



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

قصصا می

نادر شمس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقهای نامدار شیعه

نویسنده:

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

ناشر چاپی:

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی - قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۶	فقه‌های نامدار شیعه
۳۶	مشخصات کتاب
۳۶	پیشگفتار
۳۶	مقدمه
۳۷	کاربرد فقه
۳۸	طبقات فقهاء
۴۰	اهمیت فقه و فقهاء
۴۱	امانتداران شریعت
۴۲	تاریخ و جامعه
۴۳	انحراف مسیر تاریخ
۴۴	نگاهی به کتابهای موجود
۴۷	تشکر و سپاسگزاری
۴۸	پی نوشتها
۴۹	۱- علی بن بابویه قمی (متوفی ۳۲۹ ه. ق.)
۴۹	گفتار استاد
۵۰	علی بن بابویه کیست؟
۵۰	گفتار ابن ندیم
۵۰	تالیفات او
۵۱	مورد عنایت و توجه
۵۲	وفات او
۵۳	پی نوشتها
۵۳	۲- محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (متوفی حدود ۳۲۰ ه. ق.)
۵۳	گفتار استاد

- عیاشی کیست ؟ ۵۴
- گفتار مرحوم مدرس ۵۴
- قرین سعادت ۵۴
- گفتار مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی ۵۴
- گفتار آیه الله سید حسن صدر ۵۶
- ارادت به اهل بیت(ع) ۵۷
- گفتار صاحب سفینه ۵۷
- گفتار مؤلف جامع الرواه ۵۷
- تالیفات او ۵۷
- فرزندان او ۵۸
- وفات او ۵۸
- پی نوشتها ۵۸
- ۳- ابن ابی عقیل عمانی ۶۰
- گفتار استاد ۶۰
- گفتار صاحب ریاض ۶۱
- گفتار نجاشی ۶۱
- گفتار شیخ طوسی ۶۱
- گفتار بزرگان در حق او ۶۱
- گفتار اردبیلی ۶۱
- گفتار مرحوم سید صدر ۶۲
- گفتار مرحوم آیه الله خوبی ۶۲
- وفات او ۶۲
- پی نوشتها ۶۲
- ۴- ابن جنید اسکافی (متوفی ۳۸۱ ه . ق) ۶۳
- گفتار استاد ۶۳
- ابن جنید و روزگار او ۶۳

- گفتار نجاشی - ۶۴
- گفتار سید صدر - ۶۵
- گفتار صاحب معجم رجال الحديث - ۶۵
- تالیفات او - ۶۶
- وفات او - ۶۸
- پی نوشتها - ۶۹
- ۵- شیخ مفید(ره) (متولد ۳۳۸-متوفی ۴۱۳ ه . ق) - ۶۹
- گفتار استاد - ۶۹
- شیخ مفید و روزگار زندگی او - ۶۹
- بازگشت به خویشتن - ۷۱
- مکتب مفید - ۷۳
- مفید از دیدگاه دانشمندان شیعه - ۷۴
- ۱-گفتار نجاشی - ۷۴
- ۲-گفتار طوسی - ۷۴
- ۳-گفتار ابویعلی جعفری - ۷۴
- نظر دانشمندان اهل سنت - ۷۴
- ۱-گفتار ابن حجر عسقلانی - ۷۴
- ۲-گفتار ابن عماد حنبلی - ۷۵
- ۳-گفتار یافعی - ۷۵
- اساتید او - ۷۵
- شاگردان او - ۷۵
- تالیفات او - ۷۵
- وفات او - ۷۶
- پی نوشتها - ۷۶
- ۶- سید مرتضی علم الهدی (متولد ۳۵۵-متوفی ۴۳۶ ه . ق) - ۷۶
- گفتار استاد - ۷۷

- علم الهدی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت ۷۸
- حوزه درسی او ۷۹
- داستان آغاز تحصیل او ۷۹
- اساتید و شاگردان او ۸۰
- تالیفات او ۸۰
- لقب علم الهدی ۸۱
- مناعت طبع و ملکات فاضله او ۸۲
- وقف ملک برای هزینه فقهاء ۸۲
- کتابخانه او ۸۳
- وفات او ۸۳
- پی نوشتها ۸۳
- ۷- شیخ ابو جعفر طوسی ، مؤسس حوزه نجف (۱) (متولد ۳۸۵-متوفی ۴۶۰ ه . ق) ۸۴
- گفتار استاد ۸۴
- ولادت ۸۶
- کتابهای مرجع ۸۷
- کرسی تدریس در بغداد ۸۸
- گفتار نجاشی ۹۲
- گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی ۹۲
- مقام و موقعیت شیخ طوسی ۹۶
- مجتهدی که مرجعیت مجتهدان را داشت ۹۷
- گفتار بحر العلوم ۹۸
- فرزندان شیخ ۹۸
- وفات شیخ ۹۸
- پی نوشتها ۹۹
- ۸- قاضی عبد العزیز حلبی(ابن البراج) (متوفی ۴۸۱ ه . ق) ۹۹
- گفتار استاد ۹۹

۹۹	ابن براج و عصر زندگانی او
۱۰۰	گفتار ارباب تراجم در باب او
۱۰۱	تالیفات او
۱۰۱	وفات او
۱۰۲	پی نوشتها
۱۰۲	۹- شیخ ابو الصلاح حلبی (متوفی ۴۴۷ ه . ق)
۱۰۲	گفتار استاد
۱۰۲	ولادت و عصر زندگی او
۱۰۳	ولادت
۱۰۳	اساتید او
۱۰۴	گفتار بزرگان در حق او
۱۰۴	توثیق بزرگان
۱۰۵	گفتار صاحب مجمع البحرین
۱۰۶	گفتار صاحب معجم رجال الحدیث
۱۰۶	فرزندان او
۱۰۶	آثار و تالیفات او
۱۰۶	وفات او
۱۰۷	پی نوشتها
۱۰۷	۱۰- حمزه بن عبد العزیز دیلمی (سلار دیلمی) (متوفی ۴۶۳ ه . ق)
۱۰۷	گفتار استاد
۱۰۷	زندگی او
۱۰۸	گفتار صاحب ریحانه
۱۰۸	تالیفات او
۱۱۰	شاگردان او
۱۱۰	وفات او
۱۱۰	پی نوشتها

- ۱۱- سید ابو المکارم ابن زهره (متولد ۵۱۱-متوفی ۵۸۵ ه . ق) ----- ۱۱۰
- گفتار استاد ----- ۱۱۰
- ابو المکارم و عصر زندگی او ----- ۱۱۱
- نیاکان او ----- ۱۱۲
- آراء دانشمندان درباره او ----- ۱۱۲
- گفتار صاحب ریاض ----- ۱۱۲
- سخن علامه مجلسی در بحار ----- ۱۱۲
- گفتار مرحوم مدرس ----- ۱۱۲
- خاندان زهره ----- ۱۱۳
- داستان جالبی از زندگی ابن زهره ----- ۱۱۴
- اساتید او ----- ۱۱۵
- شاگردان او ----- ۱۱۵
- پی نوشتها ----- ۱۱۵
- ۱۲- ابن حمزه معروف به عماد الدین طوسی (متوفی ۵۸۵ ه . ق) ----- ۱۱۶
- گفتار استاد ----- ۱۱۶
- ولادت ----- ۱۱۶
- تالیفات او ----- ۱۱۶
- گفتار صاحب ریاض ----- ۱۱۶
- گفتار صاحب روضات ----- ۱۱۸
- وفات او ----- ۱۲۰
- پی نوشتها ----- ۱۲۰
- ۱۳- محمد بن ادريس حلی (متولد ۵۴۳-متوفی ۵۹۸ ه . ق) ----- ۱۲۱
- گفتار استاد ----- ۱۲۱
- ولادت او ----- ۱۲۱
- سرزمین حله ----- ۱۲۱
- ابن ادريس در نظر محققين ----- ۱۲۳

- ۱۲۵ ابن ادريس خبر واحد را نمی پذیرد
- ۱۲۷ آیا ابن ادريس نوه شيخ طوسی است؟
- ۱۲۸ وفات وی
- ۱۲۹ پی نوشتها
- ۱۲۹ ۱۴- شيخ ابو القاسم جعفر بن حسن محقق حلی (متولد ۶۰۲-متوفی ۶۷۶ ه . ق)
- ۱۲۹ گفتار استاد
- ۱۳۱ ولادت و تحصیلات او
- ۱۳۲ استاد چهار صد مجتهد نامدار
- ۱۳۳ از اشعار او
- ۱۳۴ اساتید او
- ۱۳۴ شاگردان او
- ۱۳۵ تالیفات او
- ۱۳۶ شرح اجمالی برخی از کتابهای او چنین است
- ۱۳۷ محقق و خواجه نصیر الدین طوسی
- ۱۳۸ گفتار مرحوم افندی در این مورد
- ۱۳۸ وفات او
- ۱۳۸ پی نوشتها
- ۱۴۰ ۱۵- شيخ حسن بن يوسف حلی (علامه حلی) (متولد ۶۴۸-متوفی ۷۲۶ ه . ق)
- ۱۴۰ گفتار استاد
- ۱۴۱ ولادت او
- ۱۴۱ عصر زندگی او
- ۱۴۱ اساتید او
- ۱۴۱ مشایخ روایتی او
- ۱۴۲ شاگردان او
- ۱۴۲ تالیفات او
- ۱۴۳ گفتار تفرشی

- گفتار صاحب مستدرک ۱۴۴
- گفتار صاحب ریاض ۱۴۴
- دانشمندان اهل سنت و علامه ۱۴۵
- وفات او ۱۴۵
- پی نوشتها ۱۴۶
- ۱۶- فخر المحققین حلی فرزند علامه حلی (متولد ۶۸۲-متوفی ۷۷۱ ه. ق.) ۱۴۶
- گفتار استاد ۱۴۶
- استعداد و نبوغ وی ۱۴۷
- نظریه دیگر ۱۴۹
- تحقیق و بررسی در این مورد ۱۵۰
- فخر المحققین در نظر علامه ۱۵۳
- استاد-شاگردان ۱۵۴
- تالیفات او ۱۵۵
- وفات و مدفن او ۱۵۵
- پی نوشتها ۱۵۵
- ۱۷- شهید اول شمس الدین محمد بن مکی (متولد ۷۳۴-مستشهد ۷۸۶ ه. ق.) ۱۵۶
- گفتار استاد ۱۵۶
- شهید و شهادت ۱۵۷
- ولادت و شهرت او ۱۵۸
- خاندان پربرکت ۱۶۰
- اساتید او ۱۶۱
- مشایخ روایتی و اجازه ۱۶۱
- شاگردان او ۱۶۲
- تالیفات و آثار او ۱۶۲
- خصوصیات روحی و جسمی او ۱۶۴
- عامل شهادت ۱۶۷

- ۱۶۷ پی نوشتها
- ۱۶۸ ۱۸- فاضل مقداد سیوری حلی (متوفی ۸۲۶ ه . ق.)
- ۱۶۸ گفتار استاد
- ۱۶۹ گفتار بزرگان در حق او
- ۱۶۹ ۱- گفتار صاحب ریاض
- ۱۶۹ ۲- گفتار صاحب روضات
- ۱۷۰ ۳- گفتار صاحب ریحانه الادب
- ۱۷۰ تالیفات او
- ۱۷۲ وفات او
- ۱۷۲ پی نوشتها
- ۱۷۳ ۱۹- احمد بن فهد حلی اسدی (متولد ۷۵۷-متوفی ۸۴۱ ه . ق.)
- ۱۷۳ گفتار استاد
- ۱۷۵ گفتار دیگران درباره او
- ۱۷۶ مناظره و گفتگو با ارباب مذاهب
- ۱۷۷ شاگردان او
- ۱۷۷ وفات او
- ۱۷۷ پی نوشتها
- ۱۷۸ ۲۰- شیخ الاسلام علی بن هلال جزائری (متوفی ۹۳۷ ه . ق.)
- ۱۷۸ گفتار استاد
- ۱۷۹ عنوان شیخ الاسلام چیست ؟
- ۱۸۰ گفتار دانشمندان درباره او
- ۱۸۰ گفتار صاحب ریاض
- ۱۸۰ وفات او
- ۱۸۰ پی نوشتها
- ۱۸۱ ۲۱- محقق کرکی یا محقق ثانی (متوفی ۹۴۰ ه . ق.)
- ۱۸۱ گفتار استاد

۱۸۲ محقق دوم ، صاحب جامع المقاصد
۱۸۴ گفتار دیگران در حق او
۱۸۴ ۱- شهید ثانی
۱۸۵ ۲- سید نعمت الله جزائری
۱۸۵ ۳- صاحب ریاض العلماء
۱۸۶ ۴- گفتار صاحب امل الآمل
۱۸۶ ۵- گفتار صاحب ریحانه الادب
۱۸۶ تالیفات او
۱۸۸ فرزند او
۱۸۸ شاگردان او
۱۸۹ وفات او
۱۸۹ پی نوشتها
۱۹۰ ۲۲- زین الدین علی بن احمد «شهید ثانی (مستشهد ۹۶۶ ه . ق)
۱۹۰ گفتار استاد
۱۹۱ سفرهای علمی
۱۹۴ شهرت علمی
۱۹۵ اقامت دائمی در موطن اصلی
۱۹۵ عظمت شخصیت او
۱۹۶ کار و تلاش
۱۹۷ اساتید شهید ثانی
۱۹۸ تالیفات و آثار علمی شهید ثانی
۱۹۹ مقدمه
۲۰۰ الف- کتب و رسالات فقهی
۲۰۲ ب- کتب درایه
۲۰۲ ج- کتب اصول فقه
۲۰۲ د- کتب مربوط به حدیث

- ه- کتب ادعیه ۲۰۲
- و- کلام ۲۰۲
- ز- تفسیر ۲۰۳
- ح- نحو ۲۰۳
- ط- اخلاق و عرفان دینی ۲۰۳
- ماجرای شهادت او ۲۰۳
- پی نوشتها ۲۰۷
- ۲۳- احمد بن محمد اردبیلی مقدس اردبیلی (متوفی ۹۹۳ ه . ق) ۲۰۸
- گفتار استاد ۲۰۸
- ولادت او ۲۱۰
- گفتار دانشمندان درباره او ۲۱۱
- علامه حر عاملی درباره او گوید ۲۱۱
- گفتار محدث نوری ۲۱۱
- گفتار محدث قمی ۲۱۱
- کرامات روحی و فضایل اخلاقی ۲۱۱
- نامه او به شاه عباس ۲۱۱
- اساتید او ۲۱۳
- شاگردان او ۲۱۳
- تالیفات و آثار او ۲۱۳
- وفات او ۲۱۴
- پی نوشتها ۲۱۴
- ۲۴- شیخ بهاء الدین محمد عاملی شیخ بهائی (متولد ۹۵۳-متوفی ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ ه . ق) ۲۱۵
- گفتار استاد ۲۱۵
- ولادت ۲۱۷
- منزلت علمی و قلمی او ۲۱۸
- عصر زندگی او ۲۱۹

- اساتید او ۲۲۰
- شاگردان او ۲۲۱
- تالیفات او ۲۲۱
- مقدمه ۲۲۱
- الف-فقه (۲۹ جلد) ۲۲۱
- ب-علوم قرآنی (۹ جلد) ۲۲۳
- ج-حدیث (۲ جلد) ۲۲۳
- د-ادعیه و مناجات (۶ جلد) ۲۲۴
- ه-اصول اعتقادات (۵ جلد) ۲۲۴
- و-اصول فقه (۵ جلد) ۲۲۴
- ز-رجال و اجازات (۸ جلد) ۲۲۴
- ح-ادبیات و علوم عربی (۲۸ جلد) ۲۲۵
- ط-وقایع الایام (۱ جلد) ۲۲۶
- ی-ریاضیات (۲۰ جلد) ۲۲۶
- ک-حکمت و فلسفه (۳ جلد) ۲۲۷
- ل-علوم غریبه (۴ جلد) ۲۲۷
- سخنی در تاریخ وفات او ۲۲۸
- پی نوشتها ۲۳۰
- ۲۵- ملا محمد باقر سبزواری (متوفی ۱۰۹۰ ه . ق) ۲۳۰
- گفتار استاد ۲۳۰
- تالیفات او ۲۳۱
- وفات او ۲۳۲
- پی نوشتها ۲۳۲
- ۲۶- محقق خوانساری (متوفی ۱۰۹۸ یا ۱۰۹۹ ه . ق) ۲۳۲
- گفتار استاد ۲۳۲
- اساتید او ۲۳۴

- ۲۳۴ شاگردان او
- ۲۳۴ تالیفات او
- ۲۳۵ وفات او
- ۲۳۵ پی نوشتها
- ۲۳۶ ۲۷- آقا جمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۵ ه . ق) -
- ۲۳۶ گفتار استاد
- ۲۳۸ تالیفات او
- ۲۳۹ وفات او
- ۲۳۹ پی نوشتها
- ۲۳۹ ۲۸- فاضل هندی (متولد ۱۰۶۲-متوفی ۱۱۳۷ ه . ق) -
- ۲۳۹ گفتار استاد
- ۲۳۹ ولادت او
- ۲۴۰ تالیفات و آثار او
- ۲۴۱ وفات او
- ۲۴۱ پی نوشتها
- ۲۴۲ ۲۹- علامه وحید بهبهانی (استاد الكل) (متولد ۱۱۱۷-متوفی ۱۲۰۵ ه . ق) -
- ۲۴۲ گفتار استاد
- ۲۴۳ ولادت او
- ۲۴۴ نسب او
- ۲۴۴ مهاجرت به بهبهان
- ۲۴۴ سفر به کربلا
- ۲۴۶ تالیفات او
- ۲۴۷ اساتید و شاگردان او
- ۲۴۷ وفات او
- ۲۴۷ پی نوشتها
- ۲۴۹ ۳۰- آیه الله سید محمد مهدی بحر العلوم (متولد ۱۱۵۵-متوفی ۱۲۱۲ ه . ق) -

۲۴۹	گفتار استاد
۲۵۱	آثار علمی و عملی بحر العلوم
۲۵۲	«بحر العلوم چرا؟»
۲۵۳	گفتار بزرگان
۲۵۴	شاگردان او
۲۵۴	آثار و کتب او
۲۵۵	رسیدگی به حال بینوایان
۲۵۶	وفات او
۲۵۷	پی نوشتها
۲۵۷	۳۱- آیه الله شیخ جعفر کاشف الغطاء (متولد ۱۱۵۴-متوفی ۱۲۲۸ ه. ق.)
۲۵۷	گفتار استاد
۲۵۸	ستایش بزرگان از کاشف الغطاء
۲۵۹	اخلاق کاشف الغطاء
۲۶۲	آثار علمی و شاگردان کاشف الغطاء
۲۶۴	تالیفات شیخ
۲۶۶	وفات او
۲۶۶	پی نوشتها
۲۶۶	۳۲- آیه الله سید جواد حسینی عاملی (متولد ۱۱۶۰-متوفی ۱۲۲۶ ه. ق.)
۲۶۶	مقدمه
۲۶۷	اساتید او
۲۶۷	شاگردان او
۲۶۷	تالیفات او
۲۶۸	احترام استاد
۲۶۹	ترجمه گفتار او
۲۷۰	حادثه دلخراش حمله وهابیهها
۲۷۱	وفات او

- ۲۷۱ پی نوشتها
- ۲۷۱ ۳۳- شیخ محمد حسن صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ ه . ق)
- ۲۷۱ گفتار استاد
- ۲۷۳ ولادت
- ۲۷۴ پدر و مادر
- ۲۷۶ موقعیت سیاسی نجف
- ۲۷۹ اساتید او
- ۲۷۹ شاگردان او
- ۲۸۰ دیدگاه صاحب جواهر نسبت به شیخ مرتضی
- ۲۸۱ نامه به سعید العلماء و جواب ایشان
- ۲۸۲ حفر کانال نجف اشرف
- ۲۸۴ گفتار دیگران درباره او
- ۲۸۴ وفات او
- ۲۸۵ پی نوشتها
- ۲۸۶ ۳۴- شیخ مرتضی انصاری (متولد ۱۲۱۴-متوفی ۱۲۸۱ ه . ق)
- ۲۸۶ گفتار استاد
- ۲۸۸ ولادت او
- ۲۸۸ مسافرت به کربلا
- ۲۸۹ مسافرت به مشهد
- ۲۹۰ مبتکر علم اصول جدید
- ۲۹۱ مقام علمی او
- ۲۹۲ اخلاق و رفتار شیخ
- ۲۹۴ نماز استیجاری
- ۲۹۶ حاشیه نویسان محقق
- ۲۹۷ سبک نگارش او
- ۲۹۷ اساتید شیخ

۲۹۷	مجیزین شیخ
۲۹۸	شاگردان او
۲۹۹	آثار و تالیفات ارزنده شیخ انصاری(ره)
۳۰۱	وفات او
۳۰۳	پی نوشتها
۳۰۳	۳۵- میرزای شیرازی (متولد ۱۲۳۰-متوفی ۱۳۱۲ ه . ق)
۳۰۳	گفتار استاد
۳۰۴	ولادت
۳۰۴	تحصیلات
۳۰۵	گزینش میرزا به مرجعیت و زعامت دینی
۳۰۶	سیرت میرزا در دوران زعامت
۳۰۶	حافظه میرزا
۳۰۶	خرد میرزا
۳۰۷	شیوه میرزا در رسیدگی به امور
۳۰۸	اخلاق او
۳۰۸	کرامات میرزا
۳۰۹	تالیفات و تصنیفات
۳۰۹	آنچه از فتاوی و تقریرات درس آن فقیه بزرگوار گردآوری شده است
۳۱۱	اقدامات و اصلاحات عملی میرزا
۳۱۲	تحریم تنباکو
۳۱۴	سفر سوم ناصر الدین شاه به اروپا
۳۱۶	قیام مردم شیراز
۳۱۷	قیام مردم تبریز
۳۱۷	قیام مردم اصفهان
۳۱۹	متن حکم
۳۲۲	حکم تبعید میرزای آشتیانی

- ۳۲۵ وفات میرزا
- ۳۲۶ پی نوشتها
- ۳۲۶ ۳۶- آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (متولد ۱۲۵۵-متوفی ۱۳۲۹ ه. ق.)
- ۳۲۶ گفتار استاد
- ۳۲۸ تالیفات او
- ۳۲۸ سیاست
- ۳۳۱ مبارزه با اومانیسم و لامذهبی
- ۳۳۳ تلگراف آخوند خراسانی به آیه الله انگجی
- ۳۳۴ وفات او
- ۳۳۴ پی نوشتها
- ۳۳۴ ۳۷- میرزا محمد تقی شیرازی میرزای دوم (متولد ۱۲۷۰-متوفی ۱۳۳۸ ه. ق.)
- ۳۳۴ گفتار استاد
- ۳۳۵ تالیفات او
- ۳۳۵ موقعیت عراق و نجف
- ۳۳۷ اشغال نیروهای اجنبی
- ۳۳۸ گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی
- ۳۳۹ گفتار مرحوم صدر
- ۳۴۲ نامه تکان دهنده
- ۳۴۲ نامه اول
- ۳۴۳ تامین اعتبار جهاد
- ۳۴۴ نامه دوم
- ۳۴۷ همزمان مرحوم میرزا
- ۳۴۸ شهیدان فضیلت
- ۳۵۱ وفات او
- ۳۵۱ پی نوشتها
- ۳۵۱ ۳۸- آیه الله العظمی سید کاظم طباطبایی یزدی (متولد ۱۲۴۷-متوفی ۱۳۳۷ ه. ق.)

- ۳۵۱ اشاره
- ۳۵۲ ولادت و تحصیلات او
- ۳۵۲ تالیفات او
- ۳۵۳ نمونه ای از اشعار او
- ۳۵۳ بناهای خیریه
- ۳۵۳ شهادت فرزند
- ۳۵۴ شخصیت سید از زبان بیگانه
- ۳۵۵ فتوای او درباره جهاد با استعمار غرب
- ۳۵۵ وفات او
- ۳۵۶ پی نوشتها
- ۳۵۶ ۳۹- آیه الله شیخ الشریعه اصفهانی (متولد ۱۲۶۶-متوفی ۱۳۳۹ ه . ق.)
- ۳۵۶ گفتار استاد
- ۳۵۶ ولادت و رشد و نمای او
- ۳۵۸ سفر حج
- ۳۵۸ امتیازات شیخ شریعت
- ۳۵۹ تالیفات او
- ۳۵۹ شاگردان او
- ۳۶۰ مرجعیت او
- ۳۶۰ پی نوشت
- ۳۶۰ ۴۰- آیه الله علامه نائینی (متولد ۱۲۷۶-متوفی ۱۳۵۵ ه . ق.)
- ۳۶۰ گفتار استاد
- ۳۶۲ ولادت
- ۳۶۲ مقام علمی او
- ۳۶۲ شاگردان و تالیفات او
- ۳۶۴ اخلاق و ملکات آیه الله نائینی
- ۳۶۵ خدمات سیاسی و اجتماعی او

- ۳۶۸ انقلاب عراق و نقش آیه الله نائینی
- ۳۶۹ تبعید مراجع شیعه به ایران
- ۳۷۱ وفات او
- ۳۷۱ پی نوشتها
- ۳۷۱ ۴۱- آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری (متولد ۱۲۷۶-متوفی ۱۳۵۵ ه . ق) -
- ۳۷۱ ولادت
- ۳۷۳ هجرت به اراک و قم
- ۳۷۳ تاسیس حوزه علمیه قم
- ۳۷۴ توطئه کشف حجاب
- ۳۷۵ ولای به اهل بیت(ع)
- ۳۷۵ خدمات ارزنده آیه الله حائری نسبت به مستضعفین
- ۳۷۶ شاگردان آیه الله حائری
- ۳۷۷ نظر مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری در مورد استاد و والد خویش
- ۳۷۷ مقدمه
- ۳۷۸ ۱- توجه به حقوق همسر
- ۳۷۹ ۲- ایثار به دیگران
- ۳۷۹ ۳- گرسنگی خانواده در شب رحلت مؤسس حوزه علمیه قم
- ۳۸۰ تالیفات آیه الله حائری
- ۳۸۱ وفات آیه الله حائری
- ۳۸۱ پی نوشتها
- ۳۸۱ ۴۲- آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی (متولد ۱۲۷۷-متوفی ۱۳۶۵ ه . ق) -
- ۳۸۱ مقدمه
- ۳۸۲ ولادت
- ۳۸۳ صفات و اخلاق او
- ۳۸۳ صبر و پایداری
- ۳۸۳ دخالت در امور سیاسی

- ۳۸۴ متن فتوای آیه الله اصفهانی
- ۳۸۴ حادثه مسجد گوهرشاد
- ۳۸۵ شاگردان مکتب او
- ۳۸۶ وفات
- ۳۸۷ پی نوشتها
- ۳۸۷ ۴۳- آیه الله العظمی حاج حسین طباطبایی قمی (متولد ۱۲۸۲-متوفی ۱۳۶۶ ه. ق.)
- ۳۸۷ گفتاراستاد
- ۳۸۷ اساتید ایشان
- ۳۸۹ تالیفات ایشان
- ۳۸۹ تحصیل در سامراء
- ۳۹۰ آیه الله قمی و مشهد
- ۳۹۰ ایستادگی در برابر ظلم و تقوی
- ۳۹۶ سرباز امام زمان(عج)
- ۳۹۸ درخواستهای پنجگانه از دولت ایران
- ۴۰۰ عبرت از تاریخ
- ۴۰۲ قضیه گوهرشاد از زبان آیه الله اراکی
- ۴۰۴ گفتار آیه الله العظمی مرعشی
- ۴۰۴ وفات او
- ۴۰۴ پی نوشتها
- ۴۰۵ ۴۴- آیه الله العظمی حاج میرزا محمد فیض قمی (متولد ۱۲۹۳-متوفی ۱۳۷۰ ه. ق.)
- ۴۰۵ گفتار استاد
- ۴۰۷ اصرار در مهاجرت
- ۴۰۷ شاگردان
- ۴۰۸ ترویج برای خدا
- ۴۰۸ تالیفات
- ۴۰۸ اخلاف شایسته

۴۰۹	وفات
۴۱۰	پی نوشتها
۴۱۰	۴۵- آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (متولد ۱۳۰۵-متوفی ۱۳۷۱ ه . ق)
۴۱۰	مقدمه
۴۱۰	ولادت
۴۱۱	نقش معظم له در نگهداری حوزه
۴۱۲	نماز استسقاء
۴۱۲	ویژگیها و خصوصیات
۴۱۲	تالیفات
۴۱۲	شاگردان
۴۱۳	گفتار صاحب نقباء البشر
۴۱۵	وفات او
۴۱۵	خواب راستین
۴۱۵	در رثای او
۴۱۶	پی نوشتها
۴۱۶	۴۶- آیه الله العظمی سید محمد حجت کوه کمری (متولد ۱۳۱۰ ، متوفی ۱۳۷۲ ه . ق)
۴۱۶	مقدمه
۴۱۶	ولادت و نسب
۴۱۸	بیوگرافی اجمالی
۴۱۹	ویژگیها و خصوصیات روحی آیه الله حجت
۴۲۰	آثار و خدمات
۴۲۰	دخالت در امور سیاسی
۴۲۱	گفتار صاحب ریحانه الادب
۴۲۲	آثار و تالیفات
۴۲۳	شاگردان
۴۳۰	رحلت

۴۳۱	پی نوشتها
۴۳۱	۴۷- آیه الله سید صدر الدین صدر عاملی موسوی (متولد ۱۲۹۹-متوفی ۱۳۷۳ ه. ق.)
۴۳۱	مقدمه
۴۳۱	مولد خاندان صدر
۴۳۴	اساتید او
۴۳۴	گفتار سید علیرضا ریحان یزدی
۴۳۵	آل صدر الدین
۴۳۹	دوران فترت
۴۴۰	دوران مرجعیت
۴۴۱	اخلاق و ویژگیها
۴۴۲	حق استاد
۴۴۴	آثار و تالیفات
۴۴۶	گفتار کوتاه مرحوم خیابانی
۴۴۷	یادگارهای ارزنده
۴۴۷	وفات او
۴۴۸	پی نوشتها
۴۴۸	۴۸- آیه الله العظمی سید حسین بروجردی (متولد ۱۲۹۲-متوفی ۱۳۸۰ ه. ق.)
۴۴۸	مقدمه
۴۵۰	گفتار شهید استاد مطهری
۴۵۰	مقدمه
۴۵۱	۱- آشنایی با تاریخ فقه
۴۵۱	۲- تبحر در شناخت رجال
۴۵۱	۳- آشنایی با مکاتب فقهی
۴۵۴	توضیح مطلب
۴۵۵	آثار تاریخی
۴۵۵	شاگردان او

- تالیفات او ۴۵۵
- وفات او ۴۵۶
- پی نوشتها ۴۵۶
- ۴۹- آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی (متولد ۱۳۰۵-متوفی ۱۳۸۲ ه . ق) ۴۵۶
- مقدمه ۴۵۶
- ولادت و نسب ۴۵۶
- خصوصیات و ویژگیها ۴۵۹
- مراتب علمی ۴۶۰
- ورع و تقوی ۴۶۰
- از دست دادن بینایی ۴۶۲
- آثار و تالیفات ۴۶۴
- یادگارهای او ۴۶۵
- پی نوشتها ۴۶۵
- ۵۰- آیه الله العظمی حاج آقا سیدمحمد محقق داماد(متولد حدود ۱۳۲۵-متوفی ۱۳۸۸ ه . ق) ۴۶۵
- مقدمه ۴۶۵
- ولادت ۴۶۵
- حوزه درس فعال ۴۶۷
- خصوصیات و روحیات ۴۷۰
- آثار و تالیفات ۴۷۰
- فرزندان و اخلاف ۴۷۰
- تاریخ وفات ۴۷۱
- پی نوشت ۴۷۱
- ۵۱- آیه الله العظمی سید محسن طباطبائی حکیم (متولد ۱۳۰۶-متوفی ۱۳۹۰ ه . ق) ۴۷۱
- ولادت ۴۷۱
- اساتید او ۴۷۱
- شاگردان ایشان ۴۷۲

۴۷۲	آیات و حجج اسلام
۴۷۳	تالیفات او
۴۷۴	فعالیت‌های سیاسی او
۴۷۴	مقدمه
۴۷۴	۱-حضور شجاعانه در جبهه
۴۷۵	۲-تکفیر حزب شیوعی و اشتراکی
۴۷۵	۳-کمک به جنبش‌های آزادی بخش
۴۷۵	۴-شرکت در نهضت اسلامی ایران
۴۷۵	مقدمه
۴۷۶	الف-تلگراف ایشان به مرحوم آیه الله بهبهانی
۴۷۶	ب-تلگراف دعوت از مراجع عظام قم
۴۷۶	ج-محکوم نمودن عوامل فاجعه ۱۵ خرداد
۴۷۸	آثار و ابنیه
۴۷۸	فرزندان آن مرحوم
۴۷۸	وفات آن بزرگوار
۴۷۸	پی نوشت
۴۸۰	۵۲- آیه الله العظمی ملا علی معصومی همدانی (متولد ۱۳۱۲-متوفی ۱۳۹۸ ه. ق.)
۴۸۰	گفتار استاد
۴۸۰	ولادت
۴۸۲	تقرب پیش استاد
۴۸۳	خاطره ای از آن روزگاران
۴۸۵	مقامات علمی
۴۸۶	ویژگیهای اخلاقی
۴۸۶	مقامات معنوی
۴۸۶	عبای وصله دار
۴۸۸	تبادل رمز بین دو هم‌رمز

۴۹۳	پایگاه روحانیت غرب کشور
۴۹۵	عشق به استاد
۴۹۷	عبادت و تهجد
۵۰۱	تاثیر سخن
۵۰۱	طبع شعر
۵۰۲	حاضر جوابی و بدیهه گوئی
۵۰۲	خصوصیت مجلس او
۵۰۴	اساتید او
۵۰۴	جمعی از شاگردان او
۵۰۶	آثار و تالیفات
۵۰۸	خدمات اجتماعی و فرهنگی
۵۱۱	چند داستان شیرین
۵۱۱	۱- توتیای چشم
۵۱۲	۲- تفرس به سنت
۵۱۳	اخلاف و فرزندان
۵۱۴	وفات او
۵۱۵	پی نوشتها
۵۱۵	۵۳- آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری (متولد ۱۳۰۹- متوفی ۱۴۰۵ ه. ق.)
۵۱۵	مقدمه
۵۱۵	تحصیلات
۵۱۷	اقامت در تهران
۵۱۹	مرجعیت عمومی
۵۱۹	تالیفات
۵۱۹	نمونه ای از اعلامیه های ایشان
۵۲۱	وفات
۵۲۲	دو اعلامیه تسلیت

پیام امام امت	۵۲۲
پیام آیه الله العظمی گلپایگانی	۵۲۲
تحلیلی جزئی از دو تسلیت مهم	۵۲۳
پی نوشت	۵۲۴
۵۴- آیه الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی (متولد ۱۳۲۰-متوفی ۱۴۰۹ ه . ق)	۵۲۴
مقدمه	۵۲۴
ولادت	۵۲۴
مدرس عالیقدر حوزه	۵۲۶
مکتب درسی و تربیتی امام خمینی	۵۲۷
اساتید او	۵۲۹
شاگردان او	۵۲۹
آثار و تالیفات امام	۵۳۷
مقدمه	۵۳۷
الف-عرفان	۵۳۸
ب-کتابهای فقه استدلالی	۵۴۰
ج-کتابهای اصول فقه	۵۴۲
ه-رجال	۵۴۷
و-شعر و ادب	۵۴۷
ز-کتابهای اصول فقه	۵۴۷
ح-حکومت و سیاست	۵۴۹
ط-عرفان	۵۴۹
تشکیل حکومت اسلامی	۵۴۹
رحلت	۵۵۲
پی نوشتها	۵۵۳
۵۵- آیه الله العظمی مرعشی نجفی (متولد ۱۳۱۵-متوفی ۱۴۱۱ ه . ق)	۵۵۴
گفتار استاد	۵۵۴

۵۵۴	خدمات ارزشمند
۵۵۵	تاسیس کتابخانه
۵۵۶	مصاحبه با فرزند عالیقدر آن مرحوم
۵۶۰	تالیف و تصانیف و آثار علمی و سفرنامه ها
۵۶۰	الف-کتب رجال ، انساب ، تاریخ
۵۶۷	ب-کتب فقه-اصول
۵۶۹	ج-مسائل متفرقه
۵۶۹	د-حدیث
۵۶۹	ه-کلام
۵۷۰	و-ادعیه و زیارات و اوراد و اذکار
۵۷۰	ز-ادبیات
۵۷۰	ح-منطق
۵۷۰	ط-نوادر و علوم غریبه
۵۷۰	ی-علوم قرآنی
۵۷۱	ک-نجوم ، فلکیات
۵۷۲	اجازات و استجازات
۵۷۳	نقش او در انقلاب اسلامی
۵۷۶	یادی از سال ۱۳۸۴
۵۷۷	خصوصیات اخلاقی
۵۷۷	مقدمه
۵۷۷	۱-ساده زیستن
۵۷۸	۲-عشق به کمال و علم
۵۷۹	۳-استفاده از امکانات داخلی
۵۷۹	۴-مداومت بر نماز جماعت
۵۸۰	۵-ارادت به اهل بیت(ع)
۵۸۲	بناها و آثار دینی

- عاشق کتاب ۵۸۴
- تاسیس کتابخانه فعلی ۵۹۰
- متن دستخط حضرت امام خمینی (ره) در خصوص کتابخانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) ۵۹۳
- شیوه بهره برداری از کتب خطی ۵۹۳
- وصیتنامه ۵۹۴
- نگهداری کتابخانه ۵۹۷
- رحلت ۵۹۹
- پی نوشتها ۶۰۰
- ۵۶- آیه الله العظمی سید ابو القاسم خویی (متولد ۱۳۱۷-متوفی ۱۴۱۳ ه . ق) ۶۰۰
- ولادت ۶۰۰
- اساتید او ۶۰۱
- عاشق تالیف و تدریس و تربیت شاگرد ۶۰۱
- آثار و تالیفات او ۶۰۲
- تقریرات دروس او ۶۰۴
- توضیحاتی پیرامون آثار فقهی و اصولی آن مرحوم ۶۰۵
- آثار فقهی معظم له ۶۰۵
- آثار اصولی آیه الله العظمی خوئی ۶۰۸
- آثار دیگر آیه الله العظمی خوئی ۶۰۹
- مشایخ آیه الله العظمی خوئی ۶۱۳
- ویژگیهای آیه الله العظمی خوئی ۶۱۴
- شاگردان او ۶۱۵
- مقدمه ۶۱۵
- دور نخستین ۶۱۶
- دوره دوم ۶۱۶
- دیگر شاگردان ۶۱۶
- خدمات اجتماعی و آثار باقیه و جاودانی ۶۱۹

- ۶۲۱ رحلت مظلومانه او
- ۶۲۴ پی نوشتها
- ۶۲۴ ۵۷- آیه الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (متولد ۱۳۱۶-متوفی ۱۴۱۴ ه. ق.)
- ۶۲۴ مقدمه
- ۶۲۴ زندگی ایشان در شکل گیری حوزه و تحولات آن
- ۶۲۶ حوزه پربرکت
- ۶۲۶ در روزگار مراجع سه گانه
- ۶۲۹ ولادت
- ۶۳۰ گفتار مرحوم سید ریحان الله یزدی
- ۶۳۰ اساتید او
- ۶۳۱ خصوصیات علمی و اخلاقی
- ۶۳۲ اخلاص در توسل
- ۶۳۳ در عالم شهود
- ۶۳۴ استقلال حوزه
- ۶۳۵ فعالیتهای سیاسی و اجتماعی او
- ۶۳۷ روز شمار حوادث آن روز
- ۶۳۸ نمونه هایی از اعلامیه های پیش از پیروزی انقلاب
- ۶۳۸ مقدمه
- ۶۳۹ ۱- به از هاری
- ۶۴۲ ۲- به مهندسین و کارگران صنعت نفت
- ۶۴۵ ۳- تلگراف به شاپور بختیار
- ۶۴۸ پس از پیروزی انقلاب
- ۶۴۸ یک فقیه بزرگوار و این همه خدمات
- ۶۴۸ مقدمه
- ۶۴۸ ۱- سرپرستی و مدیریت
- ۶۴۹ ۲- تدریس و تعلیم و تربیت

- ۳-تاسیس بیمارستانها ۶۶۰
- ۴-تاسیس مدرسه مهدیه ۶۶۰
- ۵-تاسیس مرکز بررسی مطبوعات ۶۶۰
- ۶-تاسیس مدرسه کبری ۶۶۱
- ۷-کتابخانه عمومی ۶۶۲
- ۸-تاسیس مجمع علمی اسلامی در لندن ۶۶۲
- ۹-دار القرآن الکریم ۶۶۲
- ۱۰-تعمیر اساسی مدرسه فیضیه در سال ۱۳۸۴ ه . ق ۶۶۲
- سایر خدمات ۶۶۲
- تالیفات ۶۶۵
- مقدمه ۶۶۵
- الف : آثار مستقیم ۶۶۵
- ب : آثار غیر مستقیم ۶۶۸
- وفات او ۶۷۲
- پیامهای تسلیت ۶۷۳
- پی نوشتها ۶۷۵
- ۵۸- آیه الله العظمی شیخ محمد علی اراکی (متولد ۱۳۱۲ ه . ق-متوفی ۱۴۱۵ ه . ق) ۶۷۶
- مقدمه ۶۷۶
- ولادت ۶۷۶
- سندی از تاریخ ۶۷۶
- خصوصیات و ویژگیها ۶۷۶
- نعمات الهی ۶۷۸
- دوران تحصیل و اساتید ۶۷۹
- آشنایی با حضرت امام(ره) ۶۸۰
- مرجعیت ۶۸۵
- تالیفات ۶۹۱

- ۶۹۲ اقدامات اجتماعی و سیاسی
- ۶۹۲ ۱- مشارکت در تاسیس حوزه علمیه قم
- ۶۹۲ ۲- اقامه نماز جمعه
- ۶۹۵ ۳- امامت جماعت
- ۶۹۵ ۴- همگانی با انقلاب اسلامی
- ۶۹۶ ۵- حمایت از دفاع مقدس
- ۶۹۷ ۶- تأیید و تقویت رهبری بعد از رحلت امام
- ۶۹۸ ۷- پیامها در مقاطع حساس
- ۶۹۹ ۸- مرجعیت
- ۶۹۹ وفات
- ۶۹۹ پی نوشتها
- ۷۰۲ درباره مرکز

سرشناسه: عقیقی بخشایشی عبدالرحیم - ۱۳۲۲ عنوان و نام پدیدآور: فقهای نامدار شیعه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی وضعیت ویراست: [ویرایش ۲] مشخصات نشر: قم کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی ۱۳۷۲. مشخصات ظاهری: ۶۰۸ ص مصور، نمونه عکس شابک: بها: ۵۵۰۰ ریال؛ بها: ۵۵۰۰ ریال یادداشت: کتابنامه ص [۵۷۷] - ۵۸۰ موضوع: فقیهان شیعه -- سرگذشتنامه موضوع: شیعه -- سرگذشتنامه شناسه افزوده: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رده بندی کنگره: PB ۱/۳۵۱/ع ۷ ف ۲۷۳۱ رده بندی دیویی: ۲۹۳/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۲۷-۸۲۱۳

پیشگفتار

مقدمه

تاریخ، نشان دهنده اوقات حوادث و رخدادها می باشد و در حدیث آمده است:

«من ورخ مؤمنا کمن احیاه (هر کس سرگذشت یا حوادث زندگی مؤمنی را بنویسد، همانند آن است که او را زنده کرده است.) پس تاریخ را می توان آئینه و نشانگر حوادث و رخدادهای روزگار دانست.

مورخان در طول تاریخ، احیاگران و زنده نگه‌داران مفاخر، ارزشها و اصالت‌های باشند و این ارزشها بیش از هر گروه دیگر، در وجود علماء، فقهاء و دانشمندان اسلامی نمودار و متجلی می باشد، چون آنان با توجه به رهنمودهای فقه و شریعت، از زندگی فطری، طبیعی، سالم و عبرت آموز برخوردار بوده اند که می تواند الگو و اسوه و قدوه نسبت به دیگران قرار گیرد.

فقهاء، حصون اسلام، دژهای محکم ایمان، نگهبانان آگاه شریعت و آئین الهی هستند. آنان در طول تاریخ، پیشقراولان مبارزه با استبداد و استعمار و بیدادگری بوده اند. و چه مشقتها و

ناملایماتی که در این راه متحمل گردیده اند، به حدی که اغلب جان خود را نیز فدای آرمان الهی خود نموده و در راه محبوب به فیض شهادت نایل آمده اند. از اینرو جا دارد برای نشان دادن نمونه های ایمان و تقوی، تعمق بیشتری در زندگی آنان صورت گیرد. افعال و اعمال و نگرشهای آنان مورد دقت و جستجو واقع شود تا نسل کنونی با مفاخر اسلام بیشتر انس و آشنایی پیدا نمایند و درس صحیح زندگی را از آنان بیاموزند و آنان را پیشوا و اسوه خود قرار دهند.

«فقه از نظر لغت به معنای فهم و دانستن، در اصطلاح فقهی علم و آگاهی به احکام شرعیه فرعیه از روی ادله تفصیلی می باشد، و فرد فقیه آن است که آگاهی و آشنایی او با احکام الهی به صورت تفصیلی و گسترده و استدلالی باشد. به فردی فقیه گفته می شود که بتواند احکام فرعی را از اصول و مبانی کلی استخراج و استنباط نماید و حوادث جاریه را بر اصول کلی و عمومی ارجاع دهد و احکام جزئی را از مبانی کلی وقواعد عمومی استخراج و استنباط نماید.

کاربرد فقه

فقه از آغاز طلوع اسلام تا حال، نقش بسیار مفید و ارزنده در روند فکری و تکاملی جامعه اسلامی ایفا نموده است، چون هر فرد مسلمان زندگی فردی و اجتماعی خود را بر منوال رهنمودها و راهنماییهای فقیهانی که احکام الهی را از متون و منابع اولیه استنباط و استخراج نموده اند، پایه گذاری می نماید و راهنماییهای آنان رادستور العمل الهی و حکم واقعی آسمانی در حق خویش تلقی می کند و آنان را بین خود و خدا حجت قرار می دهد. با

توجه به چنین گستردگی شعاع فقه و عمق نفوذ آن در دلها است که در طول تاریخ اسلام، مشاهده می شود که چگونه جوامع اسلامی در اثربیک فتوا از یک فقیه جامع الشرایط، دگرگون و منقلب شده اند و آنچنان تغییر مسیر داده اند که باعث اعجاب و تحیر بیگانگان نا آشنا به این رمز و راز گردیده است و از نوع این فتاوا، می توان از فتوای مرحوم آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی در زمینه استعمال تنباکو در جهان تشیع، و فتوای مرحوم شیخ محمد شلتوت رئیس دانشگاه الازهر، در جهان تسنن، در ارتباط با رسمی شناختن فقه شیعه به عنوان یکی از مکاتب فقهی جهان اسلام نام برد که بازتاب و عکس العمل هر دو مورد، فوق العاده وسیع و گسترده بوده است، به حدی که فتوای نخست، کشور ایران را منقلب ساخت، و فتوای دوم، جهان اهل سنت را دگرگون نمود، که حد و مرزی بر آن دو نمی توان تصور کرد، و از هیچ عامل دیگر سیاسی و اجتماعی ساخته نبوده است. از این نوع فتاوی در طول تاریخ فراوان رخ داده است.

طبقات فقهاء

از دوران طلوع اسلام، فقیهان نامدار و عالمان وارسته متعددی در جهان اسلام پایه عرصه حیات گذاشته اند و عمر خود را در راه اعتلای کلمه الله صرف نموده اند و آثار ارزشمند بیشماری از خویشان به یادگار گذاشته اند که ارباب رجال و تراجم، شرح حال آنان را در کتابهای مربوط به ثبت رسانده اند.

آیه الله سید حسن صدر، مؤلف کتاب تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سیر تحول و تکامل فقه، طبقات و اسامی فقهاء را نام

برده است ، و مرحوم آیه الله العظمی بروجردی در «جامع احادیث الشیعه ، طبقات محدثین و فقها را ذکر می کند و تاریخ علوم و معارف را تا سرچشمه وحی خاستگاه اصلی آن می رساند و ثابت می کند که نخستین اثر فقهی ، نوشته علی بن ابیطالب (ع) بوده است که با املائی رسول الله (ص) بود و آن نوشته در خاندان رسالت نسل اندر نسل محافظت و نگهداری می گردید ، و فقه از نخستین علمی بود که وارد فرهنگ اسلامی شده و نقطه آغازین دیگر علوم اسلامی گردید . این علم در آغاز ، توسط پیامبر عالیقدر اسلام ، و سپس با تلاش پیشوایان معصوم تاسیس و تبلیغ گردید ، ولی پس از این سلسله نور و رحمت و رجال الهی ، نخستین فرد شاخص و معین کدام فقیه بوده است ؟ سید حسن صدر در پاسخ گوید : «علی بن ابی رافع ، نخستین فرد از خواص شیعه علی (ع) بوده است که در فقه کتاب و اثری از خود به یادگار گذارده است .» (۱)

«نجاشی (م ۴۵۰ ه . ق) ، صاحب رجال معروف ، او را در ردیف نخستین گردآورندگان فقه به شمار آورده است و می گوید : «او از توابع رسول خدا (ص) و از بهترین یاران امیر المؤمنین علی (ع) و عهده دار کتابت و نویسندگی بیت المال بوده است . او فرد امین و مورد وثوق بوده است و در مورد فقه نوشته ای درباره وضو ، غسل و دیگر ابواب فقهی داشته است .» (۲)

پس از او ، سعید بن مسیب (م ۹۴) ، داماد امام سجاد (ع) می باشد که در عهد خلیفه دوم به دنیا آمده است . پس از او ، قاسم بن محمد بن ابی بکر (م ۱۰۴) و نیز کنگریا وردان ، مکنی

به ابو خالد کابلی ، یکی از اصحاب و یاران امام سجاده(ع) می باشد . (۳)

اینان از افراد فقه دان و مورد اعتماد و وثوق امام سجاده علی بن الحسین بوده اند .

در دوران پیشوایان معصوم(ع) شاگردان و دانش اندوختگان مکتب آنان ، مانند ابان بن تغلب ، زراره ، معروف بن خر بود ، برید ، ابو بصیر اسدی ، فضیل بن یسار ، محمد بن مسلم طائی و . . . زندگی فقهی داشته اند که فقیه ترین آنان ، زراره بن اعین بوده است .

آنچنانکه افرادی مانند : جمیل بن دراج ، عبد الله بن مسکان ، عبد الله بن بکیر ، حماد بن عیسی ، حماد بن عثمان و ابان بن عثمان در ردیف فقهاء شمرده شده اند که شرح زندگانی آنان در کتاب الفهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی و کشی ، و اخیرا در معجم رجال الحدیث آیه الله العظمی خویی ، قاموس الرجال علامه شوشتری و دیگر کتب رجالی به تفصیل آمده است .

پس از اصحاب امام صادق(ع) ، شاگردان و یاران امام موسی بن جعفر(ع) مانند محمد بن معانی و علی بن حمزه و دیگران قرار دارند که شرح زندگی علمی آنان در کتابهای مربوطه مندرج است . پس از آنان ، یاران و اصحاب دیگر ائمه اطهار(ع) قرار دارند تا نوبت به نواب چهار گانه و سفیران حضرت مهدی موعود(عج) می رسد و در مرحله بعدی نوبت به نواب عام و فقیهان وارسته و شایسته فرا می رسد .

اهمیت فقه و فقهاء

فقه یکی از شریفترین و گسترده ترین علوم و معارف اسلامی است ، و نقش سازنده آن در زندگی مسلمانان بیش از هر علم و فن دیگر بوده است . پس بالطبع حاملان و دارندگان آن نیز از موقعیت و اعتبار و شایستگی خاصی برخوردارند

سخنی است از پیامبر عالیقدر اسلام که: «فقهاء امانتداران پیامبران می باشند.» (۴)

این کلام نبوی، منزلت و جایگاه فقهاء و رهروان فقه و فقاہت را به خوبی ترسیم می کند و نقش آنان را در روند اجتماعی بیان می دارد.

در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمودند: «خداوند جانشینانم را مورد رحمت قرار دهد.» عرض شد: جانشینان تو کیانند؟ فرمود: «آنان که سنت و روش مرا برمی گزینند و آنها را به مردم یاد می دهند.» (۵)

خلف صالح و یادگار پیامبر گرامی رسول خدا(ص)، امام حسن عسکری(ع) در توضیح و تفسیر سخن جد بزرگوارش، حدود و موازین فقهاء را بیان می فرماید: «آنان کسانی هستند که صیانت نفس دارند، پاسدار حریم دیانت، مخالف هوی و فرمانبردار اوامر خدایند. وظیفه مردم پیروی از اینگونه افراد می باشد. البته فقهاء همگی، اینگونه نیستند، بلکه تنها برخی از آنان واجد این خصوصیات هستند.» (۶)

امانتداران شریعت

و در حدیث دیگری که از وجود مبارک امام زمان(عج) نقل شده است: «امور و حوادث جاریه به فقیهان و مفسران احادیث و گفتارهای پیشوایان حواله داده شده است و آنان به عنوان جت خدا بر مردم در روی زمین معرفی شده اند، آنچنان که امام معصوم حجت خدا بر بندگان خدا می باشد.» (۷)

نظایر اینگونه احادیث در کتابهای حدیثی ما فراوان وجود دارد که نقش فقهاء و منزلت واقعی آنان را تبیین، و افراد صالح و برگزیده را معرفی، و آنان را تالیان صفوف انبیاء و پیروان کاروان اوصیاء و پیشوایان معصوم و امینان رسولان نامگذاری می نمایند، که در جای خود به حد کافی مورد

عنایت قرار گرفته است .

تاریخ و جامعه

فرازهای فوق ، موقعیت معنوی و روحی فقها را ترسیم می کند که آنان در چه شرایطی هستند و در چه موقعیتی باید قرار داشته باشند ، ولی مطلب دیگری نیز مطرح است که فقیهان اسلام به عنوان یک واقعیت خارجی و یک پدیده واقعی در تاریخ اسلام ، مطرح هستند . آنان با الهام از متن شریعت و برخورداری از چنین پشتوانه معنوی محکم ، از چه پایگاه و منزلت در جامعه اسلامی برخوردارند .

حقیقت امر این است که سلسله فقها و دانشمندان علوم اجرائی و تربیتی اسلام ، در اجتماعات اسلامی به عنوان روح و روان پر تحرک جامعه اسلامی مطرح ، و مورد پذیرش قرار گرفته اند . فقیه به عنوان الگو و اسوه زندگی اسلامی از نظر عبادی ، سیاسی و اجتماعی مورد قبول واقع شده است و به تعبیر رساتر ، همان آیت و حجت خدا بر مردم و نشان راستین خدا در جامعه تعبیر آورده شده اند و این القاب و عناوین خودبازگو کننده و نشان دهنده عظمت کار و کارآیی آنان می باشد . البته آنان کسانی هستند که واقعا در مسیر فقه و فقاہت گام برداشته اند و خود را با مسؤولیتها و تعهدات آن تطبیق داده اند ، چون یک فرد مسلمان از آغاز رشد و دریافت تکلیف الهی ، خود را موظف می بیند که بر اساس رهنمود فقها که در رسائل عملیه و بیانات شفاهی آنان آمده است ، رفتار کند و کوچکترین تخلف را گناه و معصیت می شمرد و به فقها از این زاویه توجه دارد که آنان جانشینان و نمایندگان رسول خدا(ص) و تعقیب کنندگان تعالیم پیشوایان معصوم(ع) هستند و اعمال آنان حجت میان او و خالق یکتا می باشد و

هر دستوری که آنان دارند ، همان تکلیف و دستور الهی و برنامه آسمانی در حق او می باشد .

با بهره گیری از این جایگاه و منزلت و با تکیه بر چنین پایگاه اعتقادی و مذهبی است که فقهای اسلام ، عموماً ، و فقهای شیعه خصوصاً نقش رهبری و راهنمایی و هدایت جامعه اسلامی را در عصر غیبت به عهده گرفته اند . آنان الگوی زندگی فردی و اجتماعی ، معیار مبارزه حق و باطل ، نشانگر راستین خط اسلام و قرآن بوده اند و الحق گروه بیشماری از آنان از عهده چنین نقشی برآمده اند . آنان در برخورد های اجتماعی و سیاسی از فداکاریها و ایثارها و از بذل نفس نفیس و چشیدن شهد شیرین شهادت در راه خدا مضایقه و دریغ نداشته اند که نمودار بس اندک ایثار آنان و کارنامه بس کوتاه آن جاودانگان ، به عنوان شهیدان راه فضیلت در کتابهای رجال و درایت فراوان آمده است ، که تنها کتاب شهداء الفضیله علامه امینی(ره) ، در برگرفته شرح حال بیش از ۱۳۰ تن از این بزرگان راه علم فقه و اسلام می باشد . شهیدانی که در میان آنان ، امثال شمس الدین مکی شهید اول ، و زین الدین شهید ثانی ، و شهید ثالث و شهید رابع ، و اخیراً شهید قرن رابع عشر ، شهید صدر ، وجود دارد . هر کدام از آنان در نبرد با ستمگران تاریخ در مقام مرجعیت و فتوی به فیض شهادت و لقای الهی شتافته اند و صحیفه نورانی فقاقت را روشن و پر جلا و جاودانه ساخته اند .

انحراف مسیر تاریخ

واقعیتی انکار ناپذیر است که تاریخ در روزگار گذشته بیشتر با محورهای قدرت و لطنت حرکت کرده است . مستکبران و زورمداران و قدرتمندان مالی

و سیاسی ، بیشتر مورد بررسی و موشکافی قرار گرفته اند تا دانشمندان و رجال الهی و عناصر سازنده تاریخ . در صورتیکه ستون فقرات اجتماعی و اعتقادی مردم را چنین افراد با تقوی و پرفضیلت تشکیل می دهند و جا دارد که در این محورها بیشتر مکث شود و شرح حال این الگوهای تربیت و آموزش ، بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گیرند ، به ویژه از نظر تربیت و سازندگی نسل حاضر ، چون در زندگی این بزرگ مردان الهی ، تاثیر خاص و برکت شایان توجهی وجود دارد که می تواند در اعماق قلب پژوهنده بنشیند و شدیداً او را تحت تاثیر قرار دهد ، البته در راههای صحیح هدایت و تربیت و ایثار و در راه فضیلت و معنویت و انسانیت ، نه در راه ثروت و شهوت و قدرت .

نگاهی به کتابهای موجود

تاکنون تعداد محدودی از کتابهای تراجم و رجال در مورد این رجال فضیلت و تقوی به رشته تحریر درآمده است ، با همه ارج و اعتباری که دارند ، اغلب آنها ناظر جنبه های علمی و وثاقت یا اعتبار آنان از نظر روایت و نقل حدیث می باشد و فراگیرنده زندگی شخصیت‌های مختلف از علما ، محدثین ، شعرا و ادبا بوده است و کمتر به صورت طبقه بندی صنفی بوده ، و اگر کتابی مانند «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام ، تا حدودی این وظیفه را به عهده گرفته باشد ، این امر در اثر عربی بودن آن و فراگیرندگی آن نسبت به متکلمین ، ادیبان ، شاعران نمی تواند ایفا کننده این مسئولیت خطیر باشد ، در صورتی که این نوع بررسی ها میان اهل سنت فراوان صورت گرفته است . (۸) از این رو تألیف کتابهای ویژه و خاص در هر صنف و قشر مطابق

طبع و ذوق اقشار مختلف ضرورت می نمود .

نگارنده ناتوان ، پس از انتشار کتاب یکصد سال مبارزه روحانیت و استقبال کم نظیری که از آن به عمل آمد ، (هر چند برخی از آن علاقه ها مربوط به شرایط روز و پیروزی انقلاب اسلامی بود) به این اعتقاد خود جازم گردید که جامعه ما نیاز شدیدی به شناخت تاریخ زندگی این چهره ها و بزرگان دارد و این علاقه و اشتیاق در برخورد با دانشجویان ، طلاب ، خطبا ، و فضلا کاملا محسوس و ملموس بود . از اینرو بر اساس این اعتقاد تصمیم گرفت این سیر مطالعاتی را در حد توان خویش تعقیب نماید و این رشته مطالعات را توسعه بخشیده و سیر مطالعاتی را در مورد فقها و علما تا دوران غیبت صغری ادامه دهد ، و به آن سرچشمه ولایت منتهی سازد . گاهی بازشناسی این چهره ها را به عنوان تکلیف درسی به برخی از دانشجویان واگذار نمود و خود نیز در جستجو و پی گیری این هدف ، جسته و گریخته چهره هایی را مورد بررسی و در مطبوعات کشور به چاپ رساند ، تا اینکه در تعقیب این بررسی به طبقه بندی و تنظیم استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران ، و آشنایی با علوم اسلامی رسید که تا حدودی تامین کننده این نیاز مهم بود . چون نوشته استاد (ره) دربرگیرنده شرح حال اجمالی ۳۶ تن از این سلسله نور و رحمت و پیشروان فقه و فقاہت بود ، و این امر تاحدی خواسته ما را تامین می نمود ، ولی شرح حال هر کدام از فقها در تحقیق معظم له ، به اجمال و اختصار برگزار شده بود ، بهتر آن دیده شد که به عنوان تکمیل بحث آن

استادفرزانه ، و در راستای تنظیم مطالعات پراکنده خویش ، نوشته استاد را «اصل قرار داده و مطالب خود را بر آن بیافزایم ، و شرح و تفصیل بیشتری در معرفی آن چهره ها به عمل آورد و احیانا عکس و تصویر یا دستخط و نوشته ای از آثار آن بزرگان جهت مزید بهره گیری علاقمندان بیاورد و چهره های متاخر نیز بر آنان افزوده گردد که مجموعاً حدود ۶۰ شخصیت فقهی و علمی معرفی و مطرح شود ، بزرگ مردانی که هر کدام سهم بزرگ و نقش ارزنده ای در تداوم این رشته پربرکت فقه و فقاہت داشته اند . آنان که بامجاهدات خود توانسته اند این جبل الله المتین را از دوران غیبت تاکنون اتصال و استحکام بخشند

بسیار طبیعی است کار در چنین گستردگی از عهده یک فرد در این شرایط محدود زندگی ساخته نیست ، پس در انجام این هدف مقدس از نوشته ها و زحمات برخی از دانشجویان عزیز نیز بهره گیری شده که تشکر خود را از آنان اعلام می دارد .

جای خوشوقتی است که بشارت داده شود این سری مطالعه و طبقه بندی درمورد دیگر طبقات و اقشار علمی نیز مانند : محدثین ، مفسرین ، متکلمین ، شعرا ، مورخین ، زنان نامدار و صحابه بزرگوار پیامبر اسلام (ص) نیز به عمل آمده است که بالطف و عنایت الهی و همراهی عمر و حیات ، به تدریج مورد استفاده قرار خواهد گرفت ، آنچنان که طبقات مفسران شیعه در پنج مجلد ، در برگیرنده شرح حال ۲۰۰۶ تن از آفرینندگان آثار قرآنی شیعه ، گام به عرصه مطبوعات نهاده است .

جای تذکر است که یقیناً نه سلسله فقهاء محدود به این طبقه بندی و تنظیمی است که استاد بزرگوار شهید مطهری انجام داده اند ،

و نه منحصر به آن تقسیم و ترتیبی است که یکی از فضایل نجف انجام داده اند ، فقط شرایط محدود ما چنین تنگنا را ایجاد نموده است . هدف ما از این تلاشها ، تنها نشان دادن نیمرخی از این چهره ها و ستارگان درخشان آسمان فقاقت و معنویت اسلام می باشد و بهانه ای است که نام جمعی از این بزرگان به تاریخ سپرده شود و نامشان مخلد باشد . شناخت واقعی این رجال فضیلت از راه بررسی متن کتابهای پرارزش فقه و گنجینه های نفیس علوم آل محمد(ص) میسر است که بهترین و گویاترین و کاملترین تاریخ از شرح حال این ستارگان فروزان می باشد . چون تنها شمردن اسامی آنان ، چندین مجلد بزرگ رامی طلبد که بزرگان ما مانند مرحوم علامه حاج آقا بزرگ تهرانی در «طبقات اعلام الشیعه و علامه سید محسن امین در موسوعه اعیان الشیعه در چندین مجلد ، تنها موفق به بازشماری برخی از آنان گردیده اند .

هدف ما آن است که نمونه هایی ارائه گردد تا این رشته هر چه بیشتر مورد عنایت و توجه قرار گیرد ، تا روزی که خلاهای موجود از سوی محققان و پژوهشگران علوم اسلامی پر شود ، و تشنگان معارف اسلامی بتوانند بیشتر از چشمه سارهای زلال معرفت ، سیراب گردند .

تشکر و سپاسگزاری

اینک که چاپ جدید کتاب ، همراه با تجدید نظر کلی و افزوده های لازم به چاپ می رسد ، ضمن اظهار تشکر و سپاس از حجه الاسلام و المسلمین ، آقای دکتر سید محمود مرعشی ، متولی و سرپرست کتابخانه نفیس مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره) ، که اهتمام لازم را در چاپهای قبلی مبذول داشته اند ، اینک با تقدیم احترام به ساحت مقدسه و طیبه عموم فقهای عظام ، این مرزداران ایمان و

عقیده ، و طلب علودرجات نسبت به روح پرفتوح آیه الله العظمی مرعشی ، تاییدات ایشان و دیگر خدمتگزاران جامعه اسلامی را از خداوند متعال مسالت می دارد و پیشگفتار خود را به پایان می برد .

پی نوشتها

- ۱- تاسیس الشیعه لعوم الاسلام ، سید حسن صدر ، ص ۲۹۸ ، چاپ اعلمی تهران .
- ۲- رجال نجاشی ، ص ۴-۵ ، چاپ جامعه مدرسین قم ، با تصحیح آیه الله شبیری زنجانی .
- ۳- معجم رجال الحدیث ، ج ۱۴ ، ص ۱۳۳-۱۲۹ ، ج ۲۱ ، ص ۱۴۱ .
- ۴- جامع احادیث الشیعه ، ج ۱ ، ص ۷ .
- ۵- جامع احادیث الشیعه ، ج ۱ ، ص ۲۹۹ .
- ۶- احتجاج ، ج ۲ ، ص ۲۶۳ . متن عبارت : «و اما من كان من الفقهاء ، صائنا لنفسه ، حافظا لدينه ، مخالفا لهواه ، مطيعا لامر مولاه ، فللعوام ان يقلدوه و ذلك لا يكون الا بعض فقهاء الشیعه ، لا جميعهم . »
- ۷- اکمال الدین ، ص ۴۸۴ .
- ۸- سیری در کتابهای فقه و فقیهان اهل سنت .
در مورد سیره و روش فقهای اهل سنت ، تاکنون کتابهای متعددی به وجود آمده است که به چند مورد اشاره می گردد :
 - ۸-۱- ابن خلدون در مقدمه خویش ، در باب ششم ، آنجا که از علوم بحث می کند ، باب هفتم را به فقه و فقیهان اختصاص داده است .
 - ۸-۲- ابو یوسف در «اختلاف ابوحنیفه و ابن ابی لیلی .
 - ۸-۳- فخر رازی در «آداب الشافعی و مناقبه .
 - ۸-۴- ابن قیم جوزی در «اعلام الموقعین .
 - ۸-۵- ابن عبد البر در «الانتقاء من فضائل الثلاثة الاثمه الفقهاء» .
 - ۸-۶- قاضی عیاض در «ترتیب المدارک و تعریب المسالک لمعرفة اعلام مذهب

- ۷-۸- ابن سعد در «الطبقات الكبرى» ، «طبقات الشافعيه و «طبقات الحنابله .
- ۸-۸- دکتر حسن ابراهيم حسن در «تاريخ سياسى اسلام ، بابى را به فقه و فقيهان اهل سنت اختصاص داده است .
- ۹-۸- احمد امين در «فجر الاسلام ، «ضحى الاسلام و «ظهر الاسلام ، خطوط كلى فقه و فقاها را ترسيم کرده است .
- ۱۰-۸- خضرى در «تاريخ التشريع الاسلامى .
- ۱۱-۸- دکتر على حسن عبد القادر در «تاريخ الفقه الاسلامى .
- ۱۲-۸- استاد سايس در كتاب تاريخ الفقه الاسلامى .
- ۱۳-۸- محمد يوسف موسى در «تاريخ الفقه الاسلامى .
- ۱۴-۸- استاد عبد العظيم شرف الدين در «تاريخ التشريع الاسلامى .
- ۱۵-۸- استاد ابو زهره در «تاريخ المذاهب الاسلاميه .
- ۱۶-۸- استاد على حسب الله در كتاب اصول التشريع الاسلامى .
- ۱۷-۸- استاد محمد حسن ثعالبى فاسى ، در «تاريخ الفقه الاسلامى .
- ۱۸-۸- استاد زرقاء در «المدخل الفقهي العام .
- ۱۹-۸- استاد محمصانى در «فلسفه التشريع فى الاسلام .
- ۲۰-۸- استاد مدكور در «مدخل الفقهي العام .
- ۲۱-۸- دکتر محمد بلتاجى در «مناهج التشريع الاسلامى فى القرن الثانى الهجرى و ديگران ...

عبد الرحيم عقيقى بخشايشى

۱۵/۷/۱۳۷۶

۱- على بن بابويه قمى (متوفى ۳۲۹ هـ ق)

«علی بن بابویه قمی، متوفی در سال ۳۲۹ ه. ق، مدفون در قم، پدر شیخ محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق است که در نزدیکی شهر ری مدفون است. پسر محدث است و پدر فقیه و صاحب فتوا، معمولاً این پدر و پسر، به عنوان صدوقین یاد می‌شوند.» (۱)

علی بن بابویه کیست؟

ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، یکی از فقهای نامدار و یکی از اصحاب فتوی و اجتهاد، و در عصر خویش رئیس فقها و محدثین و پیشوای مردم قم بوده است. شیعیان در امور دینی به او مراجعاتی داشته‌اند و فتوایش نزد همگان نافذ و محترم بوده است.

در بیان عظمت علمی و منزلت قدس و تقوای او، همین بس است که فقهای مادر مواردی که حدیثی از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نرسیده باشد، و از او فتوایی در آن زمینه وجود داشته باشد، فتاوای او را به علت نزدیکی بودن به عهد امامت و عصر معصوم (ع)، به منزله حدیث تلقی می‌کردند و فتوای او را نشانی از وجود حدیث در آن زمینه قلمداد می‌نمودند. چنانکه شهید اول در کتاب ذکری با این تعبیر بیان فرموده‌اند:

«اصحاب ما، دستور العمل خود را از رساله علی بن بابویه می‌گرفتند، هنگامی که دسترسی به نص روایت نداشتند، چون اعتماد و اطمینان کاملی به او داشتند.» (۲)

گفتار ابن ندیم

ابن ندیم، کتابشناس و مورخ معروف در فهرست خود می‌نویسد:

«ابن بابویه، علی بن موسی قمی، یکی از فقها و یکی از موثقین شیعه می‌باشد. باخط پدرش ابو جعفر محمد بن علی پشت کتابی خواندم که به یکی اجازه داده بود کتابهای پدرش را روایت کند و تعداد آنها حدود ۲۰۰ جلد می‌باشد، ولی او تصریح نموده بود که تالیفات خودم ۱۸ کتاب می‌باشد.» (۳)

تالیفات او

او تالیفات متعددی دارد. یکی از آنها کتاب الشرایع می‌باشد که جهت فرزند عزیزش صدوق نوشته است و از دیگر آثار او: رساله الاخوان، قرب الاسناد، تفسیر قرآن کریم، کتاب النکاح، النوادر، کتاب التوحید، الصلوه، مناسک الحج و... می‌باشد.

او نخستین مؤلف کتاب فقهی عاری از ذکر سند روایت می‌باشد که توانسته است کتاب فقهی را مجرد از سند روایت و مانند اثری مخصوص به مؤلف و نشان دهنده فتوی و نظر او تالیف کند. و کتابی به همین سبک به نام الشرایع که به نام الرساله الی ابنه هم خوانده می‌شود، جهت پسر خود، صدوق به یادگار گذاشت. ظاهراً این است، این کتاب همان است که الفقه الرضوی هم خوانده می‌شود، چون در آغاز آن قال علی بن موسی هست، از اینرو برخی چنین پنداشته‌اند که مقصود از او،

مورد عنایت و توجه

او مورد عنایت خاصه حضرت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) واقع شده است . و نامه ای از سوی آن بزرگوار توسط حسین بن روح نوبختی به او رسیده است که متن آن در رجال نجاشی این گونه آمده است :

«ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی ، شیخ بزرگ و پیشوای قمی ها در روزگار خویش ، فقیه و مورد وثوق آنان ، او به عراق آمد و با ابو القاسم حسین بن روح(رحمه الله) ملاقات نمود و از او مسائلی را پرسید . سپس با او مکاتبه نمود و این مکاتبات توسط علی بن جعفر بن اسود انجام می پذیرفت . در یکی از این مکاتبات از او

می طلبید که نامه ای را به محضر صاحب امر (عج) برساند که در آن نامه درخواست دعائی درباره فرزند صورت گرفته بود ، پس در پاسخ او چنین آمد که ما از خداوند متعال درخواست نمودیم که فرزندی به تو عنایت فرماید و به زودی دو فرزند ذکور نیکوکار و خیر نصیب تو خواهد شد»

پس از آن مکاتبه بود که ابو جعفر و ابو عبد الله از یک همسر ام ولدی متولد گردیدند . از ابو عبد الله حسین بن عبید الله آمده است که می گفت : «از ابا جعفر می شنیدم که بارها می گفت : «من با دعای صاحب امر و امام زمان (عج) به دنیا آمده ام و به این عنایت افتخار می نمود . . .» (۵)

وفات او

علی بن بابویه در سال ۳۲۹ ه . ق در همان سال رحلت ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی درگذشت ، و در قم ، نزدیک صحن مطهر حضرت معصومه (ع) مدفون گردید و مزارش معروف ، و هم اکنون مورد زیارت و عنایت مردم می باشد .

از دیگر آثار او ، کتاب التفسیر ، النکاح ، مناسک الحج ، قرب الاسناد ، التسلیم ، الطب ، المواریث ، المعراج می باشد . این تالیفات را عباس بن عمر کلودانی (رحمه الله) خبر داد و افزوده است هنگامی که او در سال ۳۲۸ به بغداد آمد ، از او اجازه روایتی دریافت نمودم . (۶)

او از سعد بن عبد الله اشعری روایت نموده است و جعفر بن محمد قولویه ، کامل الزیارات را از او روایت کرده است . « (۷)

«نجاشی از عده ای از اصحاب خود نقل کرده است که از مجمعی از اصحاب شنیده اند که : «پیش از ابو الحسن علی بن محمد سمیری (ره) ، یکی از

نواب چهارگانه امام عصر (عج) بودیم که گفت: «خداوند رحمت کند علی بن الحسین بن بابویه را به او گفته شده است که او زنده است.» در پاسخ گفت: «نه، او امروز به رحمت ایزدی پیوست.

تاریخ آن را یادداشت کردند و خبر رسید که او همانروز از دنیا رفته است.» (۸)

رحمت و رضوان خدا بر او باد

پی نوشتها

۱- متن گفتار استاد شهید مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۳

۲- ریاض العلماء، ج ۴، ص ۸

۳- فهرست ابن ندیم، ص ۲۴۶، فن ۵ از مقاله پنجم.

۴- ریحانه الادب، ج ۷، ص ۴۰۱.

۵- رجال نجاشی، ص ۲۶۱، چاپ جامعه مدرسین.

۶- رجال نجاشی، ص ۲۶۲، کد معرفی ۶۸۴.

۷- معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۳۶۹، کد معرفی ۸۰۶۲- طبقات مفسران شیعه، ج ۱، ص ۵۹۸.

۸- رجال نجاشی، ص ۲۶۲.

۲- محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (متوفی حدود ۳۲۰ ه. ق)

گفتار استاد

«یکی دیگر از فقهای بنام و معروف آن زمان که معاصر با علی بن بابویه قمی، بلکه اندکی بر او تقدم زمانی دارد، عیاشی سمرقندی، صاحب تفسیر معروف است. او مردی جامع بوده است، گرچه شهرتش به تفسیر است. ابن ندیم در «الفهرست می گوید: «کتب او در خراسان رواج فراوان دارد. در عین حال تاکنون ما ندیده ایم که در فقه آراء او نقل شده باشد. کتب فقهی او از بین رفته است.»

عیاشی ابتدا سنی بوده و بعد شیعه شد. ثروت فراوانی از پدر به او ارث رسید و او تمام آنها را صرف جمع آوری و نسخه برداری کتب و تعلیم و تربیت شاگردان کرد. برخی جعفر بن قولویه را که استاد شیخ مفید بوده است (در فقه) همدموره علی بن بابویه و قهرا از فقهاء دوره غیبت صغری شمرده اند و گفته اند: که جعفر بن قولویه شاگرد سعد بن عبد الله اشعری معروف بوده است. (۱) ولی با توجه به اینکه او استاد شیخ مفید بوده است و در

سال ۳۶۷ و یا ۳۶۸ ه. ق در گذشته است ، نمی توان او را معاصر علی بن بابویه و از علمای عصر غیبت شمرد . آنکه از علمای غیبت صغری است پدرش محمد بن قولویه است . « (۲)

عیاشی کیست ؟

محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سمرقندی کوفی ، کنیه اش ابو النصر» ، معروف به عیاشی ، فقیه بزرگوار و عالم وارسته ای است که در رشته های فقه ، ادب ، حدیث و تفسیر تبحر فراوان داشته است . او از اعیان علماء و از اکابر فقههای شیعه در عهد مرحوم ثقه الاسلام کلینی ، و استاد کلینی بوده است .

گفتار مرحوم مدرس

صاحب ریحانه الادب می نویسد :

«کشی ، صاحب رجال معروف نیز از تلامذه و شاگردان او بوده و از او روایت می کند . او در علم و فضل و فهم و ادب ، تبحر و تنوع علمی ، یکتای زمان خود بوده است . او در علم طب ، نجوم ، قیافه و فقه بیش از ۲۰۰ جلد کتاب دارد که در الفهرست ابن ندیم بیش از ۱۵۰ جلد از آنها را یاد کرده است . و مهم ترین آنها تفسیر اوست که براساس اخبار و احادیث اهل بیت اطهار(ع) مشی نموده است و بیشتر شبیه تفسیر فرات و تفسیر علی بن ابراهیم می باشد . « (۳)

قرین سعادت

عیاشی در آغاز با توجه به محیط نشو و نمای خود که حدود سمرقند و بخارا بوده است و اکثر ساکنان آن دیار از فقه اهل سنت پیروی می کردند ، پیرو مکتب فقهی اهل سنت بود ، ولی در اثر مطالعه و ممارست در کتابهای شیعه ، توفیق قرین او گردید و مکتب پر فیض فقه جعفری را پذیرفت و تمامی ترکه پدر را که بالغ بر سیصد هزار دینار آن روز بود ، در راه علم و نشر حدیث ، انفاق و خرج نمود . گویند خانه اش همانند مسجد پر از جمعیت قاری ، محدث ، عالم ، دانشجو و مفسر می گردید . در آن خانه یکی به تالیف ، دیگری به مقابله ، و جمعی به دست نویسی و جمعی به تعلیقه و حاشیه پردازی اشتغال می ورزیدند و او را دو گونه مجلس بود ، یکی برای عوام و توده مردم ، و دیگری برای خواص و دانشجویان علوم و معارف اسلامی . (۴)

گفتار مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی

علامه بزرگوار مرحوم آیه الله حاج آقا بزرگ تهرانی درباره او می فرماید :

«صاحب تفسیر عیاشی بالغ بر ۲۰۰ جلد کتاب در زمینه های مختلف علوم اسلامی نگاشته است . او از مشایخ و اساتید روایتی کشی صاحب رجال معروف و از هم دوره های ثقه الاسلام کلینی می باشد و فرزندش جعفر از کتابهای او روایت می کند که یکی از آنها همین تفسیر موجود است که نیمه اول آن تا سوره کهف در خزانه کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد ، و در کتابخانه خیابانی در تبریز و در کتابخانه شیخ الاسلام در زنجان و در کتابخانه سید حسن صدر الدین در کاظمین موجود است

که از نسخه اخیره ، مرحوم شيخ محمد همدانی و ديگران استنساخ کرده اند

و جای تاسف است که اسانید آن حذف شده است . «

و در پایان می افزاید :

علامه مجلسی (ره) در آغاز بحار الانوار گفته است : «دو نسخه قدیمی از تفسیر عیاشی را مشاهده کرده است که اسانید آن به علت اختصار حذف گردیده است . « (۵)

گفتار آیه الله سید حسن صدر

صاحب کتاب تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام در اثر ارزنده خویش دو بار از اوذکری به میان آورده است . یک بار او را در عداد اهل سیره و تاریخ ، و بار دیگر در جمع مفسرین و آشنایان با علوم قرآن آورده است .

بار نخست در مورد ایشان می گوید :

«عیاشی محمد بن مسعود ، بزرگی از بزرگان اصحاب ما است که در کثرت تصنیف و تالیف شهرت بسزایی دارد و از کتابهایی که در زمینه سیره و تاریخ دارد ، کتاب مکه و الحرام ، کتاب المعاریض (در شعر) ، کتاب الشعر ، الانبیاء و الاولیاء ، سیره ابی بکر ، سیره عمر ، سیره عثمان ، سیره معاویه و . . . می باشد . او در طبقه و ردیف ثقه الاسلام کلینی از علماء قرن سوم نام برده شده است . « (۶)

بار دیگر او را در ردیف مفسرین عالیقدر قرآن ذکر کرده است و در آن بخش نیز می نویسد : «او از اعیان و بزرگان این طایفه است . تالیف و تصنیف فراوانی دارد . او تفسیری در دو مجلد بزرگ نگاشته است که متأسفانه اکنون تنها جزء اول آن در اختیار ما است . این عالم بزرگ قریب ۲۰۰ جلد کتاب دارد که همگی خوب و زیبا بوده اند . او در طبقه شیخ کلینی ، از علمای قرن سوم می باشد . « (۷)

استاد علامه طباطبایی در

پیشگفتاری که در سال ۱۳۸۰ ه. ق بر تفسیر عیاشی نگاشته اند، او را با جلالت قدر و علو منزلت می ستایند و گفتار بزرگان را در حق اوبازگو می نمایند و احتمال وجود جزء دوم تفسیر را در برخی از کتابخانه های مناطق جنوبی ایران ذکر می نمایند. « (۸)

ارادت به اهل بیت (ع)

در مورد عشق و علاقه او نسبت به خاندان رسالت، کافی است به مطلبی که مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (اعلی الله مقامه الشریف) در کتاب پراج جامع احادیث الشیعه در مورد رجوع به اهل بیت (ع) از تفسیر عیاشی نقل کرده است، بسنده نماییم.

او از تفسیر عیاشی از عبد الله بن جنذب، از امام رضا (ع) نقل می کند که این مردم، شیطان آنان را مغرور ساخت و امور دین را بر آنان ملتبس نمود و هدایت را از پیش خود خواستند و مطالب ناروایی از پیش خود گفتند و از این زاویه بود که گرفتار هلاکت گردیدند. در صورتی که وظیفه آنان توقف در جایگاه تحیر بود و چیزی را که نمی دانستند وظیفه آنان رجوع به اهل و عالم آن مساله بود. چون قرآن مجید دستور می دهد: اگر آنان به خدا و رسول و اولو الامر، و به کسانی که از قرآن استنباط می کنند و عالم و آشنا به حلال و حرام هستند رجوع می کردند، هرگز به ضلالت نمی افتادند، چون آنان هستند که حجت خدا بر مردم می باشند. « (۹)

گفتار صاحب سفینه

مرحوم شیخ عباس قمی (ره) در مورد او گوید: «او یکی از بزرگان اصحاب ما است که در نوجوانی بصیرت یافت و به فقه امامیه رو آورد و از اصحاب و شاگردان علی بن الحسن فتال و جمعی دیگر از مشایخ کوفه، بغداد، قم می باشد. او در راه علم و حدیث آنچه از پدر ارث برده بود را انفاق نمود...» (۱۰)

گفتار مؤلف جامع الرواه

محمد بن علی اردبیلی غروی، مؤلف کتاب جامع الرواه در مورد او همان مطالب گذشته را بازگو می کند و جلالت قدر و وسعت معلومات او را در نقل حدیث و روایت می ستاید و تالیفات او را بالغ بر ۲۰۰ جلد می شمارد. « (۱۱)

تالیفات او

ابن ندیم در فن ۵ از مقاله پنجم، به تفصیل به تالیفات او متعرض شده است و برحسب ترتیب خود مؤلف کتابهای او را می آورد و با شمارشی که به عمل آمد، تعداد مضبوط آنها ۲۰۸ جلد است که از آن تعداد ۲۷ جلد مفقود شده است و در دسترس نیست. « (۱۲)

از مهم ترین تالیفات او، تفسیر شریف عیاشی می باشد که نیمه نخستین آن در دسترس می باشد و نیمه دوم آن در اختیار نیست، هر چند برخی احتمال داده اند که در جنوب کشور بوده باشد.

اسامی برخی دیگر از تالیفات او را این ندیم به این صورت آورده است: الصلوه، الطهاره، مختصر الصلوه، مختصر الحيض، الجنائز، مختصر الجنائز، المناسك، العالم و المتعلم، الدعوات، الزكاه، الاشربه، حد الشار الاضحی

فرزندان او

از او پسر فاضل و با کمالی به یادگار مانده است به نام جعفر که صاحب فضل و دانش و اطلاع بوده است و هم اوست که از کتابهای پدرش روایت می نماید. صاحب کتاب جامع الرواه در حق او گوید:

«او فرد فاضلی است که تمام کتابهای پدر را روایت کرده است و ابو مفضل شیبانی از او روایت می کند و حدیثی در باب مقدار زکات را او و هم ابن قولویه از او نقل کرده اند.» (۱۳)

وفات او

تاریخ دقیق درگذشت این عالم بزرگ و فقیه وارسته، با همه بررسی که صورت گرفت، باز تا کنون برای نگارنده درست مشخص نگردید، فقط زرکلی صاحب الاعلام آن را ۳۲۰ ه. ق یادداشت کرده است، ولی معلوم نیست از چه ماخذی گرفته است. احتمال می رود با توجه به هم دوره بودن با ثقه الاسلام کلینی، وفات او نیز در همان حدود سالهای وفات مرحوم کلینی رخ داده باشد. در صورتی که اطلاعاتی در این باره کسب گردید، درج خواهد شد.

عاش سعیدا و مات سعیدا رحمه الله

پی نوشتها

- ۱- الکنی و الالقاب شیخ عباس قمی
- ۲- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۴.
- ۳- ریحانه الادب، ج ۴، ص ۲۲۰.
- ۴- ریحانه الادب، ج ۴، ص ۲۲۱.
- ۵- الذریعه الی تصانیف شیعه، ج ۴، ص ۲۹۵.
- ۶- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۲۶۰
- ۷- مدرک سابق، ص ۳۳۲.
- ۸- مقدمه علامه طباطبائی(ره) بر تفسیر عیاشی، ص ۳.

۹- جامع احادیث شیعه، ج ۱، ص ۱۷۳

۱۰- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۰۰۱، چاپ محمودی

۱۱- جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۹۲، چاپ مصطفوی.

۱۲- فهرست ابن ندیم، ص ۲۴۶

۱۳- جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۶۱- طبقات مفسران شیعه، ج ۱، ص ۵۸۲، چاپ دفتر نشر نوید اسلام. علاوه بر منابع فوق می توان به: پیشگفتار تفسیر مطبوع عیاشی- معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۴۰-۲۲۴، کد معرفی ۱۱۷۶۸-الاعلام زرکلی، ج ۷، ص ۹۵- منهج المقال، ص ۳۱۹- طبقات مفسران شیعه، ج ۱،

۳- ابن ابی عقیل عمانی

گفتار استاد

«ابن ابی عقیل عمانی ، گفته اند یمنی است ، عمان از سواحل دریای یمن است ، تاریخ وفاتش معلوم نیست . در آغاز غیبت کبری می زیسته است . «بحر العلوم گفته است که او استاد جعفر بن قولویه بوده است و جعفر بن قولویه استاد شیخ مفید بوده است . این قول از قول بالا که جعفر بن قولویه را همدوره علی بن بابویه معرفی کرده است ، اقرب به تحقیق است .

آراء ابن ابی عقیل در فقه زیاد نقل می شود . او از چهره هایی است که مکرر به نام او در فقه برمی خوریم . . . » (۱)

حسین بن ابی عقیل ملقب به حذاء معروف به عمانی و «ابن عقیل (۲) ، کنیه اش ابو علی ، از فقهای بزرگ و از بزرگان امامیه و از متکلمین وارسته ای است که معاصر با ثقه الاسلام کلینی (متوفی ۳۲۹) بوده ، و از اساتید شیخ مفید به شمار می آید .

مرحوم مدرس صاحب ریحانه الادب درباره او می نویسد :

«شیخ مفید به غایت او را ستوده است و او نخستین کسی است که در اول غیبت کبری ، فقه را مهذب کرد و با قواعد اصولیه تطبیقش نمود ، طریق اجتهاد و تطبیق احکام با ادله و اصول آنها را باز کرد . بعد از او «ابن جنید اسکافی ، (که شرح او خواهد آمد) هم همان طریق را پیمود . بدین جهت است که در اصطلاح فقهاء ، این دو فقیه جلیل القدر به قدیمین (دو تن از قدماء) تعبیر آورده می شود . آراء ابن عقیل محل توجه و اعتناء بیشتر محقق حلی و علامه و متاخرین قرار گرفته است و از فتاوی نادره او

عدم تنجس آب قلیل به مجرد ملاقات با نجس ، وجوب اذان و اقامه در نماز صبح و شام و بطلان نماز در صورت ترک آنها (اذان و اقامه) است . . . » (۳)

گفتار صاحب ریاض

مرحوم میرزا عبد الله افندی صاحب ریاض العلماء درباره او گوید :

«فقیه بزرگ ، متکلم اصیل ، شیخ بزرگوار ، معروف به ابن ابی عقیل ، اقوال و آراء او در کتابهای ما مورد نقل قول قرار گرفته است ، با آنکه مردم سرزمین عمان همگی از خوارج و ناصبیها هستند ، ولی به نظر می رسد که آنان پس از سده سوم از دیار مغرب به آن منطقه آمده باشند . »

او می افزاید : «علامه در کتاب خلاصه الاقوال توصیف و تجلیل فراوانی از او به عمل آورده است . » (۴)

گفتار نجاشی

نجاشی ، صاحب کتاب رجال معروف ، پس از توصیف او به ثقه و فقیه و متکلم بودن ، و پس از ذکر کتابهای او ، از کتاب المتمسک بحبل آل الرسول (ص) نام می برد و گوید : «کتاب بسیار مشهوری در میان شیعه می باشد . کمتر کسی پیدا می شود که وارد خراسان گردد و از آن ، کتاب نسخه یا نسخه هایی تهیه نکرده باشد . از استادم ابا عبد الله شنیدم که در حق این مرد فراوان مدح و ثنا می گفت . » (۵) از دیگر آثار او ، کتاب الکفرو الفر» در امامت و ولایت می باشد .

گفتار شیخ طوسی

فقیه بزرگوار شیعه ، شیخ طوسی در کتاب الفهرست درباره او می گوید :

«ابن ابی عقیل عمانی ، دارای کتابهای متعددی است . او از زمره متکلمین شیعه بوده و کتابهای در فقه دارد . و کتاب الکر و الفر» (در امامت) ، و «المتمسک بحبل آل الرسول (در فقه) را ذکر کرده است . » (۶)

گفتار بزرگان در حق او

«ابن شهر آشوب در معالم العلماء ، ص ۳۷ ، و مرحوم شیخ حر عاملی در امل الآمل (۲/۶۱) عین مطالب گذشته را در حق او نقل نموده اند و او را با علم و فضیلت و فقاہت و کلامی بودن توصیف نموده اند .

گفتار اردبیلی

صاحب جامع الرواه درباره او سخن نجاشی را نقل می کند و می گوید : «حسن بن علی بن ابی عقیل ، حذاء ، فقیه وارسته و متکلم است و کتابهایی در زمینه فقه و کلام دارد . از استادم ابو عبد الله شنیدم که فراوان در حق او ثنا و تعریف می نمود . . .

« (۷)

گفتار مرحوم سید صدر

آیه الله سید حسن صدر، مؤلف کتاب تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام او را در گروه فقهای بزرگ امامیه نام برده است و درباره او چنین می نویسد:

«او بزرگ شیعه و آبرو و اعتبار آنان، متکلم، فقیه، رکن و مؤسس در فقه و محقق در علوم شرعی و مدقق در علوم عقلی، کتابهای متعددی در فنون اسلامی دارد، ولی شهرت او در فقه و استنباط احکام شرعی است. او معاصر کلینی و از علمای قرن سوم هجری می باشد...» (۸)

گفتار مرحوم آیه الله خوبی

صاحب معجم رجال الحدیث، پس از نقل اقوال و آراء نجاشی، شیخ طوسی و علامه حلی می فرماید: «شهرت و اعتبار او، عظمت علمی و عملی این شخصیت، در بین فقهای اعلام، ما را بی نیاز از اطاله سخن و تعرض به اقاویل و کلمات آن بزرگان می نماید. احتمال داده می شود که ابی عقیل کنیه عیسی بوده باشد.» (۹)

وفات او

با همه تلاشی که در رابطه با شناخت تاریخ دقیق وفات او صورت گرفت و به صاحبان فن نیز مراجعه شد، ولی چیزی به دست نیامد، ولی با توجه به هم عصر بودن او با ثقه الاسلام کلینی و ابن بابویه (صدوق اول)، حدس زده می شود که وفات او نیز همان نیمه اول قرن چهارم، در حدود ۳۳۰ تا ۳۵۰ هجری رخ داده باشد.

رحمت خدا و رضوان او شامل حالش باد

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۴، چاپ دفتر انتشارات اسلامی

۲- عمان با ضم عین و تشدید میم، و آن منطقه ای است میان بلاد یمن و فارس. حذاء با فتح حاء و تشدید ذال، کفاش و سازنده کفش می باشد.

۳- ریحانه الادب، ج ۷، ص ۳۶۰.

۴- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۰۴.

۵- رجال نجاشی، ص ۴۸، کد معرفی ۱۰۰، چاپ جامعه مدرسین قم.

۶- الفهرست، ص ۵۴.

۷- جامع الرواه، ج ۱، ص ۹۱۱.

۸- تاسیس الشیعه، ص ۳۰۳.

۹- معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۲، کد معرفی ۲۹۳۳.

۴- ابن جنید اسکافی (متوفی ۳۸۱ ه. ق)

گفتار استاد

«ابن جنید اسکافی، از اساتید شیخ مفید، گویند که در سال ۳۸۱ ه. ق در گذشته است و گفته اند تالیفات و آثارش به پنجاه جلد می رسد. فقهاء از ابن جنید و ابن ابی عقیل به عنوان القدیمین (دو فقیه دوران قدیم) یاد می کنند. آراء ابن جنید همیشه در فقه مطرح است.» (۱)

ابن جنید و روزگار او

ابو علی محمد بن احمد بن الجنید اسکافی، در اسکاف (که محلی بین بصره و نهروان است) در یک خانواده علمی و روحانی گام به عرصه زندگی گذاشت. او در روزگاری به سر می برد که مناطق اسلامی تازه از ترکتازی خلفای بنی العباس نجات پیدامی کرد و به تعبیر مسعودی در مروج الذهب، کار آل ایطالب یا کشتار و زندان یا جنگ و گریز بود.

از زمان رحلت رسول اکرم (ص) تا حدود ۳۰۰ ه. ق، شیعیان وضع ناگوار و موقعیت خطرناک و نامطلوبی داشتند. چه آنان همیشه در اقلیت بودند و در دولت بنی امیه و بنی عباس سعی فراوان می شد که از نفوذ امامان جلوگیری به عمل آید و رابطه آنان با شیعیان به کلی قطع گردد. به همین جهت از اقصای آفریقا و اسپانیای آن روز تا مصر و روم شرقی و سرحد چین، همه زیر نگین خلفای عباسی و اموی بود و شیعه در محدودیت و فشار کامل به سر می برد و از هر گونه ابراز عقیده و اعلام وجود ممنوع بود. ولی از اواسط قرن چهارم هجری از دوران ابن جنید اسکافی شیعیان به میزان قابل توجهی در کشورهای خاورمیانه از آن محدودیتها رهایی پیدا کردند، زیرا از یک طرف خلفای فاطمی که شیعه اسماعیلی بودند در مصر دولت نیرومندی را تشکیل دادند و

از ابهت و شکوه دربار بغداد کاستند ، و از سوی دیگر سیف الدوله حمدانی و امراء آنان که در شام حکومت می کردند ، نسبت به شیعه ابراز تمایل بسیاری می نمودند . از جانب دیگر در مشرق و جنوب شرقی و شمال ایران نیز سلاطین گوریان ، صفاریان ، طاهریان و کمی قبل از آنها ، علویان مازندران حکومت داشتند که همه شیعه بودند . آنان پرچم استقلال بلند کرده و بر ضد خلفای عباسی قیام کردند . از همه مهم تر ، ظهور دولت مقتدر آل بویه بود که از شیعیان مخلص بودند و حکومت آنان تا شام و مصر گسترش داشت و در احترام و تجلیل شیعیان کوشا بودند . (۲)

این علل و عوامل زمینه را فراهم ساخت تا شیعیان از گوشه و کنار سر بر آورده و با همت شایان توجه ، به تشکیل جمعیتها و تاسیس حوزه های علمی و نشر معارف و حقایق اهل بیت (ع) پردازند ، که تشیع ابن ابی عقیل در آن روزگار ، و ارتباط ابن جنید بادانشمندان اهل سنت و مسافرت کلینی و صدوق ، دو پیشوای بزرگ حدیث به بغداد و اقامت آنان در آن شهر (مرکز اهل سنت) نشانه هایی از این فضای مناسب سیاسی می باشد .

گفتار نجاشی

نجاشی ، درباره او گوید :

«محمد بن احمد بن الجنید ابو علی الکاتب الاسکافی ، آبروی اصحاب ما ، ثقه ، جلیل القدر . دارای تالیفات فراوان و متعدد . از برخی از مشایخ خود شنیدم که در پیش او مال و شمشیری از حضرت صاحب (عج) بود که به هنگام مرگ به کنیزش وصیت نمود و پیش او ضایع گردید .»

او پس از شمارش تالیفات متنوع و متعدد ابن جنید ، اظهار می دارد :

«از مشایخ موثق خود شنیدم که

او قائل به قیاس بود و همگی خبر داده اند که آنان اجازه روایت کتابها و مصنفات او را داشته اند . « (۳)

گفتار سید صدر

مؤلف کتاب تاسیس الشیعه که او را در عداد فقهاء برجسته شیعه نام می برد و در حق او توصیف و تجلیل شایانی دارد ، می گوید :

«یکی دیگر از بزرگان فقههای ما ، ابن جنید محمد بن احمد بن الجنید ابو علی ، مشهور به کاتب اسکافی است . او دارای کتابهای متعددی در فروع و اصول فقه می باشد . فقه را تنظیم و ابوابی بر آن مترتب ساخت . ابواب را جدا از هم قرار داد و نهایت تلاش خود را در این راه صرف نمود . اگر مساله ای روشن بود ، در آن مورد فقطبه ذکر فتوی اکتفاء ورزید ، و اگر مساله تا حدودی مشکل و غامض بود ، به عامل اصلی آن نیز اشاره کرده و دلیل آن را نیز ذکر می نمود . و اگر مساله دارای اقوالی از سوی فقها بود ، آنها را نیز نقل می کرد . از کتابهای او می توان : «تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه ، و «کتاب الاحمدی للفقہ المحمدی و کتاب النصره لاحکام العتره و . . . را نام برد .

نجاشی درباره او گفته است که او در حدود ۲۰۰ مساله در ۲۵۰۰ ورق دارد . او معاصر ابن بابویه والد شیخ صدوق و معاصر حسین بن روح نوبختی ، سفیر سوم امام عصر (عج) بوده و از ابن العزافر شلمغانی در روزگار او در دین ، روایت کرده است و از او نیز ابو محمد هارون بن موسی التلعکبری ، و هم طبقه او روایت نموده اند . . . « (۴)

گفتار صاحب معجم رجال الحدیث

مرحوم آیه الله العظمی خوئی ، پس از نقل آراء و نظریات بزرگان تراجم ، سخن علامه حلی (ره) را در حق او نقل می کند

که او را با ثقه بودن و جلالت قدر می ستاید .

سپس سخن نوه شهید ثانی ، شیخ محمد بن حسن بن الشهید الثانی در اعتراض به توصیف علامه را بازگو می نماید ، جایی که می گوید : «سخن علامه نمی تواند خالی از غرابت و تعجب باشد ، چون نجاشی و شیخ در حق او گفته اند که او قائل به قیاس بود و این دو گفتار نشانه آن است که اختلالی در امر او وجود داشته است ، چون اصحاب ماعقیده دارند که ترک عمل به قیاس از ضروریات است . و اعتقاد به آن مضر عقیده و موجب خروج از عدالت می باشد ، پس چگونه او می تواند «ثقه بوده باشد ؟» مرحوم آیه الله خوبی پس از نقل سخن او اظهار می دارد : «مثل اینکه او دراعتراض به سخن علامه حلی ، قول خود نجاشی را ندیده است و در عین اینکه مساله اعتقاد به قیاس را در حق او بازگو می کند ، در عین حال او را با ثقه و جلیل القدر بودن توصیف می کند ، حقیقت امر آن است که عدم جواز عمل به قیاس ، هر چند از ضروریات مذهب شیعه است ، ولی از کجا معلوم که شیخ عالم به این امر بوده است ، پس عمل او به قیاس بر حسب اجتهاد خود بوده است و او در این باره معذور است . و اگر تنزل نمودیم و گفتیم عمل او به قیاس موجب فسق است (و با جزم این سخن رانمی گویم) باز این امر منافاتی با وثاقت او نمی تواند داشته باشد . » (۵)

تالیفات او

او در عمر پر برکت خویش ، تالیفات متعددی را به رشته تحریر درآورده است که تعداد آنها را

تا پنجاه جلد نگاشته اند که بیشتر آنها در فقه ، اصول ، کلام و علوم ادبی است که اسامی برخی از آنها به این ترتیب آمده است :

۱- احکام الارش

۲- احکام الصلوه

۳- احکام الطلاق

۴- المختصر الاحمدی للفقہ المحمدی

۵- الارتیاع فی تحریم الفقاع

۶- ازاله الران عن قلوب الاخوان (در امر غیبت)

۷- استخراج المراد عن مختلف الخطاب

۸- الاستنفار الی الجهاد

۹- الاستیفاء

۱۰- الاسراء

۱۱- الاسفار فی الرد علی المؤیده

۱۲- الاشارات الی ما ینکره العوام

۱۳- اشکال جمله الموارث

۱۴- اظهار ما ستره اهل العناد من الروایه عن الائمہ فی امر الاجتهاد

۱۵- الافهام لاصول الاحکام

۱۶- الفی مساله (دو هزار مساله)

۱۷- الالفیه (هزار مساله) در کلام

۱۸- امثال القرآن (مثلهای قرآن)

۱۹-الایناس بائمه الناس

۲۰-البشاره و القداره

۲۱-تبصره العارف و نقد الزائف (در فقه اثنی عشری حاوی احتجاج بر مذهب حق)

۲۲-التحریر و التقرير

۲۳-التراقی الی اعلی المراقی

۲۴-بنیه الساهی بالعلم الالهی

۲۵-تهذیب الشیعہ لاحکام الشریعہ

۲۶-حدائق القدس

۲۷-قدس الطور و ینبوع النور فی معنی الصلوه علی النبی

۲۸-مشکلات الموارث ، که مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی ، در جلد ۲۱ الذریعہ به نقل از نجاشی آن را ذکر می کند .

۲۹-المسح علی الخفین

۳۰-کتاب المسح علی الرجلین

عنوان و تیتراک کتابهای فوق ، بدون توجه به محتوی و مضمون آنها نشان دهنده ادب و معرفت او به اسالیب بلاغت و فصاحت می باشد . از این رو گفته شده است که او در اثر مهارتی که در اصول نگارش و املاء داشته است ، عنوان کاتب و نویسنده را نیز داشته است . (۶)

صاحب رجال نجاشی تعداد دیگری از تالیفات را در حق او آورده است که یکی از آنها کتاب ما نقضه الزجاجی النیشابوری بر ابي فضل بن شاذان می باشد . (۷)

وفات او

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه اسلام ، و با به جا گذاشتن بیش از ۵۰ عنوان کتاب در زمینه فقه ، اصول ، کلام و تفسیر ، در سال ۳۸۱ ه .

ق ، همان سال وفات شیخ صدوق درگذشت و کلمه شفا» ماده تاریخ وفات اوست .

پی نوشتها

- ۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۴ .
- ۲- مروج الذهب ، ج ۴ ، ص ۳۰۷- مکتب اسلام ، سال اول ، شماره ۳ ، ص ۴۸-۴۹ .
- ۳- رجال نجاشی ، ص ۳۸۵ تا ۳۸۸ ، کد معرفی ۱۰۴۷ .
- ۴- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام .
- ۵- معجم رجال الحدیث ، ج ۱۴ ، ص ۳۱۸ تا ۳۲۲ ، کد معرفی ۱۰۰۸۱ .
- ۶- رجال نجاشی ، ص ۳۸۶ ، کد معرفی ۱۰۴۷ .
- ۷- معجم رجال الحدیث ، ج ۱۴ ص ۳۱۸ تا ۳۲۲ ، کد معرفی ۱۰۰۸۱ .

۵- شیخ مفید(ره) (متولد ۳۳۸-متوفی ۴۱۳.ق)

گفتار استاد

«شیخ مفید نامش محمد بن محمد بن نعمان ، هم متکلم است و هم فقیه . ابن الندیم در فن دوم از مقاله پنجم الفهرست که درباره متکلمین شیعه بحث می کند ، از او به عنوان ابن المعلم یاد می کند و ستایش می نماید . او در سال ۳۳۸ متولد و در سال ۴۱۳ درگذشته است . کتاب معروف او در فقه به نام مقنعه است و چاپ شده و موجود است . شیخ مفید از چهره های بسیار درخشان شیعه در جهان اسلام می باشد . ابویعلی جعفری که داماد مفید بوده است ، گفته : «مفید شبها مختصری می خوانید ، باقی را به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن مجید می گذرانید .»

شیخ مفید شاگرد ابن ابی عقیل است . « (۱)

شیخ مفید و روزگار زندگی او

از قیام نافرجام مختار بن ابی عبیده ثقفی به بعد ، همه حرکت محرومان ضد ستمگران ، به نام طرفداری از «آل رسول(ع)» آغاز گردیده است . بدین معنی که مخالفت با حکومتهای وقت با هواداران خاندان رسالت از امامیه ، کیسانیه ، زیدیه ، راوندیه ، و دیگر فرقه ها برای تحقق یک نیت صورت گرفته است و آن برانداختن حکومت نژادی عباسی و تاسیس حکومت بر اساس عدل قرآنی بوده است که در آن عرب و غیر عرب مساوی بوده باشند . در آن روزگار مهم ترین کانون قیام ، «خراسان بود . مردم این سرزمین زیر پرچم تشیع گرد آمده بودند ، و می خواستند حکومت را از آل ابی سفیان به آل علی(ع) بازگردانند . روزی که محمد بن علی بن عبد الله بن عباس ، داعیان خود را به خراسان فرستاد ، به آنها سپرد که از شخص خاصی نام نبرند

، بلکه مردم را به الرضا من آل

محمد(ص)«بخوانند . سرانجام این نهضت آن شد که آل عباس بر خلافت غلبه یافت و بنی الحسن و بنی الحسین(ع)محروم ماندند . اما سیرتی که خلفای عباسی از آغاز کار یا اندکی پس از استقرار حکومت پیش گرفتند ، آن نبود که توده های محروم می خواستند ، آنچه به دنبال این نهضت تحقق یافت ، حکومت نژادی دیگری بود که در آن تیره عباسی جای تیره اموی را اشغال می کرد . با این تفاوت که در این حکومت عنصر ایرانی داخل در قوه اجرایی گردیده بود . بی جهت نیست که سال ۳۵۲ معز الدوله دیلمی زنان شیعه را گفت تا روهای خود را سیاه کنند و با گریبان چاک در بازار بغداد بیایند و فقهای اهل سنت آن سال را«سنه البدعه (سال بدعت)نامیدند .

آنان با این وضع حقوق از دست رفته را مطالبه می نمودند .

بازگشت به خویشتن

پس از این آزمایش تلخ و پس از این دوره سیاه بود که متفکران شیعه به خودآمدند و به این فکر افتادند که نخست اندیشه های فکری و اعتقادی شیعه را به مردم بیاموزند و آنان را با عدالت و مساوات و احکام اسلامی آشنا تر سازند . از قرن دوم هجری به بعد ، متکلمان شیعه و شاگردان امام باقر و امام صادق(علیهما السلام)کوشیدند اصول معتقدات تشیع را بر پایه منطق عقلی و منطق کلام پیاده نمایند . از این تاریخ تا سال ۴۴۷ هجری ، یعنی به سال ورود طغرل سلجوقی به بغداد و برانداختن آخرین فرمانروای شیعه آل بویه ، «الملک الرحیم ، دانشمندان شیعه با استناد به ظاهرقرآن کریم و با استفاده از اخبار اهل بیت(ع)عالی ترین مکتب اندیشه بشری و اسلامی را ارائه داده اند که تا آن روز در دنیای اسلام

بی سابقه بود. اصول فلسفی و اعتقادی این مذهب را آن چنان پی ریزی نمودند که نه تنها در طول تاریخ زنده بماند، بلکه پیوسته پیشروی خود را حفظ کند و چاره یاب و پاسخگوی مشکلات اجتماعی باشد. از یک سو اصل عدالت را در زمره اصول اعتقادی درآوردند و از سوی دیگر عقل را جزء منابع استنباط احکام کلی شناساندند. در زمینه اعتقاد و عمل هر دو، حکومت عقل را به سمیت شناختند. عصر ظهور شیخ مفید و هم ردیفان او در چنین موقعیت ویژه بود.

این نوع حرکت مکتبی توسط فقهاء و متکلمین و اندیشمندان اسلامی متوقف نگردید، بلکه پیوسته تعقیب و پی گیری شد تا به وسیله فقیهان پارسایی مانند ابن ادریس، علامه حلی، محقق حلی، شیخ علی کرکی، پسرش شیخ عبد العال و شیخ علی منشار، شیخ بهائی و دهها تن دیگر در صحنه فقاقت ظاهر شدند و فقه شیعه را از عبادات و معاملات که به وسیله صدوق و کلینی و مفید و شیخ طوسی پی ریزی شده بود، به مرحله کامل تری رساندند. درست است که پس از یورش مغول به مراکز علمی، اندک وقفه ای در حوزه های علمی مدارس دینی به وجود آمد، ولی پس از فترت دوران مغول از نو، طبقات بعدی فقهاء مانند: شهید اول و دوم، مقدس اردبیلی، بعدها علامه وحید بهبهانی، شیخ جعفر آل کاشف الغطاء، شیخ محمد حسن صاحب جواهر، و میرزای بزرگ شیرازی و شیخ مرتضی انصاری، فقه اسلام احیاء شده و رونق گرفت تا به عصر کنونی رسید که در معرفی شخصیت های آینده مورد بحث قرار خواهد

شیخ بزرگوار ما در آن بحران برخوردهای اعتقادی و سیاسی و حرکت‌های سرنوشت ساز در حومه بغداد دیده به جهان گشود و دانش‌های ابتدایی را در خانواده وزادگاه خویش به پایان برد . او که در یک خانواده عمیق و اصیل در تشیع از سلاله نیکان و پاکان به وجود آمده بود و سراسر خاندان او مالا مال از عشق به اهل بیت رسالت (ع) بوده اند ، راهی بغداد گردید . از اساتید و دانشمندان مدارس بغداد نیز کسب علم و دانش نمود تا در علم کلام ، فقه و اصول ، سرآمد دانشمندان گردید .

مکتب مفید

پیش از مفید ، علم کلام و اصول فقه در میان دانشمندان اهل سنت رونقی به سزاداشت . فقها و متکلمین بسیاری در اطراف بغداد گرد آمده و در رشته های گوناگون اصول عقائد ، سرگرم بحث و مناظره بودند .

هر چند علم کلام پیش از مفید نیز در میان شیعیان سابقه داشته است ، ولی در اثر محدودیتی که در کار شیعیان از نظر سیاسی بود ، این موضوع از مرحله تالیف و تدوین کتاب تجاوز نمی کرد . پیش از مفید شیخ صدوق که رئیس شیعیان بود سبک ساده ای را در تصنیف و تالیف به وجود آورده بود و آن را به صورت املاء به صورت ساده به مستمعین القاء می نمود . مفید نیز در پیگیری مکتب استاد کوشید و با استفاده از مبانی علم کلام و اصول فقه ، راه بحث و استدلال را به روی شیعیان باز کرد و تلاشهایی را که متقدمین مانند ابن جنید اسکافی و قبل از او ابن عقیل فقیه معروف شیعه و عیاشی ریخته بودند ، به صورت دلپذیری درآورد . به گفته نجاشی کتاب

کوچکی در اصول فقه تصنیف کرد که مشتمل بر تمام مباحث آن بود .

مفید از دیدگاه دانشمندان شیعه

۱- گفتار نجاشی

نجاشی ، شاگرد نامدار و مورد اعتماد شیخ مفید در حق او گوید :

«محمد بن محمد بن نعمان بن عبد السلام بن جابر بن نعمان بن سعید بن جبیر ، شیخ و استاد ما- که رضوان خدا بر او باد- فضل او در فقه و حدیث ، و ثقه بودن او مشهورتر از آن است که توصیف شود . او تالیفات متعددی دارد که از آنهاست : المقنعه ، الارکان فی دعائم الدین ، الايضاح و الافصاح در امامت ، الارشاد العیون و المحاسن و . . . » (۳)

۲- گفتار طوسی

شیخ طوسی شاگرد ارزنده مکتب او ، درباره او در فهرست می نویسد :

«محمد بن محمد بن نعمان ، معروف به ابن المعلم ، از متکلمان امامیه است . در عصر خویش ریاست و مرجعیت شیعه به او منتهی گردید . در فقه و کلام بر هر کس دیگر مقدم بود . حافظه خوب و ذهن دقیق داشت و در پاسخ به سؤالات حاضر جواب بود . او بیش از ۲۰۰ جلد کتاب کوچک و بزرگ دارد . . . » (۴)

۳- گفتار ابویعلی جعفری

فقیه بزرگوار ابویعلی جعفری که عنوان دامادی و جانشینی شیخ را نیز دارد ، در حق استاد خویش گوید :

«او اندکی از شب را می خوابید و باقی شبانه روز را یا نماز می خواند یا مطالعه می کرد یا درس می گفت یا قرآن تلاوت می کرد . . . » (۵)

تمام دانشمندان که به نوعی به شرح حال او پرداخته اند ، او را با جلالت قدر و عظمت علمی توصیف نموده اند .

نظر دانشمندان اهل سنت

۱- گفتار ابن حجر عسقلانی

ابن حجر عسقلانی درباره او گوید :

«او بسیار عابد و زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت . ماعت بسیاری از محضر او بهره بردند . او بر تمام شیعیان حق دارد . پدرش درواسط زندگی می کرد و به آموزگاری می پرداخت . او در عکبری کشته شد . گفته می شود که عضد الدوله به ملاقات او می شتافت و هنگام مرض به عیادت او می رفت . . . » (۶)

۲- گفتار ابن عماد حنبلی

عماد حنبلی، یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت از تاریخ ابن ابی طی حلبی در مورد او نقل کرده است:

«او بزرگی از بزرگان امامیه و رئیس بخش فقه و کلام و مباحثه می باشد. او با پیروان هر عقیده به مباحثه و مناظره می پرداخت. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. او صدقه فراوان می داد. بسیار اهل خشوع و تهجد، و اهل نماز و روزه و خوش لباس بود. او مورد زیارت و ملاقات عضد الدوله قرار می گرفت. جثه او چهار شانه و لاغر و گندمگون بود. نزدیک ۷۶ سال عمر کرد و بیش از ۲۰۰ جلد تالیف دارد. تشییع جنازه او شهرت دارد. در تشییع او بیش از ۸۰ هزار نفر از شیعیان شرکت جستند و در گذشت او در ماه رمضان بود. رحمت خدا بر او باد...» (۷)

۳- گفتار یافعی

یافعی، یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت، در وقایع سال ۴۱۳ نوشته است:

«در آن سال بود که عالم بزرگ شیعه وفات نمود. او صاحب تالیفات فراوان و شیخ بزرگ امامیه، معروف به مفید» و «ابن المعلم بود. او در علم کلام، فقه و جدل تبحر داشت و در مناظرات با هر صاحب عقیده شرکت می جست و در تشکیلات آل بویه با جلالت و احترام زندگی می کرد.» (۸)

اساتید او

مرحوم نوری در خاتمه مستدرک، ۵۰ تن از استادان مفید را نام می برد. البته تعداد آنها بیش از اینهاست. از معروف ترین آنان: ابن قولویه قمی، صدوق، ابن ولیدقمی، ابو غالب، ابن جنید اسکافی، ابو علی صولی بصری، ابو عبد الله صفوانی و... می باشند.

شاگردان او

تعداد کثیری از دانشجویان علوم اسلامی از مکتب پر فیض او بهره برده اند که سرآمد آنان سید مرتضی علم الهدی، برادر سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابو الفتح کراچکی، ابویعلی جعفر بن سالار و عبد الغنی از مفاخر شاگردان اویند...» (۹)

تالیفات او

نجاشی ۱۷۱ جلد کتاب از تالیفات شیخ را ذکر کرده است که اسامی برخی از آنها به این ترتیب است:

۱- در فقه: المقنعه، الفرائض الشرعیه و احکام النساء

۲- در علوم قرآنی: الکلام فی دلائل القرآن، وجوه اعجاز القرآن، النصرة فی فضل القرآن، البیان فی تالیف القرآن (او یکی

از پرکارترین افراد این رشته بود. طالبان تفصیل می‌توانند به کتاب طبقات مفسران شیعه ج ۲، تالیف مؤلف مراجعه نمایند.

۳- در علم کلام و عقائد: اوائل المقالات، نقض فضیله المعتزله، الافصاح، الايضاح، الارکان و... (۱۰)

وفات او

شیخ بزرگوار ما در سال ۴۱۳ در بغداد، پس از ۷۵ سال تلاش و خدمت ارزنده درگذشت و مورد تجلیل فراوان مردم و قدردانی علما و فضلا قرار گرفت. و به تعبیر شاگرد بزرگوارش شیخ طوسی که خود حاضر در صحنه بوده است، روز وفات او از کثرت دوست و دشمن برای ادای نماز و گریستن بر او، همانند و نظیر نداشته است.

هشتاد هزار تن از شیعیان او را تشییع کردند و سید مرتضی علم الهدی بر او نماز گزاردو در حرم مطهر امام جواد(ع) پائین پای آن حضرت و نزدیک قبر استادش ابن قولویه مدفون گردید.

رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۴.

۲- بخشی از تحلیل آقای دکتر جعفر شهیدی در آرام نامه، ص ۵۲.

۳- رجال نجاشی، ص ۳۹۹، چاپ جامعه مدرسین قم.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۰۶.

۵- فهرست ابن ندیم، ص ۲۶۶ و ۲۳۹، چاپ الاستقامه.

۶- لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸.

۷- شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۹۹.

۸- مرآة الجنان یافعی.

۹- مکتب اسلام، سال اول، شماره ۳، مقاله دانشمند محترم علی دوانی.

۱۰- رجال نجاشی، ص ۴۰۰ تا ۴۰۳.

۶- سید مرتضی علم الهدی (متولد ۳۵۵-متوفی ۴۳۶ ه. ق)

«سید مرتضی علم الهدی، متولد ۳۵۵ و متوفی ۴۳۶. علامه حلی او را معلم شیعه امامیه خوانده است. مردی جامع بوده است. هم ادیب بوده و هم متکلم و هم فقیه.

آراء فقهی او مورد توجه فقهاء است. کتاب معروف او در فقه، یکی انتصار است و دیگر کتاب جمل العلم و العمل. او و برادرش سید رضی، (جامع نهج البلاغه) نزد شیخ مفید سابق الذکر تحصیل کرده اند...» (۱)

ابو القاسم علی بن الحسین بن موسی، مشهور به سید مرتضی علم الهدی، نقیب طالبیان، از نظر منزلت علمی و اعتبار فقهی در مرتبت بسیار والایی قرار دارد که کمتر کسی در آن عصر به پایه آن نایل آمده است. او پیشوای فقهی، متکلم و مرجع امامیه در عصر خویش، پس از درگذشت استاد عالیقدرش شیخ مفید (م ۴۱۳) بوده است.

وی در سال ۳۵۵ در یکی از خانواده های محترم سادات بغداد به دنیا آمد که از جانب پدر و مادر نسب بس شریفی داشت. نامش علی بن

حسین طاهر فرزند موسی فرزند محمد فرزند موسی و فرزند ابراهیم فرزند موسی فرزند امام جعفر الصادق علیهم السلام ، علوی هم موسوی ، نسب شریفش با پنج واسطه به حضرت امام موسی بن جعفر (ع) می رسد . کنیه اش علم الهدی و لقبش ذو الثمانین ، ابو الثمانین و ذو المجدین و شریف سید مرتضی می باشد .

او یکی از بزرگان فقهای امامیه ، جامع علوم معقول و منقول در عصر خویش بوده و در ادبیات و فنون کلام و تفسیر سرآمد اقران بوده است و آنچنان در علوم اسلامی تبحر داشته است که او را مروج الذهب در راس قرن چهارم ، و یا مجدد مذهب در قرن مذکور نامیده اند .

او مدت سی سال امیر حاج و حرمین و نقیب الاشراف و قاضی القضاة و مرجع تظلمات و شکایات مردم بوده است . علامه حلی در کتاب خلاصه درباره او گوید :

«علم الهدی رکن امامیه و معلم ایشان بوده و مصنفات او تا زمان حاضر که ۶۹۳ هجرت می باشد ، محل استفاده آن فرقه حقه می باشند .» (۲)

شیخ عز الدین احمد بن مقبل گوید :

«اگر کسی سوگند یاد کند که علم الهدی در علوم عربیه داناتر از خود عرب بوده ، دروغ نگفته و گناهی نکرده است . . .» (۳)

علم الهدی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت

شخصیت علم الهدی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت هم پوشیده نمانده است ، بلکه در اثر کثرت تالیفات و آثار مورد جلب نظر آنان نیز گردیده است . ابن خلکان ، یکی از مورخین اهل سنت گوید :

«فضائل وی بسیار و تالیفات او در دین و احکام مسلمین شاهد صادق هستند بر اینکه شاخه آن شجره بوده و از اهل آن خانواده جلیل می باشد . . .»

ابن اثیر در کامل التواریخ ، یافعی در مرآه الجنان ، سیوطی در طبقات ، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد و ابن کثیر شامی و دیگران ، همگی از سید مرتضی با بهترین عبارات یاد کرده اند و علم و فضیلت و دانش او را ستوده اند . «

یکی از اساتید ادبیات مصر گوید :

من از کتاب غرر و درر «سید مرتضی مسائلی را استفاده کردم که در هیچ یک از کتابهای دیگر نحویان به دست نیاوردم (۴)

حوزه درسی او

او حوزه درسی بسیار غنی داشته است و در علوم متنوعه تدریس داشته است و هر یک از شاگردان او شهریه معینی داشته اند ، چنانچه شیخ طوسی را ماهی دوازده دینار اشرفی (طلای هیجده نخود) و قاضی ابن البراج را ماهی هشت دینار و هر یک از تلامذه دیگر را به فراخور حال خود شهریه می داده است . وقتی قحطی شدید پیش آمد ، مرد یهودی برای تحصیل روزی ، چاره اندیشید که در نزد سید به تحصیل علم نحوپردازد . بعد از استیذان از سید حاضر درس او شد و حسب الامر سید به او روزانه تعیین گردید که روز به روز می گرفت و صرف ضروریات زندگی خود می کرد تا پس از اندکی از مشاهده این شیوه و رفتار نیک ، آخر به دین اسلام گروید .

داستان آغاز تحصیل او

برخی از رؤیاهای در صداقت و راستی بی شباهت به الهام و نوعی آگاهیهای غیبی نیستند و یکی از آن نوع رؤیاهای ، خوابی بود که شیخ مفید اعلی الله مقامه الشریف دیدند که حضرت فاطمه زهرا (س) حسنین (ع) را پیش او آورده است و می فرماید : «یا شیخ علمهما الفقه (به این دو فرزند فقه بیاموز) شیخ پس از بیداری به حیرت و تفکر فرومی رود ، تا آنکه صبح همان شب ، فاطمه والده ماجده سید مرتضی و سید رضی ، با خدمتگزاران خود که دور او بوده اند ، دو پسر خود را که در آن موقع از نظر سن صغیر و خردسال بوده اند پیش شیخ آورده ، شیخ محض رعایت جلالت آن مخدره ، سلامش کرد و به پا ایستاد تا پس از احترامات معمولی ، فاطمه مادر کودکانش ، همان عبارت مذکور در رؤیا را (یا شیخ علمهما الفقه) به زبان آورد و گفت :

«ای شیخ

این دو پسران منند ، اینها را پیش تو آورده ام که به آنان فقه تعلیم دهی .»

پس شیخ تحت تاثیر قرار گرفت و خواب را به آن بانوی جلیل القدر بازگو نمود و به تعلیم و تربیت آن دو برادر والا-گهر اهتمام تمام به کار برد تا به آن مقام عالی علم و اجتهاد نائل آمدند که هر دو از ذخیره های ارزشمند اسلام و از نوادر و نوابغ روزگار گردیدند . (۵)

اساتید و شاگردان او

او در محیط علمی مساعد رشد و نما کرد و از محضر بزرگان و افرادی مانند :

شیخ مفید ، خطیب ادیب ، ابن نباته و شیخ حسن بابویه بهره جست و شاگردانی مانند :

شیخ طوسی ، قاضی ابن البراج ، ابو الصلاح حلبی ، ابو الفتح کراجکی ، سالار بن عبد العزیز دیلمی و دهها نظایر این بزرگان را در حوزه درسی خویش تربیت نمود .

تالیفات او

او دارای تالیفات متعددی است که هر کدام نشانگر وسعت علم و تبحر و گسترش کرانه ای دانش و فضیلت او بوده است . مرحوم مدرس ، صاحب ریحانه الادب بیش از ۷۲ جلد از آنها را با اسم و رسم نام می برد ، ولی برخی از آنچه که راجع به فقه و اصول فقه می باشد ، به این ترتیب می باشد :

۱- الانتصار

۲- جمل العلم و العمل

۳- الذریعه فی اصول الشریعه (در اصول فقه)

۴- المحکم و المتشابه

۵- المختصر

۶- ما تفردت به الامامیه من المسائل الفقہیہ

۷- المصباح

۸- الناصریات

و جز آنها ، کتابهای الامالی ، «جواب الملاحده فی قدم العالم ، «درر الفوائد» و چند جلد دیگر که طالبین تفصیل لازم است به

آن کتابها مراجعه نمایند .

لقب علم الهدی

در مورد لقب علم الهدی ، بیشتر مورخین نگاشته اند که ابو سعید محمد بن حسین وزیر القادر بالله (خلافت ۳۸۱-۴۲۲) در سال ۴۲۰ بیمار شد . شبی در خواب دید که امیر مؤمنان (ع) به او می فرماید : «به علم الهدی بگو تا برای تو دعا کند تا از بیماری بهبود یابی .» وزیر گفت : «یا امیر المؤمنین ، علم الهدی کیست ؟» فرمود : «علی بن الحسین موسوی است .» چون از خواب برخاست ، نامه ای به سید مرتضی نوشت که برای او دعا کند و در آن نامه او را علم الهدی خواند .

سید مرتضی برآشفت و از وزیر خواست که او را با این لقب بزرگ نخواند . وزیر گفت به خدا قسم امیر المؤمنین (ع) امر فرموده که شما را به این لقب بخوانم . بعد از آنکه وزیر از دعای سید مرتضی شفات یافت ، جریان خواب خود و امتناع سید مرتضی را از قبول این لقب برای خلیفه بیان کرد . خلیفه پیام فرستاد که شایسته است لقبی را

که از سوی جد شما داده شده است پذیرای و ابا نکی . سپس حکم شد که منشیان در نامه های رسمی و عموم مردم او را با این لقب بخوانند و بدین گونه ملقب به علم الهدی گردید . « (۶)

مناعت طبع و ملکات فاضله او

دانشمند متبع ، آقای علی دوانی در بیوگرافی این فقیه وارسته از رجال ابو علی ، از کتاب اتحاف الوری ، ضمن حوادث سال نقل کرده است که در این سال سیدمرتضی و برادرش سید رضی به زیارت بیت الله الحرام شتافتند . در بین راه ابن جراح طائی از آنها طلب چیزی کرد و آنها نه هزار دینار از مال خالص خویش را به او دادند .

و باز نوشته اند که وقتی چند کتاب به قیمت ده هزار دینار یا بیشتر برای سید مرتضی خریداری کردند ، موقع مطالعه دید که بر پشت یکی از آنها این دو شعر را نوشته اند :

وقد تحوج الحاجات یا ام مالک الی بیع اوراق بهن ضنین و ما کان ظنی اننی سابعها و لو خلدت فی السجون ، دیونی
(گاهی احتیاج و امی دارد که اوراقی را که بیشتر مورد علاقه است ، فروخته گردد .

من گمان نمی بردم که روزی برسد که آن اوراق را بفروشم . هر چند طلبکارها مرا به زندان وامی داشتند .)

این اشعار حاکی از فقر فروشنده آن بود که از روی ناچاری آن کتب نفیس را فروخته است . سید(ره)تمام کتابها را به صاحبش مسترد نمود و آن ده هزار دینار را نیز به او بخشش نمود .

وقف ملک برای هزینه فقهاء

سید مرتضی دهکده ای از املاک خود را وقف مصرف کاغذ فقها کرده بود که عوائد آن صرف تالیفات مجتهدین گردد . صفات حمیده و فضائل اخلاقی او در حدی بود که افراد فاضل و دانشمند از هر گروه می توانستند به مجلس او راه یابند و از محضرش بهره مند گردند . نابغه عرب ، «ابو العلاء معری از کسانی بود که همیشه ملازمت او را داشت .

گویند هنگامی که ابو العلاء از عراق خارج می شد ، از او پرسیدند که سید مرتضی را چگونه دیدی ؟ او در پاسخ اشعار زیر را قرائت کرد :

یا سائلی عنه لما جئت تسئله الا هو الرجل العاری من العار لو جئته لرایت الناس فی رجل و الدهر فی ساعه و الارض فی دار

(ای فردی که از من جوئیای حال او هستی ، بدان که او مردی است که از هر گونه نقص و عیب ، مبری است . اگر او را ببینی خواهی دید که وجود همه مردم در یک فرد جمع است و روزگار در یک ساعت متمرکز گردیده و جهان در یک خانه قرار گرفته است .)

کتابخانه او

در کتابخانه سید مرتضی ، هشتاد هزار جلد کتاب بوده است که اغلب آنها از کتابهای مورد مطالعه یا تالیف او بوده است . یکی از معاصرین او گوید :

« کتابهای سید را شماره کردم ، به هشتاد هزار جلد رسید که اغلب آنها از محفوظات یا مصنفات او بوده است . »

ثعالبی مورخ نامی نیز در تایید این گفتار اضافه می نماید : « در بغداد پس از وفات سید مرتضی با اینکه قسمت عمده کتابهای او را به امراء و وزراء اهدا کرده بودند ، باز باقیمانده آنها را به سی هزار دینار قیمت کردند . . . » (۷)

وفات او

او در سال ۴۳۶ در بغداد وفات نمود . نجاشی در رجال خود می نویسد : « او در سال مزبور وفات یافت . فرزندش بر او نماز گزارد و در خانه اش دفن شد . من و ابویعلی جعفری (داماد شیخ مفید) و سلار بن عبد العزیز او را غسل دادیم . »

اخیرا جنازه او به کربلای معلی منتقل شده و در جوار مطهر حضرت سیدالشهداء (ع) مهمان آن بزرگوار گردید . » (۸)

رحمت خدا بر روان او باد

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۹ .

۲- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۱۸۳ تا ۱۹۰ ، چاپ دوم ، کتابفروشی خیام ، تبریز ، چاپ شفق

۳- مجله مکتب اسلام ، سال اول ، شماره ۴ .

۴- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۱۸۴ .

۵- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۱۸۵ .

۶- روضات ، ص ۵۷۵ .

۷- مجله مکتب اسلام ، سال اول ، شماره ۴ ، مقاله نامبرده .

۸- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۱۹۰- رجال نجاشی ، ص ۲۶۱ ، کد معرفی ۶۴۸ . علاوه بر منابع فوق می توان به ادب المرتضی تالیف دکتر عبد الرزاق ، و معجم المؤلفین ، تالیف عمر رضا کحاله ، ج ۷ مراجعه نمود .

۷- شیخ ابو جعفر طوسی ، مؤسس حوزه نجف (۱) (متولد ۳۸۵-متوفی ۴۶۰ ه.ق)

گفتار استاد

«شیخ ابو جعفر طوسی ، معروف به شیخ الطائفه از ستارگان بسیار درخشان جهان اسلام است . در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و کلام و رجال تالیفات فراوان دارد . اهل خراسان است . در سال ۳۸۵ متولد شده و در سال ۴۰۸ یعنی در ۲۳ سالگی به بغداد مهاجرت کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی ، ریاست علمی و فتوائی شیعه به او منتقل گردید .

مدت پنج سال پیش شیخ مفید درس خوانده است . سالیان دراز از خدمت شاگردمبرز شیخ مفید ، سید مرتضی بهره مند شده است . استادش سید مرتضی در سال ۴۳۶ درگذشت و او ۲۴ سال دیگر پس از استادش در قید حیات بود . دوازده سال بعد از سید در بغداد ماند ، ولی بعد به علت یک سلسله آشوبها که خانه و کاشانه اش به تاراج رفت ، به نجف

مهاجرت کرد و حوزه علمیه را در آنجا تاسیس کرد و در سال ۴۶۰ در همانجا درگذشت. قبرش در نجف معروف است. شیخ طوسی کتابی در فقه دارد به نام النهایه که در قدیم الایام کتاب درسی طلاب بوده است. کتاب دیگری دارد به نام المبسوط که فقه را وارد مرحله جدیدی کرده است و در عصر خودش مشروح ترین کتاب فقهی بوده است. کتاب دیگری دارد به نام الخلاف که در آنجا هم آراء فقهاء اهل سنت را بیان کرده، و هم رای شیعه را. شیخ طوسی کتابهای دیگری نیز در فقه دارد، قدماء تا حدود یک قرن پیش، اگر در فقه شیخ را به طور مطلق می گفتند، [منظور آنان] شیخ طوسی بود و اگر «شیخان می گفتند مقصود شیخ مفید و شیخ طوسی بوده است.

شیخ طوسی یکی از چند چهره معروفی است که در سراسر فقه نامشان برده می شود. خاندان شیخ طوسی تا چند نسل همه از علماء و فقهاء بوده اند. پسرش شیخ ابو علی ملقب به مفید ثانی، فقیه جلیل القدری است و بنا بر نقل مستدرک (ج ۳، ص ۴۹۸) او کتابی دارد به نام امالی و کتاب النهایه پدرش را نیز شرح کرده است.

مطابق نقل کتاب لؤلؤه البحرین دختران شیخ طوسی نیز فقیهه و فاضله بوده اند.

شیخ ابو علی فرزندی دارد به نام شیخ ابو الحسن، بعد از پدرش مرجعیت و ریاست حوزه علمیه به او منتقل گردید و بنا بر نقل ابن عماد حنبلی در کتاب شذرات الذهب فی اخبار من ذهب (ج ۴، ص ۱۲۶ و ۱۲۷) در زمان این فرد بزرگ، زاهد و عالم، بوده است عماد طبری گفته است اگر

صلوات بر غیر انبیاء روا بود ، من بر این مرد صلوات می فرستادم . او (پسر شیخ) در سال ۵۴۰ در گذشته است . « (۲)

ولادت

فقیه بزرگوار ، محدث کبیر ، مفسر نامی ، دانشمند پرآوازه ، شیخ الطائفه ، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی ، در رمضان سال ۳۸۵ ه . ق در شهر «طوس خراسان دیده به جهان گشود . پس از طی تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود ، در سال ۴۰۸ ه . ق هنگامی که ۲۳ ساله بود ، به بغداد عزیمت نمود .

در آن هنگام ریاست مذهب جعفری در زمان غیبت امام زمان (عج) با شیخ بزرگوار و بزرگ پرچمدار شیعه ، محمد بن محمد عکبری بغدادی ، معروف به شیخ مفید بود . پس شیخ طوسی ملازمت او را اختیار کرد و شاگردی او را پذیرفت و تا پایان زندگی او از محضرش بهره ها برد .

در همین زمان از محضر مشایخ دیگر ، مانند : حسین بن عبید الله غضایری (م ۴۱۱) ، ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱) و احمد بن محمد بن موسی معروف به ابی الصلت اهوازی نیز کسب فیض نمود .

وی به علت هوش سرشار و ذکاوت فوق العاده اش مورد توجه استاد بزرگوارش شیخ مفید قرار گرفت . بدین جهت اکثر اوقات را با شیخ به سر می برد تا اینکه در رمضان سال ۴۱۳ ه . ق شیخ مفید به جوار رحمت الهی شتافت . پس از رحلت این مجتهد سترگ شیعه ، ریاست مذهب شیعه به داناترین و والا مقام ترین شاگردش یعنی سید مرتضی علم الهدی (برادر سید رضی ، گرد آورنده نهج البلاغه) رسید . بدین خاطر شیخ طوسی بدو پیوست و از علوم الهی سرشاری که از زبان او جاری می گردید ، مستفیض شده و از

چشمه گوارای علم و دانش او سیراب و بهره مند گشت .

سید مرتضی نیز که در او لیاقت و استعداد کامل را دیده بود ، او را مورد عنایات و توجهات خاصه خود قرار داده و او را به تدریس واداشت و مقرری قابل توجهی (۱۲ دینار در ماه) برای او تعیین نمود . بدین ترتیب شیخ طوسی ۲۳ سال نیز در ملازمت آن عالم بزرگوار به سر برد تا اینکه سید در ربیع الاول سال ۴۳۶ ه . ق ، در سن ۸۱ سالگی درگذشت .

بعد از رحلت آیه الله سید مرتضی علم الهدی ، رهبری و پرچمداری شیعه به شیخ طوسی رسید . در این هنگام منزل شیخ در محله کرخ بغداد ، پناهگاه و مقصد و مقصود مسلمانان بود . جهت درک محضر او علماء و دانشمندان بسیاری از سراسر زمین اسلامی ، قصد بغداد را می نمودند تا افتخار مجالست و شاگردی او را دریابند و از چشمه خروشان علم الهدی که بر زبان او جاری می شد ، استفاده برند .

بدینگونه شماره شاگردان وی از فقهاء و مجتهدین و علماء شیعه ، به بیش از سیصد تن رسید و در همان وقت چند صد نفر از علمای اهل سنت نیز از محضر او استفاده می کردند .

کتابهای مرجع

شیخ طوسی مؤلف دو کتاب از کتب اساسی و مرجع چهارگانه شیعه است . این کتابها به نامهای : «تهذیب الاحکام و الاستبصار» می باشند و هر دو در زمینه روایات و احادیثی است که جنبه فقهی و حکمی دارند . قابل توجه است که کتب اربعه به وسیله سه نفر نوشته شده است که نام هر سه نفر آنان محمد» می باشد . فی المثل : «محمد بن یعقوب کلینی ، «الکافی را نوشته و در آن

بیش از ۱۶۰۰۰ حدیث را جمع آوری کرده است. و شیخ صدوق، «محمد بن بابویه کتاب من لا یحضره الفقیه را در احکام فقه تالیف کرده است و شیخ طوسی، «محمد بن حسن نیز دو کتاب دیگر از اصول اربعه، یعنی التهذیب و «الاستبصار» را نوشته است. به این ترتیب به این سه نفر، «محمدون اوائل گویند.

سه نفر دیگر از بزرگترین علمای شیعه در اعصار اخیر کتابهای مهم دیگری نگاشته اند که محمدون اوآخر نامیده می شوند که عبارتند از: «علامه محمد باقر مجلسی، مؤلف دائره المعارف عظیم بحار الانوار» در ۱۱۰ جلد، و «محمد بن محسن فیض کاشانی مؤلف کتاب گرانقدر «الوافی و «محمد بن حر عاملی، مؤلف کتاب گرانبهای وسائل الشیعه در ۲۰ جلد. پس این هفت کتاب ارزشمند را در مجموع کتب سبعة شیعه می نامند.

کرسی تدریس در بغداد

آوازه علم و دانش و ورع و زهد و تقوای شیخ طوسی، همچنانکه از مرزهای عراق گذشته و به اقصی نقاط دنیا رسیده بود، از دیواره هزار کنگره هزار قصر با عظمت خلیفه عباسی نیز گذشت، به طوری که القائم بامر الله خلیفه عباسی، با همکاری آل بویه کرسی تدریس کلام را در مرکز خلافت برای او برقرار نمود. در آن روزگار بر این کرسی، عظمت و رتبه والایی قائل بودند، به طوری که آن را به بزرگترین دانشمند کشور واگذار می نمودند و این نشانه آن است که در آن زمان بالاتر و بالاتر از شیخ طوسی در تمام بغداد و سرزمینهای اسلامی فرد دیگری موجود نبود که شایستگی تدریس را داشته باشد.

در آن روزگار خاندان ایرانی آل بویه در واقع امر بر بغداد حکومت می کردند و خلفای عباسی بیشتر

از یک مقام تشریفاتی ، عنوانی نداشتند . به طوریکه آل بویه هرگاه اراده می کردند ، می توانستند آنان را کنار زده ، فرزند یا یکی از نزدیکان خلیفه را به حکومت ظاهری منصوب نمایند . این نوع نمایشات برای ساکت کردن مردم عراق بود که بسیاری از آنها از اهل نت بودند و خلیفه را «امیر المؤمنین و خلیفه الله و ظل الله فی الارض می دانستند !

آل بویه که خاندان شیعه بودند ، در ترویج شیعه و رهانیدن آنان از ظلم و ستم دیگران ، نقش بسیار مهمی را ایفا کردند ، و نخستین بار شعائر و شعارهای شیعه را مطرح ساختند .

در سال ۴۴۷ ه . ق ، ترکان سلجوقی با استفاده از ضعف آل بویه به بغداد حمله نموده و با اشغال آن ، حکومت آل بویه را منقرض نمودند . در این هنگام عده ای از اوباش و اراذل به رهبری عمید الملک وزیر متعصب طغرل بیک ، به محله های شیعه نشین حمله کرده ، به قتل و غارت آنان پرداختند و بدین ترتیب یک قرن آزادی شیعیان در عراق به سر رسید . قرنی که با ظهور شیخ صدوق و سید مرتضی و سید رضی و شیخ مفید ، و برهه ای از حیات علمی شیخ طوسی (ره) همراه بود . در این یک قرن حکومت آل بویه ، بسیاری از کتب معروف شیعه نگاشته شد و شیعیان توانستند مراسم مذهبی خود را از قبیل عزاداری عاشورا و دیگر مراسم و شعائر را آزادانه انجام دهند .

اما با سقوط آل بویه و روی کار آمدن خاندان سلجوقی ، وضع به یک باره دگرگون گردید و دوباره آزار و اذیت شیعیان و قتل عام آنان آغاز گردید و شیعیان مجبور شدند برای حفظ جان و ناموس

خود تقیه نمایند . با حمله افراد متعصب و اراذل و اوباش به صفهای عزاداری سید الشهداء(ع) ، مراسم عزاداری شیعیان نیز به ظاهر متوقف گردید و بسیاری از عزاداران کشته شدند .

در یکی از این حملات که تحت نظارت وزیر عبد الملک انجام گرفت ، بسیاری از شیعیان کشته شده و بسیاری از خانه ها و مغازه ها و مراکز علمی و کتابخانه های شیعی به آتش کشیده شده و غارت گردید . شیخ طوسی نیز از این غارت در امان نماند ، زیرا همانطور که نوشته آمد ، وی دارای بزرگترین کرسی تدریس در بغداد بود . عده ای از علماء اهل سنت که این موضوع را خوش نداشتند و به شیخ حسادت می کردند ، بارها کوشیده بودند که با تهمت و افتراء شیخ را از این منصب کنار نمایند .

اما این حسادتها ، بالاخره کار خود را کرد و اراذل و اوباش به خانه شیخ حمله برده و آن را به آتش کشیده و بسیاری از اموالش را به غارت بردند . کرسی تدریس شیخ نیز به آتش کشیده شد و کتابخانه بزرگ و معروف او نیز که محزن گنجینه ها و ذخائر علمی بود ، طعمه حریق گشت و بسیاری از کتب نفیس و بی مانند او نیز در آتش جهل و تعصب نابود گردید . علاوه بر آن کتابخانه ای که به دستور شاهپور بن اردشیر وزیر بهاء الدوله دیلمی ساخته شده بود و یکی از بزرگترین و عظیم ترین و معروف ترین و معتبرترین کتابخانه های آن روزگار بود ، و هزاران جلد کتاب خطی و نفیس که از روی کتابهای مختلف از سراسر جهان آن روز استنساخ شده بود و در آن نگهداری می شد ، و قرآنها تذهیب کاری شده و قرآنها

که به وسیله بزرگترین خطاطان عرب نوشته شده بود و به نفاست این کتابخانه می افزود ، تماما توسط عده ای از جاهلان متعصب و گمراه به آتش کشیده شد و تعداد زیادی از کتب منحصر به فرد ، از جمله تعداد زیادی از کتابها و تالیفات خود شیخ از بین رفت . « (۳)

بعد از این حادثه ، اراذل و او باش به خانه شیخ حمله کردند تا وی را به قتل برسانند ، ولی چون او را نیافتند ، وسایل منزل و کتابهای او را به بازار آورده ، پرچمها و علمهایی که شیعیان در عاشورا از آن استفاده می نمودند ، بر آنها افزوده و همگی را به آتش کشانده و نابود ساختند .

در تاریخ ادبیات دکتر صفا ، به نقل از «کامل التواریخ ابن اثیر ، حوادث ۴۹۹ آمده است :

«در محرم سال ۴۴۵ ، بین شیعه و سنی بغداد اختلافاتی که از اواخر سال ۴۴۴ بروز کرده بود ، شدت گرفت و دسته هایی از ترکان نیز در تعصبات شرکت جسته ، در نتیجه بسیاری از خانه های محله کرخ بغداد که مسکن شیعیان بود و خانه های محلات دیگر طعمه آتش و با خاک یکسان شد . در سال ۴۴۹ خانه ابو جعفر طوسی ، فقیه امامی در کرخ به باد غارت متعصبان رفت . « (۴)

بعد از این حادثه اسفبار که ضایعات جبران ناپذیری به جهان علم وارد ساخت ، شیخ از بغداد خارج شده و به صورت متواری به نجف اشرف رسید .

«نجف اشرف در آن هنگام ده کوچکی بود که عده معدودی از شیعیان مشتاق ، در جوار بارگاه مولای متقیان امیر المؤمنین علی(ع) زندگی می کردند .

بعد از فروکش کردن خشم و طغیان جاهلان ، شیخ در

نجف اشرف حوزه علمیه ای تاسیس نموده که بزرگترین حوزه علمیه در میان شیعیان گردید . (۵)

گفتار نجاشی

نجاشی (متوفی ۴۵۰ ه . ق) ، معاصر او در شان شیخ می نویسد :

«ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی ، بزرگی از اصحاب ما ، ثقه ، عین از شاگردان استاد ما ابو عبد الله (مفید) می باشد ، او تالیفاتی دارد . یکی از آنها «تهذیب الاحکام و آن کتاب بس بزرگی است ، و دیگری الاستبصار-النهايه-المفصح (در امامت)- ما لا- يسع المكلف الاخلال به کتاب العده (در اصول فقه)- کتاب الرجال من روی عن النبی (ص) و عن الائمة (ع)- کتاب فهرست کتب الشیعه و اسامی المصنفین المبوسط (در فقه)- مقدمه ای در مدخل علم کلام- الایحاز (در ارث)- مساله فی العمل بخیر الواحد- کتاب ما یعلل و ما لا یعلل- کتاب الجمل و العقود- تلخیص الشافی (در امامت)- مساله فی الاحوال- کتاب التبیان فی تفسیر القرآن- شرح المقدمه- ریاضه العقول- تمهید الاصول ، و شرح جمل العلم و العمل . . . » (۶)

گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی

شیخ آقا بزرگ تهرانی ، در مقدمه تفسیر «التبیان تالیف شیخ طوسی ، از ۴۸ کتاب وی نام برده است . این کتابها را می توان در موضوعات زیر دسته بندی نمود :

۱- تفسیر قرآن ، ۳ کتاب

۲- فقه و احکام ۱۱ کتاب

۳- اصول فقه ۲ کتاب

۴- اخبار و احادیث ۳ کتاب

۵- رجال و درایه ۳ کتاب

۶- کلام و عقائد ۱۶ کتاب

۷- ادعیه و مناجات ۵ کتاب

۸- مقتل و تاریخ ۲ کتاب

۹- پاسخ مسائل ۳ کتاب (۷)

برخی از عناوین کتابها به این قرار می باشد :

النهايه-الخلاف-المبسوط-عده الاصول-تفسير التبيان-تلخيص الشافى الغيبه-الفهرست-رجال-مصباح المتهدجد و . . .

۱-النهايه :

این کتاب که یکی از نخستین آثار شیخ است . وی فتاوی خود را درمسائل فقهی به عبارات و روایات نوشته و مسائلی را که درباره آن روایت یا حدیثی نیافته است متعرض نگردیده است . این کتاب تا عصر محقق همانند شرائع محقق مطرح بود .

۲-المبسوط :

بر خلاف نهاییه ، اگر چه کتابی است فقهی ، ولی در آن شیخ اجتهادنموده است و مسائل را با دید

کلامی و اصولی بررسی کرده و فتوا داده است. این کتاب فتاوی اجتهادی شیخ می باشد. از کتابهای دیگر شیخ این کتابها را می توان نام برد:

۳-الخلاف:

در این کتاب مباحث اخلاقی و موارد مورد اتفاق فریقین را بازگو کرده است.

«مفصح (در امامت)، «الایسع المکلف الاخلال به (در اصول)، «عده الاصول (در علم اصول)، «الرجال که نام رجالی است که از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و یاران ائمه معصومین (ع) روایت کرده اند. «فهرست که فهرست کتب شیعه و نام مؤلفان آنهاست. «مقدمه در علم کلام، «ایجاز» در فرائض رساله، «مساله در عمل به خبر واحد» رساله ما یعلل و ما لا یعلل، کتاب ریاض العقول که شرح مقدمه و در علم کلام است. «تمهید الاصول که شرح جمل العلم و العمل سید مرتضی علم الهدی است.

کتاب جمل العلم و العمل، «کتابهای عقود و تلخیص الشافی در امامت. کتاب التبیان در تفسیر قرآن. تفسیر التبیان در ۲۰ مجلد قرار دارد. این کتاب در سالیان اخیر به صورت ۱۰ مجلد به چاپ رسیده است. این تفسیر نخستین تفسیر استدلالی شیعه است. زیرا قبل از آن کتابهای تفسیری شیعه همگی روایی (یعنی مجموعه روایات و احادیث پیرامون آیات) بودند.

این ابتکار شیخ، بعدها پی گیری شد و بدین ترتیب یک سری از ارزشمندترین تفاسیر استدلالی شیعه به وجود آمد. از جمله تفسیر مجمع البیان طبرسی در ۱۰ جلد، تفسیر گازر، تفسیر المنهج، تفسیر خلاصه المنهج، تفسیر ابو الفتح رازی و اخیراً تفسیر المیزان و تفسیر نمونه و دهها تفسیر دیگر که ما در کتاب طبقات مفسران شیعه در مجلدات پنجگانه شرح

و تفصیل آنها را داده ایم .

دیگر کتابهای شیخ عبارتند از :

رساله در تحریم فحاح (آب جو)

مسائل دمشقیه (که دوازده مساله است .)

مسائل حلییه مسائل حائریه

مسائل الیاسیه (که صد مساله است .)

مسائل جیلانیه (که ۲۴ مساله است)

مسائل در فرق میان نبی و امام

رساله نقض بر ابن شاذان

رساله مختصر (در ادعیه و مناسک حج)

رساله مسائل ابن براج

کتاب مختصر مصباح المجتهد (در ادعیه که همانند مفاتیح الجنان ثقه المحدثین

شیخ عباس قمی رایج بین مردم بوده است .)

کتاب انس التوحید (در ادعیه)

کتاب الاقتصار فیما يجب علی العباد

کتاب مختصر المصباح

کتاب اخبار مختار بن ابی عبیده ثقفی

کتاب مقتل الحسین (در حادثه دلخراش کربلا)

کتاب اختیار الرجال کشی

کتاب مجالس (در اخبار و احادیث)

کتاب هدایه المسترشد و بصیره المتعبد

کتابی در اصول و عقاید و کلام

مسائل رازیه در وعید

مسائل فارسیه (در آیات قرآن)

و کتاب الغیبه که در مورد زندگانی حضرت ولی عصر بقیه الله الاعظم نوشته شده است و یکی از محکم ترین و استدلالی ترین کتب شیعه تا زمان خود شیخ و حتی امروزی باشد. در این کتاب به تمامی سؤالات و اشکالات مخالفین در مورد غیبت ، تولد و طول عمر حضرت مهدی (عج) پاسخ داده شده است. این کتاب در سالهای اخیر به فارسی ترجمه شده است ، ولی اینک نایاب می باشد .

مقام و موقعیت شیخ طوسی

شیخ مفید که استاد شیخ طوسی است ، نخستین شخصیت علمی در شیعه است که علم کلام را تنظیم و تبویب نمود و آن را به عظمت و اعتبار خود رسانید . شیخ طوسی نیز اکثر کتب خود را در علم اصول و عقاید با بیانات کلامی درآمیخته است . این کار شیخ به علمای دیگر نیز جرات داد که تفسیر قرآن را با مشربهای عقیدتی و فکری گوناگونی عرضه بدارند . بدین ترتیب پس از

شیخ ، تفاسیری با مشربهای فلسفی و عرفانی و علمی به وجود آمد که تاثیر مهمی در تغییر افکار مسلمین باقی گذاشت .

یکی دیگر از تاثیرات و ابتکارات شیخ طوسی ، استفاده از احادیث اهل سنت و استنتاج از مسائل کلامی آنان می باشد . این استفاده باعث ورود فرهنگ اهل سنت در کتب شیعه و انتقال آراء شیعه به دیگران بود . تفاسیر مهمی چون مجمع البیان و تفسیر ابو الفتوح رازی نیز از این تاثیر فرهنگی در امان نمانده و یک سری مسائلی را که مورد اختلاف و یا انکار شیعیان می باشد ، در متن خود آوردند که اخیرا عالم وارسته و مجاهد ، علامه مرتضی عسکری با تحقیقات سی ساله خود ریشه این کجرویهها را یافته و آنها را افشا نمود که تحقیقات ایشان در جای خود ارزشمند می باشد . (۸)

مجتهدی که مرجعیت مجتهدان را داشت

از خصوصیات دیگر شیخ طوسی آن است که تا مدت طولانی فقهای شیعه را تحت تاثیر آراء خود قرار داد ، به طوریکه هیچ یک از فقها جرات نیافتند که در برابر آراء فقهی شیخ ، نظریات خود را ابراز نمایند . البته این مسائل باعث رکود تکامل فقهی در برهه ای از زمان گردید ، ولی بعدها با درخششی که برخی از فقهاء از نسل آن بزرگ فقیه نمودند ، این سد شکسته گردید و آراء و نظریات فقهی جدید در عرصه زندگی مسلمانان طلوع و تجلی نمود و افکار و آراء جدید فقهی در عرصه زندگی مردم تابش نمود . و این یک حادثه تاریخی درک موقعیت شیخ طوسی را برای ما تسهیل می نماید .

در درک عظمت وی کافی است در نظر داشته باشیم که تا سالها بعد از وی با وجود انبوه دانشمندان شیعه ،

هیچ عالمی توفیق نیافت که شخصیت علمی و موقعیت او را تحت الشعاع خود قرار دهد. در علوم کلامی و فلسفی و معقول و منقول، تا ظهور خواجه نصیر الدین طوسی (متوفی ۶۷۲) و علامه بی مانند حسن بن یوسف مطهر حلی (متوفی ۷۲۶)، هیچ کس یارای برابری با عقاید کلامی وی را نداشت. در تفسیر قرآن تائیس از مجمع البیان امین الاسلام طبرسی (متوفی ۵۴۸) هیچ کتاب تفسیری همتای البیان او وجود نداشته است. مجمع البیان نیز همچنانکه مؤلفش گوید، از دریای بی کران معارف تبیان اقتباس نموده و خوشه هایی چیده است.

در فقه و اصول نیز تمام فقهای بعد از او، ناقل فتاوی وی بوده اند و به احترام فقاقت و دانش او از خود رای و نظری ابراز نمی داشتند تا اینکه محمد بن ادریس حلی (متوفی ۵۹۸) برخاست و اجتهاد و مکتب فقهی شیعه را با جرات و تهور خاصی از حالت رکود موجود و وضع کنواخت بیرون آورد.

کفتار بحر العلوم

علامه سید مهدی بحر العلوم که خود از پیشوایان مکتب جعفری و از باتقواترین علمای جهان اسلام می باشد، در مورد شیخ طوسی می گوید:

«محمد بن حسن طوسی، سرآمد طائفه امامیه و پرچمدار شریعت اسلام و پیشوای فرقه شیعه بعد از ائمه معصومین (سلام الله علیهم) است. او در آنچه متعلق به دین و مذهب است، مورد اعتماد ماست. او محقق اصول و فروع و تهذیب کننده معقول و منقول است. شیخ الطائفه ما و رئیس شیعه علی الاطلاق است.» (۹)

فرزندان شیخ

از شیخ الطائفه یک پسر به نام شیخ حسن به یادگار مانده است که معروف به شیخ ابو علی طوسی است و او را در علم و عقل، همتای پدر عالیقدرش دانسته اند.

مکتب فقهی و مرجعیت و حوزه درس او با شایستگی لازم به او رسید. او در سال ۴۵۵، یعنی پنج سال قبل از رحلت پدر به دریافت اجازه اجتهاد نائل آمد.

مؤلف قاموس الرجال می نویسد: «او فقیه، ثقه و بزرگوار است. تمام تصانیف پدر را بر خودش قرائت نموده است. ابن شهر آشوب گفته است: «از تالیفات او، «المرشد الی سبیل التعبد» می باشد. «شیخ شوشتری می افزاید: «او نیز همانند پدر» امالی دارد.» (۱۰)

وفات شیخ

شیخ بزرگوار ما در شب دوشنبه بیست و دوم ماه محرم سال چهارصد و شصت به رحمت ایزدی پیوست. در نجف اشرف در خانه خویش به خاک سپرده شد. اکنون خانه او مسجد شده است. بدین ترتیب جهان اسلام یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان خود را از دست داد. شخصیتی که در تاریخ کمتر به نظیر او در جامعیت برخورداریم و هنوز فقهای ما از پرتو وجود او

برخوردار هستند. (۱۱)

عاش سعیدا و مات سعیدا رحمه الله

پی نوشتها

- ۱- نگارش و تهیه این مقاله، توسط آقای جهانشاه دارستانی دانشجوی دانشگاه علم و صنعت گروه ۸۸ صورت گرفته است.
- ۲- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۲۹۵.
- ۳- زیربنای تمدن و علوم اسلامی، تالیف نگارنده، صفحات ۱۵۰ تا ۱۷۰.
- ۴- تاریخ ادبیات ایران، نوشته دکتر ذبیح الله صفا، ج ۲، ص ۱۹۷.
- ۵- قصص العلماء، تالیف میرزا محمد تنکابنی، ص ۴۱۶ به بعد- تتمه المنتهی، تالیف شیخ عباس قمی، حوادث قرن چهارم و پنجم، ص ۴۵۰.
- ۶- رجال نجاشی، ص ۴۰۳، چاپ جامعه مدرسین قم.
- ۷- مقدمه التبیان، تالیف حاج آقا بزرگ تهرانی.
- ۸- یادنامه هزاره شیخ طوسی، تالیف علی دوانی، مقدمه.
- ۹- روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۲۰.
- ۱۰- قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۵۸، کد معرفی ۲۰۲۴.
- ۱۱- مقاله شیخ آقا بزرگ تهرانی به نقل از مقدمه ترجمه الغیبه شیخ طوسی (به نام تحفه قدسی).

۸- قاضی عبد العزیز حلبی (ابن البراج) (متوفی ۴۸۱ هـ ق)

گفتار استاد

«قاضی عبد العزیز حلبی معروف به ابن البراج شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی است. از طرف شیخ طوسی به بلاد شام که وطنش بود فرستاده شد. بیست سال در طرابلس شام، قاضی بود. در سال ۴۸۱ در گذشته است. کتابهای فقهی او که بیشتر نام برده می شود، یکی به نام المذهب است و دیگری به نام جواهر». (۱)

ابن براج و عصر زندگانی او

شیخ ابو القاسم عبد العزیز بن نحریر بن عبد العزیز بن البراج ، در مصر تولد یافت و در آن منطقه رشد و نما کرد . تحصیلات خود را ابتداء در زادگاه خویش ، سپس در بغداد ادامه داد تا اینکه یکی از فقهای نامدار و وجهه و اعتبار شیعه در عصر خویش گردید . او از علم وسیع و اطلاعات شایسته در زمینه فقه و علوم اسلامی برخوردار بوده است و تالیفات فراوان او نشان دهنده این وسعت اطلاعات و معلومات می باشد . او در سال ۴۲۹ ه . ق به جمع شاگردان علم الهدی پیوست و یکی از خواص شاگردان او قرار گرفت و در محضر او از منزلت و رتبت به سزایی برخوردار شد تا اینکه سید به رحمت ایزدی شتافت ، او ملازمت شیخ الطائفه را داشت ، تا اینکه نمایندگی شیخ را در حدودشام پذیرفت و خود یکی از مردان فقه و فقاہت معروف آن دیار گردید . او از سوی جلال الملک در سال ۴۳۸ قضاوت منطقه طرابلس را پذیرفت و در آن منطقه به رتق وفتق امور مسلمین پرداخت .

گفتار ارباب تراجم در باب او

صاحب ریحانه الادب درباره او گوید : «شیخ عبد العزیز بن براج شامی حلبی طرابلسی ، مکنی به ابو القاسم ، ملقب به قاضی ، موصوف به عز الدین و عز المؤمنین ، از اکابر فقهای امامیه اواخر قرن پنجم هجرت ، از وجوه و اعیان ایشان و از تلامذه سیدمرتضی علم الهدی بود . ماهی هشت دینار (طلای مسکوک هیجده نخود) از طرف سیدشهریه داشت . به جهت تلمذ و انسی که با او داشته است ، او را خلیفه المرتضی گفته اند .

ابن براج از اساتید معظم خود ، سید مرتضی و

ابو الفتح کراجکی روایت کرده است و از راویان او شیخ عبد الجبار مفید رازی است که در ولایت ری ، فقیه امامیه بوده است و جمعی از اکابر وقت نیز از او روایت می کنند . قضاوت او در طرابلس بیست یا سی سال ادامه داشته ، به همین جهت به لقب قاضی شهرت یافته است . « (۲)

صاحب معجم رجال الحدیث ، ضمن بازگویی سخن شیخ منتجب الدین رازی در الفهرست و بازشماری کتابهای او ، سپس نقل نظر ابن شهر آشوب و اخیرا بازگویی نظر سید مصطفی تفرشی در رجال خویش که همه او را به عنوان آبروی شیعه و فقیه آنان ستوده اند ، مطلب جدیدی در مورد او ارائه نداده است . (۳)

تالیفات او

او تالیفات متعدد و نوشته های پربراری در فروع فقهی دارد که از آن میان می توان :

الجواهر-المعالم-المنهاج-الکامل-روضه النفس فی احکام العبادات-المقرب المهدب-الموجز-حسن التصریف-شرح جمل سید مرتضی و ... را نام برد .

۱-جواهر الفقه : این کتاب در چند مجلد به نام جوامع الفقه در ایران چاپ شده است و اخیرا از سوی کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره)تجدید طبع گردیده است .

۲-روضه النفس در احکام عبادات

۳-شرحی بر جمل العلم و العمل علم الهدی(استاد خویش)

۴-عماد المحتاج فی مناسک الحج

۵-الکامل

۶-المعالم

۷-المعتمد

۸-المنهاج

۹-الموجز (۴)

وفات او

او پس از تلاش فراوان و مجاهدت خستگی ناپذیر در راه تبلیغ و اجرای احکام اسلام ، شب جمعه ۹ شعبان ۴۸۱ ه . ق در هشتاد سالگی در طرابلس درگذشت و باشکوه و احترام لازم مدفون گردید .

پی نوشتها

- ۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۷ .
- ۲- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۴۰۸ ، چاپ اقبال تهران .
- ۳- معجم رجال الحدیث ، ج ۱۰ ، ص ۳۸ ، تحت کد معرفی ۶۵۷۱ .
- ۴- روضات الجنات ، ج ۱ ، ص ۵۷۵ .

۹- شیخ ابو الصلاح حلبی (متوفی ۴۴۷ ه. ق)

گفتار استاد

«شیخ ابو الصلاح ، او نیز اهل شامات است . شاگرد سید مرتضی پس از درگذشت او ، شاگرد شیخ طوسی بوده است . در ریحانه الادب می نویسد که او شاگرد سلاربن عبد العزیز آتی الذکر نیز بوده است . اگر این نسبت درست باشد می بایست ابو الصلاح سه طبقه را شاگردی کرده باشد . کتاب معروف او در فقه ، «الکافی است . در سال ۴۴۷ ه . ق درگذشته است . اگر عمر او صد سال بوده است و در سال ۴۴۷ هم وفات کرده باشد ، او از هر دو استادش بزرگسال تر بوده است . شهیدثانی او را خلیفه المرتضی فی بلاد الحلبیه خوانده است .» (۱)

ولادت و عصر زندگی او

«حلب شهر بسیار بزرگ و معمور و پر نعمت و پر جمعیت از دیار شام می باشد و هم اکنون نیز از شهرهای پر جمعیت و آباد سوریه می باشد . آب و هوای خوش و نعمت فراوان دارد و در کتابهای مذهبی نیز آمده است که ابراهیم خلیل الرحمن گوسفندهای خود را در آنجا به چرا می برد و شیر آنها را روز جمعه در راه خدا تصدق می نمود . خداوند متعال این شهر را با برکت و خیرات توأم ساخته است . محصولات کشاورزی در آنجا به وفور و فراوانی به عمل می آید و دو محل هم در آنجا به عنوان انتساب به ابراهیم خلیل الرحمن مورد زیارت مردم قرار دارند . این شهر دارای کتابخانه ها و کتابفروشیهای معتبری است که نشان عمیق بودن رشد فرهنگی در این شهر می باشد که از روزگاران گذشته سابقه داشته است .» (۲)

آری حلب سابقه دیرینی در پرورش رجال علم و دین دارد و شخصیتهای علمی و تاریخی متعددی منسوب به آن نقطه می باشند

که فقیه بزرگوار و نامدار ما ، شیخ ابو الصلاح ، تقی بن نجم الدین بن عبید الله حلبی نیز نخستین و آخرین آنان نیست . بلکه افراد دیگری نیز در فقه و حدیث از این مرکز علمی برخاسته اند که مورد مطالعه قرار خواهند گرفت و هم اکنون در صدد شرح حال یکی از پروردگان این شهر قرار داریم و گاهی در مورد او و یکی دیگر از همشهریان‌ش حلبیان به کار برده می شود و مقصود از آن دو همین ابو الصلاح تقی الدین و حمزه بن علی حلبی معروف به ابن زهره یکی دیگر از فقیهان نامور امامیه برخاسته از آن دیار می باشد . (که شرح حالش خواهد آمد)

ولادت

تاریخ ولادت او همانند دیگر بزرگان فقه و ادب و علم ، درست مشخص نیست و با مسلم گرفتن تاریخ وفات او ، احتمالاً ولادت او در حدود سال ۳۴۷ در اواسط قرن چهارم هجری صورت گرفته باشد . نام او تقی بن نجم الدین بن عبید الله حلبی و شهرتش تقی الدین فقیه بزرگوار و شیخ جلیل القدر ، فاضل ، محدث ، مفسر ، ثقه و مورد اعتماد و یکی از بزرگان و مشایخ امامیه در قرن پنجم هجرت می باشد . او در مقام علم و عمل به منزلت بس شامخ نائل آمده است . تحصیلات او پیش سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی صورت گرفته است .

اساتید او

او تحصیلات عالیهِ خویش را پیش فقیه بزرگوار ، علم الهدی (م ۴۳۶) و شیخ بزرگوار طائفه ، شیخ طوسی (م ۴۶۰) انجام داد و اندکی نیز از محضر عالم بزرگوار عبد العزیز دیلمی معروف به سلار تلمذ نموده است و از طرف سید مرتضی علم الهدی به تدریس و قیام به وظائف دینی و شرعی در بلاد شام و حلب منصوب گردیده است . از این رو او را «خلیفه المرتضی (نماینده سید مرتضی) نیز گفته اند . آنچنان که پس از درگذشت او از سوی شیخ طوسی نیز در آن مقام ابقاء شده است و نیابت او را پذیرفته اند ، از این رو به او «خلیفه الشیخ نیز می گویند .

موضوع نیابت که در مورد «ابن براج نیز گذشت ، نشان دهنده بسط ید علماء و فقهاء ، و وجود آثار مرجعیت و تقلید در آن نقاط همانند امروزی می باشد که مراجع عالیقدر تقلید نمایندگانی از سوی خویش در اطراف و اکناف تعیین می نمودند تا در امر مراجعات مردم سهولت و تسریعی ایجاد کرده باشند و مشکلات دینی مردم توسط آنان حل

شده باشد و در مبادله درخواستهای خویش دچار وقفه نشوند .

کفتار بزرگان در حق او

۱- مرحوم میرزا عبد الله افندی صاحب ریاض العلماء شرح حال او را به اختصار در کتاب خویش آورده است و می نویسد :

«او شیخ تقی الدین بن نجم الدین بن عبد الله الحلبي ، شاگرد سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی ، و استاد قاضی ابن براج حلبی می باشد . با اینکه او از شاگردان شیخ طوسی است ، باز نام او را در کتاب فهرست خویش آورده است و گفته است او پیش ما و پیش سید مرتضی درس خوانده است . » (۳) سپس او را توثیق کرده است و این امر نشانگر عظمت شان و اعتبار اوست .

۳- علامه منتجب مرحوم میرزا محمد باقر خوانساری (ره) مؤلف روضات ، در تالیف منیف خود فصلی را در مورد زندگی این فقیه نامدار بازگشوده است و مطالبی را در مورد او بازگو می کند که بخشی از تقریرات او را در ذیل می آوریم . او می گوید :

«فقیه نامدار و بزرگوار ، ابو الصلاح تقی الدین بن نجم بن عبد الله حلبی ، فقیه و مورد اعتماد اهل رجال از اعیان امامیه و از مشاهیر فقهای حلب و موصوف به خلیفه المرتضی است و آن بر اساس نیابتی است که از سوی استاد بزرگوارش داشته است ، آن چنان که ابن براج از سوی شیخ طوسی اعلی الله مقامه داشته است . این گونه نیابت بر اساس قضاوت یا جنبه نیابت در تدریس داشته است ، چون هر دو نیابت مورد نص و تصریح قرار گرفته اند . این امر نشانگر عظمت و شان این فقیه بزرگوار می تواند باشد . » (۴)

توثیق بزرگان

این فقیه بزرگوار مورد توثیق بزرگان فقه و فقاها قرار گرفته است . شیخ طوسی در فهرست خویش و شیخ منتجب الدین نیز در فهرست خویش

، و ابن شهر آشوب در معالم العلماء او را ستوده اند .

ابن داود صاحب رجال گفته است : «او دارای عظمت قدر و از بزرگان شیعه است .

محقق در المعتمر او را به عنوان اعیان فقهای ما توصیف کرده است .»

در کتاب امل الآمل در مورد او آمده است : «ابو الصلاح حلبی که ابن براج از او روایت می کند ، معاصر شیخ طوسی بود و او مورد وثوق ، عالم ، فاضل ، فقیه و محدث بوده است . و کتابهایی دارد ، و کتاب تقریب المعارف او بسیار نیکو و زیبا است . و من کتاب الکافی او را مشاهده کرده ام که ابواب فقهی را به صورت منظم آورده است و کتاب بسیار زیبا و مورد استناد در فقه ماست و بیش از بیست هزار سطر می باشد ، ولی آن نسخه ای را که من مطالعه کرده ام ، سخته ها و سقطها در بر دارد ، و تنها نسخه ای است که از آن کتاب در دست می باشد . و کتاب المعراج که در مورد حدیث است ، به او نسبت داده می شود ، شاید مؤلف آن ابو صالح حلبی باشد ، نه ابو الصلاح (۵)

گفتار صاحب مجمع البحرين

طریحی می نویسد : «نام صاحب گفتار ما تقی بن نجم الدین می باشد و هر وقت تقی به صورت مطلق گفته شود ، منظور ایشان می باشد .»

در مجمع البحرين هنگامی که نامی از سلار می برد ، در شرح حال او می نویسد :

«ابو الصلاح حلبی نیز از او فرا گرفته است ، و هنگامی که از شهر حلب مورد استفتاء و پرسش فقهی قرار می گرفت ، در پاسخ می گفت : «پیش شما تقی وجود دارد .» یعنی به او مراجعه کنید

گفتار صاحب معجم رجال الحديث

مرحوم آیه الله العظمی خوئی در شرح حال او کلام شیخ طوسی را می آورد که او پیش ما و سید مرتضی درس خوانده است ، فرد موثقی است و دارای تالیفاتی می باشد .

اسامی کتابهای او را این چنین نام می برند :

۱-البدایه(در فقه)۲-الکافی(در فقه)۳-شرح ذخیره سید مرتضی(در کلام) (۶)

فرزندان او

از او فرزندان مشهور و معروف علمی سراغ نداریم ، جز آنچه یکی از نوادگان آن فقیه نامدار ، فقیه فاضل ابو الحسن علی بن منصور بن ابی الصلاح است که شهید ثانی در بحث قضاء شرح ارشاد به او اشارتی دارد . (۷)

آثار و تالیفات او

او دارای آثار و تالیفات متعددی است که نوعا در زمینه فقه و کلام می باشد واسامی برخی از آنها به این ترتیب می باشد :

۱-البدایه(فقه)

۲-تقریب المعارف(کلام)

۳-دفع شبه الملاحده(کلام)

۴-شرح ذخیره استاد خود ، علم الهدی(کلام)

۵-الشافیه

۶-العهده(فقه)

۷-الکافی(فقه)

۸-اللوامع(فقه)

۹-المرشد فی طریق المتعبد(احکام)

وفات او

او پس از یک عمر طولانی و پر برکت که همه را در راه خدا و احیای شریعت اوصرف نمود ، در صد سالگی به سال ۴۴۷ ه . ق در شهر حلب به رحمت ایزدی شتافت و در همانجا مدفون گردید .

رحمت و رضوان الهی شامل حالش باد .

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۷ .

۲- دیدار از حلب در سال ۱۳۵۷ ه . ش - شام سرزمین خطابه ها و خاطره ها ، انتشارات نوید اسلام .

۳- ریاض العلماء ، ج ۵ ، ص ۴۶۴- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۱۶۱ .

۴- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۱۱۳ .

۵- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۱۱۷ .

۶- معجم رجال الحدیث ، ج ۳ ، ص ۳۷۷ ، کد معرفی ۱۹۱۳ .

۷- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۱۷۷ .

۱۰- حمزه بن عبد العزیز دیلمی (سلار دیلمی) (متوفی ۴۶۳ ه . ق)

گفتار استاد

«حمزه بن عبد العزیز دیلمی ، معروف به سلار دیلمی ، در حدود ۴۴۸ تا ۴۶۳ در گذشته است . شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی ، و خود اهل ایران است و در «خسرو شاه تبریز در گذشته است . کتاب معروف او در فقه ، به نام مراسم است .

سلار هر چند هم طبقه شیخ طوسی است ، نه از شاگردان او ، در عین حال محقق حلی در مقدمه کتاب المعتبر از او و ابو الصلاح حلبی به عنوان اتباع الثلاثة نام می برد ، یعنی او را از پیروان می شمارد که علی الظاهر مقصود این است این سه نفر تابع و پیروان سه نفر دیگر ، شیخ مفید ، سید مرتضی و شیخ طوسی بوده اند .» (۱)

زندگی او

شیخ حمزه بن عبد العزیز ابویعلی دیلمی ، فقیه ، ثقه ، شخصیت جلیل القدر و یکی از اعیان طائفه ، معروف به سلار می باشد . او پیشتر در فقه ، ادب و علوم و معارف اسلامی بوده است . او بر شیخ مفید و بر سید مرتضی علم الهدی قرائت نموده است .

ولادت او همانند دیگر معاریف و مفاخر مکتب اسلام درست روشن و مشخص نیست ، ولی نام او حمزه بن عبد العزیز دیلمی طبرستانی ، کنیه اش ابویعلی ملقب به سلار ، فقیهی است بزرگوار و شیخی است جلیل القدر و عظیم الشان که از مفاخر و

اعیان فقهای امامیه می باشد . سلار معرب سالار» می باشد که به معنای امیر و رئیس کل می باشد . ولادتش در مازندران صورت گرفته است . او به قصد تکمیل تحصیلات اسلامی خویش به مرکز حوزه علمیه آن روز که بغداد و اخیرا نجف بوده است ، مهاجرت کرده است .

گفتار صاحب ریحانه

مرحوم مدرس می گوید :

«او یکی از اعظام علمای متقدمین اثنی عشریه است که در علم و ادب مقدم بوده و فتاوی و اقوال او در کتب فقهیه مذکور می باشد . وی از شاگردان شیخ مفید و علم الهدی و از مشایخ روایتی شیخ ابو علی طوسی (پسر شیخ طوسی) است و گاهی به سمت نیابت از سید مرتضی در بغداد درس می گفته است و در اثر فقاها و جلالت مراتب علمیه از طرف سید به منصب حکومت شرعیه و فصل خصومات و مرافعات دینیه در بلاد حلب منصوب شده است . « (۲)

تالیفات او

او تالیفات متعددی در زمینه فقه و اصول فقه و کلام دارد که چند نمونه از آنها ذکر می شود :

۱-الابواب و الفصول (در فقه)

۲-التذکره فی حقیقه الجوهر (کلام)

۳-التقریب (اصول فقه)

۴-الرد علی ابی الحسن البصری فی نقض الشافی .

هنگامی که ابو حسن بصری کتابی در نقض الشافی سید مرتضی نوشت ، سید مرتضی به سلار دستور داد که نقض آن را بنویسد ، پس کتاب او «نقض نقض الشافی شناخته شد و تفصیل آن به این ترتیب می باشد :

قاضی عبد الجبار معتزلی کتابی در نقض مذهب شیعه تالیف نموده و نام آن را «المغنی الکافی نهاد سید مرتضی کتاب الشافی فی نقض الکافی را در رد آن تالیف نمود و ابو الحسن بصری کتابی در نقض کتاب شافی سید مرتضی نوشت ، سلار هم در رد نوشته ابو الحسن بصری ، به امر سید مرتضی کتاب فوق را تالیف نمود .

۵-المراسم العلویه و الاحکام النبویه در فقه که با ده کتاب دیگر به نام جوامع الفقه در ایران به چاپ رسیده و اخیرا توسط انتشارات آقای علی اصغر مروارید تجدید طبع شده است .

۶-المقنع فی المذهب (کلام)

در رجال نجاشی نام او را به هنگام دفن

استاد خویش سید مرتضی علم الهدی جزء تشیع کنندگان در کنار ابویعلی جعفری داماد مفید می بینیم ، جایی که می گوید :
«پس از فوت سید مرتضی من مباشر غسل او بودم و با من ابو یعلی محمد بن الحسن الجعفری و سلار بن عبد العزیز . . . همراه بود .» (۳)

شاگردان او

از شاگردان او «ابی جنی ادیب و نحوی معروف است . گویند او به ملاقات سلار رسیده و بحثی از ادبیات را پیش او خوانده است و آن هنگامی بوده است که سلار در اثر ضعف و پیری نمی توانسته است زیاد صحبت کند . او شرح مطلب را روی تخته ای می نوشت و او از روی تخته یاد می گرفت .

و از دیگر شاگردان او ، فاضل نحوی است که در سال ۴۴۸ از دنیا رخت بر بسته است .

وفات او

او به سال ۴۴۸ یا ۴۶۳ ه . ق و در خسرو شاه (خسروشهر) آذربایجان ، در چند فرسخی تبریز به رحمت ایزدی پیوست و در همانجا مدفون گردید و اکنون به زبان محلی به شیخ سالار معروف است . (۴)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۸ .

۲- ریحانه الادب ، ج ۳ ، ص ۵۰ .

۳- رجال نجاشی ، ص ۲۷۰ ، کد معرفی ۷۰۸-روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۳۷۲ .

۴- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۳۷۳-هدیه الاحباب ، محدث قمی ، ص ۱۵۰-مستدرک الوسائل ، محدث نوری ، ص ۴۹۶ .

۱۱- سید ابو المکارم ابن زهره (متولد ۵۱۱-متوفی ۵۸۵ ه . ق)

گفتار استاد

«سید ابو المکارم ابن زهره در حدیث به یک واسطه از ابو علی ، پسر شیخ الطائفه روایت می کند و در فقه با چند واسطه شاگرد شیخ طوسی است . او اهل حلب است . در سال ۵۸۵ هجری در گذشته است . کتاب معروف او در فقه به نام الغنیه معروف است . هر گاه در اصطلاح فقها «حلبیان گفته شود ، به صیغه ثنیه ، مقصود ابو الصلاح حلبی و ابن زهره حلبی است . و هر گاه حلبیون به صیغه جمع گفته شود ، مقصود آن دو نفر به علاوه ابن البراج است که او نیز اهل حلب بوده است .

بنابر آنچه در مستدرک (ج ۳ ، ص ۵۰۶) ضمن احوال شیخ طوسی آمده است ، ابن زهره کتاب النهایه شیخ طوسی را نزد ابو

علی حسن بن الحسین معروف به ابن حاجب حلبی خوانده است و او آن کتاب را نزد ابو عبد الله ذنوناری در نجف و او نزد رشید الدین علی بن زیرک قمی و سید ابی هاشم حسینی و آن دو نفر نزد شیخ عبد الجبار رازی تحصیل کرده بوده اند و شیخ عبد الجبار شاگرد شیخ طوسی بوده است . بنابر این نقل ، ابن زهره با چهار واسطه شاگرد شیخ طوسی بوده است . « (۱)

ابو المکارم و عصر زندگی او

ابو المکارم عز الدین حمزه بن علی بن زهره حسینی حلبی ، معروف به سید ابو المکارم بن زهره از فقهای نامدار و از متکلمین مشهور قرن ششم هجری ، و از بزرگترین دانشمندان شهر تاریخی حلب بوده است . ولادت او در سال ۵۲۱ در ماه رمضان اتفاق افتاد . او تحصیلات خود را نخست در وطن مالوف خویش ، و سپس در عراق و نجف تعقیب نمود و به

مراتب عالیہ علمی نائل آمد .

ابن زهره در فقه ، اصول ، کلام ، نحو و ادبیات عرب مهارت و تبحر کامل پیدا کرد و در این رشته ها نیز صاحب تالیف شد که هر کدام از آنها نشانگر مقام شامخ علمی او ، و معرف احاطه کامل وی بر علوم و فنون مختلف اسلامی است .

نیاکان او

ابو المکارم ، گذشته از حسب و شرف علمی و تحصیلی ، دارای نسب بس شریف و بزرگواری است . زیرا او با نه واسطه به امام ششم ، حضرت امام جعفر صادق(ع) می پیوندد . به این ترتیب که جد او حمزه بن علی بن محمد ، و او فرزند ابراهیم بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق بن الامام جعفر الصادق(ع) می باشد .

آراء دانشمندان درباره او

گفتار صاحب ریاض

ملا عبد الله افندی اصفهانی در مورد او گوید :

«فقیه نامور ، عالم بزرگوار ، اصولی جلیل القدر ، معروف به ابن زهره صاحب کتاب الغنیه که مشتمل بر اصول فقه و فروع آن بوده ، از فقهای جلیل القدر و از بزرگان طایفه امامیه می باشد . او معاصر ابن شهر آشوب و از شاگردان او می باشد .» (۲)

سخن علامه مجلسی در بحار

«کتاب الغنیه ، نویسنده آن ابن زهره بی نیاز از توصیف می باشد . او از فقهای بزرگوار و جلیل القدری است . کتابهای او از نهایت اشتها برخوردار می باشند . به ویژه کتاب نامبرده فوق . . .» (۳)

گفتار مرحوم مدرس

صاحب ریحانه الادب در حق او می نویسد :

«ابن زهره ، کنیه اش ابو المکارم ، ملقب به عز الدین ، معروف به ابن زهره و یا سید بن زهره ، عالم فاضل و جلیل القدر از اجلای علمای امامیه و از اکابر متکلمین و فقهای شیعه می باشد و نسب او با شش واسطه به جناب اسحق فرزند امام جعفر صادق(ع) موصول می شود . این خاندان آل زهره به همین جهت به اسحاقیون نیز موصوف هستند و فقط ابن زهره در صورت نبودن قرینه تنها بدو منصرف می گردد .

او با یک واسطه از ابو علی پسر شیخ طوسی روایت می کند . معین الدین مصری ، ابن ادریس ، شاذان بن جبرئیل قمی ، و محمد بن جعفر مشهدی صاحب مزار معروف و بعضی دیگر از او روایت می کنند . از تالیفات او : اباحه المتعه-غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع-قبس الانوار فی نصره العتره الاطهار-النکت(در نحو) می باشد . او در سال ۵۸۵ هجری در ۷۴

سالگی در حلب وفات یافت و در دامنه کوه جوشن نزدمشهد السقط محسن بن حسین بن علی (ع) مدفون گردید . در نخبه
المقال گفته است و ابن علی بن زهره الاجل ذوغنیه ، عنه ابن ادریس نقل . « (۴)

خاندان زهره

پیش از طلوع ابو المکارم ، این دودمان اصیل را در اثر وجود نام اسحاق در تبار آنان ، «اسحاقیین می گفتند ، ولی بعدها ابو
المکارم و پدرش علی و سایر دانشمندان خاندانش را به نام زهره جد آنها و همه را «بنی زهره نامیدند . از روزی که این
دودمان عظیم الشان در حلب توطن اختیار کردند ، همواره اشعه علم و فضل و دیانت و تقوای آنان به مردم شیعه حلب ، و
سایر

نواحی آن می رسید و همه از نعمت وجود آنان برخوردار بودند . آنان کتابها و آثار گرانبهایی در بین مردم از خود به یادگار گذاشته اند .

ابو المحاسن زهره بن علی ، جد ابو المکارم و علی بن زهره پدر ابو المکارم و برادر وی ابو القاسم عبد الله بن علی مؤلف کتاب التجرید» در فقه و کتاب الفیه من الحجج و الادله و تبیین المحجه ، و فرزند او محی الدین محمد که برادر زاده ابو المکارم و دانشمند بزرگی بوده است ، مؤلف کتاب الامر بعین در حقوق برادران دینی است که شهید دوم (ره) نامه حضرت صادق (ع) به نجاشی را از آن کتاب نقل می کند و عموزاده ابو المکارم ، علاء الدین ابو الحسن علی است که علامه حلی اجازه خود را به نام بنی زهره مندرج در جلد ۲۵ بحار ، به نام از صادر کرده است . پسر عموی دیگر او ، احمد بن محمد بن حسن بن زهره است که استاد شهید اول می باشد . و پسر عموی دیگرش احمد بن قاسم بن زهره شاگرد شهید اول می باشد . و سایر خاندان آنها نوعا از فقهای نامور و از ادبای سخن گستر و از مجتهدین سرشناس و بلند پایه شیعه و از پیشوایان مردم حلب بوده اند . (۵)

داستان جالبی از زندگی ابن زهره

محدث نوری در خاتمه مستدرک وسائل الشیعه ، نقل می کند که ابن کثیر شامی در تاریخ خود نوشته است :

«چون صلاح الدین ایوبی از کار مصر فارغ شده و بر اوضاع آن منطقه تسلط یافت ، متوجه فتح بلاد شام شد . از جمله به حلب آمد و در بیرون حلب نیرو پیاده کرد .

فرماندار حلب از این موضوع بسیار مضطرب و نگران شد و مردم شهر را در

مسجد جمع نمود و نسبت به آنان مهربانی بسیار نمود و از آنان استمداد جست . مردم شهر اطاعت کردند . شیعیان نیز اظهار موافقت کردند ، ولی مشروط بر اینکه حاکم شهر خواسته های مذهبی آنان را تامین نماید و خواسته های خود را به این ترتیب شرح دادند :

۱- مسجد جامع شرقی حلب را که مسجد بزرگان بود در اختیار آنان قرار دهند .

۲- حق داشته باشند در اذان حی علی خیر العمل بگویند .

۳- حق داشته باشند پیشاپیش جنازه های خود ، اسامی دوازده امام (ع) را بگویند .

۴- حق داشته باشند بر مردگان خود با پنج تکبیر نماز بخوانند .

۵- عقد و نکاح آنان فقط توسط ابو المکارم ابن زهره صورت گیرد .

حاکم و مردم هم تمام شرایط آنان را پذیرفتند و از آن روز مسجد جامع حلب به آنان تعلق گرفت و در آنجا و سایر شهرستانها در اذان حی علی خیر العمل گفته شد . « (۶) »

اساتید او

ابو المکارم ابن زهره ، از محضر اساتید متعددی کسب علم و دانش نموده است که از آن میان می توان اسامی : سید کبیر ابو منصور محمد بن حسن نقاش ، فقیه نامی شیخ ابو علی طوسی ، عالم بزرگ حسن بن حسن معروف به ابن حاجب حلبی ، دانشمند متبحر حسین بن طاهر صفری و سید بزرگوار علی بن زهره حسنی را نام برد .

شاگردان او

جمع فراوان دیگری در محضر او به کسب علم و دانش پرداخته اند که از آن میان می توان به فقیه بزرگوار ابن ادريس حلی ، دانشمند معروف شاذان بن جبرئیل مشهدی مؤلف کتاب المزار ، و جمع دیگری را که اسامی آنان در کتابهای تراجم و رجال آمده است ، اشاره نمود .

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۸ .

۲- ریاض العلماء ، ج ۲ ، ص ۲۰۲ .

۳- بحار الانوار ، ج ۱ ، ص ۴۰ .

۴- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۵۵۰ و ۵۵۱ .

۵- مکتب اسلام ، سال دوم ، شماره ۷ ، مقاله استاد آقای علی دوانی .

۶- مستدرک نوری ، ج ۳ ، ص ۵۰۶ .

۱۲- ابن حمزه معروف به عماد الدین طوسی (متوفی ۵۸۵ ه . ق)

گفتار استاد

«ابن حمزه طوسی ، معروف به عماد الدین طوسی ، هم طبقه شاگردان شیخ طوسی (ره) . بعضی او را هم طبقه شاگردان شیخ دانسته و بعضی دوره او را از این هم متاخرتر دانسته اند . نیاز به تحقیق بیشتری است . سال وفاتش دقیقاً معلوم نیست ، شاید در حدود نیمه دوم قرن ششم در گذشته است . اهل خراسان است .

کتاب معروفش در فقه به نام وسیله است . « (۱)

ولادت

محمد بن علی بن حمزه طوسی ، از اکابر فقه‌های امامیه در قرن ششم هجری می باشد . فقیه ، متکلم جلیل القدر و واعظ ناصر شریعت مقدسه ، کنیه اش ابو جعفر ، شهرتش طوسی و به جهت انتساب به تالیفش ، «الوسیله ، نام او را «صاحب الوسیله نیز گفته اند و چون زندگی او معاصر با شیخ طوسی یا پس از درگذشت او بوده است ، باتوجه به جنبه فقاهاست ، به او ابو جعفر ثانی یا ابو جعفر متاخر گفته اند . (چون کنیه شیخ طوسی نیز ابو جعفر بوده است .) او معاصر با شیخ منتجب الدین رازی است .

تالیفات او

او تالیفات متعددی دارد که صاحب ریحانه الادب برخی از آنها را به این ترتیب ذکر می کند :

۱- الثاقب فی المناقب فی المعجزات الباهرات للنبی (ص) و الاثمه المعصومین الهداه .

۲- الرائع فی الشرائع (فقه)

۳- الواسطه

۴- الوسیله الی نیل الفضیله ، که در حدود هشت هزار سطر می باشد . (۲)

۵- نهج العرفان الی هدایه الایمان ، بنابر نظر صاحب ریاض .

گفتار صاحب ریاض

صاحب ریاض در جلد پنجم کتاب خود در مورد او گوید :

«شیخ بزرگوار امام عماد الدین ابو جعفر محمد بن علی بن حمزه الطوسی المشهدی . فقیه بزرگوار و واعظ گرانمایه ای است . او کتابهایی دارد که طبق نوشته منتجب الدین رازی از آنها : الوسيله-الواسطه-الرائع فی الشرائع-المعجزات فی مسائل الفقه می باشد .» (۳)

او سپس می افزاید : «او مشهور به ابو جعفر متاخر می باشد ، گر چه برخی از بزرگان در کتاب خویش او را از شاگردان شیخ طوسی نام برده اند و کتاب التنبه را به او نسبت داده اند ، ولی به نظر اینجانب در صحت این انتساب ، نظر و ایراد وجود دارد . برخی ازافاضل در مصنف کتاب الوسيله مرتکب اشتباه شده اند . شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید حلی در کتاب نزهه الخاطر» آن را به شیخ ابو جعفر محمد بن علی الطوسی نسبت داده است و گفته است او همان فردی است که اصحاب ما اقوال او را در فقه نقل می نمایند . نویسنده کتاب اسرار الائمة گفته است : «عماد الدین طوسی کتابی در باره معجزات ائمه و پیشوایان دارد .» شاید مقصود او همین شخصیت مورد ترجمه ما باشد ، و شهید ثانی در کتاب الجمعه کتابی به نام نهج العرفان الی هدایه الایمان را به عمادالدین طوسی نسبت داده است و از آن مطلبی نقل می کند و

ظاهر این است که طبرسی اشتباهی از قلم ناسخ باشد، بلکه صحیح آن عماد الدین طوسی، همین شخصیت مورد ترجمه باشد، چون ما عماد الدین طبرسی سراغ نداریم. « (۴)

صاحب ریاض در پایان می افزاید: «برخی کتاب الوسیله را از تالیفات ابی یعلی محمد بن الحسن داماد شیخ طوسی دانسته اند و آن هم اشتباه است، چون عماد طوسی متاخرتر از ابی یعلی است. « (۵)

گفتار صاحب روضات

دانشمند متتبع، مرحوم میرزا محمد باقر موسوی خوانساری در کتاب شریف روضات، شرح زندگی او را آورده و درباره او می نویسد:

«کتاب وسیله و واسطه که هر دو از متون فقهی می باشند، از تالیفات او هستند و خوشبختانه هر دو کتاب تا کنون باقی مانده اند و مورد استناد فقهاء ما می باشند. «مرحوم طبرسی نویسنده آن را به عنوان شیخ بزرگوار و امام علامه فقیه ناصر الشریعه، حجه الاسلام عماد الدین تعبیر آورده است. باز او از کتاب الثاقب فی المناقب او نام برده است و از نوشتار او معلوم می گردد که او در طبقه شاگردان شیخ الطائفه یا از شاگردان شاگردان او دانسته است. (۶)

صاحب ریاض در شرح حال او می افزاید: «در تکمیل تقسیمات برخی از فقها که عبادات را نج باب: نماز، زکات، روزه، حج و جهاد دانسته اند، شیخ ابو جعفر محمد بن علی طوسی در کتاب الوسیله آن را ده باب شمرده است، به این ترتیب: غسل جنابت، خمس، اعتکاف، عمره و رباط را بر آن پنج نوع اول افزوده است و شیخ ابو یعلی سلار آن را شش باب شمرده است، جهاد را از آن

تقسیم حذف کرده و طهارت و اعتکاف را بر آن تقسیم نخست افزوده است و برخی از فقها مانند ابو الصلاح (شرح زندگی او گذشت) عبادات را ده نوع شمرده است، جهاد را از تقسیم اول حذف کرده است و به جای آن وفاء به نذر و عهد و وعده و برهان، قسم و اداء امانت و خروج از وصایا و حقوق مردم را افزوده است. « (۷)

از این سخن منزلت و اعتبار علمی و اجتماعی او روشن می گردد و هم ردیف شمرده شدن او با فقهاء و پیشتازانی مانند سلار و ابو الصلاح حلبی که هر دو از بزرگترین فقهای نامدار دوره شیخ طوسی (اعلی الله مقامه الشریف) می باشند، روشن می گردد و تا حدودی هم عصر و نزدیک به عهد بودن آنان نیز معلوم می شود.

صاحب ریاض در پایان گفتار خود، درباره او می افزاید: «الثاقب فی المناقب او، کتاب بسیار جالب و منظم در نوع خود می باشد. فضائل، کرامات، معجزات پیامبر اسلام (ص)، فاطمه زهرا (س) و پیشوایان معصوم (ع) را در آن کتاب نقل کرده است و چون این کتاب با توجه به نگارش آن در اختیار محمدون متاخر، (محمد فیض صاحب الوافی، محمد تقی مجلسی صاحب بحار الانوار و محمد حر عاملی صاحب الوسائل) نبوده است تا از آن مطالبی نقل نمایند و ما به عنوان یادگار و کسب ذخیره آخرت بخشی از آن کتاب را در روضات می آوریم. « سپس به بازگویی قسمتی از آن کتاب در مورد معجزات پیامبر عالیقدر اسلام (ص) و کرامات اهل بیت عصمت (ع) که فراگیرنده معجزات تمام انبیاء سلف است می پردازد و سه کرامت ارزنده و بسیار آموزنده از آن کتاب نقل می کند که طالبان تفصیل می توانند به آن کتاب

مراجعه کنند . (۸)

و اجمال آن سه کرامت به ترتیب زیر است :

۱-داستان ابو الصمصام و معجزه رسول اکرم(ص) در اخبار از منویات او و درخواست هشتاد شتر از امیر المؤمنین(ع) پس از رحلت رسول خدا(ص) و سخن سلمان به ابو بکر جایی که می گوید : کردی و نکردی و حق میره ببردی ، چه بهتر حق رابه صاحب حق برگردانی .

۲-داستان مورد غضب واقع شدن یک فرد ناصبی که اهانتی در حق علی(ع) و فاطمه(س) مرتکب شده بود تا نور چشم او گرفته شد .

۳-داستان سلطان سنجر و شفا یافتن یک مجوسی جذام دار در مرقد امام رضا(ع) و شفا یافتن او ، و ساختن ضریح نقره ای بر مرقد مطهر آن حضرت .

تفصیل هر سه مطلب را در جلد ششم روضات می توان مورد مطالعه قرار داد .

ترتیب و تنظیم کتاب دلالت بر وسعت اطلاعات نویسنده می کند ، ولی تاریخ دقیق کتابت درست مشخص نیست ، ولی ترجمه آن به فارسی در سال ۴۷۳ ه . ق و مجدداً نقل آن به عربی در سال ۵۶۰ ه . ق صورت گرفته است .

وفات او

احتمالاً او در حدود ۵۸۵ هجری در کربلا فوت نموده باشد و مدفنش در دروازه نجف ، در محلی به نام بستان معروف و مزار است ، البته سال دقیق رحلت او درست مشخص نیست .

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۸ .

۲- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۲۰۲ ، در جلد هفتم آن تعداد یازده نفر از کسانی را که با عنوان ابن حمزه شهرت دارند معرفی شده اند ، ص ۴۸۰-۵۵۲ .

۳- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ، ج ۵ ، ص ۱۲۳ .

۴- مدرک سابق ، همان صفحه .

۵- مدرک سابق ، همان صفحه .

۶- روضات الجنات ، ج ۶ ، ص ۲۶۳ .

۷- روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۶۸.

۸- روضات الجنات، ص ۲۷۳ چاپ اسماعیلیان قم.

۱۳- محمد بن ادريس حلی (متولد ۵۴۳-متوفی ۵۹۸ ه. ق)

گفتار استاد

«ابن ادريس حلی، از فحول علمای شيعه است. خودش عرب است و شيخ طوسی جد مادری او (البته مع الواسطه) به شمار می رود. به حریت فکر معروف است، صولت هییت جدش شيخ طوسی را شکست، نسبت به علماء و فقهاء تاسر حد اهانت، انتقاد می کرد. در سال ۵۹۸ در سن ۵۵ سالگی درگذشت.

کتاب نفیس و معروف او در فقه به نام سرائر است. گفته اند که ابن ادريس از تلامذه سيد ابو المکارم ابن زهره بوده است، ولی بنا بر تعبیراتی که ابن ادريس در کتاب الوديعه از کتاب السرائر می کند، چنین برمی آید که صرفاً معاصر وی بوده است و او را ملاقات کرده است و در برخی مسائل فقهی میان آنها مکاتباتی رد و بدل شده است.» (۱)

ولادت او

او در سال ۵۴۳ هجری در مرکز حله قدم به عرصه حیات نهاد. تولد او در یک خانواده روحانی و معنوی صورت گرفت. او از محضر ابن زهره فقیه نامدار کسب علم نمود.

سرزمین حله

برخی از سرزمینها هستند که از نوعی رحمت و برکت خاصی برخوردارند و اطراف و اکناف آن از مبارکی و میمنت خاصی بهره مند هستند، به تعبیر قرآن مجید، اطراف آن مبارک و میمون است. «حله که واقع بین کوفه و بغداد است، از آن گونه سرزمینهای رحمت خیز و برکت آفرین است که تاکنون علماء و فقهای نامدار و خدمتگزار دین تحویل جامعه اسلامی داده است و چندین چهره سرشناس و معروف از فقهاء ما منسوب به آن منطقه هستند که روزگاری مرکز علمی و تدریس شیعیان بوده است.» (۲)

علامه حلی در آسمان علم و فضیلت، و در میان انبوه فقهای نامدار شيعه، همچون یک ماه می درخشد و آرای فقهی، اصولی و منطقی او در کتابهای علمی از برجستگی خاص برخوردار است. او یکی از استوانه های محکم و پایداری است که در حساس ترین مراحل فکری و اجتماعی شيعه درخشیده و اطراف خود را منور ساخته است.

او قطب دایره تحقیق و فضیلت، ستاره درخشان فقه و فقاہت و یکی دیگر از فرزندگان شهر حله است. شهری که به دستور امیر سیف الدوله صدقه بن منصور مزیدی اسدی از امراء دولت دیالمه در سال ۴۹۵ ه. ق بناگذاری و پی ریزی شده است.

به همین جهت گاهی آن شهر، «حله مزیدیه گفته می شود و آن یکی از شهرهای معروف بین نجف اشرف و حائر مقدس

حسینی(ع) است که در دو سمت شط فرات قرار گرفته است و به

منزله دو طرف بغداد است که در شرق دجله و غرب آن قرار گرفته است و این شهر از روز نخست بر اساس تشیع پایه گذاری شده است و از آن منطقه علماء و بزرگان متعددی برخاسته اند که شرح حال برخی از آنان گذشته است و طبق روایتی که علامه مجلسی در کتاب السماء و العالم بحار نقل کرده است ، ابو حمزه ثمالی از اصبع بن نباته روایت کرده است که گوید : «به هنگام عبور امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به طرف صفین ، همراه او بودم که روی تپه ای قرار گرفت . سپس به نیزاری که میان بابل (عراق) و آن تپه قرار گرفته بود اشاره نمود و فرمود : «شهری و چه زیبا شهری!» عرض کردم سرور من ، به شهری اشاره می کنید ، آیا در اینجا شهری بوده است که آثارش از بین رفته است ؟ فرمود : «نه بلکه شهری به وجود خواهد آمد که به آن حله سیفیه خواهند گفت . در آن شهر اقوام نیکوکاری زندگی خواهند کرد . اگر یکی از آنان سهم خود را به خداوند نذر کند ، وفاء به آن می نماید .» (۳)

ابن ادریس در نظر محققین

علامه نوری در فائده سوم از خاتمه مستدرک می نویسد : «ابو عبد الله محمد بن احمد بن ادریس عجللی حلی ، عالم بزرگوار و معروفی است که بزرگان فقها در اجازات خود به عظمت مقام علمی ، فهم و دقت او اعتراف کرده اند و او را ستوده اند .» (۴)

ابن داود در رجال خود می گوید : «وی پیشوای فقهای حله ، در علوم متقن و دارای تصنیفات بسیار است .» (۵)

فقیه بزرگ ، شهید اول (قدس سره) در اجازه خود او را با این عبارات : شیخ امام ،

علامه شیخ العلماء و رئیس المذهب ستوده است . (۶)

محقق دوم نیز در اجازه قاضی صفی الدین می نویسد : «روایت می کنم تمام تصنیفات و روایات شیخ امام سعید محقق ، حبر العلماء ، فخر المله و الحق و الدین ، ابی عبد الله محمد بن ادريس حلی را .»

محدث عالی مقام ، شیخ حر عاملی در کتاب امل الآمل می نویسد : «دانشمندان متاخر ما ، ابن ادريس را بسیار ستوده اند و کتاب سرائر» او را با آنچه در آخر آن از کتاب! ۱۱۹ و اصول متقدمین نقل کرده است ، مورد اعتماد قرار داده اند . علامه حلی و سایر علماء ، احوال او را در کتب استدلالی خود نوشته و اکثر آن را پذیرفته اند . « (۷)

همچنین دانشمند نامی ، شیخ یوسف بحرانی که از علمای معتدل اخباری است ، در «لؤلؤة البحرين می نویسد :

«وی فقیه و اصولی خالص و مجتهد صرف بود ، او نخستین کسی است که باب نکوهش از شیخ طوسی (ره) را به روی دیگران گشود ، و گر نه قبل از وی دانشمندانی که در عصر شیخ بودند ، غالباً به روش شیخ عمل می کردند ، تا آنکه نوبت به او رسید ، آن گاه محقق اول (مؤلف شرایع) ، و علامه حلی در موارد بسیاری به نکوهش وی (ابن ادريس) پرداختند ، او و آراء و اقوالش را به باد انتقاد و طعنه گرفتند . ولی حقیقت امر این است که فضل و بزرگواری او در میان شیعه منکر ندارد . بهترین تعبیر و تعریفی که در کتب مربوطه به این فقیه عظیم الشان دیده شده است ، چند سطر مختصر و دلپذیر و لطیف است که شهید سعید ، قاضی نور الله شوشتری در کتاب

نفیس مجالس المؤمنین نوشته است . این عبارت کوتاه ، به قدری مناسب و جالب و استوار به قلم آمده است که به خوبی می تواند معرف کامل فخر الدین محمد بن ادریس حلی باشد . او می نویسد :

«در اشتعال فهم و بلند پروازی ، از فخر الدین رازی بیش ، و در علم فقه و نکته پردازی از محمد بن ادریس شافعی در پیش است ، کتاب سرائر» که از جمله مصنفات شریفه اوست ، در دقت فهم و کثرت علم او دلیلی ظاهر و برهانی باهر است .

او را بر تصنیفات شیخ اجل ابو جعفر طوسی اباحت بسیار است و در اکثر مسائل فقهی او را خلافی یا اعتراضی یا استدرافی هست . « (۸)

ابن ادریس خبر واحد را نمی پذیرد

دانشمندان در کتاب اصول ، اخبار معصومین (علیهم السلام) را به دو گونه تقسیم کرده اند : خبر متواتر و خبر واحد .

خبر متواتر روایتی است که جمعی از راویان طوری آن را نقل کرده اند که احتمال تبانی بر دروغ و جعل خبر ، محال باشد و به خودی خود انسان یقین به راستی و واقعیت آن پیدا می کند ، ولی خبر واحد عکس آن است ، یعنی به تنهایی و بدون انضمام قرائن خارجی ، مفید علم و یقین نیست .

دانشمندان ما در کتب اصول با دلیلهای متقن ، خبر واحد را بدون انضمام قرینه پذیرفته و به حکم عقل آن را مورد عمل قرار می دهند ، ولی جمعی که ابن ادریس از جمله آنهاست ، نظر به اینکه خبر واحد مفید ظن و گمان است ، آن را نپذیرفته و به مفاد آن عمل نکرده اند .

گذشته از مخالفتی که ابن ادریس با مکتب شیخ نمود و برای او گران تمام شد ، موضوع

مخالفت وی با سایر فقهاء در مسأله خبر واحد نیز بیشتر موجب سر و صدا گردید ، در میان فقهای ما تنها ابن ادریس نیست که خبر واحد را حجت و معتبر نمی داند ، بلکه جز او جمعی هم بدین عقیده بودند ، با این فرق که ابن ادریس به واسطه مزاج حادی که داشته ، طبق معمول بیش از دیگران آن را دنبال کرده و برای قبولانندن آن پافشاری نموده است ، تا جائیکه نظریه او در این باره مورد گفتگوی بسیار واقع شده ، جمعی از او سخت انتقاد نموده ، و گروهی به دفاع و توضیح مقصد وی برخاسته و بر مخالفین او اعتراض کرده و گفته های دیگران را بی انصافی در حق ابن ادریس دانسته اند .

ابن داود که معاصر علامه حلی است ، در رجال خود می نویسد : «ابن ادریس به کلی از اخبار اهل بیت(ع) دوری جسته است .
»

مؤلف نقد الرجال می گوید : «ابن داود به همین دلیل ابن ادریس را در باب ضعفاء» نام برده ، ولی بهتر این بود که او را در باب ممدوحین ذکر می کرد . «

رجالی دانشمند مشهور ، شیخ ابو علی حائری در کتاب منتهی المقال بعد از نقل عبارت مزبور ، می گوید : «گراف گویی ابن داود و عدم رعایت جهت انصاف او ، بر کسی! ۱۲۱ پوشیده نیست ، چه که نگاهش از این دانشمند بزرگ ، مخصوصا با این علتی که ذکر کرده(که چون خبر واحد را معتبر نمی دانسته ، به کلی از اخبار اهل بیت(ع) دوری جسته است)چندان بی پایه است که حد ندارد ، زیرا :

اولا : عمل کردن ابن ادریس و اعتماد وی به بسیاری از اخبار-مخصوصا که او در آخر سرائر از کتب

قدما آورده است-چیزی نیست که بر اهل دانش پوشیده باشد .

ثانیا : در میان فقهای ما تنها ابن ادریس نیست که عمل به خبر واحد نکرده است ، بلکه جمعی از بزرگان علما ، مانند سید مرتضی ، ابوالمکارم ابن زهره ، ابن قبه و دیگران نیز عمل به خبر واحد را معتبر نمی دانند .

پس اگر عمل نکردن به خبر واحد ، موجب تضعیف ابن ادریس باشد ، باید این بزرگان را هم تضعیف کرد ، در صورتی که هیچ کس آنها را ضعیف ندانسته است . »

مؤلف لؤلؤه البحرين نیز در این خصوص در دفاع از ابن ادریس می گوید :

«اگر او مساله ای از مسائل فن(خبر واحد)به اشتباه رفته باشد ، این موجب نمی شود که او را این طور مورد سرزنش قرار دهیم ، زیرا بسیاری از دانشمندان امثال او را می بینیم که این گونه اشتباهات داشته اند ، به خصوص در امثال این مساله(یعنی عمل نمودن به خبر واحد) (۹)

فاضل نامی ، استاد علی دوانی می نویسد :

آیا ابن ادریس نوه شیخ طوسی است ؟

اغلب علمای تراجم ابن ادریس را نواده شیخ طوسی دانسته اند ، بدون اینکه تاکنون معلوم شده باشد که وی از کجا و چگونه به شیخ می پیوندد . یکی مادر او را دختر شیخ می داند و دیگری شیخ را دایی او دانسته و سومی شخصی را نام مسعود بن ورام را که تا کنون هویت او معلوم نگشته ، جد مادری او و پدر زن شیخ معرفی کرده است و چهارمی مسعود بن ورام را همان مسعودی ، مؤلف مروج الذهب جد شیخ طوسی وجد مادری ابن ادریس می داند . این اقوال پریشان به قدری با هم ضد و نقیض هستند که نمی توان آنها را جمع

و جور کرد . محدث متتبع مرحوم حاج میرزا حسین نوری درخاتمه مستدرک چون چیزی از اقوال مربوطه دستگیرش نشده ، می گوید این اقوال گذشته از اینکه تخمین است و ماخذ محکمی ندارد ، اصولاً از محالات عادی به شمار می رود .

ما نیز چندان که در کتاب السرائر^۱ نگریستیم ، جایی نیافتیم که ابن ادریس شیخ را جد خود دانسته و اعتراف به این نسبت نموده باشد .

او دارای تالیفات متعددی است که السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی ، تلخیص تفسیر تبیان شیخ طوسی و التعليقات حواشی و ایرادات بر تفسیر التبیان از معروف ترین تالیفات او می باشد . (۱۰)

وفات وی

در لؤلؤة البحرين از رساله مشهور کفعمی که درباره وفیات دانشمندان نوشته است ، نقل می کند که گفته است : ابن ادریس فرموده من در سال ۵۵۸ بالغ گشتم ، سپس از صالح فرزند وی نقل می کند که گفت : «پدرم محمد بن ادریس روز جمعه وقت ظهر روز هیجدهم ماه شوال سال ۵۹۸ وفات یافت .»

بنابر این چنانکه بر خواننده پوشیده نیست ، تولد ابن ادریس سنه ۵۴۳ و مدت عمر او ۵۵ سال می باشد ، جای بسی تعجب است که عالم معروف ، شیخ ابو علی در «منتهی المقال عمر او را ۲۵ ، و دانشمند جلیل ، شیخ عبد الله مامقانی در «تنقیح المقال ۳۵ سال می دانند و با اینکه هر دو مطلب فوق را از کفعمی نقل کرده اند ، می گویند : «در این زمانها در السنه عوام مشهور است که عمر ابن ادریس به واسطه اسائه ادب به مقام جدش کوتاه گشت .» در صورتیکه با توضیحی که ما دادیم مطلب این طور نیست و باید این را از اغلاط مشهوره دانست .

در «نخبه المقال آمده است :

ثم ابن

ادريس من الفحول و متقن الفروع و الاصول عنه النجيب بن نما الحلبي حكي جاء مبشرا مضي بعد البكاء

که عدد کلمه مبشر «۵۴۳»، و کلمه بکاء «۵۵» که مدت عمر اوست . (۱۱)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۹ .

۲- در فرهنگ معین آمده است : «حله شهری بود در عراق میان کوفه و بغداد در ساحل رود فرات ، و سپس می افزاید : «حلی ابو القاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی معروف به محقق اول یا محقق حلی از بزرگان فقیهان شیعه (متوفی ۶۷۶) وی معاصر نصیر الدین طوسی بود . او از پدر خویش اجازه گرفت . از تالیفات او : شرائع الاسلام ، نافع ، معتبر مکاسب در اصول دین ، نکت النهایه (شرح نهاییه شیخ طوسی) ، معارج (اصول فقه) ، تنبیه (منطق) و نهج الاصول را باید نام برد . «فرهنگ معین ، بخش اعلام ، ج ۵ ، ص ۴۶۵ .

۳- مدرک سابق ، ص ۲۷۱ .

۴- تاسیس الشیعه ، ص ۳۰۵ .

۵- مکتب اسلام ، سال دوم ، شماره نهم ، ص ۵۸ تا ۶۳ .

۶- تاسیس الشیعه ، ص ۳۰۵ .

۷- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۳۷۹ .

۸- مکتب اسلام ، سال دوم ، شماره نهم ، ص ۶۲ .

۹- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۳۷۷ .

۱۰- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۳۷۸ .

۱۱- ریحانه الادب ، ج ۷ ، ص ۳۷۹ .

۱۴- **شیخ ابو القاسم جعفر بن حسن محقق حلی (متولد ۶۰۲-متوفی ۶۷۶ ه . ق)**

گفتار استاد

«شیخ ابو القاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی ، معروف به محقق صاحب کتابهای بسیار در فقه ، از آن جمله شرایع ، معارج ، معتبر ، المختصر النافع و غیره است . محقق حلی با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادريس حلی سابق الذکر است .

در الکنی و الالقاب ذیل احوال ابن نما می نویسد : «محقق کرکی در وصف حلی گفته است اعلم اساتید محقق در فقه اهل بیت (ع) محمد بن نما ی حلی و

اجل اساتید او ابن ادريس حلی است .»

ظاهراً مقصود کرکی این است که اجل اساتید ابن نما ابن ادريس است ، زیرا ابن ادريس در ۵۹۸ در گذشته است و محقق در ۶۷۶ در گذشته است . قطعاً محقق حوزه درس ابن ادريس را درک نکرده است و در ریحانه الادب می نویسد :

«محقق حلی ، شاگرد جد و پدر خویش ، و سید فخار بن معد موسوی و ابن زهره بوده است . این اشتباه است .» زیرا محقق ابن زهره را که در ۵۸۵ در گذشته است درک نکرده است ، بعید نیست که پدر محقق شاگرد ابن زهره بوده است .

او استاد علامه حلی است که شرح حال او بعداً خواهد آمد . در فقه کسی را بر او مقدم نمی شمارند . در اصطلاح فقهاء ، هر گاه محقق به طور مطلق گفته شود ، مقصود همین شخص بزرگوار است . فیلسوف و ریاضی دان بزرگ ، خواجه نصیرالدین طوسی با او در حله ملاقات کرده است و در جلسه درس فقهش حضور یافته است . کتابهای محقق مخصوصاً کتاب شرایع در میان طلاب یک کتاب درسی بوده و هست و فقهاء زیادی کتب محقق را شرح کرده یا حاشیه بر آن نوشته اند .» (۱)

ولادت و تحصیلات او

شیخ نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی حلی ، یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان عصر خویش ، و دارای عظمت و اعتبار خاص در میان مجتهدان می باشد ، به حدی که وقتی کلمه محقق را بدون قرینه و نشانه ای در میان فقها ذکر می کنند ، شخصیت تحقیقی و علمی او مورد نظر است .

او در سال ۶۰۲ هجری در شهر تاریخی حله قدم به عرصه وجود گذارد

و از همان سنین کودکی به تحصیل مقدمات علوم متداول عصر خویش پرداخت. ادبیات عرب را که زبان مادریش بود به خوبی فرا گرفت. هیات و ریاضیات و منطق و کلام رابه مقدار لازم تحصیل نمود و در تمام این رشته ها با توجه به هوش سرشار خود تبحر کامل یافت. آنگاه فقه و اصول را پیش پدر دانشمندش حسن بن یحیی و از محضر فقهای مشهور حله مانند ابن نما و سید فخار موسوی، شاگردان فقیه نامی ابن ادریس حلی تکمیل نمود. سپس به تدریس علوم و فنون اندوخته اش همت گماشت. او درسایه قریحه سرشار و فکر مواج و وسعت نظری که داشت، به تحکیم مبانی فقه شیعه و اساس مکتب اجتهاد پرداخت. او با حسن تقریر و دقت نظر و تعمق کم نظیر، درس می گفت و دانشجویان رشته های مختلف می توانستند از محضر او استفاده کنند. او فقه را بر پایه استدلال محکم بنا نهاد و در تحقیقات خود به آراء دیگران نیز توجه داشت و در توسعه ابعاد آن کوشش می کرد. او در علم و فضل و جلالت قدر و تحقیق نمونه بود و در اوایل جوانی اشعاری چند سروده است، ولی به سفارش پدرش آن رشته را دنبال نکرد.

استاد چهار صد مجتهد نامدار

علامه حلی در اجازه نامه ای که به خاندان زهره داده، درباره او نوشته است: «کان هذا الشیخ افضل اهل عصره فی الفقه (این بزرگ فقیه ترین مردم روزگار خویش بوده است.)»

علامه نوری او را این چنین می ستاید:

«کشف کننده حقایق شریعت با ظریف ترین نکته هایی که تا کنون هیچ انس و جنی با آنها انس و آشنایی نداشته است. او رئیس علما و

فقیه حکما ، آفتاب درخشان فضلاء ، ماه چهارده شبه (بدر) عرفاء و نام و دانش او بازگو کننده قصه جزیره خضراء .

او وارث علوم پیشوایان معصوم (ع) و حجت‌های حق بر جهانیان می باشد . او برافرازنده پرچم تحقیق بر جهانیان می باشد ، وقتی محقق گفته شد ، هدف تنها او است . خداوند متعال اشعه رحمت آشکار و پنهان خود را نثار قبر او کند و در بهشت جایگاه شایسته و مکان عالی به او عنایت فرماید . « (۲)

صاحب تاسیس الشیعه می افزاید :

«انگشت قلم ، عاجز از بازشماری اوصاف اوست . او کتاب شرایع الاسلام دارد که به مثابه قرآن فقه است . کتاب معروف النافع ، المعبر ، و دیگر المعارج در اصول فقه دارد و در علم کلام ، رسالات و تالیفاتی دارد که در فهرست کتابهای مفصل آمده است و از مجلس عالی درس او بیش از ۴۰۰ مجتهد آگاه که شرح حال آنان در علم رجال آمده است فارغ التحصیل گردیده اند و چنین موفقیتی تا کنون بر احدی نصیب نگردیده است . وفات او در حله در ماه ربیع الآخر سال ۶۹۶ رخ داده است و بر قبر شریف او در حله قبه بلندی قرار دارد که هم اکنون مورد تبرک و زیارت علاقمندان قرار می گیرد . « (۳)

ابن داود تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی شاگرد مجاز و دست پرورده او در الرجال ص ۸۳ درباره او می نویسد :

«المحقق الموفق الامام العلامة واحد عصره (یکتای عصر خویش و گویاترین اهل زمان و منطقی ترین آنان ، فردی که حضور ذهن سریع داشت .) (۴)

از اشعار او

یا راقدا و المنایا غیر راقده و غافلا و سهام الدهر ترمیه بما اغترارک و الایام مرصده و الدهر

قد ملأه الاسماع واعيه اما ارتك الليالي قبح دخلتها و غدرها بالذی كانت تصافيه رفقا بنفسك يا مغرور ان لها يوما تشيب
النواصي من دواهيہ (۵)

اساتيد او

- ۱- پدرش شمس الدين حسن حلی
- ۲- ابن زهره
- ۳- ابو حامد نجم الاسلام محمد حلی
- ۴- ابن نما ، محمد بن جعفر حلی
- ۵- شيخ الشرف شمس الدين ابو علي فخار بن معد موسوی
- ۶- سيد مجد الدين علي بن حسن عريضي
- ۷- تاج الدين حسن بن علي بن دربی

شاگردان او

تعداد شاگردان او در مقاطع مختلف زندگی خویش بیش از ۴۰۰ نفر بوده است .

از جمله می توان :

- ۱- علامه حلی خواهر زاده اش
- ۲- ابن داود حلی
- ۳- ابن ربيب آدمی
- ۴- سيد غياث الدين عبد الكريم بن احمد بن طاوس
- ۵- سيد جلال الدين مجد بن علي بن طاوس
- ۶- جلال الدين مجد بن الشيخ الامام ملك الادباء
- ۷- شيخ صفی الدين عبدالعزيز بن سرايای حلی

۸- عز الدین حسن ابی طالب یوسفی (صاحب کشف الرموز فی شرح النافع)

۹- جمال الدین ابو جعفر محمد بن علی کاشی

۱۰- مختصر الدین محمد حلی پسر علامه حلی

۱۱- رضی الدین علی بن یوسف حلی برادر علامه حلی

۱۲- شیخ جلال الدین محمد بن شمس الدین محمد کوفی و بسیاری دیگر

تالیفات او

آثار قلمی و فکری محقق بسیار عمیق و انشاء او بسیار روان می باشد و کتابهای متعددی از او انتشار یافته است که صاحب ریحانه الادب چهارده جلد از آنها را به این ترتیب نام می برد که برخی از آنها هنوز هم از کتابهای درسی حوزه های علمیه به شمار می آیند:

۱- استحباب التیاسر لاهل العراق

۲- تلخیص الفهرست که ملخص فهرست شیخ طوسی است .

۳- شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام

۴- شرح نکت النهایه (در فقه امامیه)

۵- الکهنه در منطق

۶- مختصر المراسم ، تلخیص مراسم سلار

۷- المسائل الغریه

۸- المسائل المصریه

۹- المسلک فی اصول الدین ۱۰- معارج الاحکام در اصول فقه

۱۱-المعتبر فی شرح المختصر

۱۲-النافع فی مختصر الشرائع

۱۳-نکت النهایه

شرح اجمالی برخی از کتابهای او چنین است

۱- شرائع الاسلام: یکی از تالیفات وی کتاب مشهور شرائع الاسلام است که از نظر لفظ و معنی، یکی از بهترین کتابهای فقه شیعه است. معروف است که دارای ۱۵ هزار مسأله فقهی است و از سوی فقهاء و مجتهدین عالیقدر مورد توجه خاص قرار گرفته است و شروح و تعلیقه‌ها و توضیحات متعددی بر آن نگاشته‌اند که کتاب جواهر در ۴۳ جلد بزرگ نمونه‌ای از آن است و به برخی از زبانهای زنده جهان (فارسی روسی - فرانسوی - آلمانی - اردو) نیز ترجمه گردیده است و در دانشکده‌ها و مراکز قضایی مورد استفاده می‌باشد.

۲- المختصر النافع: یکی دیگر از آثار فقهی او این کتاب مفید و گزیده شده از شرائع می‌باشد. این کتاب به علت اختصار و فراگیری آن مورد توجه محافل علمی و تحصیلی قرار گرفته است و کتاب ریاض از سید علی طباطبایی اصفهانی (۱۱۶۱/۱۲۳۱)، شرح آن می‌باشد. و استاد محمد تقی دانش پژوه در پیشگفتار ترجمه خویش بیش از ۴۰ شرح را بر آن کتاب نام برده‌اند و اخیراً با تصویب دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه، از طرف

وزارت مصر در قاهره در ۵۰۰۰ نسخه چاپ و در اختیار دانشجویان رشته فقه اهل سنت دانشگاه الازهر قرار داده شده است و محتویات آن مورد اعجاب و توجه دانشجویان و فضایی آن خطه واقع گردیده است .

۳-المعتبر : یکی دیگر از کتابهای فقهی محقق ، معتبر در شرح مختصر است و کتاب نکت النهایه در دو جلد و در پاسخ مسائلی که در نجف از او پرسیده اند ، کتاب المسلك فی اصول الدین در کلام ، کتاب الکهنه در منطق ، کتاب المعارج در اصول فقه می باشد .

محقق و خواجه نصیر الدین طوسی

از زمانی که محقق در حله حوزه گرمی داشت و شاگردان متعددی در محضرش به کسب فیض اشتغال داشتند ، بین النهرین و شهر بغداد توسط هلاکو خان مغول به سال ۶۵۶ فتح شد . بعد از فتح بغداد ، حکیم معروف خواجه نصیر الدین طوسی که به عزم سیاحت به حله که آن روز حوزه شیعه بود وارد شد ، به مجلس درس محقق درآمد .

محقق خواست به احترام خواجه درس را ترک گوید ، ولی خواجه اصرار می ورزند که او درس را ادامه دهد . در اثناء درس رشته سخن به اینجا کشیده شد که برای مردم عراق مستحب است به هنگام نماز گزاردن کمی به جانب دست چپ قبله متمایل شوند و خواجه به سخن او ایراد گرفت و گفت : «مستحب بودن میل به دست چپ (تیاسر) معنی ندارد . چون اگر تمایل و انحراف از قبله باشد ، حرام است . معنی ندارد .» محقق در پاسخ گفت : «هیچکدام نیست . بلکه مقصود از تیاسر و تمایل به دست چپ از خود قبله به طرف قبله است .» و با این توجیه خواجه قانع شد . سپس

محقق در این زمینه کتابی نوشت و برای خواجه فرستاد و مورد تحسین او قرار گرفت . « (۶)

گفتار مرحوم افندی در این مورد

صاحب ریاض العلماء در شرح حال محقق ، این برخورد را این چنین توجیه می کند :

«شاید قبله های مساجد بغداد از آغاز انحراف داشته است و پیشوایان معصوم(ع) به لت حکومتهای ظلم نتوانسته اند به صورت صریح به این امر تصریح کنند . به این ترتیب با کنایه مردم را ارشاد نموده اند .

ولی این توجیه با توجه به نوع آزادیهایی که در مسائل علمی وجود داشته است ، تطابق نمی کند و قبله خود یکی از موضوعات علمی است که با ارائه صحیح راههای علمی آن قابل حل است و نیاز به تقیه ندارد . « (۷)

این سخن صاحب ریاض عاری از واقعیت می باشد . قبله یکی از موارد حساسی است که اگر از راه منطقی و عقلانی قدم برداشته شود ، شاید موجب خونریزیها شود .

وفات او

محقق عالیقدر به سال ۶۷۶ در روز پنجشنبه در سن هفتاد و چهار سالگی بعد از یک عمر پر برکت که در تالیف و تصنیف و تربیت شاگردان فاضل صرف نمود ، به جهان باقی شتافت و در حله به خاک سپرده شد . در علت مرگ او گویند او از اشکوب بالای خانه اش به زمین افتاده و در دم در گذشته است . آرامگاهش هنوز هم زیارتگاه شیعیان می باشد ، و مرحوم سید حسین بروجردی صاحب نخبه المقال در ماده تاریخ اوسروده است :

ثم ابو القاسم نجم الدین ابن الحسین بن نجیب الدین هو المحقق الجلیل المعتمد مولده بتر« و عمره نکد» (۸)

(بتر ۶۰۲ ، نکد ۷۴)

برخی گفته اند : «زبده المحققین رحمه الله (۶۷۶) ماده تاریخ اوست که به قاعده حساب اعداد ، حرف ه آخر کلمه زبده به ملاحظه صورت خط عدد ۵ حساب می نمایند . (۹)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۲۹۹ .

۲- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام ، ص ۳۰۵ .

۳- همان مدرک ، ص ۳۰۶ .

۴- مجله مکتب اسلام ، سال سوم ، شماره اول ، ص ۶۴-۶۵ ، مقاله آقای دوانی .

۵- ترجمه : «ای خواب آلوده در حالی که مرگ و میرها خوابی ندارد و ای غافل که تیرهای روزگار همیشه او را هدف گرفته اند ، فریب و مغرور بودن تو از چیست ؟ در صورتی که روزگار مراقب توست و ندای آن گوشها را پر کرده است . به خودت دلسوزی و مهر داشته باش ، از آن رو محبت داشته باش که پیشانیها از شدت آلام پیر می گردد . «ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۲۳۴ .

۶- ریاض العلماء ، ج ۱ ، ص ۱۰۴ .

۷- همان مدرک .

۸-

ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۲۳۶ .

۹- ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۲۳۵ .

۱۵- شیخ حسن بن یوسف حلی (علامه حلی) (متولد ۶۴۸-متوفی ۷۲۶ ه. ق)

گفتار استاد

«حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی ، معروف به علامه حلی یکی از اعجوبه های روزگار است . در فقه ، اصول و کلام و منطق و فلسفه و رجال و غیره کتاب نوشته است . در حدود صد کتاب از آثار خطی یا چاپی او شناخته شده که بعضی از آنها به تنهایی (مانند تذکره الفقهاء) کافی است که نبوغ او را نشان دهد .

علامه کتب زیادی دارد که غالب آنها مانند کتابهای محقق حلی در زمانهای بعد از او از طرف فقها ، شرح و حاشیه شده است . کتب معروف فقهی علامه عبارت است از ارشاد ، تبصره المتعلمین ، قواعد ، تحریر ، تذکره الفقهاء ، مختلف الشیعه ، المنتهی و ...

علامه اساتید زیادی داشته است . در فقه شاگرد دانی خود محقق حلی و در فلسفه و منطق شاگرد خواجه نصیر الدین طوسی بوده است . فقه تسنن را نزد علمای اهل تسنن تحصیل کرده است . علامه در سال ۶۴۸ متولد و در سال ۷۲۶ در گذشته است . « (۱)

علامه بزرگوار ، آیه الله شیخ حسن بن یوسف بن مطهر حلی ، (متوفی ۷۲۶ ه. ق) فقیه بزرگوار و متعهد اسلام ، رئیس طائفه و فقیه بزرگوار شیعه ، صاحب ابتکارات و نوآوریها ، دارای شخصیت معنوی بسیار جلیل القدری می باشد که ریاست و مرجعیت شیعه در قرن هفتم هجری به او منتهی گردیده است .

موقعیت ممتاز علمی و اجتماعی او ، بالاتر از آن است که در یک مقال یا نوشتار کوتاه بگنجد ، یا شان و اعتبار علمی و اجتماعی او

در یک فصل بازگو گردد، و در محدوده مختصر نگاری گزیری نیست جز آنکه خلاصه ای از گفته ها و نوشته های رجال تحقیق و تخصص را که آشنایی کامل با نحوه فعالیت و اندیشه های فقهی و علمی اودارند بازگو نماییم و سپس به بررسی و تجزیه و تحلیل مطالب آنان در مورد این شخصیت عالیقدر بپردازیم .

ولادت او

این ستاره فروزان آسمان علم و فقاقت در روز ۲۹ ماه مبارک رمضان سال ۶۴۸ هجری در شهر حله پا به عرصه وجود نهاد و ماده تاریخ آن لطف رحمت می باشد .

تولد او در یک خانواده علمی و روحانی بوده است .

از او ان کودکی به تحصیل علم و کسب کمال پرداخت . ادبیات عرب و علوم مقدماتی و متداول عصر را در حله نزد پدر دانشمندش و سایر علمای بزرگ آن منطقه ، همچون دایی بزرگوارش محقق حلی و پسر عم مادرش شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید و سید احمد بن طاوس و رضی الدین علی بن طاوس و حکیم مشهور ابن میثم بحرانی مؤلف شرح نهج البلاغه آموخت . هنوز سنین عمرش به حد بلوغ نرسیده بود که از تحصیل علوم مقدماتی فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد و از همان روزها آوازه فضل و نبوغ و هوش سرشار او همه جا طنین افکند و آینده بسیار درخشانی را به او نوید داد .

عصر زندگی او

علامه در زادگاه خود رشد کرد و همانجا به ادامه تحصیل مشغول گردید و در آن زمان کشور ایران در آتش بیداد اولاد چنگیزخان مغول می سوخت و شهرهای مرکزی ایران ، یکی پس از دیگری سقوط می کرد ، و اهالی آن شهرها با اندک بهانه تا آخرین نفرقتل عام می شدند . چیزی نگذشت که هلاکو نواده چنگیزخان آهنگ فتح عراق کرد و در سال ۶۵۶ لشکر به بغداد فرستاد و منطقه عراق را دچار وحشت و اضطراب نمود . در این موقع علامه حلی هشت ساله بود .

اساتید او

او در معقول و منقول ، محضر اساتید بزرگوار را درک کرده است که از اساتید معقول او می توان از :

خواجه نصیر الدین طوسی ، کاتبی قزوینی ، حکیم منطقی شافعی معروف به دبیران را نام برد و از اساتید منقول او می توان از دایی با فضیلت خویش ، محقق حلی ، ووالد ماجد خویش ، شیخ سدید الدین یوسف و سید احمد بن طاوس و برادرش سید علی بن طاوس و ابن میثم بحرانی و پسر عموی مادر خویش ، شیخ نجیب الدین یحیی و شیخ تقی الدین عبد الله بن جعفر بن علی صباغ حنفی و شیخ عز الدین فاروقی واسطی نام برد .

مشایخ روایتی او

از مشایخ روایتی او علاوه بر اساتید مذکور ، خود از شیخ مفید الدین بن جهم فقیه اسلامی و شیخ نجیب الدین محمد بن نمای

حلی و سید عبد الکریم بن طاوس صاحب کتاب فرحه الغری و علی بن عیسی اربلی صاحب کتاب کشف الغمه نام برد .

شاگردان او

او دارای حوزه وسیع و پربرکتی بوده است و شاگردان متعددی از مکتب فقه و اصول او فارغ التحصیل گردیده اند و جالب توجه آن است که خواجه نصیر الدین طوسی را از شاگردان فقهی او به شمار آورده اند ، آنچنان که او استاد معقول و ریاضیات علامه بوده است و این نوع مبادله و تفاهم فرهنگی در جمع دانشمندان ما بی سابقه نبوده است .

تالیفات او

علامه حلی یکی از پرکارترین و موفق ترین فقهای نامدار شیعه از نظر تالیف به شمار می آید و طبق احصاء و شمارشی که از تالیفات او به عمل آورده اند ، با تقسیم به روزهای عمر او ، به هر روز آن تا هزار سطر رسیده است و این امر ، از کرامتها و تاییدات الهی حکایت دارد ، حالا آیا او هم مانند مرحوم مجلسی از دستیاران و معاونان و شاگردان خویش بهره جسته است یا آنکه اغلب اوقات خود را به تالیف و تصنیف اشتغال ورزیده است ، چندان مهم نیست ، آنچه بالعیان و بالمشاهده می بینیم ، این است که کثرت و اتقان و استحکام تالیفات او از یک عمر پربرکت و توأم با توفیق ، حکایتها دارد و نوع تالیفات او نشانگر این معنی است که از فکر وقاد و نظر صائب خود اوسریان و جریان پیدا کرده است ، چون ابتکارات و تراوشهای فکری برجسته رانمی توان بر عهده فرد امین یا فاضل دیگری گذاشت ، یا محصول فکری آنان را به حساب خویش گذاشت ، و نوع آثار علامه از قسم اول می باشد و این احتمال هم وجود دارد که علامه تکمیل کتابهای ناقص خود را بر عهده فرزند مجتهدش فخر المحققین نهاده باشد ، که اصل فکر مربوط به خود او

بوده و تنظیم و تحریر و تنسیق مربوط به دیگران بوده باشد . چون فخر المحققین با عمر پر برکت هشتاد و یک ساله خویش در تکمیل کتابهای پدر کوشیده است ، و از خود او و به نام او چندان کتاب باقی نمانده است .

گفتار تفرشی

سید مصطفی تفرشی ، صاحب کتاب نقد الرجال می گوید : «علامه آن قدر فضیلت و شان و اعتبار دارد که بهتر آن است که توصیف نشود ، چون توصیفها و تعریفهای من چیزی بر شان او نمی افزاید . او بیش از ۷۰ جلد کتاب دارد که هر کدام نشانگر نوعی از فضیلت و نبوغ و علم و دانش اوست . . . » (۲)

صاحب روضات بعد از نقل این سخن می افزاید : «او بیش از ۹۰ جلد تالیف دارد . » (۳) ولی به تعبیر استاد شهید مطهری ، او در حدود ۱۰۰ جلد کتاب شناخته شده و ناشناخته دارد ، چون خود علامه در کتاب الخلاصه بیش از این رقم را معرفی نموده است .

عالم متتبع و دانشمند نامی مرحوم مدرس صاحب کتاب ریحانه الادب در شرح حال او بیش از ۱۲۰ جلد کتاب را با نام و عنوان تحقیقی آنها نام می برد و ما برخی از آنها را برگزیده و در اینجا می آوریم و طالبان تفصیل را به خود آن کتاب ارجاع می دهیم :

۱-الابحاث المفیده فی تحصیل العقیده(کلام)

۲-ابطال الجبر(کلام)

۳-الفین بین الصدق و المین(در امامت و ولایت)

۴-تبصره المتعلمین فی احکام الدین که بارها در ایران به چاپ رسیده است .

۵-تذکره الفقهاء(در فقه استدلالی)در دو مجلد محتوی اکثر ابواب فقه

۶-تسلیک الاذهان الی احکام الایمان(در فقه)در یک مجلد

۷-تلخیص الکشاف(در تفسیر قرآن مجید)

۸-تلخیص المرام فی معرفه الاحکام(در فقه)

۹-شرح تجرید خواجه نصیر

الدین طوسی که به کشف المراد معروف است .

۱۰- منهاج الاستقامه که ابن تیمیه در رد آن چند مقاله نوشته و پاسخ شنیده است .

۱۱- القواعد که در آن کتاب بیش از ۴۰ هزار فرع فقهی را عنوان نموده است (در ۱۰ جلد)

۱۲- الارشاد (۴)

و جز اینها یکصد و ده جلد دیگر تالیف دارد که اسامی آنها در منبع فوق الذکر آمده است .

گفتار صاحب مستدرک

محدث متتبع و دانشمند نامی ، محدث نوری (ره) در کتاب مستدرک وسائل الشیعه در مورد او چنین می نگارد :

«علامه حلی شیخ بزرگوار و جلیل القدر اقیانوس علوم ، و غواص فضائل و حکمتها ، حافظ ناموس هدایت و ارشاد و شکننده ناقوس ضلالت ، پاسدار حریم دین ، زائل کننده آثار فسادگران . او در جمع علماء و دانشمندان اسلام ، همانند بدر (ماه شب چهارده) در میان ستارگان می درخشد و نسبت به دشمنان و بدخواهان سیاه دل ، شدیدتر از عذاب زهرناک و برنده تر از شمشیر مسموم است . او دارنده مقامات فاخره و کرامات درخشان و سعادت‌های ظاهری است . او زبان گویای فقهاء و متکلمین ، محدثین ، مفسرین و ترجمان حکماء و عرفای سالکین متبحر است . او فردی است که لقب آیه الله تام و کامل ، شایسته اوست . رحمتها و عنایات خاص خدا شامل حال او باد!» (۵)

گفتار صاحب ریاض

رجالی معروف ، صاحب ریاض العلماء درباره او گوید : «پیشوای وارسته ، عالم عامل ، فاضل کامل ، شاعر ماهر ، علامه علماء ، فهامه فضلاء ، استاد جهان ، معروف دربین ما به علامه علی الاطلاق موصوف با نهایت علم ، فهم ، کمال . او فرزند خواهر محقق می باشد و او «آیه الله روی زمین می باشد . او حقوق بی شماری از نظر زبان ، بیان و قلم بر عهده طائفه شیعه امامیه دارد . او جامع علوم مختلف و مصنف در رشته های گوناگون آن بود . او به تنهایی فقیه ، حکیم ، متکلم ، محدث ، اصولی ، ادیب و شاعر ماهر می بود . من برخی از اشعار او را در اردبیل دیدم که به کمال جودت طبع او در نظم

دانشمندان اهل سنت و علامه

تجلیل و توصیف از مقام علمی علامه حلی اختصاص به علماء شیعه ندارد ، بلکه دانشمندان اهل سنت نیز او را مورد توصیف و تجلیل قرار داده اند . از باب نمونه ، ابن حجر عسقلانی در کتاب لسان المیزان درباره او گوید :

«ابن یوسف بن المطهر الحلی ، عالم شیعه و پیشوا و مؤلف آنان است . او آیت حق در ذکاوت بود . «المختصر» ابن حاجب را شرح زیبایی نمود . او همان فردی است که شیخ تقی الدین بن تیمیه در کتاب خود ردی بر او نوشته است و کتاب او معروف به رد بر رافضی است . ابن مطهر بسیار خوش اخلاق و خوش برخورد بود . هنگامی که کتاب ردیه ابن تیمیه به دست او رسید ، گفت : اگر او می فهمید که من چه می گویم ، به او پاسخ می دادم . « (۷)

از این نوع کلمات و سخنان توصیفی ، در مورد آن مجتهد والامقام به کثرت و فراوانی وجود دارد که به نقل یک نمونه بسنده گردید .

وفات او

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه احیای شریعت ، در یازدهم یا بیست و یکم محرم الحرام ۷۲۶ هجرت در حله وفات یافت و جنازه او به نجف اشرف حمل گردید و در جنب رواق مطهر مرتضوی (ع) از ایوان طلا دفن شد و در مقابل آن ، مزار شیخ احمد مقدس اردبیلی قرار گرفته است .

در نخبه المقال در ماده تاریخ وفات آیه الله علامه حلی چنین آمده است :

و آیه الله بن یوسف الحسن سبط مطهر فریده الزمن علامه الدهر جلیل قدره ولد «رحمه و» عز عمره

(آیه الله فرزند یوسف که نامش حسن است ، نواده مطهر یکتای عصر خویش است .

او علامه دهر و جلیل القدر بوده ، ولادتش کلمه رحمت (۶۴۸) و عمرش کلمه عز (۷۷) می باشد . (حقیقتا ولادت او رحمت و زندگی او عز و شرف و سربلندی اسلام و مسلمین بود .

عاش سعیدا و مات سعیدا رحمه الله

پی نوشتها

- ۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۱ .
- ۲- ریحانه الادب ، ج ۴ ، صفحات ۱۷۶-۱۷۸ چاپ کتابفروشی خیام .
- ۳- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۲۷۰- افرادی که طالب تحقیق بیشتر در این زمینه می باشند ، می توانند به :
روضات الجنات ، ج ۱ ، ص ۲۹۴ و ج ۲ ، صفحات ۲۶۹ تا ۲۸۶ و ۳۵۶- ریاض العلماء ، ج ۲- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۱۶۷-
مجله مکتب اسلام ، سال ۴ ، شماره های ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۹ به قلم آقای دوانی- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام ، تالیف سید حسن
صدر ، صفحات ۳۴ تا ۳۶ ، و دیگر کتابهای مربوطه مراجعه نمایند .
- ۴- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۱۷۹ .
- ۵- فایده سوم از خاتمه مستدرک ، ص ۴۵۹ ، جزء سوم چاپ سنگی .
- ۶- ریاض العلماء ، ص ۳۵۷ .
- ۷- لسان المیزان ، ج ۲ ، ص ۳۱۷ ، چاپ حیدر آباد دکن .

۱۶- فخر المحققین حلی فرزند علامه حلی (متولد ۶۸۲-متوفی ۷۷۱ ه. ق)

گفتار استاد

«فخر المحققین ، پسر علامه حلی ، در ۶۸۲ متولد و در سال ۷۷۱ در گذشته است .

علامه حلی در مقدمه تذکره الفقهاء ، و در مقدمه کتاب قواعد» از فرزندش به تجلیل یاد کرده است و در آخر قواعد آرزو کرده است که پسر بعد از پدر کارهای ناتمام او را تمام کند . فخر المحققین کتابی دارد به نام ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد» آراء او در کتب فقهیه مورد توجه است . « (۱)

فخر المحققین ، فخر الدین و فخر الاسلام ، هر سه لقب فرزند دانشمند و برومند علامه حلی می باشد . نام شریفش محمد» است . او نیز مانند پدر نابغه ای از نوابغ ارزنده شیعه است و در تمام کتب فقهی و علمی مورد

توجه خاص دانشمندان بزرگ و مجتهدین طراز اول ما قرار گرفته است .

فقیه عظیم الشان ، شهید اول ، که سرآمد شاگردان اوست ، در اجازه ای که در زمان حیات وی به شاگردش ، شمس الدین بن نجده داده است ، از او این گونه یاد می کند :

«شیخ امام سلطان العلماء و منتهی الفضلاء و النبلاء ، خاتم المجتهدین ، فخر المله و الدین ، ابو طالب محمد فرزند شیخ امام سعید جمال الدین بن مطهر که خداوند عمر گرانبهای او را دراز گرداند و از پیشامدهای سوء زمانه نگه دارد . . . »

فخر المحققین در شب بیستم جمادی الاول سال ۶۸۲ هجری در شهر حله موطن خویش دیده به دنیا گشود . علوم مقدماتی و متداول عصر و سپس علوم عالیہ معقول ، یعنی فلسفه و کلام و منطق و فقه و اصول و حدیث و غیره را نزد پدر علامه اش فرا گرفت و پیش از آنکه به حد بلوغ برسد ، در انواع آنها ورزیده شد ، یعنی تقریباً از تحصیل آنها بی نیاز گردید .

استعداد و نبوغ وی

قاضی نور الله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین می نویسد : «فخر المحققین محمد در علوم عقلی و نقلی محققى تحریر بود و در علو فهم و فطرت مدققى بی نظیر .

سپس او از یکی از دانشمندان شافعی نقل می کند که وقتی با پدرش به نزد سلطان محمد خدابنده به سلطانیه قزوین آمد ، دانشمندی جوان ، عالی مقام ، مستعد ، نیکخوی و پسندیده خصال بود . «آنگاه می گوید :

«وی در خدمت پدر بزرگوارش تربیت یافته و در سن ده سالگی نور اجتهاد از ناصیه حال او تافته ، چنانکه خود نیز در شرح خطبه کتاب قواعد» به آن اشاره فرموده و گفته

است چون از تحصیل علوم معقول در محضر پدرم علامه فراغت یافتم و بسیاری از کتب علمی علمای شیعه را نزد وی خواندم ، از او مسالت نمودم کتابی در فقه تصنیف کند که جامع اسرار آن علم باشد . . . »

سپس به نقل از قاضی نور الله برای اثبات اینکه فخر المحققین هنگام تصنیف کتاب قواعد پدر ، مجتهد بوده و کمتر از ده سال داشته است ، می نویسد : «از ملاحظه تاریخ ولادت او ، و تاریخ تصنیف کتاب ظاهر می شود که سن او در آن موقع کمتر از ده سال بوده و تعجب شهید ثانی در این باب چنانکه در حاشیه قواعد اظهار فرموده ، وجهی ندارد . بلکه تعجب او عجب است ، زیرا که خود (یعنی شهید ثانی) در شرح درایه اصول حدیث ، حال جمعی کثیری را که خدای تعالی ، در کمتر از آن عمر توفیق کمال داده ، ذکر نموده است . از جمله آن که روایت کرده که از شیخ تقی الدین حسن بن داود که می گفته سید غیاث الدین ، عبد الکریم بن طاوس که دوست و مصاحب او بوده ، به کتاب خواندن مشغول شد و در چهار سالگی از معلم مستغنی گردید و از ابراهیم بن سعید جوهری روایت نموده است که گفت کودکی چهار ساله دیدم که نزد مامون عباسی آوردند و او قرآن را خوانده بود و نظر در رای و اجتهاد کرده بود . این قدر بود که هر گاه گرسنه می شد ، مانند طفلان می گریست و مؤید این داستان ، زندگی شیخ ابو علی سینا است ، بر وجهی که در تواریخ مسطور است . »

مؤلف روضات الجنات ، بر قاضی نور الله

خرده گرفته است و گفته: «تاریخ تالیف قواعد بر من روشن نیست تا حکم کنم که فخر المحققین در آن موقع چند ساله بوده ، ولی تعجب شهید ثانی در واقع و اینکه قاضی گفته است به قول حسن بن داود ، غیاث الدین بن طاوس در چهار سالگی از معلم بی نیاز شد ، مقصود این نیست که وی در آن سن کلا از تحصیل بی نیاز گردید ، بلکه منظور از معلم ، معلم خط بوده است .

نظریه دیگر

فقیه نامور ، محمد بن حسن اصفهانی که از اعظام مجتهدین بود و به واسطه اقامت چندی در هندوستان ، معروف به فاضل هندی است ، در آغاز کتاب کشف اللثام تصنیف ذی قیمت خود که شرح قواعد حلی است ، بعد از نقل عبارت فخر المحققین می نویسد :

«ممکن است بعضی از گفته وی تعجب کنند که چگونه در آن سن به این مقام رسیده است ، ولی می دانیم که تولد وی در سال ۶۸۲ روی داده و پدرش علامه ، برخی از کتب خود را در کتاب خلاصه که به سال ۶۹۲ یا ۶۹۳ تالیف نموده است ، ذکر کرده ، بنابراین با تطبیق این دو تاریخ ، فخر المحققین در آن موقع ده سال یا کمتر داشته است .»

و سپس می نویسد : «این لطف و مرحمت الهی است که به هر کس خواهد موهبت می کند .

من خود نیز قبل از آنکه سیزده سالم تمام شود ، از تحصیل علوم معقول و منقول فارغ گشتم و پیش از آنکه یازده ساله شوم ، شروع به تصنیف نمودم و کتاب منیه الحریس را که شرح تلخیص است ، پیش از آنکه پانزده سالم کامل گردد ، تصنیف نمودم و

قبل از آن نیز ده کتاب اعم از متن و شرح و حواشی تصنیف نموده بودم و آن کتابها بدین قرار است :

التلخیص در بلاغت و توابع آن-زبده در اصول دین و عقاید-الخرید البدیعه در اصول-شرح زبده-شرح الخرد البدیعه-کاشفک و حواشی بر شرح عقائد نسفیه و غیره . زمانی که هشت سال داشتم ، کتاب مطول و «مختصر مطول تفتازانی را تدریس می کردم .»

تحقیق و بررسی در این مورد

دانشمند گرامی ، جناب آقای دوانی گوید :

«با کمال تأسف باید گفت دانشمندان عالی مقام نامبرده ، یعنی قاضی نور الله و مؤلف کتاب روضات و فاضل هندی ، هر سه موفق به حل موضوع نشده اند و حتی گفته ابهام آمیز و نظریات شکفت انگیز آنان نیز بدون تحقیق و بررسی مورد استفاده و استناد دیگران واقع شده و در کتابهای خود بازگو نموده اند .

مثلا مؤلف روضات ، فقط استدلال قاضی نور الله را مورد ایراد قرار داده و از تعجب شهید ثانی جانبداری نموده ، بدون اینکه قضیه را حل کند و اثبات نماید که هنگام تالیف کتاب قواعد که فخر المحققین می گوید من از تحصیل تمام علوم متداول فراغت یافته ام ، چند سال داشته است ؟

فاضل هندی نیز استدلال می کند که چون علامه تالیفات خود را در کتاب خلاصه که به سال ۶۹۲ تالیف نموده آورده است و قواعد مورد بحث نیز یکی از آنها بوده است . پس می توان گفت فخر المحققین به گفته قاضی نور الله در آن موقع ده سال یا کمتر داشته است . در صورتی که امکان دارد علامه کتاب قواعد را سالها بعد از تالیف خلاصه نوشته باشد . (چنانکه همین طور نیز هست) و به طوریکه معمول مؤلفین است ، بعد فهرست تالیفات خود را در خلاصه آورده باشد

در نامه دانشوران ، ضمن شرح حال غیاث عبد الکریم بن طاوس ، پس از نقل عبارت حسن بن داود درباره نبوغ و هوش سرشاری مانند قاضی نور الله ، چند نفر را که در خردسالی به مقام عالی علمی نائل گشته اند نام می برد . از جمله علامه حلی را نام برده و می گوید :

«دیگر فرزند آن بزرگوار که فخر المحققین لقب دارد ، چنانکه قاضی نور الله شوشتری آورده ، از آن پیش که سن شریفش از ده سال متجاوز گردد ، به درجه استنباط احکام و استخراج فروع فایز گشت و با اینکه گفته ابن داود را درباره ابن طاوس بدین گونه نقل می کند در چهار سالگی معلمی به تربیت وی گماشتند ، در مدت چهل روز از تعلم خط بی نیاز گشت . چون سن شریفش به یازده رسید ، در اندک زمانی کلام الله مجید را حافظ گردید . »

مع الوصف مؤلفین نامه دانشوران متوجه اشتباهی که در اینجا برای قاضی نور الله و فاضل هندی روی داده ، نشده و گفتار هر دو را بدون توضیح نقل کرده اند . (۲)

محدث بزرگوار مرحوم حاج شیخ عباس قمی نیز در کتاب فوائد الرضویه گفته قاضی نور الله را عینا نقل کرده و با اینکه وصیت علامه به فخر المحققین را نیز در صفحه مقابل آورده است ، مع هذا حل موضوع برای ایشان نیز پوشیده مانده است ، زیرا علامه در آن وصیت نامه که در آخر کتاب قواعد در بسیاری از کتب تراجم و غیره نیز ذکر شده است ، از جمله می نویسد :

«ای فرزند من! در این کتاب فتاوی احکام و قواعد شرایع اسلام را برای تو خلاصه نموده و بیان کردم و با

الفاظی مختصر و عباراتی شیوا و سبکی دلپذیر و محکم روشن ساختم . سن من در این موقع به پنجاه رسید و اینک وارد دهه بعد آن شده ام . »

اگر دانشمندان توجهی به این جمله سن من در این موقع به پنجاه رسید می نمودند ، موضوع حل می گشت ، و دیگر این همه شرح و بسط مورد پیدا نمی کرد ، زیرا از این عبارت کاملاً پیدا است که علامه هنگام تألیف قواعد پنجاه سال داشت و چون ولادت وی در سال ۶۴۸ روی داده ، باید گفت علامه در سال ۶۹۸ به تصنیف کتاب قواعد پرداخته است و با در نظر گرفتن ولادت فخر المحققین در سال ۶۸۲ بدون تردید فخر المحققین در آن موقع ۱۶ ساله بوده است . از این میان نتایج زیر به دست می آید :

۱- فخر المحققین هنگام تألیف قواعد که به خواهش وی صورت گرفته و خود در شرح آن می گوید در ۱۶ سالگی مجتهد مسلم بوده و علوم معقول را تکمیل نموده است .

۲- استنباط قاضی نور الله و فاضل هندی و دیگران که از آنها پیروی نموده و گفته اند در آن موقع سن فخر المحققین ده سال یا کمتر بوده ، مورد ندارد و دلیلی بر آن نیست .

۳- تألیف قواعد در سال ۶۹۲ صحیح نیست و استدلال قاضی و فاضل هندی مناسب نمی باشد .

۴- تاریخ تألیف قواعد از گفته خود علامه به خوبی آشکار است که در پنجاه سالگی علامه ، یعنی به طور مسلم در سال ۶۹۸ انجام گرفته است ، زیرا علامه وصیت نامه مزبور را بعد از تألیف کتاب بزرگ قواعد نوشته است و با اشتغالاتی که داشته و کتب بسیاری که در عرض یکدیگر تألیف و تصنیف می نموده ، امکان دارد که یکی دو سال قبل از آن

، یا بیشتر ، دست به تالیف چنین کتابی زده باشد و به گفته خود ، از تحصیل علوم معقول و منقول بی نیاز بوده است ، یا هنوز به حد بلوغ نرسیده ، و یادست کم تازه بالغ گشته باشد .

فخر المحققین در نظر علامه

فخر المحققین در ایام جوانی با پدرش به ایران سفر نموده ، آن گاه با پدر به حله واقع در کشور عراق برگشت ، و به طوریکه خود در حاشیه کتاب الالفین می نویسد ، ناگزیر به جلای وطن گردید و به نواحی آذربایجان آمد و گویا مجدداً به حله برگشته باشد .

فخر المحققین به همان میزانی که از لحاظ مراتب فضل و کمال ممتاز و در حد خود بی نظیر بوده است ، از حیث ادب و اخلاق و ملکات فاضله نیز امتیازی مخصوص داشته است . در میان انبوه دانشمندان که ما با زندگانی آنان آشنا هستیم ، چنین پدر و فرزندی را ندیده ایم که هر دو از نوابغ نامی و نسبت به هم تا این اندازه خصوصیت و احترام مرعی دارند . علامه در برخی از آثار خود ، هر جا از فرزندش فخر المحققین نام می برد ، می گوید : «خداوند مرا فدای او گرداند و از بدیها دور بدارد .»

در آغاز کتاب الالفین که مشتمل بر هزار دلیل در اثبات امامت امیر المؤمنین علی(ع) است ، می نویسد : «من به خواهش فرزند عزیزم محمد که خداوند امور دنیا و آخرت او را اصلاح گرداند ، چنانکه او نیز نسبت به پدر و مادرش از هر گونه احترام و خدمتگزاری مضایقت ندارند ، و امیدوارم که خداوند ، سعادت دو جهان را به او روزی کند . چنانکه او هم در به کار بستن نیروی عقلی

و حسی خود از من اطاعت نموده و باگفتار و کردار خویش موجبات خوشنودی مرا فراهم کرده است و ریاست ظاهری و معنوی را یکجا به او موهبت کند، چه که وی به اندازه یک چشم به هم زدن نافرمانی بر من ننموده. این کتاب را که موسوم به الفین است، املاء نمودم.

در این کتاب هزار دلیل یقینی و برهان عقلی و نقلی برای اثبات امامت بلافصل حضرت شاه ولایت، علی بن ابیطالب (ع) و هزار دلیل در رد شبهات مخالفین وارد ساختم و نیز ادله بسیاری در اثبات امامت سایر امامان عالی مقام به مقصداری که طالبان راقانع سازد آوردم و ثواب آن را به فرزندم محمد اهداء نمودم.

خداوند او را از هر خطری نگهدارد، و هر گونه بدی و زشتی را از وی برطرف سازد و به آرزوهایی که دارد نائل گرداند و شر دشمنانش را از او دور کند. «

همچنین در آغاز کتاب قواعد و ارشاد و غیره به همین مضامین فرزندش راستوده است. در آغاز قواعد می نویسد:

«این کتاب را به خواهش دوست ترین مردم نسبت به خود و عزیزترین آنها، یعنی فرزند عزیزم محمد تصنیف کردم. خداوند عمر او را دراز گرداند تا با دست خود مرا به خاک سپارد و برایم طلب آمرزش کند، چنانکه من نیز خالص ترین دعای خود را برای ترقیات او می نمایم. و نیز به وی سفارش اکید نموده که هر یک از کتب مرا که ناقص بماند، او تمام کند و نماز و روزه و حج و بقیه عبادات پدر را اعاده کند.» (۳)

استاد-شاگردان

فخر المحققین تمام رشته های علوم و فنون را در خدمت پدر

علامه اش تکمیل نمود و جزوی استادی ندیده است .

شهید اول ، سید بدر الدین مدنی ، شیخ احمد بن متوج بحرانی ، سید حیدر آملی ، سید تاج الدین ابن معیه و ظهیر الدین فرزند دانشمندش نیز از شاگردان بزرگ وی به شمار می آیند .

تالیفات او

تالیفات او همه در شمار بهترین کتب علمی شیعه به شمار می آیند و اغلب شرح و حاشیه و تعلیقه کتب پدر عالیقدرش می باشد ، مانند شرح المسترشدین ، شرح مبادی الاصول ، شرح تهذیب الاصول ، ایضاح الفوائد فی حل مشکلات القواعد ، رساله فخریه در نیت ، حاشیه ارشاد ، الکافیة الوافیة در علم کلام ، و مسائل صدریه .

وفات و مدفن او

فخر المحققین شب جمعه پانزدهم یا بیست و پنجم جمادی الثانی سال ۷۷۱ ، در سن ۸۹ سالگی به جهان باقی شتافت .

در تاریخ وفات و عمر او گویند :

فخر المحققین نجل الفاضل «ذاع للارتحال بعد» ناحل

(کلمه داغ ۷۷۱ و کلمه ناحل ۸۹) (۴)

دانشمند بزرگ ، شیخ عبد الله مامقانی در تنقیح المقال می نویسد : «اطلاع نیافتم که تا کنون کسی از دانشمندان مدفن او را معین کرده باشد ، ولی در فوائد الرضویه نقل کرده است که در یکی از مجامع معتبره نوشته بود که شهید ، فخر المحققین را زیارت کرد و گفت من از صاحب این قبر نقل می کنم که او نیز از پدرش نقل می کرد . از این عبارت معلوم می شود که مدفن او معلوم بوده ، ولی به مرور زمان از بین رفته یا فراموش شده است ، و نیز محدث قمی در فوائد الرضویه می نویسد : «از سخن مجلسی اول در شرح من لا- یحضره الفقیه ظاهر می شود که آن بزرگوار در حله وفات کرده و جنازه اش را به نجف اشرف حمل کرده اند و بعید نیست که قبرش نزدیک والدش باشد . «کلام مجلسی در آخر کتاب طهارت شرح فقیه این است : «و علامه و پسرش را در نجف اشرف بعد از نقل مدفون ساختند . «

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۰ ، چاپ دفتر تبلیغات قم .

۲- مؤلف روضات الجنات می نویسد : از این عبارت معلوم است که علامه کتاب الالفین را به پایان آورده ، ولی از هزار و بیست و چند دلیل آن پانویس نشده . سپس شواهدی می آورد که این مدعا را به خوبی روشن می سازد . رجوع کنید به آن

کتاب ، ذیل شرح حال فخر المحققین محمد .

۳- نگارنده توصیه های اخلاقی او را چندی پیش در مجله پیک اسلام ، منتشره در همدان ، ترجمه و انتشار داده است .

۴- ریحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۳۰۹ .

۱۷- شهید اول شمس الدین محمد بن مکی (متولد ۷۳۴-مستشهد ۷۸۶ ه . ق)

گفتار استاد

«محمد بن مکی ، معروف به شهید اول شاگرد فخر المحققین ، یکی از اعظام فقهای شیعه است . او در ردیف محقق حلی و علامه حلی است . اهل جبل عامل است که منطقه ای است در جنوب لبنان و از قدیمی ترین مراکز تشیع است و هم اکنون نیز یک مرکز شیعی است . (۱)

شهید اول در سال ۷۳۴ متولد شده و در ۷۸۶ به فتوای یک فقیه مالکی مذهب و تایید یک فقیه شافعی مذهب ، شهید شده است . او شاگرد شاگردان علامه حلی ، از آن جمله فخر المحققین (فرزند علامه حلی) بوده است . کتابهای معروف شهید اول در فقه عبارت است از : اللمعه که در مدت کوتاهی در همان زندانی که منجر به شهادتش شده است ، تالیف کرده است و عجیب این است که این کتاب شریف را در دو قرن بعد فقهی بزرگ شرح کرد که او نیز سرنوشتی مانند مؤلف را پیدا کرد ، یعنی شهید شد و «شهید ثانی لقب گرفت . (۲)

شرح لمعه تالیف دیگر شهید است که همواره از کتب درسی طلاب بوده و هست . کتابهای دیگر شهید اول عبارت است از : درس -ذکری- بیان-الغیبه القواعد . همه کتب او از نفائس آثار فقهی است . کتب شهید اول نیز مانند محقق و علامه حلی و . . در عصرهای بعد از طرف فقهاء ، شرحها و حاشیه های زیادی خورده است . در میان فقهاء شیعه ، کتابهای سه شخصیت فوق

الذکر یعنی محقق حلی ، علامه حلی و شهید اول که در قرن هفتم و هشتم می زیسته اند ، به صورت متون فقهی درآمده و دیگران بر آنها شرح و حاشیه نوشته اند و کسی دیگر نمی بینم که چنین عنایتی به آثار او کرده باشند . فقط در یک قرن گذشته ، دو کتاب از کتابهای شیخ مرتضی انصاری که در حدود صد و سیزده سال [اکنون ۱۳۷ سال] از وفاتش می گذرد ، چنین وضعی به خود گرفته است . خاندان شهید اول ، خاندان علم و فضل بوده و نسلهای متوالی این شرافت را برای خود نگهداری کرده اند . شهید سه پسر دارد که هر سه از علماء و فقهاء بوده اند . همچنانکه همسرش ام علی ، و دخترش ام الحسن نیز فقیهه بوده اند و شهید ، زنان را درپاره ای از مسائل ، به این دو بانوی فاضله ارجاع می کرده است . در ریحانه الادب گوید :

برخی از بزرگان ، فاطمه دختر شهید را سته و برخی ست مشایخ سیده المشایخ لقب داده اند . « (۳)

شهید اول ، یکی از فقهای بارز و نامدار جهان تشیع به شمار می آید که آوازه او ، از مرزهای جغرافیایی مناطق اسلامی نیز بیرون رفته است و در مراکز علمی و حقوقی جهان ، نام او آشنا و مطرح می باشد .

شهید و شهادت

شهید و شهادت ، کلمه ای است پرشکوه و والا که بر تارک رهروان این راه می درخشد ، و واژه ای است که بیش از هر واژه ای دیگر در پیروان این مکتب تحقق پیدا کرده است . خیل شهیدان نور و رحمت ، خود شاهد صدق و گویایی از ایشارها و فداکاریهای این امت راستین می باشد که چه جذبه ها و کششها ، فناها و تفانیها و چه اخلاصها

و ایثارها در دل پیروان خود افکنده است که خود بهترین دلیل صدق و اصالت مکتب است ، که زیباترین ایثارها و گذشتها در راه آن صورت می گیرد .

واژه شهید و نیز واژه های هم خانواده آن ، آن چنان مفاهیم بلند و باشکوه را از اعماق کلام برمی تابانند و نوری گرم و گرمای نورانی را در جان دل روشن و شعله ورمی سازند که انسان را مجذوب عظمتها و اوج گیریهای خویش می سازند و تاریخ رامبهورت و حیران در نگرش آن می نمایند ، و فقیه بزرگوار شهید اول ، فقیه نامدار قرن هشتم ، از خیل انبوه این کاروان نور بوده و هست ، ولی تنها شهید این مکتب نبوده و نیست ، آنچنان که آخرین آنان نیز نبوده و نخواهد بود . چون فراوانند مردان با فضیلت و بزرگواری از هم عقیده ها و هم مکتبهای او ، که در برابر بساط ظلم و جهل و عناد و تعصب و ضلالت ، دچار امواج فتنه ها و طوفانها شده اند و عاملان خود را گرفتار وبال اعمال خویش نموده و خود را به شاهق اعلائی فوز عظیم و کامیابی از شهد شیرین شهادت رسانده اند . موسوعه بزرگ علامه امینی شهدا الفضیله آلومی است از این شهیدان ، و تابلویی است از این بزرگان که شهد شهادت بر آنان گوارا و مبارک باد !

ولادت و شهرت او

شهید اول ، از بزرگان فقهای امامیه و از اعظام مجتهدین تاریخ اسلام می باشد .

عالم عامل کامل ، محدث ، رجالی ، اصولی ، ادیب و شاعر در اصطلاح رجال امام الفقه نامیده شده است .

شهید اول ، محمد بن مکی بن احمد عاملی نبطی جزینی ، نخستین شهید نامدار و بزرگوار از این سلسله نور و

رحمت در این طیف و قشر است که شاید از نظر نداشتن همتا و نظیر در آن رتبه و منزلت، از نظر فقهی و علمی که او داشته است، او را «شهید اول و نخستین شهید نامیده باشند، و گرنه شهدای بسیاری از سلسله علماء و محدثین و دانشمندان داریم که شاید شهیدی که اول نامیده شده است، در هزارمین ردیف آنان قرار گرفته باشد.

او در سال ۷۳۴ هجری در یکی از قراء جبل عامل به نام جزین (بر وزن سکین) دیده به جهان گشود. قریه ای که او در آن به دنیا آمد، یکی از مناطق پربرکت از نظر پرورش فقهاء و علماء می باشد، به حدی که گفته اند در یک فصل خاص در دوران شهید ثانی در تشییع جنازه ای، هفتاد مجتهد صاحب فتوی حضور داشته اند و رجال علم و تقوای فراوانی از آن خاک برخاسته اند که شهید اول و دوم، دو فقیه نامدار و بزرگوار اسلام، هر دو از آن منطقه هستند و هنگامی که در اصطلاح فقهاء کلمه شهید بی قرینه ذکر گردید، مقصود همان شهید اول می باشد. از وی، پس از محقق اول، به عنوان سرآمد فقهاء تعبیر آورده شده است. در استادی و فقاہت او، اهل فن و خبره، کوچکترین تردیدی به خود راه نداده اند. او علاوه بر علم فقه، در دیگر علوم اسلامی رایج آن روز نیز مهارت داشته است، چون در باب علوم و فنون حرام، جایی که شهید ثانی در کتاب مکاسب محرمة به حرمت تعلم سحر می رسد، برخی از حاشیه نگاران آن کتاب نوشته اند: «مگر آنکه هدف از تعلم آن باطل

کردن نبوت دروغین باشد . «مثالی که ذکر می کنند این است : «همانند آنکه خود مؤلف نبوت دروغین محمد جالوشی را که در جبل عامل آغازیده بود ، پس از ابطال سحرش ، مجاب و محکوم نمود و در عهدسلطنت برقو حکم قتل او داده شد . «بر فرض صحت این داستان ، این امر نشانگروست معلومات او در زمینه علوم غریبه نیز می باشد .

خاندان پربرکت

شهید اول در خانواده علم و فضیلت رشد و نما یافته بود . پدر ، جد ، تا چندین پشت از علماء و فقهاء بوده اند ، آنچنان که فرزندان و خاندان او اعم از پسر و دختر ، ازدانشمندان و اهل کمال و معرفت بوده اند و از او سه پسر مجتهد و عالم و یک همسرفقیهه و یک دختر عالمه و فاضله به یادگار مانده و در جمع پربرکت آنان آمده است :

۱- شیخ رضی الدین ابو طالب محمد بن محمد بن مکی عاملی جزینی ، از پدرروایت می کند که او در عصر خویش فقیه و مجتهد وارسته بوده است .

۲- شیخ ضیاء الدین ابو القاسم . او نیز دارای علم و شایستگی لازم بوده است ، به حدی که فردی مثل ابن مؤذن از او روایت می کند .

۳- شیخ جمال الدین ابو منصور حسن بن محمد بن مکی عاملی جزینی . !۱۵۷ صاحب امل الآمل او را فاضل محقق و فقیه توصیف نموده است .

۴- فاطمه ام الحسن ست المشایخ (سیده المشایخ) ، یعنی سرور اساتید و مشایخ روایتی ، چنانچه ست معصومه (ع) گویند ، یعنی سیده معصومه (ع) سیده و سرورمشایخ روایتی شرح حال هر کدام از این یادگارهای ارزنده امت اسلامی در کتابهای رجال و تراجم ، مورد بحث و بررسی قرار گرفته

است که ما از روضات الجنات خوانساری، فشرده ای در این باره می آوریم .

اساتید او

او یکی از پر استادتترین فقهای نامدار شیعه است و از سید صدر کرکی دختر زاده محقق نقل شده است که او بیش از هزار اجازه روایتی و اجتهادی از اساتید را با خود همراه داشته است که در محضر بیشتر آنان تلمذ نموده بود .

۱- فخر المحققین ، پسر علامه حلی . شهید اول بیش از هفت ماه از محضر او استفاده کرده است . شهید به قصد تلمذ از محضر علامه حلی عازم حله شده بود که در بین راه مصادف با تشییع جنازه او گردید . شهید اول از فخر المحققین اجازه روایتی نیز دارد که پشت کتاب القواعد آمده است و صورت آن چنین است :

«امام علامه بزرگ افضل علماء و سید فضلاء ، مولانا شمس الحق و الدین ، محمد بن مکی بن محمد بن حامد مشکلات این کتاب را بر من خواند و من به او ، روایت تمام کتابهای پدر و تمام تالیفاتی که پیشینیان بزرگوار ما گردآوری نموده اند ، براساس آن طرقی که به آنان منتهی می گردد ، اجازه دادم . . . » (۴)

۲- سید عمید الدین بن عبد المطلب حلی

۳- سید ضیاء الدین عبد الله حلی . هر دو فرزندان دختر علامه حلی می باشند .

مشایخ روایتی و اجازه

مشایخ اجازه او متعدد می باشند که از آن میان می توان به اسامی زیر اشاره کرد :

۱- سید تاج الدین بن معیه حسینی

۲- سید علاء الدین بن زهره حسینی

۳- شیخ علی بن طران مطار آبادی ملقب به رضی الدین

۴- الشیخ رضی الدین علی بن احمد مزیدی

۵- شیخ جلال الدین محمد بن الشیخ شمس الدین حارثی

۶- شیخ محمد بن جعفر مشهدی

۷- شیخ قطب الدین بویهی رازی و از جمعی دیگر از علماء عامه نیز ، قریب چهل تن

از آنان اجازه روایتی کسب کرده است .

شاگردان او

حوزه علمی پربرکت شهید اول بهره وران و شاگردان متعددی را پرورده است که هر کدام سند اعتبار و حجت وقت در علم و عمل بوده اند . سه فرزند دانشمند و عالم همسر فاضله اش ام علی و دختر فاضله و فقیهه اش فاطمه ام الحسن . این دو مادر و دختر هر دو از کسانی بودند که شهید مرحوم در مورد هر دو تعریف و توصیف داشت و زنان و دختران را در مورد مسائل شرعی به آنان ارجاع می داد و از کسانی که از شهید اول تلمذ و اجازه روایتی داشته اند :

۱- شیخ مقداد سیوری صاحب کتاب التقیح

۲- شیخ حسن بن سلیمان حلی صاحب کتاب مختصر بصائر الدرجات

۳- سید بدر الدین حسن بن ایوب مشهور به نجم الدین اعرج الحسینی

۴- صاحب کتاب المحجه البیضاء در طهارت

۵- شیخ شمس الدین محمد مشهور به ابن عبد العال کرکی عاملی

۶- شیخ زین الدین علی بن خازن حائری استاد روایت احمد بن فهد حلی ، صاحب المهدب و «الموجز» و «عده الداعی

شهید اول در تاریخ ۱۲ رمضان ۷۸۴ ه . ق ، دو سال قبل از شهادت خویش به افتخار او اجازه روایتی مفصلی صادر فرموده اند که متن آن در «روضات الجنات آمده است . (۵)

تالیفات و آثار او

او در مدت پنجاه و دو سال عمر پربرکت خویش ، با وجود آن همه مسافرتها و مهاجرتها که ضرورتا پیش می آمد ، باز موفق به تالیف تعداد کثیری از کتابهای مفید و اصولی گردیده است که از اسامی و محتویات کتابها نشان دهنده تبحر او در رشته های مختلف علوم اسلامی است . اینک فهرست تالیفات او از «ریحانه الادب مرحوم مدرس نقل می شود :

۱- اختصار الجعفر

۲- الاربعون حدیثا

۳- الاربعون مساله

۴- الاعتقادیه

۵-الالفیه فی فقه الصلوہ ، با شرحی کہ شہید ثانی بر آن مرقوم داشته اند ، تحت نام المقاصد

العلیه در تهران چاپ سنگی شده است .

۶-الباقیات الصالحات

۷-البیان در فقه (مطبوع)

۸-التکلیف یا تکلیفیه

۹-جامع البین یا الجامع بین شرحی الاخوان که شرح تهذیب الاصول علامه حلی است که ما بین دو شرح تهذیب که از سید عمید الدین و سید ضیاء الدین خواهر زادگان خود علامه حلی می باشد ، جمع و تالیف نموده است .

۱۰-حاشیه شرح ارشاد علامه حلی که نامش غایه المراد فی شرح نکت الارشاد»می باشد و در ایران چاپ سنگی گردیده است

۱۱-حاشیه قواعد علامه

۱۲-خلاصه الاعتبار فی الحج و الاعتمار

۱۳-الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه (مطبوع)

۱۴-الذکری در فقه امامیه (مطبوع)

۱۵-غایه المراد که به نام حاشیه ارشاد مذکور شد .

۱۶-القواعد الکلیه فی الاصول و الفروع ، که به قواعد شهید»معروف است و چاپ سنگی شده است .

۱۷-اللمعه الدمشقیه که بارها در ایران چاپ گردیده و جزء کتابهای درسی حوزه علمیه اسلامی است .

۱۸-مجامیع ثلثه در سه مجلد

۱۹-المزار

۲۰-المسائل ، که به مسائل ابن مکی معروف است .

۲۱-النفلیه که با الفوائد المکیه که شرح شهید ثانی بر همان کتاب می باشد ، در تهران چاپ سنگی شده است .

۲۲-نکت الاشاد که همان غایه المراد می باشد . (۶)

خصوصیات روحی و جسمی او

او مردی ضعیف الجثه و کوتاه قد بود . هم مباحثه ای داشت به نام ابن جماعه شافعی که در اواخر همو عامل شهادتش گردید . میان این دو دانشجو مباحثه ای در گرفت ، در وسط دوات و قلمدانی بود . ابن جماعه به عنوان تحقیر لاغری اندام او گفت : «من از پشت دوات جثه ای را احساس می کنم ، ولی نمی فهمم معنای آن چیست ؟ شهید در پاسخ تحقیر او گفت : «آری فرزند یک تن بزرگتر از این نمی شود .»

(این نوعی تعبیری بود که تو فرزند یک نفر نیستی ، بلکه فرزند جماعتی هستی)ابن

جماعه از این پاسخ ، شرمنده گردید و از آن روز کینه و عداوت او را در دل داشت . (۷)

او ذوق سلیم و طبع شعر روان و روح ظریف و حساسی داشت . نمونه ای از سروده ها و اشعار نغزی که از او نقل شده است ، نشانگر این خصوصیات می باشد . او گاهی با سلاح شعر و ادب به سراغ متخاصمین می رفته است و در پاسخ یاوه گوئیهای دیگران به صورت نظم ، پاسخ ادبی و شعری داده است که نمونه هایی از آنها را شاگرد با اخلاصش ، سید محمد حسینی عاملی عینانی ، در مجموعه ای به نام اثنی عشریه در مواعظ عددیه گردآوری نموده است که هر کدام از آن اشعار نشان دهنده علو منزلت و موقعیت روحی این فقیه بزرگوار در این رشته از پدیده های فکری و ادبی می باشد .

در یکی از آنها می سراید :

و لا ابتغی الدنيا جميعا بمنه و لا اشتری من المواهب بالذل و اعشق كحلاء المدافع ظقه لئلا یری فی عینها منه الكحل

سید جزائری نیز از او این شعر را نقل کرده است :

لقلبی حبیب ملیح ظریف بدیع جمیل رشیق لطیف

و در وصف مولی علی (ع) می گوید :

علی امام جلیل عظیم فرید شجاع کریم حلیم

در اشعاری که به حاکم فرستاده ، آمده است :

الفقه و النحو و التفسیر يعرفنی ثم الاصول و القرآن و الاثر

(فقه و نحو و تفسیر ، سپس اصول دین و قرآن مرا می شناسند .) سپس خلاصی خویش از زندان را در مجموعه شعری از او

درخواست می کند که مورد موافقت قرار نمی گیرد . (۸)

این اشعار نوعی گرفتاری مردان علم و دانش و تقوی را با ستمگران و زورمداران در طول تاریخ بازگو می کند . شهادت

او در روز پنجشنبه نهم جمادی الاولی سال ۷۸۶ ه. ق در عهد سلطنت یرقوق، با فتوای قاضی برهان الدین مالکی و عباد بن جماعه شافعی، پس از تحمل یک سال حبس و زندان در قلعه شام، در دمشق صورت گرفت و با کینه ها و عداوتهای دیرینه ای که از او داشتند، بدن شریفش را به دار کشیده و سنگسار کرده و مورد اهانتها قرار دادند.

عامل شهادت

عامل شهادت را سعایت و پرونده سازی در مورد تشیع او و ابراز برخی از مقالات بر ضد معتقدات گروههای اسلامی بوده است که نقل و بازگویی آنها ما را با جهانی از قساوت و عناد و جهل رو به رو می سازد. چه بهتر قضاوت و حکم او را به خداوند احکم الحاکمین واگذار نماییم. تفصیل شهادت آن فقیه بزرگوار را می توان از نوشته شیخ حر عاملی و روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲ استفاده نمود. (۹)

پی نوشتها

۱- این منطقه مدتی به چنگال دژخیمان صهیونیستی درآمد، ولی با همت و پشتکاری رزمندگان اسلام و بافضل و عنایت الهی آزاد گردید.

۲- عجیب تر از آن هر دو، شهادت نویسنده این مطالب (شهید مطهری) است که نخستین شهید عالم و دانشمند جمهوری اسلامی گردید.

۳- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۰-۳۰۱.

۴- روضات الجنات، ج ۶، ص ۵.

۵- روضات الجنات، ج ۷، ص ۸.

۶- ریحانه الادب، ج ۳، ص ۲۷۷.

۷- روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۴.

۸- روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۱۰.

۹- اعیان الشیعه، ص ۳۶، و ۴۷- شرح حال تفصیلی او را می توان از منابع زیر به دست آورد:

روضات الجنات، ج ۷، شماره ۵۹۲- امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۱- بحار الانوار، مقدمات آن تحفه الاحباب، ص ۳۵۴- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۹۱- جامع الرواه، ج ۲، ص ۲۰۳- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۶- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۳- ریحانه الادب، ج ۳، ص ۲۷۶- سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۲۱-

شذرات الذهب ، ص ۹۴۶- شهداء الفضيله امینی ، ص ۸۰- الفوائد الرضویه ، ص ۶۴۴- الکنی واللقاب ، ج ۲ ، ص ۳۷۷-
لؤلؤه البحرین ، ص ۱۴۲- مجالس المؤمنین ، ص ۵۷۹- المستدرک ، ج ۳ ، ص ۴۳۷- المقابس- حياه الامام الشهيد الاول و
منابع و ماخذ دیگر .

۱۸- فاضل مقداد سیوری حلی (متوفی ۱۲۶۰ هـ ق)

گفتار استاد

«فاضل مقداد ، اهل سیور از قراء حله است . از شاگردان مبرز شهید اول است .

کتاب معروف او در فقه که چاپ شده و در دسترس است و از آن نقل می شود ، «کنز العرفان است . این کتاب آیات الاحکام
است ، یعنی در این کتاب آن سلسله از آیات کریمه قرآن که از آنها مسائل فقهیه استنباط می شود و در فقه مطرح می گردد ،
تفسیر شده و به سبک فقهی ، با آنها استدلال شده است . از شیعه و سنی کتابهای زیادی در آیات الاحکام نوشته شده است و
کنز العرفان مقداد از بهترین آنهاست . فاضل مقداد در سال ۸۲۶ وفات یافته است . به این ترتیب او از علمای قرن نهم هجری
محسوب می شود ...» (۱)

مکتب پر بار فقهی شهید اول ، از برکت و رشد و بالندگی برخوردار می باشد ، از آن رو که نفحات رحمانی شهادت ، به تمام
آثار و مآثر او نیز وزیده است و همانند خودشهادای راه حق ، آنها را نیز جاودان و پایدار ساخته است ، جایی که قرآن می
فرماید :

«گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده اند ، مرده اند ، بلکه زندگان و برخورداران از نعمتهای الهی هستند .» (۲) این نسیم
رحمت و شبم نعمت و عنایت رحمانی به شاگردان و پرورش یافتگان مکتب آن شهید عالی مقام

نیز تسری کرده است. شاگردان بنام و فقهای خدمتگزار و کتابهای سودمند و نافع فقهی با الهام از حوزه درسی آن شهید عالیقدر برخاسته اند که مقداد بن عبد الله بن محمد بن حسین بن محمد سیوری حلی اسدی، یکی از آن نمونه های برجسته برخاسته از این مکتب می باشد. او در تکمیل و تنقیح مبانی فقهی استاد ارجمند خویش، به شرح و توضیح کتاب القواعد پرداخت و کتاب فضل القواعد را در شرح آن کتاب بزرگ، به رشته تحریر درآورد و شرحی نیز بر «الفیه استاد نگاشت» (۳) و کنز العرفان او که هم اکنون نیز مورد استناد و بهره گیری فقهای عظام می باشد، از آثار ماندگار اوست که بر اساس تفسیر فقهی آیات الاحکام قرآن، استوار و تنظیم و تحریر گشته است. آن چنانکه در شرح کتاب مختصر نافع، محقق حلی کتاب التنقیح الرائع را نگاشت و کتاب نهج المسترشدين را نیز در اصول دین در سال ۷۹۲ پایان برده است.

گفتار بزرگان در حق او

۱- گفتار صاحب ریاض

مرحوم میرزا عبد الله افندی اصفهانی درباره او گوید:

«شیخ جمال الدین مقداد بن عبد الله... سیوی حلی اسدی، عالم فاضل محقق ومدقق توانا بوده است. شیخ یوسف الدین شغرابی از او روایت می کند. او رساله اربعین دارد که برای فرزندش عبد الله تالیف نموده است. من آنرا در شهر اردبیل باخط خود مقداد دیده ام که اجازه خود را هم در آن نگاشته بود و تاریخ فراغت از تالیف آن، روز جمعه، ۱۱ جمادی الثانی سال ۷۹۴ هجری بوده است...» (۴)

۲- گفتار صاحب روایات

مرحوم خوانساری می نویسد: «او عالم فاضل محقق مدققی است که از استادش محمد بن مکی عاملی، شهید اول روایت می کند و فراغت او از کتاب نهج المسترشدين در سال ۷۹۲ بوده است. کتاب التنقیح او متین ترین متن فقهی و وزین ترین کتاب فقه استدلالی است که عالی و دانی، کامل و مبتدی می تواند از آن بهره گیرد. در آن کتاب به برخی از اشتباهات ابن جوزی مشهور پرداخته است و به مناسبت ایام بیض که ابن جوزی گفته است، از آن نظر «ایام سفید» گفته شده است که شبهای آن درخشان است. اظهار داشته است این یک اشتباه است، بلکه ایام و روزها همه اش سفید و درخشان می باشد، بلکه از آن نظر ایام بیض گفته شده است که عرب هر سه شب از ماه را با یک نام می نامند، پس در واقع ماه را به ده نام زیر تقسیم می کنند، به این ترتیب:

«غرر، نقل تسع، عشر، بیض، درع، ظلم، جناد، داد و محاق غرر

اول هر چیزی است .

نقل زیادت است ، چون هلال بر آن افزوده شده است . تسع آخر آن دهه است . عشر به نام نخستین آن ایام است . بیض چون تمام شب و روز درخشان است . به این ترتیب پاسخ گفته است . « (۵)

۳- گفتار صاحب ریحانه الادب

مرحوم مدرس ، صاحب ریحانه الادب می نویسد : «او عالمی است فقیه ، متکلم ، محقق ، مدقق ، منقولی . از اکابر علمای امامیه که در کتب فقهیه او اخر متاخرین جهت انتساب او به قریه سیور» (بر وزن طیور) نامی از قراء حله به فاضل سیوری شهرت داشته است . او از اجله تلامذه شهید اول و مجازین (اجازه گرفتگان) وی بوده و محمدبن شجاع قطان حلی نیز از وی روایت می کند . « (۶)

تالیفات او

از او آثار و کتابهای نفیس و پر ارزشی به یادگار مانده است که اسامی برخی از آنها به این قرار می باشد :

- ۱- آیات الاحکام معروف به کنز العرفان که بارها در ایران به چاپ رسیده است .
- ۲- آداب الحج ، پیرامون آداب و مراسم و مناسک این سفر پرشکوه الهی .
- ۳- الادعیه الثلثون که حاوی سی دعا از مقام شامخ رسالت (ص) و ائمه اطهار (ع) می باشد .
- ۴- الاربعون حدیثا (چهل حدیث که نگارش آن سنت سنیه اغلب فقهاء و بزرگان ما بوده است .)
- ۵- ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين که شرح نهج المسترشدين علامه حلی است و در بمبئی به چاپ رسیده است .
- ۶- تجوید البراعه فی شرح تجوید البلاغه که شرحی از کتاب تجرید البلاغه ابن میثم بحرانی است .
- ۷- تفسیر مغمضات القرآن (تفسیر مشکلات و پیچیدگیهای قرآن) .
- ۸- التنقیح الرائع من المختصر النافع که شرح المختصر النافع محقق حلی است .
- ۹- جامع الفوائد فی تلخیص القواعد که مخلص قواعد استاد بزرگوارش شهید اول است .
- ۱۰- شرح الفیه شهید اول .
- ۱۱- شرح باب حادی عشر علامه حلی که نامش النافع یوم الحشر است و بارها در ایران چاپ شده است . (۷)
- ۱۲- شرح سی فصل خواجه نصیر الدین طوسی که در نجوم و شناخت تقویم رقمی است .

است و رکن الدین محمد بن علی جرجانی آن را به عربی ترجمه کرده است .

۱۴- شرح مبادئ الاصول علامه

۱۵- ارشاد الطالبین در شرح نهج المسترشدين

۱۶- اللوامع الالهيه في المباحث الكلاميه

۱۷- نهج السداد في شرح واجب الاعتقاد

۱۸- شرح نضد القواعد

۱۹- تجويد البراعه في اصول البلاغه

و جز این آثار ، نوشته های دیگری نیز از او به یادگار مانده است که در دسترس مانبوده است .

وفات او

وفات او ظهر یکشنبه ، بیست و ششم جمادی الآخر ۸۲۶ هجری در نجف رخ داد . صاحب روضات الجنات معتقد است که بقعه واقع در دشت شهبان بغداد که در میان اهالی آن سامان به مقبره فاضل مقداد معروف است ، مدفن همین فقیه نامدار می باشد .

رحمه الله عليه رحمه واسعه

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۱ .

۲- ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون .

۳- قصص العلماء تنكابني ، ص ۴۳۱ ، چاپ استانبول .

۴- رياض العلماء و حياض الفقهاء ، ج ۵ ، ص ۲۱۶ ، چاپ كتابخانه آيه الله العظمى مرعشى .

۵- روضات الجنات ، ج ۷ ، ص ۱۷۱ تا ۱۷۳ .

۶- ريحانه الادب ، ج ۴ ، ص ۲۸۳ .

۷- این کتاب توسط نگارنده ترجمه شده و به وسیله انتشارات دفتر نشر نوید اسلام قم چاپ ، و بارها تجدیدچاپ شده و امروز

یکی از کتابهای متداول در حوزه و دانشگاه می باشد .

۱۹- احمد بن فهد حلی اسدی (متولد ۷۵۷-متوفی ۸۴۱ ه.ق)

گفتار استاد

«جمال السالکین ابو العباس ، احمد بن فهد حلی اسدی در سال ۷۵۷ متولد شده و در سال ۸۴۱ وفات یافته است . در طبقه شاگردان شهید اول و فخر المحققین است . مشایخ حدیث او فاضل مقداد سابق الذکر ، و شیخ علی بن الخازن فقیه و شیخ بهاء الدین علی بن عبد الکریم است . علی الظاهر اساتید فقهی او نیز همینها هستند . ابن فهد تالیفات فقهی معتبری دارد ، از قبیل : المهذب البارع که شرح المختصر النافع محقق حلی است و شرح ارشاد علامه به نام المقتصر و شرح الفیه شهید اول . شهرت بیشتر او در اخلاق ، دعا و سیر و سلوک است . کتاب مشهور او در این زمینه ، «عده الداعی است .» (۱)

او از تربیت یافتگان مکتب فقهی شهید اول ، و از اکابر فقهاء و علمای امامیه در قرن نهم هجری است که در فقه و سیر و سلوک و زهد و تقوی و عبادت مقام شامخ و والایی دارد . او

حاوی کمالات ظاهری و باطنی و جامع علم و عمل و حاوی معارف عقلی و نقلی بوده است . بهترین معرف مقامات باطنی او ، آثار و تالیفات باقی مانده از اوست که حکایت از مقامات باطنی و معنوی او می نماید ، که برخی از آنها به ترتیب زیر است :

۱-آداب الداعی

۲-الادعیه و الختوم

۳-استخراج الحوادث و بعض الوقایع المستقبه من کلام امیر المؤمنین(ع)فیماانشاه فی صفین بعد شهاده عمار بن یاسر .

در این کتاب برخی از اسرار علوم غریبه مانندخروج چنگیز و پدید آمدن اسماعیل صفوی را از کلمات معجزه آمیز علی(ع)که درصفین بعد از شهادت عمار فرموده است ، استنباط و استخراج نموده است .

۴-اسرار الصلوه

۵-تاریخ الائمه(ع)

۶-التحریر در فقه

۷-التحصین فی صفات العارفين من العزله و الخمول بالاسانید المتلقاه عن آل الرسول(ع)

۸-ترجمه الصلوه در بیان معانی ، اقوال و افعال و فوائد نماز

۹-تعیین ساعات اللیل و تشخیصها بمنازل القمر

۱۰-جامع الدقائق و کاشف الحقائق

۱۱-الدر النضید فی فقه الصلوه

۱۲-عده الداعی و نجاح الساعی در ایران چاپ شده و سه نسخه خطی آن تحت شماره های ۲۱۳۷-۳۸-۴۰ در کتابخانه مدرسه شهید مطهری(سپهسالار)موجوداست .

۱۳-المسائل الشامیات

۱۴-مصباح المبتدی و هدایه المهتدی

۱۵-المتقصر فی شرح ارشاد الاذهان

۱۶-الموجز الهادی

۱۷-المهذب البارع فی شرح المختصر النافع

۱۸-الموجز الحاوی (۲)

و تعدادی دیگر از رساله ها و مجموعه ها که در ریحانه الادب آمده است .

گفتار دیگران درباره او

صاحب روضات الجنات در شرح زندگی او می نویسد :

«عالم عارف پر از اسرار ، کاشف اسرار فضائل ، جمال الدین ابو العباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد اسدی حلی ، در اثر شهرت و اعتبار ، بی نیاز از توصیف و تعریف می باشد . وی جامع معقول و منقول ، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم و عمل است . او از شاگردان

شهید اول و فخر محققان است ، و از شیخ مقداد سیوری و علی بن خازن حائری و ابن متوج بحرانی ، و از سید جلیل نقیب ، بهاء الدین ابو القاسم علی بن عبد الحمید نیلی صاحب کتاب الانوار الالهیه اجازه روایتی دارد و پیش ما اجازه نامه ای موجود است که به خط فرزند شهید ثانی ، یا پسرش محمد است (و از این دو کنار نیست) و مضمون آن چنین است :

«احمد بن محمد بن فهد ، از رجال متاخر عصر ما و یکی از مدرسین زینبیه در حله سیفیه ، و یکی از رجال علم ، خیر ، صلاح و بذل و بخشش و جود می باشد . او از من کسب اجازه نمود ، پس به او در مورد تالیفات و روایات خویش اجازه دادم .

او تعدادی مصنفات و تالیفات دارد که از آن میان ، «عده الداعی و نجاح الساعی است که دارای فوائد متعددی است و کتاب کفایه المحتاج الی معرفه مسائل الحاج ، و کتاب الهدایه فی فقه الصلوه و کتاب التحصین فی صفات العارفین و جز اینها تالیفات دیگری نیز دارد» (۳)

مناظره و گفتگو با ارباب مذاهب

او در مناظره و مباحثه ، تبحر و توانایی کامل داشته است و با برخی از پیروان فقه اهل سنت ، در عصر حکومت میرزا اسبند ترکمان حاکم عراق ، مباحثاتی داشت ، به ویژه در مورد مساله امامت و رهبری گفتگوهای انجام داد و بر جمع کثیری از علماء مذاهب اهل سنت غلبه یافت . میرزا تحت تاثیر آن جلسه قرار گرفت و مذهب خویش را تغییر داد و خطبه ای به نام امیر المؤمنین (ع) و اولاد پاک و معصوم او انشاء نمود»

شاگردان او

او شاگردان متعددی را در مکتب تربیتی خویش پرورانده است که یکی از آنان شیخ علی بن هلال جزائری است که شرح زندگی او خواهد آمد .

۲- شیخ بزرگوار فقیه نامی عز الدین حسن بن احمد بن یوسف ، معروف به ابن العشره الکروانی العاملی

۳- شیخ علی بن عبد العالی کرکی

۴- شیخ عبد السمیع بن فیاض اسدی حلی صاحب کتاب تحفه الطالبین فی اصول الدین

۵- سید محمد بن فلاح موسوی از نیاکان سید خلف

۶- شیخ ابو القاسم علی بن جمال الدین محمد بن طی عاملی مؤلف کتاب مسائل ابن طی (متوفی ۸۵۵ ه . ق) و جز این افراد شاگردان دیگری نیز داشته است که در کتابهای تراجم و رجال ، تفصیلاً آمده است .

وفات او

او پس از یک عمر تلاش و مجاهده در راه فقه و فقاہت و سیر و سیاحت روحی ، به سال ۸۴۱ در هشتاد و پنج سالگی در کربلای معلی به رحمت ایزدی پیوست و قبر شریفش کنار خیمه گاه معروف واقع شده و کراماتی هم از او نقل گردیده است که هم اکنون نیز مورد تکریم و تجلیل و تبرک اهل تقوی و دین قرار دارد . در نخبه المقال در وفات او آمده است :

و احمد بن فهد الحلی اجل مقبضه الخیر» و عمره نهل (احمد بن فهد حلّی بزرگوار ، هنگام وفاتش کلمه الخیر» (۸۴۱) و سالهای عمرش کلمه نهل (۸۵) می باشد . (۵)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۱ .

۲- ریحانه الادب ، ج ۸ ، ص ۱۴۵ و ۱۴۶ .

۳- روضات الجنات ، ج ۱ ، ص ۷۲ و ۷۳ .

۴- روضات الجنات ، ج ۱ ، ص ۷۳ .

۵- ریحانه الادب ، ج ۸ ، ص ۱۴۶ .

«شیخ علی بن هلال جزائری، زاهد و متقی و جامع المعقول و المنقول بوده است.

استاد روایت ابن فهد حلی است و بعید نیست که استاد فقه او نیز هم او باشد.

می گویند در عصر خودش شیخ الاسلام و رئیس شیعه بوده است. محقق کرکی شاگرد او بوده و او را به اوصاف فقاہت و شیخ الاسلامی ستوده است. ابن ابی جمهور احسائی نیز فقه را نزد او تحصیل کرده است. « (۱)

جزائر نام ناحیه ای در کنار رود شوشتر نزدیک بصره است که کشاورزی خوبی دارد. علماء و بزرگان متعددی از آنجا برخاسته اند، و هم نام کشوری است که مرکز آن الجزیره بوده که بعد از قاهره و اسکندریه، بزرگترین و آبادترین بلاد اسلامی در آفریقا می باشد که علماء و فقهای متعددی از هر دو محل برخاسته اند که شخصیت مورد ترجمه ما، شیخ علی بن هلال یا به تعبیر کامل تر، علی بن محمد بن هلال یکی از متولدین آن محل اول می باشد. و علماء دیگر نیز مانند سید نعمت الله جزائری و دیگران از آن محل برخاسته اند.

او یکی از بزرگان فقهای امامیه در قرن دهم می باشد که در معارف معقول و منقول یکتای عصر خویش بوده و در روزگار خویش ریاست مذهبی و فقهی شیعه به او منتهی گردیده است.

او یکی از معروف ترین مشایخ روایتی فقهاء و

بزرگان دین می باشد که نام او در سلسله اجازات اغلب بزرگان فقاہت و روایت دیده می شود . فقیہ ناموری مانند محقق کرکی (متوفی ۹۴۰ ه . ق) و ابن ابی جمهور احسائی و جمعی از اکابر و بزرگانی از مکتب فقهی او برخاسته اند .

محقق نامبرده در سال ۹۰۹ او را به عنوان شیخ الاسلامی و فقیہ اهل بیت (ع) بودن می ستاید و ابن ابی جمهور نیز که فقه ، اصول و منطق ، و بالخصوص تہذیب القواعد ، و قسمتی از مختلف علامہ را از وی کسب فیض نموده است و معترف است کہ با کثرت اساتید و مشایخ خویش ، تنها به پاس عظمت و جلالت قدر استادش ابن ہلال ، به ذکر نام وی کفایت می کند و دیگر اساتید خویش را به احترام و عظمت نام او یاد نمی کند . (۲) او یکی از علمای معاصر شاه اسماعیل اول ، سر سلسلہ سلاطین صفویہ بوده است .

عنوان شیخ الاسلام چیست ؟

عنوان و لقب شیخ الاسلام نخستین بار در زندگی این فقیہ بزرگوار به چشم می خورد و شاید جلوتر از او نیز به کار رفته باشد ، ولی ما نخستین بار در زندگی این فقیہ می بینیم . آیا این عنوان چه مضمونی را می رساند ؟ آیا عنوانی بوده است دولتی یا مردمی و تودہ ای ، یا آمیزہ ای بوده است از هر دو ؟ این عنوان بعدها توسعه و گسترش پیدا کرده است و رجال علمی و فقهی مانند : شیخ بہایی ، مجلسی ، حاج میرزا محمود تبریزی فرزند شیخ الاسلام میرزا علی اصغر و تنی چند از فقہاء و علماء صاحب این عنوان بوده اند . آیا این عنوان مقتبس از عناوین مقامات روحانی اهل سنت می باشد یا در برابر عناوین و مناصب آنان پدید آمده

است ، مطلبی است که باید تحقیق و کنجکاوی بیشتری صورت گیرد . در ابتداء امر به نظر می رسد این لقب از القاب تفویضی حکومت صفویه بوده باشد و این عالم بزرگوار در دوران حکومت شاه اسماعیل صفوی ، سر سلسله صفویان زندگی می کرده است . آن چنان که محقق ثانی (محقق کرکی) در دوران شاه طهماسب حائز چنین مرتبت و عنوان گردیده است .

آیا پادشاهان صفویه واقعا معتقد به چنین عنوانی بوده اند ، یا در برابر رقبای عثمانی خویش ، توسل و تمسک به چنین دستاویزهایی می کرده اند ، هنوز از نظر نگارنده درست روشن نگردیده است .

گفتار دانشمندان درباره او

صاحب ریاض درباره او گوید :

«او یکی از مشایخ اجازه امامیه و یکی از بزرگان مورد احترام و تجلیل مامی باشد . جماعت کثیری از او روایت کرده اند ، مانند : شیخ محمد بن ابی جمهور احسائی ، شیخ عز الدین آملی ، شیخ بزرگوار ابراهیم بن حسن وراق ، محقق نامدار محمد بن سلطان حسین اصفهانی ، و محقق ثانی (۳)

صاحب امل الآمل گوید :

«شیخ زین الدین علی بن هلال جزائری ، فاضل متکلم و عالم بزرگوار است و کتابی به نام الدر الفرید فی التوحید» در علم کلام دارد و از شیخ احمد بن فهد روایت می کند و از او هم شیخ علی بن عبد العالی میسی کرکی روایت می کند . او در برخی از اجازات خویش مدح و ثناء کامل در مورد او به کار برده است ، از آن جمله می گوید : او شیخ الاسلام ، و فقیه اهل البیت (علیهم السلام) در عصر خویش بوده است . « (۴)

گفتار صاحب ریاض

ملا عبد الله افندی اصفهانی نیز پس از نقل گفتار صاحب امل الآمل او را ستوده و اضافه کرده است :

«او تالیفات دیگری نیز دارد و من در سجستان (سیستان) با خط برخی از علماء تالیف او را دیده ام و کتاب فوق (الدر الفرید) بسیار پرفایده است و آن از تالیفات علی بن محمد بن هلال جزائری است و ظاهرا لفظ محمد اشتباه باشد «

ولی لفظ محمد اضافه و سهو نیست ، بلکه پدر او محمد بوده است و اینکه علی بن هلال گفته می شود ، به علت اشتهاار جدش یا امتیاز شخصی است که در لفظ هلال وجود دارد و می تواند او را مشخص تر از علی بن محمد نشان دهد . « (۵)

وفات او

وفات او در سال ۹۳۷ ه . ق در نجف رخ داده و عمر او نزدیک به ۷۰ سال بوده است . (۶)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۱ .

۲- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۴۰۷ ، چاپ تهران ، اقبال .

۳- روضات ، ج ۴ ، ص ۳۵۶ .

۴- امل الآمل ، ج ۲ ، ص ۲۱۰ .

۵- ریاض العلماء .

۶- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۴۰۷ .

۲۱- محقق کرکی یا محقق ثانی (متوفی ۵۹۴۰ ق.)

گفتار استاد

«شیخ علی بن عبد العالی کرکی ، معروف به محقق کرکی یا محقق ثانی ، از فقهای جبل عامل و از اکابر فقهاء شیعه است . در شام و عراق تحصیلات خود را تکمیل کرده و سپس به ایران در زمان شاه طهماسب اول آمده و منصب شیخ الاسلامی برای نخستین بار در ایران به او تفویض شد . منصب شیخ الاسلامی بعد از محقق کرکی به شاگردش شیخ علی منشار ، پدر زن شیخ بهایی رسید و بعد از او ، این منصب به شیخ بهایی واگذار شد . فرمانی که شاه طهماسب به نام او نوشته و به او اختیارات تام داده ، در حقیقت او را صاحب اختیار واقعی و خود را نماینده اودانسته است ، معروف است .

کتاب معروف او که در فقه زیاد از آن نام برده می شود ، «جامع المقاصد» است که شرح قواعد علامه حلی است . او علاوه بر این ، «المختصر النافع محقق ، و شرایع محقق و چند کتاب دیگر از علامه و چند کتاب از شهید اول را حاشیه زده و یا شرح کرده است .

آمدن محقق ثانی به ایران و تشکیل حوزه درسی در قزوین و سپس در اصفهان ، و پرورش شاگردانی مبرز در فقه ، سبب شده که برای نخستین بار پس از دوره صدوقین ، ایران مرکز فقه شیعه بشود . محقق کرکی

میان سالهای ۹۳۷-۹۴۱ در گذشته است . محقق کرکی شاگرد علی بن هلال جزائری و او شاگرد ابن فهدحلی بوده است . ابن فهد شاگرد شاگردان شهید اول از قبیل فاضل مقداد بوده .

علی هذا او به دو واسطه شاگرد شهید اول است . پسر محقق کرکی به نام شیخ عبد العالی بن علی بن عبد العالی نیز از فقهاء شیعه است که ارشاد علامه و الفیه شهید را شرح کرده است . . . » (۱)

محقق دوم ، صاحب جامع المقاصد

شیخ نور الدین ، علی بن الحسین بن عبد العالی کرکی عاملی ، یکی از بزرگان فقهای قرن دهم هجری است و القاب : «مروج الذهب ، «شیخ الاسلام ، «محقق کرکی ، «محقق ثانی و «المولی المروج در مورد او شهرت دارد . او عالمی است عامل ، و فقیهی است کامل ، مجتهد اصولی و محقق یکتای عصر خویش و علامه وقت . وثاقت و دقت نظر و جلالت علمی و عملی و کثرت تحقیق و تدقیق و جودت تالیف و متانت تصنیف او بی نیاز از توصیف و غنی از تعریف می باشد .

او از علماء و فقهای جبل عامل است که پس از تکمیل مراتب علمی و عملی ، بنابه رخواست شاه طهماسب به ایران مسافرت کرده است و شیخ الاسلام رسمی ایران گردیده است و پذیرش این دعوت از سوی یک پادشاه ، گاهی در زندگی این فقیه بزرگوار با توجه به حرکت اسلامی ایران امروز ، ممکن است خواننده محترم را دچار حیرت و تردد گرداند که مبارزه با رژیم ستمشاهی در عصر اخیر و همکاری یک مجتهدعالیقدر در آن عصر را با پادشاه وقت ، به چه معنی و مفهومی می توان تعبیر و تفسیر نمود

؟ کدام یک از آنها حق و کدام یک از آنها باطل و ناروا شمرده می شود؟

در رفع این تحیر و تردد، آنچه به نظر نگارنده می رسد اینگونه است:

اولاً: در رسیدگی به مسائل و قضایای تاریخی نبایست شرایط زمان و مکان و محیط اجتماعی را از نظر دور داشت، بلکه ضرورت دارد با توجه به شرائط و ظروف خاص زمانی و مکانی قضاوت و داوری نمود و این امر به سهولت و آسانی صورت نمی پذیرد، بلکه یک فرد بی نظر و بی غرض باید ریشه های قضایا را بررسی و پی جویی نماید تا به حق مطلب برسد.

ثانیاً: تشکیل حکومت صفویه، پس از آن همه فشار و اختناق که اقلیت معدود و محدود شیعه از اکثریت حاکم آن روز به جرم تنها اعتقاد و گرایش مذهبی اش کشیده بود، و آن همه تظلماتی که در دوره عثمانیها و بازماندگان خلفای اموی و عباسی یا اجراء کنندگان شیوه های حکومتی آنان متحمل گردیده بود، که تاریخ خود بهترین شاهد و صادق ترین گواه این جریانات می باشد، به نهضت صفویه در آن مقطع خاص زمانی صبغه مذهبی و رنگ خالص نهضت دینی و اسلامی بخشیده بود که فقهای و علمای رنج دیده و ستم کشیده و صدا در گلو خفه شده، همکاری و هم فکری با این حرکت توفنده انقلابی و اسلامی را یک وظیفه صد در صد شرعی و اسلامی خویش بدانند و باجان و دل و با الهام از اعتقادات پاک مذهبی خویش، با آن حرکت همکاری داشته باشند، نه آنکه از روی نیل به مقاصد دنیوی یا اشغال مناصب دنیوی به چنین مقامات روی آورده باشند، واکنش و عکس العمل سر

سلسله این حرکتهای هم تا حدودی این نوع برخورد را نشان می دهد که جنبه های اعتقادی و مذهبی او بر دیگر جنبه ها و ابعاد مساله غلبه و پیروزی داشته است و شرکت این نوع فقهاء و علمای اسلام در چنین حرکتهای سیاسی و حکومتی بر این منوال و بر این اصل استوار بوده است ، هر چند ناگفته نباید گذاشت که دنیامداران و سیاست بازان از این گرایشهای پاک و تمایلات بی آلایش به سادگی عبور نکرده اند ، بلکه بهره برداریهای ناپاک و ناخالص فراوانی نیز نموده اند که نهضت مشروطیت ایران و نهضت ثوره عشرين عراق و دهها نظیر آنها ، گویاترین سندتاریخی اثبات این ادعای ما می تواند باشد و یقینا در مورد سلسله صفویه هم چنین اتفاقات ناروا رخ داده است ، ولی در آغاز حرکت و در توجیه عامل اصلی شرکت فقهاء در این حرکت سیاسی ، دقیقا همان رهایی و فرار از ظلمها و ستمها در کار بوده است که در حق آنان به کار گرفته می شد ، به ویژه افرادی مانند محقق کرکی که در کوران حوادث و در متن تظلمات و تعدیات در لبنان و جبل عامل به سر می برده است که بارزترین نمونه آن شهادت فقیه بزرگوار شهید اول ، و شاگرد نامدار محقق کرکی ، شهید ثانی و دهها شهید گمنام تاریخ فقه و فقاهاست می باشد که گرفتار آتش سوزنده جهل و نادانی و تعصب و عناد و لجاجت ستمگران گشته اند ، بی آنکه صدایی از آنان به گوش احدی رسیده باشد . پس به این ترتیب مقایسه آن دوره با عصر انقلاب و شرایط روز ، هرگز صحیح و روا نیست .

گفتار دیگران در حق او

۱- شهید ثانی

او در اجازه ای که به فرزند این عالم ربانی صادر کرده است ، درباره او می گوید :

«پیشوای

محقق ، یکتای عصر خویش ، شیخ نور الدین علی بن عبد العالی کرکی عاملی ، از علمای دوره شاه طهماسب صفوی است که شاه امور مملکتی را در اختیار او نهاده بود و دستور العملی به تمام نقاط کشور صادر نموده بود که از او به عنوان فقیه بزرگوار امثال و اطاعت نمایند و اعتقاد داشت که حکومت از آن او است ، از آن جهت که او نایب امام زمان (عج) می باشد و پادشاه نماینده و نایب او می باشد ، چون اساس حکومت از آن خدا و رسول (ع) و جانشینان بر حق اوست . این فقیه بزرگوار دستور عملهایی به شهرها و مناطق در مورد امور مردم و مالیات می نوشت و در پاره ای از مناطق کشور ، قبله ها را که بر اساس نادرست تنظیم گردیده بود ، تغییر می داد . « (۲)

۲- سید نعمت الله جزائری

او در کتاب غوالی اللثالی می گوید :

«شیخ علی بن عبد العالی (قبرش معطر باد) هنگامی که بنا به درخواست شاه طهماسب به قزوین و سپس اصفهان قدم گذاشت ، او دستور عملهای متعددی به اطراف و اکناف نوشت و من برخی از این احکام و دستورها را دیده ام که متضمن نحوه رفتار با مردم و کمیت و مقدار خراج مالیات ، امر به اقامه شعائر دین مانند نماز جماعت و تعیین امام جمعه و جماعت و . . . می باشد . « (۳)

۳- صاحب ریاض العلماء

ملا عبد الله افندی ، متن دستور شاه طهماسب را در مورد او آورده است که جملاتی از آن به این ترتیب است : «از آن جمله در این زمان ، کثیر الفضل عالی شان که به رتبه ائمه هدی علیهم السلام و الثناء اختصاص دارد ، متعالی رتبت ، خاتم المجتهدین ، وارث علوم سید المرسلین ، حارس دین امیر المؤمنین ، قبله الاتقیاء المخلصین ، حجه الاسلام و المسلمین ، هادی الخلائق الی الطریق المبین ، ناصب اعلام الشرع المتین ، متبوع اعظام الولاه فی الاوان ، مقتدی کافه الزمان ، مبین الحلال و الحرام ، نائب الامام (ع) لانزال کاسمه العالی علیا عالیا ، که به قوه قدسیه ایضاح مشکلات قواعد ملت و شرایع حقه نموده ، علماء رفیع المکان اقطار و امصار ، روی عجز بر آستانه علومش نهاده به استفاده علوم از مقتبسات انوار مشکوه فیض آثارش سرافرازنده و اکابر و اشراف روزگار سر اطاعت و انقیاد از او امر و نواهی آن هدایت پناه نیچیده ، پیروی احکامش را موجب نجات می دانند ، همگی همت بلند و نیت ارجمند مصروف اعتلای شان و ارتقاء مکان و ازدیاد مراتب آن عالی شان است ، مقرر فرمودیم

که سادات عظام و اکابر و اشراف فخام و امراء و وزراء و . . . آنچه او نهی نماید بدان منتهی نموده ، هر کس را از متصدیان امور شرعیه ممالک محروسه و عساکر منصوره عزل نماید ، معزول ، و هر کسی را نصب نماید ، منصوب دانسته ، در عزل و نصب مزبورین سند دیگری محتاج ندانند . . . کتبه طهماسب بن شاه اسماعیل الصفوی الموسوی

۴- گفتار صاحب امل الآمل

او در کتاب خویش ، ضمن تجلیل و توصیف در مورد او گوید : «امر او در وثاقت ، علم ، فضل ، جلالت قدر ، عظمت شان ، فراوانی تحقیق و تدقیق ، مشهورتر از آن است که ذکر کنم .»

سپس به ذکر اسامی کتابهای تالیفی او می پردازد که در بخش خود خواهد آمد . (۴)

۵- گفتار صاحب ریحانه الادب

مرحوم مدرس او را در ذیل کلمه محقق در جلد پنجم کتاب خود آورده است و او را با وثاقت و دقت نظر و جلالت علمی و عملی می ستاید و تفویض امور را از ناحیه حکومت وقت ، به او ذکر می کند ، سپس به شرح تالیفات او می پردازد . داستان سفیر روم را ذکر می کند که گویند سفیری از طرف سلطان روم به حضور حکومت وارد شد و شیخ را شناخت ، از راه تعرض و فتح باب جدل گفت : «شیخ! ماده تاریخ این مذهب (حکومت شما) ، «مذهب ناحق (۹۰۶) است ، یعنی مذهب باطل که کلمه نا» در زبان فارسی حرف نفی است (و این سخن اشاره به آغاز حکومت صفویه است .) شیخ بالبدیهه و بدون تامل گفت : «بلی ، بر عکس همین جمله ماده تاریخ رواج مذهب ما است ، ما عرب هستیم و این جمله هم عربی است : «مذهبننا حق (مذهب ناحق است) و لفظ نا» هم در زبان عرب ضمیر متکلم مع الغیر و به معنای ما» می باشد .

تالیفات او

۱- اثبات الرجعه

۲- احکام الارضین یا اقسام الارضین

۳- اسرار اللاهوت فی وجوب لعن الجبت و الطاغوت

۴- ترجمه الجزیره الخضراء که در هند چاپ شده است .

۵- جامع المقاصد فی شرح القواعد شرح قواعد علامه حلی تا اواسط باب نکاح که در ایران چاپ شده است .

۶- الجعفریه فی الصلوه و مقدماتها . یک نسخه از آن در کتابخانه رضوی موجود است .

۷- حاشیه ارشاد علامه حلی . دو نسخه از آن در کتابخانه رضوی موجود است .

۸- حاشیه الفیه شهید

۹- حاشیه قواعد علامه که غیر از جامع المقاصد است .

۱۰- حاشیه دروس و حاشیه ذکری شهید اول

۱۱- حاشیه بر شرائع الاسلام

۱۲- حاشیه المختصر النافع محقق اول

۱۳- حاشیه مختلف علامه حلی ، و از هر یک از این

دو آخری ، یک نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است .

۱۴- شرح ارشاد علامه

۱۵- صیغ العقود و الایقات

۱۶- قاطعه اللجاج فی حل الخراج

۱۷- النجمیه در کلام

۱۸- نفحات الالهوت

۱۹- رساله السجود علی التربه

فرزند او

فرزند فقیه و محقق او ، شیخ عبد العالی بن علی ، از بزرگان فقهاء بوده و محقق فاضل و متکلم وارسته ای بوده است . وی معاصر با مقدس اردبیلی و وفاتش نیز در سال ۹۹۳ هجری بوده است .

شاگردان او

او شاگردان متعددی را در مکتب خویش پرورش داده است که از آن جمله :

۱- شیخ زین الدین فقحانی

۲- شیخ احمد بن محمد بن ابی جامع

۳- شیخ نعمت الله بن شیخ جمال الدین

۴- احمد بن الشیخ شمس الدین

۵- شیخ عبد النبی الجزائری ، صاحب رجال

۶- شیخ علی منشار زین الدین العاملی (شیخ الاسلام)

۷- کمال الدین درویش محمد بن الشیخ کمال الدین درویش محمد بن شیخ حسن عاملی .

۸- نطنزی جد موسی استاد صاحب استناد

۹- سید امیر محمود بن ابی طالب استرآبادی حسینی موسوی شارح جعفریه و مترجم نفحات اللاهوت استاد خویش

۱۰- سید شرف الدین علی الحسن استرآبادی نجفی

۱۱- شیخ علی بن عبد العالی عاملی کرکی شیخ الاسلام و المسلمین مؤلف شرح القواعد (در ۶ جلد)

وفات او

وفات او روز شنبه عید غدیر خم هجدهم ذی الحجه ، به سال ۹۴۰ هجری در نجف اشرف واقع گردید و ماده تاریخ او در این شعر گنجانده شده است :

ثم علی بن عبد العالی محقق ثان و ذو المعالی بالحق امحی السنه الشنیعه للفتوت قیل مقتدای شیعه

(مقتدای شیعه ۹۴۰)

بعد از وفات محقق مذکور ، شیخ علی منشارپدر زن شیخ بهائی که از افاضل حوزه درسی او بود ، جانشین وی گردید و مقرب تشکیلات حکومتی صفوی شد و در اصفهان شیخ الاسلام رسمی گردید و بعد از وفات او نیز همین منصب عالی به شیخ بهایی داماد او منتقل شده است . محقق کرکی مسموما در گذشته است و ظاهر آن است که مسمومیت وی از سوی برخی از امنای دولت صورت گرفته باشد . (۵)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۲ .

۲- روضات الجنات ، ج ۴ ، ص ۳۶۱ .

۳- مدرک فوق .

۴- امل الآمل ، ج ۱ ، ص ۱۲۱ .

۵- ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۲۴۵ تا ۲۴۹ .

علاقمندان می توانند برای تحقیق بیشتر به منابع زیر مراجعه فرمایند :

ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۲۷۲- حبيب السیر ، ج ۴ ، ص ۶۰۹- الذریعه ، ج ۵ ، ص ۷۲- اعیان الشیعه ، ج ۴۱ ، ص ۱۷۴- امل الآمل ، ج ۱ ، ص ۱۲۱- سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۱۴۷- شهداء الفضیله ، ص ۱۰۸- الکنی والالقباب ، ج ۳ ، ص ۱۶۱- لؤلؤه البحرین ، ص ۱۵۱- مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۴۳۱- نقد الرجال ، ص ۲۳۸- روضات الجنات ، ج ۴ ، ص ۳۶۰ و

۲۲- زین الدین علی بن احمد «شهید ثانی (مستشهد ۹۶۶ ه. ق.)

گفتار استاد

«شیخ زین الدین معروف به شهید ثانی ، از اعظام فقهای شیعه است . مردی جامع بوده و در علوم مختلف دست داشته است . اهل جبل عامل است . جد ششم اوصالح نامی است که شاگرد علامه حلی بوده است . ظاهراً اصلاً اهل طوس بوده است ، از این رو شهید ثانی ، گاهی الطوسی الشامی امضاء می کرده است . (۱)

شهید ثانی در سال ۹۱۱ متولد شده و در ۹۶۶ شهید شده است . مسافرت متعددی کرده و اساتید فراوانی دیده است . به مصر و دمشق و حجاز و بیت المقدس و عراق و استانبول مسافرت کرده و از هر خرمی خوشه هایی چیده است . تنها اساتید سنی او را دوازده تن نوشته اند . به همین جهت مردی جامع بوده است .

علاوه بر فقه و اصول ، از فلسفه و عرفان و طب و نجوم هم ، آگاهی داشته است .

فوق العاده زاهد و متقی بوده است . شاگردانش در احوالش نوشته اند که در ایام تدریس شبها به هیزم کشی برای اعاشه خاندانش می رفت و صبح به تدریس می نشست . مدتی در بعلبک به پنج مذهب (جعفری ، حنفی ، شافعی ، مالکی و حنبلی) تدریس می کرده است . شهید تالیفات متعددی دارد . معروف ترین تالیف او در فقه ، شرح لمعه شهید اول ، و دیگر «مسالک الافهام است که شرح شرایع محقق حلی است . شهید ثانی نزد محقق کرکی (قبل از آنکه به ایران بیاید) تحصیل کرده است . شهید ثانی به ایران نیامد . صاحب معالم که از معاریف علماء شیعه است ، فرزند شهید ثانی است . « (۲)

فقیه عالیقدر و دانشمند بزرگوار شیعه ، زین الدین بن نور الدین شیخ

علی بن احمد عاملی جبعی ، معروف به شهید ثانی در سیزدهم شوال ۹۱۱ ه . ق ، در یک خانواده علم و فقاہت زاده شده و همزمان با حیات پدر بزرگوارش ، نور الدین علی بن احمد ، تحصیلات مقدماتی را نزد او گذراند . سپس به قریه میس رفت و نزد شیخ علی بن عبد العالی میسی (م ۹۳۸ ه . ق) تحصیلات خود را ادامه داد و کتابهای شرائع الاحکام محقق حلی ، و «ارشاد» علامه حلی ، و کتاب قواعد» علامه را نزد او خواند .

او یکی از اعیان و مفاخر فقهای نامدار شیعه ، و یکی از اکابر متبحرین در علوم اسلامی و یکی از استوانه های فقهی و اجتهادی در طول ادوار فقه اسلامی می باشد که از نظر آثار و برکات وجودی کم نظیر می باشد . او در قرن دهم هجری می زیسته و با تلاش و کوشش خستگی ناپذیر فقه آل محمد (ص) را به نقاط مختلف جهان بسط و انتشار داده است .

سفرهای علمی

او به منظور ادامه تحصیلات علمی ، مسافرتهای متعددی به نقاط مختلف جهان اسلام آغاز نمود ، یعنی آنگاه که چندی در «میس اقامت گزید ، به کرک نوح رفت ونحو و اصول فقه را نزد سید جعفر کرکی ، نویسنده کتاب المحججه البیضاء» فرا گرفت ، و در سال ۹۳۴ ه . ق مجدداً به جبع بازگشت و تا سال ۹۳۷ ه . ق در آنجا سرگرم مطالعه و تحقیق و مذاکرات علمی شد . در همین سال به دمشق مسافرت کرد و قریب یک سال و اندی در آنجا به تحصیلات خود ادامه داد و نزد شیخ محمد بن مکی حکیم وفیلسوف بزرگوار ، پاره ای از کتب طب و حکمت و هیات را قرائت نمود و

در محضر درس شیخ احمد جابر شرکت جست و کتاب شاطبیه را که در علم قرائت و تجوید است ، بر او خواند .

او به سال ۹۳۸ ه . ق دوباره به جبع بازگشت ، ولی نتوانست توقف خود را که موجب توقف علمی او می شد ، چندان ادامه دهد ، لذا مجدداً آهنگ دمشق نمود تا از آنجا به مصر برود . البته مدتی کوتاه در دمشق درنگ کرد و کتاب صحیح مسلم و «صحیح بخاری را در مدرسه سلیمیه نزد «شمس الدین طولون قرائت کرد و سپس در نیمه ربیع الاول ۹۴۲ ه . ق به صوب مصر حرکت نمود . مدت مسافرت او از دمشق به مصر ، حدود یک ماه به طول انجامید و در میان راه کرامات و خوارق عاداتی از وی مشاهده شد که شاگردش ابن العودی آنها را بازگو کرده است . در مصر نزد شانزده استاد برجسته و دانشمند به اندوختن ذخایر علمی در علوم عربی ، اصول فقه ، هندسه ، معانی ، بیان ، عروض ، منطق ، تفسیر و سایر علوم دیگر سرگرم شد .

شاگردش ابن العودی تمام اساتید او را در «بغیه المرید» نام می برد که از آن جمله است شیخ ابو الحسن بکری ، نویسنده کتاب الانوار فی مولد النبى و مجلسی از این کتاب در «بحار الانوار» مطالبی نقل کرده است . شهید ثانی در شوال ۹۴۴ ه . ق به زیارت خانه خدا و نیز زیارت قبر شریف پیامبر اکرم (ص) و ائمه بقیع موفق شد . در صفر ۹۴۴ ه . ق بار دیگر به موطن خود «جبع مراجعت کرد . در ربیع الاول ۹۴۶ ه . ق به زیارت ائمه هدی (ع) در عراق مشرف شد و در پنجم شعبان همان سال به جبع

بازگشت و چند سالی در آنجا ماند . در ذیحجه ۹۴۸ ه . ق مسافرت به بیت المقدس رادر پیش گرفت و وارد این شهر شد و در محضر شیخ شمس الدین بن ابی اللطیف مقدسی ، قسمتی از صحیح مسلم و بخاری را قرائت نمود و از این استاد اجازه روایت را اخذ کرد . پس از آن به موطن خود مراجعت نمود و در آنجا مشغول تحقیق و مطالعه و تدریس گشت .

پس از آن به صوب روم شرقی عزم سفر کرد و در هفدهم ربیع الاول ۹۴۹ ه . ق از طریق دمشق و حلب وارد قسطنطنیه گردید . این دانشمند بلند همت و سخت کوش به گوشه ای پناهنده گشت و در طی مدت هیجده روز دست اندر کار نگارش رساله ای شد که راجع به ده علم بود . ده مبحث جالب آن را در آن رساله تحریر کرد و آن را نزد قاضی عسکر محمد بن محمد بن قاضی زاده رومی که خود از دانشمندان برجسته آن دیار به شمار می رفت ، فرستاد . پس از ملاقات او با شهید ثانی ، میان آن دو در مسائل مختلف مباحثات و مذاکرات علمی صورت گرفت و نوشته های شهید ثانی و نیز مذاکرات علمی او ، قاضی رومی را بر آن داشت که صورت برنامه ای که حاوی وظائف مدارس بود در اختیار او قرار داده و به او پیشنهاد کرد که در انتخاب مدرسه دلخواه خود مختار است و می تواند افاضات علمی و تدریسی خود را در هر مدرسه ای که مطابق سلیقه اوست اجرا نماید ، و در ضمن با اصرار از او درخواست می کرد که در شام یا حلب به انجام وظیفه تدریس پردازد . شهید ثانی

پس از استخاره ، اقامت در «مدرسه نوریه واقع در بعلبک را انتخاب کرد و از سوی قاضی مزبور ، اداره امور این مدرسه به وی ، واگذار شد .

مدت توقف شهید ثانی در قسطنطنیه چهار ماه به طول انجامید و طبق معمول که لحظه ای را به هدر نمی داد ، در طول این مدت کوتاه با سید عبد الرحیم عباسی ، نویسنده کتاب معاهد التنصیص آشنایی پیدا کرد و با او مجالست و آمد و شد آغاز نمود و از محضرش از لحاظ علمی استفایه می کرد .

در یازدهم رجب از طریق عراق به جبع بازگشت و در مسیر بازگشت خود به زیارت مراقد ائمه اطهار(ع) تشریف حاصل نمود و این مراجعت با نیمه صفر ۹۵۳ ه . ق همزمان بود . او سر انجام در بعلبک اقامت گزید .

شهرت علمی

او پس از اقامت در بعلبک ، در سایه شهرت علمی ، مرجعیت یافت و دانشمندان فرزانه و فضیلابی آن دیار ، از دور دست ترین بلاد برای استفایه علمی به محضر او روی می آوردند و از برکات علمی و اخلاقی او بهره کافی می گرفتند . وی در این شهر ، تدریس جامعی را آغاز کرد ، به این معنی که چون نسبت به مذاهب پنج گانه جعفری ، حنفی ، شافعی ، مالکی و حنبلی از لحاظ آگاهی علمی کاملاً محیط و مسلط بود ، براساس تمام این مذاهب پنجگانه تدریس می نمود و در حقیقت فقه مقارن و عقائد تطبیقی را تدریس می کرد و چنانکه سلف صالح او ، یعنی شیخ طوسی (قدس سره) برای نخستین بار کتابی در زمینه فقه تطبیقی و حقوق تطبیقی اسلام تالیف کرده بود ، شهید ثانی برای نخستین بار تدریس فقه تطبیقی را در شهر بعلبک بنیاد نهاد .

توده مردم نیز بر حسب مذهب خود، پاسخ استفتائات خویش را از محضر او دریافت می کردند .

اقامت دائمی در موطن اصلی

شهید ثانی پس از اقامت پنج ساله پر بار و ثمر بخش خود در بعلبک، به موطن اصلی خود «جبع بازگشت و در آنجا به تدریس و تالیف آثار فقهی و علمی مشغول گردید .

یکی از نکته های جالب در مورد آثار علمی او این است که او در نگارش مطالب علمی و فقهی بسیار زبردست و موفق بوده و آثار پر برکتی از خود به یادگار گذاشته است .

در امل الآمل آمده است که شهید ثانی پس از شهادت، دو هزار مجلد کتاب از خود به جای گذاشت که دویست عدد آن به خط خود شهید بزرگوار بوده و تعدادی از آن از آثار علمی او و مقداری نیز از مؤلفات دیگران بوده است .

عظمت شخصیت او

شیخ حسین بن عبد الصمد حارثی، پدر شیخ بهایی می گوید: «روزی بر شهید ثانی وارد شدم و او را متفکر یافتم . او در خویشتن فرو رفته بود . علت این حالت را از او جویا شدم، به من گفت: «برادرم! چنین می پندارم که من دومین شهید باشم، زیرا در عالم رؤیا سید مرتضی علم الهدی را دیدم که مجلس ضیافتی تشکیل داده و علماء و دانشمندان امامیه و شیعه در آن شرکت داشتند . وقتی من وارد مجلس شدم، سید مرتضی از جا برخاست و به من تهنیت گفت و دستور داد که در کنار استاد «شهید اول بنشینم .»

در رساله مسائل السید بدر الدین الحسن الحسینی که سید مذکور از شیخ حسین بن عبد الصمد پدر شیخ بهائی در این رساله پرسشهایی را مطرح کرده، چنین آمده است:

سؤال: استاد و مولای ما درباره داستانی که از شهید ثانی نقل می شود، چه عقیده ای

دارد؟ که شهید ثانی از نقطه ای از استانبول (قسطنطنیه) عبور می کرد، شما نیز همراه او بودید. شهید ثانی به شما گفت: قریبا شخص عالیقدری در این نقطه کشته می شود. آیا این قضیه درست است؟

جواب: آری.

بدین سان چنین پیش بینی صورت گرفت و من مخاطب او در این پیش بینی بودم و به ما نیز چنین گزارش دادند که استاد در همان نقطه به شهادت رسید و این حادثه را از طریق مکاشفه نفسانی بر خویش، پیش بینی و آینده نگری کرده بود.

در پایان این جواب، پدر شیخ بهایی نام خویش و تاریخ جواب را چنین یادداشت می کند:

شیخ حسین بن عبد الصمد حارثی، هیجدهم ذیحجه سال ۹۸۳، مکه المشرفه.

در کتاب مقامات سید نعمت الله جزائری نیز همین موضوع قید شده است.

کار و تلاش

شهید ثانی با داشتن چنین مقام و شخصیت برجسته علمی و فقهی، در تامین پاره ای از ضروریات معاش شخصا تلاش می کرد. نوشته اند: وقتی هوا تاریک می شد و شب فرا می رسید، الاغی را که مرکب سواری او بود از خانه بیرون می آورد و به خارج شهر می راند و هیزم فراهم می آورد و بار بر آن می نمود و بدین وسیله سوخت منزل را برای خانواده اش فراهم می ساخت.

از برکات وجودی این شخصیت بزرگوار، با این فضائل روحی و معنوی، فرزند برومندی همچون علامه بزرگوار و دانشمند پارسا و ژرف نگر، ابو منصور جمال الدین حسن (صاحب معالم) به ثمر رسید که آثار گرانبهایی در اصول فقه و سایر علوم اسلامی به دنیای شیعه ارمغان آورد.

کتاب معالم الدین فی الاصول ابو منصور حسن، جایگزین کتاب اصول فقه فشرده مختصر ابن حاجب گشت و چند قرن است

که به عنوان کتاب درسی طلاب علوم دینی در حوزه علمی شیعه مورد استفاده قرار می گیرد و مانند کتاب پدر ، یعنی الروضه البهیه همچنان جاویدان و پایدار است و در پایگاههای حضرت ولی عصر(عج)عطش علمی شاگردان مکتب امیر المؤمنین علی(ع)را فرو می نشاند و قلب آنان را با آبشخورهای پر فیض خود سیراب می سازد . اثر گرانبهای دیگر فرزند چنان پدری ، کتاب منتقى الجمان فى الاحادیث الصحاح و الحسان است که کمتر دانشمندی می تواند از آن احساس بی نیازی کند .

از نوادگان فاضل او ، شیخ محمد بن حسن می باشد .

مرحوم خوانساری صاحب روضات الجنات ، درباره شهید ثانی چنین می گوید :

«تا کنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجسته شیعه کسی را به یاد ندارم که از لحاظشکوه شخصیت ، سعه صدر ، خوش فهمی ، حسن سلیقه ، داشتن نظم و برنامه تحصیلی ، کثرت اساتید ، ظرافت طبع ، معنویت سخن و پختگی و بی نقص بودن آثار علمی به پای او برسد ، بلکه این استاد بزرگوار در تخلق به اخلاق الهی و قرب منزلت ، چنان می نمایاند که تالی تلو معصوم(ع)است و بلافاصله در رده پس از معصومان(ع)قرار دارد . « (۳)

شهید ثانی به هنگام میزبانی از واردین بی اختیار می گشت و در پذیرایی از میهمانان و تامین حوائج متقاضیان در حد ایثار و فداکاری می کوشید .

اساتید شهید ثانی

از مجموع بحثها و مدارک تاریخی دیگری که در زندگی این شهید عالیقدر در دست داریم ، به این نتیجه می رسیم که شهید ثانی با مسافرتهاى متعدد خود ، در صددیافتن اساتیدی بود که بتواند بیشترین بهره های علمی را از محضر آنان به دست آورد .

اگر چه نمی توانیم نام تمام اساتید او را بر شماریم ، ولی

به خاطر مزید اطلاع از آن اساتیدی نام می بریم که اسامی آنان در مدارک تاریخی ضبط شده است و شهید ثانی از محضر آنان مستفیض گشته است و می نمایاند که شهید از درس اکثر اساتید برجسته در تمام مذاهب پنجگانه اسلامی استفاده شایان کرده است . اینک تعدادی از آنان :

۱- پدر او ، احمد عاملی جبعی (م ۹۲۵ ه . ق) در میس

۲- شیخ علی بن عبد العالی میسی (م ۹۳۸ ه . ق) در میس

۳- شیخ محمد بن مکی حکیم و فیلسوف ، در دمشق

۴- سید حسن بن جعفر کرکی ، در کرک نوح

۵- شیخ احمد بن جابر ، در دمشق

۶- شمس الدین طولون دمشقی حنفی ، در دمشق

۷- شیخ ابو الحسن بکری

۸- شیخ شمس الدین ابو اللطیف مقدسی ، در بیت المقدس

۹- سید عبد الرحیم عباسی ، در قسطنطنیه

۱۰- ملا حسن جرجانی

۱۱- ملا محمد استر آبادی

۱۲- ملا محمد علی گیلانی

۱۳- شهاب الدین بن نجار حنبلی

۱۴- زین الدین حری مالکی

۱۵- شیخ ناصر الدین طلاوی کفعمی

و استادان دیگری که در طی سفرهای علمی خود با آنان آشنا شده بود و به وسیله آنها اندوخته های علمی خود را لحظه به لحظه فزاینده تر نموده است .

تالیفات و آثار علمی شهید ثانی

علمی این دانشمند پاک نهاد به دهها کتاب و رساله علمی می رسد و علی رغم اشتغالات دیگر تدریسی ، حدود هفتاد اثر علمی از خود به جای گذاشت که ما به برخی از آنها دست یافته و یا با نام پاره ای از آنها ضمن ترجمه احوال او در مراجع مختلف آگاهی یافته ایم .

تالیفات شهید ثانی که از «روض الجنان آغاز می شود و به الروضه البهیه از لحاظ تاریخ تالیف پایان می گیرد ، واقعا همچون روضه و بوستانی است که هر پژوهشگر دانشهای دینی را با مناظر دل انگیز خود بر سر نشاط آورده تا گم شده خود رادر میان آنها

بیابد و قلب او با مشاهده هر زاویه ای از این بوستان و آبشخورهای آن سیراب گردد و نسیم ایمان و عقیده را در سطور این تالیفات استنشاق نماید .

آثار شناخته شده این عالم بزرگوار و فقیه عالیقدر را بر حسب ترتیب موضوعی در زیر یاد می کنیم :

الف- کتب و رسالات فقهی

۱-روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان ، که ظاهرا نخستین اثر علمی این بزرگوار است که به تاریخ جمعه ۲۵ ذی القعدة ۹۴۹ تالیف کرده است .

۲-مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام که تاریخ پایان کتاب دیات آن ۲ربیع الاول ۹۶۴ است . (۴)

۳-الفوائد العمليه فی شرح النفیله

۴-المقاصد العلیه فی شرح الالفیه ، در ۱۹ربیع الاول ۹۵۰

۵-نتایج الافکار فی حکم المقیمین فی الاسفار ، در دوشنبه ۲۷ رمضان ۹۵۰

۶-رساله فی ارث الزوجه من العقار ، در ۹۵۶

۷-رساله فی احکام الحیوه ، در سه شنبه ۲۵ ذی الحجه ۹۵۶

۸-رساله فی وجوب صلوه الجمعه

۹-رساله فی الحث علی صلوه الجمعه ، این رساله ، به جز رساله قبلی می باشد .

۱۰-رساله فی تحریم طلاق الحائض الحامل المدخول بها ، الحاضر زوجها

۱۱-رساله فی حکم طلاق الحائض الغائب عنها زوجها

۱۲-رساله فی تحقیق النیه

۱۳-مناسک الحج الکبیر

۱۴-مناسک الحج الصغیر

۱۵-رساله فی عدم جواز تقلید المیت

۱۶-الفتاوی المختصره ، غالبا در مسائل مربوط به عبادات است .

۱۷-رساله فی انفعال ماء البئر

۱۸-رساله فیما اذا احدث المجنب حدثا صغيرا فی اثناء الغسل

۱۹-رساله فیما اذا تیقن الحدث و الطهاره و شك فی السابق منهما

۲۰-المسائل النجفیه (که هنگام بازگشت از استانبول (قسطنطنیه) به نجف ، به آنها پاسخ نوشته است .)

۲۱-مسائل جبل عامل ، که پس از مراجعت از مکه در جبل عامل پاسخ آنها رانگاشته است .

۲۲-رساله فی عدم قبول الصلوه الا بالولایه

۲۳-الرساله الاسطنبولیه فی الواجبات العینیه که هم در فقه و واجبات

علمی وهم در مسائل اعتقادی است ، در ۱۲ صفر ۹۵۲ ه . ق

۲۴-الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه ، که آن را در مدت ۶ ماه و ۶ روز ، یا ۱۵ ماه تالیف کرده است .

۲۵-حاشیه المختصر النافع ۲۶-حاشیه ارشاد الازهان

۲۷-حاشیه قواعد الاحکام

۲۸-حاشیه شرایع الاسلام

ب- کتب درایه

۲۹-البدایه فی علم الدرایه . شهید ثانی در این علم شاید نخستین دانشمند شیعی باشد که دست اندر کار تالیف مهم در این رشته باشد .

۳۰-شرح البدایه فی علم الدرایه

ج- کتب اصول فقه

تمهید القواعد الاصولیه لتفریح الاحکام الشرعیه . این کتاب دارای ۱۰۰ قاعده اصولی و ۱۰۰ قاعده ادبی است که در اول محرم ۹۵۸ ه . ق تالیف کرده است .

د- کتب مربوط به حدیث

۳۲-غنیه القاصدین فی اصطلاحات المحدثین

۳۳-شرح حدیث الدنیا مزرعه الآخره

۳۴-کتاب فی الاحادیث . مرحوم شیخ حر عاملی گوید : حدود هزار حدیث به خط شهید ثانی دیدم که از «مشیخه حسن بن محبوب انتخاب کرده بود .

ه- کتب ادعیه

۳۵-رساله فی الادعیه

۳۶-رساله فی آداب الجمعه

و- کلام

۳۷- حقائق الايمان يا تحقيق الاسلام و الايمان . در شب دوشنبه ، هشتم ذی القعدة ۹۵۴ ه . ق

ز- تفسیر

۳۸- رساله فی شرح بسمله

ح- نحو

۳۹- منظومه فی النحو

۴۰- شرح المنظومه فی النحو

ط- اخلاق و عرفان دینی

۴۱- منار القاصدین فی اسرار معالم الدین ، در تعلیم و تربیت و اخلاق و عرفان

۴۲- منیه المرید فی آداب المفید و المستفید ، در آداب تعلیم و تعلم که کتابی فوق العاده مفید را در امر آموزش و تربیت می باشد که صحیح ترین و کامل ترین ترجمه آن توسط دانشمند محترم ، جناب آقای دکتر سید محمد باقر حجتی انجام پذیرفته است .

۴۳- مسکن الفؤاد عند فقد الاحبه و الاولاد (آرام بخش دل به هنگام از دست دادن دوستان و فرزندان) که این کتاب را پس از حادثه از دست دادن چند فرزند ، پیش از شیخ حسن صاحب کتاب معالم الاصول در تسلی خاطر خویش و دیگران ، در روز جمعه اول رجب ۹۵۴ ه . ق نگاشته است .

۴۴- تلخیص مسکن الفؤاد

۴۵- کشف الریبه عن احکام الغیبه

۴۶- التنبیهاث العلیه علی وظائف الصلوه الغیبه ، یا اسرار الصلوه که در اسرار عرفانی و نکات و آداب درونی و باطنی نماز می باشد و با استمداد از احادیث در ۹ ذی الحجه ۹۵۱ تحریر شده است .

اینها برخی از آثار و تالیفات مرحوم شهید ثانی بوده که بر آن اطلاع یافته شد . (۵)

ماجرای شهادت او

برای هر فرد با وجدانی سخت دردناک است که ببیند جان شخصیت‌های پرارزش علمی ، قربانی غرضهای آلوده و منافع ناچیز دنیوی افراد مغرضی گردد . شهید ثانی نیز مانند همه شهدای فضیلت ، قربانی مطامع دنیوی فردی فرومایه گشت . فردی که تصفیه حساب خصوصی او اعث شد ، چنین دانشمند با فضیلتی کشته شود .

دو نفر از مردم جبع برای مرافعه و محاکمه به شهید ثانی مراجعه کردند . او نیز طبق موازین دینی و ضوابط شرعی ، دعوی را فیصله داد . طبیعی است در مرافعات ، هر دو طرف منتفع نیستند ،

نتیجه به نفع یکی از طرفین و به ضرر دیگری فیصله یافت .

شخص محکوم از این داوری به خشم آمد و نزد قاضی صیدا رفت و از او سعایت کرد که شهید ثانی رافضی و شیعه است . قاضی جریان را به سلطان سلیم اطلاع داد . از طرف او برای دستگیر کردن شهید ، شخصی مامور شد در پی گیری این ماموریت او وارد جبع شد ، از مردم شهر سراغ شهید را می گرفت ، به او گفتند که در شهر نیست .

شهید ثانی اصولاً به علت محیط ناسالم و جو آلوده مردم زمان ، غالباً عزلت اختیار می کرد و فقط برای اقامه نماز صبح به مسجد می رفت و اکثر اوقات با حالتی آمیخته به بیم و هراس به سر می برد و خویشتن را از منافقان پنهان می کرد و غالباً به تنهایی سرگرم تحقیق و مطالعه و تالیف بود . همزمان با ورود مامور کذایی ، استاد درانگورستان خود سرگرم تالیف کتاب بوده است . این مامور موفق به دستگیری او نشد ، چون به خاطر شهید گذشت که به سفر حج برود . مقدمات سفر مکه را آماده ساخت و در محملی که با روپوش بود نشست تا کسی او را نبیند و نشناسد .

قاضی صیدا به سلطان روم (عثمانی) نامه ای نوشت که در بلاد شام (سوریه) مردی عالم زندگی می کند که بدعت گزار و بیرون از مذاهب چهارگانه اهل سنت و دست اندر کار نشر و تبلیغ عقائد خود می باشد . سلطان سلیم شخصی به نام رستم پاشا را که وزیر او بود ، برای دستگیری شهید مامور ساخت و گفت باید او را زنده دستگیر کنی تا با دانشمندان استانبول (قسطنطنیه) مباحثه کند و از عقائد او تفتیش شود تا سرانجام از مذهب

و آئین او مطلع گردند . رستم پاشا به جیع آمد و از شهید پرس و جو کرد . به او گفتند که به سفر حج رفته است . این مامور در اثناء راه مکه به شهید ثانی رسید و او را دستگیر کرد . شهید ثانی به او گفت : به من مهلت ده تا سفر حج را به انجام رسانم و من فرار نمی کنم و مناسک حج را زیر نظر و مراقبت تو انجام می دهم . پس از انجام مناسک به هر صورتی که دلخواه توست با من عمل کن .

رستم پاشا راضی شد که شهید ثانی مراسم حج را برگزار کند و پس از پایان مراسم حج ، شهید را به روم (عثمانی) برد . آنگاه که او را وارد کشور عثمانی نمود ، در راه به شخصی برخوردند . آن شخص از مامور سؤال کرد که این مرد کیست ؟ گفت از دانشمندان شیعه امامیه است که بر حسب ماموریت او را نزد سلطان می برم . آن شخص گفت : تو درباره این مرد در اثناء راه کوتاهی کرده و او را آزار رسانده ای ، ممکن است در حضور سلطان از تو شکایت کند و دوستان و یاران او نیز به حمایت و دفاع از وی برخیزند و برای تو موجبات ناراحتی و احیانا قتل فراهم کنند . صلاح در این است که در همین جا سرش را از بدن جدا کنی و سربریده او را نزد سلطان ببری . این مرد فرومایه و پست فطرت در کنار دریا استاد بزرگوار را شهید کرد . آنگاه سر بریده او را حضور سلطان آورد . سلطان بر او برآشفته و سخت او را مورد توبیخ قرار داد

و به وی گفت :

من تو را مامور ساخته بودم که او را زنده بیاوری ، بنابراین به چه مجوزی او را کشتی ؟

سید عبد الرحیم عباسی که با شهید ثانی سابقه دوستی و آشنایی داشت ، با دیدن سر بریده شهید ثانی سخت متاثر گردید و سعی کرد تا سلطان را وادارد که این مرد پلید را به قصاص خود برساند . بالاخره مساعی او مؤثر واقع شد و رستم پاشا به جرم این جرم بزرگ ، محکوم به مرگ گردید .

مؤلف کتاب لؤلؤه البحرین می نویسد : «در بعضی از کتب و منابع معتبر راجع به کیفیت دستگیری و شهادت شهید ثانی دیدم که به دستور سلطان سلیم پادشاه روم (ترکیه فعلی) در مکه در خود مسجد الحرام پس از اقامه نماز عصر دستگیر شد و در یکی از خانه های مکه تحت نظر به سر برد . سپس او را از راه دریا به قسطنطنیه بردند و در آن شهر او را شهید کردند و شهادت او در سال ۹۶۶ ه . ق رخ داده است .

مدت سه روز جسد او بر روی زمین ماند و کسی او را دفن نکرد . سرانجام جسد شریف او را به دریا افکندند . خدای متعال غریق رحمتش فرماید و با امامان معصوم (ع) محشور فرماید که در تحقق آرمانشان ، خویشان را قربانی ساخت و طعمه ماهیان دریا گردید . « (۶)

پی نوشتها

۱- برخی در مورد کلام استاد شهید مطهری ، جایی که می فرماید : «ظاهرا اهل طوس بوده است ، از این روگاهی الطوسی الشامی امضاء می کرده است گفته اند که اصل آن الطوسی الشامی بوده است . «طلوسه روستایی از جبل عامل می باشد ، گویا در اعیان الشیعه

، ج ۷ ، ص ۱۴۳ و ریحانه الادب ، ج ۳ ، ص ۲۸ آمده است . با مراجعه ای که به آدرس اخیر داشتیم ، چنین مطلبی نبود . جهت حفظ امانت مطلب استاد به همان صورت اصلی نقل گردید . مشاهیر دانشمندان اسلام ، قمی ، ج ۳ ، صفحات ۳۷۰ تا ۳۸۰ .

۲- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۳ .

۳- روضات الجنات ، ج ۳ ، ص ۳۸۷-۳۵۲ ، کد معرفی ۳۰۶ .

۴- در حق این کتاب گفته اند :

لولا کتاب مسالک الافهام ما اتضحت طریق شرائع الاسلام کلا و لا کشف الحجاب مؤلف عن مشکلات غوامض الاحکام

۵- این مقاله ارزنده از پیشگفتار ترجمه شرح منیه المرید شهید ثانی که به قلم استاد متتبع و توانا ، برادر گرامی جناب آقای دکتر سید محمد باقر حجتی تنظیم یافته بود . با کسب اجازه از معظم له ، نقل گردید . خداوند متعال به او جزای خیر عنایت فرماید . قابل ذکر است که ترجمه استاد ، کامل ترین و صحیح ترین ترجمه منیه المرید می باشد که به نام آداب تعلیم و تعلم در اسلام از سوی دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ و انتشار یافته است .

۶- معجم رجال الحدیث ، ج ۷ ، ص ۳۷۲ تا ۳۷۷ .

۲۳- احمد بن محمد اردبیلی مقدس اردبیلی (متوفی ۵۹۹۳ ه . ق)

گفتار استاد

«احمد بن محمد اردبیلی ، معروف به مقدس اردبیلی ، ضرب المثل زهد و تقواست و در عین حال از محققان فقهای شیعه است . محقق اردبیلی ، در نجف سکنی گزید . معاصر صفویه است . گویند شاه عباس اصرار داشت که به اصفهان بیاید ، او حاضر نشد . شاه عباس خیلی مایل بود که مقدس اردبیلی خدمتی به او ارجاع دهد تا اینکه اتفاق افتاد که شخصی به علت تقصیری از

ایران فرار کرد و در نجف از مقدس اردبیلی خواست که نزد شاه عباس شفاعت کند ، مقدس نامه ای به او نوشت به این مضمون :

«بانی ملک عاریت بدانند اگر چه این مرد اول ظالم بود ، اکنون مظلوم می نماید ، چنانچه از تقصیر او بگذری ، «شاید» حق سبحانه از پاره ای از تقصیرات تو بگذرد . »

بنده شاه ولایت ، اردبیلی

شاه عباس نوشت :

«به عرض می رساند عباس خدماتی را که فرموده بودید به جان منت داشت ، به تقدیم رسانید ، امید که این محب را از دعای خیر فراموش ننمایید . »

کلب آستان علی ، عباس (۱)

امتناع مقدس اردبیلی از آمدن به ایران ، سبب شد که حوزه نجف به عنوان مرکزی دیگر در مقابل حوزه اصفهان احیاء شود . همچنانکه امتناع شهید ثانی و پسرش شیخ حسن صاحب معالم و دخترزاده اش سید محمد صاحب مدارک از مهاجرت از جبل عامل به ایران ، سبب شد که حوزه شام و جبل عامل همچنان ادامه یابد و منقرض نگردد . صاحب معالم و مدارک برای اینکه دچار محذور و رودربایستی برای توقف در ایران نشوند ، از زیارت حضرت رضا(ع) که فوق العاده مشتاق آن بودند صرف نظر کردند . این بنده فعلا نمی داند که مقدس اردبیلی فقه را از کجا و نزد چه کسی تحصیل کرده است ، همین قدر می دانیم که فقه را نزد شاگردان شهید ثانی تحصیل کرده است . پسر شهید ثانی و نواده دختریش ، صاحب مدارک در نجف شاگرد او بوده اند . در کتاب جلال الدین دوانی می نویسد :

«ملا احمد اردبیلی ، ملا عبد الله شوشتری ، خواجه فضل الله ترکه ، میر فخر الدین هاکی ، شاه ابو محمد شیرازی ، مولانا میرزا جان و

میر فتح الله شیرازی ، شاگردان خواجه جمال الدین محمود بوده اند و او شاگرد محقق جلال الدین دیوانی بوده است (۲) و ظاهراً تحصیل خواجه جمال الدین محمود در رشته های معقول بود ، نه منقول . مقدس اردبیلی که در سال ۹۹۳ در گذشته است ، کتاب فقهی معروف او یکی شرح ارشاد است و دیگر آیات الاحکام . نظریات دقیق او مورد توجه فقهاء است . « (۳)

احمد بن محمد اردبیلی یکی از فقهای نامدار ، و یکی از مفاخر علمای امامیه قرن دهم هجری است که در بین توده مردم به مقدس اردبیلی ، و در میان خواص و فقهاء به محقق و مدقق اردبیلی شهرت دارد ، و عامل این شهرت ، وجود آن آثار و تالیفات و تحقیقات گرانقدری است که در زمینه فقه ، کلام و عقاید از او به یادگار مانده است .

ولادت او

او در عصر صفویه و در شهر اردبیل دیده به جهان گشود ، پس از رشد و نما و کسب تحصیلات ابتدایی ، به قصد تحصیلات عالیه ، به نجف اشرف مهاجرت کرد و بابت بهره گیری از فضای علمی و معنوی نجف اشرف مجاورت آن خاک اقدس را پذیرفت و علی رغم دعوتهای مکرری که از سوی امراء و حکام صفوی از او به عمل آمد ، نپذیرفت و تدریس و تدریس را بر استفاده از مزایای اجتماعی و سیاسی ایران ترجیح داد . پس از شهید ثانی مرجعیت و ریاست تامه شیعه را در نجف بر عهده داشت .

علی رغم شهرتی که مقدس اردبیلی در میان توده های مردم داشت ، ولی با کمال تأسف منابع شناخت این فقیه عالیقدر در میان کتابها و منابع تراجم و رجال بسیار محدود

است و ما آنچه از چند منبع به دست آمده است ، بازگو می کنیم :

گفتار دانشمندان درباره او

علامه حر عاملی درباره او گوید

«مولى بزرگوار ، احمد بن محمد اردبیلی ، عالم فاضل ، مدقق ، عابد زاهد ، ثقه ، پرهیزگار ، جلیل القدر و عظیم الشان می باشد . . . » (۴)

صاحب جامع الرواه که خود اردبیلی است ، در حق همشهری خویش می گوید :

«احمد بن محمد اردبیلی(ره)در جلالت قدر و اعتبار و موثق بودن ، مشهورتر از آن است که ذکر گردد . او فقیه ، متکلم ، جلیل القدر ، و عابدترین و پرهیزکارترین مردم عصر خویش بوده است . » (۵)

گفتار محدث نوری

«عالم ربانی ، فقیه و محقق صمدانی ، مولى احمد بن محمد اردبیلی ، متوفی ۹۹۳ .

درخت علم و تحقیقات او با انوار درخشان قدس ، زهد ، اخلاص و کرامات او پوشیده است . » (۶)

گفتار محدث قمی

محدث قمی در کتاب الکنی و الالقاب در این باره گوید :

«عالم ربانی ، محقق و فقیه بزرگوار احمد بن محمد اردبیلی ، در تقوی ، جلالت ، فضیلت ، اصالت ، زهد ، دیانت ، ورع ، امانت مشهورتر از آن است که قلم بر آن احاطه کند یا تحت عدد و شمارش درآید . او متکلم و فقیه بزرگوار می باشد ، به حدی که علامه مجلسی درباره او گفته است : «او در ورع و تقوی و زهد ، به حد نهایی و مرتبت عالی رسیده است و همانند او را در میان پیشینیان و متاخرین نشنیده ام . خداوند او را با پیشوایان معصوم(ع)محشور دارد . » (۷)

کرامات روحی و فضایل اخلاقی

در کتاب انوار نعمانیه سید نعمت الله جزائری ، و در روضات الجنات ، حوادث و قضایای حیرت انگیزی از آن عالم ربانی نقل کرده اند که صدور چنین اعمال و کرامات از دارندگان چنین ارواح وارسته و پاک با آن همه اخلاص و پاکی ، هیچ نوع تعجب و شگفتی ندارد و طالبان تفصیل به آن کتابهای مراجعه کنند . (۸)

نامه او به شاه عباس

او در ارتباط با رفع گرفتاری یک مسلمان نیازمند و گرفتار که از ترس شاه عباس به حرم مطهر امیر المؤمنین علی(ع)پناهنده

شده بود و متوسل به آن عالم ربانی گردید ، نامه ای به این مضمون به شاه عباس نوشت :

«بانی ملک عاریت ، عباس بدانداگر چه این مرد اول ظالم بود و اکنون مظلوم می نماید ، چنانچه از تقصیر او بگذری ، شاید که حق تعالی از پاره ای از تقصیرات تو بگذرد . . . » بنده شاه ولایت ، احمد اردبیلی

او در پاسخ نامه این چنین نوشت :

«به عرض می رساند عباس خدماتی که فرموده بودید ، به جان منت داشته به تقدیم رسانید ، امید که این محب را از دعای خیر فراموش نکنند . »

کلب آستان علی ، عباس

این مکاتبه و مراسله شاید از دیدگاه برخی از افراد با توجه به مقام شامخ آن عالم ربانی بسیار بعید به نظر آید و احیاناً او را با این عمل مورد ذم و توبیخ قرار دهند ، ولی باتوجه به وضعیت سیاسی حکام و شاهان اولیه صفویه در آن عهد و روزگار که توانسته بودند نفوذ سیاسی شیعه را بگسترانند و استقلال سیاسی ایران را در پناه ولایت اهل بیت(ع) در برابر ترک‌تازیها و قتل و غارتها و کشتارهای چنگیزیان و عثمانیان تثبیت نمایند و استقلال سیاسی و اجتماعی شیعه

را با آن همه سابقه فرهنگی و معنوی که داشته است، مسجل نمایند، این عمل آنان از دیدگاه علماء و فقهاء قابل تقدیر و تجلیل بود، به ویژه جایی که رفع گرفتاری یک مسلمان گرفتار و نیازمندی در بین بوده باشد که سعی و تلاش در رفع گرفتاری محرومان خود، وظیفه اصلی فقهاء و علماء، این پناه دهندگان راستین امت و ملت محروم و مستضعف می باشد.

اساتید او

او با شیخ بهایی و میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال معروف، معاصر بود و از بعضی از تلامذه شهید ثانی تلمذ نموده است، و صاحب اعیان الشیعه اساتید او را، جمال الدین محمود، شاگرد جلال الدین دوانی، ملا عبد الله یزدی (صاحب حاشیه تهذیب المنطق) و مولی میرزا جان باغندی ذکر نموده است. (۹)

شاگردان او

صاحب معالم و صاحب مدارک، ملا عبد الله شوشتری از شاگردان او می باشند و از دیگر شاگردان او امیر غلام و امیر فضل الله می باشد. هنگام فوت از او پرسیدند: «به چه کسی می توانیم رجوع کنیم؟» گفت: «در شرعیات به امیر غلام، و در عقلیات به امیر فضل الله تفرشی.» (۱۰)

تالیفات و آثار او

۱- زبده البیان فی آیات احکام القرآن، که در ایران بارها چاپ شده است. (۱۱)

۲- مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان علامه حلی، و آن کتابی است که چاپ سنگی گردیده بود و اخیراً از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ۱۲ جلد آغاز چاپ شده است و شروع تالیف آن در ماه رمضان ۹۷۷ در کربلا- صورت گرفته، و انجام آن در سال ۹۸۵ بوده است.

۳- حدیقه الشیعه در تفصیل احوال پیامبر (ص) و ائمه (ع) (فارسی)

۴- شرح الهیات تجرید قوشجی

۵- اثبات واجب تعالی

۶- اثبات امامت

۷- تعلیقه ای بر شرح مختصر الاصول عضدی

۸- تعلیقه ای بر خراجیه محقق ثانی. این کتاب در مورد مساله خراج و مالیات نوشته شده و هر دو در سال ۱۳۱۸ ه. ق در حاشیه کفایه الاصول آخوند خراسانی چاپ سنگی شده است.

۹- استیناس المعنویه (به عربی) در علم کلام

۱۰- اصول الدین ، که یک نسخه از آن در کتابخانه رضویه موجود است . (۱۲)

وفات او

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه اسلام و معنویت ، سر انجام در ماه صفر سال ۹۹۳ ه . ق در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست و در جوار قبر محبوب و معشوق خویش ، سرور متقیان مولی علی (ع) در ایوان طلا- سمت راست وارد شونده بر حرم مدفون گردید .

در ریحانه الادب از نخبه المقال در ردیف احمد» ، در مورد تاریخ وفات او نقل می کند که گویند :

الاردبیلی من الاعاظم منه استجاز صاحب المعالم مقدس ذو ورع و عفه وفاته فی الف الا السبعه

(اردبیلی از بزرگان امامیه است و صاحب معالم از او اجازه روایتی کسب کرده است . او مقدس و پرهیزکار و عفیف بوده است ، وفاتش هفت سال کمتر از هزار (۹۹۳) صورت گرفته است .) (۱۳)

پی نوشتها

۱- این داستان هر چند در منابع معتبر نقل شده ، ولی با توجه به سال فوت محقق و جلوس شاه عباس قابل خدشه و نیازمند تحقیق بیشتر است .

۲- زندگی جلال الدین دوانی ، تالیف فاضل نامی آقای علی دوانی .

۳- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۴ .

۴- معجم رجال الحدیث ، ج ۲ ، ص ۲۲۹ .

۵- مدرک فوق .

۶- خاتمه المستدرک ، ج ۳ ، ص ۳۹۲ .

۷- الکنی و الالقاب .

۸- روضات الجنات ، ص ۲۲ .

۹- اعیان الشیعه ، ج ۹ ، ص ۹۵ .

۱۰- مدرک سابق .

۱۱- این کتاب فقهی و تفسیری آیات الاحکام ، در مجلد دوم کتاب طبقات مفسران شیعه ، تالیف نگارنده ، ص ۴۱۶ به

تفصیل معرفی شده است .

۱۲- الذریعه ، ج ۲ ، ص ۳۵ .

۱۳- ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۳۷۰ .

۲۴- شیخ بهاء الدین محمد عاملی شیخ بهائی (متولد ۹۵۳-متوفی ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ ه.ق)

گفتار استاد

«شیخ بهاء الدین محمد عاملی ، معروف به شیخ بهائی ، او نیز از اهل جبل عامل است . در کودکی همراه پدرش شیخ حسین بن عبد الصمد که از شاگردان شهیدثانی بوده به ایران آمد . شیخ بهایی از این رو که به کشورهای مختلف مسافرت کرده و محضر اساتید متعدد در رشته های مختلف را درک کرده ، و به علاوه دارای استعداد و ذوقی سرشار بوده است ، مردی جامع بوده و تالیفات متنوعی دارد . هم ادیب بوده و هم شاعر و هم فیلسوف و هم ریاضی دان و هم فقیه و هم مفسر . از طب نیز بی بهره نبوده است . اولین کسی است که یک دوره فقه غیر استدلالی به صورت رساله عملیه به زبان فارسی نوشت . آن کتاب همان است

که به نام جامع عباسی معروف است. شیخ بهایی چون فقه رشته اختصاصی و تخصصی اش نبوده، از فقهاء طراز اول به شمار نمی رود، ولی شاگردان زیادی تربیت کرده است. ملا صدرای شیرازی و ملا محمد تقی مجلسی اول (پدر مجلسی دوم، صاحب کتاب بحار الانوار) فاضل جواد صاحب آیات الاحکام از شاگردان اویند. همچنانکه قبلا اشاره شد، منصب شیخ الاسلامی ایران پس از محقق کرکی به شیخ علی منشار پدر زن شیخ بهایی رسید و پس از او به شیخ بهایی رسید.

همسر شیخ بهایی که دختر شیخ علی منشار بوده است، زن فاضله و فقیهه بوده است. شیخ بهایی در سال ۹۵۳ به دنیا آمده و در سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ در گذشته است. شیخ بهایی ضمنا مردی جهانگرد بوده است، به مصر، شام، حجاز، عراق، فلسطین، آذربایجان، و هرات مسافرت کرده است. « (۱)

در آسمان علم و فقاها، گاهی ستارگانی طلوع کرده اند که غیر از فروغ شعر و نویسندگی، دارای پرتو نبوغ و مواهب فطری دیگری هم بوده اند. یکی از همین نوابغ، بدون شک شیخ بهاء الدین عاملی، معروف به شیخ بهایی است. شیخ بهایی نه تنها در فقه و حکمت و ریاضیات و لغت و حدیث دست داشته است، بلکه او واجد کمالات و حایز علوم معقول و منقول بوده است. هنوز داستانهای حیرت آوری که از شگفتیهای علمی اوست، در افواه مردم جریان دارد و حقا می توان گفت شیخ بهایی نه تنها عالم کم نظیری است، بلکه در نوع خود شخصی بی مانند است. اطلاعات وسیعی که شیخ بهایی در رشته های مختلف

داشته ، به شهرت وی کمک بسیاری کرده است و تنها طبقه خواص و اهل مطالعه نیستند که او را می شناسند ، بلکه توده مردم هم با اسم او آشنایی کامل دارند .

ولادت

بهاء الدین محمد بن عز الدین حسین بن عبد الصمد بن شمس الدین محمد بن علی بن حسین بن محمد بن صالح حارثی همدانی عاملی جبعی ، معروف به شیخ بهایی ، حکیم و فقیه و عارف و منجم و ریاضی دان و شاعر و ادیب و مورخ بزرگ ، در سال ۹۵۳ ه . ق در بعلبک از توابع جبل عامل در یک خاندان علم و دانش که تبار و نسب خود را به حارث همدانی یکی از یاران مخلص علی (ع) می رسانند ، پا به عرصه حیات نهاد . پدر عالیقدر او ، عالم بزرگوار ، شیخ حسین فرزند عبد الصمد حارثی (متوفی ۹۸۴ ه . ق) ، یکی از شاگردان مبرز فقیه نامدار شیعه ، مرحوم شهید ثانی (مستشهد ۹۶۶ ه . ق) است . او که خود صاحب نظر بوده و کتبی در فقه و اصول و علوم متداول عصر خود داشته است ، پس از شهادت شهید ثانی ، در ایام جوانی ، در اثر سخنگیریها و کارشکنیهایی که در امور شیعه در جبل عامل پیش آمده بود ، به ایران منتقل گردید . کودک نو پا نیز همراه پدر بود . در عهد حکومت صفویه که حرکت سیاسی با تز «دفاع از اهل بیت (ع) و دوستی و مودت آل عصمت (ع)» شروع شده بود ، به حکومت صفوی پیوست و با خاندان بزرگ منشار که عنوان شیخ الاسلامی حکومت را داشت ، وصلت نمود .

شیخ بهایی در اثر ذکاوت و استعداد فطری که داشت ، با بهره گیری از پدر و محیط

علمی و فضیلتی اصفهان توانست در علوم و دانشهای متداول عصر تبحری به دست آورد، تا آنجا که برخی در توصیف او گفته اند: «علامه جهان بشر و مجدد دین در قرن حادی عشر» که ریاست مذهب و ملت به او منتهی گردید، در علوم و فنون اسلامی فنی وجود نداشته باشد که او را در آن بهره ای نباشد.

منزلت علمی و قلمی او

فقیه ربانی و عارف صمدانی، شیخ بهاء الدین محمد عاملی، یکی از بزرگان و مفاخر و نوابغ اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری می باشد که در جامعیت و تنوع علوم و دانش، کمتر نظیری می توان بر او پیدا نمود. او یکی از جامع ترین افراد روزگار خویش در وسعت معلومات و تنوع اطلاعات بوده است، از این نظر برجستگی مشخصی در میان فقهاء و دانشمندان کسب کرده است، و اگر او را نادره ای از نوادر و نابغه ای از نوابغ نامیده باشیم، راه مبالغه نپیموده ایم. و خود با تواضع و فروتنی خاصی، به این حقیقت اعتراف دارد، آنجا که می گوید: «من در مباحثه و جدل، بر هر ذوفنونی چیره شدم، ولی هرگز نتوانستم با کسی که در یک فن استاد بود، حریف شوم.» (با این جمله به حقیقتی اشاره دارد که متأسفانه در اثر فشار و نیازهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کمتر مورد توجه و عنایت حوزه ها و مراکز علمی و دانشگاهی ماست، و آن اینکه استعداد طبیعی و ذاتی انسان، توان و قابلیت فراگیری یک سنخ مطلب خاصی را دارد، هر انسانی نمی تواند در تمام فنون موفقیت و پیشرفت داشته باشد، بسیار بجاست که مربیان و پیش کسوتان

ذوق فرد را دریابند و او را به مسیر مورد علاقه اش هدایت کنند .)

شیخ بهایی در زمینه های مختلف اطلاعات و آگاهی دارد و همین آگاهی و وسعت معلومات ، نوعی جاذبیت به آثار او بخشیده است که از میان انبوه آثار گذشتگان ، کتابها و تالیفات او را به صورت کتاب روز و مورد علاقه در آورده است . فی المثل در کتاب اربعین که یک کتاب حدیثی و فقهی است ، از مسائل ریاضی و هیات نیز استفاده کرده است ، و مسائل آنها را به صورت روشن و ملموس در اختیار خواننده قرار داده است .

عصر زندگی او

او در نیمه اول قرن یازدهم هجری ، و در ربع اول قرن هفدهم میلادی زندگی می کرد ، قرنی که برای مورخین دارای اهمیت و اعتبار ویژه ای است . قرن هفدهم میلادی ، قرن پیشرفت و رنسانس علمی در اروپا نام گرفته است ، از طرفی در این زمان زمامداران نامداری حاکمیت داشته اند ، مانند «سلیمان قانونی در عثمانی که قلمرو حکومت عثمانی را تا قلب اتریش گسترانده بود ، یا شاه عباس صفوی اول در ایران ، یا سلطان مغول محمد شاه اکبر در هندوستان ، و در اروپا نیز ملکه الیزابت اول در انگلستان ، و لوئی چهاردهم در فرانسه حکومت داشتند . همه این زمامداران ، بر خلاف اسلاف و اقران خود ، عموماً معروف به علم دوستی و دانش طلبی بوده اند و در روزگار این حکومتها ، دانشمندان و هنرمندان نامی در سراسر جهان پا به عرصه حیات نهادند ، فی المثل در انگلستان فرانسیس بیکن صاحب مکتب تجربی (۱۵۶۱-۱۶۲۶ م ۹۶۸-۱۰۳۵ ه . ق) که از میراث غنی فرهنگ اسلامی بهره ها برده است . «شکسپیر» شاعر نامدار (۱۵۶۴-۱۶۱۶ م ۹۷۱-۱۰۲۱ ه .

ق)، و در فرانسه رنه دکارت (۱۵۹۲-۱۶۵۵ م ۱۰۰۰-۱۰۶۵ ه. ق)، شاعر و نمایشنامه نویس، «کورلی (۱۶۰۴-۱۶۸۶ م ۱۰۱۳-۱۰۹۹ ه. ق) و «مولر» (وفات ۱۶۲۲ م ۱۰۳۱) (همان سال وفات شیخ بهایی)، و در آلمان، فلکی دان معروف، «کیلر»، و در ایتالیا «گاليله» (۱۵۶۴-۱۶۴۲ م ۹۷۱-۱۰۵۲ ه. ق) رشد و نما یافته اند.

به موازات همین آگاهیهای عمومی و جهانی، در دنیای اسلامی نیز نویسندگان و فلاسفه نامداری مانند ملا صدرا (متوفی ۱۰۵۰ ه. ق) میرداماد (متوفی ۱۰۴۱ ه. ق) و شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱) پا به عرصه حیات علمی نهاده اند، که در مورد شخصیت اخیر گفته اند او قبل از «نیوتن دانشمند انگلیسی، به قوه جاذبه زمین توجه داشته و در مورد سقوط آزاد اجسام بر حسب جاذبه خورشید، ثوابت، سیارات و اقمار بحث و گفتگو نموده است.

اساتید او

شیخ بزرگوار ما به کشورهای مختلفی مسافرت کرده و محضر اساتید متعددی را در رشته های گوناگون درک کرده است و چون دارای ذوق سرشار و استعداد وافى و جامع بوده، موفق به آفرینش تالیفات متنوع و گوناگونی شده است. او هم ادیب بوده و هم شاعر، فیلسوف و هم ریاضی دان و منجم و مهندس، و هم فقیه اصولی و هم مفسر، و از طب و پزشکی بی بهره نبوده است.

چنانکه گذشت، او از محضر بزرگان و دانشمندان متعددی کسب علم نموده است. بنا به قول صاحب تاریخ عالم آرای عباسی، تفسیر و حدیث و ادبیات عرب را از پدر، حکمت و کلام و بعضی علوم معقول را از ملا عبد الله مدرس یزدی، صاحب حاشیه ملا عبد الله، و ریاضیات را از

ملا علی مذهب و ملا افضل قاضی مدرس و ملا محمد باقر بن زین العابدین یزدی ، صاحب کتاب مطالع الانوار ، و طب را از حکیم عمادالدین محمود ، و به قول صاحب روضات الجنات ، صحیح بخاری را نزد محمد بن عبد اللطیف مقدسی آموخته است .

شاگردان او

برای پی بردن به مقام علمی و میزان دانش شیخ ، کافی است بدانیم که متجاوز از چهل تن از دانشمندان و بزرگان قرن یازدهم هجری قمری از وی علم آموخته و بهره برده اند و بعضی از آنان ، اشخاص زیر هستند :

۱- صدر الدین محمد ابراهیم شیرازی ، معروف به ملا صدرا ، فیلسوف معروف .

۲- ملا محمد محسن بن مرتضی بن محمود ، معروف به فیض کاشانی ، صاحب تفسیر صافی .

۳- ملا عز الدین فراهانی مشهور به علینقی کمره ای ، شاعر معروف قرن یازدهم

۴- ملا محمد باقر بن محمد مؤمن خراسانی ، معروف به محقق شیخ الاسلام .

۵- شیخ جواد بغدادی ، مشهور به فاضل جواد ، صاحب شرح خلاصه الحساب وزبده فی الاصول .

۶- ملا محمد تقی بن مقصود علی مجلسی ، صاحب روضه المتقین (م ۱۰۷۰)

۷- سید عز الدین حسینی کرکی عاملی ، مشهور به مجتهد مفتی اصفهانی .

تالیفات او

مقدمه

او یکی از پربرکت ترین علمای جهان اسلام از نظر تالیف و تنوع در آن بوده است . برخی تعداد تالیفات او را با توجه به رساله ها و تحشیه ها و تعلیقه ها ، به عدد ۲۰۰ جلد رسانده اند ، ولی تازه ترین تحقیق در این مورد ، تلاش و کوشش دانشمند محترم ، جناب آقای دکتر محمد باقر حجتی ، از اساتید محترم دانشگاه تهران است که به کنفرانس دمشق (در مورد شیخ بهایی) ارائه داده اند و نشریه الثقافه الاسلامیه در شماره پنجم آن را نشر داده است . ایشان بر حسب تتبع و تفحص کاملی که داشته است ، تعداد آنها را ۱۲۳۱ جلد اعلام می کند و بر حسب دسته بندی که دارد ، می نویسد :

الف- فقه (۲۹ جلد)

اثنی عشریات خمس :

۱- نماز

۲-زکوه

۳-روزه

۴-حج

۵-پاسخ سؤال شاه عباس

۶-پاسخ سؤالات شیخ صالح جابری

۷-اجوبه مسائل جزائریه

۸-احکام سجود و تلاوت

۹-جامع عباسی

۱۰-جواب مسائل شیخ جار

۱۱-حاشیه بر ارشاد الاذهان علامه حلی

۱۲-حاشیه بر قواعد علامه

۱۳-حاشیه بر قواعد شهید اول

۱۴-حاشیه بر احکام الشریعه علامه حلی

۱۵-الحبل المتین

۱۶-الحریریة

۱۷-الذبیحیة

۱۸-شرح فرائض نصیریة خواجه نصیر الدین طوسی

۱۹-فرائض بهائیه (بخش ارث)

۲۰-قصر نماز در چهار مکان

۲۱-مسح بر قدمین

٢٢- مشرق الشمسين و اكسير السعادتین

٢٣- رساله فی مباحث الكر

٢٤- رساله فی القصر و التخییر فی السفر

٢٥- شرح رساله فی الصوم

٢٦- شرح من لا یحضره الفقیه

٢٧- رساله فی فقه الصلوه

٢٨- رساله فی معرفه القبله

٢٩- رساله فی فقه السجود

ب- علوم قرآنی (٩ جلد)

٣٠- حاشیه انوار التنزیل قاضی بیضاوی

٣١- حل الحروف القرآنیه

٣٢- حاشیه کشاف زمخشری

٣٣- اساله خواجه

٣٤- تفسیر عین الحیوه

٣٥- العروه الوثقی

٣٦- تفسیر آیه شریفه فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی الکعبین که دراربعین به تفصیل آمده است .

٣٧- تاویل الآیات

٣٨- اکسیر السعادتین (آیات الاحکام)

ج- حدیث (٢ جلد)

٣٩- حاشیه کتاب من لا یحضره الفقیه

۴۰- اربعین (که ترجمه آن توسط نگارنده انجام پذیرفته است .)

د- ادعیه و مناجات (جلد ۶)

۴۱- حاشیه بر صحیفه سجادیه

۴۲- الحدیقه الهالیه ۴۳- الحدیقه الاخلاقیه

۴۴- شرح دعای صباح

۴۵- مصباح العابدین

۴۶- مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیله

ه- اصول اعتقادات (جلد ۵)

۴۷- اثبات وجود القائم

۴۸- اجوبه سید زین الدین

۴۹- الاعتقادیه

۵۰- مقارنه بین امامیه و زیدیه

۵۱- وجوب شکر المنعم

و- اصول فقه (جلد ۵)

۵۲- زبده الاصول

۵۳- شرح عضدی

۵۴- حاشیه زبده الاصول

۵۵- شرح حاشیه خطائی

۵۶- الوجیزه

ز- رجال و اجازات (جلد ۸)

۵۷- اجازہ او بہ میرداماد

۵۸- اجازہ او بہ مجد الدین

۵۹- حاشیہ خلاصہ الاقوال علامہ حلی

۶۰- حاشیہ رجال نجاشی

۶۱- حاشیہ معالم العلماء ابن شهر آشوب مازندرانی

۶۲- طبقات الرجال

۶۳- الفوائد الرجالیہ ۶۴- الاجازات

ح- ادبیات و علوم عربی (جلد ۲۸)

۶۵- اسرار البلاغہ

۶۶- تخمیس غزل خیالی بخارایی

۶۷- تہذیب البیان

۶۸- تعزیت نامہ

۶۹- حاشیہ بر مطول تفتازانی

۷۰- دیوان اشعار فارسی و عربی

۷۱- ریاض الارواح

۷۲- شیر و شکر

۷۳- طوطی نامہ (شامل ۲۵۰۰ بیت)

۷۴- فوائد صمدیہ

۷۵- قصیدہ در مدح پیامبر خدا (ص)

۷۶- کافیہ

٧٧- كشكول (٥ جلد)

٧٨- لغز الفوائد الصمديه

٧٩- لغز القانون

٨٠- لغز كافيه

٨١- لغز كشاف

٨٢- محاسن شعر سيف الدوله

٨٣- المخلاه

٨٤- مکتوب او به سيد ميرزا ابراهيم همدانى

٨٥- سوانح سفر الحجاز ، معروف به مثنوى نان و حلوا

٨٦- نان و پنير

٨٧- وسيله الفوز و الامان فى مدح صاحب الزمان (عج)

٨٨- پند اهل دانش به زبان گربه و موش

ط- وقایع الايام (١ جلد)

٨٩- توضیح المقاصد فى ما اتفق فى ايام السنه

ی- رياضيات (٢٠ جلد)

٩٠- اسطرلاب

٩١- انوار الكواكب

٩٢- بحر الحساب

٩٣- التحفه (اوزان شرعى)

٩٤- تحفه حاتمی

۹۵- تحقیق جهت قبله

۹۶- تشریح الافلاک

۹۷- حاشیه تشریح الافلاک

۹۸- حاشیه شرح التذکره خواجه نصیر الدین طوسی در هیات

۹۹- حاشیه شرح قاضی زاده روحی

۱۰۰- الحساب

۱۰۱- حل اشکال عطارد و قمر

۱۰۲- خلاصه الحساب و الهندسه

۱۰۳- شرح صحیفه

۱۰۴- صحیفه در اسطرلاب

۱۰۵- استعمال

۱۰۶- تقویم شمس با اسطرلاب

۱۰۷- القبله ، ماهیت و علامات آن

۱۰۸- معرفه التقویم ۱۰۹- جبر و مقابله

ک- حکمت و فلسفه (۳ جلد)

۱۱۰- انکار جوهر الفرد

۱۱۱- الوجود الذهنی

۱۱۲- وحدت وجود

ل- علوم غریبه (۴ جلد)

۱۱۳- احکام النظر الی کتف الشاه

و چند جلد کتاب دیگر که موضوعات آنها مشخص نشده است ، مانند : شرح حق المبین ، الصراط المستقیم ، القدسیه و . . .

سخنی در تاریخ وفات او

در مورد تاریخ وفات شیخ بهایی نیز اقوال گوناگون وجود دارد ، صاحب تاریخ عالم آرای عباسی که از مآخذ مورد اعتماد است ، می گوید که در شب چهارم شوال سال ۱۰۳۰ ه . ق بیمار شد و هفت روز رنجور بود ، تا اینکه در شب ۱۱ شوال درگذشت ، و چون وی رحلت کرد ، شاه عباس در بیلاق بود و اعیان شهر جنازه او را برداشتند و ازدحام مردم به اندازه ای بود که در میدان نقش جهان جا نبود که جنازه او را حرکت دهند . در مسجد جامع عتیق به آب چاه غسل دادند و علماء بر او نماز گزاردند و در بقعه ای منسوب به امام زین العابدین (ع) که مدفن دو امامزاده است ، گذاشتند و از آنجا به مشهد بردند و به وصیت خود او در پائین پا ، در جایی که هنگام توقف در مشهد در آنجا درس می گفت ، به خاکش سپردند .

صاحب روضات الجنات می گوید که چون شیخ درگذشت ، پنجاه هزار کس بر جنازه وی نماز گزاردند و در تاریخ فوت وی گفته اند : «بی سر و پا گشت و شرع و افسر فضل اوفتاد .» مقصود از «بی سر و پا گشت شرع این است که شین و عین از آغاز و آخر شرع می افتد ، و «راء» می ماند که ۲۰۰ باشد ، و «افسر فضل اوفتاد» ، یعنی فاء» از آغاز آن ساقط می شود و «ضاء» که ۸۰۰ و «لام که ۳۰ باشد می ماند و روی هم رفته ، ۱۰۳۰ می شود .

صاحب کتاب تنبیهات می گوید که سنه یک هزار

و سی هجری ، مریخ در عقرب راجع شد ، و شیخ پس از یک هفته مریضی به رحمت ایزدی پیوست .

اعتماد الدوله میرزا ابو طالب در تاریخ رحلت وی گفته است :

رفت چون شیخ از این دار فنای گشت ایوان جنانش ماوای دوستی جست ز من تاریخش گفتمش شیخ بهاء الدین وای

که از جمله آخر بدون همزه بهاء» ، عدد ۱۰۳۰ به دست می آید .

صاحب مطلع الشمس می گوید که در چهارم شوال سال ۱۰۳۰ هجری شمسی مریض گشت و در سه شنبه دوازدهم رحلت نمود و جسد شریفش به مشهد نقل شد .

صاحب امل الآمل در مورد تاریخ وفات شیخ گوید که از مشایخ خود شنیدم که در سال ۱۰۳۰ هجری قمری درگذشت .

ولی صاحب قصص العلماء تاریخ درگذشت وی را سال ۱۰۳۱ هجری قمری ذکر کرده است .

صاحب سلافه العصر ، تاریخ وفات شیخ را دوازده روز مانده از شوال سال ۱۰۳۱ هجری قمری نوشته است ، و در کتاب دیگر خویش موسوم به حدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیه در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ هجری قمری ذکر کرده است و ممکن است در چاپ کتاب اول تحریفی شده باشد .

به طور کلی آنچه از این اقوال برمی آید ، وفات شیخ در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ هجری قمری اتفاق افتاده است و چون صاحب تاریخ عالم آرای عباسی که نظرش معتبرتر از دیگران است ، و همچنین کتاب تنبیهات که تالیف خود را چند ماه بعد از آن واقعه نوشته است ، سال ۱۰۳۰ را ذکر کرده اند ، از این رو گفته کسانی که وفات شیخ را در این سال نوشته اند ، صحیح تر به نظر می رسد .

در این صورت وفات شیخ

در دوازدهم ماه شوال سال ۱۰۳۰ ه. ق در شهر اصفهان روی داده است . (۲)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۵ .

۲- در شناخت شخصیت آن بزرگوار ، منابع زیر می توانند راهگشا باشند :

آشکده آذر ، ص ۱۷۰- اعیان الشیعه ، ج ۴۴ ، ص ۲۱۶- امل الآمل ، ج ۱ ، ص ۱۵۵- تاریخ عالم آرای عباسی ، ج ۲ ، ص ۹۶۷- تذکره نصر آبادی ، ص ۱۵۰- تنقیح المقال ، ج ۳ ، ص ۱۰۷- جامع الرواه ، ج ۲ ، ص ۱۰۰- حدیقه الاخراج ، ص ۸۱- خزانه الخیال و خلاصه الاثر ، ج ۳ ، ص ۴۴۰- دائره المعارف بستانی ، ج ۱۱ ، ص ۴۶۳- الذریعه ، ج ۲ ، ص ۲۹- ریاض العارفین ، ص ۵۸- ریحانه الادب ، ج ۳ ، ص ۳۰۱ تا ۳۲۰- سفینه البحار ص ۱۱۳- سلافه العصر ، ص ۲۸۹- طرائق الحقائق ، ج ۱ ، ص ۱۳۷- الغدیر ، ج ۱۱ ، ص ۲۲۴- الفوائد الرضویه ، ص ۲ تا ۵- الکنی و الالقاب ، ج ۲ ، ص ۱۰۰- لؤلؤه البحرین ، ص ۱۶- مجمع الفصحاء ، ص ۸- ۲- المستدرک ، ج ۳ ، ص ۴۱۷- نجوم السماء ، ص ۲۸- نزهه الجلیس ، ج ۱ ، ص ۳۷۷- نقد الرجال ، ص ۳۰۳- هدیة الاحباب ، ص ۱۰۹- مجله الثقافه الاسلامیه چاپ دمشق ، شماره مخصوص سال ۱۴۰۷- روضات الجنات ، ج ۷ ، صفحات ۵۶- ۸۴- پیشگفتار ترجمه اربعین ، چاپ دفتر نشر نویداسلام ، و دیگر کتب تراجم و رجال .

۲۵- ملا محمد باقر سبزواری (متوفی ۱۰۹۰ ه. ق)

گفتار استاد

«ملا- محمد باقر سبزواری ، معروف به محقق سبزواری ، اهل سبزواری بوده و در مکتب اصفهان که هم مکتب فقهی بوده و هم فلسفی پرورش یافته و از این روجامع المعقول و المنقول بوده است . نام او در کتب فقهیه زیاد برده

می شود و کتاب معروف او در فقه ، یکی به نامه ذخیره و دیگری به نام کفایه است و چون فیلسوف هم بوده است ، بر الهیات شفای ابو علی سینا حاشیه نوشته و در سال ۱۰۹۰ هجری در گذشته است . محقق سبزواری نزد شیخ بهائی و مجلسی اول تحصیل کرده است . . . » (۱)

فقیه بزرگوار ، محقق سبزواری ، فرزند محمد مؤمن خراسانی ، در سبزواری متولد شده و در اصفهان سکنی گزیده است . او از اکابر علماء و فقهای شیعه در قرن یازدهم هجری بوده است . وی عالمی فاضل و محقق مدقق ، فقیهی اصولی ، متکلم ، حکیم متاله ، از اکابر اصحاب مجلسی اول و از فحول شاگردان و تلامذه شیخ بهایی و دایی مکرم آقا جمال خوانساری ، و برادر زن آقا حسین خوانساری و استاد او بوده است . امامت جمعه و جماعت و منصب شیخ الاسلامی و تدریس مدرسه ملا عبد الله شوشتری به او تفویض گردید . با ملا محسن فیض کاشانی رابطه الفت و انس داشت و در اثر عنایت خاص شاه عباس ثانی (سلطنت ۱۰۵۱-۱۰۷۸) بسیار محترم و بر دیگران مقدم بود . در علوم عقلی از شاگردان میر فندرسکی ، و در علوم نقلی از شاگردان ملا حسنعلی شوشتری و برخی دیگر از اکابر وقت بود .

او در دوران صفویه در کمال احترام و اکرام می زیست و بر اقران و امثال مقدم بود .

تالیفات او

۱-جامع الزیارات عباسی به زبان فارسی که برای شاه عباس ثانی نگاشته است .

۲-حاشیه الهیات شفاء

۳-حاشیه شرح اشارات

۴-ذخیره المعاد فی الارشاد که تا آخر باب حج است و در تهران چاپ شده است و به همین جهت صاحب ذخیره نامیده می شود .

۵-روضه الانوار فی آداب الملوك

۶-شرح زبده الاصول شیخ بهایی

۷-کفایه الفقه که

در تهران چاپ شده است .

او طبع شعر روانی نیز داشته است و رباعی زیر از اوست :

در عالم تن چه مانده ای بی مایه ؟ پایی بردار و بگذر از نه پایه از مشرق جان بر تو نتابد نوری تا از پی تن همی روی چون سایه

وفات او

او پس از یک عمر خدمت در راه فقه و فقاهت ، در سال ۱۰۹۰ ه . ق در اصفهان درگذشت و جنازه اش به مشهد مقدس رضوی (ع) منتقل گردید و در مدرسه میرزاجعفر ، در سردابی محاذی قبر شیخ حر عاملی مدفون گردید . در ماده تاریخ گفته شده است : «شد ریعت بی سر و افتاد از پا اجتهاد» . که مجموع عدد شریعت بدون شین و اجتهاد بدون دال ماده تاریخ وفات او ، یعنی ۱۰۹۰ است . (۲)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی .

۲- ریحانه الادب ، ج ۵ ، ص ۲۴۳ .

۲۶- محقق خوانساری (متوفی ۱۰۹۸ یا ۱۰۹۹ ه . ق)

گفتار استاد

«آقا سید حسین خوانساری معروف به محقق خوانساری . او نیز در مکتب فقهی اصفهان پرورش یافته است و جامع معقول و منقول بوده است . شوهر خواهر محقق سبزواری است . کتاب معروف او در فقه به نام مشارق الشموس است که شرح کتاب دروس شهید اول است .

محقق خوانساری در سال ۱۰۹۸ درگذشته است . او با محقق سبزواری معاصر بوده است و همچنین با ملا محسن فیض کاشانی و ملا محمد باقر مجلسی که هر دو از اکابر محدثین می باشند ، به شمار می روند . « (۱)

آیه الله حسین بن جمال الدین محمد خوانساری ، از فقهای بزرگ و نامدار قرن یازدهم هجری است که از او به عنوان استاد الكل فی الكل تعبیر آورده اند . در فلسفه و حکمت ید طولانی داشته است . ابتدا در رشته فلسفه و حکمت اشتغال داشته است .

اتفاقا با یکی از فقهای عصر ، شب در یک جا مهمان می شوند . صاحبخانه در احترام و تجلیل فقیه ، سعی و تلاش نموده است و در موقع خواب برای او رختخواب و بستری مهیامی نماید و برای آقا حسین خوانساری چیزی نمی آورد . (شاید این عمل

عمدی و برای تنبیه بوده است .) پس آن فقیه به آقا حسین می گوید : «تو هیولی را زیر و «صورت را رویفکن و استراحت کن . «آقا حسین صبح آن روز حضور محقق سبزواری صاحب ذخیره می رود و در درس فقه او حضور پیدا می کند و مدت ۱۲ سال در حضور او مداومت به تحصیل فقه می کند و از او اجازه می گیرد و دخترش را نیز به حباله

نکاح خویش در می آورد که آقا جمال از او متولد می گردد . پسرش آقا جمال و میرزا محمدبن حسن شیروانی از شاگردان او می باشند .

از تالیفات او شرح کتاب شهید اول است ، به نام مشارق الشموس فی شرح الدروس و صاحب وسائل اجازه از او دارد . (۲)
صاحب امل الآمل و معاصر او ، شیخ محمد اردبیلی صاحب جامع الرواه ، او را بالقاب و اوصافی چون عالم ، فاضل ، حکیم ، محقق و . . . توصیف نموده اند . (۳)

اساتید او

او تحصیلات خود را در حوزه اصفهان به انجام رسانید و در مدرسه خواجه ملک ، جنب مسجد شیخ لطف الله مشغول تحصیل گردید . معقول را از میر فندرسکی ، و منقول را نیز از ملا- محمد تقی مجلسی اول(ره) و خلیفه السلطان و محقق سبزواری و دیگر اکابر وقت تکمیل نمود و به مقام عالی علمی نائل آمد .

شاگردان او

او شاگردان نامداری داشته است که هر کدام به نوبت خود مشعل داران فقه و فقاها در جامعه اسلامی بوده اند . از آن میان :

۱- سید نعمت الله جزائری

۲- شیخ جعفر قاضی

۳- ملا میرزا شیروانی

۴- آقا جمال خوانساری ، فرزند برومندش و جمعی دیگر از افاضل وقت که در کتابهای تراجم و رجال ، بیوگرافی آنان آمده است .

تالیفات او

او تالیفات متعددی داشته است که صاحب ریحانه الادب اسامی برخی از آنها را به این ترتیب ذکر می کند :

۱- ترجمه صحیفه سجادیه

۲- ترجمه قرآن کریم

۳- تفسیر سوره فاتحه

۴- تواریخ و فیات العلماء

۵- الجبر و الاختيار

۶- الجزء الذی لا يتجزى

۷- حاشیه الهیات شفا که در دو فقره است و نسخه خطی یکی از آنها به شماره ۱۳۳۳ در کتابخانه مدرسه شهید مطهری (سپهسالار سابق) موجود است .

۸- حاشیه شرح اشارات خواجه

۹- شرح تجرید قوشجی

۱۰- شرح لمعه

۱۱- محاکمات قطب الدین رازی

۱۲- معالم الاصول

۱۳- شرح کافیه ابن حاجب

۱۴- شرح هیات فارسی قوشجی

۱۵- مشارق الشموس فی شرح الدروس . در تهران چاپ سنگی شده است و چند جلد کتاب دیگر در حکمت و کلام دارد . او اشعاری نیز دارد . (۴)

صاحب جامع الرواه کتابهای شرح مفتاح الفلاح ، حاشیه بر شرح مختصر الاصول ، حاشیه بر حاشیه ملا میرزا جان را نیز افزوده اند .

وفات او

وفاتش به سال ۱۰۹۸ یا ۱۰۹۹ ه . ق در هشتاد و دو سالگی در اصفهان بوده است و در قبرستان تخت فولاد آنجا ، نزدیک قبر بابا رکن الدین مدفون گردید . از طرف حکومت وقت ، قبه بر مرقد او بناگذاری شد . مقبره او مزار عامه است . آقا جمال الدین و آقا رضی الدین ، پسران آن مرحوم نیز در آنجا مدفون هستند و به تکیه خوانساریها معروف شده است ، و ماده تاریخ وفات او ، مفاد جمله : «ادخل جنتی (۱۰۹۸) و بنا بر قول دوم ، «ادخل جناتی (۱۰۹۹) ، یا جمله امروز هم ملائکه گفتند یا حسین (۱۰۹۸) مطابق می باشد .

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۵ .

۲- قصص العلماء تنکابنی ، ص ۲۶۵ .

۳- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۲۱۴ .

۴- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۳۴۹-۳۵۸ .

۲۷- آقا جمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۵ ه.ق.)

گفتار استاد

«جمال المحققین معروف به آقا جمال خوانساری ، فرزند آقا حسین خوانساری سابق الذکر است . مانند پدر جامع معقول و منقول بوده است . حاشیه معروفی بر شرح لمعه ، و حاشیه مختصری بر طبیعیات شفای ابو علی سینا دارد که در حاشیه شفای چاپ سنگی تهران درآمده است . آقا جمال با دو واسطه ، استاد سید مهدی بحر العلوم است ، زیرا او استاد سید ابراهیم قزوینی است و او استاد پسرش سیدحسین قزوینی است و سید حسین یکی از اساتید بحر العلوم است .» (۱)

او از فقهای بزرگ عصر خویش است که مرجعیت و ریاست علمی و مذهبی مردم به او منتهی گردیده است ، از این رو ملجا و پناهگاه نیازمندان و درماندگان نیز بوده و در انجام مهمات محرومان و بیچارگان کوشا بوده است .

آقا محمد ، فرزند آقا حسین خوانساری ، معروف به جمال الدین و موصوف به محقق خوانساری ، در تحقیق و تدقیق بی نظیر بوده است . او از ملا محمد تقی مجلسی اجازه روایتی دارد و از (۲) تالیفات او ، تعلیقه بر شرح لمعه است که در غایت متانت و دقت می باشد ، و تعلیقه ای بر الهیات شرح تجرید قوشجی و شرح فارسی بر کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهایی نیز از تالیفات او می باشند .

دو لطیفه در زندگی او آورده اند که به عنوان زنگ تفریح کتاب هم شده باشد درذیل می آوریم :

۱- گویند از طرف حکومت وقت ، هر سال

چهار هزار تومان به او به عنوان قضاوت داده می شد تا گرفتاریهای قضائی مردم را رفع کند . وقتی یکی از اعیان در خدمت او حاضر شد و مساله ای پرسید ، او جواب نگفت و گفت اکنون نمی دانم .

پس شخص دیگری آمد و سؤالی کرد و همان جواب را شنید تا چهار نفر که چهار مساله پرسیدند و جواب لا ادری شنیدند . آن شخص از اعیان دولت گفت که شما سالی چهار هزار تومان می گیرید که بدانید ، و در این مجلس هر کس از شما پرسید ، شما می فرمائید که نمی دانم .

آقا جمال فرمود : «من آن چهار هزار را برای آن چیزهایی که می دانم می گیرم ، واگر برای آنچه نمی دانم پول بگیرم ، خزانه دولت وفا به آن نمی کند . . . » (۳)

۲- شیخ بهایی می نویسد که آقا جمال در دوران طلبگی عبارتی گفت که جای تانیث بود و به تذکیر اداء کرده بود . در این باب به او ایراد گرفتند . در پاسخ گفت : «الامر فی التذکیر و لتانیث سهله پس لفظ سهله را نیز مؤنث آورد . روزی ملا محسن فیض کاشانی عازم حج بود و از کاشان حرکت نمود و وارد اصفهان شد ، و بر آقا حسین محقق خوانساری مهمان شد ، پس آقا جمال به حضور او شتافت . ملا محسن مساله ای از او پرسید و آقا جمال از عهده جواب آن بر نیامد . ملا محسن دست روی دست زد و گفت : «حیف که در خانه آقا حسین بسته شد . » پس این سخن در آقا جمال تاثیر بسزای نمود و تصمیم بر تلاش و جد و جهد گرفت تا ملا محسن از مکه مراجعت کرد و دوباره به

منزل آقا حسین وارد گردید و با آقا جمال صحبت داشت ، دید که صاحب فضیلت شده است و گفت : «این آقا جمال ، غیر آن جمالی است که ما پارسال او را دیدیم .» و باز گویند زمانی برای آقا شام حاضر کردند ، در حالی که او مشغول مطالعه بود ، پس سفره را آنجا گذاشتند و آقا هیچ ملتفت نشد ، تا آنکه یک بار اذان صبح بلند شد . او به اهل منزل گفت چرا شام را دیر آوردید ، گفتند آن را اول شب آورده ایم و شما ملتفت آن نگردیده اید .

این حالت از همان حالاتی است که دارندگان آن دائما سر می دهند : «این الملوک و ابناء الملوک (کجایند زمامداران دنیوی و فرزندان زمامداران دنیا که چنین لذات روحی و معنوی را دریافته باشند .)

تالیفات او

او در اثر تربیتهای خانوادگی ، به عنوان فرزند عالم بزرگی مانند آقا حسین محقق خوانساری ، و با داشتن دایی ارجمندی چون محقق سبزواری صاحب ذخیره ، و در اثر معاشرت و مصاحبت با افرادی مانند مجلسی اول و ملا محمد شیروانی ، دارای کمالات و مراتب علمی والائی در معقول و منقول بوده است که تالیفات و تصنیفات او نشانگر این ذخیره های علمی است :

۱-حاشیه شرح لمعه که بارها در ایران به چاپ رسیده است و مورد بهره برداری فضلاء و طلاب علوم دینی در حوزه های علمی بوده است .

۲-اختیارات الایام و السعد و النحس منها من اللیالی و الساعات

۳-اصول الدین فی الامامه

۴-ترجمه الفصول المختاره علم الهدی

۵-حاشیه شرایع

۶-حاشیه شرح اشارات

۷-حاشیه شرح مختصر الاصول

۸-حاشیه شفا

۹-حاشیه من لا یحضره الفقیه

۱۰-شرح فارسی مفتاح الفلاح

۱۱-حاشیه تهذیب الحدیث .

و جز اینها تالیفات دیگری نیز داشته است که به نظر نگارنده نرسیده

است . (۴)

وفات او

وی در سال ۱۱۲۵ ه . ق در ۲۶ ماه رمضان ، به فاصله ۲۵ سال پس از فوت پدروفات یافت و در مقبره پدرش در تخت فولاد اصفهان که به دست حکومت روزبناگذاری شده بود ، مدفون گشت . (۵)

رحمه الله علیه ، رحمه واسعه

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۶ .

۲- در حق خوانسار گفته اند : سه فرسخ در سه فرسخ لاله زار است ، بهشت روی دنیا خوانسار است .

۳- قصص العلماء ، ص ۲۶۶ .

۴- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۵۴ .

۵- روضات الجنات ، ج ۲ ، ص ۲۱۵-۲۱۴ .

۲۸- فاضل هندی (متولد ۱۰۶۲-متوفی ۱۱۳۷ ه . ق)

گفتار استاد

«شیخ بهاء الدین اصفهانی ، معروف به فاضل هندی . این مرد قواعد علامه را شرح کرده است و نام کتابش کشف اللثام است و به همین مناسبت خود او را «کاشف اللثام می خوانند . آراء و عقائد و نظرات او کاملاً مورد توجه فقهاء است .

فاضل هندی در سال ۱۱۳۷ در گیر و دار فتنه افغان درگذشت . فاضل هندی نیز جامع المعقول و المنقول بوده است .» (۱)

ولادت او

محمد بن تاج الدین حسن بن محمد اصفهانی ، ملقب به بهاء الدین ، معروف به بهاء» که به عالم ربانی و «فاضل هندی نیز شهرت یافته است ، و گاهی به جهت تالیف کتاب کشف اللثام ، به کاشف اللثام هم نامیده می گردد . به هر صورت ولادت او در سال ۱۰۶۲ ه . ق در یک خانواده روحانی صورت گرفت . پس از طی مراحل تحصیل و کمالات ، به مرتبه ای رسید که از او به عنوان یکی از فقهای بزرگ و نامداراواخر دولت صفویه نام برده می شد و در اغلب علوم عقلی و نقلی و فنون اصلی و فرعی اسلامی ، وحید عصر و اعجوبه دهر بود . پیش از سیزده سالگی از تحصیل معقول و منقول فراغت یافت و قبل از ۱۲ سالگی شروع به تالیف کتاب نموده است . او به واسطه پدرش تاج الدین حسن ، از ملا حسنعلی پسر ملا عبد الله شوشتری که

از مشایخ علامه مجلسی بوده است ، روایت می کند . علت اشتها او به فاضل هندی به مناسبت همراهی او با پدرش در سفر هندوستان بوده است که مدتی در آنجا اقامت گزید و برخلاف رضایت و میل باطنی اش به فاضل هندی مشتهر گردیده است .

تالیفات و آثار او

از او کتابها و آثار مفیدی به یادگار مانده است که مرحوم مدرس در کتاب ریحانه الادب اسامی برخی از آنها را به این ترتیب نام می برد :

۱- کشف اللثام عن قواعد الاحکام ، که شرح قواعد علامه و مشهورترین تالیف او ، و از مهم ترین منابع و مدارک صاحب ریاض در موقع تالیف کتاب ریاض ، و مستند صاحب جواهر در تالیف کتاب پر ارزش جواهر» بوده است و مرحوم صاحب جواهر اعتقاد

کامل به این کتاب داشته است و هر گاه این کتاب را همراه نداشته ، چیزی را آغازه تحریر نمی نموده است .

۲-اصاله النظر فی القضاء و القدر

۳-تفسیر القرآن ، که مبسوط و مفصل است(در جلد سوم طبقات مفسران شیعه معرفی شده است .)

۴-تلخیص الشفا که ملخص شفای بوعلی است .

۵-چهار آئینه به پارسی ، در اثبات چهار مطلب : اثبات صانع-اثبات عصمت آل عبا(ع)از آیه تطهیر-اثبات اینکه اجماع امت بر امامت غیر معصوم مستلزم کفر است اثبات اینکه آیه غار دلالت بر ضد مرام استدلال کنندگان آن می کند . «

۶-حاشیه شرح عقائد نسفیه تفتازانی

۷-حاشیه شرح مواقف سید شریف

۸-الزبده فی اصول الدین

۹-حاشیه شرح هدایه میبدی

۱۰-شرح العوامل الماه

۱۱-شرح قصیده حمیری

۱۲-شرح الکافیه

۱۳-کلید بهشت(به پارسی)

۱۴-ملخص التلخیص

۱۵-المناهج السویه فی شرح الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه و غیر اینها که هشتاد مورد را در فنون متنوعه به او منسوب داشته اند .

وفات او

او در سال ۱۱۳۷ ه . ق در همان سال فتنه افغان و تسلط آنان بر اصفهان درگذشت و در تخت فولاد ، بالاتر از قبر خاجوئی مدفون گشت ، و فاضل نامی حاج ملامحمد نائینی هم که از فضلالی علمای اعلام بود ، در سال ۱۲۶۳ ه . ق در اصفهان وفات یافت و در جنب آرامگاه فاضل هندی مدفون گردید و به همین مناسبت این آرامگاه رامردم اصفهان فاضلان گویند . (۲)

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۶ .

۲- ریحانه الادب مرحوم مدرس ، ج ۴ ، ص ۲۸۴- قصص العلماء تنکابنی ، ص ۳۱۲- روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات ، خوانساری ، ج ۷ ، ص ۱۱۷- ۱۱۱ ، چاپ اسماعیلیان .

۲۹- علامه وحید بهبهانی (استاد الكل) (متولد ۱۱۱۷-متوفی ۱۲۰۵ ه.ق)

گفتار استاد

«محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی ، معروف به وحید بهبهانی . این مرد شاگردسید صدرالدین رضوی قمی شارح وافیہ ، و او شاگرد آقا جمال خوانساری سابق الذکر است .

وحید بهبهانی در دوره صفویه قرار دارد . حوزه اصفهان بعد از انقراض صفویه از مرکزیت افتاد . برخی از علماء و فقهاء-از آن جمله سید صدرالدین رضوی قمی و استاد بهبهانی-در اثر فتنه افغان به عتبات عالیات مهاجرت کردند .

وحید بهبهانی کربلا را مرکز قرار داد و شاگردان بسیار تربیت کرد . از آن جمله است : سید مهدی بحر العلوم ، سید علی صاحب ریاض ، میرزا مهدی شهرستانی ، سید محمد باقر اصفهانی شفتی معروف به حجه الاسلام ، میرزامهدی شهید مشهدی ، سید جواد صاحب مفتاح الکرامه ، سید محسن اعرجی و

علاوه بر این خدمات ، او در راه دفاع از اجتهاد و مبارزه با اخباری گری که در آن وقت سخت رواج یافته بود مبارزه پی گیری کرد . شکست دادن اخباریان ، تربیت گروهی مجتهد مبرز سبب شد که او را استاد الكل خوانند . او تقوی را در حد کمال داشت . شاگردانش برای او احترام بسیار عمیقی قائل بودند . وحید بهبهانی نسب به مجلسی اول می برد ، یعنی از نواده های دختری مجلسی اول (البته به چند واسطه) است ، و او آمنه بیگم همسر ملا صالح مازندرانی بوده که زنی فاضله و فقیهه بوده

است ، گاهی آمنه بیگم مشکلات علمی شوهر فاضل خود را حل می کرده است . « (۱)

ولادت او

ولادتش در سال ۱۱۱۷ ه . ق در اصفهان ، به فاصله چند سال پس از درگذشت مجلسی بوده است . او در دامن مادر مهربان و پدر بزرگوار رشد و نما کرد و پس از رشد و نما ، در آغاز امر در بهبهان سکونت گزید و در اواخر به کربلا انتقال یافت .

علامه بزرگوار ، مرحوم آقا محمد باقر اصفهانی ، یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان نامدار می باشد که از دویست سال پیش تا عصر ما ، خود و شاگردانش از استوانه های بزرگ فقهی به شمار آمده و سر منشا تحولات عظیم در فقه و دفاع از آئین پاک تشیع بوده اند .

او یکی از نام آورترین مشعل داران علم اصول فقه در تاریخ ترین دورانهای حیات علمی آن بوده است که به حمایت و دفاع از آن برخاست و علم اصول را از نوپایه گذاری و احیاء نمود .

استاد اکبر و مروج شریعت سید البشر ، علامه ثانی و محقق ثالث ، آقا وحیدبهبهانی ، یکی از اکابر فقهای اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری قمری می باشد . او از شاگردان سید صدر الدین رضوی قمی ، شارح وافیه ، و او شاگرد آقا جمال خوانساری بوده است ، و پدرش محمد اکمل شیرازی فاضل عصر خویش ، از شاگردان مبرز شیخ جعفر قاضی و ملا میرزا محمد شیروانی و علامه مجلسی بود ، و مادرش دختر نور الدین بن ملا محمد صالح مازندرانی و جده پدری مادرش ، عالمه فاضله ، آمنه بیگم دختر مجلسی اول و خواهر مجلسی دوم بوده است ، از این رو از اول به جد و

از دومی به خال تعبیر آورده می شود .

نسب او

طبق سلسله نسبی که در دست فرزندان و رجال فامیل ایشان است ، نسب او با چهارده واسطه به شیخ مفید دانشمند والا مقام و فقیه نامور اسلامی می رسد و از طرف مادر نیز نسبی بس بزرگ و شریف دارد ، چه مادر وی نوه فقیه عالیقدر ، مرحوم ملا صالح مازندرانی و داماد علامه مجلسی اول است ، و پدرش ، ملا محمد اکمل ، در اجازات و کتب خود از مجلسی اول و ملا صالح ، به عنوان جد ، و از مجلسی دوم به دایی تعبیر می کند . پس از بررسی شرح حال هر یک از این مردان بزرگ ، پی می بریم که خاندان ایشان از نظر نسب بسیار بلند مرتبت بوده اند .

مهاجرت به بهبهان

وحید بهبهانی که در اصفهان به دنیا آمده بود ، پس از طی مراحل آغازین زندگی ، در این شهر ، همراه پدرش به بهبهان آمد و به تحصیل اشتغال ورزید ، و شاید عامل مهاجرت پدر ایشان به بهبهان ، بر اساس تصریح جمعی ، برای مبارزه با مسلک اخباری گری باشد که توسعه چشم گیری در این شهر یافته بود ، در این شهر مردم را که اختلافی با هم داشتند ، دعوت به برادری نمود ، و بیش از سی سال در این شهر به تدریس اشتغال ورزید و گروه زیادی از مردم را از اخباری گری رویگردان نمود .

سفر به کربلا

علامه بهبهانی ، پس از طی این مدت به کربلا عزیمت فرمود و علت آن را برخی این گونه نوشته اند : روزی ایشان در بهبهان مشغول برگزاری نماز بودند و در بین دو نماز ، «خواجه عزیز کلانتر» (حاکم وقت شهر) به ایشان گفت : «ببینید بر اثر دستوری که داده ام چه قدر مردم در نماز جماعت شما شرکت کرده اند و جمعیت چه قدر زیاد شده است .» این سخن وحید را منقلب نمود و از بیم آنکه مبدا یک نفر نادان زنگ ریا را در دلش بنشانند ، قصد عزیمت به کربلا را نمود و در سال ۱۱۵۹ ه . ق به اتفاق تمام فامیل و بستگان ایشان بهبهان را به قصد عتبات عالیات ترک گفت .

عده ای دیگر علت عزیمت او را این موضوع می دانند که نفوذ اخباریین در این منطقه زیاد شده بود و آقا می خواستند آن را ریشه کن سازند و در آن شرایط میسور نبود ، به هر حال بعد از ورود به نجف اشرف و شرکت در مجلس بحث مدرسین ، آن وقت متوجه شد که استاد کاملی که بتواند

از او استفاده کند ، وجود ندارد . از این رو خودبه کربلا انتقال یافت . در کربلا نفوذ اخباریها بسیار زیاد بود ، به طوریکه وقتی برخی از آنها می خواستند کتابی را که قبلا در دست مجتهدین بوده است ، به دست گیرند ، دستمال بر دور کتاب پیچیده و آن را برمی داشتند ، چون آن را نجس می دانستند . و این وضع مجتهدین در کربلا- بود ، ولی پس از ورود آقا به شهر و شرکت در مجلس بحث آنان ، روزی در صحن شریف ایستاد و با صدای بلند فریاد بر آورد که : «مردم! من حجت خدا بر شما هستم .» علماء و فضلاء از هر طرف متوجه او شدند و به دور او اجتماع نمودند ، گفتند چه می خواهی ؟ وحید گفت : می خواهم شیخ یوسف صاحب حدائق منبرش را در اختیار من بگذارد و دستور دهد تا شاگردانش پای منبر من حاضر شوند .

چون این خبر به شیخ یوسف رسید ، از آنجا که وی آن روزها از مسلک اخباری عدول کرده بود ، ولی از ترس جهال نمی توانست حق را اظهار کند ، با طیب خاطر تقاضای وحید را پذیرفت ، شاید او بتواند بطلان مسلک اخباری گری را برای آنان ثابت گرداند .

وحید سه روز به درس و بحث و گفتگو پرداخت و در نتیجه دو ثلث از شاگردان شیخ یوسف را به روش اصولی برگردانید . و صاحب حدائق از این موضوع بسیار مسرور و خوشحال شد .

با این مقدمات ، نفوذ اخباریها روز به روز در کربلا کمتر شد و حتی نماز خواندن در پشت سر شیخ یوسف متروک شده و خود شیخ یوسف نماز خواندن در پشت سروحید را صحیح

دانسته و گفته بود که بعد از مرگش وحید بر جنازه اش نماز بخواند و این عظمت تفکر و اطلاعات عمیق و وسیع وحید را می رساند ، و سستی فکر و رای اخباریها را . به این ترتیب وحید را در عصر خود ، «مجدد مذهب می نامیدند و شاگردانش همه جا او را مروج دین حنیف و مجدد طریق اجتهاد و تقلید و زنده کننده اساس تشیع می دانستند .

درباره مقام علمی ایشان ، همین بس که شاگردانی چون علامه بحر العلوم و صاحب ریاض او را «علامه بهبهانی ، و صاحب جواهر و شیخ انصاری و دیگران ، همه جا او را «استاد اکبر» و «استاد کل خوانده اند ، و دیگر اینکه ایشان در دیباچه حاشیه کتاب مدارک نوشته است که صاحب مدارک را در خواب دید که اعتراف به غفلهای خود و یادآوریهای او نمود و از وی در این خصوص اظهار خوشنودی کرد . در مورد خصوصیات و فضایل اخلاقی ایشان تعاریف زیادی شده و گفته اند که وی بسیار خوش رو و خوش صحبت و لطیفه گو بوده است و بسیار زاهد ، به طوریکه لباسهایش کرباس و تابدار بود و به ظواهر دنیا هیچ نظری نداشت .

تالیفات او

این مرد بزرگوار ، قریب شصت کتاب تصنیف فرمود و تعدادی از تالیفاتش به فارسی ، و بسیار متین و پرفایده می باشد ، که از آن میان کتب زیر را می توان به اختصار برشمرد :

۱- ابطال القیاس

۲- اثبات التحسین و التقیح العقلین

۳- الاجتهاد و الاخبار

۴- اصاله البرائه

۵- اصاله الصحه فی المعاملات و عدمها

۶- الاستصحاب

۷- اصول الاسلام و الایمان

۸- التحفه الحسینیه

۹- التعلیقہ البهبانیه

۱۰- التقیه

۱۱- حاشیه ارشاد علامه

۱۲- حاشیه تہذیب علامہ

۱۳- حاشیہ ارشاد اردبیلی

۱۴- حاشیہ مسالک الافہام

۱۵- حاشیہ معالم

۱۶- شرح مفاتیح الکلام

اساتید و شاگردان او

از اساتید وی می توان : آقا سید محمد طباطبایی بروجردی ، و آقا صدر الدین ہمدانی و پدر علامہ اش را نام برد . از شاگردان ایشان می توان عالم عالیقدر ، علامہ بحر العلوم ، و میرزا محمد مہدی شہرستانی ، و آقا سید علی طباطبایی (صاحب ریاض) و شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء ، و بسیاری از فضلاء دیگر را دانست کہ ہر یک از آنان از مفاخر و مشاہیر زمان می باشند .

وفات او

عمر وحید بہبہانی در حدود نود سال بود و در اواخر عمر ، ضعف بر وی مستولی شد و درس و بحث را ترک نمود و تنها بہ تدریس شرح لمعہ اکتفا ورزید و دستور داد کہ سرآمد شاگردانش ، «علامہ بحر العلوم بہ نجف اشرف باز گردد و مستقلاً بہ تشکیل حوزہ درس و بحث و رسیدگی بہ امور شیعیان ہمت گمارد .

بہ گفتہ نوحہ عالیقدرش ، «آقا احمد» ، ایشان در ۲۹ شوال ۱۲۰۵ ہ . ق وفات یافتند . او در کربلائی معلی ، بہ جوار رحمت حق پیوست و در رواق حضرت امام حسین (ع) ، پایین پای شہداء مدفون گردید .

در مورد او گفتہ اند :

و البہبہانی معلم البشر مجدد المذہب فی الثانی عشر ازاح کل شبہہ و ریب فبان للمیلاد کنہ العقل

این مرد بزرگوار ، تمام عمر گرانہای خود را صرف نگاہداری علوم و اخبار و آثار اہل بیت عصمت (علیہم السلام) و تعلیم و تربیت نوابغ و برجستگان بی شماری نمود و خدمات فراوانی بہ مذہب شیعہ کرد . از ایشان فرزندان عالم و بزرگوار بر جای مانده کہ راہ پدر را ادامہ دادہ و در تبلیغ دین مبین اسلام کوشیدہ اند . (۲)

روانش شاد باد .

پی نوشتہا

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۷ .

۲- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۵۳- علاوه بر آن کتاب وحید بهبهانی تالیف فاضل نامی آقای دوانی- نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ، حامد الگار ، ص ۵۱- تشیع و مشروطیت ، دکتر عبد الهادی حائری- مقاله کویر ، باستانی پاریزی ، تفکر نوین سیاسی در اسلام ، دکتر حمید عنایت ، ص ۲۳۰- روضه الصفا ، هدایت ، ج ۹ ، صفحات ۲۰۴ و ۲۰۵ و ..

. از منابع قابل استفاده در این مورد می باشند .

۳۰- آیه الله سید محمد مهدی بحر العلوم (متولد ۱۱۵۵-متوفی ۱۲۱۲ ه.ق)

گفتار استاد

«سید مهدی بحر العلوم ، شاگرد بزرگ و بزرگوار و حید بهبهانی است و از فقهای بزرگ است . منظومه ای در فقه دارد که معروف است . آراء و نظریات او مورد عنایت و توجه فقهاء است . بحر العلوم به علت مقامات معنوی و سیر و سلوکی که طی کرده است ، فوق العاده مورد احترام علماء شیعه است و تالی معصوم به شمار می رود . کرامات فراوانی از او نقل شده است . کاشف الغطاء (شیخ جعفر) آتی الذکر با تحت الحنک عمامه خود ، غبار نعلین او را پاک می کرد . بحر العلوم در سال ۱۱۵۴ یا ۱۱۵۵ متولد شده و در سال ۱۲۱۲ ه . ق در گذشته است .» (۱)

علامه دهر و وحید عصر ، سید محمد مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد بن سید عبد الکریم حسینی طباطبائی بروجردی الاصل نجفی المسکن ، اعجوبه دهر ، جامع منقول و معقول ، و مرجع عصر و دوران خویش بود .

سید مرتضی طباطبائی بروجردی (ره) که از علماء و مراجع کربلا بود ، دارای دوفرزند می باشد ، یکی سید جواد که جد مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (ره) است ، و دیگری ، سید محمد مهدی بحر العلوم . هر دو از بزرگان فقهاء و علمای اسلامی می باشند .

سید محمد مهدی بحر العلوم ، پیش از پگاه عید فطر در سال ۱۱۵۵ ه . ق در شب جمعه چشم به دنیا گشود . پدر ارجمندش می گوید : «در آن شب که ولادت فرزندم مهدی بود ، در عالم رؤیا امام هشتم (ع) را دیدم که شمع بزرگی را به شاگردش محمد بن اسماعیل بن بزیر می دهد . محمد آن شمع

را بر فراز بام منزل ما برده و روشن می کند . ناگهان نور آن شمع تا آسمان بالا رفته و دنیا را فرا می گیرد . « (۲)

آری شمعی که توسط امام رضا(ع) افروخته شود ، باید نورش جهان را روشن سازد و جهانیان را فرا بگیرد .

بحر العلوم مقدمات نحو و صرف و ادبیات و منطق و فقه و اصول را با کوششی بی نظیر نزد پدر خود و سایر فضلاء و دانشمندان ، در مدتی کمتر از چهار سال فرا گرفت . در اوایل بلوغ به درس خارج پدر خود ، و همچنین درس استاد کل ، وحیدبهبهانی ، و نیز درس شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق راه یافت و از محضر آن بزرگان استفاده شایانی برد و پس از پنج سال درس و بحث فشرده و عمیق و طی مرحله سطح ، به درجه اجتهاد عالیہ نائل آمد و هر سه استاد بزرگ اجتهاد او را امضاء کردند .

پس از آن از کربلا به نجف مهاجرت کرد و در مرکز بزرگ دانشهای اسلامی ، به بحث و تحقیق پرداخت و در مدتی کم که هنوز سنش از ۳۰ سال تجاوز نکرده بود ، ارشاد و رهبری مسلمانان را بر عهده گرفت و در عین حال که به تدریس و تالیف اشتغال می ورزید ، به امور فقراء و مستمندان نیز رسیدگی کرده ، مسائل و مشکلات اجتماعی مردم را حل و فصل می نمود .

بحر العلوم دارای اخلاق پسندیده انسانی و پیامبر گونه بود . تواضع و فروتنی اوزبانزد خاص و عام ، و عطوفت و مهربانی او نسبت به بینوایان و مستمندان ، در بالاترین حد ممکن خود بود ، به حدی که شاگردان و مریدان خود را تحت

تأثیر کامل قرار می داد. او کم سخن می گفت، سکوتش از حرف زدنش بیشتر بود. همواره در حال تفکر و اندیشیدن به سر می برد، اگر سخنی به زبان می آورد با ذکر خدا همراه بود. در بین مردم که می نشست، نشستن حالت تشهد در نماز را داشت. هنگام راه رفتن هیبت و وقار خاصی داشت. هیچ گاه به پشت سر خود یا به اطراف خود نگاه نمی کرد، مگر در حال ضرورت. گامهای استوار خود را بیشتر با اندیشه های شگرف می آمیخت. دریافته بود که هیبتش مانع از سخن گفتن مردم با وی می شود، لذا همیشه ملازمان خود را سفارش می کرد باب سخن گفتن با مردم را بگشایند تا از راز دل مردم با خبر شده، در رفع گرفتاریهای آنان بیشتر بکوشند.

صبحها را همواره در بحث و تدریس و قضاوت بین مردم، و شبها را در مطالعه و تحقیق می گذراند و پس از اندکی خواب و استراحت، برای عبادت و مناجات به درگاه خداوند ذوالجلال خود را کاملاً آماده می ساخت و بسیار دیده شده بود که پس از نیمه شب از نجف تا کوفه پیاده راه می رفت که هنگام مناجات در مسجد کوفه باشد و پس از نماز صبح به نجف باز می گشت و قبل از هر کار به حرم مطهر جد بزرگوارش امیر المؤمنین (ع) مشرف می شد و با آن حالت معنوی و عرفانی که داشت، به زیارت مشغول می گشت و برخی از کتب رجال در احوال آن بزرگوار نوشته اند که: «گاهی سؤالاتی از امام می کرد و به نحوی که ما نمی دانیم، پاسخ دریافت می نمود.»

آثار علمی و عملی بحر العلوم

سید بحر العلوم پس از وفات استادش وحید بهبهانی (قدس سره)

، رهبری کامل و زعامت و مرجعیت شیعه را به دست گرفت و دنیا در برابر این دریای دانش و بینش و تقوی و پارسائی و فضیلت خضوع نمود و آوازه او آفاق را پر کرد . در این فرصت پیش آمده ، برای اینکه بتواند به مسائل اجتماعی و مشکلات گوناگون و فراوان امت اسلام رسیدگی نماید و نظمی به حوزه های علمیه بدهد ، تمام اوقات خود را برای این کار وقف نمود و با کمال اخلاص و جدیت مشغول خدمت شد و برای اینکه بهتر به کارهایش برسد ، از شخصیت‌های برجسته ای که معاصر او بودند ، دعوت به عمل آورد .

شاگرد بزرگوارش شیخ جعفر کاشف الغطاء(ره) را برای فتوی و پاسخ به احکام شرعی تعیین نمود . و همچنین آیه الله شیخ حسین نجفی(ره) را که از علمای مقدس و پارسای نجف اشرف بود ، به عنوان امام جماعت در مهم ترین و مشخص ترین مسجد ، «مسجد هندی نصب نمود و شیخ شریف الدین محی الدین را برای قضاوت و حل و فصل دعاوی مردم گماشت و خود بار سنگین تدریس و مشکلات حوزه و اداره امور مردم را بر دوش گرفت .

«بحر العلوم چرا؟»

و اما اینکه چرا به او «بحر العلوم گفته اند ، مورخین نقل کرده اند که سید مهدی به عنوان دانشجو برای استفاده از محضر درس فیلسوف بزرگ ، میرزا سید محمد مهدی اصفهانی به خراسان سفر کرد . مدت ۶ سال در آنجا اقامت گزید و بالاترین بهره ها را از استاد خود گرفت . میرزا اصفهانی که از هوش سرشار شاگردش شگفت زده شده بود ، روزی در اثنای درس خطاب به او گفت : «انما انت بحر العلوم (براستی تو دریای دانشی) و از آن لحظه سید به این لقب مشهور شد و امروز خانواده

بحر العلوم از خانواده های معروف و مشهور نجف اشرف می باشند و چهره های شاخصی در علم و عمل در بین آنان وجود دارد .

گفتار بزرگان

استادش وحید بهبهانی در ستایش او گوید : « عزیزترین و گرامی ترین فرزندانم ، پژوهشگر و محقق بزرگ ، فرزند روحانی من ، دانشمند مطلع و باهوش ، عالم با تقوا ، سید نجیب محمد مهدی ... »

محقق خوانساری و سید حسین در اجازه ای که به او داده است ، متذکر می شود که ایشان مجتهد در فروع و اصول و مقتدای خاص و عام و یگانه روزگار می باشد .

صاحب منتهی المقال می نویسد : « ... رهبر دینی وارسته ای که دوران مانند اوسراغ ندارد ، و شخصیتی که روزگار از آوردن نظیر او ، عقیم مانده است . سید دانشمندان و عالمان ، و ولی فاضلان ، علامه دهر و یگانه عصر ، کسی که اگر در معقول سخن گوید ، می پندارم شیخ الرئیس ابو علی سینا است ، و اگر در منقول بحث کند ، بگویم این علامه و محقق است که در فروع و اصول دریا آساست ، و اگر در کلام مناظره کند ، نخواهم گفت ، جز اینکه او به خدا سید مرتضی (علم الهدی) است ، و اگر قرآن را تفسیر کند و به او گوش فرا دهم ، حیرت زده خواهم گفت : گویا خدا قرآن را بر او نازل کرده است که این چنین از رموز و اسرار آن آگاه است . »

در ستایش و مدح او سخنها بسیار و نوشته ها بی شمار است ، چرا که او در عین اینکه دانشمندی بزرگ بود ، در زهد و عبادت نیز نظیری نداشت ،

در همان حال که به تدریس و تالیف با جدیتی فراوان مشغول بود، دمی از خدمت به بندگان خدانی آسائید و با تمام وجود در خدمت بندگان خدا بود.

داستان مفصلی را از مناظره او با دانشمندان یهود در کتابهای نقل کرده اند که بیشتر باهت به مناظره و احتجاج ائمه معصومین(ع) با علمای یهود و نصاری دارد.

این مناظره که در ۱۴ صفحه با قطع وزیری چاپ شده است و علمای یهود را به تسلیم و خضوع واداشته است، بیانگر اطلاع و آگاهیهای فوق العاده سید بحر العلوم در بخش عقائد و کلام می باشد.

شاگردان او

علماء و دانشمندان بسیاری از محضر درس ایشان استفاده کرده و به مقامات والائی رسیده اند که نام برخی از آنان را می آوریم:

۱- شیخ جعفر کاشف الغطاء، بزرگ شخصیت برجسته جهان اسلام

۲- سید محمد جواد عاملی، صاحب موسوعه بزرگ فقهی مفتاح الکرامه

۳- شیخ محمد تقی اصفهانی، صاحب حاشیه بر معالم

۴- شیخ احمد نراقی، صاحب مستند الشیعه فی احکام الشریعه

۵- شیخ ابو علی حائری، مؤلف کتاب منتهی المقال در علم رجال

۶- شیخ اسد الله تستری، نویسنده کتاب المقایس در اصول

۷- شیخ محمد علی زینی عاملی نجفی

۸- سید میر علی طباطبائی، صاحب الرياض در فقه

۹- مولی محمد شفیع استر آبادی

۱۰- شیخ حسین نجف

۱۱- شیخ شمس الدین بن جمال الدین بهبهانی

آثار و کتب او

بحر العلوم دارای تالیفات ارزنده ای در علوم مختلفه می باشد که چند نمونه ذکر می شود:

۱-مصایح ، کتابی ارزنده در فقه(در عبادات و معاملات)

۲-الدره النجفیه ، منظومه ای در فقه ، مشتمل بر دو هزار بیت شعر که چندین بار تفسیر و شرح شده است .

۳-مشکاه الهدایه ، شاگردش مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء ، به امر استاد بر آن شرحی نوشته است .

۴-الفوائد الاصولیه

۵-حاشیه علی طهاره شرائع المحقق الحلّی

۶-الفوائد الرجالیه پیرامون علم شامخ رجال

۷-رساله فی الفرق و الملل

۸-تحفه الکلام فی تاریخ مکه و بیت الله الحرام

۹-شرح باب الحقیقه و المجاز

۱۰-قواعد احکام الشکوک

۱۱-الدره البهیة فی نظم بعض المسائل الاصولیه

۱۲-دیوان شعری که دارای بیش از یک هزار بیت می باشد .

رسیدگی به حال بینوایان

داستانهای بسیاری درباره دستگیری بحر العلوم از بینوایان و رسیدگی او به حال مستمندان نقل شده است . و برخی از نویسندگان دارند که شبها همانند جدش امیر المؤمنین(ع) کوله باری از مواد غذایی را بر دوش می گرفت و از تاریکی شب استفاده می کرد ، در کوچه های نجف راه می افتاد و بر در خانه هر فقیر مستمندی که می رسید ، مقداری از غذا و پول قرار می داد و همواره از حال مردم سؤال می کرد و به بینوایان رسیدگی کامل داشت .

نوشته اند شبی شاگرد برجسته اش سید محمد جواد عاملی(صاحب مفتاح الکرامه)را فرا خوانده ، او را تویخ و سرزنش نمود . مرحوم عاملی دلیل نگرانی استادش را پرسید ، استاد در پاسخ گفت : یکی از برادران مسلمان که همسایه شما است ، تهیدست است . او هر شب خرمای بد و ارزان قیمتی از بقال می گرفت و بچه های خود را با آن سیر می کرد . امروز رفته است از بقال خرما بگیرد ، بقال از دادن خرما امتناع ورزیده است ، زیرا

بدهکاریهای آن بیچاره زیاد شده بود و امشب او و بچه هایش بی شام مانده اند . سید جواد عاملی از آقای بحر العلوم معذرت خواهی می کند و از اینکه از حال او خبر نداشته است ، پوزش می طلبد .

بحر العلوم در پاسخ او می گوید : معلوم است بی اطلاع بوده ای ، چون اگر با علم به حال آن بیچاره شام می خوردی و به او اعتناء نمی کردی ، کافر بودی ، ولی آنچه مرانگران و ناراحت کرده است ، این است که تو چرا از برادر مسلمانان خبر نداشته ای ؟ (۳)

باید از حال برادرانت جستجو کنی و آنان را دریابی .

در هر حال سید ، سینی بزرگی پر از غذا با مقداری پول به آقای عاملی داد و از او خواست که به منزل آن برادر مؤمن برود و با هم شام بخورند و این پول را هم به او بپردازد تا قرضهای خود را اداء کند ، و خود همچنان منتظر ماند و شام تناول نکرد تا اینکه آقای عاملی برگشت و به او خبر داد که غذا را با همسایه اش تناول کرده و پول را هم به او رسانده است ، و جالب اینجاست که انعام بحر العلوم درست به اندازه قرضها و دیون آن مؤمن بوده است . (۴)

وفات او

او سرانجام در ماه رجب سال ۱۲۱۲ ه . ق ، در سن ۵۷ سالگی ، جهان فانی را وداع و ندای حق را لبیک گفت و به سوی محبوب خود شتافت . جسد او را کنار قبر شیخ طوسی (ره) در مسجد طوسی به خاک سپردند که امروزه این مقبره به اسم مقبره الطوسی و بحر العلوم معروف است .

شعر زیر ، حاوی ماده تاریخ سال وفات و عمر او می باشد :

و السید

پی نوشتها

- ۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۶ .
- ۲- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۲۳۴ ، چاپ دوم اقبال-الکرام البرره ، ج ۱ ، ص ۱۷۲ ، چاپ دوم .
- ۳- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۲۳۴ ، چاپ دوم اقبال-الکرام البرره ، ج ۱ ، ص ۱۷۲ ، چاپ دوم .
- ۴- داستان راستان ، شهید مطهری .

۳۱- آیه الله شیخ جعفر کاشف الغطاء (متولد ۱۱۵۴-متوفی ۱۲۲۸ ه.ق)

گفتار استاد

«شیخ جعفر کاشف الغطاء ، شاگرد وحید بهبهانی و شاگرد سید مهدی بحر العلوم بوده است . کتاب معروف او در فقه به نام کشف الغطاء» است . در نجف می زیسته و شاگردان بسیاری تربیت کرده است . سید جواد صاحب مفتاح الکرامه و شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام از جمله شاگردان اویند . او چهار پسر داشته که هر چهار تن از فقهاء بوده اند . کاشف الغطاء معاصر فتحعلی شاه است و در مقدمه کشف الغطاء او را مدح کرده است و در سال ۱۲۲۸ ه . ق در گذشته است . کاشف الغطاء در فقه نظریات دقیق و عمیقی داشته و از او به ظمت یاد می شود . . . » (۱)

شیخ جعفر کاشف الغطاء ، فقیه بزرگ و مجتهد وارسته در عصر خویش بوده است . یکی از بزرگان او را چنین توصیف می کند :

«بزرگ بزرگان ، شمشیر بران اسلام ، استاد پژوهش و تحقیق ، آیت عجیب خداوند که عقلا از درک آن قاصرند و زبانها لایل . اگر به علم و دانش او بنگری ، کتاب کشف الغطاءیش که در هنگام سفر نوشته است ، تو را از امری سترگ باخبر می سازد و از مقامی والا در مراتب علوم دینی او ، چه اصول باشد و چه فروع آگاه می کند .

آری ، مرحوم استاد میرزا حسین نوری ، صاحب مستدرک الوسائل (ره) این چنین کاشف الغطاء را ستایش می کند و توصیف می نماید . (۲)

درست است در هر عصر ، عالمان بزرگی داشته ایم که از نظر علم و تقوی کم نظیر بوده و همتایی نداشتند ، ولی امروز سخن از شخصیتی است عالیقدر و بزرگ مرتبه که با کتاب ارزنده کشف الغطاء خود فقه و دشواریهای فقه را شکافت و همانند کشتی که حباب دریا را می شکافد . نام آن بزرگوار جعفر بن شیخ خضر جناجی نجفی و معروف به کاشف الغطاء است . او در سال ۱۱۵۴ ه . ق در نجف اشرف چشم به جهان گشود و از همان اوان کودکی به تحصیل علوم دینی پرداخت . در آغاز مقدمات را نزد پدر خود آموخت و سپس از محضر بزرگانی نظیر : شیخ محمد مهدی فتونی و آقا محمد باقر وحید بهبهانی و سید مهدی بحر العلوم کسب دانش کرد و به مرتبت والایی از علم و عمل نائل آمد که بزرگان در حق او گفته هایی دارند .

ستایش بزرگان از کاشف الغطاء

صاحب مفتاح الکرامه در مقدمه کتابش او را به عنوان امام ، علامه مورد اعتماد و مقدس و بزرگترین دانشمند می ستاید . (۳)

در روضات الجنات چنین آمده است :

«او از استادان بزرگ فقه و کلام بود که به احکام دین آشنایی و معرفت کامل داشت و مذهب را همواره ترویج می کرد . مورد تقدیر و احترام خاص و عام بود . در چشم بزرگان بزرگ می نمود ، در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی و کوشا ، و در کشاکش روزگار ثابت و استوار بود .

عرب و عجم از او فرمان می بردند و او امرش را به جان و دل می خریدند .

دردین و دنیا بر همطرازانش تفوق و برتری داشت . در خانواده ای که به علم شهرت نداشت ، پیدا شد ، ولی بزرگترین عالم عصر شد . در عین حال که وقار و هیبت و قدرت داشت ، دارای تواضع و فروتنی و ملاحظت بسیار بود . در هیات ظاهریش با دیگران تفاوتی نداشت . او انسانی شجاع و نیرومند در دین ، و دارای همتی والا بود . گویند در آغاز طلبگی آن قدر فقیر و تهی دست بود که با نماز و روزه استیجاری زندگی روزمره خود را می گذراند و با همین وضع درس می خواند و تحصیل علم می کرد . «

از استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری نقل شده است که فرمود : «اگر کسی آن قواعد و اصولی را که شیخ جعفر در کتاب کشف الغطاء جا داده است بداند ، نزد من مجتهد خواهد بود . « (۴)

شیخ عبدالحسین تهرانی (ره) می گوید : «اگر مواظبت او را بر سنن و آداب واحکام ببینی و عبادت و مناجاتش را در سحرگاهان بشنوی ، و گریه و زاریش را در دل شب بنگری ، می بینی از همان کسانی است که امیر المؤمنین (ع) برای یکی از اصحابش به نام احنف بن قیس تعریف می کرد و تو را به شگفتی خواهد داد . هنگامی که ببینی او با آن مکانت و منزلت و همچنین با آن هیبت و وقارش در راه خدمت به بینوایان و بیچارگان و تهی دستان قرار دارد و در این راه مایه می گذارد و همواره در صددرچاره جویی برای مستمندان و فقیران است ، و در این باره داستانهای زیادی از او نقل می کنند که اگر در یک جا گردآوری شود ، کتابی ظریف خواهد بود . «

اخلاق کاشف الغطاء

کاشف الغطاء دارای اخلاق الهی

بود. وارسته، فروتن، سخاوتمند، غیور، متواضع، مجاهد و با مستمندان از هر راهی که می توانست برای فقرا پول جمع آوری می کرد و بر آنان انفاق می نمود. حتی نوشته اند که گاهی خود به پول جمع کردن می پرداخت و در عیای خود پول جمع آوری و در همان مجلس بر فقراء و بیچارگان تقسیم می نمود.

در دل شب، برای عبادت و راز و نیاز بیدار می شد و تا سپیده دم، در حال تضرع و گریه و زاری بود، و صبحگاهان برای درس و بحث، و برای مقابله با دشمنان دین و مذهب، همانند شیر در این میدانهای خطرناک وارد می شد و همواره پیروز و سربلند بود. شب که فرا می رسید، هنگام خوابیدن به محاسبه نفس خویش می پرداخت و گاهی خطاب به خویشتم می گفت: «در کوچکی ترا «جعفر» (جعفر کوچولو) می گفتند، سپس جعفر شدی، و پس از آن شیخ جعفر»، و سپس شیخ الاسلام، پس تا کی خدا را معصیت می کنی و این نعمت را سپاس نمی گویی؟»

همیشه مردم را به خواندن نماز جماعت سفارش می کرد و بر این امر اهمیت فراوان قائل بود. غالباً در مسجدی که می رفت، نماز ظهر را با مردم می خواند، سپس برای نماز عصر، یکی از مؤمنین را - که عدالتش ثابت بود - به عنوان امام جماعت برمی گزید و خود نیز به او اقتداء می کرد.

میرزای نوری (ره) در مستدرک می نویسد: «سید مرتضی نجفی که مرد عادل و با تقوی و فرد مورد اعتمادی است و در اوایل عمرش شیخ جعفر را درک کرده بود، به من گفت: «روزی شیخ جعفر برای نماز ظهر تاخیر کرد و به مسجد نیامد. مردم

که از آمدن شیخ ناامید شدند ، شروع کردند نماز را فرادی خواندند . چیزی نگذشته بود که شیخ وارد مسجد شد و با ناراحتی مردم را سرزنش کرد که چرا نماز را فرادی می خوانید ؟ مگر یک نفر عادل بین شما نیست که به او اقتداء کنید ؟ سپس مؤمنی را دید که تا اندازه ای امکانات مالی نیز داشت ، و نماز می خواند . فوراً به او اقتداء کرده و به نماز ایستاد . مردم که شیخ را دیدند به آن مؤمن اقتداء کرده ، همه شت سر او ایستادند و اقتداء کردند . آن مؤمن به قدری شرمند شد که نمی دانست چگونه نماز را تمام کند .

پس از ادای نماز ظهر کنار رفته و به شیخ عرض کرد : باید نماز عصر را خود جناب عالی امامت کنید . شیخ خودداری کرد . او اصرار نمود ، تا اینکه بالاخره شیخ گفت : حال که اصرار می کنی ، اگر پولی بدهی که همین جا بر فقرا تقسیم کنیم ، از امامت تو صرف نظر می کنیم . آن مرد پذیرفت و دوست شامی (که پول رایج آن زمان بود) به شیخ پرداخت و شیخ جعفر قبل از شروع به نماز عصر ، دستور داد فقرا را جمع کنند و همانطور پولها را بر آنها تقسیم نمود . سپس به نماز ایستاد . «

شیخ نسبت به مذهب خیلی تعصب داشت و در برابر دشمنان حق ، بی پروامی ایستاد و مقاومت می کرد . هنگامی که وهابیهها به نجف یورش آوردند و به غارتگری و جنایت دست زدند ، شیخ جعفر بزرگ با دست و زبان با آنان جهاد کرد و از مذهب دفاع نمود ، تا آنجا که جبهه ای در مقابل آنان گشود و

رزمندگان را برای دفاع از دین آماده ساخت و خود همراه علماء و بزرگان دین پیشاپیش آنان به راه افتاد و پس از نبردی سهمگین آنان را تار و مار کرده ، از نجف راند و رئیس آنها که سعود نام داشت (وشاید از نیاکان ملک فهد ، پادشاه کنونی عربستان باشد .) ناچار پا به فرار گذاشته و برای انتقام جویی به کربلا حمله کرد ، چون دیگر توان مقاومت در برابر یاران شیخ جعفر رانداشت . و اهل کربلا با اینکه بیشتر از اهل نجف بودند ، تاب مقاومت نیاورده ، تسلیم ستمگران شدند . پس از آن حادثه برای اینکه نجف اشرف از هر گزندی مصون بماند ، شیخ جعفر قیام به ساختن سور نجف (دیواری بزرگ در اطراف نجف اشرف) نمود و محمد حسن خان صدر اصفهانی به دستور آن بزرگوار کار ساختمانی این سور مهم را به عهده گرفت و بنا کرد .

یکی از کارهای مهم شیخ جعفر را نیز می توان مقابله با میرزا محمد اخباری نام برد . این شخص از بزرگترین دشمنان مراجع اصولی بود که تهمتهای ناروا و زشت به علماء می زد و در گوشه و کنار فعالیت زیادی بر علیه آنان می کرد . شیخ جعفر برای کوبیدن او ناچار به ری سفر کرده و به تبلیغ بر علیه آن فرد اخباری مشغول شد و در این زمینه ، نامه ها و رساله های مفصلی در رد میرزا محمد اخباری و مذهب او نوشت و آن قدر کوشش کرد تا اینکه حرکت او را در نطفه خفه کرد و میرزای اخباری از ترس او پابه فرار گذاشت .

آثار علمی و شاگردان کاشف الغطاء

آثار علمی کاشف الغطاء منحصر به چند کتاب فقهی نیست ، بلکه یکی از

آثار مهم عملی و علمی او را می توان تربیت کردن فرزندان برجسته و فقیه ذکر نمود که هر یک دریایی از علم و دانش بودند . شیخ جعفر دارای سه فرزند مجتهد بود که هر سه از فقهای بنام شیعه اند و بزرگترین آنها شیخ موسی است که پدر برای وی احترامی فوق العاده قائل بود و برخی از تالیفات این فرزند به خواهش پدر بوده است . شیخ جعفر این فرزندش را بر تمام فقهاء ، به استثنای شهید اول و محقق برتر می دانست . در حق او گفته شده است : « کسی همانند شیخ موسی آگاه به قوانین فقه نبوده است . » دو فرزند دیگرش شیخ علی و شیخ حسن می باشند که هر دو مجتهد بوده اند .

شیخ جعفر پنج داماد داشته است که این پنج داماد نیز هر کدام از فقهای به نام شیعه می باشند و آنها عبارتند از :

۱- شیخ اسد الله تستری کاظمی ، صاحب کتاب المقایس

۲- شیخ محمد تقی رازی اصفهانی ، صاحب هدایه المسترشدین

۳- سید صدر الدین موسوی عاملی

۴- آقا محمد علی هزار جریبی

۵- شیخ محمد ، پدر شیخ راضی

کاشف الغطاء را شاگردان بسیار دیگری نیز هست که بیشتر آنها از مجتهدین و شخصیتهای برجسته تاریخ بوده اند و ما برای تیمن و تبرک نام برخی از آنها را ذکر می کنیم :

۱- سید جواد عاملی ، مؤلف کتاب ارزنده مفتاح الکرامه که شرح او خواهد آمد .

۲- شیخ محمد حسن نجفی ، صاحب جواهر الکلام که خود نیز به نام کتابش ، یعنی صاحب جواهر معروف است . هیچ فقیه و مجتهدی از این کتاب ارزشمند مستغنی نیست و نمی تواند باشد .

۳- سید محمد باقر صاحب انوار

۴- حاج محمد ابراهیم کرباسی ، صاحب اشارات

۵- شیخ قاسم مجیب الدین عاملی نجفی

۶- ملا زین العابدین

۷- شیخ عبد الحسین اعسم

۸- سید باقر قزوینی

۹- آقا جمال

۱۰- شیخ حسین نجفی

تالیفات شیخ

شیخ را مؤلفات بسیاری نیست ، ولی آنچه نوشته است ، عالی و ارزنده است :

۱- مهم ترین و عالی ترین کتاب وی ، کتاب کشف الغطاء است که در عبادات می باشد ، تا آخر باب جهاد . و در آخر نیز کتاب وقف را بر آن افزوده است .

شیخ جعفر این کتاب را در سفر تالیف کرده و از کتابهای فقهی ، به جز قواعد علامه ، همراه نداشته است و این کتاب از عجایب روزگار است ، آنچنان که مؤلفش بود .

۲- شرح قواعد علامه

۳- کتاب الطهاره که خیلی مفصل است و در آن اقوال دانشمندان نیز در باب طهارت بررسی شده است .

۴- بغیه الطالب ، در طهارت و نماز

۵- العقائد الجعفریه فی اصول الدین

۶- غایه المامول فی علم الاصول

۷- شرح الهدایه للطباطبائی

۸- الحق فی تصویب المجتهدین و تخطئه الاخباریین ، کتابی است استدلالی در رد اخباریین و اظهار حق اصولیین

۹- رساله منهج الرشاد لمن اراد السداد . شاید اولین کتابی است که در رد وهابیان نوشته شده است .

شیخ جعفر همچنین دارای قریحه ای شعری بوده و دیوان شعری از او موجود است که در آن اشعار بسیار جالب و زیبا سروده است . در یکی از اشعارش چنین خود را معرفی می کند :

انا اشعر الفقهاء غير مدافع في الدهر بل انا افقه الشعراء شعري اذا ما قلت دونه الوري بالطبع لا بتكلف الالتقاء كالصوت في قلل
الجبال اذا علا للسمع هاج تجاوب الاصداء

(من شاعرترين فقيهان دنيا ، بدون استثناء هستم ، بلکه فقيه ترين شاعرانم .

هنگامی که شعری می سرایم ، جهان آن را ثبت می کند ، چرا که طبع من ادیبانه است و تکلفی ندارد . همانند صدایی است
که در قله های کوه ها

می پیچد و فوراً گوش شنونده صداهای زیادی که گویا آن صدا را جواب می دهند، می شنود که از این سو و آن سو برانگیخته می شوند. (۵)

بین او و استادش آیه الله سید مهدی بحر العلوم (ره) اشعار زیادی رد و بدل می شد که در کتابهای ادبی ثبت است.

وفات او

سرانجام شیخ جعفر کاشف الغطاء پس از گذراندن عمری سرشار از خدمت به مکتب و امت اسلام، در روز چهارشنبه، ۲۲ یا ۲۷ رجب سال ۱۲۲۸ ه. ق، پس از هفتاد و چهار سال زیستن پربرکت در دنیا، به لقای خدا شتافت و زندگی جاودان خود را آغاز کرد.

رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی، ص ۳۰۷- خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۴۲.

۲- خاتمه مستدرک علامه نوری.

۳- مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۳.

۴- روضات الجنات.

۵- ریحانه الادب، ج ۵، ص ۲۴.

۳۲- آیه الله سید جواد حسینی عاملی (متولد ۱۱۶۰- متوفی ۱۲۲۶ ه. ق)

مقدمه

یکی دیگر از فقهای نامدار شیعه، علامه فقه و فقاها، آیه الله سید جواد بن سید محمد حسینی حسینی عاملی غروی، از بزرگان فقه و فقاها قرن سیزدهم و از تلامذه آیه الله بحر العلوم و علامه وحید بهبهانی می باشد.

او که یکی از افاضل شاگردان این دو فقیه بزرگ است، در سال ۱۱۶۰ ه. ق در آبادی شقرا جبل عامل متولد شده و در همانجا رشد و پرورش یافت، سپس به روزگار مرجعیت علامه بهبهانی به کربلا رهسپار گشت و نزد آقای سید علی صاحب ریاض به فراگرفتن علوم اشتغال ورزید. در سایه تلاش و جدیت بلیغی که داشت، توانست در اندک مدتی به بالاترین مدارج علمی نایل آید و مقام استادی شخصیتهایی چون: صاحب جواهر، سید صدر الدین عاملی و جمعی دیگر را کسب نماید که در بخش شاگردان او خواهد آمد.

او در محضر جمعی از بزرگان کسب فیض و علم نموده است که اسامی چند تن از آنان برده می شود :

اساتید او

۱- علامه وحید بهبهانی

۲- آیه الله سید مهدی بحر العلوم

۳- آیه الله سید علی صاحب ریاض

۴- آیه الله شیخ جعفر کاشف الغطاء

شاگردان او

در مکتب فقهی او شاگردانی تلمذ نموده و به مقام شامخ علمی و فقهی نائل آمده اند که هر کدام از استوانه های فقاقت به شمار می آیند که اسامی چند تن از آنان ذکر می شود :

۱- آیه الله شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام که از او اجازه روایتی نیز دارد .

۲- آیه الله سید صدر الدین عاملی

۳- آیه الله شیخ جواد ، معروف به ملا کتاب

۴- آیه الله آقا علی هزار جریبی

۵- آیه الله شیخ محسن اعسم

و دیگر اساطین فقه و فقاقت که در کتابهای تراجم و رجال ، به تفصیل مذکور هستند .

تالیفات او

علامه میرزا محمد علی مدرس ، طبق شیوه مرضیه و عادت حسنه ای که در کتاب مستطاب ریحانه الادب پیش گرفته اند ، به بازگویی آثار و تالیفات او می پردازند و تعدادی از آثار گران قیمت او را به ترتیب زیر می آورند :

۱- مفتاح الکرامه فی شرح قواعد الاحکام علامه حلی (ره) (۱۰ جلد قطور) گویند میرزای قمی فراوان به آن مراجعه داشت . هشت جلد این کتاب با مباشرت علامه سید محسن جبل عاملی در سال ۱۳۳۲ ه . ق در مصر به چاپ رسیده است ، ولی متأسفانه عاری از هجوم اغلاط فراوان مطبعی نیست .

۲- ارجوزه ای در خمس

۳-ارجوزه ای در رضاع

۴-ارجوزه ای در زکات

۵-رساله ای در اصل براءت

۶-حاشیه بر تهذیب الاصول علامه

۷-حاشیه بر روضه شهید ثانی

۸-حاشیه بر مدارک الاحکام

۹-حاشیه بر شرح طهارت وافى

۱۰-شرح وافیه در اصول

۱۱-تجوید قرآن کریم . (۱)

احترام استاد

او در آغاز کتاب مفتاح الکرامه در مورد علت اقدام به این تالیف بزرگ و پر مشقت این چنین می نگارد :

«امتثلت امر سیدی و استادی و من علیه بعد الله سبحانه و اولیائه(صلی الله علیهم) معولی و اعتمادی الامام العلامه المعتمد المقدس البحر الاعظم الشیخ جعفر جعلنی الله تعالی فداه و اطال الله تعالی للمؤمنین بقاه .

قال ادام الله تعالی حراسته : «احب ان تعمد الی قواعد» الامام العلامه اعلى الله تعالی فی الجنان مقامه ، فتنظر الی کل مساله اختلفت فيه کلمات الاصحاب و تنقل اقوالهم و تضیف الی ذلك نقل شهرتهم و اجماعهم ، و تذكر اسماء الکتب التي ذکر فیها ذلك و اذا عثرت علی دلیل فی المساله لم یذکره ، فاذکره و متنه و اذکر عند اختلاف الاخبار مذاهب العامه علی وجه الاختصار ، لیکمل و یعظم فان المختلف و ان کان علیه الفائده الا انه قد خلا عنه ذکر کثیر من

الاقوال . فامتثلت امره الشريف و رجوته ان يسعفني بدعائه المقبول و فوضت امری الی الله و توكلت علی الله لا حول و لا قوه
الابالله (۲)

ترجمه گفتار او

«من دستور آقا و استادم را ، اوئی که پس از خداوند سبحان و اولیای بزرگوارش (سلام خدا بر آنان باد) پناهگاه و تکیه گاه
زندگی من بوده است ، امثال نمودم و اوعبارت از پیشوای بزرگ ، علامه مقدس ، اقیانوس بزرگ [علم و معرفت] آیه الله شیخ
جعفر [کاشف الغطاء] است که خداوند متعال مرا فدای او سازد و بقای او را بر سرمؤمنین مستدام بدارد .

او که خداوند عمرش را در کنف حراست و عنایت خاص خویش نگهدارد ، به من امر فرمودند : «دوست دارم که تو کتاب
قواعد الاحکام امام علامه [حلی] (خداوند مقام شریفش را بالا- برد) را محور بحث انتخاب کنی و به آن اعتماد ورزی . در
هرمساله ای که آراء اصحاب اختلاف پیدا نموده است ، دقیقاً اقوال آنان را مورد تامل قراردهی . علاوه بر اقوال ، شهرت و
اجماع آنان را نیز به دست آوری . منابع و کتابهایی که این اقوال از آنها نقل شده است ، باز بیاوری . اگر به دلیلی برخورد
داشتی که آنان ذکر نکرده اند ، پس همراه متن ، آن دلیل را نیز ذکر نمایی ، به هنگام اختلاف اخبار و احادیث ، به صورت
موجز آراء و نظریات اهل سنت را نیز بیان نمایی تا نفع آن کامل ، و موقعیت کتاب بزرگ گردد . چون کتاب المختلف علامه
که مخصوص این برنامه است ، هرچند پر سود و پرفایده است ، ولی جای اکثر اقوال و آراء در آن خالی است .

پس من امر شریف استاد را

امثال نمودم و امیدوارم که او با دعای مقبول خویش مرا یاری دهد . امر خودم را به خدا تفویض کردم و بر او توکل بسته و هر قدرت و نیرو از سوی اوست . »

حادثه دلخراش حمله وهابها

مرحوم سید جواد عاملی در پایان جلد هفتم مفتاح الکرامه که اواخر باب و کالت قواعد است ، داستانی را از وحشی گریهای وهابیون عهد نخست نقل می کند که بازگویی آن می تواند از اعمال وهابیون نفتی امروز نیز پرده بردارد و نیات این حزب سیاسی در ماسک اسلام را فاش و روشن سازد :

«خدا را سپاس می گویم ، آن چنان که او اهل و شایسته آن است . و درود و صلوات خود را تقدیم بهترین مخلوقات او ، محمد و اولاد معصومین(ع) او می نمایم .

خداوند متعال با فضل و کرم خود به برکت محمد و آل او بر این بنده منت نهاد و توفیق اتمام این بخش از مفتاح الکرامه را عنایت فرمود . هم اکنون نیمه شب نهم از ماه مبارک رمضان سال ۱۲۲۵ هجری است و این کتاب به دست مصنف آن ، کوچک ترین و ذلیل ترین بندگان خدا ، «محمد جواد حسینی موسوی عاملی ، که خداوند سبحان با لطف و فضل و حمت خویش ، با او معامله و رفتار نماید . پایان پذیرفت ، ولی تشویش خاطر و اضطراب احوال حاکم بر زندگی ما است ، چون اعراب وحشی ، از جمله ، آن افرادی که قائل به مقاله وهابی خارجی هستند ، نجف اشرف و زیارتگاه حسین(ع) را احاطه نموده اند ، راه را بسته اند و زائرین حسینی را قتل و غارت نموده اند .

پس از آنکه شیعیان از زیارت نیمه شعبان برمی گشتند ، تعداد کثیری از آنان را

کشته اند، و اغلب آن زائرین از ایرانیان هستند. گاهی گفته می شود تعداد کشته ها ۱۵۰ نفر می باشد، و گاهی گفته می شود کم تر. برخی دیگر از زوار عرب در حله مانده اند و تعدادی به نجف اشرف رسیده اند. برخی در حله به روزه داری پرداخته اند و برخی به حسکه رفته اند، و ما هم اکنون مثل اینکه در محاصره قرار گرفته ایم. وهابیون هنوز برنگشته اند.

صفوف آنان از کوفه تا حرم حسین(ع) به مسافت دو فرسخ یا بیشتر است.

قبیله خزعل تسلیم شده اند، ولی قبیله های بعیج و «جشم در حال مقاتله و کارزار هستند. حاکم بغداد کنار رفته و حاکم دیگری جای او را گرفته است و آنان با هم مقاتله و کارزار دارند. اخبار آنان نیز ما را مغموم ساخته است. چون راهها بسته است، به همین جهت در این اطراف وهابیها بر اقامت بیشتر طمع دوخته اند. حول و قوه از سوی خداوند بزرگ است. درود بر پیامبر خدا و اولاد و اطهار او، و خداوند متعال از علمای ماخوشنود و راضی باشد و آنان را در بالاترین جایگاه و با نعمت بهشتی محشور فرماید.» (۳)

وفات او

او پس از یک عمر رنج و کوشش در راه علم و فقاقت، در سال ۱۲۲۶ ه. ق، در سن ۶۶ سالگی در نجف اشرف وفات نمود و در صحن مولای متقیان مدفون گشت. (۴)

پی نوشتها

۱- ریحانه الادب، ج ۳، ص ۳۹۶-۳۹۷.

۲- مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۱، چاپ مصر که به اهتمام آقای سید محسن جبل عاملی چاپ شده است.

۳- مفتاح الکرامه، ج ۷، ص ۶۵۳، چاپ مصر.

۴- تفسیر بیشتر شرح زندگی او در ریحانه الادب، و کتاب وحید بهبهانی نوشته فاضل نامی علی دوانی، ص ۲۱۶-روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۱۶-الکرام البرره، حاج آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۲۸۷ تا ۲۸۹ آمده است.

۳۳- شیخ محمد حسن صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ ه. ق)

گفتار استاد

«شیخ محمد حسین صاحب کتاب جواهر الکلام که شرح شرایع محقق است، و می توان آن را دائره المعارف فقه شیعیه خواند. اکنون هیچ فقیهی خود را از جواهری نیاز نمی داند. این کتاب مکرر چاپ سنگی شده است و اخیرا با چاپ حرفی در قطع وزیری مشغول چاپش هستند و در حدود پنجاه جلد ۴۰۰ صفحه ای، یعنی در حدود بیست هزار صفحه خواهد شد. کتاب جواهر عظیم ترین کتاب فقهی مسلمین است و با توجه به اینکه هر سطر این کتاب مطلب علمی است و مطالعه یک صفحه آن، وقت زیاد و دقت زیادتری می خواهد، می توان حدس زد که تالیف این کتاب بیست هزار صفحه ای، چقدر نیرو برده است.

او سی سال تمام یک سره کار کرد تا چنین اثر عظیمی به وجود آورده . این کتاب مظهر نبوغ و همت و استقامت و عشق و ایمان یک انسان به کمال خویشتن است . صاحب جواهر شاگرد کاشف الغطاء و شاگرد او سید جواد صاحب مفتاح الکرامه است ، و خود در نجف حوزه عظیمی داشته و شاگردان زیادی تربیت کرده است . صاحب جواهر عرب

است . در زمان خود مرجعیت عامه یافت و در سال ۱۲۶۶ که اوایل جلوس ناصر الدین شاه در ایران بود ، درگذشت . « (۱)

فقیه بزرگوار ، آیه الله شیخ محمد حسن بن شیخ باقر بن شیخ عبد الرحیم بن آقامحمد بن ملا عبد الرحیم شریف اصفهانی ، معروف به صاحب جواهر» ، از شخصیت‌های خود ساخته ای است که شهرت خاندان جواهری او دیگر انتسابها را زیرشعاع خود قرار می دهد و آغاز شهرتش از همان نقطه شروع می گردد . هر افتخاری که در این سلسله به ظهور پیوندد به او منتهی می گردد .

گرچه از نظر نسب و سلسله انتساب تا این حد کوتاه و مختصر است ، ولی درمقابل آن از نظر فضیلت و کرامت و علم و تقوی مفصل ترین حسبها را دارد . او بانی و پایه گذار فخر جاویدان در فقه و فقاهت راستین می باشد و از نوابغی است که قرن سیزدهم هجری نظیر او را کمتر داشته است . «جواهر» او بهترین نشان و علامت نبوغ و کمال ، و مستندترین دلیل ادعای ماست .

در قرن نامبرده ، ریاست و مرجعیت شئون عمومی شیعه به او منتهی گردید و او شایستگی کامل اداره این امر را داشته است ، با آنکه در آن قرن علماء و فقهای بزرگ دیگری نیز می زیسته اند ، ولی با توجه به عظمت و والایی مقام شیخ ، کسی در مقام معارضه یا رقابت با او برنخاسته است .

ولادت

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی ، بزرگترین مورخ و رجالی معاصر شیعی ، درمورد ولادت او احتمال می دهد که ولادت او در سال ۱۲۰۰ یا ۱۲۰۲ رخ داده باشد ، با آن نشان که آغاز تالیف جواهر در ۲۵ سالگی بوده است

و برخی نوشته های کتاب را به استادش شیخ کاشف الغطاء ارائه داده است ، و فوت استادش در سال ۱۲۲۸ بوده است .

از این رو بعید نمی شمارد که ولادت او در همان تاریخ مزبور بوده باشد .

برخی احتمال داده اند به نشان اینکه او در درس علامه آقا وحید بهبهانی شرکت جسته است ، ولادت او حدود ۱۱۹۲ باشد ، ولی احتمال اول شیخ آقا بزرگ صحیح تر به نظر می رسد ، زیرا تاریخ پایان جواهر ۱۲۵۴ بوده و به تصریح خود صاحب جواهر ، ۳۰ سال در تالیف آن کتاب می کوشیده و در هنگام شروع آن ۲۵ ساله بوده است ، پس تاریخ ولادت صاحب جواهر در همان حدود ۱۱۹۹ یا ۱۲۰۰ خواهد بود . به هر حال ولادت در هر تاریخ بوده باشد ، چندان نقشی در بحث ما ندارد . آنچه بیشتر اهمیت دارد ، تولیدات و آثار و نتایج فکری و علمی و معنوی اوست که مورد بحث قرار خواهد گرفت .

پدر و مادر

از نظر پدری ، نسب او به یک خاندان علم و فضیلت از کشور ایران می رسد ، و از طرف مادر نیز به عالم بزرگوار ، شیخ ابو الحسن فتونی می رسد که در «عذارات اطراف حله قرار داشت ، و او کتاب جواهر را از آن نظر تالیف کرد که کتاب جامعی باشد که مراجعه کننده را از دیگر کتابهای فقهی بی نیاز سازد . کتاب جواهر دریای بی کران و مواجی است که به تمام ابواب فقه اسلامی نظر دارد . او در تالیف این کتاب ، به روح پرفتوح مولی الموالی علی بن ابیطالب (ع) استمداد و توسل جسته است و در پایان کتاب می گوید :

«خداوند متعال بر ما منت گذارد که توسل ما را بر محمد

و آل او، به خصوص اسد الله الغالب، دروازه علوم اسلامی، علی بن ابیطالب (ع) پذیرفت و ما را بر آنچه خواسته بودیم، توفیق عنایت فرمود. در برابر این نعمت بزرگ شکرگزار و سپاس مندیم و تاریخ فراغت آن، شب سه شنبه ۲۳ رمضان ۱۲۵۴ هجری نبوی بود و در تالیف آن درست سی سال رنج و زحمت و اشتغال در کار بوده است.»

او تکمیل کننده حرکت علمی و فقهی جدیدی بود که اساس آن توسط علامه وحید بهبهانی در کربلا، پایه گذاری گردید، پس از آنکه مدت طولانی در قرن ۱۱ و ۱۲ حوزه های علمی به خاموشی و سستی گرائیده بود، در اثر حرکت و تلاشهای مرحوم وحید بهبهانی و در عهد محقق والا مرحوم شریف العلماء، متوفی ۱۲۵۴ تلاشها به اوج خود رسید. حوزه درسی او از امواج طلاب پژوهشگر موج می زد و بیش از هزار نفر در حوزه درسی او تلمذ می نمودند. کافی است که بگوییم یکی از شاگردان آن حوزه، استاد متاخرین، شیخ مرتضی انصاری بود، ولی با وفات شریف العلماء مازندرانی از موقعیت حوزه کربلا کاسته گردید. آنجا مرکزیت علمی خویش را از دست داد و انظار و افکار مردم و طلاب به حوزه علمیه نجف متوجه گردید و وجود صاحب جواهر، بزرگترین عامل این جذبه معنوی و علمی بود. با جزم کامل می توان گفت که قرن سیزدهم هجری، یکی از قرون پرثمر و پر بار علمی و فقهی در جهان اسلامی است. شخصیتها و فحول نامی علمی و فقهی به عرصه بروز و ظهور آمدند که نمونه ای از آنها شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهر در فقه، و شیخ مرتضی

انصاری (متوفی ۱۲۸۱) در فقه و اصول بود و افرادی از مدرسه علمی این شخصیتها به ظهور پیوستند که همیشه افتخار شاگردی این مکتب را داشتند، مانند آیه الله میرزا حسین نائینی (متوفی ۱۳۵۵) و آیه الله خراسانی، مازندرانی و غیرهم که همواره بر این شاگردی افتخار و مباهات داشته اند.

موقعیت سیاسی نجف

این تحولات بزرگ علمی و فقهی، مرهون امنیت و آسایش سیاسی موقتی بود که پس از آن همه برخوردها و مبارزات نظامی و سیاسی دو دولت عثمانی و ایران بر سر تصاحب عراق صورت گرفته بود، و همانند عصر امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بسیار کوتاه بود. پس از منازعات فراوان صلحی میان دو دولت عثمانی و ایران، بامیانجی گری شخصیت اصلاح گر، عالم ربانی، شیخ موسی، نجل آل کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۴۱) صورت گرفت و اسیران عراقی از ایران پس گرفته شد و زائران ایرانی به زیارت عتبات عالیات شتافتند. در این رفت و آمدها، مسائل مالی و اقتصادی علماء و مراجع عالیقدر تقلید مقیم کربلا نیز ترمیم گردید و حوزه های علمی فعالیت و نشاط خود را از سر گرفتند.

دوران زندگی صاحب جواهر، بهترین و درخشان ترین فرصت و دوران آسایش فکری بود، چون حوزه نجف از جهات مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در یک آسایش و آرامش نسبی به سر می برد، به حدی که طلاب و مهاجرین و زائرین از هر سوبه آن ناحیه رو می آوردند و نیازهای فکری و روحی خود را از خرمن علم و عرفان، واز کانون آموزش و بینش اسلامی آن سیراب می ساختند. در کنار حرکتهای و فعالیتهای علمی و فقهی آن، حرکتهای و نشاطهای ادبی و شعری هم

شروع گردید و شعرائی مانند شاعران خاندان آل اعسم ، خاندان محی الدین ، خاندان شیخ عباس و ملا علی و سیدحیدر حلی ، شیخ محسن خضری ، سید جعفر حلی ، سید محمد جعفری ، سید ابراهیم بحر العلوم و . . . پدید آمدند . اینها همه و همه از برکت امنیت و آسایش اجتماعی و سیاسی نجف نشأت می گرفت .

محصول فقهی و علمی این نشاطها ، پدید آمدن آثار بزرگ فکری بود که هر کدام به نوبت خود از ذخایر فکری و علمی اسلامی محسوب می شوند ، چون از آن دوران درخشان آثار جاودان و ماندنی فراوان باقی مانده است که می توان از کتابها و موسوعه های بزرگ فقهی مانند : کشف الغطاء ، مفتاح الکرامه ، ریاض المسائل ، مکاسب و . . . را در فقه ، و در علم اصول کتابهایی مانند : قوانین ، فصول ، ضوابط ، حاشیه معالم شیخ محمد تقی اصفهانی و تعلیقات و شروح آن ، و فرائد الاصول را ذکر نمود . از مهم ترین و نفیس ترین این کتابها می توان جواهر الکلام شیخ محمد حسن که در شرح شرائع الاسلام محقق است در فقه ، و فرائد شیخ مرتضی انصاری را در اصول نام برد .

جواهر کتابی است که از نظر دارا بودن آراء و گفته های علماء ، همراه با دلیلهای آنان بی نظیر است ، و از نظر جامع بودن به اقوال پیشینیان و متاخرین مورد استقبال و رغبت اهل علم و پژوهندگان علم فقه بوده است . از این نظر بارها به زیور طبع آراسته شده است ، پنج بار در ایران در ۶ جلد با چاپ سنگی چاپ شده و در بین علماء و دانشمندان توزیع گردیده است ، و

اخیرا چند بار در ایران و لبنان و عراق با چاپ حروفی ، در ۴۳ جلد تجزیه شده ، در چندین هزار نسخه چاپ شده و در اختیار دانشمندان اهل فن قرار دارد ، و اکنون نیز در لبنان تجدید چاپ شده و با بهترین نوع کاغذ و جلد ارائه گردیده است . به طور کلی می توان ویژگیهای کتاب را به شرح زیر بیان کرد :

۱- جامع بودن آن به اقوال و آراء بزرگان فقه و استدلالهای علماء و دانشمندان قبلی

۲- تنها وجود آن در کتابخانه ، فرد را از بیشتر کتابهای فقهی غنی و بی نیازی سازد . یک فرد مجتهد وقتی آن را در اختیار داشته باشد ، از اکثر کتابهای فقهی استدلالی بی نیاز است .

۳- امتیاز دیگر جواهر آن است که محتوی فروع نادر فقهی است که در اغلب کتابها مورد فلت یا بی توجهی قرار گرفته است . جواهر جامع مسائل اساسی و هم مسائل فرعی و جزئی است ، پس جواهر به تمام معنای آن جواهر و درها و زبرجدهاست و رمز پایداری و بقاء و انتشار و کثرت رغبت مردم در این خصوصیات نامبرده نهفته است و هیچ امری بدون حکمت و علت نیست و هیچ فقیهی هر چند از نظر مالی در فقر و نیازمندی به سر ببرد ، بی نیاز از داشتن آن نیست .

کتاب جواهر با آن خصوصیات نامبرده ، یکی از نوادر و غرائب روزگار است که عمر یک فرد با آن همه اشتغالات مرجعیت باید آن چنان با برکت باشد که به جمع آوری و تالیف چنین موسوعه و دائره المعارف بزرگ ، یک تنه قیام ورزد ، چون جواهر با چاپهای کنونی که هر جلد بالغ بر ۵۰۰ صفحه است ، در حدود بیست و یک هزار و پانصد

صفحه می گردد و با احتساب هر صفحه در ۲۲ سطر، در حدود ۵۰۰/۰۰۰ سطر می باشد که شمردن و مطالعه آن یک عمر بابرکتی می طلبد، و نگارش آن یک عمر مؤید من عند الله!

او غیر از جواهر الکلام، تالیفات دیگری نیز در هر یک از موضوعات حج، خمس، زکوه، دماء ثلثه، طهارت، صلوه، فرائض، موارث و غیر اینها دارد. گاهی همه و گاهی بعضی از اینها به نام نجاه العباد در ایران و جاهای دیگر جهان به چاپ رسیده است.

اساتید او

او از محضر اساتید متعددی بهره مند بوده است که از میان مشاهیر آنان، می توان به آیه الله شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء، و فرزند او آیه الله شیخ موسی کاشف الغطاء، و آیه الله سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه، آیه الله سید محمد مجاهد صاحب مفاتیح (متوفی ۱۲۴۲) و تا حدی به سید بحر العلوم اشاره کرد.

شاگردان او

صاحب جواهر شاگردان متعددی داشته است که در مکتب پرفیض فقهی او تربیت یافته اند چون حوزه درسی او مرکز تجمع فضلاء و دانشمندان از هر نقطه و دیار بود، و در حق او گفته اند که هیچ شهر شیعه نشینی وجود نداشت که یکی از شاگردان او به عنوان مرجع مسائل مردم به آن نقطه نرسیده باشد. او در رعایت حقوق شاگردان و تکریم و تعظیم آنان، روش پسندیده اسلامی و سلوک عالی داشت. می گویند: یکی از افاضل شاگردانش به نام شیخ محمد حسن آل یس را به بغداد اعزام داشته بود تا به وظیفه اسلامی خویش قیام ورزد. روزی یکی از تجار بغداد سی هزار (بیشلک) پول رایج آن روز عراق از حقوق واجب دینی به نجف پیش شیخ آورده بود، و شیخ باناراحتی تمام آنها را رد کرد و فرمود: مگر شخصی مانند آل یس در بغداد نبود که این پولها را تا نجف آورده ای. این عمل شیخ، حسن تاثیر فراوانی در آن منطقه ایجاد کرد و مردم را به عالم شهر خویش متوجه نمود. (نظیر این موضوع در حق مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم نسبت به شاگرد معنویش آیه الله آخوند ملا علی معصومی (اعلی الله مقامه الشریف) در همدان نیز رخ داده است که

بسیار معروف است و در شرح حال او خواهد آمد .

گوینده این سخن اظهار می دارد که پس از بازگرداندن تصور کردم (با توجه به وضع مالی آن روز صاحب جواهر) شیخ محمد حسن خودش از گرسنگی و بی چیزی از دنیا خواهد رفت ، ولی لطف پروردگار آن چنان او را فرا گرفت که دسته ها و گروهها و هیاتها از بغداد و کربلا و دیگر مناطق اسلامی به دیدن او می شتافتند و نیازمندیهای حوزه را تامین می نمودند . با چنین دید اسلامی و علاقه و درایت این چنین سنجیده بود که صاحب جواهر شاگردان صمیمی و وفادار فراوانی تربیت کرد که از میان جمع کثیر آنان می توان افرادی مانند :

۱- آیه الله شیخ جعفر شوشتری

۲- آیه الله میرزا حبیب الله رشتی

۳- آیه الله شیخ محمد حسن آل یس

۴- آیه الله سید حسن مدرس اصفهانی

۵- آیه الله شیخ محمد حسن مامقانی

۶- آیه الله میرزا حسین خلیلی

۷- آیه الله حاج شیخ محمد حسین کاظمی

۸- آیه الله شیخ عبدالحسین شیخ العراقین تهرانی

و دهها تن دیگر را نام برد ، و مرحوم شیخ مرتضی انصاری به عنوان تیمن و تبرک در درس او شرکت می جست . از درایت و کاردانی و دلسوزی او به حفظ شئون حوزه اسلام ، این بود که در مرض مرگ خویش ، استاد بزرگ مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری را به عنوان زعیم حوزه علمیه معرفی کرد ، با آنکه آن روز شیخ مرتضی یک فرد گمنامی بیش نبود .

دیدگاه صاحب جواهر نسبت به شیخ مرتضی

حوزه نجف در آن روزگار با مدیریت و ریاست عامه دو عالم ربانی اداره می شد :

شیخ علی کاشف الغطاء فرزند شیخ جعفر ، و مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر . و مرحوم شیخ مرتضی در درس کاشف الغطاء شرکت می جست و به تالیف

و تصنیف نیز مشغول بود . پس از درگذشت آیه الله کاشف الغطاء ، برادرش شیخ حسن همراه شیخ محمد حسن صاحب جواهر حوزه را اداره می کردند . با فوت شیخ حسن در سال ۱۲۶۶ اداره تمام حوزه به صاحب جواهر منتهی گردید . صاحب جواهر در روزهای آخر عمر ، هنگامی که در بستر بیماری افتاده بود ، دستور داد تا مجلسی از تمام علمای طراز اول در حضور او تشکیل شود و شیخ مرتضی را نیز حاضر کنند ، آن گاه صاحب جواهر شیخ را بر بالین خود نشانند و دستش را بر بالای قلب خود گذاشت و گفت حالا مرگ بر من گوارا است و رو به حاضرین کرد و گفت : این مرد پس از من مرجع شما خواهد بود . و بعد رو به شیخ کرد و گفت : تو هم از احتیاطات خود کم کن ، چه دین اسلام ، آئین سهل و آسان است . بدین ترتیب زعامت حوزه علمیه نجف را که کوچکترین دل بستگی به آن نداشت ، به شیخ مرتضی انصاری منتقل گردانید . البته این عمل مرحوم صاحب جواهر یک معرفی اجمالی و یک نوع توصیه و باز نمودن مقام علمی شیخ بود ، و گرنه در مرجعیت ، معرفی مرجع قبلی شرط نیست و فقط می تواند راهگشا باشد .

نامه به سعید العلماء و جواب ایشان

با معرفی مرحوم صاحب جواهر و با روند تکاملی و اشتها علمی که شیخ در حوزه نجف پیدا کرده بود ، مرجعیت و زعامت به او منتقل می گشت ، ولی او از این امر ابراء داشت و قبول نمی کرد . نامه ای در این خصوص به هم درس و هم مباحثه سابق خود در کربلا ، مرحوم سعید العلماء مازندرانی ، به مازندران نوشت

و از او دعوت کرد تا به نجف بیاید و این تکلیف را عهده دار شود ، اما او این پیشنهاد را نپذیرفت و در پاسخ نوشت : «هنگامی که در کربلا بودم و من و شما با هم از محضر شریف العلماء استفاده می بردیم ، استفاده و فهم من از شما بیشتر بود ، اما در این مدت شما در آنجا مشغول تدریس و مباحثه بوده اید و من در اینجا گرفتار امور و مراجعات مردم هستم . شما در این امر از من سزاواتر هستید . »

این داستان ، نوعی ورع و تقوی و تکلیف پذیری مردان خدا را نشان می دهد که چه سان از پذیرش اموری که شائبه های مادیت و احتمال عوارض آلودگی دارد ، گریزان بوده اند و در ترک آن با یکدیگر به مسابقه می پرداختند !

او بدین ترتیب از سال ۱۲۶۶ تا ۱۲۸۱ ه . ق ، پانزده سال تمام ریاست و زعامت علمی حوزه علمیه نجف را در اختیار داشت و مردم مسلمان از او تقلید و پیروی می کردند و آن چنان در عرصه فقه و اصول تبحر داشت که با گذشت یک قرن و نیم ازوفات او هنوز هم تالیفاتش در فقه و اصول در حوزه ها مورد استفاده اساتید می باشد .

حفر کانال نجف اشرف

از دیگر آثار شیخ در راه رفاه عمومی و آسایش مردم نجف ، آبیاری نجف اشرف و حفر کانال معروف ، به نام نهر صاحب جواهر است که از فرات تا نجف کانال بسیار وسیع و عمیقی بازگشود که هزینه های بسیاری را صرف کردند تا مردم را از بی آبی نجات دادند و اجرای این تصمیم با همت جمعی از مردم نیکوکار صورت گرفت . او در پاسخ کسانی که او را از اقدام به چنین

عمل بزرگ و پرهزینه می ترساندند ، گفته بود :

«اگر به اندازه ریگ هایی که از این نهر بیرون می آید . احتیاج به صرف طلا و نقره باشد ، باز هم صرف خواهم کرد و دست از این اقدام نخواهم برداشت . »

این پاسخ از یک تصمیم جلدی و عزم بزرگ حکایت می کند که کوهها را می توانداز جا برکند و گامهای بزرگ علمی و فنی را در برمی گیرد که از امثال کسانی مانندنویسنده جواهر با آن عظمت ساخته است . این نهر دو سال قبل از فوت صاحب جواهر به اتمام رسید و نجف را سیراب نمود ، ولی در اثر سهل انگاری مردم رو به خرابی نهاد و در اثر ضعف صنعت آن روز ، ریگها و شنها آن را پر ساخت ، تا شاگرد بزرگوارش آیه الله سید اسد الله اصفهانی به تعمیر و مرمت آن پرداخت و شش سال تمام در تعمیر و آبادانی آن وقت و مال صرف نمود ، تا در سال ۱۲۸۸ مجددا به حالت نخستین خود بازگشت . سپس باز در اثر کوتاهی مردم ، باد و طوفان آن را پرساخت و نجف مجددا به حال عطش خویش بازگشت . از دیگر آثار شیخ ، تاسیس ساختمانهای مجاور مسجد کوفه است .

شیخ به مسجد سهله علاقه فراوان داشت و هم او بود که حرکت به سوی مسجد سهله را چهارشنبه شبها ، پایه گذاری نمود و جمعی از شاگردانش با او حرکت می کردند و شب را در آنجا بیتوته و عبادت می نمودند و احداث این ساختمان در رابطه با این برنامه ها بود .

او با شاگردان و اصحاب خود با عطوفت و مهربانی کامل رفتار می نمود و نسبت به آنان همانند پدر مهربان بود

کفتار دیگران درباره او

بیشتر علماء و مورخین که در مورد رجال نامی اسلام قلم زده اند ، در حق او مطالبی گفته اند که به عنوان نمونه به چند نفر از آنان اشاره می گردد :

مرحوم محدث نوری درباره او گوید :

«شیخ محمد حسن صاحب جواهر ، شخصیتی است که ریاست امامیه در عصر خویش به او منتهی گردید و کتاب او نظیر و همانند ندارد و در اسلام کتابی همانند آن در حلال و حرام نوشته نشده است .

مرحوم شیخ عبدالحسین تهرانی ، استاد نوری(ره) گفته است : «اگر مورخ زمان صاحب جواهر ، تصمیم گیرد که حوادث عجیب آن زمان را ثبت اوراق نماید ، هر آینه عجیب تر از تصنیف کتاب جواهر الکلام چیز دیگری را سراغ نتواند کرد .»

وفات او

وفات صاحب جواهر ، در اول شعبان سال ۱۲۶۶ هجری قمری در نجف اشرف واقع شد و در مقبره ای که هم اکنون به نام او معروف است ، مدفون گردید . سید حسین بروجردی از تلامذه اش ، در باب او گوید :

ثم محمد حسن بن الباقر شیخ جلیل صاحب الجواهر منه استفدنا برهه مما سلف کان وفاته علا ارض النجف

(جمله علا ارض النجف ۱۲۶۶)

(ترجمه : سپس محمد حسن فرزند باقر ، شیخ بزرگواری است صاحب کتاب الجواهر» . از او مدتی از دوران گذشته را استفاده نمودیم . تاریخ وفات او ، جمله بر سرزمین نجف برتری جست است .) سید حسین آل بحر العلوم که از حاضرین تشییع جنازه صاحب جواهر بوده ، در ماده تاریخ وفاتش گوید :

تبکیه شجوا و تنعاه مؤرخه «ابکی الجواهر هما فقد ناثرها»

(جمله ابکی الجواهر هما فقد ناثرها) (۱۲۶۶) (ترجمه : با سوز دل در مرگ او می گریی ، و با حال

عزا تاریخ او را می نویسی که فقدان جواهر گرد آورنده آن را به گریه واداشت .

شیخ عبدالحسین مؤلف آثار الشیعه الامامیه که نوه صاحب جواهر است ، در تاریخ وفات جد مذکورش انشاء نموده و بر لوح قبرش ثبت شده است :

ذا مرقد الحسن الذات الذی دفنت اسرار احمد فیه بل سرائره اودی و قد ایتم الاسلام ارخه «بین الانام یتیمات جواهره

(جمله بین الانام یتیمات جواهره ۱۲۶۶)

(ترجمه : این مرقد حسن است ، فردی که اسرار احمد(ص) ، بلکه مکنونات پنهانی او در او مدفون شده است . با رفتن او اسلام یتیم شد ، ولی در بین مردم درهای جواهر او هنوز موجود است .) (۲)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۸ .

۲- شرح حال او در کتابهای : نظم اللئالی ، تالیف سید مهدی هندی- تکمله امل الآمل ، سید حسن صدر ، نخبه المقال ، سید حسین بروجردی- روضات الجنات سید محمد باقر خوانساری ، ص ۱۸۱- مستدرک الوسائل ، میرزا حسین نوری ، قصص العلماء ، میرزا محمد تنکابنی- نجوم السماء ، مولا محمد علی ، ص ۴۰۹- مآثر و آثار ، ص ۱۳۵- ریحانه الادب ، ج ۳ ، ص ۳۵۷- فوائد رضویه ، ج ۲ ، ص ۴۵۲- الکنی واللقاب ، تالیف شیخ عباس قمی- اعلام الشیعه و الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره ، ص ۳۱۰- الذریعه ، ج ۵ ، ص ۱۵۵- ماضی النجف و حاضرها ، شیخ جعفر محبوبه ، ج ۲ ، ص ۱۳۸- پیشگفتار چاپ جدید جواهر به قلم آیه الله محقق محمد رضا مظفر آمده است . طالبین می توانند مطالب بیشتری را از این منابع در مورد این فقیه علم

۳۴- شیخ مرتضی انصاری (متولد ۱۲۱۴-متوفی ۱۲۸۱ ه.ق)

گفتار استاد

«نسبش به جابر بن عبد الله انصاری ، از صحابه بزرگوار رسول خدا(ص) می رسد .

در دزفول متولد شده و تا ۲۰ سالگی نزد پدر خود تحصیل کرده ، و آنگاه همراه پدر به عتبات رفته است و علمای وقت که نبوغ خارق العاده او را مشاهده کردند ، از پدر خواستند که او را نبرد . او در عراق چهار سال توقف کرد و از محضر اساتید بزرگ استفاده کرد . آنگاه در اثر یک سلسله حوادث ناگوار ، به وطن خویش بازگشت . بعد از دو سال ، بار دیگر به عراق رفت و دو سال تحصیل کرد و به ایران مراجعت نمود . تصمیم گرفت از محضر علمای بلاد ایران استفاده کند .

عازم زیارت مشهد شد و در کاشان با حاج ملا احمد نراقی صاحب کتاب مستندالشیعه ، و صاحب کتاب معروف معراج السعاده فرزند ملا مهدی نراقی سابق الذکر ملاقات کرد و آنگاه به مشهد رفت و پنج ماه توقف نمود . شیخ انصاری سفری به اصفهان و سفری به بروجرد رفته و در همه سفرها ، هدفش ملاقات اساتید و استفاده از محضر آنان بوده است . در حدود سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ برای آخرین بار به عتبات رفت و به کار تدریس پرداخت . بعد از صاحب جواهر مرجعیت عامه یافت . شیخ انصاری را «خاتم الفقهاء و المجتهدین لقب داده اند . او از کسانی است که در دقت و عمق نظر ، بسیار کم نظیر است . علم اصول و بالتبع فقه را وارد مرحله جدیدی کرد . او در فقه و اصول ابتکاراتی دارد که بی سابقه است . دو کتاب معروف او ، «رسائل و مکاسب کتاب درسی

طلاب شده است . علماء بعد از او شاگرد اویند . حواشی متعددی از طرف علمای بعد از او به کتابهای او زده شده . بعد از محقق و علامه حلی و شهید اول ، شیخ انصاری تنها کسی است که کتابهایش از طرف علمای بعد از خودش مرتب حاشیه خورده و شرح شده است . « (۱)

نام او شیخ مرتضی فرزند محمد امین بن شمس الدین بن احمد بن نور الدین بن محمد صادق شوشتری دزفولی ، یکی از نامورترین و پرآوازه ترین فقهاء و مراجع عالیقدر تقلید در عصرهای اخیر ، و یکی از محقق ترین چهره های علمی و فقهی قرون متأخر به شمار می آید .

نام پرشکوه شیخ مرتضی انصاری ، توأم با نبوغ و ابتکار و تحول و دقت می باشد .

او آغازگر و پایه گذار اصول نوینی در فقه و اصول جعفری است که در قرنهای اخیر به حق او را شایسته دریافت لقب خاتم الفقهاء و المجتهدین نموده است . هر چند او در زندگی و حیات مادی و معنوی خویش پیراسته و منزله از هر نوع تظاهر و تفاخر بوده است و در تلاشهای علمی خود جز خدا و رضایت او و جز پیشبرد احکام الهی ، فکر و اندیشه دیگری نداشته است و به تعبیر شاگرد نامدارش ، مرحوم آیه الله حاج میرزا حبیب الله رشتی ، «او تالی تلو مقام عصمت در علوم و اصول بود . » (۲)

نام مرحوم شیخ مرتضی با دو کتاب بسیار ارزنده فرائد الاصول و «المکاسب در اصول و فقه همراه است و با این دو اثر جاویدان ، نام خود را در پهنه معارف اصیل اسلام جاودانه کرده است ، کتابهایی که هم اکنون در دنیای دانش و

معارف اسلامی اعتبار جهانی دارد و حوزه های علمیه چندین سال با درس و بحث و تحقیق روی آن دو کتاب سرمایه گذاری نموده و وقت صرف می کنند .

ولادت او

او در هیجدهمین روز ماه ذیحجه به سال ۱۲۱۴ ، روز غدیر ، روز «اکمال دین و اتمام نعمت در شهر قهرمان پرور دزفول از سلاله پاک یکی از اخلاف جابر بن عبد الله انصاری صحابی نامدار پیامبر عالیقدر اسلام(ص) پا به عرصه وجود نهاد و به مناسبت تولد در روز ولادت علی(ع) ، نام مرتضی انصاری برای او انتخاب گردید . پدرش شیخ محمد امین از مبلغین و مروجین شریعت مقدسه اسلام و مادرش دختر یکی از علمای محل و بانویی پرهیزکار و با تقوی در عصر خود ، هر دو از اخیار و نیکان و صالحان عصر بوده اند .

او در چنین خانواده ای چشم به جهان گشود و رشد و بالندگی آغاز نمود و از همان دوران کودکی به فرا گرفتن قرآن و معارف اسلامی پرداخت و به زودی آثار نبوغ و ذکاوت در او مشاهده گردید . پس از خواندن قرآن و ادبیات عرب به خواندن فقه و اصول پرداخت و در این دو رشته ، آن چنان استعداد و شایستگی نشان داد که حیرت همگان را برانگیخت و در عنفوان جوانی به درجه عالی اجتهاد نائل آمد .

مسافرت به کربلا

او در سال ۱۲۳۲ ه . ق در سن هیجده سالگی همراه پدرش به قصد زیارت عتبات عالیات به عراق مسافرت کرد و در کربلا به توصیه عموی مکرمش شیخ حسن انصاری به خدمت سید مجاهد که از علمای نامدار کربلا بود رسید و بر او مهمان شد .

تصادفا در همان ملاقات نخست ، مباحثه ای بین او و علامه سید مجاهد پیرامون وجوب یا حرمت نماز جمعه در دوران غیبت در گرفت که طی آن سید مجاهد با توجه به طرز بیان و شیوه استدلال شیخ ، به استعداد و نبوغ او

پی برد و آینده ای بسیاردرخشانی برای او پیش بینی کرد، و بر اساس پیشنهاد او، در کربلا اقامت گزید و این اقامت چهار سال به طول انجامید. او از محضر اساتید بزرگ آن عصر، همچون خودایشان و شریف العلماء مازندرانی کسب فیض نمود و بعد به موطن اصلی خود بازگشت. پس از اقامت کوتاه در موطن، مجدداً رهسپار نجف اشرف گردید و با حضور در درس فقیه متبحر زمان، مرحوم شیخ موسی کاشف الغطاء^۱ به تکمیل معلومات خود پرداخت و پس از مدتی توقف در نجف باز به دزفول مراجعت نمود و آن هنگامی بود که شیخ مرتضی به مرتبه ای از علم و تبحر رسیده بود که در برخی از معارف اسلامی از اساتید خود نیز پیشی داشت.

مسافرت به مشهد

در سال ۱۲۴۰ ه. ق، شیخ تصمیم گرفت که به زیارت هشتمین اختر فروزان ولایت، حضرت امام رضا(ع) به مشهد برود، و در ضمن از حوزه علمیه آن شهر نیز بازدید به عمل آورد. مادر شیخ که دیگر فراق فرزند برایش میسر نبود، به این مسافرت رضایت نمی داد. اصرار مادر به جایی رسید که سرانجام شیخ به قرآن متوسل شده و مساله را به استخاره وا گذاشت، و هنگامی که قرآن را باز نمود، این آیه شریفه در برابر دیدگانش پدیدار شد:

لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین (۳)

این آیه شریفه مربوط به داستان حضرت موسی(ع) و نوید پیامبری و رسالت او بود. مفهوم این آیه باعث تسکین دل مضطرب مادر گشت و به مسافرت فرزندش رضایت داد.

او در این مسافرت زیارتی و علمی، از حوزه های علمی بروجرد

، اصفهان و کاشان نیز دیدن کرد و در برخی از آن حوزه ها مدتی اقامت گزید و در کاشان مدتی در محضر درس علامه مرحوم ملا-احمد نراقی صاحب مستند الشیعه شرکت جست . در عین حال به تالیف اشتغال ورزید و آن چنان این استاد و شاگرد به هم جذب شدند که معروف است هنگامی که شیخ از کاشان عزیمت نمود . علامه ملا احمد نراقی فرمود :

«استفاده ای که من از این جوان نمودم ، بیش از استفاده ای بود که او از من برد ، و هم او گفت من در مسافرت های مختلف افزون بر پنجاه مجتهد مسلم دیدم که هیچ یک از ایشان مانند شیخ مرتضی نبود .»

شیخ مرتضی پس از چهار سال اقامت در کاشان به اتفاق برادرش شیخ منصور به مشهد رسید . پس از زیارت و چهار ماه اقامت در آن شهر و تماس با علماء و رجال فقه و فقاہت آن دیار ، به تهران رسید و مدتی نیز در تهران اقامت ورزید . پس از شش سال مسافرت علمی و پربار ، به اتفاق برادر به دزفول بازگشت و مورد استقبال اهالی قرار گرفت و چند سالی در آنجا اقامت گزید . اما اقامت در آن شهر روح تلاشگر و کنجکاواو را قانع نمی ساخت . لذا تصمیم گرفت دوباره به نجف بازگردد . زیرا در آن مرکز علمی ، افراد فراوانی را می توانست از علم سرشار خود بهره مند سازد ، از این رو در سال ۱۲۴۹ ه . ق عازم نجف گردید و به کرسی تدریس آن حوزه علمی نشست تا مرجعیت شیعه به او منتهی گردید .

مبتکر علم اصول جدید

او نه تنها در زمینه مسائل علمی و فقهی یگانه دوران بود

، بلکه در اخلاق و زهد نیز در میان اقران و امثال کم نظیر بود . او در زهد و وارستگی معنوی و اخلاقی به مقام والایی از عروج و ارتقاء رسیده بود که مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی ، یکی از اصحاب و معاصران او ، آن را یکی از امتیازات فوق العاده اش به شمار آورده و می گوید :

«شیخ در سه چیز امتیاز داشت : علم ، ریاست ، تقوی و زهد .» او در زهد نمونه و الگوبود .

یکی از بهترین موارد بروز و ظهور و تجلی تقوی ، در مسائل مالی و اقتصادی است . در تقوی و صیانت نفس او ، در این باره کافی است که گفته شود با آن که وجوه شرعی فراوانی از چهل میلیون شیعه روی زمین آن روزگار در نجف به محضرش آورده می شد ، در عین حال او همانند یک فرد فقیر گذران می کرد و حتی اموالی را که به عنوان تحفه و هدیه به محضرش آورده می شد ، بین فقراء و مستمندان یا طلاب و مصالح عمومی مسلمین صرف می کرد . از آن نظر که این تحفه ها به عنوان مرجعیت است ، نه به عنوان شخص مرجع . عنوان رئیس شریعت است ، نه شخص رئیس .

مقام علمی او

مقام علمی او در حدی است که به حق و شایستگی تمام ، او را «خاتم الفقهاء» و پایان دهنده و تکمیل کننده فقاقت لقب داده اند و او یکصد و پنجاه سال تمام است که بر جهان فقه و اصول و حوزه های علمی شیعه حکومت و زعامت روحی و فکری دارد و اندیشه ها و ابتکارات او سرفصل تاریخی در فقه به شمار آمده و مستند فقهاء است .

او نظریات ابتکاری و

ابداعی بی شماری در فقه و اصول به وجود آورد که می توان نظریه حاکم بودن یکی از ادله بر دلیلهای دیگر در مبحث تعادل و ترجیح را از نظریات مهم او به شمار آورد ، و همچنین بهاء دادن شایسته به عقل و خرد در شناخت حکم و قانون اسلام ، و دیگر مبارزه با اخباری گری رایج آن روز بود ، که شیخ بزرگوار ماتوانست با یک رشته از بیانات دقیق علمی در برابر آنها بایستد و آنان را متقاعد سازد ، این امر از امتیازات بارز او به شمار می آید . او کوشید که به منکرین اعتبار عقل در شناخت معارف و احکام اسلامی ثابت کند که ملازمه ای میان عقل و شرع وجود دارد و آنچه را که عقل حکم می کند ، شرع نیز حکم می کند و حکومت این قاعده در اغلب فتاوی و نظریات مرحوم شیخ ، جلوه خاصی داد ، منتهی باید خود عقل و آن قاعده فقهی مورد ارزیابی قرار گیرد که عقل چگونه عقلی باشد و قاعده نیز کدام قاعده باشد ؟

او با این روش متین و مستحکم ، اصول اخباری گری رایج آن روز را درهم کوبید و پایه ها و اصول مستحکمی برای فقه و اصول نوین بنیاد نهاد و مسیر اجتهاد را روشن و مبرهن نمود . او با این وسعت مشرب ، باب اجتهاد و افتاء و استخراج و استنباط احکام شرعیه فرعیه را از منابع و مصادر اولیه بازگشود و رمز پیشرفت و ترقی مسلمانان را در مسیر اجتهاد و اعتقاد بر خویش در راه عمل به احکام الهی قرار داد که خود بحث شیرین و مفصلی دارد .

اخلاق و رفتار شیخ

شیخ انصاری (ره) نه تنها در فقاہت گوی سبقت را از دیگران ربوده بود

، بلکه در عمل نیز نظیر و همتا نداشت . او به مشکلات و امور مردم شخصا رسیدگی می کرد و از احوال طلاب و محصلین همواره جويا می شد و برای ترویج بیشتر از علوم دین ، با بودن علماء و طلاب در یکی از شهرستانها ، اجازه نمی داد سهم امام را از آنجا به جای دیگری ببرند و سفارش می نمود که در همان شهر به مصرف محصلین و طلاب برسانند .

نقل شده است که : «شخصی خدمت شیخ رسید و به او گفت : «فلان طلبه چای می خورد!» (گویا در آن زمان چای به این صورت کنونی مرسوم نبوده و جزء تشریفات به حساب می آمده است .) و با این سخن می خواست سعایتی کرده باشد که شیخ حقوق آن طلبه را کم کند ، ولی شیخ رو به او کرده و گفت : «خدا رحمت کند که این مطلب را به من گفتی ،» و دستور داد تا اضافه بر ماهیانه آن طلبه ، مخارج چای را نیز از بیت المال به وی پردازند تا اینکه با راحتی و آسایش بیشتر به تحصیل خود ادامه دهد .»

شیخ نه تنها به طلاب حوزه رسیدگی می کرد ، بلکه همواره به فکر فقرا و مستمندان نیز بوده است ، و شبها همانند رهبر و مولایش امیر المؤمنین (ع) به خانه های مسکونی فقراء سر می زد و مواد غذایی بر دوش گرفته ، در بین خانواده های مستمند و بیچاره تقسیم و توزیع می نمود .

در کتاب لؤلؤ الصدف چنین آمده است : . . . و اغلب عطایای آن مرحوم در سر بوده ، کثیری از فقرا معاش (حقوق) معین داشتند که همیشه سالانه و ماهانه به آنان می رسید و هیچ نمی دانستند از کجاست . در وقت سحر بر در خانه فقرا

می رفت با لباس مبدل ، و صورت را ستر می کرد و به مقدار حاجت آنها مرحمت می فرمود و چون شیخ از دنیا رفت ، معلوم شد آن مردی که بر درب منازل این مردم در اوقات غیر متعارفه می آمده ، آن مرحوم بوده است . او انصافاً روی اسلام را سفید کرد»

نوشته اند که یکی از یاران شیخ ، نسبت به این کار انسانی وی (کمک به فقرا و مستمندان) از او ستایش و تمجید کرد . شیخ در پاسخ گفت : «این وسیله فخر و کرامتی نیست ، زیرا وظیفه هر فرد معمولی است که امانت را به صاحبش برساند و این وجوه هم حقوق فقر است که به عنوان امانت نزد من می باشد و من به صاحبانش می رسانم .»

نماز استیجاری

ملکات فاضله و اخلاق پسندیده شیخ قابل توصیف نیست . در همان هنگام که زعامت و رهبری امت را بر عهده گرفته بود و مجلس درس داشت و نماز جماعت برپا می نمود و کارهای مردم را بررسی می کرد و به عیادت بیماران و تشییع جنازه ها می رفت و گره از مشکلات مردم می گشود ، در آن زمان یکی از علماء نقل می کند که : «خدمت شیخ رسیدم و به او گفتم : «فلان سید طلبه بدهکار و بیمار است ، مرحمتی درباره او بفرمائید .» شیخ فرمود : «اکنون پولی ندارم ، مگر هشت تومان که مربوط به دو سال نماز و روزه است ، این را به او بدهید و از وی بخواهید که دو سال نماز و روزه را به جای آورد .» آن عالم می گوید : پاسخ دادم : «ولی او مرد محترمی است و از خانواده های با شخصیت است و تا کنون چنین کارهایی را

نکرده است . «شیخ ، مقداری تامل نمود و چنین فرمود : «دو سال عبادت (نماز و روزه) را خودم به جا می آورم و شما هشت تومان اجرتش را به آن سید بدهید . »

شیخ انصاری به قدری متقی و پرهیزکار بود که حتی هدایایی را که برای ایشان می آوردند بین طلاب تقسیم می نمود و خود به اندازه حقوق یک طلبه معمولی برمی داشت . با آنکه در هر سال زیاده از صد هزار تومان (در آن زمان مبلغ کلانی بوده)

از وجوه شرعی به سوی او متوجه می گردید ، ولی وقتی وفات نمود ، درهم و دیناری باقی نگذاشت و در زندگی به اقل ما یقنع به ، اکتفا می نمود .

نزدیکان شیخ همواره به شیخ اعتراض می نمودند که چرا شیخ این همه در معیشت بر خود و خانواده سخت می گیرد ؟ روزی مادر شیخ به وی گلایه نمود که چرا با این همه وجوهی که به دستت می رسد ، مقدار ناچیزی ماهیانه به برادرت منصور می دهی ؟ شیخ (ره) فرمود تا کلید اتاقی را که در آن بیت المال نگهداری می شد ، آوردند و به مادرش داد و فرمود : «این کلید اتاق ، خودت بفرما و هر چه می خواهی بردار و به برادرم منصور بده ، اما روز قیامت هم خودت باید جوابگو باشی . » مادر محترمش با این سخن شیخ متنبه شد و کلید را به شیخ برگرداند و فرمود : «من هرگز چنین مسئولیتی را بر عهده نمی گیرم . »

روزی شخصی خدمت شیخ رسید و گفت : «ای شیخ! شب گذشته در خواب دیدم که شیطان به سرای شما آمد و طناب بر گردن شما انداخت و کشان کشان شما را تاسر کوچه برد و شما در تمام مدت تلاش می کردید که هر

جور شده خود را از بند وی برهانید ، و بالاخره سر کوچه طناب را از گردن خود به دور افکنده و به خانه برگشتید .

محبت بفرمائید و مرا راهنمایی کنید که تعبیر آن خواب آشفته چه بوده ؟ «شیخ (رحمه الله علیه) با تبسمی آهسته فرمود : «خدا لعنت کند شیطان را ، خواب شما راست بوده است . دیروز ما در خانه خرجی نداشتیم و وجوهات فراوانی نیز رسیده بود ، با خود گفتم من یک دینار برمی دارم و ما یحتاج زندگی را تهیه می کنم و بعدا آن را به جای خود برمی گردانم . با این خیال دیناری برداشته و به قصد خرید از خانه خارج شدم ، ولی درین راه با خود فکر می کردم که آیا این کار درست است که من کردم ؟ تا بالاخره سر کوچه که رسیدم سخت متنبه شدم و با خود گفتم : شیخ این چه کاری است که می کنی ، و پیشیمان شدم و برگشتم و دینار را در سر جای خود قرار دادم!» از این نوع نکته های عبرت انگیز در زندگی شیخ فراوان وجود دارد . جا داد جهت بیداری غفلت زدگان ، گردآوری و ارائه شود .

حاشیه نویسان محقق

در عظمت علمی و نبوغ فکری شیخ مرتضی انصاری (ره) همین قدر کافی است که اطلاع پیدا نمائیم تاکنون بیش از ۲۰۰ نفر از علماء و فضلاء و دانشمندان و معاریف رجال اسلامی بر کتب و نوشته های او حاشیه و تعلیقه نگاشته اند و کتابهای تالیفی او به کرات در ایران ، عراق و دیگر کشورهای اسلامی مورد تجدید طبع قرار گرفته است ، به حدی که هم اکنون مواد غذای فکری طلاب و فضلاء حوزه های علمیه و برخی از مجامع دانشگاهی و حقوقی را آثار او تشکیل

می دهد و شخصیت‌های بزرگی مانند :

آخوند ملا- محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایه الاصول) ، سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه) ، حاج میرزا حبیب الله رشتی ، میرزا حسن آشتیانی ، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء ، سید عبد الحسین شرف الدین ، شیخ محمد جواد بلاغی ، شیخ محمد حسن مامقانی و تعداد کثیری از علماء و مجتهدین مبرز و نامدار که نام بردن آنها به درازا می کشد ، بر آن حاشیه و تعلیقه دارند . آنان نوشته ها و تالیفات شیخ را اصل قرار داده و بر آن تعلیقه و تحشیه افزودند و نظریات او را مورد تجزیه و تحلیل و عمق نگری و ژرف انگاری قرار داده اند .

سبک نگارش او

از ویژگیها و خصوصیات که در نوشته های شیخ بزرگوار ما جلب توجه می کند ، سبک نگارش و روش ساده نگاری او است که هر مطلب علمی را با سادگی و سلاست عبارت برگزار می نماید و سعی می کند هر چه بیشتر مطلب را به ذهن خواننده نزدیک تر سازد ، به حدی که در خور فهم او تنزیل دهد . در تالیفات او الفاظ مشکل و غیر مستعمل کمتر دیده می شود . او با قلم شیوا و خالی از ابهام مطالب را به رشته تحریر در آورده است و این یکی در میان اقران و امثال او همانند صاحب جواهر و صاحب ریاض از اختصاصات وی به شمار می آید .

اساتید شیخ

شیخ بزرگوار ما از محضر اساتید متعددی بهره جسته است که هر کدام نقش ویژه ای در اثر گذاری در روحیه او داشته اند که به بازگویی نام چند تن از آنان می پردازیم :

۱-عموی بزرگوارش ، آیه الله شیخ حسین انصاری (شاگرد صاحب ریاض ، تاسن ۱۷ سالگی)

۲-آیه الله سید محمد مجاهد (از شاگردان آیه الله وحید بهبهانی) او در سنین ۱۸ سالگی ، دو سال تمام از محضر او بهره جسته است .

۳-آیه الله شریف العلماء مازندرانی کسب فیض از محضر او استدامه داشته است .

۴-آیه الله ملا احمد نراقی (صاحب مستند الشیعه) ، به مدت چهار سال تمام در کاشان

۵-آیه الله شیخ موسی کاشف الغطاء فقیه عصر و نابغه دهر ، به مدت یک سال تمام

۶-آیه الله شیخ علی کاشف الغطاء ، زعیم دینی و مرجع عالیقدر شیعه ، به مدت ۵ سال

۷-آیه الله شیخ محمد حسن صاحب جواهر (مدت بسیار اندک محض تیمن و تبرک)

مجیزین شیخ

تعدادی از اساتید عالیقدر این مجتهد مبتکر و توانمند در بالا ذکر شدند ، تعدادی نیز اجازه روایتی یا اجتهادی به شیخ واگذار نموده اند که اسامی چند نفر از اجازه دهندگان به وی در اینجا ذکر می شود :

۱- آیه الله سید صدر الدین موسوی عاملی ، اجازه روایتی داده اند که در آن کلمه افضل و اکمل قید شده بود .

۲- آیه الله عارف سترگ ، ملا احمد نراقی ، اجازه روایتی مبسوطی عنایت کرده اند .

۳- آیه الله شیخ محمد سعید قرجه داغی ، اجازه نامه روایتی جامع و مبسوطی در حق او صادر نموده اند .

شاگردان او

در مکتب پر بار و حوزه پر برکت تدریسی شیخ بزرگوار ، شاگردان متعددی تربیت یافتند که هر کدام از استوانه های فقهی ، و مجتهدین مسلم ، کاوشگر دقیق و محقق ارزشمندی بوده اند ، چون محضر مبارک علمی او ، مجتهد پرور محقق ساز و اندیشمند نواز بود .

شاگرد مستقیم شیخ بزرگوار در زمان حیات خویش بیش از هزار تن بوده است که از میان آنان شخصیت های نامی برجسته ای برخاسته اند که هر کدام در یک صقع از اصقاع جهان اسلامی مشعل دار فقه و فقاہت و زعامت روحی و حامل میراث انبیاء و رسولان بوده اند .

ما از تعداد کثیر این جمع ، به ذکر اسامی چند تن از آنان بسنده می نمائیم :

۱- آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی ، صاحب فتوای بلند آوازه تحریم تنباکو

۲- آیه الله شیخ جعفر شوشتری ، خطیب توانا و کاتبی پرکار و واعظ پر صلابت

۳- آیه الله حاج میرزا حبیب الله رشتی ، صاحب بدائع الافکار ، «رساله اجاره و غضب

۴- آیه الله سید حسین کوه کمری تبریزی ، صاحب آثار و مآثر فراوان و استاد بزرگ حوزه نجف

۵- آیه الله شیخ محمد حسن مامقانی ، صاحب کتاب ذرایع الاحکام فی شرح شرائع

۶- آیه الله شیخ محمد کاظم خراسانی ، صاحب کفایه الاصول که در تحقیق و تدقیق کم نظیر است .

۷- آیه الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی ، نماینده تام الاختیار مراجع نجف در تحریم تنباکو در تهران

۸- آیه الله میرزا ابو القاسم کلانتر ، صاحب تقریرات استاد خود ، شیخ انصاری

۹- آیه الله حاج شیخ هادی تهرانی ، مجتهد و دارای تالیفات متعدد فقهی و تفسیری .

۱۰- آیه الله ملا حسین قلی همدانی ، شاگرد شیخ و صاحب منظومه حاج ملاهادی سبزواری ، عارف نامی

۱۱- آیه الله حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی ، مجتهد نامور و صاحب فتوای مشروطیت

۱۲- آیه الله عابد و زاهد و فاضل بزرگوار ، شریانی ، مجتهد معروف آذربایجانی

۱۳- نابغه نامی ، سید جمال الدین اسد آبادی ، بنیان گذار وحدت مسلمین و مبارزنستوه بر علیه استعمار خارجی .

آثار و تالیفات ارزنده شیخ انصاری(ره)

آثار ارزنده و تالیفات گران سنگ و ارزشمندی از مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ مرتضی انصاری(ره) به یادگار مانده است که هر کدام نشانی از نبوغ ، اجتهاد ، دانش وسیع و تحقیق دقیق آن عالم ربانی می باشد . ما در این بخش به صورت اجمال به بازگویی برخی از آنها می پردازیم . جا دارد نویسندگان و محققین حوزه علمیه و بنیان گذاران کنگره شیخ اعظم انصاری(ره) به تبیین و تحلیل آثار قلمی او نیز بنشینند و افکار نو و طرحهای ابتکاری شیخ را از لابلای این کتابها و رساله ها بیرون کشند و در اختیار حوزویان و دانشگاهیان کشور قرار دهند . اینک لیست تالیفات آن بزرگوار :

۱- المکاسب(فقه) شامل مکاسب محرمه ، خیارات ، و احکام عمومی معاملات

۲- فرائد الاصول(اصول) شامل مباحث الفاظ ، امارات و اصول علمی . این دو کتاب عالی ترین روشهای فقهی و اصولی را در اختیار پژوهندگان این

دو علم قرار می دهد .

۳-رساله ای در تقیه

۴-رساله ای در رضاع و نشر حرمت آن

۵-رساله ای در قضاء میت

۶-رساله ای در مواسعه و مضایقه

۷-رساله ای در عدالت

۸-رساله ای در مصاهره

۹-رساله ای در ملک اقرار

۱۰-رساله ای در تبیین قاعده لا ضرر و لا ضرار»

۱۱-رساله ای در خمس

۱۲-رساله ای در زکات

۱۳-رساله ای در خلل صلوه

۱۴-رساله ای در ارث

۱۵-رساله ای در تیمم

۱۶-رساله ای در قاعده تسامح

۱۷-رساله ای در باب حجیت اخبار

۱۸-رساله ای در قرعه

۱۹-رساله ای در متعه

۲۰-رساله ای در تقلید

۲۱-رساله ای در قطع و جزم

۲۲- رساله ای در ظن

۲۳- رساله ای در اصالة البرائه

۲۴- رساله ای در مناسک حج

۲۵- حاشیه ای بر مبحث استصحاب

۲۶- حاشیه ای بر نجاه العباد(رساله عملیه)

۲۷- کتابی در علم رجال(از وجیزه مجلسی بزرگتر است .)

۲۸- تالیفی در اصول الفقه

۲۹- حواشی بر عوائد نراقی

۳۰- حاشیه ای بر بغیه الطالب

۳۱- اثبات التسامح فی ادله السنن

۳۲- التعادل و الترجیح

۳۳- رساله ای در تقیه

۳۴- رساله ای در التیمم الاستدلالی

۳۵- رساله ای در خمس

وفات او

سرانجام این رجل علم و فضیلت و شخصیت عالیقدر ، در سن ۶۷ سالگی به سال ۱۲۸۱ (مضمون آیه شریفه ظهر الفساد) در ۱۸ جمادی الثانی ، با انبوهی از مفاخر و نوشته ها و ذخائر فکری و معنوی که عموماً در خدمت به اسلام بود ، به دارباقی شتافت و جهان اسلام را در سوگ خود عزادار ساخت . هنگام مرگ دارائی این زعیم عالیقدر اسلامی ، معادل هفده تومان رایج آن روز بود که همان مقدار هم مقروض بوده است .

جسم مطهر و مقدسش در جوار قبر حضرت مولی الموحدین امیر المؤمنین علی(ع) دفن شد و وصی گرامی او ، حاج سید علی شوشتری بنا به وصیت شیخ بر جنازه او نماز گزارد .

شیخ منصور انصاری برادر ارجمندش ، در تاریخ ولادت و وفات او گوید :

ز غیب آمده تاریخ حیات و ممات «غدیر» عام تولد ، «فراغ عام وفات

(لفظ غدیر» ۱۲۱۴ برابر با تاریخ تولد ، و لفظ فراغ ۱۲۸۱ سال وفات اوست .) و سن شریفش ۶۷

سال بود .

صاحب ریحانه الادب می نویسد : «بسیار عجیب است که شماره لفظ شصت و هفت هم مطابق رقم ۱۲۸۱ می باشد که سال وفات اوست .» (۴)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۰۹ .

۲- شخصیت شیخ انصاری ، به قلم نواده اش .

۳- سوره قصص ، آیه ۲۸ .

۴- ریحانه الادب ، ج ۱ ، ص ۱۸۹ تا ۱۹۳- شرح حال تفصیلی او را می توان در : «شخصیت شیخ مرتضی انصاری ، تالیف نوه اش مرتضی الانصاری- هدیه الاحباب ، ص ۱۸۶- نامه دانشوران ، ج ۱ ، ص ۱۴۷- مستدرک الوسائل ، ص ۳۸۲- روضات الجنات ، ص ۶۵۵ مطالعه نمود .

۳۵- میرزای شیرازی (متولد ۱۲۳۰-متوفی ۱۳۱۲ ه.ق)

گفتار استاد

«حاج میرزا محمد حسن شیرازی ، معروف به میرزای شیرازی بزرگ ، ابتدا دراصفهان تحصیل کرد و سپس به نجف رفت و در حوزه درس صاحب جواهر شرکت کرد و بعد از او به درس شیخ انصاری رفت و از شاگردان میرز و طراز اول شیخ شد . بعد از شیخ انصاری مرجعیت عامه یافت . در حدود ۲۳ سال مرجع علی الاطلاق شیعه بود و هم او بود که با تحریم تنباکو ، قرار داد معروف استعماری رژی را لغو کرد . شاگردان زیادی در حوزه درس او تربیت شدند ، از قبیل آخوندملا محمد کاظم خراسانی ، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی ، حاج آقا رضاهمدانی ، حاج میرزا حسین سبزواری ، سید محمد فشارکی رضوی ، میرزا محمدتقی شیرازی و غیر اینها . از او اثری کتبی باقی نمانده است ، ولی احیانا برخی از آرائش مورد توجه است . در سال ۱۳۱۲ ه. ق درگذشت .» (۱)

یکی از مصادیق بارز سیر در تاریخ ، مطالعه احوال علمای دین ، به ویژه اعظم علم و عمل در اسلام است . از میان علمایی که در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری به منصفه ظهور رسیده اند ،

نام مبارک میرزای بزرگ شیرازی ، مرجع بلامنازع شیعه بلکه عالم اسلام ، بر تارک تاریخ می درخشد . وی بزرگترین جنبشهای مذهبی علیه ظلم و فساد حاکم و استعمار در حال استیلا بر کشورهای اسلامی ، من جمله ایران را پایه گذاشت . نام میرزای شیرازی و جنبش تحریم تنباکو چنان با هم عجین شده اند که با یاد کردن یکی ، بی درنگ دیگری در خاطر می آید . اما زندگی پربارمیرزا تنها در پی ریزی این نهضت خلاصه نمی شود ، بلکه شخصیت فوق العاده این مرد بزرگ ، در جای جای حیات طیبیه او هویداست و ماجرای تنباکو تنها جلوه ای از برکات وجودی این مرد مقدس است .

ولادت

روز پانزدهم جمادی الاولی سال ۱۲۳۰ ه . ق در شیراز متولد و نام محمد حسن بر او نهاده شد . در دوران طفولیت پدر خویش را از دست داد و دایی اش سید حسین معروف به مجد الاشراف عهده دار سرپرستی او گردید .

تحصیلات

میرزا در زمانی که فقط چهار سال و پانزده روز از عمرش می گذشت ، شروع به تحصیل نمود . پس از دو سال از قرائت و کتابت فارسی فارغ گشت . شش سال و نیم داشت که به آموزش علوم تجربی پرداخت . در ۸ سالگی مقدمات را به پایان برد و توسط دایی اش به بزرگترین خطیب شیراز معروف به میرزا ابراهیم سپرده شد تا او اهل خطابه و منبر گردد . هوش وی چنان سرشار بود که یک صفحه از کتاب ابواب الجنان قزوینی را که کتابی بس مشکل بود ، دو بار می خواند و از حفظ می شد . پس از آن کتب متعارف فقه و اصول را خواند و در دوازده سالگی در درس شرح لمعه شرکت جست و در کنار آموختن شرح لمعه خود به تدریس آن در پانزده سالگی نیز پرداخت .

پس از مدتی به توصیه استادش به دارالعلم آن زمان ، اصفهان شتافت و در مدرسه صدر ، حجره ای گرفت . استاد بزرگوار وی در اصفهان ، شیخ محمد تقی صاحب حاشیه برمعالم بود . پس از فوت شیخ محمد تقی به محضر درس سید محقق ، میر سید حسن بیدآبادی حاضر شد و قبل از بیست سالگی به کسب اجازه از وی نائل آمد . (اجازه در آن زمان معمولاً در سه چیز بود : اجازه در امور مربوط به ولایت فقیه ، اجازه

نقل حدیث ، اجازه در اجتهاد) میرزا پس از ده سال تعلیم و تعلم در اصفهان ، عزم سفر به عتبات عالیات نمود و در سال ۱۲۵۹ ه . ق وارد کربلا شد و درس آیه الله سید ابراهیم صاحب ضوابط شرکت جست ، سپس عازم نجف شد . میرزا در نجف در حوزه های درس علما و اساتیدی چون صاحب جواهر ، و صاحب انوار الفقاهه حاضر شد . پس از فوت صاحب جواهر در مجالس درس شیخ بزرگوار ، علامه دهر ، شیخ مرتضی انصاری شرکت کرد و در نجف مقیم شد . در تعریف و مدح این مرد بزرگوار همین بس که بارها شیخ مرتضی انصاری گفته بود : «من درسم را برای سه نفر می گویم : میرزا محمد حسن ، میرزا حبیب الله ، آقا حسین تهرانی

گزینش میرزا به مرجعیت و زعامت دینی

به سال ۱۲۸۱ ، شیخ مرتضی انصاری دار فانی را وداع گفت . افاضل شاگردان شیخ گرد آمدند و به گفته میرزای آشتیانی ، «همگی بر مقدم بودن میرزای شیرازی اتفاق کردند .» میرزا به سبب تواضع و خاکساری ابتدا از قبول این مهم امتناع می نمود ، ولی بااستماع سخنان دیگران و حکم ایشان مبنی بر وجوب تصدی این امر از جانب استاد ، میرزا قبول نمود . سال ۱۲۸۸ هنوز فرا نرسیده بود که به زیارت خانه خدا مشرف شد .

میرزا در این سفر قصد اقامت در مدینه منوره را داشت که این امر میسر نمی شود و به نجف باز می گردد . پس از آن ، مجاورت مشهد امام رضا(ع) را نیت می کند که آن هم ممکن نمی شود . تا اینکه بالاخره در شعبان ۱۲۹۰ به سامراء مسافرت می کند ، و این مسافرت همان هجرت او به سامراء

است. با هجرت میرزا به سامراء، خانه علم و مرکز اسلامی و مرجع مردم در امور دین و دنیا شد و خداوند متعال هم با نصرت خویش و بالا بردن مقام میرزا، نام او را در سراسر کره ارض منتشر ساخت.

سیرت میرزا در دوران زعامت

در خوش برخوردی و شیرینی گفتار، نمونه نداشت. شخص در هنگام جدا شدن از میرزا در نهایت شادمانی و رضایت ایشان را ترک می گفت. هیچ کس به سعه صدر او نبود. حتی بر مستحق، یک کلمه زشت اداء نمی کرد. خطا کار را جز به احسان پاداش نمی داد و این همان خلق عظیمی است که از پیامبر عظیم الشان اسلام به ارث برده بود.

حافظه میرزا

گسترده‌گی خرد و حافظه میرزا مساله شگرفی است که اندیشه‌ها را به حیرت فرومی برد. میرزا اگر کسی را یک بار می دید، حتی پس از بیست سال به محض دیدار مجدد او را می شناخت. گاه می شد به حدیث یا عبارتی فقط یک نگاه می انداخت و سرش را از روی متن برمی داشت و آن را از حفظ می خواند. کتاب ابواب الجنان را که به خاطر برخورداری از سجع و قافیه فراوان، از مشکل ترین متون است، با دوبار خواندن حفظ کرده بود. بیشتر قرآن را از حفظ داشت. تمام دعاهاى ماه رمضان و سایر اوقات، و نیز زیارات همه مشاهد ائمه را از بر می خواند. دیده نشده بود که در هنگام زیارت با خود کتابی ببرد. در ضمن زیارتش را هم بسیار طولانی به انجام می رسانده است.

خرد میرزا

سیاست مداران آن روز از سلاطین و وزراء در حیرت از خرد او بوده و همگی به تدبیر و اندیشه کاملش اذعان داشتند. هر که با او هم نشین شده بود، خویشتن را کوچک تر از او یافته بود. هیبتی همچون هیبت انبیاء داشت، حتی فرزندانش نزد او این هیبت را حس می کردند و این یک موهبت الهی است که برخی از مؤمنان از چنین صلابتی برخوردارند. شیوه تدریس:

وقتی در فهم حدیث بحث می نمود، بر معتدل ترین راهها و همگون با عرفیات و وجدانیات گام می زد و از باریک بینی های بسیار ریز به دور بود. و وقتی در پیچیدگیهای مسائل به سخن می نشست، برای فیلسوفان بسیار دقیق هم اعجاب انگیز بود که چگونه موشکافانه به ریزه کاریهای آن مسائل می پردازد. در هنگام تدریس کتابی از فقه فقط به مسائل بسیار مشکل آن

می پرداخت و از گریز به دیگر بحثها خودداری می نمود . بدین جهت از درس او فقط کسی بهره می گرفت که با بررسیهای قبلی در اطراف موضوع فقهی ، احاطه به نظرات و دلایل پیدا کرده و تنها حل معضلات و شکافته شدن حقایق امور برایش باقی مانده باشد . از میان شاگردان دقیق وی می توان میرزا محمد تقی شیرازی ، شیخ فضل الله نوری ، شیخ محمد تقی آقا نجفی و . . . را نام برد که هر کدام در صحنه های اجتماعی و سیاسی پس از استاد ، فارس میدان و رهبر امت گشته اند .

شیوه میرزا در رسیدگی به امور

از میان اصحابش عده ای را برای مشاوره در امور دینی و عمومی مردم ، برگزیده بود تا در شهرها و نواحی اطراف نماینده او باشند و از همین طریق مسائل مهمی چون مساله تحریم تنباکو ، تاراج چهار محال ، قضیه یهود همدانها ، گرفتاری شیعیان به دست افغانها ، خریدن زمینهای طوس به دست دولت روسیه و امثال اینها را به بهترین وجه حل و فصل نمود . بعضی از همین اصحاب ، محل رفع حوائج مؤمنان بودند که میرزا بادریافت کمکهای بدون عوض آنها امور خیریه را در میان برادران مؤمن جاری می ساخت . در نهایت تواضع و پنهانی ، کمک می نمود . اسامی فقراء هر شهر را داشت که توسط وکلایش به ایشان کمک می نمود . دانش پژوهان و نیازمندان مشاهد مشرفه در نظر او از موقعیت خاصی برخوردار بودند . برای همگی آنها بدون استثناء مقرری تعیین شده بود . برخوردش با خانواده نیز بسیار منظم و استوار و در کمال تدبیر بود . حتی در طول گفتگو با فرزند ۸ یا ۹ ساله اش او را جز با کلمه آقا خطاب نمی کرد و

هنگام رفتن فرزندش از مجلس به احترام او کمی از جای خود برمی خاست .

اخلاق او

او از نظر اخلاق و رفتار و مسائل انسانی و معنوی ، و در قیام به وظایف شرعیه ، در غایت کمال و اوج اشتها بود . حکایات و نوادر بسیاری از حالات روحی و معنوی او را نقل کرده اند که مجموع این حالات ، او را به رتبه ای از مراتب سازندگی رسانده است که به اصطلاح علمای وقت ، به او لقب مجدد و احیاگر مذهب را داده اند که در اس هر قرن ، یک فرد از میان جمع اخیار و رجال علمی می درخشید و تجدید کننده و احیاگر اصول معارف علمی و عملی مذهب می شود . (این حدیث هر چند منبع معتبرروائی ندارد ، ولی در عمل و تاریخ چنین پایگاهها و محورهای مردمی را می توان نشان داد .)

کرامات میرزا

از کرامات میرزا نمونه های بسیاری نقل شده است . کارهای شگفت انگیزی که جز به خواست و لطف خدا ممکن نیست . نقل می کنند : «سه مرد از زوار فقیر سامراء کمک مالی طلب کردند . میرزا به اولی بیست قران ، به دومی پنج قران داد و به سومی هیچ . سه نفر ابراز نارضایتی و عدم تساوی در اجرای عدالت کردند . میرزا گفت تساوی برقرار شده است . بر رسوایی خودتان اصرار مکنید . اما آنها راضی نشدند و پافشاری کردند . میرزا دستور داد آن سه نفر را بازجویی کردند . معلوم شد که نفر اول (که به او بیست قران داده بود) در کیسه اش پنج قران داشته ، و نفر دوم (که به او پنج قران داده شده بود) در کیسه اش بیست قران داشته ، و نفر سوم (که چیزی دریافت نکرده بود) بیست و پنج قران داشته است . از اینجا معلوم شد که منظور

میرزا از تساوی میان آنها چه بوده است؟

«المؤمن ينظر بنور الله»

تالیفات و تصنیفات

بر خلاف نظر شریف استاد مطهری، میرزا، نوشته‌ها و تحریراتی در فقه و اصول داشته، ولی به دلیل اینکه خود آنها را ناچیز می‌دانسته حاضر به انتشارشان در میان مردم نبوده است. با این حال بعضی از آنها مشاهده شده است. سید محمد تقی اصفهانی، یکی از شاگردان میرزا نقل می‌کند که میرزا در هنگام درس اشاره داشت که این مطلب را در رساله طهارت و صلوه به طور مفصل آورده ام. هم ایشان می‌گفت که حاج میرزا اسماعیل شیرازی پسر عموی میرزا، نسخه‌ای از رساله اجتماع الامر و النهی به خط خود میرزا در اختیار دارد. سید محمد تقی باز یادآوری می‌کند که یادداشتهایی را که دیده است، در آن سؤالات میرزا و جوابهای شیخ انصاری بوده، و نیز حاشیه‌ای را که بر «نجاه العباد» و دیگر رساله‌ها زده است، همگی را مشاهده کرده است. تالیفات وی عبارتند از:

۱- کتابی در طهارت (تا مبحث وضو)

۲- رساله‌ای در رضاع و شیر دادن.

۳- کتابی در فقه (از اول مکاسب تا آخر معاملات)

۴- رساله‌ای در اجتماع امر و نهی

۵- خلاصه‌ای از افادات استاد بزرگوارش شیخ مرتضی انصاری در تمام مباحث اصول.

۶- رساله‌ای در مشتق

۷- حاشیه‌ای بر نجاه العباد

۸- تعلیقه‌ای بر کتاب معاملات آقا وحید بهبهانی

آنچه از فتاوی و تقریرات درس آن فقیه بزرگوار گردآوری شده است

۱- صد مساله از فتاوی میرزا، توسط شیخ فضل الله نوری

۲- مجموعه‌ای از فتاوی میرزا به زبان عربی

۳- مباحث درس اصول میرزا، توسط شیخ علی دزدری

۴-مباحث درس اصول ، توسط سید محمد اصفهانی

۵-مباحث درس اصول و فقه ، توسط ابراهیم دامغانی

۶-مباحث درس اصول ، توسط شیخ حسن فرزند محمد مهدی شاه عبد العظیمی که آن را «ذخایر الاصول نامیده است .

۷-تقریراتی از درس میرزا نوشته باقر حیدر

۸-ترجمه کتاب معاملات آقا

وحید بهبهانی از فارسی به عربی توسط شیخ حسنعلی تهرانی (میرزا بر این کتاب تعلیقاتی دارد .)

اقدامات و اصلاحات عملی میرزا

امنیت و آسایش زمانی به زوار سامراء سایه گسترد که میرزای شیرازی در آن دیار رحل اقامت افکند . شیعیانی که قصد زیارت آنجا را می نمودند ، به هنگام ورود و خروجشان بسیار ترسان بودند تا مبادا دچار گرفتاری شوند . زمانی که میرزا به سامراء مهاجرت کرد ، سامراء اهمیت خود را دوباره باز یافت و مرکز مهمی برای تحصیل علم و محل تجمع علمای بزرگ گردید و این امر تا زمان مرگ میرزا هر روز رو به افزایش بود .

میرزا اقدامات عمرانی بسیاری انجام داد . مدرسه ای برای طلاب بنا نهاد که تا هم اکنون به مدرسه میرزا شهرت دارد . مدرسه دیگری نیز در شرق این مدرسه و کنار آن احداث کرد . بر شط سامراء پلی زد تا از چاپیده شدن مردم توسط بلم داران برای عبور مردم و وسایل و چهارپایانشان جلوگیری کند ، ولی بعد از فوت میرزا ، از آنجا که به منافع عده ای سودجو ضرر وارد آمده بود ، پل تخریب شد و به مرور زمان از بین رفت . از دیگر کارهای میرزا در سامراء ساختن دو حمام ، یکی مردانه و دیگری زنانه بود . ساعتی توسط ایشان خریداری گردید و بر بالای باب قبله نصب شد . در حرم عسکریین (ع) تزئینات و اصلاحاتی صورت گرفت . بازار بزرگی توسط ایشان ساخته شد . حسینه ای جهت برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) به همت ایشان بنا شد . برای بسیاری از مجاورین سامراء خانه ساخت . فقراء بسیاری از اهل تسنن را انفاق نمود و زندگی آنها را به جریان انداخت . در سال ۱۳۱۱ ه .

ق فتنه ای میان اهالی سامراء و مجاورین برانگیخته شد که به تهدید مجاورین از جانب اهالی انجامید . آتش فتنه از سوی عده ای از جاسوسها و دسیسه چینان که خواهان جنگ میان مسلمین و ایجاد آشوب و تفرقه بین برادران شیعه و سنی بودند ، برپا شد . میرزا با کفایت و تدبیر خویش آتش فتنه را خاموش ساخت و امور مردم به مجرای طبیعی خود بازگشت داد . در اجرای این مهم اجازه دخالت به هیچ کس ، حتی کنسول انگلستان و والی عثمانی بغداد نداد و به آنها پیغام داد : «مساله به زودی اصلاح خواهد شد و این حادثه کوچک تر از آن است که نیاز به مداخله ماموران حکومتی باشد .»

تحریم تنباکو

یکی از نقاط عطف و مهم تاریخ معاصر ایران ، «تحریم تنباکو» است که سند گویایی بر رهبری روحانیت مبارز و مقاومت و همبستگی مردم متعهد این سرزمین در پاسداری از ارزشهای اسلامی و دفاع از استقلال و آزادی است . نقش میرزای بزرگ شیرازی (اعلی الله مقامه الشریف) در این حرکت بزرگ ، انکار ناپذیر است . چنانچه امام خمینی (ره) در این باره فرمودند :

«آن مرحوم (میرزای بزرگ رحمه الله علیه) که در سامره تنباکو را تحریم کرد ، برای اینکه ایران را تقریباً در اسارت گرفته بودند ، به واسطه قرار داد تنباکو ، و ایشان یک سطر نوشتند که تنباکو حرام است ، و حتی بستگان خود آن جائز (ناصر الدین شاه) هم و حرمسرای آن جائز ترتیب اثر دادند به آن فتوا ، و قلیانها را شکستند و در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت آن هم زیاد بود ، در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند آن قرار داد را ، و لغو شد قرارداد ، و یک چنین چیزی

و آنها دیدند که یک روحانی پیرمرد، در کنج دهی از دهات عراق، یک کلمه می نویسد و یک ملت قیام می کند، و قراردادی که ما بین شاه جائر و انگلیسیها بوده است، به هم می زند و یک قدرت این طوری دارد او. « (۲)

در دوران قاجار-و کمی پیش از آن-محور عمده حل و فصل مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رژیم حاکم را، سیاست موازنه منفی و مثبت (جلب رضایت دو ابرقدرت روس و انگلیس از طریق اعطای امتیازات و منافع مختلف به آنها) تشکیل می داده است، تا جائیکه به عنوان شیوه ای سهل الوصول برای حفظ و بقای شاه و در برابر تکاثر طلبی استعمارگران بین المللی به کار گرفته می شد. در آن زمان، دودولت روس و انگلیس نقش تعیین کننده را در دربار شاه داشتند که خود به دلیل فقدان پایگاه مردمی دربار بود. بینش سیاسی و فرهنگی مردم در سطح نازلی قرار داشت و از وسایل ارتباطی آن روزگار (مانند روزنامه ها) به نحو قابل توجهی برخوردار نبودند و غالباً در اثر تبلیغات انحرافی رژیم شاه، تصور می کردند که دیگر شاهان جهان تابع شاه ایران هستند! مدتی پیش از انعقاد قرارداد امتیاز تنباکو «عهدنامه رویترا» در تاریخ جمادی الاولی ۱۲۸۹ ه. ق (۱۸۷۲ م) با «بارون ژولیوس دورویترا» انگلیسی که رشوه های کلان به شاه و صدر اعظم وی (مشیرالدوله سپهسالار) پرداخته بود، صورت گرفت. در وصف ننگین بودن این عهدنامه همین بس که به اعطای سند مالکیت ایران معروف گشت و «لرد کرزن، آن را» بخشش از طرف ایران خواند. شاه و سپهسالار پس از این بخشش و با پولی که به عنوان رشوه از رویترا گرفتند. در سال ۱۲۹۰ ه. ق

از طریق روسیه به فرنگ رفتند . ولی در پایتخت روسیه با اعتراض شدید دولت تزاری نسبت به این عهدنامه روبرو شدند که دنباله این سفر به اعطای امتیازات دیگری به روسیه منجر شد .

سفر سوم ناصر الدین شاه به اروپا

در سفر سوم ناصر الدین شاه به فرنگ و توقف او در انگلستان ، پیشنهاد اعطای امتیاز توتون و تنباکوی ایران به انگلیس مطرح می شود . به این منظور دولت انگلیس یکی از اتباع خود به نام ماژور تالبوت را به عنوان طرف قرارداد معرفی می کند .

سرانجام در رجب ۱۳۰۷ ه . ق مطابق با مارس ۱۸۹۰ میلادی و پس از مراجعت شاه به ایران و آمدن تالبوت در راس یک سندیکای ساختگی و خلق الساعه ، قرارداد امتیاز انحصار تنباکوی ایران در ۱۵ ماده تنظیم ، و به امضای ناصر الدین شاه رسید . درفضاحت این قرارداد همین بس که رویترا انگلیسی گفت : «وقتی که متن آن در جهان انتشار یافت ، معلوم شد که حاوی یک تسلیم در بست و غیرعادی کلیه منابع صنعتی یک کشور پادشاهی به خارجیان است که حتی در عالم خیال هم تصور نمی رفت که امتیازی حتی به مراتب کمتر از آن در تاریخ واگذار شده باشد .» و اعلان فوق در آغاز سال ۱۳۰۸ ه . ق و ورود تالبوت و هیات همراه وی به ایران که در رجب ۱۳۰۸ ه . ق صورت گرفت و همچنین انتشار اعلامیه کمپانی رژی که تمام خرید و فروش تنباکو را از آغاز سال ۱۳۰۸ ه . ق به خود متعلق می نمود . برخوردهای ریشه دار و شدید محافل مذهبی رانسبت به استعمارگران و اهداف شوم نهفته در قرار داد و تبعات آن برانگیخت و به مشابه در عثمانی ، از سوی برخی از روشنفکران

در پی داشت . اما خطر عمده ای که علاوه بر به یغما رفتن بنیه مالی ایران ، جامعه اسلامی را تهدید می کرد ، حضور فرهنگ استعماری و گسترش تهاجم فسادی بود که به تبع حضور عینی اجانب و دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین در ایران رخ می نمود . چندی نگذشته بود که نشانه ها و مصادیق آشکار این فساد ، هویدا گردید . هجوم فرنگیان به ایران-با آماری بیش از ۲۰۰هزار نفر-حتی شکل ظاهری شهر و بازار و جماعت مسلمین را تغییر داده و از طرف دیگر ، استضعاف مالی و فرهنگی بسیاری از مردم ، آنان را به اجیری و خدمتگزاری فرنگیان می کشاند . طبیعی است در این موقعیت اشاعه فساد اخلاقی و اجتماعی ، و از بین رفتن قبح مفاسد ، و از سوی دیگر ، بد رفتاری و سلطه کارگزاران استعمار ، ارمغانی روز افزون و تباه گری بود . انگلیسیها در هر جا که می رفتند ، سوار و اسب و اسلحه باخود بردند و مزدور اسلحه به دست درست کردند ، و این همان شیوه ای بود که انگلیسیان در تصرف هند و ایجاد کمپانی هند شرقی و سپس حضور نظامی به بهانه حفظ امنیت این کمپانی و آنگاه مستعمره نمودن هند به کار گرفته بودند . سستی و فساد داخلی حکومت ، و پوسیدگی نظام حاکم ، به علاوه دست اندازیهای شاه غرق در بی خبری و مست از شکوه سلطنت چهل ساله! به حیظه قدرت علمای دینی به منظور خنثی نمودن نفوذ ایشان و نیز نارضایتی عامه مردم از استبداد «امین السلطان صدراعظم و زمامدار پر سابقه دولت که در تحریص شاه نسبت به اعطای امتیازات نقش اولیه و مؤثری داشت را باید به عنوان دیگر زمینه های بیداری مردم

و تکوین خیزش ملت به رهبری روحانیت برشمرد . به تدریج نخستین نغمه های مخالفت ، هم زمان با آغاز کارکمپانی در گوشه و کنار کشور بالا گرفت . مبارزه علمای دینی و مردم در ماجرای تنباکو ، ابعاد و مراحل گوناگونی را شامل گردید که بر طبق ضوابط و شرایط امر به معروف و نهی از منکر شکل یافته است که در نخستین قدم با تذکر خطاها به دولت آغاز می شود .

میرزای شیرازی از سامراء ، میرزای آشتیانی از تهران ، و علماء و مردم تبریز و اصفهان و شیراز و . . . ، هر یک اشتباهات دولت را در امر انحصار تنباکو متذکر گردیدند . اما شاه و امین السلطان در قبال اعتراضات ، ملت را نادان و غیر مطلع از جریانات می خوانند .

طبیعی است در شرایطی که امتی عزم خود را جزم نموده تا به مقصد نرسیده از پای ننشیند ، این گونه برخوردها مانعی نخواهد بود . لذا مردم نیز خود را برای مراحل بعدی نهضت مهیا و آماده می کنند . در شهرهای مختلف کشور زمینه های قیام هم فراهم می شود .

قیام مردم شیراز

در شیراز هم زمان با ورود ماموران انگلیسی رژی ، بازارها و دکانین بسته شده و مردم در مساجد اجتماع می کنند . رژیم برای مقابله با این عمل ، به دستگیری و تبعید عالم مبارز ، «سید علی اکبر فال اسیری مبادرت می ورزد . با ربوده شدن سید علی اکبر توسط عمال دولت و تبعید او به بوشهر ، و سپس بصره ، مردم با تجمع در شاهچراغ به ابراز تنفر از این عمل رژیم می پردازند ، ولی حکومت قوام الملک شیرازی ، با گلوله به استقلال طلبان پاسخ می دهد ، ولی مقاومت

مردم ادامه می یابد .

قیام مردم تبریز

در تبریز نیز مردم به رهبری روحانیت و پیشوایی آیه الله حاج میرزا جواد آقامجتهد تبریزی به مقابله با قرارداد برمی خیزند . در تبریز مردم اعلامیه های کمپانی را از دیوارها کنده و از پذیرفتن خارجیان خودداری می ورزند و چون پاسخی جز خشونت بیشتر نمی بینند ، تهدید به قتل فرنگیها در روز عاشورا می کنند . رژیم برای خاموش کردن شعله های قیام در تبریز تصمیم به ایجاد تفرقه در بین صفوف روحانیون می گیرد .

ناصرالدین شاه انگشتری الماس خود را برای موسی آقا ملای تبریزی به رسم هدیه می فرستد تا او را در مقابل میرزا جواد آقا قرار دهد . ولی این کار هم تاثیری نمی بخشد و روحانیت از این حيله ، هوشیارانه آگاهی می یابند . کار چنان در تبریز تنگ می شود که کمپانی حتی حاضر می شود تمام ماموران و کارکنان خود را از میان ایرانیان و مسلمانان قرار دهد ، ولی سودی حاصل نمی شود .

قیام مردم اصفهان

در اصفهان ، مردم به رهبری سه عالم مجاهد ، «حاج شیخ محمد تقی (آقاجفی) ، «شیخ محمد علی و «ملا باقر فشارکی به استواری در برابر کمپانی و هوسهای عمال شاه می ایستد . علمای اصفهان برای اول بار در منطقه خود استعمال دخانیات و تنباکو را تحریم نموده و کارکنان رژی را نجس اعلام می کنند . «ظل السلطان حاکم جبار اصفهان ، به تبعید گروهی از علماء می پردازد ، اما باز هم فروشندگان تنباکو ، به معامله با کمپانی تن در نمی دهند . عده ای تنباکوی خود را به جای فروش بین فقرا تقسیم می کنند و گروهی هم محصول خود را آتش می زنند .

میرزای شیرازی (اعلی الله مقامه) که قبلا توسط علمای تبعیدی (از جمله سید علی اکبر فال اسیری از شیراز ، و عالم دیگری به نام

منیر

الدین از اصفهان) که از شدت فشار شبانه به سوی سامراء گریخته بودند، در جریان موقوف قرار گرفته بود. پرداختن به موضوع و وارد شدن کامل به صحنه پیکار با سلطه صاحبان قدرت را وظیفه الهی خویش دانست و رهبری مبارزه را به کف با کفایت خود گرفت. میرزا در اول ذیحجه سال ۱۳۰۸ ه. ق تلگراف مفصلی به شاه فرستاد و در آن به منافات داشتن قرارداد بادستورات قرآن مجید و نوامیس الهیه و از بین رفتن استقلال دولت و اختلال نظم مملکت تاکید ورزید. متعاقب این تلگراف، ناصر الدین شاه از کارپرداز ایران در بغداد می خواهد تا میرزا به تشبثاتی متمسک شود، از جمله ضرورت قرابت به دول بزرگ اروپا برای استخلاص از روسیه تزاری، لزوم تقویت بودجه و قشون و رفع نقائص و کم بودن مالیاتها، موهن بودن الغای قرارداد از نظر بی اعتبار شمرده شدن امضای پادشاه، اساسا عدم امکان این عمل به جهت خسارات خارج از عهده و...

میرزا در پاسخ تمام این تشبثات، فقط تاکید بر این نکته می کند که باید فقط به ملت مسلمان تکیه کرد، و بالاخره در مقابل تاکید مجدد مشیر الوزراء (کارپرداز ایران در بغداد)، بر ضعف دولت چنین تهدید می کند: «اگر دولت از عهده بر نمی آید، من به خواست خدا آن را بر هم می زنم». شاه و دربار، وقعی به گفته های میرزا نمی دهند و تصمیم می گیرند که با سیاست دفع الوقت، به تدریج مردم و علماء را از توجه به مساله تنباکو منصرف سازند. اما وقت گذرانی شاه و اعوان و انصارش در ارائه پاسخی متین و صحیح به میرزا، و همچنین زمینه های مبرم برای

تحریم تنباکو که نشانه های آن در درخواستهای مکرر مردم به چشم می خورد، و در بخشهایی از کشور نیز به کار گرفته شده و به عنوان سیاست منطقه ای موقتی تلقی می شد، سرانجام انتظاراتها را به سر رساند و حکم تحریم در عبارتی کوتاه و به شیوه ای مؤثر و محرک و حساب شده از سوی میرزای شیرازی به این شرح صادر گردید:

متن حکم

«بسم الله الرحمن الرحيم ، اليوم استعمال تنباکو و توتون ، بای نحو کان ، در حکم محاربه با امام زمان صلوات الله و سلامه علیه است . حرره الاقل محمد حسن الحسيني

بلافاصله پس از صدور حکم ، ماموران حکومت وظیفه یافتند به هر نحو از انتشار این حکم و آگاهی مردم نسبت به صدور آن ممانعت کنند و به طریقی که می توانستند و ضرورت داشت عمل می کردند . با این حال ، در همان نصف روز اول که حکم به دست میرزای آشتیانی رسید ، در حدود صد هزار نسخه از حکم میرزای شیرازی نوشته شد . مردم ، حتی بی سوادها ، نشر آن را وظیفه شرعی خود می دانستند .

حکم تحریم ، حتی درباره شاه و اندرون حرمسرای وی را نیز در بر گرفت ، به نحوی که انیس الدوله ، سوگلی ناصر الدین شاه دستور داد قلیانها را جمع کنند و ناصر الدین شاه هم برای آنکه مبادا به احترامش لطمه ای وارد آید ، بعد از آن به هیچ یک از نوکران خود دستور نمی داد قلیان بیاوردند و در تمام دربار ، قلیانها را جمع کردند . کار به جایی رسید که یهود و نصاری نیز به متابعت از اسلام ، دخانیه را در ظاهر ترک نمودند . از سوی دیگر ، شاه و

درباریان به مصداق الغریق یتشبث بکل حشیش به هر گونه نیرنگ و فریب به منظور جلوگیری از روند پیروز تحریم دست می زنند. در آغاز با مساعدت و عاظ السلاطین و معممین دربار به شایعه جعلی بودن فتوی و این که توسط فردی به نام ملک التجار جعل شده است، می پردازند و سیستم حفاظت و اختناق خود را به شدت گسترش می دهند تا هر گونه ارتباط مردم و علماء، و کسب تکلیف از میرزای بزرگ را سلب کنند. اما این اقدامات نیز تاثیری در روند قضایا نداشت. لذا دولتیان باتوسل به نیرنگی دیگر و ایجاد تفرقه، دست به دامن علمای داخل ایران می شوند. شاه و امین السلطان به میرزای آشتیانی روحانی تهرانی روی می آورد و از او می خواهند به اباحه و تجویز دخانیات حکم کند. میرزای آشتیانی و دیگر علماء، شاه و درباریان را به کلی مایوس می سازند و قاطعانه می گویند که حکم میرزای بزرگ را جز خود او کسی دیگر نمی تواند تغییر دهد، و اضافه می کنند: «این کار اصلاح بر نمی دارد، باید متوقف شود... این امتیازات باید برگردد و تا برنگردد میرزا آرام نمی گیرد.» از طرف دیگر، سیاست ارباب و تهدید و توسل به خشونت نیز کارآیی خود را از دست داد و مردم راهر چه بیشتر مصمم تر و مقاوم تر ساخت. بدین رو، ناصر الدین شاه، ناچار به فکر تسلیم و لغو امتیاز می افتد، ولی مسئولان کمپانی، و علی الخصوص کارگزاران سفارت انگلیس، او را از این کار برحذر می دارند و آن را خطری برای اصل رژیم قلمداد می کنند. سرانجام، شاه در حالی که فقط دو هفته

از صدور حکم تحریم می گذرد ، به الغای انحصار داخله توتون و تنباکو می پردازد . اما علماء و مردم باز هم مقاومت می کنند و خواستار لغو کامل امتیاز تنباکو می گردند . شاه که خصوصا از مقاومت میرزای آشتیانی بسیار عصبانی شده بود ، او را تهدید می کند . در عوض میرزا نیز تصمیم به مهاجرت می گیرد . شاه از ترس به پا شدن طوفان ، به تملق و تهدید میرزا پرداخته و وی را از هجرت باز می دارد . در این میان ، زمزمه های جهاد علیه دستگاہ نیز بالا می گیرد و اعلامیه هایی بدین مضمون بر در و دیوار شهر نصب می شود :

«بر حسب حکم جناب حجه الاسلام ، آقای شیرازی ، اگر تا ۴۸ ساعت دیگر امتیاز دخانیات لغو نشود ، یوم دوشنبه آتیه ، جهاد است ، مردم مهیا شوید .»

از سوی دیگر شدت اوضاع و تنگناهایی که برای فرنگیان پدید آمده بود ، باعث شد که مسئولین کمپانی از سوی سفراء و سیاسیون اروپا در تهران ، تحت فشار قرار گیرند .

«آرنستین ، رئیس کمپانی ، امین السلطان را در اتخاذ دو راه مخیر می سازد : لغو امتیاز و پرداخت خسارت ، لغو تحریم و آرام کردن مردم . شاه تصمیم دوم را بر می گزیند . شاه و دربار برای چاره جویی ، مجلسی با حضور علمای بزرگ تهران و برخی از دولتیان تشکیل می دهند . در این مجلس ، از علماء آقایان میرزا حسن آشتیانی ، سید علی اکبر تفرشی ، شیخ فضل الله نوری ، امام جمعه تهران ، سید محمد رضاطباطبایی ، سید عبد الله بهبهانی ، آخوند ملا محمد تقی کاشی ، و از طرف دولت : نایب السلطنه کامران میرزا

، صدر اعظم امین السلطان ، میرزا علی خان امین الدوله ، مشیرالدوله ، قوام الدوله و مخبر الدوله شرکت داشتند . در این جلسه ، صورت امتیاز نامه مطرح شد ، ولی آقایان علماء ، به علت اینکه کلیه مفاد آن بر خلاف الناس مسلطون علی اموالهم بود ، از صحه گذاردن بر آن خودداری نمودند ، و حتی تهدیدات دولتیان نیز نتوانست کاری از پیش ببرد . کار به جایی رسید که آقا سید محمد رضا طباطبایی فرمود : «اگر این حکم را دولت داده است ، که باید به امضای ملت باشد ، و اگر شخص شاه داده است که حقی نداشته و ندارد .»

حکم تبعید میرزای آشتیانی

در این میان به فتنه یکی از درباریان ، حکم تبعید میرزای آشتیانی مجددا در دستور کار قرار می گیرد . در نتیجه وی را در قلیان کشیدن در مجامع عمومی ، یا خروج از تهران مخیر می سازند ، و او نیز با صراحت و قاطعیت تمام ، خروج از تهران رامی پذیرد . شهر یک پارچه قیام می شود . علماء همه در کنار میرزا ، خود را برای هجرت آماده می سازند . اغلب مردم نیز مصمم می شوند با میرزا از شهر خارج شوند . مردم مغازه ها را می بندند و روانه میدان ارک می شوند و پس از آن مردم به مسجد شاه روی می آورند و امام جمعه را که مشغول تهدید مردم بود ، از منبر به زیر می کشند . عمال شاه که از هراس آرام نداشتند ، به ناگاه وعده الغای امتیاز از طرف شاه که به نایب السلطنه نوشته بود ، توسط عبد الله خان والی به میرزای آشتیانی واصل گردید . در وضعیتی که مردم به پا خاسته را

امیدی به وعده و وعیدهای سلطان نیست ، طبیعی است این دستخط دردی را درمان نمی کند . پس مردم به شورش خود ادامه دادند و «معین نظام نیز فرمان آتش داد . سربازان ترک زبان و غیرتمند تبریزی به طرفداری از مردم ، از حکم معین نظام سرپیچیدند . از این رو معین به فوج بی پدران - که در بی پدیری و ظلم بی محابا بودند- دست توسل دراز کرده و بدین وسیله مردم گلوله باران شدند . عدم آمادگی کامل مردم برای مقابله با آتش و جنون دستگاه ، میرزای آشتیانی را واداشت تا مردم را به استقامت عاقلانه و اجتماع در مسجد جامع فرا خواند . از طرف دیگر ، پیکهای شاه ، مدام به خانه میرزای آشتیانی مراجعه می کردند . میرزای آشتیانی که از پذیرش هدایای شاه که برای استمالت او فرستاده بود ، خودداری ورزید . ختم غائله رادر گروه سه پیشنهاد اعلام داشت : دادن خونبهای مقتولین ، مصونیت دیگر کسانی که در تظاهرات شرکت جسته بودند ، برجیدن بساط کلیه امتیازات خارجی . در مورد شرطسوم ، پس از مذاکرات طولانی ، بالاخره بر سر فسخ کامل رژی توافق به عمل آمد . با این حال چون به وعده های شاه امیدی نبود ، میرزا اصرار نمود که شرکت انگلیسی راسا لغوانحصار را اعلام کند . شاه نیز بی قید و شرط تسلیم شده و از سفیر انگلیس بر آوردن این خواسته را می طلبد و چنین نیز می شود . رئیس کمپانی طی اعلانی که سند درخشانی بر تسلیم وطن فروشان و پیروزی مردم و روحانیت است ، لغوانحصار را اعلام می نماید .

شاه نیز برای استمالت از میرزای آشتیانی و بازماندگان شهداء ، انگشتی الماس

خود را برای میرزا می فرستد ، اما او نپذیرفته ، آن را باز می گرداند . با این حال هنوز به پایان راه مانده و انعطافی در موضع علماء پدید نیامده است . دولت از علماء که پایان کار را به حکم میرزای شیرازی مربوط می دانند ، می خواهد که ضمن تلگرافی به میرزای شیرازی ، حکم به اباحت تنباکو را خواستار شوند . رهبر دورانیش و هوشیار قیام ، میرزای بزرگ (اعلی الله مقامه) برای بستن راه هر گونه فریب ، در حکم لغو تحریم شتاب نمی کند . برای این کار به جهت بی اعتمادی به تلگراف ، فیصله کار را در ارسال دستخط علماء می داند . مرحوم میرزای بزرگ شیرازی در تلگرافی به میرزای آشتیانی به نکته بسیار مهمی اشاره می کند که خود سندی گویا به رهبری و دورانیشی این مجاهد بزرگ است . وی با درایت تمام به ایشان توصیه می کند که باید مسائل به نحوی حل شود که فساد دیگری که دین و مردم را گرفتار سازد ، فراهم نشود . دولتیان نیز در برابرین همه هوشیاری ، دیگر یارای فریب کاری ندارند و بالنتیجه حکم تحریم ، پس از ۵۵ روز از سوی علماء لغو شد . البته کارگزاران خارجی که تلاشهای خود را بی ثمر می دیدند ، به ادعای خسارت پرداختند و رئیس کمپانی خواستار ۶۰۰۰۰ لیره غرامت از دولت گردید که سرانجام انگلیسیان با شاه و دربار ، بر سر ۵۰۰۰۰ لیره به توافق رسیدند .

بدین منظور شاه که می توانست از خزانه شخصی خود این غرامت را که در حقیقت همان رشوه های کلانی بود که کمپانی به وی پرداخته بود ، بردارد ، با این حال از بانک شاهنشاهی که در دست انگلیسیان بود ، ۵۰۰۰۰ لیره وام با

نرخ شش درصد بهره گرفت که بازپرداخت آن در ۴۰ قسط و به مدت چهل سال و به موجب ماده پنج قرارداد، این وام: «درآمد گمرک بندر عباس، بندر لنگه، و شهر شیراز ضمانت ادای این تنخواه خواهد بود.» این همان نکته ای بود که میرزای شیرازی بر آن هشدار داده بود که مبادا حاصل کار، تحمیلی دیگر بر مردم ستمدیده این سامان باشد. به هر حال نهضت تحریم تنباکو که با ماهیتی ضد استعماری و انگیزه های اسلامی صورت گرفت، توانست نقش مهمی در تاریخ معاصر ایران و بیداری مردم این سرزمین در جهت احقاق حقوق ایشان فراهم سازد و بار دیگر پیوند دیرپای روحانیت اصیل و مردم، و از خود گذشتگی و ایثار آنان را در حفظ استقلال و هویت اسلامی کشور جلوه گر ساخت و هر چند نتوانست به صورت مبارزه تمام عیار مکتبی بر ضد استبداد داخلی نیز به نتیجه برسد، و حکومت اسلامی را متحقق سازد، ولی زمینه ساز بسیاری از حرکت های اصیل و مردمی بعدی شد.

وفات میرزا

در شب چهارشنبه بیست و چهارم شعبان ۱۳۱۲ ه. ق، یکی دیگر از ستارگان آسمان فقاقت در خاموشی فرو رفت و تیرگی شب را دو چندان ساخت. افول این ستاره، انفجاری در دلها پدید آورد که کوچکترین نمودش جاری شدن سیلاب اشکها بود. تقدیرات خداوند تبدیل ناپذیرند و مرگ بر همگان مقدر شده است. میرزای بزرگ نیز از این قاعده مستثنی نبود. او که ۸۲ سال عمر گرانمایه اش را به پرتو افکنی در میان مسلمین و به خصوص شیعیان سپری کرده بود، آن شب بعد از نماز عشاء، بر اثر شدت بیماری

سل دار فانی را وداع کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود . میرزا وصیت کرد که او را در نجف ، در محلی که خود قبلاً مشخص کرده بودند به خاک بسپارند . به همین جهت جسد شریفش را پس از غسل دادن در شط سامراء ، به طرف نجف اشرف حرکت دادند . در تمام شهرهای سر راه ، مردم با گریه و زاری و نوحه خوانی و سینه زنی به پیشواز می آمدند . در نزدیکی بغداد ، تمام اهالی بغداد (حتی غیر مسلمانان از اهل ذمه) نیز به استقبال آمدند . «مشیر رجب پاشا» هم ارتش سلطانی را با هیاتی آراسته به حزن و اندوه ، و تفنگهایی سرنگون به استقبال فرستاد . در کربلا ، جسد میرزا در حرمین امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) طواف داده شد و در نجف نیز جسد میرزا در حرم امیر المؤمنین (ع) طواف داده شد و سپس در آخرین شب شعبان دفن میرزا به پایان رسید . از آن پس مجالس فاتحه در تمام شهرها برگزار گردید . همه بازارها در ایام فاتحه بسته بود و این عزاداری تا نزدیک یک سال در بلاد اسلامی ادامه داشت . (۳)

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۱۴ .

۲- از بیانات ۲۸/۸/۱۳۵۹ امام خمینی (ره) .

۳- یکصد سال مبارزه روحانیت از میرزای شیرازی تا امام خمینی ، تالیف نگارنده ، چاپ ۱۳۶۰ ، دفتر نشر نوید اسلام .

علاوه بر منابع فوق ، می توان از : هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی ، تالیف علامه حاج آقا بزرگ تهرانی ، انتشارات میقات- تحریم تنباکو ، تالیف ابراهیم تیموری و منابع فراوان دیگر استفاده نمود .

۳۶- آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (متولد ۱۲۵۵-متوفی ۱۳۲۹ ه. ق)

گفتار استاد

«در سال ۱۲۵۵ ، در مشهد ، در یک خانواده غیر معروف متولد شد و در ۲۲ سالگی به تهران مهاجرت کرد و مدت کوتاهی تحصیل فلسفه کرد ، سپس به نجف رفت . دو سال درس شیخ انصاری را درک کرده است ، اما بیشتر تحصیلاتش نزد میرزای شیرازی بوده است . میرزای شیرازی در سال ۱۲۹۱ سامراء را محل اقامت خود قرار داد ، ولی آخوند خراسانی از نجف دور نشد و خودش مستقلاً حوزه درس تشکیل داد . او از مدرسین بسیار موفق است ، در حدود هزار و دویست شاگرد از محضرش استفاده می کردند و در حدود دویست نفر آنان ، خود مجتهد بودند .

فقهاء عصر اخیر ، نظیر مرحوم آقا سید ابو الحسن اصفهانی ، مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی ، مرحوم حاج آقا حسین بروجردی ، مرحوم حاج آقا حسین قمی ، و مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی . . . همه از شاگردان او بوده اند .

شهرت بیشتر آخوند خراسانی ، در علم اصول است . کتاب کفایه الاصول او ، یک کتاب درسی مهم است ، و حواشی زیادی بر آن نوشته شده است . آراء اصولی آخوند خراسانی ، همواره در حوزه های علمیه نقل میشود

و مورد توجه است . آخوند خراسانی همان کسی است که فتوی به ضرورت مشروطیت داد .

مشروطیت ایران ، رهین اوست . او در سال ۱۳۲۹ هجری قمری درگذشت . « (۱)

در فصل گذشته ، در سلسله رجال فضیلت و کاروان نور و رحمت ، به معرفی میرزای بزرگ شیرازی (اعلی الله مقامه الشریف) پرداختیم . اینک در راستای حفظ ترتیب منطقی و اصولی ، به شرح حال محقق فاضل و عالم مدقق و استوانه بزرگ علم فقه و اصول ، و یکی از روزنه های بزرگ سیاست آن عصر ، مرحوم آخوند (۲) ملا محمد کاظم خراسانی می پردازیم . زندگی او در دو بخش خلاصه می گردد :

۱- علم و دانش و فضیلت

۲- سیاست و کوشش در برقراری حکومت الهی و اجرای قوانین شریعت اسلام

در بخش نخست ، فشرده زندگی وی را بررسی می کنیم : او در سال ۱۲۵۵ ه . ق در طوس متولد گردید . پس از طی مراحل تحصیلی لازم ، در شهر مشهد ، در بیست و دو سالگی عازم تهران گردید و علوم عقلیه را از اکابر فن آن روز فرا گرفت . سپس عازم حوزه علمیه نجف اشرف گردید و مدت اندکی در درس فقه و اصول مرحوم شیخ مرتضی انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) حاضر گشت . پس از وفات او ، از میرزا محمد حسن شیرازی تلمذ و کسب علم نمود . پس از آنکه میرزای شیرازی به سامراء مهاجرت کرد ، او به تدریس طلاب علوم دینیه پرداخت ، تا آنکه شماره حاضرین حوزه اش ، متجاوز از هزار نفر گردید که صد و بیست تن از آنان از زمره مجتهدان و صاحبان فتوای مسلم بودند . در اواخر ، آوازه اش جهانی گردید و مرجعیت عامه

تالیفات او

از تالیفات او می توان کتب زیر را نام برد :

۱- کتاب الاجاره

۲- الاجتهاد و التقليد

جلسه تدریس آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی .

در این جلسه آیات عظام : بروجردی ، مرحوم حاج آقا حسین قمی ، مرحوم حاج آقا ضیاء الدین عراقی ، مرحوم حاج شیخ محمد حسن کمپانی دیده می شوند . وقتی این عکس به محضر آیه الله العظمی گلپایگانی (مد ظله العالی) ارائه شد ، فرمودند : «در رؤیاهمچو منظره ای را می دیدم ، با مشاهده این تصویر آن رؤیا تحقق یافت .»

۳- التکلمه للتبصره

۴- حاشیه بر اسفار ملا صدرا

۵- حاشیه بر رسائل شیخ مرتضی انصاری (ره)

۶- حاشیه بر مکاسب شیخ (ره)

۷- القضاء و الشهادات

۸- کفایه الاصول در دو جلد

و مشهورتر از همه تالیفات او ، این کتاب آخری است که در تمام اقطار ، در نهایت اشتهار می باشد . دانشمندان حاشیه ها و تعلیقه های متعددی بر آن افزوده اند که از مشهورترین آنها ، حاشیه شیخ محمد حسین اصفهانی ، شیخ محمد علی قمی ، شیخ عبدالحسین آل شیخ ، و میرزا ابو الحسن مشکینی است که هر کدام در کشف معضلات و ابراز حقایق آن کتاب ، تلاش فراوانی نموده اند که در روشنگری مطالب آن کتاب مفیدمی باشد . و تاسیس چند مدرسه علمیه را در نجف اشرف ، در سری کارهای علمی و تربیت علماء او می توان ذکر کرد .

سیاست

سیاست و تشریک مساعی در امور عمومی ، و مصالح کلی مسلمین ، یکی از وظایف مهم و بزرگ علماء و فقهاء و دانشمندان علوم الهی است که خداوند متعال دخالت در این امور را بر عهده آنان وا گذاشته است و متعهد ساخته است که هرگز در برابر

عربده های سیری سیران مست و مغرور ، و ضجه فریادهای گرسنگی گرسنگان مظلوم ، آرامش و

سکوت اختیار نمایند ، و طبق فرمان علم و معرفت و ایمان خویش ، که از معارف الهی کسب کرده اند ، به این وظیفه مهم الهی و اسلامی قیام ورزند ، هر چند که راحت طلبان و آسایش خواهان می خواهند که همیشه علم و مدارس علمی و دانشمندان علوم الهی را از این مسئولیت ، عاری سازند و علم را در زاویه مقدسه کنج مدارس پرورش دهند ، و دیگر هیچ وظیفه ای و مسئولیتی و نه تعهد و مقاومتی در برابر نفوذ افکار شیطانی و اعمال جابرانه ستمکاران و جباران تاریخ نداشته باشند . و این جدالی است قدیمی و طولانی که از دورانهای گذشته نه چندان نزدیک ، به یادگار مانده است و متأسفانه در عصرهای اخیر تا عصر انقلاب اسلامی ایران ، با تلاش و با آن همه سرمایه گذاری استعمارگران ، مسیحیان و سیاستمداران و راحت طلبان که در این راه مبذول داشته اند . کفه دوم ترازو بر کفه اول آن برتری پیدا کرده است و انزواء و سکوت و اشتغال محض به درس و بحث و کتاب بر حوزه نجف سایه افکنده بود که جریان مشروطیت و مبارزه با دیکتاتوری و خودسری فرد حاکم بر سرنوشت عمومی مسلمانان ، در ایران اوج گرفت و فریاد مظلومیت مسلمانان به گوش مراجع عالیقدرنجف اشرف رسید . آخوند ملا محمد کاظم خراسانی شاگرد و تربیت یافته مکتب میرزای شیرازی ، از کسانی بود که به این ندای مظلومان پاسخ مثبت داد و همراه با دیگر اساتید علم ، مانند : آیه الله شیخ عبد الله مازندرانی و برخی دیگر از علماء احکام روشن و فتاوی صریح در مورد خلع محمد علی شاه قاجار از سلطنت و تشدید مبانی حکومت الهی

و وجوب وحدت میان امت اسلامی ، صادر نمودند و مشروطیت را که خود گامی به جلو در راه استواری عدالت بود ، به وجود آوردند . هر چند از این مشروطیت عوامل نفوذی و مامورین استعمار و استثمار سوء استفاده ها کردند و نتایج ناروایی از آن گرفتند ، ولی اساس کار و آن هسته اولیه و نقطه مرکزی کار ، بر اساس قویم و نیت پاک و اقدام الهی استوار بود .

مبارزه با اومانیسیم و لامذهبی

بحث و گفتگو از مشروطیت و دقایقی که منجر به جدا شدن نیروی روحانیت گردید ، یک بحث تاسف آور و خارج از عهده امروزمین نگارنده است و اکنون چندان نیز مفید فایده نمی بیند ، ولی موضوعی که امروز نیز مطرح است ، موضوع روشنفکری و خودرایی و صاحب رای و نظر بودن در برابر احکام قطعی خدا و اوامر مذهب است که نمونه اش در روزگار مشروطیت ، سیاستمدار معروف ، سید حسن تقی زاده ، و ملکم خان و دار و دسته آنان بود ، که معتقد بودند : «ایرانی باید از نظر روحی و جسمی و آداب اخلاق ، پوشش ، کوشش و . . . صد در صد اروپایی و فرنگی باشد .»

و مفهوم روشن این سخن ، مبارزه با تمام مبادی اخلاق و آداب و رسوم و فرایض اسلامی بود که با روش فرنگی مغایرت پیدا می کرد و تقی زاده از جمله کسانی بود که وارد مجلس شورای ملت اسلام آن روز گردید ، و این طرز فکر را القاء و تبلیغ و تقنین می کرد و حزبی به نام حزب دموکرات تشکیل داد که باعث هیجانهای شدید سیاسی گردید . بدین جهت مجتهد عالی مقام ، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و هم رزم

او آیه الله شیخ عبد الله مازندرانی که همیشه پاسدار استقلال احکام بودند ، تلگراف زیر را دایر بر اخراج او از مجلس و تبعید او از کشور صادر نمودند :

«از قصر شیرین به تهران :

چون ضدیت مسلم سیاسی سید حسن تقی زاده که تاکنون جدا آن را تعقیب نموده است ، با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه برخورد و اعیان ثابت شده است و از مکنونات فاسده اش علنا پرده برداشته است ، لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه آن مقام منیع ، بالکلیه خارج قانونا و شرعا منعزل است ، منعش از دخول در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت و ملت بر عموم آقایان علماء و اولیاء امور و امناء دار الشوری کبری و قاطبه امراء و سرداران عظام و آحاد عساکر معظمه ملیه و طبقات ملت ایران ایده هم الله تعالی بنصره العزیز ، واجب و تبعیدش از مملکت ایران فورا لازم ، و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی با صاحب شریعت (ع) است . به جای او فرد امین دین پرست و وطن پرور ، ملت خواه صحیح المسلك انتخاب فرموده ، او را مفسد و فاسد مملکت شناسند ، و به ملت غیور آذربایجان و سایر انجمنهای ایالتی و ولایتی هم این حکم الهی عز اسمہ را اخطار فرمایند ، و هر کسی از او همراهی کند ، در همین حکم است ، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم . و به جمیع ما رقم قد صدر الحکم من الاحقر عبد الله مازندرانی ، قد صدر الحکم من الاحقر الجانی ، محمد کاظم خراسانی بذلک پس از انتشار این حکم تلگرافی ، مجلس شورای ایران ترتیبات

اخراج او را به منظور تبعید از تهران صادر کرد . تقی زاده به تبریز آمد و مدتی در آنجا اقامت کرد عاقبت به استانبول رفته و متعاقبا به وطن ایده آل خویش که همان اروپا باشد ، رهسپار شد . (۳)

تلگراف آخوند خراسانی به آیه الله انگجی

پس از صدور حکم فساد رای سیاسی تقی زاده ، و مغایرت او با احکام مقدسه اسلام ، معروف شد که تقی زاده از سوی مرجعیت اسلام تکفیر شده است . عده ای از دوستان و طرفداران او شروع به نامه پراکنی و ایجاد جو مصنوعی نمودند و آیه الله خراسانی ، محض جلوگیری از اتلاف وقت مسلمانان در اموری که ضرورت ندارد ، تلگرافی در پاسخ این همه نامه ها به آیه الله انگجی (مرحوم میرزا ابو الحسن انگجی ، جد بزرگوار حجه الاسلام و المسلمین سید علی انگجی معروف که در مسجد ملک تهران اقامه جماعت می فرمایند .) که یکی از وزنه های بزرگ روحانیت آذربایجان بود ، صادر نمودند که متن تلگراف چنین است :

از قصر شیرین به تبریز ، عدد کلمات ۹۸ ، تاریخ اصل مطلب ۵ شوال ۱۳۲۸ «جناب مستطاب شریعتمدار کشف الانام ثقه الاسلام آقای حاج میرزا ابو الحسن انگجی دام تاییده :

در خصوص حکمی که از این خادمان شرع انور درباره آقا سید حسن تقی زاده صادر شده بود ، مکاتیب و سؤالاتی از تبریز رسیده ، لانزم است جناب مستطاب عالی به عموم علماء و قاطبه مسلمین اعلام فرمائید حکم مزبور تکفیر نبوده و نسبت تکفیری اصل است ، فقط حکم به عدم جواز مداخله در امور نوعیه مملکت و عدم لیاقت عضویت مجلس محترم ملی و لزوم خروجش بوده ، لا غیر . البته زاید بر مدلول حکم اثری مترتب نشود . «

این نوع دقت و موشکافی در مورد یک فرد سیاسی ، از دیانت و اعتقاد عمیق ایمانی و الهی آن مردان بزرگ الهی سرچشمه می گیرد که در مورد حفظ اساس تشکیلات اسلامی ، آن چنان دلسوزی و مراقبت نشان می دهند و در این راه جان خویش را به مخاطره می افکنند ، ولی در حفظ آبرو و حیثیت و شئون یک فرد مسلمان ناسالم هم این قدر تلاش و کوشش دارند تا مبادا افزون بر حکم الهی آثاری بر او مترتب سازند که فردا در پیشگاه عدل الهی مورد مؤاخذه قرار گیرند .

ولی ای کاش این همه دقت و ریزینی ، و این همه تعهد و مسئولیت در برابر قوانین الهی را دیگران نیز بتوانند درک کنند و مورد بررسی و دقت قرار دهند و دست از توطئه ها و نقشه کشیها در مورد چنین رجال الهی و خدمتگزاران شریعت آسمانی بردارند و با این مردان راستین و صادق از صفا و وفا ، نه از راه غدر و جفا رفتار نمایند .

وفات او

او در سال ۱۳۲۹ ه . ق ، پس از عمری تلاش و کوشش در راه خدا به لقاء الله پیوست .

رحمت و رضوان خدا شامل حال او باد .

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۱۰ .

۲- «آخوند» کلمه ای است فارسی ، و معنای آن معلم و استاد می باشد ، و آن دو کلمه آقا» و «خواننده است و با سواد ترکیب یافته است و در اصطلاح متأخرین در صورت مطلق ذکر شدن ، مقصود از آن در علوم عقلی ، ملا- صدرای شیرازی ، و در علوم نقلی (فقه و اصول) آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب ترجمه فوق می باشد .

۳- اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده ، به کوشش ایرج افشار ، ص ۲۰۸ .

۴- اوراق تازه یاب مشروطیت ، ص ۲۱۷ .

۳۷- میرزا محمد تقی شیرازی میرزای دوم (متولد ۱۲۷۰-متوفی ۱۳۳۸ ه . ق)

گفتار استاد

میرزا محمد تقی شیرازی فرزند عارف کامل ، حاج میرزا محب علی بن میرزا محمد علی گلشن شیرازی ، از فحول علمای امامیه در قرن چهاردهم می باشد .

او عالمی بوده است عامل ، فاضل ، کامل ، متقی و از شاگردان نام آور فاضل اردکانی ، و حاج میرزا محمد حسن شیرازی که بعد از وفات استاد معظم خود ، میرزای شیرازی اول ، در سامراء متصدی اداره حوزه علمیه سامراء و تدریس آن شد ،

وشاگردانی که در مکتب تدریسی او ربیت یافته اند ، به اصحاب سامراء «معروف می باشند که از آن میان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی ، مؤسس حوزه علمیه قم می باشد .

تالیفات او

او دارای تالیفات و آثار قلمی متعددی است که از آن میان :

۱- شرح مکاسب شیخ مرتضی انصاری ، که در تهران چاپ شده است .

۲- شرح منظومه رضائیه ، تالیف سید صدر الدین عاملی

۳- القوائد الفاخره ، فی مدح العتره الطاهره (۱)

۴- رساله علمیه که بعدها مورد تحشیه برخی از فقهاء واقع شده است .

موقعیت عراق و نجف

رشد سیاسی و اجتماعی او از سالهای پیش ، از ۱۳۰۰ ه . ق آغاز می شود ، از آن روزی که عراق ، کشور همسایه و مجاور ما ، یکی از ایالتهای نفوذی بریتانیای کبیر (که در آن زمان سیطره نفوذ و استعمار خود را در آفاق شرق ، و به خصوص سرزمینهای اسلامی گسترده بود) به شمار می آمد .

کشور عراق ، به خاطر موقعیت خاص طبیعی و جغرافیائی اش ، همیشه مطمع نظر بیگانگان ، به ویژه قدرتهای بزرگ استثمارگر بوده است و حکومتهای استعمارگرین المللی ، همواره نظر سوء و خائنانه به این کشور خوش آب و هوا و زرخیز داشته اند . از سوی دیگر کشور عراق روی موقعیت خاص مذهبی و فرهنگی ، همیشه مورد توجه محافل علمی و معنوی جهان اسلام بوده است و چون مهد تمدنهای گذشته ، و مرکز روابط فرهنگی و علمی جهان اسلام به شمار می آمده است ، از این روروزگاری طولانی مرکز خلافت اسلامی قرار گرفته بود . وجود دانشگاه نظامیه بغداد و مرکزیت حوزه علمی نجف ، تمرکز مراقد مطهر پیشوایان راستین اسلام در عراق ، هر کدام به تنهایی عواملی هستند که قلوب علاقمندان و شیفتگان را به آن دیار جذب می کند ، به حدی که امروز بیشتر شیعیان و جب به و جب با شهرها و استانها ، و گاهی حتی کوی و برزنهاى آن کشور ، آشنایی دارند و

خود را در سرنوشت آن همچون کشورخویش سهیم و دخیل می دانند و طرد ایادی استعمار را از آن منطقه همانند دیار خویش و وطن مالوف خود واجب و فریضه الهی می دانند .

در میان شهرهای عراق ، نجف ، کربلا- ، کاظمین و سامراء از موقعیت معنوی خاصی برخوردارند که نه تنها دیگر شهرهای جهان ، که حتی سایر شهرهای عراق نیز فاقد آنند ، و باز در میان شهرها هم ، شهر نجف موقعیت مذهبی ، سیاسی و اجتماعی ویژه ای دارد که آن را والاتر و ارجمندتر از سایر شهرها می سازد . نجف که پایگاه تربیتی میرزای دوم ، و نیز پایگاه پرورش فکری و رشد مذهبی بسیاری از بزرگ مردان عالم اسلام ، و برگزیدگان مشرق زمین است ، با سابقه معنوی ، فرهنگی و تاریخی خود که به قریب هزار سال می رسد ، اکنون نیز مرکز علمی و پایگاه تربیتی آزاد مردان و مجاهدان راه رستگاری و رهایی بشر از قید و بند استعمار و استبداد است . مردانی که نسل در نسل آنان از صدها سال پیش همواره در برابر ظلم و ستم ایستادگی کرده اند و هرگز در برابر زور و زورگویی تسلیم نشده اند ، سهل است که غالباً خود برافروزنده پرچم استقلال و انقلاب بوده اند .

در این میان جنبشهای سیاسی و انقلابی سترگی که خاستگاه آنها نجف اشرف بوده ، در تاریخ سیاسی شرق و ممالک اسلامی بخش ویژه ای را به وجود آورده که می توان آن را «جنبش سیاسی عراق نامید .

نویسنده کتاب ثوره النجف ، در این باره نوشته است :

«نجف اشرف در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم میلادی ، در یک جنبش سیاسی و ملی درگیر شد که هدف آن عبارت

از نجات اسلام از مسیرهای انحرافی بود که استعمار برای آن تدارک دیده بود، و نیز رهایی ملت‌های مسلمان از یوغ استعمار و استثمار نابود کننده و فقر بنیان کن و بی سواد عمومی و بیماری‌های همه گیر بود.

موقعیت خاص نجف، چنان بود که بازتاب و اخبار تمامی انقلابات و تحولات مهم سیاسی ایران و عراق به گونه ای در آن شهر منعکس می شد و این انعکاس نتایج و آثار گوناگونی را در پی می آورد. « (۲)

فتواها و تلگراف‌های شدید اللحنی که همواره از نجف به سوی فرماندهان و قدرتهای سلطه گر آن روز ترکیه و ایران سرازیر می شد، نمونه ای کامل و گویا از موقعیت نجف و نیروی اثرگذاری آن بر افکار عمومی مسلمین می باشد. به همه این دلایل است که مرجع مسلمانان ناگزیر می بایست مرجعی باشد آزادی خواه، حافظ و حامی قانون و مرجعی که عوامل استعمار و استثمار و استبداد را از ایران و عراق بزداید و از آن منطقه ریشه کن سازد.

علاوه بر ایران و کشورهای مجاور بیش از هفتاد درصد از مردم خود عراق مادامی که از نجف و مراجع مقیم این شهر اجازه نمی گرفتند، چه آشکار و چه پنهان دست به هیچ گونه حرکت انقلابی نمی زدند، مخصوصاً در امر جهاد و مبارزه با آنچه دشمن اسلام و مسلمانان است، فقط و فقط از نجف دستور می گرفتند.

چنین بود که در طول سالها، نجف مرکز تجمع متفکران آزاده و آزادی خواه سیاسیون و انقلابیون عراق، ایران، ترکیه و دیگر کشورهای اسلامی گردیده بود.

اشغال نیروهای اجنبی

با این مقدمه است که باید گفت، نجف که در جنگ جهانی اول تحت اشغال نیروهای بیگانه درآمده بود، در راه دفاع از هستی و

موجودیت خود محل مشورت و رایزنی زعمای اندیشمند و پیشگامان مسلح عشایر و نیز محل تشکیل انجمنهای سیاسی و اجتماعی گردیده بود، و در همین مسیر بود که رهبری انقلاب ۱۹۲۰ میلادی (۱۳۳۷ ه. ق) نیز به پرچمداری و پیشوایی مجاهد بزرگ آگاه، و مرجع مذهبی رزمنده، مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی یا میرزای دوم، مسیر شایسته خود را پیمود.

میرزای دوم با کمال صلابت و ایمان و در اوج شجاعت دینی و آگاهی و هوشیاری اسلامی، خاصه به هنگام رو در رویی با حوادث ضد اسلامی و دسیسه های ضد قرآنی، نیروهای استعمار بریتانیا و عوامل دست نشانده محلی آن، موضع راستین خود را انتخاب و اتخاذ کرد. در آن هنگام هنگامه ها، میرزای دوم با تلاش پرثمر و پیکار جدی، به مقابله و دفاع پرداخت و هنگامی که به مراحل باریک رسید، امر به دفاع از حریم اسلام داد و با صادر کردن فتوای انقلابی و پر اهمیت خود عراق را تکان داد. (۳)

گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، در کتاب «نقباء البشر» درباره میرزای دوم و مبارزات و مجاهدات وی می نویسد:

«... میرزا محمد تقی حائری شیرازی، پیشوای انقلاب عراق و نخستین برافروزنده شعله آن شورش و جنبش، از بزرگترین عالمان و مجتهدان عصر خود بود.

او یکی از مشهورترین چهره های شناخته شده در علم و تقوی و غیرت و شهامت دینی بود، چنانکه خود او برایم تعریف کرد، در شیراز زاده شده و در کربلا- پرورش یافته است، در همان خاک پاک، مقدمات علوم اسلامی را فرا گرفته است تا در فضل و دانش به رتبه ای رسیده

که شایسته رسیدن به چنان مقام و موقعیتی بود. آن گاه با دوست و مصاحب و هم مباحثه خود، سید محمد فشارکی اصفهانی همراه نخستین دسته از مهاجران به سامراء رفت و به محضر درس میرزای شیرازی (ره) پیوست و سپس در شمار برترین شاگردان حوزه درسی میرزای اول درآمد. وی به زودی یکی از ارکان بحق تحقیق این حوزه شد، به حدی که در دوران زندگی خود استاد ارجمند، جمعی از شاگردان فاضل و مبرز استاد، به محضر درس و بحث او روی می آوردند. این روش ادامه داشت تا آن که استاد بزرگوار درگذشت، و میرزا محمد تقی شیرازی به خاطر شایستگی و فضل و دانش و برازندگی خود، به جانشینی وی تعیین شد و مرجع تقلید شیعیان گردید.

از آن روز بود که وی، وظیفه سنگین و مسئولیت تعهد شگرف خود را با انجام تکالیف سنگین مرجعیت و رهبری عالم تشیع در نهایت ایمان و شجاعت انجام داد و در همین مسیر و جهت، به رهبری قیام، صدور فتوای انقلابی و درس گفتن و تربیت دانش پژوهان پرداخت. مردان بزرگی را پرورش داد که هر کدام در تاریخ مبارزات و مجاهدات اسلامی نقطه عطفی به شمار می روند. « (۴)

گفتار مرحوم صدر

آیه الله سید حسن صدر، نویسنده کتاب ارزشمند «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام در کتاب تکمله می نویسد: «بیست سال با وی معاشرت داشتم، در این مدت یک لغزش و خلافی هم از او ندیده و یک روش ناپسند و مستهجن از او مشاهده نکردم، دوازده سال با او هم حث بودم و همواره نظرهای دقیق و افکار عمیق و یادآوریهای علمی و ارزنده از او می شنیدم و

آنچه بیش از هر چیز دیگر به شخصیت میرزای دوم ، عظمت و اعتبار داده و او را در میان صدها تن از مجتهدان و دانشمندان معاصر خود ممتاز و برجسته ساخته است ، احساس تعهد و مسئولیت در برابر حوادث و پیشامدهای بزرگ زندگی اجتماعی مسلمانان است ، او خود را شریک و سهمیم حوادث مربوط به زندگی ملت‌های مسلمان ، در هر نقطه ای از دنیا می دانست و از فدا کردن جان خویش در راه انجام مسئولیت‌هایش دریغ نداشت .

او با احساس عمیق مسئولیت ، دریافته بود که در دوران زعامت و رهبری او نبایدیگانگان و استعمارگران بین المللی در سرزمین‌های اسلام و مهد و پایگاه تعالیم انبیاء و پیامبران رخنه کنند و فکر و اندیشه و اصالت فرهنگی آنها را به خصوص در زمینه فرهنگ اسلامی خدشه دار سازند .

او بر آن بود که هیچ کس ، هیچ مقام ، هیچ نیرویی و هیچ کدام از قدرتهای بزرگ خارجی آن روز ، حق ندارند منابع مسلمانان را به یغما برند ، منافع آنها را پایمال کنند و اقتصاد مسلمانان را تباہ سازند . از این رو چون به وضوح می دید که کشور پر قدرت انگلیس و استعمارگر درجه اول آن روز جهان ، بر خلاف ایده و عقیده او رفتار می کند ، و از استثمار ملت‌های مسلمان دریغ ندارد ، پرچم مبارزه علیه این کشور پر قدرت روز و استعمار سیاه آن برافراشت و در راه پیکار و جهاد به خاطر دفاع از حقوق و حدود و موازین اسلامی جان بر کف گرفت .

میرزای دوم ، در این راه به لفظ فداکاری معنای خاص بخشید . او همه امکانات و نیروهایش را

در راه مبارزه گذاشت ، و حتی فرزندان خود را در این راه فدا کرد .

در همان روزهای آغاز مبارزات بزرگش ، فرزندش میرزا محمد رضا ، در حوادث عراق دستگیر و بازداشت شد و اسیر عوامل مزدور بیگانه گردید . استعمار انگلیس همان زمان ملت عراق را مجبور کرده بود تا نماینده دولت بریتانیا ، «سرپرسی کاکس را به عنوان رئیس حکومت عراق بپذیرند و همه جا و در همه موارد از اوامر و فرمانهای او اطاعت کنند .

با صدور چنین دستوری برای تحت فشار قرار دادن ملت مسلمان عراق ، میرزای دوم به وضوح و روشنی دریافت که نیروهای استعماری بریتانیای کبیر می رود تا تسلط بیگانگان به کشورهای اسلامی را ابعاد تازه ای بدهد ، از این رو در اوج بحرانی که با گسترش دامنه تسلط غرب به شرق مسلمان در گرفته بود ، فتوایی صادر کرد که لرزه برارکان حکومت استعماری انگلیس در افکند . در این فتوی به صراحت گفته شده بود که انتخاب غیر مسلمان به حکومت مسلمانان جایز نیست .

متن فتوی چنین است :

«ان المسلم لا يجوز له ان يختار غير المسلم حاكما»

محمد تقی الحائری الشیرازی

این فتوی و هم زمان با آن مقاومت و مبارزه منفی اش ، اثر عمیقی بر دل‌های دردمند مسلمانان استعمار شده و تحت استعمار قرار گرفته ، به جای نهاد و آنان را در ابعادی وسیع به سئولیت سیاسی و اجتماعی خود آگاه ساخت . این فتوی بالاتر از همه ، به ملل اسلامی هشدار داد که سرنوشت زندگی سیاسی و اجتماعی و فردی آنان ، باید به وسیله خود مسلمانان تعیین و مشخص گردد و هیچ نیروی بیگانه و اجنبی ، با هر اندازه قدرت و سلطه گری نباید و حق ندارد در

این مسائل دخالت کند .

میرزای دوم در راه مبارزه گسترده خود علیه پر قدرت ترین نیروی استعماری آن زمان ، تنها به صدور فتوی اکتفاء نکرد ، بلکه هم زمان با اجرای فتوی یک محفل سری هم تشکیل داد که اعضای آن را تنی چند از علماء میرز و روحانیون مجاهد و مبارز به نامهای : شیخ مهدی خالصی ، سید هبه الدین شهرستانی و سید ابو القاسم کاشانی و ... تشکیل می دادند .

این گروه هر روز ، و گاه روزی چند بار جلسات خود را به طور سری با حضوروی تشکیل می دادند و نتیجه مذاکرات و تصمیمات خود را میان روحانیون نجف ورؤسای عشایر فرات پخش و توزیع می کردند و افکار عمومی را در پیشبرد اهداف اسلامی ، توجیه و رهبری می کردند .

میرزای دوم ، در مقام رهبری مجاهدات ضد استعماری ملل مسلمان به طور اعم ، و ملت عراق به طور اخص ، اعلامیه ها ، نامه ها و فتوهای متعددی نوشته و صادر کرده ، است که از آن میان برای آن که نمونه ای به دست داده باشیم ، به دو نامه اشاره می کنیم :

نامه تکان دهنده

نامه اول

در نامه اول خطاب به مردم عراق چنین می نگارد :

«برادران عراقی!هم رزمان شما در بغداد ، کاظمین ، نجف ، کربلا- و دیگر جاهاهم پیمان شده اند که دست به تظاهرات مسالمت آمیز زنند و برخی از این تظاهرات راآغاز کرده اند ، خواسته همه مردم حقوق مشروع ملت عراق است که نتیجه آن استقلال این کشور است بر اساس یک حکومت عدل اسلامی .

بنابراین وظیفه همه شما است که نمایندگان خود را برای مطالبه این حقوق به بغداد گسیل دارید ، سعی کنید به امنیت مردم ضرر و آسیب

نرسد و در میان خودتان اختلاف ایجاد نگردد . توصیه می کنم در این جهاد بزرگ به همه عقاید و افکاری که در میان مردم وجود دارد ، احترام بگذارید . »

تاثیر این نامه ، شگرف و بیرون از حد تصور بود . همین که این نامه در میان مردم عراق پخش شد و دست به دست گشت . در مدتی اندک نمایندگان مردم از شهرهای مختلف ، حتی از روستاهای عراق دسته به دسته به بغداد سرازیر شدند . قدرتهای انگلیس ، در آغاز کار را جدی نمی گرفتند و باور نمی کردند که تنها فتوی و یک نامه از طرف یک رهبر مذهبی بتواند چنین شور و هیجانی برپا کند و بدینگونه هزاران نفر را از اقصی نقاط کشور به راه اندازد و موجی چنین خروشان به پا کند . اما چون دو روز گذشت و ناگهان دیدند که سیل خروشان مردم خشمگین به سوی بغداد سرازیر شده است و دیگر در خیابانها و کوچه های بغداد راهی برای عبور پیدا نمی شود ، تازه دریافتند که چه خطری احاطه شان کرده است .

در اثر احساس این خطر بود که انگلیسیها برای جلوگیری از عواقب آن دست به شدت عمل و اعمال خشونت زدند .

تامین اعتبار جهاد

در این هنگام ، میرزای دوم که می دید تجهیزات ملت مسلمان در برابر نیروی استعماری و قدرت کم مانند انگلیس ، تاب مقاومت ندارد و به خصوص از لحاظ مالی هر آن بیم می رود که مسلمانان از پای در آیند ، فتوای مشهور خود را که فتوای مهم و مسئولیت برانگیزش بود ، صادر کرد و دستور داد که هزینه مجاهدین از راه زکات اموال مسلمانان ، تامین گردد .

با صدور این دستور ، مسلمانان متمکن و مرفه ، حتی آنان که

عوایدشان تنها کفاف مخارج خود و خانواده شان را می داد ، دسته دسته راه افتادند و زکات خود را به دست خویش در اختیار رهبر مبارز و نهضت ضد استعماری گذاشتند تا در راه جهاد و راه خدا مصرف کند .

سران حکومت انگلیس و کارگزاران آنها ، حیرت می کردند و برای آنها باور کردنی نبود که در میان ملتی-به زعم خودشان- عقب مانده نیروی تعاون و همکاری و همیاری تا این اندازه دقیق و منظم و سنجیده و آگاهانه باشد ، مردمی که خود تحت فشارهای متعدد به سختی زندگی می کنند ، در موقع لزوم بدین گونه دست یاری به یکدیگر بدهند و در برابر دشمن مشترک ، یک پارچه متفق و متحد شوند و پشت دشمن را بلرزانند .

هر چه بر نیروی مبارزه و مقابله و قدرت ستیزه گری ناشی از وحدت مسلمانان عراق افزوده می شد ، انگلیس هم بر فشار و شدت عمل خود می افزود و به عکس ، هر چه اعمال خشونت و زور و فشار انگلیسها بیشتر می شد ، ملت مسلمان و به پا خاسته عراق ، بیشتر ایستادگی و مقابله و مبارزه می کردند ، با این حال ، رهبری مجاهدین عراق ، زمانی متوجه شد انگلیسها به راستی نیروی عظیمی از افراد تحت فرمان خود را برای جنگ با مسلمین تجهیز کرده اند ، عنقریب است که این نیروی کارآزموده و مجهز و مسلح ، تشکل و یک پارچگی و نیروی ستیز و رزمندگی آنان را درهم بریزد .

نامه دوم

میرزای شیرازی دومین نامه خود را خطاب به مردم عراق صادر کرد . این نامه که گویی کلمات آن شعله های آتشین سرکش بود که به خرمن خشک جان و روان مسلمانان می افتاد ، آنان را به راستی یکپارچه تبدیل به شعله می کرد

و به جان استعمارگران انگلیسی می انداخت .

همین نامه است که حاوی فتوای معروف و تاریخی میرزای دوم است و مورخین و محققین تاریخ ملل شرق و به خصوص تاریخ مبارزات مسلمانان و نهضت‌های اسلامی از آن چنین یاد کرده اند :

«فتوایی تکان دهنده و برانگیزاننده که در سرنوشت مردم عراق و دیگر کشورهای مجاور تأثیری خاص داشت و استعمارگران را چنان دچار وحشت و اضطراب کرد که ناگهان خود را در یک قدمی نابودی دیدند . »

این نامه تکان دهنده و فتوای تاریخی با این عبارت آغاز می شود :

«مطالبه الحقوق واجبه علی العراقیین و یجب علیهم فی ضمن مطالباتهم رعایه السلم و الامن و یجوز لهم التوسل بالقوه الدفاعیه اذا امتنع الانگلیز عن قبول مطالباتهم

(بر مردم عراق استیفای حقوق خود واجب است ، در خلال اقدامات خود ، صلح و امنیت را در نظر داشته باشند ، اما در صورتی که دولت انگلیس از پذیرفتن پیشنهادهای آنان سرباز زند ، مردم می توانند از سلاح استفاده کنند و با دشمن خود بجنگند .) (۶)

با صدور این فتوی ، وضع دگرگون شد . مردم مسلمان و زجر کشیده و ستم‌دیده و محروم مانده عراق ، تا آن زمان بلا تکلیف و بی هدف و سرگردان بودند و نمی دانستند در نهایت امر در برابر استعمارگران جهان غرب ، باید چه کنند و چه جبهه ای داشته باشند ؟ ولی اکنون با صدور فتوایی به این روشنی و وضوح ، دیگر کمترین نقطه تاریک و مبهمی باقی نمانده بود . چون زعیم عالیقدر و رهبر و مرجع عراقی مبارز و آگاه ، تکلیف مردم را روشن ساخته ، آشکارا به ملت عراق اجازه داده بود که همه اعم از شیعه و سنی ،

یک دل و یک جهت و یک پارچه ، در صفوف مبارزه قرار گیرند و کار را از مرحله دفاع محض بگذرانند و در صورت لزوم جبهه خود را از «تدافعی به تهاجمی تغییر دهند .

همین فتوی و به دنبال آن بر انگیختن یکپارچه ملت مسلمان عراق ، پایه های نهضت بزرگ را بنیان نهاد و هسته مرکزی انقلاب عراق را تشکیل داد .

گرچه میرزا محمد تقی شیرازی ، چهار ماه پس از صدور این فتوی ، دعوت حق را لبیک گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد ، ولی نهضت و انقلابی که پایه گذاری کرده بود ، نه تنها خلی نیافت ، بلکه از بیم آن که مبدا در ارکان آن سستی و فتوری راه یابد ، مردم عراق آن را با جان و دل ، و با تلاش و جان فشانی بیشتری دنبال کردند و انقلاب را چنان محکم و استوار پابرجا و زنده نگاه داشتند که فرماندهان و عمال حکومتی انگلیس در عراق ، با هراس و ناباوری می گفتند : «این مسلمانان چگونه ملتی و چگونه مردمی هستند که حتی پس از مرگ فرمانده خود از هم نمی پاشند و حتی یک پارچه تر و متشکل تر می شوند ؟» آنها نمی دانستند که در مرحله جهاد اسلامی ، دیگر تنها شخص رهبر مطرح نیست ، بلکه آنچه مطرح و سرنوشت ساز است ، «هدف رهبری است و هدف رهبری اسلامی ، به خصوص در زمینه نهضت های ضد ستم با تولد یک رهبر ایجاد نمی شود تا با درگذشت او هم از میان برود . رهبری اسلامی نیرویی است مداوم و دنباله دار که در طول تاریخ معنوی زندگی مسلمانان ادامه دارد و از یک نسل رهبری به نسل رهبری بعدی سپرده می شود ،

چون فرمان حقیقی خود را از متن تعالیم اسلام دریافت می دارد .

بدین گونه پس از درگذشت میرزای دوم ، دیگر مراجع عالیقدر ، به خصوص شاگردان و خوشه چینان خرمن فضل و تقوی و شجاعت اخلاقی و شهامت مذهبی اش ، راه او را دنبال کردند و رهبری نهضت مردمی او را به عهده گرفتند و آنان نیز چون خودمیرزا ، در این راه جان به کف نهادند و بی توجه به جان و زندگی خاکی و فانی خود ، پیش تاختند .

همرزمان مرحوم میرزا

از جمله علمای مشهور و مجتهدین بزرگی که در آن جنگ و جهاد ضد استعماری شرکت جستند ، این نامها در تاریخ مبارزات اسلامی ملت عراق بیشتر و درخشان تر به چشم می خورد :

۱- مرحوم سید محمد طباطبایی ، فرزند ارشد آیه الله العظمی سید کاظم یزدی

۲- و ۳- آیه الله آقای سید مصطفی کاشانی ، و فرزند برومندش آیه الله سید ابو القاسم کاشانی

۴- آیه الله سید محمد تقی خوانساری

۵- و ۶- آیه الله شیخ مهدی خالصی و فرزند ارجمندش ، مرحوم شیخ مهدی خالصی زاده

۷- آیه الله شیخ محمد باقر زنجانی

که هر یک در رهبری نهضت اسلامی پایه گذاری شده توسط میرزای دوم ، نقش حساس و تاریخ سازی به عهده داشتند .

آنان هفته ها و ماهها در مناطق کوهستانی عراق که سنگر مجاهدین اسلامی بود ، در اطراف بصره ، مزیرعه ، در حومه قرنه ، عماره ، ناصریه ، کوت و قصیبه که در حوزه شهر بغداد واقع است ، به دفاع در مقابل نیروهای انگلیسی و مبارزه با نیروهای مهاجم پرداختند و از کشور اسلامی عراق حمایت و پاسداری کردند . حمایت آنان در حقیقت تنها حمایت از یک کشور اسلامی نبود ، بلکه حمایت از سنگر اسلام بود

، چرا که رهبران ملل اسلامی آشکارا دریافته بودند که اگر استعمارگران غرب در یک سنگرموفق شوند و مردم یک نقطه مسلمان نشین را تحت استعمار و استثمار درآورند ، درصدد هر چه بیشتر گسترش دادن متصرفات خود بر آمده ، قدم به قدم پیش خواهندرفت و سلطه استعمارگرانه خود را در سایر کشورهای اسلامی نیز گسترش خواهند دادو بر این گونه در تضعیف کشورهای اسلامی و استضعاف ملل مسلمان ، حد و مرزی نخواهند شناخت . از این رو ، این رهبران بر آن بودند که در همان گام نخست از پیشروی و پیشتازی استعمارگران جلوگیری کرده ، از دست اندازی آنان به حدود و ثغورکشورهای اسلامی و تسلط یافتنشان بر جان و زندگی سیاسی و اجتماعی و فردی مسلمانان ممانعت به عمل آورند .

شهیدان فضیلت

در آن جنگ خونین و پر دامنه ، بسیاری از علماء مشهور و روحانیون طراز اول و پیشگام ، و رهبران مبارز و آگاه به خاطر شرکت مستقیم چهره به چهره در میدانهای کارزار ، ربت شهادت نوشیدند که یکی از آنان ، شهید راه حق ، آیه الله زاده یزدی بود که در میدان جنگ به شهادت رسید و عده ای دیگر ، گروهی از روحانیون بودند که گرچه در میدان جنگ جان نسپردند ، ولی بر اثر صدمات و آسیبهایی که در میدان جنگ دیدند ، به بستر افتادند و چندی بعد ، بی آنکه از بستر برخاسته باشند ، به دنبال صدمات وارده بدرود حیات گفتند ، و از جمله این افراد ، یکی هم آیه الله سید مصطفی کاشانی ، پدر مرحوم آیه الله سید ابو القاسم کاشانی ، مبارز مشهور عصر پهلویهای خائن ، و یکی از بنیان گذاران نهضت اسلامی مردم

ایران در چهل ساله اخیر، و از تلاشگران اندیشه حکومت اسلامی بود.

این درست است که در آن جنگ و جهاد، کشور عثمانی (ترکیه) از مهاجمین جنگ اول کست خورد و متفقین این کشور اسلامی را میان خود تقسیم کردند، همچنین درست است که در همان زمان، سوریه و لبنان تحت قیمومیت فرانسه درآمدند و فلسطین و عراق نیز زیر سلطه انگلیس ماندند، ولی پیروزی مسلمانان در آن جنگ، پیروزی صوری نبود، بلکه پیروزی معنوی و باطنی بود. در همان دوران پرمخافت و مصیبت بار بود که آگاهی و شعور سیاسی مسلمانان به گونه ای روز افزون رو به تزاید گذاشت، و از آن پس، ملل مسلمان شرق در راه استخلاص و آزادی و استقلال موطن خود کوشیدند و در این راه آن قدر مقاومت و مداومت نشان دادند، تا سرانجام پیروزی نهایی را از آن خود کردند.

در مورد نقش حساس و تاریخ ساز علمای روحانی و پیشوایان دینی مبارز و مجاهد در پیشبرد اهداف نهضت‌های اسلامی، یک مورخ و نویسنده غربی به نام مس بل می نویسد:

«... رجال دین از مؤثرترین و بزرگترین مبلغین شورش عراق بودند، و این روش را همیشه در خلال جنگ و بعد از آن داشتند. همین نفوذ روحانیت باعث گردید که متصدیان امور حکومت اقدام به تاسیس مدارس جدید کنند تا با تضعیف موقعیت مدارس دینی و معطوف داشتن توجه جوانان و نوجوانان از این مدارس به مدارس جدیدی که به شیوه های غرب اداره می شود، مقام و موقع دین و مذهب را در دل نسل جوان ضعیف کنند و با این توطئه، ریشه شورشها و نهضتها را چه در زمان

خود و چه در ادوار آینده از بیخ و بن خشک کنند و از میان بردارند . « (۷)

با این همه ، پژوهشگران امروز جهان برآنند که ملل مسلمان با برپا داشتن نهضت‌های اصیل و مقاوم ، خود نشان داده اند که اسلام و مسلمانان ، فریب این توطئه ها رانمی خورند و اگر هم مدتی ، بر اثر توطئه های استعمارگران از اهداف اسلامی خود دوربافتند ، سرانجام یک حادثه ، یک هشدار یا یک ضربه بیدار کننده کافی است تا بینش اسلامی خود را باز یابند .

گروهی از علماء و مجاهدین که در سال ۱۳۳۳ ه . ق از کاظمین به سوی جبهه نبرد با انگلیس می روند . از راست به چپ گروه نشسته :

۱- میرزا مهدی فرزند آخواند خراسانی ۲- آیه الله شیخ جواد جواهری فرزند صاحب جواهر ۳- آیه الله سید محمد سعید حبوبی
۴- آیه الله سید مصطفی کاشانی ۵- آیه الله سید علی داماد ۶- آیه الله سید محمد یزدی فرزند صاحب عروه که در این جنگ به شهادت رسید ۷- آیه الله سید محمد علی بحر العلوم ۸- شیخ اسحاق رشتی . سید جوانی که پشت سر بحر العلوم ایستاده است ، عکس جوانی مرحوم آیه الله العظمی میلانی می باشد . ردیف عقب ، نفر وسط ، آیه الله سید ابو القاسم کاشانی است که پشت سر پدرش آیه الله سید مصطفی کاشانی دیده می شود .

ابعاد و موازین آن را در دل و جان تقویت کنند و با ایثار جان خود ، در راه احیای اسلام و نجات آن از سلطه استعمارگران نشان دهند که در نظر آنها عالی ترین مکتب نجات بخش ، اسلام و تعالیم عالیه اسلام است .

این رمز را میرزا محمد تقی شیرازی معروف به میرزای دوم که یکی از مجاهدین و بنیان گذاران

نهضت خونین می باشد، نشان داد. رمز رسیدن به ریشه و اصل را.

او با مجاهدت شور انگیز خود نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملل مسلمان به وجود آورد که نباید از نظر دور داشت، مجاهدات وی گرچه در عراق آغاز شد، در عراق ریشه گرفت و در عراق برگ و بار داد، ولی درختی که او با جان فشانی خود آبیاری کرد، درختی تناور بود که سایه های جان بخش برگ و بار آن در همه آفاق سرزمینهای اسلامی گسترش یافت و مبارزات او ضربه ای آگاه کننده ای بود که کلیه جهان اسلام را بیدار و هوشیار ساخت.

وفات او

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه تعلیم و تربیت در حوزه علمیه سامراء و نجف، بالاخره در دهه اول ذی حجه سال ۱۳۳۸ هجری قمری، در ۶۸ سالگی، در شهر نجف درگذشت، و حوزه علمیه آن شهر، به مناسبت مرگ او تعطیل عمومی شد، و با کمال تجلیل جنازه او به کربلای معلی نقل گردید و مرحوم آیه الله شریعت اصفهانی بر جنازه اش نماز گزارد، و در یکی از حجرات صحن مقدس حسینی (ع) دفن شد.

پی نوشتها

۱- ریحانه الادب، ج ۶، صفحه ۶۵ و ۶۶.

۲- ثوره النجف، ص ۱۷۲.

۳- یکصد سال مبارزه روحانیت، ج ۱، تالیف نگارنده.

۴- نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۶۱.

۵- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام.

۶- ثوره النجف، ص ۱۷۲.

۷- بیدارگران اقالیم قبله، استاد محمد رضا حکیمی، ص ۹۲ تا ۱۲۷.

۳۸- آیه الله العظمی سید کاظم طباطبایی یزدی (متولد ۱۲۴۷-متوفی ۱۳۳۷ ه. ق)

اشاره

آیه الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی، فرزند مرحوم سید عبد العظیم یزدی، یکی از فقهای بزرگ و نامدار قرن چهاردهم است که از نظر جامعیت در مسائل فرعی فقهی، کم نظیر می باشد.

او عالمی متبحر و فقیهی مدقق است که جامع کمالات علمی و عملی بود و در فقه جعفری یکی از مفاخر و از فقهای نامدار و

برجسته عصر اخیر می باشد .

ولادت و تحصیلات او

او به سال ۱۲۴۷ هجری در یکی از قراء یزد به نام کسنویه پا به عرصه وجود نهاد و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود شروع نمود ، سپس به اصفهان رفت و مدتی نزد آیه الله شیخ محمد باقر ، و در محضر صاحب روضات الجنات و برخی از اکابر دیگر تلمذ نمود تا به مرحله عالیه اجتهاد و استنباط احکام شرعی نائل آمد و اجتهاد او مورد تایید اساتید خود قرار گرفت . سپس به نجف اشرف رهسپار گردید و تمام اوقات خود را صرف تحصیل و تکمیل علوم و اندوخته های علمی خود نمود و به حوزه درس مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی پیوست . پس از درگذشت او در سال ۱۳۱۲ ه . ق ، خود به تدریس و تشکیل حوزه درسی پرداخت .

تالیفات او

تالیفات و آثار قلمی او مطابق آنچه صاحب ریحانه الادب آورده است ، به این قرار می باشد :

۱-بستان راز و گلستان نیاز(در مناجات و دعا)متن این رساله ۳۵ صفحه ای درمجله نور علم ، دور دوم ، شماره سوم آمده است . در آغاز آن گوید :

کاظمی تا کی به خواب غفلتی ؟ فکر خود کن تا که داری مهلتی کاظمی عمرت هدر شد در خیال شرم بادت از خدای لا یزال کاظمی برخیز و فکر راه کن توشه ای از بهر خود همراه کن کاظمی از بی خودی سوی خود آی خرده خرده روی کن سوی خدای

۲-تعادل و تراجیح(در اصول)

۳-حاشیه مکاسب شیخ انصاری

۴-حجیه الظن فی عدد الرکعات

۵-السؤال و الجواب(مسائل فقهی)

۶-صحیفه الکاظمیه

۷-رساله ای در منجزات مریض

۸-العروه الوثقی ، در برگیرنده ابواب فقهی : طهارت ، صلوه ، زکات ، خمس ، صوم ، حج و نکاح می باشد و مجموعاً

دارای ۳۲۶۰ مساله فرعی فقهی است. کتاب عروه به علت محتوی بودن مسائل فرعی ضروری، مستند و مورد مراجعه و دقت فقهاء و مراجع بعدی واقع گردیده است و بارها از سوی فقهای عالی مقام محور بحث و تحشیه قرار گرفته است. شاید تا کنون دهها جلد کتاب استدلالی بر اساس اصل و محور قرار دادن عروه از سوی فقهای بزرگ به صورت مستند عروه، مستمسک عروه یا حاشیه و نقد و بررسی و توضیح مسائل آن چاپ و تکثیر شده و در اختیار علاقمندان احکام فقهی قرار گرفته است.

نمونه ای از اشعار او

مرحوم سید طبع روان داشت و در ایام فراغت، اشعار معنوی و عرفانی می سرود. نمونه ای از اشعار او، رباعی زیر است:

الهی دلی ده، در آن دل تو باشی به راهی بدارم که منزل تو باشی به دریای فکرت فرو برده ام سر الهی چنان کن که ساحل تو باشی

بناهای خیریه

او در کنار اشتغال به تربیت دانشجویان و تهذیب نفس و نشر احکام الهی به تاسیس ابنیه خیریه، مساجد و مدارس نیز اهتمام داشته است و از آثار خیریه او، مدرسه بزرگی است در نجف اشرف، به نام مدرسه سید که در تاریخ بنای آن شیخ علی مازندرانی، یکی از شاگردان او گفته است:

اسسها بحر العلوم و التقی محمد الکاظم من نسل طبا «و فی بیوت اذن الله اتی تاریخها الا بحذف ما ابتدا

(ترجمه: آن را دریای علم و تقوی، سید محمد کاظم از نسل طباطبای تاسیس نمود. در دودمانهایی که خداوند اذن داده است که عبادت شود، تاریخ آن آمد، فقط با حذف آغاز جمله) یعنی از آیه/و فی بیوت اذن الله/اگر «واو» را حذف کرده باشیم، به حساب عدد ابجدی، تاریخ ما بقی آن که ۱۳۲۵ می باشد، نشانگر تاریخ بنای آن مدرسه می تواند باشد. (۱)

شهادت فرزند

در حمله انگلیسیها به عراق و مقاومت دلیرانه ای که مردم مسلمان عراق در اثر فتاوی و رهبری مراجع عالیقدر در مقابل نیروهای مهاجم انجام دادند، فرزند رشید او به نام آیه الله حاج سید محمد طباطبائی یزدی نیز شرکت جست و در حمله سختی که به قوای انگلیس نمودند، تعداد چهار هزار تن از نیروهای بیگانه را از پای در آوردند و شکست فاحشی به نیروهای مهاجم وارد آوردند و در این حمله بود که فرزند دلبنده و مورد علاقه پدر به فیض شهادت نائل آمد و جنازه او را با کمال احترام از کاظمین به نجف حمل نمودند و به صحن مطهر علوی رساندند. عده ای از شاگردان سید، متحیر بودند که چگونه این خبر تاسف آور را

به پدر پیر برسانند . روضه خوانی با خود همراه داشتند ، اینگونه خبر را به او رساندند که جنازه ای در صحن مطهر هست که ولایت نماز او به عهده شماست ، ولی او که تحصیل کرده مکتب مبارزه و شهادت بود ، هرگز از شنیدن این خبر ، آن گونه که انتظار می رفت ، ناراحت نگردید و کلمه مبارکه انا لله و انا الیه راجعون را سر دادند . مطابق نقل برخی از ثقات فتوایی هم در رابطه با دفاع از اوصاد گردیده است که از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است .

شخصیت سید از زبان بیگانه

یکی از سران انگلیس که در حدود سال ۱۳۳۳ موفقی به ملاقات سید شده بود ، در این خصوص چنین می گوید :

«سید که بسیار پیر بود و عمامه کوچک سفیدی بر سر داشت (گویا در منزلشان عمامه کوچک سفیدی بر سر می بستند) و محاسن و ناخنهایش با حنای قرمز خیلی خوب رنگ شده بود و درخشندگی خاصی داشت ، بیرون آمد و با کمال سردی و بی اعتنائی به ما خوش آمد گفت و ما را روی حصیری که در بیرون اتاقش افتاده بود ، نزدیک خود نشاند . من متوجه تاثیر و نفوذ زیاد و حسن شهرت او بودم ، در خطوط صورت او قوه جاذبه ای وجود داشت و چشمانش خاکستری و خسته می نمود و در وجود نحیف و خسته او یک قدرت و نفوذ خارق العاده در حرکت ، و بیان او سحر آمیز بود که من کمتر در کشورهای اسلامی نظیر آن را دیده بودم . «و بعد می گوید : «سید با کمال وقار پاکت پول ما را به طرف ما پس زده و با عزمی راسخ گفت که هنوز موقع آن نرسیده است تا آنجا که

می گوید :

«من اطمینان حاصل کردم که با او نمی توان صحبت کرد و مقام عالی او قابل خرید و فروش نیست و بسیار خوشوقت است که در این باب با او صحبتی ننمائیم والبته چنین وضعی را در کشورهای مصر و حجاز که همه برای پول به دنبال ما می دونند نمی توان یافت .» (۲)

فتوای او درباره جهاد با استعمار غرب

در آن هنگام که دولت ایتالیا فتوای خود را برای اشغال لیبی در شمال آفریقا به حرکت درآورده بود و مملکت ایران نیز از سوی همسایه شمالی در اشغال نیروهای روس ، و از جنوب مورد هجوم استعمار انگلیس بود ، آن مرحوم فتوای زیر را صادر کرد :

«بسم الله الرحمن الرحيم

در این ایام که دول اروپایی مانند ایتالیا به طرابلس غرب [لیبی] حمله نموده و از طرفی روسها شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده اند ، و انگلیسیها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده اند و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده اند ، بر عموم مسلمین از عرب و ایرانی واجب است که خود را برای عقب راندن کفار از ممالک اسلامی مهیا سازند . و از بذل جان و مال در راه بیرون راندن نیروهای ایتالیا از طرابلس غرب و اخراج قوای روسی و انگلیسی از ایران هیچ فروگذار نکنند ، زیرا این عمل از مهم ترین فرایض اسلامی است تا به یاری خداوند دو مملکت اسلامی از تهاجم صلیبها محفوظ بماند .»

محمد کاظم طباطبایی

وفات او

او پس از عمری مبارزه و تلاش در راه تثبیت فرهنگ آل محمد (ص) ، در ۲۸ رجب ۱۳۳۷ ه . ق در نجف اشرف ، در نود سالگی به رحمت ایزدی پیوست . و در کنار درب طوسی از صحن مقدس مرتضوی مدفون گردید و در بلاد شیعه مجالس ترحیم ترحیم متعددی به احترام او برگزار گردید و شهرستان یزد چهل روز در عزای او عزادار ، و مجلس ترحیم برقرار بود . (۳)

روحش شاد و رهرو راهش فراوان باد .

بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقیفی و اعتمادی

الحمد لله الذی شرح صدور العلماء و فضل مدادهم علی

دماء الشهداء و صلى الله على خير خلقه خاتم الانبياء و اله الاثمه المعصومين الامناء و لعنه الله على مخالفيهم و معانديهم الى يوم
الجزاء و بعد بر كافه اخوان مؤمنين و شيعيان حضرت امير المؤمنين عليه السلام مخفى نماند كه جناب مستطاب صفوه
العلماء الراشدين المؤيد المسدد اقاى شيخ محمد اقا لنكرانى دام تايدة از قبل اين جانب ماذون ميباشند در تصدى امور حسيبه
كه جواز و نفوذ ان متوقف بر اذن فقيه جامع الشرائط است بشرط مراعات كمال احتياط در آن و هم چنين ماذون هستند در
قبض حقوق شرعيه از خمس و زكوه و مظالم و مال امام عليه السلام و ارسال نزد اين جانب و رسانيدن قبض وصول را
بصاحبان حقوق زاد الله تعالى فى تايداته الاحقر محمد كاظم الطباطبائى

دستخط مرحوم صاحب عروه

پی نوشتها

۱- ریحانه الادب، ج ۶، ص ۳۹۲

۲- مجله نور علم، دوره دوم، شماره سوم، ص ۸۲.

۳- الذریعه، ج ۱۵، ص ۳۵۲.

در مورد بررسی زندگی ایشان می توان به منابع زیر مراجعه نمود:

احسن الوديعه فى تراجم مشاهير مجتهدى الشيعة، ج ۱، ص ۱۵۲ تا ۱۵۶- اعيان الشيعة، ج ۴۶، ص ۲۰۶ و ۲۰۷- الفوائد
الرضويه، ص ۵۹۶ تا ۵۹۸- معجم المؤلفين، ج ۱۱، ص ۱۵۶ تا ۱۵۷- معجم رجال الفكر والادب خلال الف عام، ص ۲۸۵-
علمای معاصرین، ص ۱۱۳ و ۱۱۴- ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۸، ۹، ۱۲۱ و ۱۹۸- مجله نور علم، دوره دوم،
شماره ۳، صفحات ۷۶ تا ۸۶.

۳۹- آیه الله شیخ الشریعه اصفهانی (متولد ۱۲۶۶-متوفی ۱۳۳۹.ق)

گفتار استاد

از مرزداران فقه و فقاہت و حماسه داران علوم آل محمد(ص) سخن می گویم .

آنان حلقه های ارتباط بندگان با خدای متعال، و واسطه ها و عوامل فیض ربانی و الهی هستند. آنان که عمرهای خویش را
در راه آشنا ساختن مردم با احکام از حلال و حرام و مباح و مکروه صرف می کنند و خود الگو و مظهر تربیتهای احکام الهی
می گردند و آیتی از آیات الهی .

ولادت و رشد و نمای او

استاد فقهای معاصر و مرجع تقلید عصر، میرزا فتح الله فرزند محمد جواد نمازی شیرازی، معروف به شیخ الشریعه اصفهانی

نجفی ، در ۱۲ ماه ربیع الاول سال ۱۲۶۶ هـ . ق در اصفهان ، در یک خانواده علم و دانش و فقه و فقاہت متولد گردید و تحصیلات ابتدایی را در همان شهر از اساتیدی مانند : شیخ جواد خراسانی ، مولی حیدر علی اصفهانی ، ملا احمد سبزواری ، شیخ محمد صادق تنکابنی و شیخ محمد تقی اصفهانی فرا گرفت . سپس در راه پی گیری تحصیلات و کسب فیض از انوار امامت ، به مشهد هجرت کرد . مدتی در آن آستان قدس رضوی اقامت گزید ، سپس به موطن اصلی خود بازگشت و به تحصیل و تدریس اشتغال ورزید و درس و بحثهای او مورد اعجاب و شگفت هم دوره ها و اساتید قرار گرفت . ولی حوزه اصفهان آن روز ، نتوانست نیاز روحی او را اشباع کند ، ناچار پس از مدتی اقامت در اصفهان ، در سال ۱۲۹۵ ، به حوزه نجف (حوزه علمیه بزرگ اسلام) مهاجرت نمود و زانوی ادب را به عنوان کسب معلومات بیشتر پیش اساتید عظام آن حوزه به زمین زد ، و شب و روز در پی فراگیری علوم اسلامی تلاش و جهد به

خرج داد و از محضر بزرگانی مانند: عالم ورع و پرهیزکار، حاج میرزا حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسین کاظمی و دیگر بزرگان و اساطین فقه و فقاہت، کسب علم نمود تا به مقام عالی اجتهاد نایل آمد.

سفر حج

او در سال ۱۳۱۳ هـ. ق به قصد انجام مناسک حج و زیارت قبر رسول اکرم (ص) به مکه و مدینه مشرف شد. پس از بازگشت به تالیف و تصنیف و تدریس اشتغال ورزید، به حدی که درس او یکی از حوزه های بزرگ و پرجمعیت حوزه علمیه نجف گردید که صدها دانشجو و طالب علم را در بر می گرفت و افرادی که به شرح حال وی، پرداخته اند، عموماً اتفاق نظر دارند که او صدها تن از شاگردان فقه و اصول را تربیت، و رجال نامی اسلامی را تحویل جامعه داد.

امتیازات شیخ شریعت

شخصیت مورد ترجمه ما با داشتن اطلاعات و معلومات وسیع، و با داشتن حافظه قوی و سرشار، در فراگیری علوم مختلف و متنوع، معروف و ممتاز بود.

او تنها به فقه و اصول (رشته اختصاصی خود) نمی پرداخت، بلکه در کنار تبحر در آن دو، به کلام، عقاید، فلسفه، تفسیر، ادبیات، ریاضیات، طب و... نیز پرداخته بود، به حدی که در هر کدام از این رشته ها کتاب یا رساله ای تالیف نموده بود.

او در علم تفسیر کتاب قرائت مالک و ملک و اختلاف آراء در آن موضوع رانگاشت، آن چنان که در حدیث، «القول الصراح را تدوین نمود که دقت نظر او را در احاطه به مسائل علم حدیث می رساند، به حدی که شاگرد بزرگوارش مرحوم حاج آقابزرگ تهرانی در کتاب مصفی المقال می نویسد: «او پس از استاد بزرگوار ما، شیخ نوری، عالم ترین و داناترین استاد در علم حدیث و رجال بوده که درک کرده ام.» او به موازات تبحر در علوم

اختصاصی خویش ، به طب و ریاضیات نیز پرداخته بود . برخی از بزرگان گفته اند هنگامی که در حال مریضی ، یکی از پزشکان به بالین سر او آمد ، با او در مورد مرض خود از کتاب قانون ابن سینا مطلبی بیان داشت . پزشک معالج تصور کرد که او مبحث خاصی را مورد مطالعه قرار داده است ، ولی با تشریح و توضیح بیشتر معلوم گردید که او اغلب ابواب کتاب قانون را مورد مطالعه قرار داده است و احاطه کامل به مباحث و فصول آن دارد .

صاحب کتاب اعیان الشیعه درباره او گوید :

«او در فنون فلسفه قدیم ، حکمت الهی ، کلام ، درایه ، و شناخت اقوال و آراء و مقالات دیگران عالم و متبحر بود .» (۱)

تالیفات او

تالیفات و کتابهای بازمانده از دانشمندان ، بهترین نمایانگر معلومات و دانشهای آنان می باشند ، از این رو مرحوم شیخ شریعت نیز کتابها و تالیفات گرانمایی به یادگار گذارده است که هر کدام نشانگر تبحر و وسعت اطلاعات او در علوم اسلامی است که از آن میان می توان اسامی کتابهای زیر را آورد :

۱-اناره الحالک فی قرائه ملک و مالک

۲-ارث الزوجه من ثمن العقار

۳-صیانه الابانه عن وصمه الرطانه

۴-افاضه التقدير فی احکام العصیر (مطبوع در قم ، ۱۳۷۰)

۵-قاعده لا ضرر

۶-قاعده طهارت

۷-قاعده الواحد البسيط

۸-رساله ای در متمم کر

۹-رساله ای در جلود سباع

و کتابها و رساله های دیگر که بالغ بر ۱۵ جلد می گردد .

شاگردان او

حوزه درسی او یکی از حوزه های پربرکت از نظر تربیت شاگردان دانشمند بود و صدها تن از عاشقان علم و تشنگان معرفت

در حوزه درس فقه و اصول او شرکت می جستند که از آن جمع می توان :

۱- آیه الله سید محمد حجت کوه کمری (مؤسس مدرسه حجتیه قم)

۲- آیه الله سید صدر الدین صدر

۳- آیه الله سید محمد تقی خوانساری

این سه فقیه بزرگوار ، زعمای حوزه علمیه قم در دوران فترت پس از رحلت آیه الله حائری و تشریف فرمایی آیه الله بروجردی به حوزه علمیه قم می باشند و خدمات بس ارزنده ای در آن موقعیت حساس حوزه انجام داده اند . روحشان شاد باد .

۴- آیه الله شیخ محمد حسین سبحانی تبریزی خیابانی (م ۱۳۹۲) را نام برد .

مرجعیت او

شهرت علمی و فضیلت و تقوای او در محافل علمی نجف و اصفهان ، مردم مسلمان را واداشت که در مسائل دین از او تقلید نمایند . پس از فوت استاد بزرگوارش مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی ، مردم به او مراجعه کردند . در اثناء مرجعیت او بود که انقلاب عراق شروع گردید . او همراه دیگر علماء اسلام بر ضد استعمار بریتانیا شرکت جست و در اثناء سفر به مرض خت سینه درد ابتلاء پیدا کرد و زمین گیر گردید ، به حدی که روز به روز بر شدت مرض او افزوده می گشت . تا اینکه در سال ۱۳۳۹ ه . ق در ماه ربیع الثانی به فیض لقاء پروردگار خود شتافت و در صحن غروی ، در یکی از غرفه های شرقی آن مدفون گردید .

رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی نوشت

۱- مطالبی که در مورد این مرد بزرگ فقه و فقاہت گذشت ، اجمالی بود از آنچه که تفصیل آن را می توان در کتابهای : اعیان الشیعه ، ج ۴۲ ، ص ۲۵۷- معارف رجال ، ج ۲ ، ص ۱۵۴- احسن الودیعه ، ج ۱ ، ص ۱۷۱- علاء ساجدین ، ص ۱۲۲- مصنفی المقال ، ص ۱۹۳- ریحانه الادب ، ج ۳ ، ص ۲۰۶- الاعلام ، ج ۵ ، ص ۳۳۲- معجم المؤلفین ، ج ۸ ، ص ۵۲- الذریعه- و پیشگفتار سید احمد حسینی اشکوری بر کتب نخبه الازهار فی احکام الخیار ، ص ۱۳ تالیف آیه الله شیخ محمد حسین سبحانی (ره)والد استاد سبحانی ، مطالعه نمود .

۴۰- آیه الله علامه نائینی (متولد ۱۲۷۶-متوفی ۱۳۵۵ ه . ق)

گفتار استاد

«حاج میرزا حسین نائینی از اکابر فقهاء و اصولیین قرن چهاردهم هجری است .

نزد میرزای شیرازی سابق الذکر و سید محمد فشارکی اصفهانی تحصیل کرده است و خود مدرسی عالی مقام شد . شهرت بیشتر او در علم اصول است . به معارضه علمی با مرحوم آخوند خراسانی برخاست و از خود نظرات جدید در علم اصول آورد . بسیاری از فقهاء زمان ، شاگرد اویند . او کتابی نفیس به فارسی دارد به نام تنزیه المله و تنبیه الامه یا حکومت در اسلام که در دفاع از مشروطیت و مبانی اسلامی آن نوشته است . او در سال ۱۳۵۵ هجری قمری در نجف وفات کرد . « (۱)

آیه الله علامه حاج میرزا محمد حسین نائینی ، یکی از بزرگترین و نامورترین مراجع عصر خویش و یکی از رجال تحقیق و تدقیق در اصول و فقه می باشد ، به حدی که او را «مجدد علم اصول و نوآور آن نامیده اند و با صراحت می توان گفت که اغلب مراجع فعلی ، و فضلالی

کشور، نوعی از افاضات علمی و رشحات فکری این مرد فضیلت و دانش، مستقیم یا غیر مستقیم تلمذ و بهره برداری نموده اند و به شاگردی اش افتخار و تظاهر می ورزند.

ولادت

او در ۱۷ ذی قعدة سال ۱۲۷۶ ه. ق در نائین، در يك خانواده روحانی چشم به جهان گشود و نشو و نماي خود را تحت تربیت پدرش حاج میرزا عبد الرحيم از فامیل بزرگ منوچهری، آغاز کرد و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود، نائین اصفهان به انجام رساند و در پی گیری سطوح عالی و خارج، به حوزه نجف رهسپار گردید و در ردیف شاگردان نامدار آیه الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی بزرگ و مرحوم آیه الله سید محمد اصفهانی قرار گرفت و در درس آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به عنوان ادب و احترام حضور به هم رساند، نه از باب تعلم و تلمذ.

مقام علمی او

مرحوم میرزای نائینی در اثر اطلاعات وسیع در علوم ریاضی، حکمت و فلسفه و عرفان، و احاطه به کلیات فقه، امتیازات خاصی میان علماء نجف اشرف داشت.

ایشان علم اصول را با دقت تام و جدیت خاص، طوری منظم و خالی از اعوجاج و پیچیدگی، تهذیب و تنقیح نمود که مطلعین این فن، وی را در این امر ستوده و استادی او را در این فن پذیرا شده اند.

شاگردان و تالیفات او

فضل و دانش وی، چنان در افق بالایی قرار داشت که طلاب از اقطار مختلف کشورهای اسلامی به درس ایشان حاضر گشته و از نظرات دقیقشان استفاده می کردند، وجود همان دقت نظر، و تحقیقات علمی، ایشان را محور حرکت علمی در نجف اشرف گردانید.

از سوی دیگر، مرحوم میرزا عنایت خاصی نسبت به شاگردان خود داشته و اهتمام کامل در تربیت و پرورش آنان بذل می نمود. در تهذیب و تعلیم آنان، طبق برنامه و اصول صحیح اهتمام کامل داشت. شاگردان آن مرحوم نظرات ایشان را حفظ کرده یا به تحریر درآورده و به طبع رسانیده اند و به حوزه های علمیه خود القاء می نمودند و این امر حیات علمی میرزای نائینی را زنده نگه داشته است و با وجود این آثار او همیشه باقی و جاوید است. در اینجا ما به ذکر اسامی تنی چند از مشاهیر تلامذه ایشان که به درجه اجتهاد رسیده اند اکتفاء می کنیم:

۱- آیه الله آقا سید جمال الدین گلپایگانی

۲- آیه الله آقا سید محمود شاهرودی

۳- آیه الله آقا شیخ موسی خوانساری

۴- آیه الله آقا شیخ محمد علی کاظمی خراسانی

۵- آیه الله سید محمد حجت کوه کمری .

۶- آیه الله سید محسن طباطبائی حکیم

۷- آیه الله علامه سید محمد حسین

و جمعی دیگر از بزرگان و مراجع معاصر ایران»

از تالیفات آن مرحوم در فقه و اصول که به طبع رسیده است ، می توان از رساله لباس مشکوک ، «رساله لاضرر» و کتاب وسیله النجاه نام برد . همچنین سؤال و جوابهای استدلالی فقهی که مرحوم حجه الاسلام آقا شیخ حسین حلی آنها را جمع آوری نموده ، ولی تا به حال به طبع نرسیده است .

اخلاق و ملکات آیه الله نائینی

آیه الله نائینی ، توجه خاصی به تربیت نفس و تهذیب و آراستن آن به انواع فضایل اخلاقی داشت ، نماز شب ایشان هیچ گاه ترک نمی شد ، نه در حضر ، و نه در سفر . هر کسی که چند روزی ملازم ایشان می گشت ، حالات عرفانی و تعبههای خاص آن مرحوم را مشاهده می نمود ، ایشان را در درجه اعلی از وارستگی و تقوی و صلاح و ارشاد و اخلاص می دید ، گویا همه چیز در آن وجود جمع گشته بود : علم و فضل و شایستگی و آراستگی به کمال و رشد معنوی و فضایل اخلاقی و معنوی .

در طول سالیان خدمتگزاری به جهان علم و مقام روحانیت ، فردی از ایشان یک کلمه ناشایست نشنیده بود . او فردی نبود که حق کسی را ضایع کند یا بی توجه به حقوق دیگران باشد . هرگز اوقات گرانبهایش را بیهوده صرف نمی نمود ، او یا مشغول مباحثه مسائل علمی بود ، و یا با شرح صدر و گشاده رویی در میان مردم به گفت و شنود و رسیدگی به نیازها و مشکلات آنان اشتغال داشت ، همیشه در مصرف ، اقتصاد را رعایت می نمود و در صرف بیت المال مسلمانان ، روش زهد و تقوی

و صرفه جویی را داشت تا آنجا که مقدور بود، از سهم مبارک امام(ع) و سایر حقوق شرعیه استفاده خصوصی نکرده و هزینه زندگی شخصی را از درآمدهای خویش تامین می نمود. او نمونه بارزی از تقوی و صلاح و رستگاری بود، آن چنان که نمونه بارزی از بلند اندیشی در علم اصول و فقه به شمار می آمد.

خدمات سیاسی و اجتماعی او

آن روزی که مردم مسلمان ایران زیر پای شاهزادگان و درباریان قاجار در اطراف و اکناف کشور، پامال بودند و ملوک و پادشاهان و فرمانروایان، مالکین رقاب مردم بی پناه بودند، و مردم بی دفاع از خود صاحب اختیار و حرکتی نبودند و عین الدوله ها و شمس الملوکها، شاه ناتوان و بی اراده را آلت دست خودخواهی و هوس بازی خویش قرار داده و ترکتازی را به حد اعلای خود رسانده بودند. در آن شرایط خفقان و خودسری، تنها علمای بزرگ دینی بودند که ناله های مردم را از دور و نزدیک می شنیدند و می توانستند کمکی به حال آنان انجام دهند. آن چنان که در تهران و تبریز و سایر شهرها و بلاد، علماء به ناله های مردم پاسخ مثبت داده و خواهان اجرای قانون و نظم برگیرنده عدالت و قسط اسلامی شدند.

به تعبیر شادروان آیه الله طالقانی:

«فرهنگ و معلومات لازم در آن روزگار آن چنان در مردم ضعیف بود که اگر از عموم مردم می پرسیدند چه می خواهند؟ نمی توانستند جواب روشن و یکسان بدهند.

گاهی می گفتند باید قوانین وضع و تدوین گردد و حدود تعیین شود، و گاهی اسبیس عدالت خانه یعنی محل مراجعه و دادرسی عمومی را می طلبیدند، ولی آنچه مورد اتحاد و اتفاق کلمه بود، یک چیز بیشتر نبود و آن جلوگیری

از خودسری و استبداد و تنظیم قانون و نظام نامه ، به عبارت دیگر مشروطیت بود . « (۲)

آری در چنین روزگار سیاه و خفقان بود که آیه الله نائینی ، آن فقیه دلسوز و آگاه ، کتاب شریف تنبیه الامه و تنزیه المله را نوشت و انواع استبداد و خودسری و حکومت خودکامه پادشاهان مستبد را با منطق و حکمت ، نشان داد و وظایف علماء و فقهاء را نسبت به دین و اوضاع جاری بیان نمود و با تبیین فصول مختلف عهدنامه مالک اشتر حدود و اختیارات حاکم و حکومت اسلامی را نشان داد و این کتاب باحاشیه و تقریظ دو تن از مراجع بزرگ و استوانه های فقه و فقاہت آن روز ، زینت یافت و همانند دستور العمل و بیانیه حکومت اسلامی تلقی گردید .

آری ، دو مرجع مبارز و مجاهد آن روز ، آیه الله آخوند خراسانی و آیه الله شیخ عبد الله مازندرانی بر آن کتاب تقریظ نوشتند و ماخوذ بودن اصل مشروطیت را از متن شریعت محمدی (ص) مورد تایید و امضاء قرار دادند ، به این ترتیب گامی در راه برانداختن استبداد مطلق برداشته شد و هر چند دیری نپائید که با دخالت اجانب و بیگانگان و توطئه و تلاش ستون پنجم و روشن فکر نمایانی مانند تقی زاده و ملکم خان و همدستان او ، باز از مسیر انقلاب خارج گردید و به تعبیر خود ایشان ، انگوری که انتظار و امید سرکه بودن در آن منظور بود ، یک باره شراب گردید که غیر قابل استفاده مؤمنین بود . این تعبیر را یکی از بزرگان فقه و فقاہت روز ، از خود آقای نائینی نقل می نمود . (۳) ولی هر چه بود ، با توجه به آن

روزگار سیاه ، گامی به جلو و حرکتی به سوی اسلامی و الهی شدن و عدالت اجتماعی بود .

مرحوم آیه الله نائینی در یکی از فصول کتاب نامبرده ، با صراحت کامل چنین می نگارد :

«قلع شجره خبیثه شاه پرستی و ترویج علم و دانش و مرجعیت امور نوعیه را تابع لیاقت و درایت قرار دادن ، و ریشه چپاول و مملکت فروشی شاه پرستان را برانداختن ، هدف است . ناچار تا شجره ملعونه استبداد برقرار و بنیان استعباد(بنده گرفتن) در مملکت اسلامی استوار است ، سلب این قوه و تبدیلیش به علم و دانش ، از محاللات است ، و مادامی که حقیقت سلطنت و لاییت بر حفظ نظم و به منزله شبانی گله بودن آن ، به واسطه شدت در هوی پرستی بر شخص سلطان مجهول و سلطنتش را عبارت از مشارکت با ذات احدیت عزت کبریائه در مالکیت و قاهریت و فاعلیت ما یشاء» و عدم مسئولیت عما یفعل پندارد ، و تمکین امت را از این فرعونیت دوست خواهی شمارد لا محاله به استیصال افراد آگاه ، و تقویت دولت خواهان همت خواهد گمارد و مفاد «الملک ببقی مع الکفر و لا ببقی مع الظلم بالعیان مشاهد و محسوس خواهد بود . . . » (۴)

او این کتاب را در سال ۱۳۲۷ ه . ق ، درست ۱۸ سال پس از فتوای پر حادثه استادبزرگش میرزای شیرازی نگاشت و آن کتاب مبدا تحول و تغییر در نظام سلطنتی مستبد در ایران گردید .

علاوه بر کتاب مزبور ، کتابهای فقهی و اصولی و تقریرات درسی او ، به نام تقریرات نائینی از پرخواننده ترین کتابهای اصول است که بارها مورد تجدید چاپ در ایران و نجف گردیده است و شاگردان نامدار و دانشمندی از مکتب

فقهی و حوزه اصولی او برخاسته اند که هر کدام از مشعل داران علم و فقه و فقاہت می باشند و حوزه درسی او یکی از پربارترین حوزه های درسی نجف اشرف بوده است .

انقلاب عراق و نقش آیه الله نائینی

در جنگ اول جهانی ، دولت عثمانی به کمک دولت آلمان ، علیه قوای انگلیس و فرانسه وارد جنگ شد ، دامنه جنگ به عراق کشیده شد و آن کشور اسلامی در معرض خطر و زوال قرار گرفت . در این هنگام علمای شیعه مقیم عراق (کربلا- و نجف) ، اعلام جهاد نمودند و خود شخصا وارد جنگ گردیدند و در سنگرهای اطراف بغداد به دفاع از مملکت اسلامی پرداختند .

این نیروی متشکل به رهبری روحانیت مبارز ، در طی مبارزات خود ، شکستها و عقب نشینی هایی را به قوای انگلیس دادند و از آنان اسیر گرفتند ، تا اینکه دولت عثمانی شکست خورد و قوای مجاهدین نیز رو به ضعف و انحلال نهاد و بالاخره پس از دوماه مقاومت در یک حمله سنگین و همه جانبه از انگلیسها شکست خورده و ناگزیر از عقب نشینی شدند . در نتیجه مناطق شرقی عراق ، به تصرف قوای انگلیس درآمد و دست دولت عثمانی از عراق به کلی قطع گردید . متعاقب آن ، دولت انگلیس ، «ویلسون انگلیسی را به حکومت عراق تعیین نمود ، اما مسلمانان عراق علیه این امر ، دست به قیام زدند . دولت انگلیس ناچار برای فرو نشاندن احساسات مردم عراق ، یک حکومت ائتلافی ، مرکب از رجال انگلیس و عراق تشکیل داد و از مردم خواستند که ضمن انتخابات عمومی ، یک حاکم انگلیسی را برای ریاست دولت عراق انتخاب کنند .

فتوای مرجع بزرگ آن روز شیعه ، مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد تقی شیرازی (۵) مبنی

بر اینکه مسلمانان حق ندارند غیر مسلمان را برای حکومت خودانتخاب کنند، بار دیگر مسلمانان عراق را به قیام واداشت و در چندین شهر عراق تظاهرات دامنه داری صورت گرفت. لکن با دخالت نیروهای اشغالگر و سرکوب آنان، تظاهرات فرو نشست و عده ای از علماء تبعید و عده ای نیز بازداشت شدند. در این بحران سیاسی و در این هنگام هنگامه ها که دشمن از هر طرف به حوزه مسلمین یورش آورده بود، رئیس مسلمانان و رهبر عالیقدر و مرجع تقلید آنان، میرزای شیرازی نیزوفات نمود و مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی از علماء طراز اول نجف به جای وی نشست و رهبری انقلاب عراق را به عهده گرفت. هنگامی که انگلیسیها ثبات قدم علمای شیعه ایرانی را دیدند، ناگزیر از انتخاب حاکم انگلیسی صرف نظر کردند و به جای آن تصمیم گرفتند که پادشاهای که به ظاهر مورد رضای شیعه و سنی باشد، برای عراق تعیین کنند. مناسب تر دیدند که امیر فیصل سنی را که از اهل حجاز بود، به سلطنت برگزینند. اما شیعه نسبت به وی احساس گرمی نداشته و او را تحمیلی می دانستند.

تبعید مراجع شیعه به ایران

در سال ۱۳۴۱ ه. ق، «ملک فیصل که قصد انجام انتخابات و تاسیس مجلس شورای ملی را داشت، از فعالیتهای انتخاباتی علمای شیعه، سخت به زحمت افتاد، چون اعتقاد علمای شیعه بر این بود که انتخابات زیر نظر روحانیت صورت گیرد و نسبت به شیعیان عراق که دو ثلث ملت عراق را تشکیل می دادند، توجه بیشتری شود.

اما ملک فیصل زیر بار نمی رفت، لذا «آیه الله شیخ مهدی خالصی که از علمای بزرگ عراق مقیم کاظمین بود، حکم تحریم انتخابات را صادر

نمود. این حکم را مرحوم آیه الله نائینی و سپس آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی (ره) امضاء نمودند و در اثر امضای این دو بزرگوار، سر و صدای عجیبی در عراق برپا شد و دولت عراق تصمیم گرفت شیخ مهدی خالصی و سایر روحانیون طراز اول و سرشناس را که مؤثر در این امر بودند، به ایران تبعید کند.

در اواخر سال ۱۳۴۱ ه. ق، تحت اقدامات و پوششهای نظامی، تبعید علماء به طرز فجیع صورت گرفت. آیه الله نائینی، آیه الله اصفهانی، آیه الله خالصی و جمعی دیگر از اصحاب و شاگردان مبرز آیه الله نائینی، مانند: آقا سید جمال الدین گلپایگانی، سید حسن تهامی بیرجندی، آقا سید حسن بحر العلوم و آقا شیخ اسد الله زنجانى و جمعی دیگر از بستگان نائینی به صوب ایران تبعید و اخراج گردیدند.

مردم متدین و مبارز ایران، تا از خبر ورود علماء و مراجع اطلاع یافتند، بی درنگ به استقبال آنان شتافتند، در قصر شیرین، کرمانشاه، همدان و قم، استقبال عظیمی از این قافله تبعید شده علم و فضیلت به عمل آمد. آیه الله نائینی مدتی در کرمانشاه اقامت گزید و پس از چندی، به سوی همدان حرکت کردند و مدتی در آنجا به سر برده و سپس وارد قم گردیدند. آیه الله نائینی در مدت ده ماه توقف خویش در قم، به تدریس و امامت جماعت اشتغال ورزیدند. قریب یک سال پس از تبعید مراجع، درست در سال ۱۳۴۱ ه. ق بود که ملک فیصل در اثر فشار مردم مسلمان عراق، توسط نمایندگان خود

از علماء عذرخواهی کرد و درخواست بازگشت مجدد آنان را به عراق نمود .

علماء نیز برای خالی نگذاشتن حوزه علمیه نجف ، و ادامه مبارزات مردم مسلمان ، تصمیم بر مراجعت گرفتند .

آیه الله نائینی ، پس از بازگشت به عراق همچنان به پی گیری امور اجتماعی و اقدامات اصلاحی پرداخت و همانند یک رزمنده آگاه همواره خویش را مکلف به اصلاح امور مسلمانان و رفع نیازمندیهای روحی و اجتماعی آنان می دانست و در این باره اقدام علمی و عملی و فکری می کرد .

وفات او

او پس از آن همه خدمات به جهان علم و تقوی ، و پس از عمری زحمت و کوشش در راه تعلیم و تربیت شاگردان مکتب توحید و قرآن ، شمع وجود این عالم ربانی و فقیه نامدار اسلام ، در ۲۶ جمادی الاول سال ۱۳۵۵ ه . ق ، مطابق با ۲۴ مرداد ۱۳۱۵ ه . ش به رحمت حق پیوست و ممالک اسلامی را عموماً ، و ایران ، عراق و پاکستان را خصوصاً در سوگ خود گریاند و جهان اسلام فقیه بزرگواری را از دست داد . (۶)

رحمت حق بر روانش باد و پیروان راهش فراوان

پی نوشتها

۱- آشنایی با علوم اسلامی ، ص ۳۱۱ .

۲- پیشگفتار تنبیه الامه ، ص ۱۲ .

۳- متن اظهارات آیه الله العظمی مرعشی نجفی در سال ۱۴۰۹ ه . ق .

۴- اعیان الشیعه ، ج ۴۲ ، ص ۲۵۷ .

۵- الثوره العراقیه و رساله الاسلام ، شماره ۱ ، سال ۶ .

۶- شرح حال او را در : اعیان الشیعه ، ج ۴۲ ، ص ۲۵۷- ریحانه الادب ، مدرس تبریزی ، ج ۶ ، ص ۱۲۷ ، پیشگفتار تنبیه الامه به قلم آیه الله طالقانی- مجله نور علم و کتابهای تراجم معاصر می توان مطالعه نمود .

۴۱- آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری (متولد ۱۲۷۶- متوفی ۱۳۵۵ ه . ق)

ولادت

آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری فرزند مرحوم محمد جعفر مهرجردی ، در سال ۱۲۷۶ در میبد یزد چشم به جهان گشود . پدر وی کشاورز پرهیزکار و پارسایی بود . او مقدمات و سطوح را نزد علمای آن روز در یزد فرا گرفت . از آن پس

برای ادامه تحصیل راهی عتبات عالیات شد و از محضر اساتید بزرگی همچون سید محمد فشارکی اصفهانی ، میرزای شیرازی ، شیخ فضل الله نوری و میرزا ابراهیم محلاتی در حوزه علمیه سامراء ، به فراگیری فقه و اصول پرداخت و پس از مهاجرت مرحوم آیه الله فشارکی به نجف اشرف با استاد خود به نجف آمد و از محضر وی بالاترین بهره ها را برد تا اینکه آن بزرگوار به دیار ابدیت پیوست . او در مجلس درس آخوند خراسانی (ره) حضور یافت و مدتی از محضر پرفیض ایشان نیز بهره مند شد .

پس از چندی با اینکه مرحوم آخوند نیز رهبری شیعیان را به عهده داشت ، به کربلا مشرف شد و در آنجا حوزه تدریس برقرار ساخت و به پرورش و تربیت طلاب و دانش پژوهان پرداخت

هجرت به اراک و قم

در سال ۱۳۳۲ هجری قمری، بنا به دعوتی که از ایشان شده بود، به اراک مهاجرت کرد و در آنجا حوزه ای بنیان گذاشت و مدت ۸ سال در آنجا به پرورش فضلاء و طلاب علوم دینی پرداخت. در آن مدت اقامت در اراک به قصد زیارت حضرت معصومه (س) سفری به قم نمودند که در همین مسافرت بحث از ماندن ایشان و تاسیس حوزه علمیه به میان می آید. ولی برای ایشان این امر تا اندازه ای مشکل می نمود که حوزه را از اراک انتقال دهند، ولی با اصرار علماء و از جمله مرحوم آیه الله بافقی که ایشان را به روایات منقول از امامان تذکر دادند و اینکه در آخر الزمان، قم مرکز علم و دانش خواهد شد و چه بهتر که توسط شما انجام گیرد. ایشان موافقت می کنند، ولی برای اطمینان خاطر، بنا را بر استخاره می گذارند. این قسمت از آیه می آید که:

... و اتونی باهلکم اجمعین (۱) خود و تمام خانواده و فامیل را به اینجا بیاورید .

آیه را که برای مردم تلاوت می کنند، موج شادی و خرسندی در بین آنان پیدا می شود و به انتظار آن روز فرخنده هجرت می نشینند .

تاسیس حوزه علمیه قم

سرانجام در سال ۱۳۴۰ ه. ق حوزه علمیه قم، توسط آیه الله حائری در شرائطی دشوار به طور رسمی در قم تاسیس می شود. مشکلات حوزه در آن زمان به اندازه ای بود که اگر الطاف خداوند و همت و پشتکار آن مرد الهی نبود، بی هیچ گمان نشان و اثری از آن باقی نمی ماند. توطئه هایی که رضا خان برای انحلال حوزه تدارک دید و جنایتهایی که بر

اسلام و روحانیت روا داشت ، هر کدام به تنهایی برای نابودی حوزه کافی بود . در آن دوران سیاه خفقان ، مرحوم حاج شیخ با استقامت و هوشیاری و باخون دل خوردن ، حوزه را حفظ کرد . طلاب که در ابتدا تعدادشان از ۶۰۰ نفر تجاوز نمی کرد ، با مشکلات سیاسی و اقتصادی فراوانی روبرو بودند ، به طوریکه از ترس مامورین دولتی مجبور بودند هر روز صبح از مدرسه بیرون آمده و درس و بحث را در خارج شهر در باغات برگزار کنند و آخر شب برای استراحت به حوزه باز گردند .

طرح مساله متحد الشکل شدن البسه از سوی حکومت وقت چیزی جز یک توطئه علیه مکتب امام صادق(ع) نبود . ماموران رژیم هر چند وقت یک بار به این بهانه به مدرسه حمله می بردند و عمامه را از سر ارباب عمائم برمی داشتند . اما در چنین شرایطی طلاب به تحصیل علوم دینی ادامه دادند و حوزه را زنده نگه داشتند ، و بدون شک این امور قلب آن بزرگ مرد را سخت جریحه دار می ساخت ، ولی چون حوزه جدید التاسیس بود ، چاره ای غیر از صبر و شکیب و بردباری نمی یافت .

توطئه کشف حجاب

پس از توطئه متحد الشکل شدن البسه ، برنامه استعماری کشف حجاب و اهانت به ساحت نوامیس مسلمین از طرف رضاخان مزدور ، به اجرا درآمد .

نوشته اند که وقتی آیه الله حائری از این توطئه خطرناک مطلع شدند ، به قدری برآشفتمند که با اضطراب و نگرانی فزون از حد به رگهای گلوی خود اشاره کردند و گفتند : «تا پای جان باید ایستاد و من هم می ایستم . ناموس است ، حجاب است ، ضروری دین و قرآن است .» با این

که آیه الله حائری از رذالت و سرسپردگی رضاخان آگاه بود، به ناچار برای او تلگرافی در این باره ارسال نمود که با توجه به شرایط آن زمان بسیار شدید اللحن و قاطع می نمود. طی این تلگراف حاج شیخ، کشف حجاب رامنخالفت صریح با طریقه جعفریه و قانون اسلام دانسته و رضاخان را از انجام این گونه اقدامات استعماری، بر حذر داشت.

اینک متن تلگراف: «بنده با اینکه تاکنون در هیچ کاری دخالت نداشته ام، اکنون می شنوم اقدام به کارهایی می شود که مخالفت صریح با طریقه جعفریه و قانون اسلام دارد که دیگر خودداری و تحمل برایم مشکل است.» «الاحقر عبد الکریم حائری

ولای به اهل بیت(ع)

محبت و ارادت نسبت به اهل بیت(ع) با معرفت و شناخت ایشان رابطه مستقیم دارد. یعنی هر چه معرفت افزایش یابد، محبت بیشتر می شود. اما رسیدن به مقام ولای شناخت برای کمتر کسی میسر است. مرحوم حاج شیخ از جمله عاشقان و عارفان مقامات اهل بیت عصمت(ع) بود، چندان که با ذکر نام ابا عبد الله الحسین(ع) اشک از دیدگان سرآزیر می شد. دستور داده بود که همیشه قبل از شروع درس چند دقیقه ای روضه خوانده شود. گاه در ایام عاشورا، خود آن مرحوم میان عزاداران می رفت و مرثیه می خواند.

از جمله برنامه های سوگواری که ایشان در ایران بنا نهادند، عزاداری ایام فاطمیه در ماه جمادی الثانی بود که تا پیش از آن در ایران مرسوم نبود و ایشان این سنت حسنه را احیاء کرد و همواره در این ایام در مدرسه فیضیه مجلس روضه خوانی برقرار می نمود و نسبت به مادر ائمه اطهار(ع)، بانو صدیقه طاهره(ع) عزاداری و ادای احترام می نمود.

خدمات ارزنده آیه الله حائری نسبت به مستضعفین

آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری، نه فقط به طلاب حوزه علمیه رسیدگی می نمود، بلکه همواره در فکر بینوایان و مستمندان و عامه مردم بوده و از احوال آنهاجویا می شد و به افراد درمانده شهریه می داد. شبهای عید نیز برای فقراء عیدی در نظرمی گرفت. در یکی از سالهایی که قحطی سایه شوم خود را بر کشور افکنده و فقراء در سختی به سر می بردند، «دار الاطعامی تاسیس کرد که دائما فقراء را اطعام می نمود.

دیگر از خدمات ارزنده ایشان تاسیس مریض خانه ای برای بیچارگان و فقراء بود که مرحوم سید الاطباء کهکی را برای معالجه بیماران به آنجا آورده بود. پس از مدتی که توسط افراد نیکوکار

، مقداری پول جمع آوری شد ، به پیشنهاد مرحوم حاج شیخ ، بیمارستان فاطمی را ساختند و خود ایشان نخستین کلنگ را به دست مبارکشان بر زمین زدند . ساختن قبرستان نو» در کنار رودخانه ، و هم چنین تعمیر دو مدرسه علمیه دار الشفاء» و «فیضیه و تاسیس کتابخانه مدرسه فیضیه از فعالیت‌های ارزشمند ایشان می باشد . جالب توجه اینجاست که این مرد بزرگ که در زمان حیات خویش آن همه خدمات قابل تقدیر انجام داده بود و وجوه فراوانی به دست مبارکش می رسید ، در عین حال پس از درگذشتش تمام اثاثیه اش به ۱۵۰۰ تومان نمی رسید و بیش از این مبالغ نیز مدیون بود که با وجود آن همه پول سهم امام که توسط ایشان پرداخت می شد ، حاضر نبود دیون خود را از بیت المال بپردازد ، و هنگامی که طلبکاران از این مطلب آگاه شدند ، تمام دیون خود را به آن بزرگوار بخشیدند .

شاگردان آیه الله حائری

بی گمان برجسته ترین و مهم ترین خدمات آن فقیه معظم ، تاسیس حوزه علمیه قم و بیت شاگردانی والا مقام می باشد که یکی از آنها افتخار عالم تشیع ، سرور سروران ، حضرت امام خمینی (قدس سره) می باشد که همواره ایشان را به نام شیخ ما» یا «استادما» یاد می کردند .

شاگردان برجسته ایشان از ۸۰ تن تجاوز می کنند که ما تنها چند نفر از آنان را نام می بریم . شاگردانی که خود واحد کالایف می باشند ، ولی در هر حال علمای متعددی از محضر پرفیض او استفاده کرده اند که بیشتر آنها مجتهدین نام آور معاصر می باشند . نام برخی از آنان را در اینجا یاد آور می شویم :

۱- آیه الله حاج آقا روح الله کمالوند

۲- آیه الله حاج سید ابو الحسن رفیعی قزوینی

۳- آیه الله آخوند ملا علی معصومی همدانی

۴- آیه الله

العظمیٰ حاج سید محمد رضا گلپایگانی

۵- آیه الله سید یحییٰ یزدی

۶- آیه الله العظمیٰ سید شهاب الدین مرعشی نجفی (ره)

۷- آیه الله سید احمد لواسانی

۸- آیه الله سید احمد زنجانی

۹- آیه الله سید صدر الدین صدر

۱۰- آیه الله سید محمد حجت

۱۱- آیه الله میرزا هاشم آملی

۱۲- آیه الله سید محمد داماد یزدی

۱۳- آیه الله فاضل لنکرانی

۱۴- آیه الله سید مهدی انگجی

۱۵- آیه الله سید محمد حسن مدرسی

۱۶- آیه الله العظمیٰ سید احمد خوانساری

نظر مرحوم آیه الله شیخ مرتضیٰ حائری در مورد استاد و والد خویش

مقدمه

در ارتباط با شناخت روحیات و صفات اخلاقی و فضیلتی مؤسس حوزه علمیه قم، نگارنده روز جمعه ۲۶ محرم ۱۴۰۱ به حضور آیه الله مرحوم حاج شیخ مرتضیٰ حائری، فرزند ارشد آن مرحوم به منزل او واقع در تکیه سید حسن مشرف گردید و در این زمینه سؤالاتی مطرح شد که مطالب زیر محصول آن ملاقات می باشد.

معظم له نخست از آن نظر که آیه الله حائری والد ایشان هستند و توصیف از او یک نوع تنزیه نفس و تعریف از خویشستن و خاندان است، از پاسخ دادن امتناع داشتند، ولی سؤال از جنبه دیگر مورد پرسش قرار گرفت و آن این چنین بود که آیه الله حائری نه از نظر پدر بودن، بلکه از آن نظر که استاد و معلم روحی شما هستند، آنچه از ایشان در مدت تحصیل دریافت داشته اید که می تواند برای خوانندگان مفید و سازنده باشد، مطالبی بیان دارید.

معظم له جزوه ای را که در این مورد نگاشته بودند ، در اختیار نگارنده قرار دادند و سه نکته جالب از خصوصیات اخلاقی ایشان را بیان داشتند که در روزگار و انفسای امروزین می تواند مورد توجه و شایان عنایت و دقت باشد :

۱- توجه به حقوق همسر

او از ویژگیهای اخلاقی خاصی برخوردار بود که گاهی انسان را در برابر آن همه تهذیب نفس و تربیت اسلامی مبهوت می سازد . او در زندگی به مسائلی توجه داشت که معمولاً از دیدگاه اغلب افراد ، مورد غفلت و بی توجهی قرار می گیرد . فی المثل قبل از اختیار والده ما ، همسر اولی داشت که بینایی خود را از دست داده بود ، ولی آن مرحوم به صورتیکه توجه ما و دیگر افراد عائله را

بر نیانگیزاند ، از توجه و رعایت حقوق او هرگز غفلت نداشت و حتی از مرحوم فرید اراکی شنیدم که او مشاهده کرده بود ، بارها با آن سن و سال و موقعیت ، در موقع نیاز او را به کول می گرفته است و به عنوان رفع نیازهای ضروری و تغییر محل ، به این طرف و آن طرف یا گاهی در تابستان در هوای گرم قم به پشت بام می برده است ، به صورتی که مادر و همشیره ها آگاهی و اطلاع پیدا نمی کردند تا طبق معمول خصوصیات روحی زنان ، تحریک نگردد .

۲- ایثار به دیگران

مرحوم سید محمد فشارکی ، استاد اصول و فقه ، آقای ضیاء عراقی و والد ، و دیگر اساتید حوزه علمیه نجف ، با همه علم و فضیلت و بزرگواری که داشت ، در کمال فقر و نیاز مادی زندگی می کرد . مرحوم والد در دوران طلبگی چندین سال تکفل خرج او و پس از رحلت او تکفل خرج فرزندان او را بر عهده داشت و از درآمد اندکی که پیدامی کرد ، آنان را بر خویشتن ایثار و مقدم می شمرد ، در صورتی که خود کمال نیاز راداشت .

قرآن کریم می فرماید :

و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه

(ترجمه : و دیگران را بر خوشتن مقدم می دارند ، هر چند خود نیاز و حاجتی داشته باشند .) (۲)

۳- گرسنگی خانواده در شب رحلت مؤسس حوزه علمیه قم

سؤال دوم در رابطه با سخنان رهبر عالیقدر انقلاب ، حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ قبل از واقعه ۱۵ خرداد بود ، جایی که در مقام رد یاهه گویی شاه می فرمایند :

«... مایی که وقتی مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری مان از دنیا می رود ، آقازاده هاشان همان شب شام ندارند ، مفتخوریم یا آنان که بانکهای خارجی را پر کرده اند و باز دست از سر لت بر نمی دارند ، مفتخور نیستند ؟» سؤال این بود که با توجه به مقام قدس و فتوی و احتیاط خاصی که از مرحوم مؤسس حوزه علمیه قم سراغ داریم ، آیا احتیاط و رعایت موازین اسلامی تا این حد مورد دقت باشد که فرزندان مؤسس عالیقدر حوزه تامین نداشته باشند ؟ خواهشمنداست چگونگی آن را بیان فرمائید .

در پاسخ فرمودند : «حقیقت همان است که معظم له بیان داشته اند ، مرحوم والددر صرف وجوه شرعیه معیارهای خاصی را

در نظر می گرفت و ویژگیهایی داشت .

پولها و وجوه شرعی را در مراکز خاصی نگهداری می کردند ، بی آنکه در مصارف شخصی خودمان صرف نمایند و قبل از فوت موارد آنها را تعیین و با کمال روشنی مصارف آنها را مشخص کرده بودند و احدی را حق دخالت در آنها نبوده است . در آن روز رحلت ایشان در مضیقه بودیم ، تا اینکه پنجاه تومان از آقای سید ابو الفضل زنجانی قرض گرفتیم تا در راه مخارج شخصی خود صرف کنیم و سپس با فضل الهی گشایش در امور زندگی ما پدید آمد . «

این سه مورد از مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری استماع گردید . او نیز که با وجود شهرت و اعتبار تام و تمام در فضیلت و تقوی همانند پدری اعتناء به مسائل زندگی و مادیات ، و پشت پا زده به تشبثات و زد و بندهای ظاهری و معمولی در یک خانه محقر و گلی ، در همان خانه موروثی پدر زندگی می کردند ، درست نمودار عینی و تجسم خارجی از زندگی پدر عالیقدر بودند . ایشان در اظهار حق و دفاع از واقعیت و حمایت از مظلوم بی نظیر بودند . خداوند متعال در میان علماء و دانشمندان امثال ایشان را فراوان فرماید و روح بلندشان را شاد فرماید !

تالیفات آیه الله حائری

ایشان در کنار خدمات و فعالیتهای زعامت و مرجعیت ، از توجه به فعالیتهای علمی و فکری باز نمی ایستادند ، و از مهم ترین فعالیت رجال دینی که همان فعالیتهای فکری و علمی آنان می باشد ، غفلت نداشتند . از این رو مشاهده می گردد که در کنار آن همه اشتغالات ، به تالیفات و تصنیفات ارزنده ای نیز دست یازیده اند که از آثار ایشان می توان کتابهای

زیر را یاد نمود :

۱- تقریرات درس استاد بزرگوارش ، مرحوم سید محمد فشارکی که در دوران حیات او به رشته تحریر درآورده است .

۲- درر الفوائد ، در اصول فقه که چندین بار در ایران به طبع رسیده است .

۳- کتاب الرضاع ، در مورد احکام شیر دادن

۴- کتاب الصلوه که بارها در تهران و قم چاپ شده است .

۵- کتاب المواریث ، در مورد ارث و احکام آن

۶- کتاب النکاح ، در مورد ازدواج و ابواب آن

وفات آیه الله حائری

آیه الله حائری پس از آن همه خدمات ارزنده و آثار باقیه و صالحه که از خود به یادگار گذاشتند ، و پس از تحمل آن همه رنجها و سختیهای توان فرسا ، دچار ضعف و کسالت شدند تا سرانجام در شب هفدهم ذی القعدة ۱۳۵۵ هجری قمری با ۸۳ سال عمر پربرکت در قم ، به لقاء الهی پیوست . مردم متدین قم با شنیدن این خبر تاسف انگیز ، شیون کنان به خیابانها ریختند و با گریه و زاری جنازه آن بزرگ مرد پارسا را پس از تشییع با شکوه در جوار حضرت معصومه (علیها السلام) (بالای سر) به خاک سپردند . (۳)

رحمه الله علیه رحمه واسعه

پی نوشتها

۱- سوره یوسف ، آیه ۹۳ .

۲- سوره حشر ، آیه ۹ .

۳- در مورد زندگی این بزرگ مرجع مؤسس ، می توان به منابع زیر مراجعه نمود : آثار الحجه تالیف شیخ محمد رازی- علمای معاصرین مرحوم خیابانی- ریحانه الادب تالیف مرحوم مدرس- گنجینه دانشمندان تالیف رازی- یکصد سال مبارزه روحانیت ، تالیف نگارنده ، جلد سوم- مجله نور علم از انتشارات جامعه مدرسین .

۴۲- آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی (متولد ۱۲۷۷-متوفی ۱۳۶۵ ه . ق)

مقدمه

رگوار و مرجع عالیقدر عصر خویش ، آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) از فقهاء و مراجع

بزرگ عصر اخیر است که درکیاست و درایت و حسن اداره حوزه های علمیه شهرت به سزا و نام پرآوازه ای دارند .

ولادت

او اصلاً از سادات موسوی بهبهان ، پدرش مرحوم سید محمد فرزند مرحوم سیدعبد الحمید از شاگردان صاحب جواهر می باشد که در سال ۱۲۷۷ هجری در قریه مدیسه از قراء لنجان اصفهان به دنیا آمد (۱) و تحصیلات اولیه را در اصفهان در مدرسه نیماورد» به انجام رساند و از محضر میرزا ابو المعالی کلباسی استفاده ها برد .

سپس در سال ۱۳۰۷ ه . ق به قصد ادامه تحصیلات ، عازم حوزه علمیه نجف گردید و در محضر درس بزرگان و فضلاء حوزه نجف شرکت جست . حوزه درس آیه الله آخوند خراسانی او را به خود جذب نمود و در حوزه درس او بود که به درجه عالی اجتهاد نائل آمد . پس از رحلت آیه الله آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ ، مرجعیت عامه با آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی بود . او احتیاطات خود را به ایشان ارجاع داده بود .

پس از درگذشت او در سال ۱۳۳۸ ، آیه الله نائینی و آیه الله اصفهانی ، هر دو به عنوان مرجع تقلید معروف و مشهور گردیدند ، تا اینکه آیه الله نائینی در سال ۱۳۵۵ هم سال بافوت آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری در گذشتند . مرجعیت به صورت تمام به آیه الله اصفهانی در نجف و اغلب بلاد شیعه ، محرز و مسلج گردید . ایشان رساله ای نگاشتند که نام آن وسیله النجاه می باشد که ترجمه فارسی آن صراط النجاه و ترجمه اردوئی آن

طریق النجاه می باشد که به علت جامعیت آن مورد تحشیه حضرت امام خمینی (ره) و برخی دیگر از فقهای (۲) معاصر قرار گرفته است .

صفات و اخلاق او

او دارای صفات کریمه و همت بلند بود و در کیاست و درایت و مدیریت ، گوی سبقت را از دیگر هم ردیفان خود برده بود . او بیان رسا و طبع روان داشت ، به حدی که مجلس درس ایشان از پرجمعیت ترین درسهای حوزه نجف بود و با توجه به سهولت بیانات و شیوه تدریس همگان می توانستند نسبت به فهم خویش از آن بهره مند گردند .

صبر و پایداری

او صاحب روح بزرگ پایداری و استقامت در راه خدا بود . معروف است که فرزند رشیدش حجه الاسلام و المسلمین سید حسن اصفهانی در بین نماز مغرب وعشاء ، به دست یک فرد دیوانه و تعلیم دیده به قتل رسید و این پدر هفتاد ساله خم به ابرو هم نیاورد و حتی از قاتل فرزند خود نیز گذشت ، و این نمونه و ضرب المثل پایداری و صبر در بین اقران بود .

دخالت در امور سیاسی

انگلیسها به بهانه حفظ پایگاههای خود ، در عراق به این کشور اسلامی لشکرکشی کردند و آن را اشغال نمودند . رشید عالی نخست وزیر عراق به ایران گریخت و سپس به مصر رفت . همراه با حمله انگلیسها به عراق و فرار رشید عالی ، امیر عبد الله دئی ، فیصل و نوری سعید از افسران عراق که به اردن پناهنده شده بودند با قوای امدادی انگلیس ، به عراق آمدند و دوباره دولت دستوری خود را در عراق تشکیل دادند و در این موقع انتخابات فرمایشی راه انداختند و آن در سال ۱۳۴۱ هجری قمری بود .

فیصل در این انتخابات اکثریت آراء شیعه را منظور نداشت و این انتخابات توسط علماء و فقهاء شیعه تحریم گردید . مرحوم آیه الله نائینی و آیه الله اصفهانی ، دو مرجع بزرگوار و عالیقدر آن روز ، فعالیتهای مرحوم آیه الله خالصی را مورد تایید قرار دادند و این امر زمینه های قیام مردم را فراهم می ساخت که مرحوم آیه الله اصفهانی و آیه الله نائینی و سید هبه الدین شهرستانی به ایران تبعید گردیدند . آن روز بیش از یک سال از تاسیس حوزه علمیه قم نمی گذشت و حوزه علمیه نخستین گامهای خود را برمی داشت و

آیه الله حائری مؤسس عالیقدر حوزه ، خود بامشکلاتی رو به رو بود که خبر تبعید شدن آیات عظام نجف به قم رسید و مردم ایران آماده استقبال باشکوه از آنان شدند و استقبال بی سابقه ای از آنان به عمل آمد . پس از ورود به قم ، آیه الله حائری حوزه درس خود را در اختیار آن مرجع عالیقدر و حضرت آیه الله نائینی قرار دادند و آنان فضلاء و طلاب حوزه نوپای قم را از فیوض علمی خویش بهره مند ساختند . هنگام مهاجرت اعلامیه ای را صادر فرمودند که متن آن را در زیر می آوریم که نشانه ای از عمق اعتقاد قلبی این مرجع عالیقدر در راه احیاء حقوق ملت مسلمان می باشد . اعلامیه ای که امروز نیز می تواند الهام بخش و حرکت آفرین باشد .

متن فتوای آیه الله اصفهانی

«بسم الله الرحمن الرحيم . سلام بر همه ، بالخصوص برادران عراقی . وظیفه دینی بر همه مسلمانان لازم می گرداند که در حفظ حوزه اسلام و بلاد اسلامی تا آنجا که قدرت دارند بکوشند و بر همه ما واجب و لازم است که سرزمین عراق را که مشاهدنامه هدی علیهم السلام و مراکز دینی ما در آنجا است ، از تسلط کفار حفظ نموده و از نوامیس دینی آن دفاع کنیم . من شما را بر این موضوع دعوت کرده و ترغیب می نمایم .

خداوند ما و شما را برای خدمت به اسلام و مسلمین موفق فرماید . »

ابو الحسن الموسوی الاصفهانی (۳)

حادثه مسجد گوهرشاد

مورد دوم از دهها مورد دخالت آن فقیه عظیم الشان در امور سیاسی ، اجتماعی مسلمانان ، عکس العمل آن فقیه بزرگ در برابر حوادث مسجد گوهرشاد بود . فاجعه مسجد گوهرشاد مشهد ، یکی از دهها و صدها حوادث جنایت بار دوران رضاخان پهلوی است که مردم مسلمان را در راه حمایت از روحانیت به خاک و خون کشید . آن روز مردم در اعتراض به دستگیری آیه الله العظمی سید حسین قمی دست به تظاهرات زده بودند . وقتی خبر به رضا شاه رسید که دهها هزار نفر از مردم مشهد به دفاع از اهداف اسلام و روحانیت در مسجد گوهرشاد اجتماع کرده اند ، دستور داد همه مردم را از طرف درها و چهار طرف پشت بام مسجد ، به رگبار مسلسل ببندند و هیچ نوع رحم به صغیر و کبیر و زن و مرد نکنند . دستور دژخیم تاریخ ، توسط مامورین جنایت کار او عملی شد و مردم بی دفاع را به صغیر گلوله بستند و چندین هزار نفر از زن و مرد و روحانی و غیر روحانی

، زائر و بومی را به شهادت رساندند . پس از این یورش وحشیانه و سبانه ، درهای مسجد را باز کردند و زندگان را بیرون بردند و کشتگان را به کامیونهار ریخته و همه را در خندقی که در بیرون شهر برای همین منظور حفر کرده بودند ، ریختند و روی آن را پوشاندند که هنوز آن نقطه به قتلگاه مشهور است .

پس از این ماجرا ، «آیه الله سید حسین قمی در باغ سراج الملک شهر ری محبوس گردید و هر گونه تماس با ایشان ممنوع اعلام شد . بعد از یک ماه در آخر ماه ربیع الثانی بود که او را به اتفاق فرزندش و جمعی دیگر به اعتاب مقدسه تبعید کردند .

وقتی آیه الله سید حسین قمی وارد کربلا شد ، آیه الله العظمی مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی ، دامادشان آقای سید میرزا را با نامه ای به نمایندگی از خود خدمت ایشان اعزام نمود و آقا سید میر گفته بود : «آقا به من دستور داده اند از طرف ایشان دست شما راببوسم .» این عمل آیه الله اصفهانی ، مرجع تقلید اسلامی اثر خود را بخشید و به این ترتیب آیه الله اصفهانی رضایت خود را از اعمال و خدمات آن عالم ربانی و نارضایی و خشم خود را از اعمال فجیع دولت سرسپرده رضاخانی اعلام نمودند . « (۴)

شاگردان مکتب او

حوزه پربرکت آیه الله اصفهانی دست پروردگان بسیاری را به اجتماع مسلمین ارائه داد که به عنوان نمونه از فقهای نامدار زیر می توان نام برد :

۱-مرحوم آیه الله العظمی حکیم

۲-مرحوم آیه الله العظمی میلانی

۳-مرحوم آیه الله العظمی شیخ عبد النبی اراکی

۴-مرحوم آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی

۵-مرحوم آیه الله العظمی میرزا محمد

۶- مرحوم آیه الله معز الدوله

۷- مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین خیابانی (والد استاد آیه الله جعفر سبحانی)

۸- مرحوم آیه الله شیخ محمد تقی بروجردی (جد مادری استاد آیه الله آصفی)

هم چنین از همدوره ها و هم بحثهای او می توان از آیه الله سید حسن مدرس ، آیه الله سید محمود مرعشی ، آیه الله سید عبد الله ثقه الاسلام اصفهانی ، سید علی کازرونی ، شیخ زین العابدین تبریزی ، و سید علی داماد نام برد .

وفات

وفات او در روز دوشنبه نهم ذی الحجه ۱۳۶۵ ه . ق ، مطابق با سیزدهم آبان ۱۳۲۵ ه . ش ، اعت شش بعد از ظهر در کاظمین رخ داد . رحلت این عالم ربانی چنان شور و غوغایی در مردم عراق ، ایران ، پاکستان و هندوستان و تمام بلاد شیعه نشین ایجاد کرد که تا آن روز بی سابقه بود . مجالس پرشکوه و پرجمعیت ترحیم او در تهران و شهرستانها رعب و وحشتی عظیم در دل دشمنان اسلام افکند ، و در اثر همین امر توطئه تجزیه آذربایجان توسط حزب منفور توده خنثی شد . در وفات آن روحانی جلیل القدر گفته شده که ممات او همانند حیاتش نور و رحمت و خیر و برکت بود . منقول است از «آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره)» که وقتی جنازه مطهر آیه الله اصفهانی در صحن مطهر علوی بود ، «آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء» خطاب به جنازه ، این جمله جاودانی را انشاء فرمود :

«هنیا لک یا ابا الحسن ، عشت سعیدا و مت حمیدا قد انسیت الماضین و اتعبت الباقین کانک قد ولدت مرتین

(گوارا باد بر تو نزول بر معبود خویش . زندگی سعادت‌مندان و مرگ و رحلت پسندیده ای داشتی . زندگی تو

آن چنان با شکوه و توأم با تدبیر بود که بزرگان گذشته رابه بوته فراموشی سپردی و آیندگان را به تعب افکندی . گویا تو دوبار به جهان آمده بودی . یک بار تجربه و درایت کسب نموده و بار دیگر آن را به کار بسته بودی . . . » (۵)

پی نوشتها

- ۱- مجله یغما ، سال سوم ، شماره سوم ، ص ۲۸ .
- ۲- فرهنگ معین ، بخش اعلام ، ج ۵ ، ص ۱۵۴ .
- ۳- الثوره العراقیه و رساله الاسلام ، شماره ۱ ، سال ۶ .
- ۴- نهضت روحانیون ، ج ۲ ، ص ۱۶۱ .
- ۵- نقل مستقیم از آن مرجع فقید ، به سال ۱۴۰۴ ه . ق .

۴۳- آیه الله العظمی حاج حسین طباطبایی قمی (متولد ۱۲۸۲-متوفی ۱۳۶۶ ه . ق)

گفتار استاد

علامه بزرگوار سید جلیل القدر مغازی و مجاهد فی سبیل الله ، محامی شریعت جد خویش سید الانام حجه الاسلام و المسلمین آیه الله العظمی حاج آقا سید حسین طباطبائی فرزند حاج سید محمود قمی از تبار سید سراج الدین اصفهانی (متوفی ۱۳۶۶) یکی از فقهای نامی قرن چهاردهم هجری است که به زعامت و مرجعیت عامه نائل آمده اند .

این شخصیت بزرگ از فقهای عالیمقام عصر خویش و مرجع تقلید در منطقه عرب و عجم ، و یکی از اعیان تلامذه آیه الله مولانا حاج میرزا محمد تقی شیرازی اعلی الله مقامه الشریف و شیخ استاد فقهاء و اصولیین آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه الاصول بود .

مرحوم محدث قمی در مورد وی تعبیر زیبایی دارد که می نویسد : «حسین الاسم ، حسن الرسم و الاخلاق جید الخلق ، طیب الخلق و الاعراق او نامش حسین ، رفتار و کردارش زیبا ، خلقش نیکو ، اخلاق و تبار و نسبش بسیار پاکیزه می باشد .

اساتید ایشان

ایشان پس از کسب معلومات مقدماتی در زادگاه خویش در بازگشت از سفر حج از طریق عراق به نجف اشرف وارد شده ، سپس در سال ۱۳۰۳ به سامراء مهاجرت و عزیمت نمود ، و از محضر مبارک زعیم عالیقدر حوزه شیعه آیه الله العظمی حاج میرزا محمد حسن شیرازی (۱۳۱۲ ه . ق) تلمذ و کسب فیض نموده است پس از دو سال کسب فیض در سال ۱۳۰۵ به تهران مراجعت نموده است در تهران به مدت پنج سال به فرا گرفتن علوم عقلی ، عرفان ، ریاضیات و فقه و اصول از اساتید و متخصصین فن پرداخته است و در مدت اقامت در تهران از محاضر بزرگانی مانند : میرزا ابو الحسن جلوه (متوفی ۱۳۱۴ ه .

ق) مرحوم شيخ على مدرس

و مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی (متوفی ۱۳۳۶ ه. ق) مرحوم میرزا هاشم رشتی (م ۱۳۳۲ ه. ق) و مرحوم میرزا علی اکبر یزدی و مرحوم میرزا محمود قمی ، و جمعی دیگر تلمذ نموده است . در همین اوقات فقه و اصول را از محضر آیه الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی (متوفی ۱۳۱۹ ه. ق) و شهید آیه الله شیخ فضل الله نوری (مستشهد ۱۳۳۷ ه. ق) تلمذ و بهره برده است .

در سال ۱۳۱۱ ه. ق پس از فتوای معروف میرزا در مورد تحریم تنباکو و قضایای مربوط به آن مجدداً به نجف اشرف مراجعت و از محضر مبارک آیات عظام : حاج میرزا حبیب الله رشتی (متوفی ۱۳۱۲) و مرحوم حاج ملا- علی نهاوندی و مرحوم آخوند خراسانی (متوفی ۱۳۲۹ ه. ق) و سید محمد کاظم یزدی صاحب العروه الوثقی (متوفی ۱۳۳۸ ه. ق) و مرحوم حاج آقا رضا همدانی ، کسب فیض و دانش نموده است و در این محاضر مقدس بود که به مراتب والای علم و اخلاق و فضیلت نائل و آنگاه به سامراء مراجعت و ملازم درس مرجع بزرگ شیعه آیه الله العظمی مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی (متوفی ۱۳۲۸ ه. ق) گردیده است تا اینکه خود یکی از فقهای نامدار و یکی از علمای مبرز در آمده و مورد عنایت و توجه خاص استاد خویش و مورد شور و مشورت او واقع شده است و استاد احتیاطات خود را به ایشان ارجاع داده است .

تالیفات ایشان

مرحوم علامه تهرانی فصل مشبعی را در معرفی این عالم جلیل القدر و مرجع شجاع دینی اختصاص داده است که برخی از قسمتهای آن را که جنبه تکراری نداشته باشد در اینجا می آوریم :

تحصیل در سامراء

ایشان مرقوم داشته اند در سال ۱۳۲۱ ه. ق به سامراء مشرف گردید و در درس شیخ استاد ما ، مرحوم حاج میرزا محمد تقی شیرازی حدود ۱۰ سال شرکت جستند و از سرچشمه فضیلت ایشان سیراب گردیدند در اواخر اقامت او در سامراء من با ایشان هم مباحثه بودم (۱) آن چنان که در زمان اقامت در نجف با ایشان مودت و علاقه ای داشتم از آن زمان دارای صلاح ، تقوی و زهد و کثرت عبادت بود او در فقه و اصول در نهایت فضیلت و خبرویت بود .

او در سال ۱۳۳۱ به مشهد مشرف شده ، و در سال ۱۳۵۴ کدورت و رنجشی بین او و رضا شاه پدید آمد که منجر به تبعید ایشان از ایران گردید . از ایشان بازماندگانی به نامهای آیه الله سید حسن و سید آقا مهدی به یادگار مانده اند که هر دو در سلک روحانیت می باشند . از ایشان نه نوع رساله عملیه و تحقیقیه انتشار یافته است .

۱-مجمع المسائل

۲-الذخیره فی العبادات و المعاملات

۳-مختصر الاحکام

۴-طریق النجاه

۵-منتخب الافکار

۶-مناسک الحج

۷-هدایه الانام

۸-رساله الحج

۹-مجمع المسائل

۱۰-الرساله الرضاعیه

۱۱-الرساله الارثیه

۱۲-صححه المبادلات

۱۳-صححه المعاملات

۱۴-الرساله الربائیه

آیه الله قمی و مشهد

مرحوم شیخ ناصر الشریعه می نویسد: «مردم مشهد از علامه متقی مرحوم میرزامحمد تقی شیرازی (قدس سره) درخواست نمودند تا عالمی با تقوی و مجتهدی دانا و توانا به مشهد اعزام نماید. حضرتش صاحب عنوان مرحوم آیه الله قمی را به آن ارض مقدس گسیل فرمود. «این واقعه در سال ۱۳۳۱ انجام پذیرفت. به این ترتیب مرحوم آیه الله قمی به مشهد نازل و مجاور آن ارض اقدس گردید، و به تدریس و بحث و اقامه جماعت و زعامت حوزه علمیه خراسان و رهبری و هدایت مردم مشغول گردیدند.

ایستادگی در برابر ظلم و تقوی

ایشان در مشهد مقدس مشغول فعالیت‌های مذهبی و دینی بود که اقدامات خلاف شرع مبین اسلام و مخالف اصول آزادی رضاخان شروع می گردد. این عالم ورع و غیور بر ضد مظالم او قیام می ورزد به این جهت به عراق تبعید می شوند و داستان آن به این کیفیت می باشد که میرزا علی اصغر خان حکمت روز پنجشنبه ماه ذیحجه ۱۳۵۳ ه. ق مطابق ۱۳۱۳ خورشیدی به شیراز وارد و در جشنی که به مناسبت ورود او در مدرسه شاهپور منعقد گردیده بود شرکت می کند و طبقات مختلف شهر هم حضور می یابند آنگاه طبق برنامه ای که از پیش تعیین شده بود چهل زن و دختر بی حجاب در مجلس حضور می یابند و ارکستر آهنگ رقص می نوازند و دختران نیز به رقص و پایکوبی می پردازند. خبر این مجلس، مانند بمب در محافل آن روز صدا می کند و مردم مسلمان بسیار متاثر می گردند، اما احتمال نمی دهند که به دستور شاه بوده باشد. چندی بعد این خبر با

واقعہ دیگرى مورد تاييد قرار مى گيرد و آن خبر چنين بود كه در ميدان جلاليه با حضور رئيس الوزراء محمد على فروغى
ذڪاء

الملک ، دختران مدارس رابی حجاب گرد آورده و علی اصغر خان حکمت ضمن نطقی گفته بود : «برخی گمان کردند این اقدامات در شیراز خودسرانه بوده است ، لکن رای اعلیحضرت همایونی است و بایستی به تصویب برسد و می رسد . » مرحوم آیه الله قمی بعد از خواندن این خبر بسیار متاسف و متاثر می گردد و سخنرانی می نماید و در آن محفل آن چنان متاثر بوده است که از شدت بغض و ناراحتی شروع به گریه می نماید و می فرماید : «اسلام فدائی می خواهد . من حاضرم در این امر فدا شوم . » سپس توسط محمد ولی اسدی نائب التولیه به شاه پیغام می دهد که لازم است شاه از این عمل خودداری نماید . در ضمن تهدید می نماید اگر از این امر خودداری نشود ، او خود به سختی مبارزه خواهد نمود . در آن پیغام می افزاید : «گرچه شما نائب التولیه تا کنون اصرار داشتید من با پهلوی ملاقات کنم و من حاضر به پذیرفتن آن نبودم اما حالا حاضرم که برای جلوگیری از این عمل غیر شرعی ، و ضد اسلامی ، به تهران بروم و شخصا به دیدار پهلوی برسم تا او را از این عمل منصرف کنم در غیر این صورت تا پای جان ایستاده ام . . . »

یک روز پس از این پیغام ، بیت مرحوم آیه الله قمی و کوچه های اطراف آن توسط مامورین دولتی تحت نظر گرفته می شود و مامورین رفت و آمدها را تحت تجسس درمی آورند . مرحوم آیه الله قمی ، نامه ای به محضر مرحوم آیه الله العظمی حائری نویسد و از ایشان در این امر استمداد می طلبد . سپس توسط دو نفر از علمای مشهد ، آقایان : آیه الله میرزا

محمد کفائی معروف به آیه الله زاده خراسانی و مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی تماس گرفته و آنها را در جریان امر قرار می دهد، دولت بر فشار خود نسبت به آیه الله قمی می افزاید به تدریج مانع ملاقات اشخاص با آیه الله قمی می گردد. وحشت، اختناق و سانسور به حد اعلائی خود می رسد به هر حال مرحوم قمی تصمیم می گیرد به تهران برود و با پهلوی در این باره ملاقات نماید و این قصد خود را با آقایان نامبرده فوق در میان می نهدر وضع شهر متشنج شده بود. مردم از اوضاع ناراحت و نگران بودند. مرحوم قمی در منزل خود، درس می گفت و صبح و عصر، طلاب به منزل ایشان مراجعه می کردند در یکی از جلسات می فرماید: «من قصد اقدام دارم خود را موظف می بینم که اقدام کنم چنانچه برای جلوگیری از مسئله کشف حجاب ده هزار نفر هم کشته شود یکی از آنها هم من باشم جائز و رواست.»

این گفتار در مشهد و اطراف آن به سرعت پخش و انتشار می یابد دولت به صورت جدی وارد کارزار می گردد اطراف بیت آقا را محاصره و اسامی رفت و آمدکنندگان را یادداشت و تظاهر می کنند که منزل تحت محاصره و کنترل می باشد به تدریج وضع شهر مشهد و دیگر شهرهای خراسان منقلب و آماده انفجار می گردد روز ۲۸ ربیع الاول ۱۳۵۴ مرحوم آیه الله قمی مستقیم، تلگرافی به تهران به عنوان رضاخان پهلوی مخابره می نماید که در متن آن آمده بود «که برای مذاکره در برخی از موضوعات به تهران خواهد آمد» و شب ۲۹ ربیع الاول به اتفاق دو نفر از فرزندان و با همراهی خدمتگذار به طرف تهران حرکت می نمایند.

این

گروه معدود ، ولی در باطن امر بسیار با شکوه ، هجرت خود را آغاز نموده و از مشهد عازم تهران می گردند .

حرکت ایشان به وسیله یکی از آقایان ، به صورت تلگراف به مرحوم آقای حاج سید یحیی صدر العلماء اطلاع داده می شود و متن تلگراف بعد از نماز ظهر در مسجد حاج سید عزیز الله تهران برای نمازگزاران خوانده می شود . مردم از حرکت ایشان اطلاع پیدا می کنند و روز آخر ماه ربیع مرحوم قمی و همراهان وارد حضرت عبد العظیم می گردند و در باغ سراج الملک منزل می کنند .

روز اول ماه ربیع الثانی مردم تهران به اتفاق برخی از علماء و ائمه جماعات از ایشان دیدار می کنند چون این رفت و آمدها بیشتر با اتوبوس کرایه و قطار صورت می پذیرفت ، رفت و آمد به صورت محسوس در می آید و رفت و آمدها رو به فزونی می نهد و موجب نگرانی دولت و مسئولین امور قرار می گیرد ، روز بعد مامورین دولت ، جلو حرکت وسائل نقلیه را می گیرند و رفت و آمد قطار به حضرت عبد العظیم را به کلی لغو و تعطیل می نمایند و از رفت و آمد وسائل نقلیه عمومی را به حضرت عبد العظیم جلوگیری می کنند . مردم به صورت پیاده و به صورت دسته جمعی به سوی اقامتگاه ایشان راه می افتند منظره بسیار جالبی به نمایش گذاشته می شود دهشت واضطراب دولت هر لحظه بیشتر می گردد ساعت ۱۰ صبح روز دوم ماه ربیع الثانی ملاقات با ایشان ممنوع اعلام می گردد و درب باغ بسته می شود و از ورود و خروج افراد به باغ جلوگیری به عمل می آید و باغ سراج الملک عملاً تحت محاصره پلیس قرار می گیرد و رفت و آمد به باغ

ممنوع اعلام می شود پس از حبس و تحت نظر قراردادادن ایشان چند نفر از مامورین دولت درب به دیدار ایشان می شتابند آقا به آنان می فرماید من باید شخص پهلوی را ملاقات کنم و مطلب خود را فقط به او خواهم گفت روز بعد رئیس دیوان عالی و دادستان وقت تهران به ملاقات ایشان می روند و هدفشان این بوده است که از طریق بحث علمی با آقا وارد مذاکره شوند ولی معظم له به بحث با آنها رضایت نمی دهد و تاکید می کند که من برای ملاقات و مذاکره با شخص پهلوی به تهران آمده ام آنان می گویند آقایان رئیس الوزراء ، وزیر کشور ، و وزیر دربار به دیدار شما خواهند آمد آقا می فرمایند هیچ فائده ای ندارد من جز با شخص پهلوی باکس دیگری حاضر به صحبت نیستم ، اما رضاخان آمادگی ملاقات با ایشان را نداشت ، چون می دانست اولاً پس از ملاقات با ایشان حجت بر خودش و مردم تمام خواهد شد و جای هیچ گونه شکی در غیر اسلامی بودن عملش باقی نخواهد ماند و ثانیاً آیه الله قمی اهل هیچ گونه سازش و مصالحه و رعایت مقام کاذب شاهنشاهی نیست و چون تمام مقامات دولتی مقصود آقا را می دانستند ، لذا هیچکدام راضی به ملاقات با او نمی شدند .

چند بار فقط رئیس کل شهربانی با آن مرحوم ملاقات معمولی داشت و مطلب مهمی مطرح نمی شد آقا فقط و فقط با دو نفر از نزدیکانش طرف صحبت درسی و فقهی بودند و کس دیگری حق ملاقات با آقا را نداشت چند روز بعد رئیس شهربانی به اتفاق محمد عبده دادستان کل کشور به خدمت آیه الله قمی می رسند و اظهار می دارند که در مشهد بر اثر حرکت شما شورشی برپا شده

و منجر به قتل تعدادی بی گناه گردیده است و مسئولیت این قضیه به عهده شما است مرحوم قمی بر مرگ یک عده مسلمان بی گناه گریستند و فرمودند گناه این کار به گردن دولت و شخص شاه است نه من ، چون من با نهایت مسالمت و آرامش و با دست خالی برای ملاقات و مذاکره شما آمده بودم ، و شماها مرا حبس کردید و مردم را که به دفاع از اسلام علاقمند هستند تحریک کرده اید قطعاً خیر حبس شدن ما به مشهد رسیده است و اهالی مشهد هم اعتراض و انتقاد کرده اند و شما به جای پاسخگویی مثبت ، آنان را گلوله باران کرده اید . . .

سرباز امام زمان (عج)

ماموران و فرستادگان شاه پس از آن که از تاثیر تهدید بر روحیه قوی و پولادین آقا مایوس شدند از در تطمیع درآمدند و اظهار داشتند که ملاقات شما با شاه ممکن نیست راجعت شما نیز به مشهد امکان ندارد یا باید در همین باغ به همین صورت بمانید یا به محلی که دولت در نظر خواهد گرفت بروید . مرحوم قمی می گویند اگر به میل خودم نمی گذارید و درخواستم اجابت نمی شود که به مشهد بروم گذرنامه بدهید که به عتبات بروم رضاخان با درخواست ایشان موافقت می نماید و دستور می دهد برای ایشان و عائله شان گذرنامه صادر شود . ضمناً یکی از صاحب منصبان بانکی را با چک سفید امضا شده به حضور آقا می فرستد تا ایشان هر چه می خواهند بنویسند . آقامی فرمایند : من پول دولت را نمی گیرم . به ایشان عرض شده بود که اطلاع داریم شما پولی همراه ندارید مدتی هم در محاصره هستید و به جایی دسترسی نداشتید ، لذا هر چه پول می خواهید به شما خواهیم داد

. ولی آقا در پاسخ جواب بسیار جالب و قانع کننده ای دادند . ایشان فرمودند : من رعیت امام زمانم تا به حال مخارج مرا امام زمان(عج)مرحمت کرده اند بعد از این هم مرا فراموش نخواهند فرمود امام زمان(عج)از طریق غیر طبیعی هم می تواند نوکرهای خود را اداره فرماید .

این سخنان و اظهار نظرها در نظر آن سست ایمانها اسباب مسخره بود . آنان رفتند . اتفاقا رئیس کلانتری شهر ری که در اثر چند روز حصر و حبس آقا و در اثر رفت و آمد مکرر ، سبت به آقا علاقه و ارادت پیدا کرده بود و ضمنا او با کسبه بازار تهران هم بی ارتباط نبود و مطلب را محرمانه به برخی از بازاریان تهران رسانده بود او خود اظهار آمادگی کرده بود چنانکه کسی بخواهد وجهی به آقا برساند حاضر است که به ایشان برسانی لذا چند نفر از بازاریان مبلغی در حدود یکهزار تومان از وجوه شرعیه توسط همین رئیس کلانتری به خدمت آقا می رسانند . جالب است دانسته شود که بر حسب اظهار همین رئیس کلانتری چون برای انجام این کار بسیار دقت داشته است وجه مذکور را کف پای خود گذاشته جوراب را به پا کرده و چکمه نظامی روی آن می پوشدو به قصد دیدار آقا به باغ می رود ، خود ایشان بعدها می گفت وحشت داشتم که شایدخود مرا هم هنگام ورود جستجو نمایند و اگر کشف می شد که قصد کمک به آقا را دارم شدیدا در معرض خطر تنبیهات دیکتاتور و مستبد زمان رضاخان قرار می گرفتم به هر حال وجه مذکور به دست مرحوم آیه الله قمی می رسد و ایشان اظهار می دارند که : من مطمئن بودم امام زمان(عج)در چنین موقعیتی خاص ،

درخواستهای پنجگانه از دولت ایران

مرحوم آیه الله قمی به اتفاق دو نفر از فرزندان و همراهی خدمتکار به سوی عراق رهسپار و در شهر کربلا در جوار مرقد مطهر سرور آزادگان حضرت حسین (ع) اقامت گزیدند . وقتی ایشان وارد کربلا می شدند مرحوم آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی مرجع عالیقدر تقلید شیعه ، دامادشان آقا سید میرزا را با نامه ای به نمایندگی خدمت آیه الله قمی فرستاد و آقا میرسید می گوید : « آقا به من امر فرمودند از طرف ایشان دست شما را ببوسم . » (۳)

هنگامی که مرحوم آیه الله قمی برای زیارت به سامراء رفت ، از طرف دولت عراق دستگیر و به کاظمین و بغداد جلب شد . ولی بعد ایشان را آزاد کردند و معلوم نشد علت توقیف و عامل آزاد کردن چه بوده است ؟

آیه الله قمی مقیم کربلا- شدند و به اداره حوزه علمیه آنجا پرداختند و گروهی از علمای بزرگ از قبیل آیه الله میلانی (متوفی ۱۳۹۵ ه . ق) و مرحوم میرزا عبد الهادی شیرازی (متوفی ۱۳۸۰ ه . ق) و عده دیگری از علماء و جمعی از طلاب ایرانی به کربلا هجرت نمودند . مرحوم آیه الله قمی از وضع ایرانیان و اقدامات رضاخان و گرفتاری سخت مردم ناراحت بوده و پیوسته مترصد بودند تا اقدامی کنند ولی موقعیت پیش نمی آمد تا شهریور ۱۳۲۰ ش پیش آمد و رضاخان توسط اربابان انگلیسی اش از ایران اخراج و به سمت سنت موریس رهسپار و تبعید گردید . پس از سقوط او و ده سال دوری از وطن مرحوم قمی در نخستین فرصت پیش آمده به قصد زیارت مرقد مطهر امام رضا (ع) به ایران آمدند ، استقبال بی نظیری از آن بزرگوار در سراسر ایران به

عمل آمد از قصر شیرین تا مشهد همه جا چراغانی شد همه بزرگان روحانی ، و سران قبائل ، مسئولان امور دولتی ، و مردم به ملاقات آقا و استقبال ایشان شتافتند . به هر کجا کاروان آقا می رسید ، شهر بصورت نیمه تعطیل یا به کلی تعطیل می گشت .

ایران با این سفر تکان خورد . آیه الله قمی در مراجعت هنگام توقف در تهران پیشنهادات معروفی را به دولت وقت ارائه داد که اهم آنها در پنج ماده زیرین گنجانده شده بود .

۱- دولت ایران زنان را در انتخاب حجاب آزاد بگذارد و اجباری در کشف حجاب وجود نداشته باشد .

۲- مدارس مختلط که رضاشاه ایجاد کرده بود منحل ، و مدارس پسرانه و دخترانه به صورت مجزی تشکیل و نماز در مدارس برقرار شود .

۳- تعلیم قرآن و دروس دینی جزو برنامه درسی دبستانها و دبیرستانها قرار گیرد .

۴- حوزه علمیه قم و مشهد آزاد باشند و محصلین و مدرسین علوم دینی به هنگام تحصیل از خدمت نظام معاف باشند .

۵- موضوع اقتصاد ، تجارت ، تحت نظر متخصصین اداره شود به حدی که توازن صادرات و واردات حفظ گردد تا فشار کمبود مواد غذایی که بر دوش طبقه ضعیف سنگینی می کند از بین برود .

پیشنهادات فوق با حمایت عموم مردم ، مورد قبول رژیم قرار گرفت . بدین ترتیب مرجع عالیقدر که چند سال پیش در حضرت عبد العظیم در باغی محبوس گردیده بود و مردم از ملاقات با او ممنوع بودند ، در میان استقبال میلیونی مردم ، به میهن اسلامی بازگشت . علاوه بر درخواست مشروع حجاب ، تعداد دیگری از پیشنهادها و دستور العمل های حیاتی او به مرحله اجرا و عمل درمی آید و این وعده الهی است که

تحقق خارجی به خود می گرفت .

ان تنصرو الله ینصرکم و یتب اقدامکم . . . (۴)

مرحوم آیه الله قمی پس از انجام مقصود و زیارت مشهد امام رضا(ع) دوباره به عتبات عالیات مراجعه و در کربلا اقامت ورزید تا پس از فوت آیه الله العظمی اصفهانی با درخواست جمعی از علما ، به حوزه نجف برگشت و اداره حوزه را به عهده گرفت .

عبرت از تاریخ

در جریان مسائل گوهرشاد یک نکته عبرت آموز وجود دارد که جا دارد به محض عبرت و بهره گیری از واکنش اعمال ، مورد عنایت و توجه قرار گیرد نوشته اند محمد ولی خان اسدی استاندار و نایب التولیه آستان قدس رضوی که پسرش داماد محمد علی فروغی نخست وزیر رضاخان بود تا حدودی به عنوان یک عنصر مذهبی شناخته می شد و در مسئله کشف حجاب به پدر زن پسرش نوشته بود که از رضاخان بخواهد در جریان متحد الشکل نمودن سیاسی مردان و کشف اجباری حجاب ، مشهدرا با در نظر گرفتن موقعیت مذهبی آن ، از دیگر شهرها ، امتیازی قائل شوند و مانند دیگر مناطق رفتار نکنند ، ولی به او جوابی نرسیده بود .

در آن ایام سرلشگر مطبوعی (که پس از ۴۴ سال از واقعه گوهرشاد در دادگاه انقلاب اسلامی محکوم به اعدام گردید) فرمانده لشکر خراسان برای بررسی اوضاع به مشهد رفتند و نقشه حمله به مسجد گوهر شاد و صحن مطهر رضوی و قتل عام مردم رابه امر رضاخان پیاده کردند . پس از این واقعه خونین ، اسدی مجددا نامه ای به فروغی نوشت و گلایه نمود که چرا اقدامی نکرده است که منجر به این حادثه گردیده است فروغی به جای هر نوع توضیحی در پاسخ این شعر را تلگراف می کند :

در

کف شیر نر خونخواره ای غیر تسلیم و رضا کو چاره ای؟

این تلگراف کشف و به دست رضاخان می افتد. دستور اعدام اسدی را صادر می کند و فروغی را نیز ضمن خواندن این شعر از نخست وزیری عزل می کند. تا این قسمت، یک روی سکه بود.

اما روی دیگر آن سکه درست پس از هفت سال در اثر حوادث و پیش آمدهای غیر مترقبه جنگ جهانی و دیگر عوارض ناخواسته بود که منجر به ایجاد گره کور در کشور می گردد. در شهریور ۱۳۲۰ رضاخان مجدداً از فروغی دعوت به عمل می آورد که با توجه به تجربه و کارکشتگی مجدداً سکانشکار کشتی کشور طوفان زده شود تا بتواند با تشکیل دولتی نیرومند جلو مشکلات زمان را بگیرد و عوارض ناشی از جنگ را برطرف سازد. نخست وزیر جدید نخستین کاری که انجام می دهد، نوشتن متن استعفانامه رضاخان از سلطنت و کناره گیری او از این مقام می باشد. وقتی رضاخان علت را می پرسد، در پاسخ می گوید: قربان قوای روسی و انگلیسی دارند به تهران وارد می شوند باید هر چه زودتر استعفاء دهید و از مملکت خارج شوید تا به چنگ دشمن نیفتید و گرنه اصل و اساس سلطنت نیز در مخاطره می باشد. در همین موقع تاریخ تکرار می گردد و فروغی شعر گذشته را زمزمه می کند و می گوید:

در کف شیر نر خونخواره ای غیر تسلیم و رضا کو چاره ای؟

به این ترتیب او از سلطنت به نفع پسرش کناره گیری و به سوی آفریقا، جزیره موریس رهسپار می گردد. این بود تکرار تاریخ و واکنش اعمال افراد که همین دنیا نیز به ثمر می نشیند. دل بصیر و بینایی روشن می خواهد که انسان بتواند نتیجه اعمال سیئه خویش را با چشم

قضیه گوهرشاد از زبان آیه الله اراکی

در مورد فاجعه گوهرشاد مقالات متعددی نوشته شده است که این حادثه را از دیدگاههای مختلف مورد بررسی قرار داده اند . یکی از موثق ترین منابع ، افواه رجال مورد اجتهاد و وثوق می باشد که بخش اعظم تاریخ را همین شفاهیات تشکیل می دهد . خبرنگار مجله پیام انقلاب در سال ۱۴۰۶ هجری قمری سؤالاتی از آیه الله العظمی اراکی مرجع عالیقدر مطرح می سازند که یکی از آنها پرسش از قضیه مسجد گوهر شاد می باشد . ایشان در پاسخ می فرمایند :

پس از جریانات قم که نشست علما بود بر این که رضاخان باید برود او هم سخت گرفت به اینکه باید آخوندها جواز داشته باشند و اینکه نباید زنان حجاب داشته باشند و کشف حجاب را مطرح ساخت . مرحوم حاج آقا حسین قمی (اعلی الله مقامه) که در مشهد بودند تلگرافی به رضاخان زدند که من (به تهران) آمدم پرسیده بودند چه نیتی داری ؟ فرموده بود که من می خواهم بروم و شفاها با خودش (رضاخان) صحبت کنم که این چه کاری است که می خواهی بکنی چرا می خواهی شب کلاه سر مردم بگذاری و زنها را بی حجاب کنی ؟ اگر حرفم را شنید که شنیده است و اگر نشنید گلویش را اینطور می گیرم و خفه اش می کنم ! (۵)

وقتی آیه الله قمی قبل از آمدن به تهران به مسجد گوهرشاد می رود بهلول هم به منبر می رود و بنا می کند به تهییج مردم و مردم بسیاری هم اجتماع می کنند و پس از سخنرانی دور آقای قمی را می گیرند که به تهران نروید و همین جا باشید و به دنبال این جریان بود که آن ملعون قاتل هم دستور می دهد بهلول را بگیرند و به حبس ببرند و اجتماع مردم را در گوهرشاد ،

گلوله ببنند و حتی آنهایی که دستشان به ضریح امام رضا(ع) بند بوده را به گلوله می بندند به طوری که دور حرم آن حضرت جدول خون راه می افتد و مرده و زنده را در ماشین می ریزند و چاله ای بزرگ می کنند و آنها را پرت می کنند توی چاله و خاک می ریزند روی آنها . نه غسلی و نه کفنی . این فاجعه بود که مجالس و محافل مذهبی به کلی قدغن شد و مجالس را توی سردابها یا بیرون باغات ، مسجد جمکران یا کوچه های کج و معوج پرت که کسی از آنها سر در نمی آورد مخفیانه روضه خوانی می کردند و از ترس او ، کسی جرات علنی گریه کردن را برای ابا عبد الله(ع) نداشت . البته ابتدای کار مرحوم بروجردی آن مرد با پسرش محمد رضا آمدند منزل آقای بروجردی و در اتاق نشستند خیلی هم گرم گرفتند و چای خوردند و اظهار می داشتند من مطیع شما هستم و خلاصه در باغ سبزی نشان دادند ، اما بعدش دیدیم چگونه رفتار نمودند . تا وقتی آقای بروجردی حیات داشتند ، از ایشان حساب می بردند . محمد رضا همان اوایل کارش آمد و گفت حاج آقا تقسیم اراضی را اینطور می خواهم بکنم و آقا خیلی سخت با او گفتند تو نمی توانی اینکار را بکنی . بدون اجازه حاکم شرع حق دخل و تصرف در املاک را نداری . کار را سخت نکن که مردم به جنبش درآید و شاهی ات را از بین ببرند ، شاید به جمهوری مبدل شود ، دست بردار .

پس از آقای بروجردی آنچه را که خیال داشت انجام داد ، خیلی هم خراب کرد تا اینکه خداوند متعال این مرد(حضرت امام خمینی) را مبعوث فرمود و رضاخانی که در مدرسه فیضیه فریاد زده

بود ذریه تان را به باد فنا خواهیم داد ، ذریه خودش به باد فنارفت .

کفتار آیه الله العظمی مرعشی

آیه الله مرعشی در مورد ایشان می نویسند .

«یکی دیگر از مشایخ روایتی ، علامه فقیه ورع و پرهیزگار ، سلمان مجتهدین ، حجه الاسلام و المسلمین آیت الله حاج آقا حسین بن حاج سید محمود طباطبایی قمی سراجی می باشد .

این سید جلیل القدر و بزرگوار یکی از اعلام عصر و یکی از مراجع وقت صاحب تقوی و ورع ، و عفاف و سداد و قول و عمل بود او پیش صاحب کفایه آخوندخراسانی و همنام او آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی صاحب العروه الوثقی و آیت الله مدقق شیخ میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) و محقق بنیل حاج آقا رضاهمدانی صاحب الصباح و تنی چند از بزرگان تلمذ نمود سپس در مشهد سکونت یافت تا آن که رضاشاه خواست کشف حجاب و تغییر البسه را پیاده کند و به مسلمانان روش یهودیان و مسیحیان را تحمیل نماید . آیت الله قمی پس از مبارزات فراوان مجبور به مهاجرت به کربلا گردید ، و در آن سرزمین اقامت نمود تا آنکه در سال ۱۳۶۶ ه . ق در زیارتگاه کاظمین (ع) وفات نمود ، و جنازه او به نجف اشرف حمل گردید و در یکی از ۴۰۵ حجره های شرقی در صحن شریف علوی (ع) مدفون گردید .

اجازه روایتی بسیار مختصر است در آن اجازه از حاج سید مرتضی کشمیری و از حاج میرزا حسین تهرانی خلیلی روایت می کند . « (۶)

وفات او

بالاخره این عالم ربانی و مجاهد صمدانی پس از ۸۴ سال تلاش و کوشش در راه وظیفه اسلامی الهی در تاریخ ۱۳۶۶ ه . ق به رحمت ایزدی واصل ، و دوستان و علاقمندان را تنها گذاشت .

پی نوشتها

۱- نعباء البشر ج ۲ ص ۶۵۴ .

۲- به کتاب قیام گوهر شاد ، سینا واحد ، بخش مصاحبه با آیه الله سید عبد الله شیرازی مراجعه شود .

۳- مجله اعتصام شماره ۳۰ ص ۳۷ مقاله نگارنده .

۴- سوره محمد آیه ۷ .

۵- مجله پیام انقلاب ، شماره ۱۲۶-۱۲۵ .

۶- اعیان الشیعه ج ۱- مجله نور علم شماره ۱ دوره دوم ص ۸۱-۹۵- مقاله آقا سید هندی قیام گوهرشاد- نعباء البشر ج م ص

۶۵۳ تا ۶۵۵ کد معرفی ۱۰۸۹- یکصد سال مبارزه روحانیت ج ۳.

۴۴- آیه الله العظمی حاج میرزا محمد فیض قمی (متولد ۱۲۹۳- متوفی ۱۳۷۰ ه. ق.)

گفتار استاد

آیه الله العظمی حاج آقا میرزا محمد فیض، فرزند ادیب نامی میرزا علی اکبر فیض (قدس سره) یکی از اعظام فقهاء و از اکابر علمای طراز اول در قرن چهاردهم هجری می باشد.

گرچه مرحوم آیه الله فیض از نظر مرجعیت عامه و تقلید عمومی مردم، در حد دیگر فقهای بزرگ یاد شده در این کتاب نبوده اند، ولی از آنجایی که آن مرد بزرگ الهی و فیض آثار، در احیاء و ابقاء حوزه علمیه قم نقش اساسی و حق بزرگی بر جامعه علمی و اسلامی ما دارند، به عنوان اداء بخشی از حقوق شرعی وی، به شرح حال مختصری از آن مرد علم و فضیلت می پردازیم. باشد که شرح حال تفصیلی او را در ذیل کتاب علمای معاصرین مرحوم خیابانی آورده باشیم.

مرحوم حاج ملا علی واعظ خیابانی در کتاب علمای معاصرین در شان ایشان می نویسد:

«حضرت آیه الله آقا میرزا محمد فیض قمی یکی از اعظام علمای طراز اول و دارای شاخصیت تامه و مقبولیت عامه و مرجعیت کامله اند.

تولد ایشان در سال ۱۲۹۳ ه. ق در قم رخ داده است. آنگاه مقدمات

و سطوح رادر قم تحصیل ، و سپس برای تکمیل تحصیلات عالی به تهران مهاجرت نموده و از محضر آیه الله آقای حاج میرزا حسن آشتیانی صاحب حاشیه بر رسائل تحصیل فقه و اصول و نزد آیه الله میرزا محمود قمی و آقای آقا شیخ علی رشتی تحصیل حکمت و عرفان نموده است ، و در سال ۱۳۱۷ ه . ق به نجف اشرف عزیمت و از محاضر درس آیات عظام : آیه الله آخوند خراسانی ، و آیه الله سید محمد کاظم یزدی استفاده ها نموده است . پس از بهره گیری کافی از دروس فوق ، جهت سیر دقایق افکار حضرت آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) به سامراء هجرت نموده اند . ضمن تحصیل از محضر مبارک ایشان ، در شمار اعظام تلامذه آن بزرگوار درآمده اند ، و یکی از مدرسین نامی آن حوزه قرار گرفته اند . به همین جهت فوق العاده مورد توجه و نایت خاص استاد بزرگوار خود واقع شده اند . در همان زمان در احتیاطات مطلق ، خود برخی از مقلدین خویش را به ایشان ارجاع فرموده اند . پس از مراجعت به قم هم هر کس از اهالی قم و ساوه و اطراف آن ، که از حضرت آیه الله شیرازی سؤال می نمودند ، که احتیاطات مطلق شمارا به کدام یک از علماء مراجعه نمایم ؟

معظم له ایشان را معرفی می فرمودند .

آیه الله فیض پس از تکمیل معلومات و فوز به مقام عالی اجتهاد ، در سال ۱۳۳۳ ه . ق به قم مراجعت فرموده و از مسئولین و بزرگان آن بلده طیبه به شمار آمدند . ایشان جهت ترتیب طلاب علوم دینی کمر همت بست و مدرسه فیضیه را که بسیاری از حجرات آن انبار علاف ، بقال و کسبه شده بود ، از یدغاصبین و متصرفین انتزاع ، و مسکن طلاب

علوم دینی نمود و خود در آن مدرسه به تدریس اشتغال ورزید و برای توسعه اداره علمیه آن ، خود را نیازمند معاونت و کمک دید ، تا بالاخره در سال ۱۳۴۰ ه . ق از آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی (ره) که تا آن وقت در شهر اراک متوقف بودند ، درخواست مهاجرت فرمود ، و ایشان نیز با تمهیدات فراوان وارد قم شد و برای مزید تجلیل ایشان ، مسجد بالاسر را که محل نماز ایشان بود ، به آیه الله حائری واگذار ، و خود هم چند ایامی به ایشان اقتداء ورزیدند ، و روز به روز در تقویت و رونق بخشیدن به حوزه علمیه قم کوشید ، به حدی که آن را تا حد همسویی و رقابت با حوزه علمیه نجف رساندند ، و از سال ۱۳۵۵ ه . ق که آیه الله حائری رحلت نمود ، با عزمی راسخ و با اعانت سایر اعظام دانشمندان قم ، حوزه علمیه قم را حفظ نمودند . . . » (۱)

اصرار در مهاجرت

گویند این مرد بزرگ به آیه الله حائری که جهت زیارت قبر شریف حضرت معصومه (ع) آمده بود ، و تصمیمی بر اقامت نداشتند ، عرض کردند : مگر این قمی هانباشند که وقتی دعبل خزاعی ، جبه اعطایی امام رضا (ع) را که به قم آورد ، و به هر قیمت بالایی که گفتند حاضر به فروش نبود ، ولی در خارج شهر عده ای از جوانان از چنگش در آوردند ؟

مرحوم آیه الله حائری فرمودند بودند : او جبه امام را داشت ، به من چه ارتباط پیدا می کند ؟ ایشان گفته بودند : شما هم علم امام (ع) را دارید .

شاگردان

حوزه پربرکت و پرفیض ایشان فارغ التحصیلات متعددی را تحویل جامعه داد که به محض ارائه نمونه اسامی ، چند تن از فضایی زیر را ذکر می کنیم :

۱- مرحوم آیه الله میرزا مصطفی صادقی (متوفی ۱۳۵۸ ه . ق)

۲- آیه الله حاج سید مرتضی فقیه

۳- آیه الله حاج شیخ احمد فقیهی

۴- آیه الله حاج شیخ عباس مستقیم

۵- آیه الله حاج شیخ عباس حائری اصفهانی

۶- مرحوم شیخ ابو القاسم نحوی

۷- مرحوم حاج شیخ علی پائین شهری

۸- مرحوم حاج محمد باقر قمی فرزند حاج شیخ ابو القاسم کبیر قمی

ترویج برای خدا

گویند معظم له از آیه الله بروجردی رحمه الله علیه که پس از مؤسس بزرگوار، پرچمدار و زعیم حوزه بود، بسیار ترویج و تبلیغ می نمود. برخی به ایشان اعتراض می کنند و می گویند شما که خود صاحب فتوی و مرجع تقلید هستید، برای چه از آقای بروجردی ترویج می کنید؟ در جواب می فرمایند: اگر کار برای خدا است، ما باید از کسی که فعلا علمدار است، و حوزه را حفظ می کند ترویج کنیم، و اگر برای غیر خداست، من اهلش نیستم.

تالیفات

تالیفات مرحوم فیض عبارت است از:

۱- کتاب الفیض در طهارت آب قلیل و عدم تنجیس متنجس (مطبوع)

۲- حاشیه بر العروه الوثقی

۳- مناسک حج

۴- حاشیه وسیله النجاه

۵- شرحی بر منظومه مرحوم سید بحر العلوم در فقه

۶- ذخیره العباد و چند اثر دیگر

اخلاف شایسته

از آن مرحوم علاوه بر آثار علمی و تالیفی، چند خلف صالح بر جای مانده است که هر کدام در شغل و موقعیت خود منشا خدمات اسلامی و انسانی بوده و هستند:

۱- مرحوم میرزا عباس فیض، صاحب تالیفات عدیده، از جمله: گنجینه آثار قم، قم و روحانیت، انجم فروزان، بدر فروزان، تاریخ کاظمین و تاریخ پاکستان، و آثار دیگر.

۲- حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی فیض، یکی از ائمه جماعت مسجدامام حسن عسکری(ع) و دارای تالیفات چند که هنوز به طبع نرسیده اند.

۳- دکتر علیرضا فیض، استاد دانشگاه تهران، نویسنده مبادی فقه و اصول، ترجمه لمعه دمشقیه، حقوق جزای عمومی اسلام، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، حقوق جزای خصوصی، و آثار و تالیفات دیگر.

در ضمن ایشان حق استادی بر حقیر دارند، چون در دانشکده الهیات و معارف اسلامی، چند ترم با ایشان درس داشته ام.

۴- میرزا محمد تقی معروف به آقا میرزا .

۵- حاج حسین آقا .

مرحوم فیض چهار داماد داشتند که تنها حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ عباس مستقیم از میان آنان در کسوت روحانیت بود .

وفات

ایشان پس از عمری تلاش و کوشش در راه خدا ، در دهه آخر جمادی الاولی سال ۱۳۷۰ ه . ق ، در حال نماز وقتی دستها را به دعا برداشته بود ، «الهی عاملنا بفضلک را می گفت ، دار فانی را وداع گفت . آیه الله بروجردی بر پیکر او نماز خواند و در ایوان طلایی صحن عتیق مدفون گردید .

عزاداری سراسری در کشور اقامه شد . از جمله در تهران از سوی دربار درمسجد شاه

۱۵ اسفند ۱۳۲۹ ه. ش مجلس ترحیمی برگزار گردید. در این مجلس ترحیم وقتی حاج علی رزم آرا نخست وزیر وقت برای شرکت وارد صحن مسجد شده بود، نزدیک حوض ناگهان هدف گلوله های تیر فدائیان اسلام قرار گرفت و مقتول گردید. (۲)

پی نوشتها

۱- علمای معاصری، ص ۱۸۷ و ۱۸۸، تالیف ملا علی واعظ خیابانی(ره)

۲- در مورد شناخت تفصیلی شخصیت ایشان می توان به: آثار الحجه، ج ۱، ص ۱۳۹- علمای معاصرین، ص ۲۸۸- گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۴۱- آئینه دانشوران، ص ۳۵۲- لغت نامه دهخدا، ج ۲۵، ص ۳۶۵- انجم فروزان، ص ۱۳۸- مجله نور علم، شماره ۶ دوره دوم، ص ۱۰۰ تا ۱۱۰ مقاله فاضل محترم آقای باقر بیدهندی مراجعه نمود.

۴۵- آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (متولد ۱۳۰۵-متوفی ۱۳۷۱ ه. ق)

مقدمه

بیت یافتگان مکتب پر بار حائری، آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی موسوی خوانساری(اعلی الله مقامه الشریف)می باشد که یکی از مشاهیر علماء وفقهای قرن چهاردهم هجری و زعیم بزرگ حوزه علمیه قم در آن مقطع خاص بوده است.

ولادت

ولادت با سعادت او در سال ۱۳۰۵ ه در خوانسار رخ داد در کنف عنایت حمایت پدر و حمایت مادر مهربان رشد و نمو را آغاز نمود و تحصیلات مقدماتی رادر زادگاه خویش به انجام رسانید تا اینکه در سال ۱۳۲۲ در سنین نوجوانی به عتبات عالیات رهسپار و در نجف اشرف در درس آیات عظام: آخوند خراسانی و آیه الله یزدی صاحب العروه الوثقی شرکت ورزید پس از درگذشت آن بزرگان در درس آیات عظام و بزرگوار شریعت، آقا ضیاء الدین عراقی و آقا شیخ علی قوچانی حضور یافت، تا واقعه ثوره عشرين عراق پیش آمد و او نیز همانند دیگر روحانیان مبارز به امر مطاع مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیه الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی(میرزای دوم)پاسخ گفتند و با نیروهای مهاجم به مقابله و مدافعه پرداختند تا در سال ۱۳۳۳ از طرف مزدوران به هندوستان مستعمره وسیع بریتانیا تبعید گردید پس از سپری ساختن چهارسال دوران تبعید و گرفتاری در سال ۱۳۳۷ به زادگاه خود بازگشت، و پس از اندکی توقف به اراک منتقل، و در درس مرحوم آیه الله حائری شرکت جست و همراه آن مرحوم بنا به دعوت مردم نیکوکار قم به حوزه علمیه قم مهاجرت و در تشکیل حوزه و حفظ و نگهداری آن تشریک مساعی نمود. پس از درگذشت زعیم و مؤسس حوزه، همراه دو بزرگوار عالیقدر، آیتین علمین: آیه الله حجت

و آیه الله صدر در دوران فترت ، تا آمدن آیه الله بروجردی ، در نگهداری و سرپرستی حوزویان و تربیت طلاب و محصلین کمال سعی و کوشش خود را به کار گرفتند و چه بسیار از افاضل و مراجعی که از حوزه تربیت و سرپرستی آن مرجع عالیقدر فارغ التحصیل گردیده اند .

یکی از نویسندگان آن روز که تالیف خود را با حال و هوای آن روزگار به نگارش در آورده است و هنوز عطر و رایحه دوران طلبگی از کلمات و لغات آن استشمام می گردد ، در مورد فعالیت تدریسی آیه الله خوانساری در حوزه نوبنیاد حائری تحت عنوان جلسه درس آقا سید محمدتقی خوانساری چنین می نگارد :

«این دانشمندعالی مقدر ، نظر به آن فکر عمیق و نظر دقیق که دارند می توان گفت حوزه درسشان مخصوص یک دسته از متبحرین فضلاء است و این محضر مقدس در منزل شخصی معظم له صورت پذیر است . » (۱)

نقش معظم له در نگهداری حوزه

مرحوم آیه الله خوانساری پس از فوت آیه الله مؤسس در آن شرایط بحرانی و حساس که کوچک ترین غفلت و بی توجهی موجب از هم پاشیدن حوزه نوبنیاد حائری می گشت و دشمنان داخلی و خارجی سعی و اهتمام کامل به این امر حساسی داشتند همراه دو هم رزم و هم سنگر دیگر سیدین علمین و آیتین بارزترین : مرحوم سید محمدحجت و مرحوم سید صدرالدین صدر ، سنگر استقلال و حیات حوزه را حفظ نمودند و با مجاهدات و تلاشهای خداپسندانه در حفظ و نگهداری این یادگار سلف صالح کوشیدند ، به حدی که تا ورود آیه الله العظمی بروجردی و در کنار و معیت او نیز به انجام این امر مهم ادامه دادند و در این باره لحظه ای را به غفلت و تسامح نگذراندند و توانستند آن را به دست

امین بزرگوار ، دیگری از تبار بزرگان اسلامی صحیح و سالم بسپرند و ما در جلد سوم یکصد سال مبارزه روحانیت ، در این باره مطالب فشرده ای را آورده ایم . (۲)

نماز استسقاء

یکی از حوادث مهم زندگی او که شهرت بسزایی دارد ، نماز استسقاء و طلب بارانی است که در سال ۱۳۶۳ هجری قمری در اثر خشکسالی و بی آبی رخ داد . این نماز را که با حضور هزاران نفر از مردم خداجوی قم انجام داده اند و مردم قم را از قحطی و بی آبی نجات داده اند ، بسیار معروف و مشهور است به حدی که ادباء و فضلاء را به سرودن شعر واداشته است .

ویژگیها و خصوصیات

هر کدام از مراجع عالیقدر خصوصیات روحی ویژه ای دارند که مخصوص خویشان می باشد یا آن خصوصیت با کیفیت بیشتر و بهتر در آنان جلوه گر می باشد آن مرحوم نیز در قضای حوایج مؤمنین و سعی و تلاش در انجام آنها بی نهایت سعی و کوشا بوده است غیرت دینی و تعصب خاص روحانی و علاقه به حضور در صحنه سیاسی و اجتماعی از ویژگیهای آن بزرگ بوده است . ایشان در مساله ملی شدن نفت و موضوع انتخابات دخالت نمودند و در مورد انتخابات با توجه به شرایط خاص آن روز اعلامیه دادند و مردم متدین را به مشارکت مؤثر در انتخابات ۱۱ شهریور ربیع الاول ۱۳۷۱ دعوت نمودند . ایشان در دفاع از امر حجاب مشارکت مؤثری با آیه الله سیدحسین قمی داشتند .

تالیفات

یکی از آثار فقهی ایشان تقریرات کتاب الطهاره می باشد . که توسط آیه الله العظمی اراکی تحریر و تنظیم شده ، ولی هنوز به چاپ نرسیده است گویا خود آن مرحوم در مورد این کتاب می فرموده است اگر چاپ شود بهتر از طهارت مرحوم حاج آقا رضا همدانی خواهد بود . (۳)

شاگردان

۱- آیه الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی

۲- آیه الله حاج شیخ عبد الجواد اصفهانی

۳- آیه الله العظمی حاج شیخ راضی تبریزی

۴- آیه الله حاج میرزا ابو القاسم دانش آشتیانی

۵- آیه الله حاج سید احمد خسرو شاهی تبریزی

۶- آیه الله حاج سید جلال شهیدی محلاتی

۷- آیه الله حاج میرزا رضی تبریزی

۸- آیه الله میرزا عبد الرحیم مدرسی تبریزی

۹- آیه الله سید محمد باقر سلطانی

۱۰- آیه الله شیخ ابو المکارم رشتی

۱۱- آیه الله سید احمد خرم آبادی

۱۲- آیه الله سید حسین رسولی شمیرانی

۱۳- آیه الله سید عیسی رسولی شمیرانی

۱۴- آیه الله حاج آقا عطاء الله اصفهانی

۱۵- آیه الله حاج شیخ غلامرضا اصفهانی

۱۶- آیه الله شیخ محمد ولی هرسینی

۱۷- آیه الله شهید صدوقی یزدی

۱۸- آیه الله شیخ مهدی صادقی تبریزی

۱۹- آیه الله سید مصطفی خوانساری

۲۰- آیه الله سید هادی روحانی

گفتار صاحب نقباء البشر

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی ، خریط ماهر علم رجال و درایه در مورد شخصیت ایشان می نویسند :

آل خوانسار یکی از دودمانهای علم و دین و زعامت اسلامی در اصفهان و در شهرستانهای کشور می باشند مرحوم سید محمد تقی خوانساری متولد ۱۳۰۵ و متوفی ۱۳۷۱ در ماه رمضان سال نامبرده در خوانسار متولد و مقدمات علوم را در زادگاه خویش فرا گرفت سپس در سال ۱۳۲۲ به عتبات مهاجرت نمود و در محضر علمین کاظمین (سید کاظم یزدی و شیخ محمد کاظم خوانساری) و میرزا محمد حسین نائینی و شیخ علی قوچانی و شیخ ضیاء الدین عراقی حضور پیدا نمود تا اینکه خود به حد کمال و براءت و اجتهاد رسید و خود یکی از مجتهدی مبرز و عالیقدر گردید ، پس به ایران بازگشت . هنگامی که علامه آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری حوزه علمیه قم را در سال ۱۳۴۰ ه . ق تشکیل و تاسیس داد او حوزه را قصد نمود پس

از ستونهای آن به شمار درآمد او از موقعیت و محبوبیت بسیار برخوردار بود و در شخصیت او ، علم ، فضیلت ، تقوی ، صلاح و حسن اخلاق متبلور بود و هر چه بیشتر اشتها پیدا می کرد تا اینکه یکی از علما و مدرسین قم و یکی از ائمه جماعت مؤثق درآمد که مردم در خوانسار ، تهران و قم و دیگر شهرها به او رجوع نمودند و رساله عملیه او «منتخب الاحکام و حاشیه عروه الوثقی چاپ گردید و در اختیار علاقمندان قرار گرفت او در اواخر عمر به تعدادی از امراض ابتلاء پیدا نمودند تا اینکه در هفتم ذی الحجه ۱۳۷۱ در همدان فوت نمودند و جنازه او با احترام و شکوه خاصی به قم حمل گردید و در کنار مرقد استادش آیه الله حائری مدفون گردید . وفات او تاثیر بس عمیقی در قلوب علما و افاضل ایجاد نمود ، درسها تعطیل شد و مدتی در قم ، تهران ، نجف آباد و شهر ری مجالس ترحیم برگزار گردید . مجله حکمت شماره ویژه ای در وفات او انتشار داد و مراثی فراوانی درباره او سروده شده است که در مجموعه حکمت آمده است . « (۴)

وفات او

او در سال ۱۳۷۱ ه . ق ، هفتم ذیحجه الحرام در شهر همدان به رحمت ایزدی پیوست و با تشییع بسیار باشکوه جنازه او به تهران و قم حمل و در بالای سر کنار مرقد مرحوم آیه الله حائری مؤسس حوزه و مربی و استاد خویش مدفون گردید .

خواب راستین

در شب فوت آن مرحوم آیه الله العظمی بروجردی در عالم رؤیا می بیند که سیدبزرگوار سید مرتضی علم الهدی از دنیا رفته است و جنازه او را به قم حمل می کنند . وی از مشاهده این رؤیا بسیار متاسف و اندوهناک می گردد و با اضطراب و وحشت از خواب بیدار می شود و انتظار وقوع حادثه ای را می کشد که ناگاه تلفنی به بیت او اطلاع می دهند که مرحوم آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری در همدان به رحمت ایزدی پیوسته است و جنازه او را به قم حمل می کنند . مرحوم آیه الله بروجردی عموم علمای اعلام و محصلین و طلاب حوزه علمیه قم را برای استقبال و تشییع جنازه آن مرحوم آماده و به استقبال اعزام می دهند و خود نیز به استقبال و تشییع می شتابد و با عظمت و احترام خاصی در بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه (ع) نازل می نمایند و دفنش می کنند . رحمت و رضوان الهی شامل حالش باد ! (۵)

در رئای او

مرحوم حجه الاسلام و المسلمین سید نبوی (واعظ) خطاب به آیه الله خوانساری (ایام حیات ایشان) اشعار زیر را سروده اند .

یاور دین را تو یاری خصم او را دشمنی بی نوایی را نوایی بی کسان را یآوری قهرمان عرصه میدان علم و دانشی علم و تقوی را سراسر ، کشور پهناوری ای محمد وز تقی شد نام نامیت تمام زین دو تن حق عیان گردیده اینک انوری ای مجاهد که ز سر صدق و صفا کردی قیام الحق الحق در زمانه مظهر یا قاهری باید اینسان معدن علم و هنر آید بیرون از دبستانی که او آموخت علم و سروری مایه فخر و مباهاتی تو بر اسلامیان دشمنان دین و آئین را فروزان آذری عقل عاجز گردد از

وصف تو ای یکتا پرست یکه خواه و یکه جوی و یک نوای و یک سری (۶)

این خبر در مطبوعات و روزنامه ها و رادیوهای بیگانه نیز مطرح شد . برخی از فرماندهان نیروهای متفقین که در قم حضور داشتند از حضرت آیه الله در مورد غائله جنگ جهانی التماس دعا کرده بودند .

پی نوشتها

۱- آئینه دانشوران چاپ اول ج ۱ ص ۲۵ .

۲- یکصد سال مبارزه روحانیت ج ۳ ص ۵۸-۷۰ چاپ ۱۳۵۸ ه . ش).

۳- آثار الحجه ج ۲ ص ۱۵۲ . مجله نور علم شماره ۶ ص ۱۵۲- کتاب فوق ، اخیرا به حلیت چاپ آراسته شده است .

۴- نقباء البشر فی القرن الرابع عشر تحت رقم ۵۳۴ ج ۱ ، ص ۲۴۶ .

۵- یکصد سال مبارزه روحانیت ج ۳ ص ۶۷ .

۶- یکصد سال مبارزه روحانیت تالیف نگارنده سال انتشار ۱۳۵۸ ش ص ۶۶ .

۴۶- آیه الله العظمی سید محمد حجت کوه کمری (متولد ۱۳۱۰، متوفی ۱۳۷۲ ه. ق)

مقدمه

آیه الله العظمی حاج سید محمد حجت کوه کمری ، یکی دیگر از شاگردان برجسته آیه الله العظمی حائری و یکی از فقهای نامدار قرن چهاردهم هجری می باشند که در دوران فترت ، نقش اساسی در حفظ و نگهداری حوزه قم از خود به یادگار گذاشته است .

ولادت و نسب

او فرزند آیه الله سید علی برادر زاده آیه الله سید حسین کوه کمری تبریزی می باشد که از مراجع معروف نجف بودند . تولد ایشان در سال ۱۳۱۰ در تبریز ، در بیت رفیع علم و ادب رخ داده و در همانجا رشد و نما نموده است . سپس از محضر مرحوم میرزا حبیب الله رشتی و فاضل شرایبانی کسب فیض نموده است ، و از شاگردان شیخ الشریعه نمازی اصفهانی و آیه الله نائینی و عراقی بوده است و آنگاه در سال ۱۳۴۹ از مسقط الراس خویش به قم آمده و از محضر درس آیه الله حائری در فقه و اصول و حدیث استفاده نموده است .

آقای سید علیرضا ریحان یزدی در آئینه دانشوران در مورد جلسه درس ایشان می نویسند :

«یکی دیگر از جلسات تدریس فقه و اصول که امروز رونقی بسزا دارد مجلس درس آقا سید محمد حجت است فضلاء و

طلاب در این جلسه شرکت دارند و جای! ۴۲۱ آن مدرس مدرسه دار الشفاء می باشد . « (۱)

حقیر در سال ۱۳۵۹ در کتاب یکصد سال مبارزه روحانیت ج ۳ ص ۵۸ درمورد ایشان چنین آورده ام آیه الله العظمی حجت کوه کمری بنیانگذار بنیاد فرهنگی بزرگ :

آیه الله حجت فقیه وارسته ، مجتهد متبحر ، درایه شناس و بیوگرافست اسلامی متقن و اندیشمند آگاه ، وی در فقه و اصول و از نظر مراتب تقوی و ورع مورد عنایت خاص استاد گرانقدرش مؤسس حوزه علمیه قم قرارداداشت

و بارها و بارها از طرف ایشان مورد محبت و عنایت قرار گرفته بودند ، به حدی که محل نماز جماعت خود را در صحن مطهر حضرت معصومه (س) به او واگذار نمودند و او را یکی از دو وصی شرعی خود قراردادند که انجام وظایف و مسئولیتهای حوزه در اختیار آنان بوده باشد وی در شرایط بحرانی و ایام تاریک و ظلمانی به مدت کوتاهی پس از فوت مؤسس حوزه ، زعامت حوزه را همراه یاران خود در اختیار داشت و با سبک خاص علمی و با روش تدریس ویژه ، تشنگان معارف اسلامی را با منابع اولیه اسلامی آشنامی ساخت .

بیوگرافی اجمالی

از آبادی کوه کمر از توابع تبریز می باشند که تبار وی با ۲۵ واسطه به وجود پرچودامام سجاد(ع) می رسد و از آن شجره طیبه شاخ و برگ و میوه می گیرد . او تحصیلات خود را نخست در آذربایجان ، سپس در نجف اشرف از محضر آیه الله شریعت اصفهانی و آیه الله نائینی و آیه الله ضیاء عراقی انجام دادند . او اهل مطالعه و تحقیق و غور و بررسی و دقت در مسائل بود ، به حدی که در اندک مدت به درجه عالی اجتهاد نائل آمدند و در اثر بدی آب و هوای نجف و ضعف مزاج ، ناچار در سال ۱۳۴۹ ه . ق به قم مهاجرت کردند و با آن لیاقت و استعداد ذاتی و اندوخته های علمی و فضیلتی که داشت مورد توجه و عنایت خاص آیه الله مؤسس (که عاشق فضیلت و اهل آن بود) قرار گرفتند بحدی که او را در جایگاه نماز خود دستور اقامه نماز جماعت دادند و در بالای سر حرم حضرت معصومه (س) تعیین نمودند ضمن انجام نماز جماعت ، به کلیه امور و مسائل مذهبی و شرعی قیام می ورزیدند .

ایشان دارای حافظه قوی و ذهن وقاد و

فکر صائب بودند و در مورد حافظه شان از خودشان نقل شده است که می فرمودند: «اگر ۲۰ سال پیش حدیثی را در بحار الانوار دیده باشم با فضل الهی هم اکنون می توانم بگویم عین روایت چه بوده و در کدام صفحه آن قرار داشته است.»

ویژگیها و خصوصیات روحی آیه الله حجت

از خصوصیات روحی آن مرحوم این بوده است که از تظاهر و خودنمایی! ۴۲۳! گریزان بوده است او به اصحاب و دوستان خود همیشه توصیه داشت که از تبلیغ و ترویج وی، خودداری نمایند. به اهل منبر می فرمودند: «راضی نیستم نام مرا بر منابر ببرید.»

او از عزم و تصمیم قوی برخوردار بوده است و این اراده های استوار و محکم است که رجال بزرگ و تاریخ ساز را می سازد و بالندگی می بخشد مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری می نویسند:

«مرحوم آیه الله حجت یک سیگاری بود که تا کنون نظیر او را ندیده بودم گاهی سیگار او از سیگار دیگر بریده نمی شد بعضی از اوقات هم که می برید بسیار مدتش کوتاه بود طولی نمی کشید که مجددا سیگاری را آتش می زد در اوقات بیماری اکثر وقتشان صرف کشیدن سیگار می گشت. وقتی مریض شدند و او را برای معالجه به تهران بردند، در تهران اطباء گفتند چون بیماری ریوی دارید باید سیگار را ترک کنید و به سینه تان ضرر دارد ایشان ابتدا به شوخی فرموده بودند: من این سینه را برای کشیدن سیگار می خواهم اگر سیگار نباشد سینه را می خواهم چه کنم؟» عرض کردند به هر حال سیگار برایتان ضرر دارد و واقعا مضر است، ایشان فرموده بودند واقعا مضر است گفته بودند بلی واقعا همینطور است. فرموده بودند دیگر نمی کشم. یک کلمه نمی کشم کار را یکسره

نمود یک حرف و یک تصمیم این مرد را به صورت یک مهاجر از عادت قرار داد . « (۲)

آثار و خدمات

ایشان دارای آثار ارزنده و خدمات برارنده ای بودند که یکی از آثار بلند ایشان احیاء تفسیر بزرگ التبیان تالیف شیخ بزرگوار طوسی (اعلی الله مقامه الشریف) می باشد .

و از خدمات درخشان ایشان ، ایجاد و احداث مدرسه بزرگ حجتیه قم است که در هشت هزار متر مربع با ۱۲۶ حجره روشن و مجهز است (البته با مهندسی و طراحی خودشان) هم اکنون مورد استفاده و بهره برداری طلاب و فضلا می باشد و تا کنون فضایی نامداری از آن مدرسه برخاسته اند .

یکی دیگر از خدمات ایشان ، کتابخانه نفیس و ذی قیمتی است که در قلب مدرسه حجتیه جا گرفته است و در تاسیس و راه اندازی آن دانشمند محترم حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی حائری امام جماعت مسجد ارک تهران نقش مؤثر و همکاری تمام داشته است و اکنون بیش از ۲۵ هزار جلد کتاب متنوع و نفیس در زمینه های کتب درسی طلاب ، تفسیر ادبیات ، اخبار و احادیث و رجال و تاریخ می باشد ساکنین مدرسه و دیگر طبقات ، طبق وقفنامه ، شبانه روز می توانند از آن استفاده نمایند .

نگارنده خود در ایام تحصیل در سالهای ۳۹ تا ۴۵ ش ، فراوان از کتابهای تاریخی مفید آن بهره برده است .

دخالت در امور سیاسی

ایشان که پس از ارتحال مؤسس عالیقدر زحمات و مسئولیت حوزه را بر عهده داشتند ، در مبارزات و برخوردهای سیاسی هم بی دخالت نبودند ، به ویژه آنگاه که پای دین و مسائل شرع مقدس اسلام در میان می آمد . به عنوان ذکر نمونه ، یکی از مواردی که آن روزها مطرح شده بود ، مسئله کشف حجاب به صورت اجباری بود ، ایشان در مورد دخالت اجباری دولت در امور دینی اعلامیه ای به این مضمون توسط آیه الله بهبهانی به دولت

وقت مخابره نمودند :

«بسم الله الرحمن الرحيم . به شرف عرض عالی می رساند خیلی مناسب است که حضرت مستطاب عالی به اولیای امور تذکر دهید که در بلاد اسلامی ، امری که مخالفت آن از جهاتی با شریعت مقدسه محرز است ، اجرای آن غیر ممکن است و تولید مفاسد خواهد نمود . از مساعی جمیله حضرتعالی تشکر می نمایم . محمد الحسینی الکوه کمری . » (۳) به این ترتیب ایشان با جرات و شجاعت تمام با دولتی گفتگو می نمایند که از پیشستیانی کامل آمریکا و دولتهای بریتانیا و دیگر دول غربی برخوردار و حمایت می گردد .

گفتار صاحب ریحانه الادب

مرحوم میرزا محمد علی مدرس صاحب ریحانه الادب که همشهری او و یکی از تلامذه و شاگردان ایشان می باشد . در ج ۲ ، ص ۲۳ ، در حق استاد خود می نویسند :

«سید سند ، حبر معتمد مولینا الاجل سید محمد بن سید علی بن نقی بن محمدحسینی کوه کمری که از سادات آبادی کوه کمر نامی از توابع تبریز ، به صحت نسب و شرافت حسب ، در غایت شهرت معروف می باشد نسب عالیش به سید محمد مصری ملقب به حجازی از اولاد علی اصغر بن الامام السجاد(ع)موصول می گردد ایشان حاوی فروع و اصول ، جامع معقول و منقول ، فقیه کامل ، عالم عامل ، عابد زاهد ، محدث ثقه رجالی ، دارای کمالات نفسانیه حائز مقامات معنویه می بودند در مضممار مسایقت گوی سبقت را از اکابر و اقران ربودند حاوی قدح معلی و مرجع تقلید گروه انبوهی از شیعیان و استاد الكل فی الكل می باشند . . .

مرحوم مدرس سپس عین نگارش مرحوم آیه الله حجت را می آورند که در سال ۱۳۱۰ متولد شده اند و اساتید را نام می برد که از

محاضر والد خویش فقه را، و از حوزه درسی آیه الله یزدی، حدیث را، و از حوزه درسی آیه الله سید ابو تراب خوانساری، فقه و اصول را، و از آیه الله شریعت اصفهانی، میرزا حسین نائینی، سید محمد فیروز آبادی و شیخ ضیاء الدین عراقی و دیگر اکابر وقت تلمذ نموده است. آنگاه به منابع رشته تخصصی خود که بیشتر فن رجال و درایه بوده است می پردازد که استاد روایتی ایشان آقای شیخ عبد الله مامقانی، شریعت اصفهانی، سید حسن صدر، سید ابو تراب خوانساری، شیخ محمد باقر بیرجندی و والد معظم خودشان آیه الله سید علی کوه کمری بوده اند.

آثار و تالیفات

آثار و تالیفات ایشان عبارت است از :

۱- الاستصحاب

۲- البیع

۳- تنقیح المطالب المهمه فی عمل الصور المجسمه

۴- جامع الاحادیث و الاصول، که تمامی احادیث شیعه را که در این زمان در دسترس فرقه محقه شیعه تواند بود، جامع و بیان معانی و مقاصد و جمع بین متناقضات آنها را مشتمل، و مطالب مهمه رجالی اینان حال اسانید اخبار را به طرزی بس عجیب محتوی، و تمامی طبقات اهل علم را رهین منت خود فرموده اند.

۵- حاشیه الکفایه فی الاصول

۶- الصلوه

۷- لوامع الانوار الفرديه فی مرسلات الآثار النبویه .

۸- مستدرک المستدرک فی استدراک ما فات عن صاحب المستدرک

۹- الوقف، که یک کتاب استدلالی و مشحون از جواهر و ثالی است و غیر اینها که در موضوعات متنوعه بسیار و حواشی و تعلیقات بر کتب حدیث و رجال و درایه دارد»

یکی از مؤلفان و خوشه چینان درس و بحث آیه الله العظمی حجت و مؤلف محترم دو جلد از آثار الحججه، حجه الاسلام حاج شیخ محمد شریف رازی می باشد

که دو جلد از تالیف خود را به نام آن بزرگ مرجع وقت نامیده است و در لابلای کتاب خویش محاسن شایسته ای را از استاد خویش به عنوان ادای حق استادی انجام داده اند و در ضمن آن اخلاص و بساطت خاص خدمات و آثار و شاگردان بزرگ مردم علم و فقه را باز شمرده اند ما ضمن چشم پوشی از برخی از خطاها و اشتباهات لفظی و لبی که احیاناً در اغلب نوشته ها امکان وقوعی دارد با توجه به اخلاص و علاقه آن نویسنده تلاشگر بخشی از شاگردان آن مرحوم را از آن کتاب می آوریم .

شاگردان

۱- آقا شیخ ابراهیم ریاضی

۲- شیخ ابراهیم مراغه ای

۳- سید ابراهیم علوی مقبره ای

۴- میرزا ابو طالب تجلیل تبریزی

۵- میرزا ابو طالب فاضلی

۶- سید ابو القاسم تهرانی

۷- شیخ ابو القاسم نحوی

۸- ابوالمجد بروجردی

۹- شیخ احمد یمینی

۱۰- شیخ احمد عراقی

۱۱- احمد غروی سبط حایری

۱۲- احمد قمی

۱۳- شیخ اسحق قفقازی

۱۴- شیخ اسد الله کاشانی ۱۵- سید اسد الله ده خرقانی

۱۶- شیخ اسد الله اصفهانی

۱۷- شیخ اسمعیل بهاری

۱۸- سید اسمعیل اردبیلی بهاری

۱۹- حاج میرزا باقر تهرانی

۲۰- حاج آقا باقر قمی

۲۱- میرزا تقی تبریزی

۲۲- شیخ جابر فاضلی

۲۳- حاج شیخ مشایخی

۲۴- میرزا جعفر اشراقی تبریزی

۲۵- سید جعفر بروجردی

۲۶- سید حسن سریزدی

۲۷- حاج میرزا حسن تیلی

۲۸- آقا سید حسن حجت

۲۹- حاج آقا سید حسن سیدی

۳۰- میرزا حسن مصطفوی

۳۱- میراز حسن انصاری محلاتی

۳۲- آقا سید حسین قاضی

۳۳- میرزا حسین مراغه ای

۳۴- سید حسین بدلاء

۳۵- سید حسن هشرودی

۳۶- حاج آقا حسین اثنا عشری

۳۷- مرحوم میرزا حسین تبریزی

۳۸- سید حمد مرندی

۳۹- سید حمید تویسرکانی

۴۰- شیخ داود رشتی

۴۱- حاج میرزا شهاب همدانی

۴۲- حاج سید صادق لواسانی

۴۳- شیخ صادق خوئی

۴۴- میرزا صادق نصیری سرابی

۴۵- شیخ صدر الدین قفقاری

۴۶- حاج آقا ضیاء استر آبادی

۴۷- حاج شیخ عباس مستقیم

۴۸- شیخ عباس تهرانی

۴۹- حاج شیخ عباس علوی

۵۰- میرزا عبد الله اصفهانی

۵۱- شیخ عبد الله اصفهانی

۵۲- حاج آقا عبد الله آل آقا

۵۳- شیخ عبد الله مهاجرانی

۵۴- شیخ عبد الحسین سیدی

۵۵- شیخ عبد الحسین قفقازی

۵۶- شیخ عبد الحسین وکیلی

۵۷- میرزا عبد الحسین غروی

۵۸-سید عبد الرسول تهرانی

۵۹-شیخ عبد الرسول تهرانی

۵۹-شیخ عبد الرسول بسطامی

۶۰-آشیخ

عبد الصمد خوئی

۶۱- میرزا عبد الکریم تهرانی

۶۲- شیخ عبد الوهاب روحی

۶۳- سید عبد الوهاب یزدی

۶۴- حاج شیخ عزیز الله نهاوندی

۶۵- حاج میرزا علی تهرانی

۶۶- حاج آقا علی هاشمی

۶۷- میرزا علی هاشمی

۶۸- میرزا علی مرندی

۶۹- سید علی حسینی

۷۰- میرزا علی اردبیلی

۷۱- شیخ علی زنجانی

۷۲- سید علی علوی

۷۳- شیخ علی انصاری

۷۴- شیخ علی اکبر تهرانی

۷۵- میرزا علی اکبر اسلامی

۷۶- میرزا علی اکبر فقیهی

۷۷- شیخ علی اصغر قزوینی

۷۸- شیخ قاسم قفقازی

۷۹- شیخ کاظم احمدی

- ۸۰- سید محمد داماد
- ۸۱- آشیخ محمد کرمی
- ۸۲- آمیرزا محمد مجاهدی
- ۸۳- آشیخ محمد اولیائی
- ۸۴- آشیخ محمد فکور یزدی
- ۸۵- حاج شیخ محمد لاکانی
- ۸۶- آمیرزا محمد بنابی
- ۸۷- حاج میرزا محمد باقر تهرانی
- ۸۸- شیخ محمد باقر مهاجرانی
- ۸۹- میرزا محمد باقر مرندی
- ۹۰- شیخ محمد تقی تهرانی
- ۹۱- شیخ محمد تقی گیلانی
- ۹۲- سید محمد حسن مدرس
- ۹۳- شیخ محمد حسن مازندرانی
- ۹۴- سید محمد حسین آل طه
- ۹۵- شیخ محمد حسن هرسینی
- ۹۶- سید محمد حسین طباطبائی
- ۹۷- شیخ محمد حسین دزفولی
- ۹۸- شیخ محمد حسین اردبیلی
- ۹۹- سید محمد رضا آل محمد

۱۰۰- شیخ محمد رضای فقیهی

۱۰۱- شیخ محمد صادق قمی

۱۰۲- شیخ محمد صادق تهرانی

۱۰۳- سید محمد علی مجدی

۱۰۴- حاج شیخ محمد علی عبادی

۱۰۵- میرزا محمد علی طباطبائی

۱۰۶- میرزا محمد علی چرندابیی

۱۰۷- حاج سید کاظم آیه اللهی

۱۰۸- شیخ محمود علمی

۱۰۹- حاج آقا مجتبی محمد اراکی

۱۱۰- شیخ محسن همدانی

۱۱۱- شیخ محسن مشکینی

۱۱۲- سید محسن حجت

۱۱۳- شیخ محسن طاهری

۱۱۴- آقا مرتضی حائری

۱۱۵- حاج شیخ سید مرتضی فقیه

۱۱۶- حاج سید مرتضی ایروانی

۱۱۷- سید مرتضی علوی

۱۱۸- شیخ مصطفی جلیلی

۱۱۹- آقا معتمد کرمانشاهی

۱۲۰- حاج سید مهدی انگجی

۱۲۱- سید مهدی تبریزی

۱۲۲- حاج آقا مهدی حائری

۱۲۳- آقا شیخ مهدی منصوری

۱۲۴- شیخ نصرت تبریزی میانجی

۱۲۵- شیخ نعمت الله مهدوی

۱۲۶- شیخ هادی بروجردی

۱۲۷- شیخ یحیی فاضل همدانی

۱۲۸- میرزا یحیی اراکی

۱۲۹- آقا یحیی عبادی

۱۳۰- آشیخ یوسف همدانی

۱۳۱- آسید یوسف مزلقانی

۱۳۲- حاج سید یونس اردبیلی

۱۳۳- شیخ موسی زنجانی

اینها جمعی از شاگردان مشترک و مختص ایشان می باشند و در «آثار الحجه تعداد بیشتری را آورده اند که طالبان تفصیل می توانند به آن کتاب مراجعه فرمایند .

رحلت

در آخرین روز بیماری خود ، برای شکستن مهر خویش استخاره کرد آیه و له دعوه الحق آمد و او را به لقاء الله بشارت داد چنانکه بر روی سنگ قبر

ایشان در مدرسه حجتیه قم نیز حکم شده است و بعد ما استشار بکلام الحق فی کسر خاتمه اجیب بقوله تعالی و له دعوه الحق امر به ثم تناول التربه الحسينيه و قال آخر زادی من الدنيا التربه فلبی دعوته زوال یوم الاثنین ثالث جمادی الاولی ۱۳۷۲ ه . ق یکی از شاعران سروده است :

او ز خاک کربلا می خورد و می گفت همین باشد ز دنیا آخرین زاد

وقتی خبر مرگ آیه الله حجت به آیه الله بروجردی رسید در فقدان همسنگر و یار و کمک خویش فرمودند : « کرم شکست . « (۴)

پی نوشتها

۱- آئینه دانشوران چاپ قدیم ص ۲۵ .

۲- گفتارهای معنوی مقاله هجرت و جهاد ص ۲۵۵ .

۳- یکصد سال مبارزه روحانیت از میرزای شیرازی تا امام خمینی تالیف نگارنده چاپ ۱۳۵۹ صفحات ۶۳ تا ۵۸ نقل از نهضت دو ماه روحانیت تالیف آقای دوانی ص ۶۶ .

۴- نور علم شماره ۱۴۰ ص ۹۰-۹۱ . در مورد شناخت بیشتر او می توان به : آثار الحجه ، تالیف شریف رازی - نقباء البشر ، حاج آقا بزرگ - ریحانه الادب ، ج ۲ ، ص ۲۵-۲۴ - یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۳ مراجعه نمود .

۴۷- آیه الله سید صدر الدین صدر عاملی موسوی (متولد ۱۲۹۹-متوفی ۱۳۷۳ ه . ق)

مقدمه

آیه الله العظمی السید صدر الدین بن سید اسماعیل بن سید صدر الدین الموسوی العاملی الکاظمی ، فقیه عظیم الشان و عالم نبیل یکی دیگر از تربیت یافتگان حوزه حائریه و یکی از فقهای نامدار شیعه در قرن چهاردهم هجری می باشد .

مولد خاندان صدر

او در سال ۱۲۹۹ ه . ق در کاظمین ، در یک خاندان اصیل و شریف به دنیا آمد و راه پیشرفت و رشد و نمو و بالندگی را همانند اغلب ابناء آن خاندان پیش گرفتند .

خانواده صدر ، یکی از خاندانهای پرثمر و اصیل در اسلام می باشد که اصل و تبار به امام موسی بن جعفر (ع) می رسانند و شاخه ها و فروع آن در خاور میانه گسترانده شده است ، و در کشورهای ایران ، لبنان ، عراق ، فلسطین ، مصر ، یمن ، عربستان ، اردن و دیگر مناطق اسلامی ، رجال علمی نامی و شخصیتهای بزرگ سیاسی و اجتماعی و سادات جلیل القدر فراوانی را دارند . رجالی مانند : مصلح بزرگ ، آیه الله سیدعبدالحسین شرف الدین صاحب المراجعات و الفصول المهمه ، و آیه الله

السید حسن صدر صاحب تاسیس الشیعه لفنون الاسلام ، و متفکر بزرگ ، امام موسی صدر ، و علامه مفضل ، مرحوم آیه الله سید رضا صدر ، از این شجره طیبه می باشند که همانند ستارگان درخشان و پرفروغ در آسمان علم و دانش و در صحنه سیاست و مدیریت جامعه اسلامی می درخشند و پرتوافکن خاندان خویش و جامعه اسلامی می باشند .

ایشان در چنین خاندان اصیل و چنین بیت رفیع و والا قدر چشم به جهان گشود . والد عالیقدر ایشان ، آیه الله سید اسماعیل صدر ، یکی از اکابر علماء و فقهای نامی کاظمین بودند

که بعدها به کربلا مهاجرت نمودند ، وی در عین حالی که گریزان از منصب مرجعیت و فتوی بودند ، ولی یک از کاندیداهای آن محسوب می شدند . ایشان مقدمات علوم را در کاظمین از محضر پدر عالم و بزرگوار و اساتید ادب روز تلمذ نمودند ، آنگاه در سال ۱۳۲۸ ه . ق به قصد تکمیل معلومات و تهذیب نفس و تزکیه اخلاق ، عازم نجف اشرف گردیدند و در حوزه درس آیه الله العظمی آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول (متوفای ۱۳۲۹ ه . ق) و دیگر بزرگان مانند درس آیه الله العظمی طباطبایی یزدی ، صاحب عروه الوثقی (م ۱۳۳۷) و آیه الله نائینی شرکت جستند .

آنگاه در سال ۱۳۳۹ پس از درگذشت والد بزرگوارش به قصد زیارت ثامن الحجج امام رضا (ع) عازم ایران گشتند و نزدیک ده سال در مشهد مقدس به ارشاد و اصلاح امور مسلمین پرداختند ، و در اثر استقبال طلاب و محصلین ، مشغول تدریس شدند و پس از چند سال اقامت در ایران ، در سال ۱۳۴۴ به نجف اشرف بازگشتند و ملازم درس آیه الله نائینی گردیدند ، و در سال ۱۳۴۹ ه . ق به ایران بازگشته و بنا به درخواست و علاقه مرحوم آیه الله العظمی حائری ، مؤسس حوزه علمیه در قم اقامت گزیدند و به عنوان یکی از اساتید و مدرسین مسلم حوزه ، مشغول تدریس فقه و اصول گردیدند ، و بیشتر به تربیت و تعلیم طلاب پرداختند ، به حدی توجه خاص آن مرحوم را به خود جلب نمودند که او را یکی از دو وصی مورد اعتماد خود قرار دادند که پس از رحلت مؤسس عالیقدر حوزه ، با همکاری دو برادر و دو یار وفادار و مجاهد فی سبیل الله ، آیات عظام : سید محمد حجت کوه کمری ، و سید

محمد تقی خوانساری به حفظ و نگهداری و حراست از ارزشهای حوزه علمیه قم پرداختند، و در تثبیت و ابقای آن کوشیدند، به حدی که در سخت ترین و سیاه ترین ایام با فداکاری لازم و ایثار بی سابقه، دوران فترت را پشت سر گذاشتند و حوزه را به دست زعیم عالیقدر، حضرت آیه الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی سپردند.

اساتید او

وی در طول مدت تحصیل از محضر بزرگان و اساطین فقه و فقاہت تلمذ نموده، و عمده بهره علمی ایشان از محاضر اساتید زیر بوده است:

۱- آیه الله سید اسماعیل صدر، والد معظم خودشان (متوفی ۱۳۳۹)

۲- آیه الله العظمی آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹ ه. ق)

۳- آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی (م ۱۳۳۷)، صاحب العروه الوثقی

۴- آیه الله العظمی حاج میرزا حسین نائینی (م ۱۳۵۵) مؤلف تنزیه المله.

۵- آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری مؤسس حوزه (م ۱۳۵۵)

گفتار سید علیرضا ریحان یزدی

مرحوم سید ریحان یزدی، در کتاب آئینه دانشوران (چاپ قدیم) که حال و هوای آن روز حوزه را در لابلائی صفحات و اوراق چاپی خود حفظ کرده است، در مورد ایشان می نویسد:

«مولانا سید صدر الدین الموسوی بعد از آنکه حوزه علمیه در قم تشکیل یافت، علماء و دانشمندانی از نجف اشرف نیز به آن سرزمین مقدس مهاجرت فرمودند، از جمله ایشان بودند: مولانا سید صدر الدین، نجل آیه الله آقا سید اسماعیل صدر، که سالها محضر درسش، مجمع علماء و فضلاء و مجتهدین بوده، و یکی از مراجع تقلید وزعمای شیعه به شمار می روند.

او در سال ۱۳۴۶ (اشتباهاً ۱۳۵۶ مرقوم شده است) به قم آمده، طلاب و فضلاء از فیض خدمتشان بهره بردار شدند. معظم له گو اینکه به عزم زیارت مشهد رضوی به ایران تشریف آورده بودند، ولی به مقتضای میل آیه اللهی (مؤسس حوزه) در قم اقامت گزیده و به امر تدریس و ترویج احکام پرداختند، و هم در محضر درس آیه الله شرکت می کردند، و در سال ۱۳۴۸ به مشهد رضوی مشرف شدند. «وی در ادامه گفتار و معرفی خود می نویسد:

«آیه الله سید شهاب الدین نجفی در

کتابی که در شرح حال سادات و علماء نوشته است ، چنین می نگارد :

آل صدر الدین

«من اشرف بیوت العلویین و اعرقهم فی الاصاله و النجابه و قد نبغ فیهم رجال ورثوا المجد و السیاده و الفضل . منهم : سیدنا الاستاد امام ائمه الفقه و الحدیث ، الرحله القدوه ، مسند العراق شیخ الاجازه و مرکز الروایه شرف آل الرسول و فخر و ذراری البتول حجه الاسلام و آیه الله فی الانام السید ابو الحسن صدر الدین ادام الله برکتہ و جزاه عنی خیر الجزاء فقد ربانی فی حجر تربیتہ و کم له حق علی .

اخذت عنه الرجال و الدرایه و قرأت علیه الکافی و شطرا من الفقیه و امره فی الجلاله اشهر من ان یذکر و فوق ما تحوم حواه العبارة . و منهم : سید الفقهاء الراشدين فخر المجتهدین العلامة الزاهد المعرض عن ریاسه الدنیا حجه الاسلام و المسلمین آیه الله فی الوری سیدنا و مولانا السید اسماعیل الصدر قدس الله لطیفه و اجزل شریفه و کان ممن توجهت الیه الزعامه الدینیة و ثبت له الوساده فی بلاد الشیعہ و لكنه لمکان زهده و ورعه قد اعرض عنها و اشتغل بتهذیب نفسه و تکمیلها و خلف عده هم عیون الهاشمیین الرافلون فی اثواب السعاده و المتسبلون بثیاب الفخر و السیاده و هم حجه الاسلام السید مهدی نزیل مشهد الامام ابی ابراهیم موسی بن جعفر(ع) احد اعلام الدین و مروجی الشرع ادام الله برکتہ .

و حجه الاسلام سیدنا الصدر نزیل مشهد الرضا بخراسان احد زعماء الشریعه بتلك الدیار . . . هو فرع الشجره الزکیه و خلاصه السلسله المصطفویه حراز العصابه العلویه . . . قره عیون الانام سیدنا السید صدر الدین لا زالت شمس المفخر بوجوده طالعه و آثار الماثر بسعوده

ترجمه گفتار آن فقید سعید در شرافت و اصالت خاندان رفیع و بیت شامخ صدرمی باشد که آنان از شریف ترین بیوت علویان می باشند. رجال بزرگ و نوابغ ارزشمندی از آن خاندان به عرصه ظهور پیوسته است:

۱- استاد بزرگوار افتخار نوادگان بتول(ع) پیشوای فقه و امام درایه و حدیث ...

آیه الله العظمی سید حسن صدر(صاحب تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام) چه حقوق فراوانی بر عهده من دارند. او در کنف حمایت و عنایت خویش مرا پروراند. رجال و درایه را به من یاد داد و کافی و بخشی از من لا یحضر را بر او خواندم.

۲- آیه الله سید اسماعیل صدر، والد ماجد آیه الله صدر که عابد و زاهد و اعراض کننده از زخارف دنیوی و مقامات اعتباری آن بود، زعامت و مرجعیت به ایشان روی آورد، ولی از جهت تهذیب نفس و اصلاح خویش از آن فرار نمود. دو نور چشمانی را از خود به یادگار گذاشت:

الف- حجه الاسلام سید مهدی نزیل کاظمین(ع)

ب- حجه الاسلام سیدنا صدر نزیل مشهد الرضا(ع) در خراسان که نور چشم مردم و مایه اینک پای صحبت خریط فن رجال و استاد ماهر و متضلع در حدیث و کلام، و شناخت کتاب، و

«رس ث/ج: ی نارعت گک رزب اقا ج اح راتفگک ج <حخ> ۲) پرچمدار فرهنگی شیعه در قرون اخیر، آیه الله حاج آقا بزرگ تهرانی از کتاب نقباء البشر فی القرآن الرابع عشر می نشینیم که هم جاذب است و جامع، و هم مستند است و پرثمر، چون ایشان سالها انیس و مونس آن مرحوم بوده است. اینک متن معرفی ایشان که از کتاب فوق ترجمه و تلخیص می گردد. ایشان در نقباء البشر، شرح حال

و چنین می نگارد: «مرحوم صدر، متولد ۱۲۹۹ متوفی ۱۳۷۳ فرزند سید اسماعیل بن سید صدرالدین موسوی عاملی کاظمی، فقیه جلیل و عالم کبیر می باشد. او در کاظمین در سال ۱۲۹۹ به دنیا آمد و در سایه عنایت پدر که یکی از اکابر فقهای عصر خویش بود، رشد و نما آغاز نمود، و اولیات از علوم و معارف را در سامراء پیش برخی از فضلاء فرا گرفت، چون والدش آن روزها در سامراء بود، سپس به کربلا مهاجرت نمود، آنگاه متون راپیش برخی از اساتید آن بلده طیبه مانند: شیخ حسن کربلایی فرا گرفت، سپس پدرش او را به نجف اشرف اعزام داشت تا دروس خود را تکمیل نماید، پس او در درس و بحث استاد آیه الله شیخ محمد کاظم خراسانی و دروس دیگر بزرگان و اساطین، سالیان درازی نشست و در سال ۱۳۳۹ پس از فوت والد بزرگوارشان به ایران مسافرت نمود و موفق به زیارت قبر امام رضا(ع) در خراسان گردید. مدت ۱۰ سال تقریباً مجاور آن قبر شریف گردید، در آن منطقه مشغول تدریس، ارشاد، اصلاح امور مسلمین شد و در عداد علمای آن شهر درآمد و تعداد کثیری از فضلاء و علماء از درس ایشان فارغ التحصیل گردیدند. ایشان در سال ۱۳۴۴ دوباره به نجف اشرف بازگشتند و ملازم درس آیه الله میرزا محمد حسین نائینی گردیدند و در سال ۱۳۴۹ پس از چهار سال اقامت، در نجف به ایران بازگشتند، و با علاقه و درخواست مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری به قم نزول اجلال فرمودند، به تدریس و تربیت

طلاب و فضلاء پرداختند و یکی از ائمه جماعت گشتند. ایشان به منبر می رفتند و به وعظ و ارشاد مردم می پرداختند. خواص پیش از عوام از منبر ایشان فیض می بردند. مدت زمان طولانی در قم اقامت نگزیدند تا اینکه به عزم زیارت به مشهد رفتند. با توجه به سابقه آشنایی که مردم خراسان با او داشتند، اطراف او را گرفتند و از او درخواست اقامت دائمی نمودند. وی دعوت آنان را پذیرفت و در مسجد گوهر شاد به اقامه جماعت پرداخت، و مجلس درس او پر از فضلاء و اهل علم می گشت. دلها به سوی او کشیده شد و نفوس به وی اقبال و روی آوردند.

در آن ایام آیه الله حائری زعیم و سرپرست حوزه علمیه قم در روزگار درد و عوارض کهولت سن و پیری به سر می بردند، و از تلاشها و کوششهایی که نسبت به حوزه کشیده بودند، نگران و خائف. نگرانی از آن جهت بود که امور حوزه از هم پاشیده و پراکنده گردد و طلابی را که با هزاران خون دل خوردن، گرد هم آمده اند، متفرق شوند. وی از افرادی که در آنها لیاقت و استعداد زعامت دینی و پرورش طلاب و اداره هیات علمی حوزه را می دید، یکی آیه الله سید محمد حجت بود که آن روزها در قم بودند، و دیگر خود آیه الله صدر بود که در اثر آشنایی قبلی که با ایشان داشتند، او را لایق این امر می دانستند، از این رو به برخی از تجار قم دستور داده بودند که با آیه الله صدر تماس حاصل کنند و او را از خراسان به قم فرا خوانند

به این ترتیب دعوت پذیرفته شد و آیه الله صدر به قم نزول اجلال فرمودند ، و دیدگان آیه الله حائری با حضور وی روشن گردید . او را با همکاری آیه الله سید محمد حجت مورد اعتماد و محل ثقه و اطمینان خود قرار دادند و در کارها و شئون مهم و اختصاصی با آنان به مشورت نشستند ، تا اینکه مؤسس حوزه در سال ۱۳۵۵ ه . ق به رحمت الهی شتافت ، در حالیکه هر دو نفر را از طرف خود وصی قرار داده بودند .

دوران فترت

ایشان و همکار و برادر بزرگوارش آیه الله حجت ، به مسئولیتهای حوزه پرداختند و مباشر حفظ نظام اداری و علمی آن حوزه گرامی گردیدند ، آنگاه آیه الله سید محمدتقی خوانساری هم به جمع آنان پیوست . هر سه بزرگوار به صورت استوانه های حوزه و ارکان آن مرکز علمی درآمدند . با اخلاص ، ایثار و فداکاری تمام به تمشیت امور حوزه علمیه قم پرداختند . کارها و مسئولیتهای را بین خود تقسیم نمودند . هر کدام از آن بزرگان مسئولیتی را بر عهده گرفتند ، ولی راس و سخن یکی بیشتر نبود . تا روزی که زعیم دینی بزرگ آیه الله العظمی سید حسین بروجردی به قم وارد شدند . پس همگی اتفاق نظر پیدا کردند که امور را در اختیار ایشان قرار دهند . آیه الله صدر نخستین فردی بود که محل برگزاری نماز جماعت خود را به ایشان واگذاشت و خود نیز به او اقتداء فرمود .

ایشان پس از وفات آیه الله حائری مجددا همراه رفیق و همکار بزرگوار ، آیه الله حجت مصائب و مشکلات فراوانی را متحمل گردیدند ، چون هدف حکومت

وقت ایران بر آن قرار گرفته بود که هیات علمی و نظام موجود حوزه علمیه قم را پراکنده سازد و اجتماع طلاب را به تفرق و پراکندگی مبدل سازد. در اجرای این هدف شوم، شیوه های مختلف و اسلوبهای متعددی را به کار گرفت. گاهی طلاب را به صورتهای دسته جمعی و گاهی متفرق، دستگیر می کرد، و آنان را بدون هیچ نوع جرم و خطا، به زندان می افکند. نظام سربازی اجباری را در حق آنان به کار می بست و با وجود این نوع تضییقات و شیوه های ظالمانه، این دو بزرگ تمام این مسائل و مصائب را با ناراحتی و تاثیر فراوان، تحمل می نمودند و طلاب را به صبر و بردباری فرا می خواندند. مسائل رابه حالت اولیه خود برگرداندند. او و همکارانش موقعیتهای بسیار شدیدی را تحمل نمودند که طلاب و فضلاء آن روز قم همه آنها را در خاطر دارند و با دیده اعجاب و شگفت به آنها می نگرند.

دوران مرجعیت

پس از رحلت آیه الله مؤسس مردم به ایشان و همکار عزیز و بزرگوارشان، آیه الله حجت مراجعه نمودند و از آنها درخواست رساله کردند، با اینکه رساله عملیه ایشان چاپ گردید و ایشان جزو زعمای علم و یکی از مراجع دین و از بزرگ مدرسان حوزه علمیه قم قرار گرفتند، ایشان درس اصول و فقه را تدریس نمودند که در جلسه درس او نزدیک به ۴۰۰ نفر از طلاب و فضلاء می نشستند. در تشویق آنان، شیوه ها و اسلوبهای خاصی به کار می گرفتند، به حدی که توانستند تعدادی از بزرگان و رجال حوزه علمیه قم را تربیت و آماده سازند. ابو الزوجه

بزرگوار ایشان ، مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی (ره) تقلید از ایشان را اجازه داد . و احتیاطات خویش را به ایشان ارجاع داد . کسانی که آیه الله قمی را می شناسند ، و شدت ورع و پرهیزگاری او رامی دانند ، بهتر می دانند که او کمتر به کسی اطمینان و اعتماد می ورزید ، و هیچگاه به سرعت و سادگی تصمیم نمی گرفت ، مادام که اساس و پایه ای پیدا نمی شد ، سخنی به زبان نمی آورد و حقیقتی را مورد تایید قرار نمی داد . « (۳)

اخلاق و ویژگیها

هر کدام از مراجع بزرگوار خصوصیات اخلاقی ویژه ای داشته اند ، افزون بر آن تعهدات و تقیدات عمومی که از اسلام و معارف الهی دریافت می نمودند .

شخصیت مورد نظر ما ، از طبع بلند ، نیت پاک ، اخلاص کامل در عمل ، سعه صدر برخوردار بود و در امر دین و پیشرفت آن و در رسیدگی به امور مسلمین ، به ویژه مستضعفان و دردمندان فوق العاده ساعی و کوشا و دارای همت بلندی بود . او دارای ذوق خاص و شور و شوق فراوان به ادبیات عرب بود ، و اشعار و سروده هایی نیز داشت که حاکی از عمق تبحر ایشان در آن مقوله می باشد .

او در کنار حاشیه بر کفایه الاصول ، کتاب تاریخ اسلام و اشعار و قصاید آموزنده و سازنده در مراثی و مدایح اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را داشت و شعر و ادب او نشان می دهد که او کوچکترین اعتنایی به مقامات ظاهری و وابستگیهای دنیوی و مظاهر اعتباری ندارد .

او مرثیه ای در رثاء مادر مظلومه اش ، حضرت زهراى مرضیه (س) به عربی سروده است که حاکی از سوز دل عمیق و جانکاه او می باشد (۴) . در مورد فاجعه بقیع

وهدم بقاع متبرکه اهل بیت (ع)، سروده است :

لعمری ان فاجعه البقیع یشیب لهولها خود الرضیع و سوف تکون فاتحه الرزایا اذا لم نصح من هذا الهجوع فهل من مسلم لله
یرعی حقوق نبیه الهادی الشفیع

صاحب علمای معاصرین می نویسد :

«این اشعار آن روز در میان ادباء و شعرای بین النهرین شهرتی بسزا یافت و زیاده از صد نفر از شعراء عرب آن را تشطیر و تخمیس نموده و در مجله ها و روزنامه ها درج نمودند ، تا اینکه حکومت عراق از نشر آن جلوگیری و به توقیف روزنامه ها و مجلات تهدید نمود» (۵)

حق استاد

ایشان در رساله حقوق که در استیفای برخی از حقوق آموزگاران و اساتیدمی باشد و در سال ۱۳۲۸ ه . ق در بغداد به چاپ رسانده اند ، در این باره می نویسند :

«حق استادی بسیار سنگین و پرارزش و پراهمیت می باشد . از حقوق اساتید ، تعظیم و تکریم و حسن استماع سخنان ، و مؤدب نشستن در محضر او است ، به حدی که صدای خود را بالاتر از صدای او نبری ، و در محضر او غیبت یا سخن ناروا نگوئی ، واگر از او سخنی به میان آید ، از وی دفاع نمایی و اگر عیبی داشته باشد ، پوشانی . مناقب و فضایل او را منتشر سازی ، با دشمن او همنشینی منمایی و با دوست او دشمنی نکنی ، و این معنی را به خوبی دریابی که استاد است که ترا از ظلمات و تاریکیهای جهل بیرون آورده است و قلب ترا با چراغ معارف و علوم روشن و منور ساخته است .» (۶)

باز به سخن آیه الله حاج آقا

بزرگ تهرانی بر می گردیم ، تا از خصوصیات اخلاقی ایشان سخن گویند :

«ایشان با خصوصیات ویژه ای از دیگر معاصرین تمایز پیدا می کردند و این یک امر عجیب و غریبی نیست ، چون ایشان از یک بیت بزرگ برخاسته اند ، پدر ، جد و برادران همگی دارای چنین خصوصیات و امتیازاتی بودند . او فقیه متضلع ، ادیب بارع ، ورع و پرهیزگار و متقی بود ، بیشتر به دنبال اصلاح امور و ایجاد الفت بودند . هنگامی که در مشهد بودند ، اختلاف و پراکندگی بین مردم به وجود آمده بود ، به حدی که به صفوف علماء نیز سرایت نموده بود . مرحوم آیه الله صدر تنها فردی بودند که توانستند آن اختلافات را به وحدت تبدیل نمایند و صفوف رجال دین را متحد سازند و عوامل اختلاف را از بین بردارند و چنین فضای مسمومی در قم نیز به وجود آمده بود . مرحوم مغفور آن را از ریشه خشکاند و از آغاز نشو و نما در قبر خویش مدفون ساخت . او بسیار متواضع و خاکی بود ، با توده مردم می نشست . به هر که می رسید سلام می گفت .

در مسکن و لباس و شئون زندگی شان و اعتبار ظاهری را رعایت نمی نمود ، بلکه باسادگی و بساطت خود را ممتاز می ساخت . او همیشه این چنین بود ، تا روزی که مرجع تقلید مسلمین گردید ، و یکی از اکابر علماء و مدرسین حوزه قرار گرفتند . باز عادت و شیوه کار او عوض نشد ، و اخلاق و رفتارش تغییر پیدا نکرد . روی همین امتیازات اخلاقی بود که او در قلوب مردم از موقعیت و منزلت خاصی برخوردار بود ، و یکی از عوامل این اقبال

و توجه مردم ، کتمان و پوشیده نگهداشتن اعمال و کارهای نیک و شایسته خود بود ، مگر آن اعمالی که خود به خود ظهور و شهود داشتند ، مانند تاسیس مدارس و تشیید مساجد و روشن ساختن برخی از اماکن مقدسه و تقدیم شهریه به طلاب و دیگر خدمات ایشان . باقیات صالحات فراوانی در مشهد و قم از خود به یادگار گذاشتند که خیلی ها نمی دانند .

ایشان مردم را دوست می داشتند و در درد و آلام آنان متالم و متأثر می شدند . به مشکلات و شکایات آنان گوش فرا می دادند و در پی حل و باز گشودن آنها بودند .

سعی داشتند از نزدیک ترین راهها و بهترین شیوه ها در حل مشکلات آنان سهیم باشند .

من ایشان را از دهها سال پیش از طریق والد بزرگوار و پسر عموی گرانقدرش السید حسن صدر که با ایشان و خاندان صدر محکم ترین روابط را دارم ، می شناختم .

من چیزی را از او و درباره او نشنیده ام که موجب عیب و تعییر وی بوده باشد . از این روایشان در نظر حقیر یکی از آن رجال کم نظیری هستند که زبینه است تاریخ یاد و اعمال ایشان را مخلد و جاویدان در سینه خود ثبت و ضبط نماید . « (۷)

آثار و تالیفات

از مرحوم آیه الله صدر آثار و تالیفات متعددی به جا مانده است ، که شامل فقه ، اصول ، تاریخ ، ادب ، کلام ، عقاید ، حدیث و اخلاق می باشد . از آن میان :

۱-المهدی فی احوال الحجه المنتظر(عج)اثبات وجود وی از طریق اخبار عامه .

۲-خلاصه الفصول فی علم الاصول ، و آن تلخیص فصول شیخ محمد حسین اصفهانی می باشد که در دو جزء

قرار دارد، از دومی آن در سال ۱۳۶۳ فراغت پیدا کرده اند. (۸)

۳-الحقوق، رساله نفیسه ای است که بارها به چاپ رسیده است. نخستین بار در سال ۱۳۲۹ آنچنان که در الذریعه، ج ۷، ص ۴۲ معرفی شده است.

۴-التاریخ الاسلامی، تاریخ فشرده ای است که در سال ۱۳۳۰ دو جلد آن به چاپ رسیده است. (۹)

۵-حاشیه بر العروه الوثقی که در حواشی وسیله النجاه آیه الله اصفهانی به چاپ رسیده است.

دیگر آثار ایشان مخطوط می باشد:

۶-منظومه ای در حج

۷-منظومه ای در صوم

۸-رساله ای در حکم ماء الغساله

۹-رساله ای در تقیه

۱۰-رساله ای در حج

۱۱-رساله ای در امر به معروف و نهی از منکر

۱۲-رساله ای در نکاح و ازدواج

۱۳-حاشیه کفایه الاصول خراسانی

۱۴-حاشیه وسیله النجاه فارسی

۱۵-رساله ای در رد شبهات وهابیهها

۱۶-رساله ای در اثبات عدم تحریف کتاب

۱۷-رساله الحقوق

۱۸-نداء محمد در اخبار خاصه و عامه (۱۲ مجلد)

۱۹-مدینه العلم فی اخبار اهل البيت(ع)

گفتار کوتاه مرحوم خیابانی

مرحوم واعظ خیابانی در «علمای معاصرین به نقل از ریحانه الادب می نویسد :

«شرح کوتاهی را بنا به درخواست نگارنده مرحوم آیه الله صدر نوشته اند :

«اینجانب در رجب ۱۲۹۹ هجری در کاظمین متولد و ادبیات و ریاضیات را نزد اساتیدفن یاد گرفته تا در سال ۱۳۲۸ برای تکمیل تحصیلات دینیه به نجف مهاجرت و در حوزه درس آخوند خراسانی و علامه یزدی حاضر و در سال ۱۳۳۱ به مشهد مقدس مسافرت کرده و چندی توقف نموده و در سال ۱۳۴۷ باز به عراق مراجعت و به فاصله چند ماه والد معظم له خواست بعد از آن باز هم چندی در مشهد و قدری در نجف زیسته اند . اکنون که سال ۱۳۶۱ ه . ق است ، در قم مقیم و مدیر حوزه علمیه قم و مرجع شیعه می باشند . .

یادگارهای ارزنده

از آن بزرگ مرجع تقلید، دو فرزند شایسته به جا ماندند که هر دو از یادگارهای برازنده و ارزنده امت اسلامی به شمار می آیند.

۱- آیه الله سید رضا صدر که امروز یکی از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم می باشند و اخیراً در ماه جمادی الثانیه سال ۱۴۱۵ ه. ق با انبوهی از یادگارهای علمی به رحمت ایزدی پیوست و با تکریم و تجلیل فراوان در قم به خاک سپرده شد.

۲- متفکر بزرگ اسلامی و سیاستمدار نامی، امام سید موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان و جبل عامل که امروز در اثر توطئه غرب ناپدید و مفقود الاثر می باشد. خداوند متعال از مسببین آن خود انتقام بگیرد. او بحق یکی از مفاخر شیعه و یکی از عوامل عز و سربلندی جهان اسلام می باشد. مردم جنوب لبنان و شیعیان آن سامان هنوز هم در فراق او اشک خون می ریزند.

وفات او

ایشان پس از عمری تلاش و مجاهده در راه اسلام، در اثر مرض قلبی در روزشنبه ۱۹ ربیع الثانی سال ۱۳۷۳ ه. ق دار فانی را وداع گفت، و روز رحلت ایشان در قم یک روز استثنائی بود. آیه الله العظمی بروجردی به نماز او ایستاد. در بالای سر رواق حرم حضرت فاطمه معصومه (ع) کنار قبر استاد و مؤسس حوزه علمیه قم، آیه الله العظمی حائری مدفون گردید. فواتح و مجالس عزا و ترحیم در قم و شهرستانهای تهران، خراسان، نجف، کربلا، کاظمین، و در سوریه، لبنان و برخی دیگر از بلاد اسلامی برگزار گردید و شعرا و ادباء در رثای او اشعاری سرودند، که یکی از آن اشعار، سروده سید

محمد حسن آل طالقان ، صاحب مجله معارف بود که به امر آیه الله کاشانی و در حضور ایشان این شعر را سروده اند :

تبت يد الزمان من خؤون يعبث في شمل الهدى و الدين فكم له من ضربه قاضيه تستنزف الدمع من العيون و فعله منكره عادت
على الاسلام بالخسران و الشجون لهفى على الطلاب مذنبى منهم ناعى الردى شيخ ذوى الفنون فقد تولى شملهم ايدى سباء و
كان قبل فاقد القرين (۱۱)

پی نوشتها

۱- آئینه دانشوران ، سید علیرضا ریحان یزدی ، ص ۵۴ تا ۵۶ ، چاپ ۱۳۵۳ .

۲- از یادداشتهای کتبی آن مرحوم پیش نگارنده .

۳- نقباء البشر ، کد معرفی ۱۴۳۵ .

۴- یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۳ ، ص ۶۸ تا ۷۰ ، اثر نگارنده که در سال ۱۳۵۹ ش به چاپ رسیده است .

۵- علمای معاصرین ، ص ۲۱۷ .

۶- رساله حقوق آیه الله صدر ، ص ۵ .

۷- نقباء البشر ، ج ۳ ، ص ۹۴۶ .

۸- الذریعه ، ج ۷ ، ص ۲۳۰ و ۲۳۱ .

۹- الذریعه ، ج ۳ ، ص ۲۳۲ .

۱۰- علمای معاصرین ، مرحوم واعظ خیابانی ، ص ۲۱۶ .

۱۱- یکصد سال مبارزه روحانیت از میرزای شیرازی تا امام خمینی ، عقیقی بخشایشی ، ج ۳ ، صص ۶۸ تا ۷۰- آئینه دانشوران ،
تالیف سید علیرضا ریحانی یزدی ، چاپ قدیم ، ۱۳۵۳ ه . ق ، صص ۵۴ تا ۵۶- نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ، ج ۳ ، ص
۹۴۶- آثار الحججه ، تالیف حججه الاسلام آقای محمد شریف رازی ، ج ۱ ، صفحات ۲۰۱ تا ۲۱۱ ، چاپ جدید- ریحانه الادب
مرحوم مدرس ، ج ۳ ، صص ۴۲۷ تا ۴۲۹ .

۴۸- آیه الله العظمی سید حسین بروجردی (متولد ۱۲۹۲-متوفی ۱۳۸۰ ه . ق)

مقدمه

یکی دیگر از فقهای نامدار عصر اخیر که در نوشتار استاد شهید(ره) نامی از او برده شده است ، مرحوم آیه الله العظمی سید

حسین طباطبایی بروجردی (اعلی الله مقامه الشریف) می باشد . او از تربیت یافتگان حوزه فقهی آیه الله آخوند خراسانی و آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی می باشد .

او فرزند سید علی طباطبائی ، از سلسله طباطبائیان بروجرد می باشد که در سال ۱۲۹۲ ه . ق در بروجرد متولد گردید . و در یک خانواده علم و تقوی و فضیلت رشد

ونما کردند ، سپس در حوزه علمیه اصفهان و اخیرا در نجف تحصیلات خود را تعقیب نمودند .

آیه الله بروجردی ، فقیه بزرگوار و عالم وارسته ای بود که بخش عظیمی از زندگی خویش را در راه پربار ساختن مکتب فقهی اهل بیت عصمت و طهارت(ع)سپری ساخت و در فقه و فقهت مقام بس شامخ و ارج داری را حائز گردید و شاگردان متعددی فاضلی را تربیت نمود که هر کدام مشعل دار فقهت در عصر کنونی می باشند .

چون نگارنده شرح زندگی اجتماعی و سیاسی او را در جلد سوم کتاب یکصدسال مبارزه روحانیت آورده است ، از تکرار آن خودداری می کند ، فقط بخشی را که مربوط به جنبه فقهت این فقیه بزرگوار می باشد ، به صورت اختصار می آورد و به صفحات تاریخ می سپارد .

آیه الله بروجردی شخصیت بزرگ توام با تفکر عمیق و اصیل اسلامی همراه با سجایای اخلاقی ممتاز و برجسته بود که وجود این فضایل اخلاقی به زندگی او یک نوع امتیاز و تشخص خاصی بخشیده بود .

گفتار شهید استاد مطهری

مقدمه

او عاشق فقه و فقهت و دل باخته مکتب پرفیض اهل بیت رسالت(ع)بود و با این دو پشتوانه محکم و قوی ، منشا خدمات و تحولات در حوزه های علمی شد ، به حدی که حوزه های علمی در دوران زعامت او به عالی ترین مراحل شکوفایی و بالندگی خویش رسیدند و فقه و فقهت روح تازه و حرکت جدیدی را آغاز نمود که قبل از او چنین تحرکی را نداشت و این حرکت ، معلول عواملی بود که استاد شهیدمطهری که خود افتخار تلمذ در حوزه فقه و فقهت او را دارد ، در رساله ای که به نام مرجعیت و روحانیت با همکاری جمعی از فضلاء و دانشمندان پس

از رحلت آن فقیه بزرگوار انتشار دادند، تحت عنوان روش فقهی او «این چنین می افزاید:

«یکی از مزایای برجسته معظم له، روش فقهی ایشان بود که شایسته است پیروی شود و فراموش نگردد. این بنده در مدت هشت سال آخر اقامت در قم که مصادف با سالهای اول ورود معظم له به آن شهر بود، از درسهای ایشان بهره مند می شدم. به روش فقاقت ایشان ایمان دارم. معتقدم که باید تعقیب و تکمیل شود.

فقهاء، اسلوبهای متفاوتی در اجتهاد و فقاقت داشتند و اسلوبهای متنوعی به وجود آمده است، به طوری که فقه به دوره های مختلف تقسیم گردیده است، به حدی که خود آیه الله العظمی بروجردی که به تاریخ فقه آشنا بودند و اسلوبهای مختلف فقهی را می شناختند، یکی از مزایا و امتیازاتشان همین آشنایی با روشهای فقهی در شیعه و سنی بود.

فقه را به چهار دوره تقسیم می کردند

۱- دوره ما قبل شیخ طوسی (ره)

۲- دوره شیخ طوسی تا قرن دهم که تقریباً مقارن با عصر شهید ثانی است.

۳- از زمان شهید ثانی تا یک قرن اخیر

۴- در یک قرن اخیر

۱- آشنایی با تاریخ فقه

او با تاریخ فقه آشنا بود و سبک فکریهای مختلف قدماء و متاخرین را می شناخت، بعضی را تایید کرده، به بعضی انتقاد داشت و آنها را عامل انحراف فقه می دانست.

۲- تبصر در شناخت رجال

او بر حدیث و رجال حدیث، تسلط کامل داشت. طبقات روات و محدثین را کاملاً می شناخت و خود یک طبقه بندی مخصوصی کرده بود که بی سابقه بود. با یک نگاه به سند حدیث، اگر خللی در سند آن حدیث وجود داشت، درک می کرد.

۳- آشنایی با مکاتب فقهی

او بر فقه سایر فرقه های مسلمین و روش و مسلک آنان نیز تا اندازه ای محیط بود. کتب حدیث و رجال حدیث را می شناخت.

معرفت رجال حدیث شیعه و سنی از یک طرف، و اطلاع بر فتاوی و فقه سایر فرقه های اسلامی از طرف دیگر، موجب می شد که گاه اتفاق می افتاد حدیثی طرح می شد و ابتدا یک معنی و مفهوم از آن به نظر می رسید، ولی بعد معظم له تشریح

می کرد که این شخصی که این سؤال را از امام کرده ، اهل فلان شهر یا فلان منطقه بود و در آنجا مردم تابع فتوای فلان فقیه از فقهای عامه بوده اند و فتوای آن فقیه این بوده است ، و چون آن شخص در آن محیط بوده و آن فتوی در آن محیط شایع بوده ، پس ذهن وی مسبوق بر چنان سابقه ای بوده ، پس مقصود وی از سؤال این بوده که سؤال کرده و جواب شنیده وقتی که معظم له این جهات را تشریح می کرد ، و به اصطلاح روحیه وی را تحلیل می کرد ، می دیدیم که معنی و مفهوم سؤال و جواب عوض می شود و حدیث شکل دیگری به خود می گیرد .

یا کلمه ای در حدیث بود که در عرف عام امروز یک معنای معین دارد ، ولی با اظهارات معظم له معلوم می شد که این کلمه در محیط خاصی که در آن وقت محل پرورش سؤال کننده دیت بوده

معنی دیگری داشت .

او با تبحری که در اصول فقه داشت ، کمتر مسائل فقهی را بر مسائل شکی اصولی مبتنی می کرد و هرگز گرد مسائل فرضی نمی رفت . گاه به طعنه می گفت که آقایان طلاب منتظرند که یک اصل را گیر بیاورند و دست آویز قرار دهند و به بحث وجدل پردازند .

او با قرآن و تفاسیر آشنایی کامل داشت ، قرآن را هر چند به تمامه حفظ نبود ، امانیمه حفظ داشت . تاریخ اسلامی را دیده و خوانده و آشنا بود .

در نتیجه همه اینها ، جو و محیط را که آیات قرآن در آن نازل شده ، و همچنین فضا و محیطی را که اخبار و احادیث در آن صدور یافته و محیطهایی که فقه آنجاها تدریجا رشد کرده و پرورش یافته کاملاً می شناخت ، و بدیهی است که این جهات به وی روشن بینی خاصی داده بود .

سبک و سلیقه معظم له در فکر و سلیقه حوزه علمیه قم زیاد اثر کرد ، تا حدزیادی روشها را عوض کرد و امیدواریم هر چه بیشتر سبک و روش ایشان پیروی و تعقیب شود ، بلکه تکمیل گردد .

در پایان این نکته را هم اضافه میکنم که معظم له مکرر در ضمن اعتراف به پاره ای از محاسن کتاب حدیثی معروف وسائل الشیعه تالیف شیخ حر عاملی نواقص این کتاب را تذکر می داد و آرزو می کرد که کتابی در حدیث نوشته شود که محاسن وسائل الشیعه را داشته باشد ، اما نواقص آن کتاب را نداشته باشد بالاخره این آرزو جامه عمل پوشید و تحت نظر و مراقبت خود معظم له ، عده ای از فضلاء و طلاب به این کار مشغول شدند و در حدود ده سال طول کشید

تا بالاخره در دو سه سال قبل به اتمام رسید و طبع آن کتاب آغاز شد .

این کتاب موسوم است به تهذیب الوسائل ، خیلی موجب تاسف خواهد بود اگر خدای نخواستہ طبع این کتاب موقوف شود . من هنوز شخصا موفق به زیارت آن کتاب نشده ام ، ولی از قراری که از اهل اطلاع شنیده ام همانگونه است که معظم له آرزومی کرد .» (۱)

توضیح مطلب

نکته ای که استاد بزرگوار در رابطه با تهذیب الوسائل فرموده اند ، اکنون خواسته قلبی ایشان به صورت کامل جامه عمل پوشیده است و نیت پاک آیه الله بروجردی اکنون در کسوت کتاب مفید و جامع ، به نام جامع احادیث الشیعه در چندین جلد تاکنون ۲۲ جلد آن ، هر جلد در ۵۰۰ صفحه به صورت زیبا و کامل چاپ و انتشار یافته است و مجلدات بعدی هم در دست نشر می باشد و نکته ای که استاد شهید در مورد وسائل الشیعه ایراد فرموده اند ، در جلد اول آن به صورت کامل آمده است و به آن نکته افزوده شده است که شیخ حر عاملی صاحب وسائل (رحمت خدا بر او باد) با همه زحمت و مشقتی که در راه تالیف این کتاب در طول ۲۰ سال کشیده است که جزایش با خدای متعال باد! نکاتی مورد غفلت آن بزرگوار واقع شده است که اهم آنها این است که برخی از احادیث را در غیر موضوع خود جا داده است و احادیثی را که از کتب اصول احادیث نقل کرده است ، با رعایت ضبط و خصوصیت کامل همراه نبوده است و گاهی آداب و سنن را به احکام فرعی اختلاط داده است و مواضع را تعیین ننموده است . براساس این انگیزه ها ضرورت تالیف کتاب حدیثی جامع

احادیث الشیعه احساس گردید و به دستور آن بزرگ مرجع ، جمعی از فضلاء مامور انجام این نیت خیر علمی گردیدند که این کتاب با عنایت خاص و توجه زعیم عالیقدر حوزه های علمیه ، مرحوم آیه الله العظمی آقای سید ابو القاسم خویی (ره) به زیور طبع آراسته گردیده است که از سوی مدینه العلم آن حضرت در قم انتشار می یابد .

آثار تاریخی

آثار بنایی و تاسیساتی آن فقیه بزرگوار اسلام در اقصی نقاط ایران و جهان ، متعدد و بی شمار است که از مهم ترین آنها می توان تاسیس مسجد اعظم قم در ایران ، و تاسیس مسجد بزرگ بندر هامبورگ در آلمان ، و حفظ و نگهداری حوزه های علمی ایران و دیگر مناطق شیعه بود که صیت و صوت آن تا کشورهای آفریقائی نیز رسیده بود .

شاگردان او

از حوزه پربرکت فقهی آن فقیه سعید ، افاضل و شاگردان آگاه به اوضاع روز و مسائل جهان برخاسته اند و شاید یکی از پربرترین حوزه ها در اعصار اخیر باشد که گاهی در محفل خود هزار نفر را در بر می گرفت که از نمونه های برجسته آنها می توان وجود استاد شهید آیه الله مطهری و آیه الله منتظری (که در ایام حیات استاد تقریرات درس نماز جمعه استاد را انتشار داده بود) و دیگر معاریف و بزرگان را نام برد که هر کدام از استوانه های علمی و وزنه های فقهی کنونی به شمار می آیند . تعداد شاگردان او را نمی توان به شمار آورد ، چون حوزه درس او یکی از حوزه های غنی و پرجمعیت بود و در طول ۱۵ سال مرجعیت ، دهها تن از آن حوزه فارغ التحصیل شده اند .

تالیفات او

۱-جامع احادیث الشیعه ، در چندین جلد

۲-منجزات مریض

۳-تعلیقه بر اسفار ملا صدرا(به صورت حاشیه بر نسخه شخصی کتابخانه اش)

۴-طبقات رجال

۵-رساله ای در منطق

۶-حاشیه بر کفایه الاصول

۷-حاشیه بر کفایه شیخ طوسی

۸-بیوت شیعه(خاندانهای علمی شیعه)

۹-اسانید کتاب تهذیب ، من لا یحضره الفقیه و رجال کشی

وفات او

او در دوازدهم ماه شوال سال ۱۳۸۰ ه. ق، مطابق ۱۳۴۰ ه. ش در سن هشتاد و هشت سالگی در قم رحلت نمودند که ماده تاریخ آن، جمله ما عرفناك حق معرفتك می باشد. تشیع او یکی از پر شکوه ترین و مجلل ترین تشیعیها در تاریخ اسلام بوده است که تا شعاع چند کیلومتری، علاقمندان و شیعیان صفوف توده ها را تشکیل داده بودند و در فراغ مرجع فقید خود اشک می ریختند. جنازه او در کنار مرقد فاطمه معصومه (س) در راهرو مسجد اعظم قم که با همت و اراده او کمک مسلمانان تاسیس یافته بود، مدفون گردید. (۲)

پی نوشتها

۱- نهضت روحانیت، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲- مرجعیت و روحانیت، ص ۲۳۳- علاوه بر منابع فوق می توان به ویژه نامه مجله مکتب اسلام در سال ۱۳۸۱ و کتاب آیه الله بروجردی تألیف فاضل نامی علی دوانی، و «آیه الله بروجردی به قلم دامادمکریشان حجه الاسلام علوی که از سوی روزنامه اطلاعات انتشار یافته است مراجعه نمود.

۴۹- آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی (متولد ۱۳۰۵-متوفی ۱۳۸۲ ه. ق)

مقدمه

آیه الله العظمی مرحوم حاج سید عبد الهادی بن سید اسماعیل بن سید رضی الدین شیرازی، فقیه پرهیزگار و ثابت و استوار یکی از فقهای نامدار و یکی از ارکان زعامت و مرجعیت عالم شیعه در قرن چهاردهم هجری می باشد.

ولادت و نسب

پدر بزرگوارش آیه الله سید اسماعیل پسر عموی زعیم بزرگ شیعه صاحب حکم معروف تنباکو، آیه الله العظمی حاج میرزا محمد حسن شیرازی (متوفی ۱۳۱۲ ه. ق) و دایی فرزندان ایشان می باشد.

او عالم بزرگ و فقیه نامداری بود که برخی از هیئتهای علمی پس از فوت میرزای شیرازی بزرگ، زعامت و مرجعیت او را پیش بینی و پیشنهاد می کردند و متأسفانه او هفت سال پیش از فوت میرزا، یعنی در سال ۱۳۰۵ از دنیا رخت بر بست و به جوار رحمت او شتافت.

مرحوم میرزا عبد الهادی در سال ۱۳۰۵، یعنی همان سال درگذشت پدر به دنیا آمد و تحت عنایت و حمایت پسر عموی بزرگوار خود، مرحوم آیه الله میرزای بزرگ شیرازی قرار گرفت و هفت سال با او بودند، تا پس از رحلت ایشان، مرحوم آیه الله العظمی سید میرزا علی آقا، فرزند عالیقدر مجدد شیرازی حمایت و تربیت او را برعهده گرفت. او شدیداً به این کودک علاقمند بود و فوق العاده به او محبت و علاقه نشان می داد. مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی که خود ناظر قضایا بوده اند، در کتاب نقباء البشر فی القرن الرابع عشر در حق او و دوران خردسالی او چنین می نویسد:

«من بارها دیده بودم که تا چه حد او را مورد محبت و مهر خود قرار می داد ، به حدی که او را خیلی بیشتر از فرزندان خود دوست می داشت .

«پس جا دارد فردی که درچنین خاندانی به وجود آمده و تحت سرپرستی و تربیت چنین افرادی بزرگ شده باشد، و در آن چنان بیت آکنده از فضیلت و فضایل و مرجعیت و فقاہت به دنیا آمده باشد، انتظار حیازت مقامات عالیہ علمی و اجتماعی را داشت .

او مقدمات علوم و ادبیات را در محضر برخی از فضلاء حوزه سامراء «وسطوح فقه و اصول را از پسر عمه خویش، مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی و آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) فرا گرفت و به دست آن دو بزرگ به پایان رساند، و در سال ۱۳۲۶ هـ. ق از سامراء به نجف انتقال یافت و در دروس عالیہ فقه و اصول اساتید بزرگ حوزه نجف، آیات عظام: شیخ محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعہ اصفهانی، در حکمت پیش اصطهباناتی و در اخلاق پیش میرزا رضا تبریزی شرکت جست و در روایت از شیخ الشریعہ و سید مهدی آل حیدر کاظمی و پسر عمه خویش میر سید علی آقا شیرازی و ملا ملکعلی محمد یزدی نجفی و دیگران موفق به کسب اجازه گردید، و در سال ۱۳۳۰ مجدداً به سامراء بازگشت و ملازم درس مرحوم آیه الله سید میرزا علی آقا شیرازی گردید، و هنگامی که مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) جهت رهبری انقلاب بر ضد انگلیسیها به کربلا- مهاجرت نمود، او نیز به همراه او حرکت نمود، تا اینکه در سال ۱۳۳۷ مجدداً به نجف بازگشت و ملازم درس شیخ الشریعہ اصفهانی گردید و همیشه با او بود، تا اینکه او در سال ۱۳۳۰ دار فانی را وداع گفت و وی مستقلاً تدریس فقه و اصول را شروع

مرحوم سید عبد الهادی شیرازی یکی از اساطین فقه و فقاہت و یکی از صاحبان رای و اجتهاد بود . همه افرادی که او را درک کرده اند ، به ثروت علمی و غنای فضل و معلومات او ، اعتراف نموده اند و به حق ، یکی از پیشروان تحقیق و در طلوعه علمای عصر و فقهای آن روز بود .

خصوصیات و ویژگیها

او در بین فقهاء و مراجع عالیقدر تقلید ، خصوصیات و ویژگیهایی داشت که درتکون آنها عواملی دست به دست هم داده بودند که یکی از آنها ، ذکاوت فطری و استعداد ذاتی خود وی ، و دیگر محیط تربیتی سامراء بود که او در آن محیط رشد و نمود پیدا کرده بود . سامراء در آن روزگار یک مرکز علمی مهمی بود که علماء و بزرگان و نوابغی را تحویل جامعه داده بود . او نیز در بیت رفیع علم و زعامت و مرجعیتی متولد گردید که تمام اسباب و عوامل پیشرفت دینی بر او فراهم و آماده گردیده بود ، و در جهان اسلام نام و آوازه آن بیت و ذکر جمیل و اوصاف حمیده آن انتشار یافته بود . همه این زمینه ها و تشویقها ، عواملی بودند که او را به ارتقاء نردبان فضیلت دعوت می نمودند .

حضور این عوامل مثبت در یک فرد ، او را بهترین نمونه و عالیترین الگو و بهترین مثال از فضیلت و معنویت قرار داده بود که تمام معانی آن در وی حضور و اجتماع پیدا کرده بود ، و شخصیت او را روی یک پایه متین و استوار قرار داده بود ، چون او حجت و نمونه بارزی در لغت ، علوم عربی و مقدمات آن ، منطق ، تاریخ ، حکمت ، تفسیر ، رجال ، حدیث ، فقه و اصول

درآمده بود، و در تمام این موارد او قوی و نیرومند، دقیق و عمیق، همراه ذوق سلیم و زبان گویا، با روشنگری و وضوح واضح و روشن بود. او در عین فقاقت و اجتهاد، یکی از اعلام ادب و شعر و توانا در هر دو لغت عربی و فارسی بود، و در هر دو زبان دارای شعر و سروده بود که اغلب آنها پیرامون اهل بیت(ع) و بزرگواریهای آنان بود.

مراتب علمی

مرحوم آیه الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی، در فقه و اصول، به عالیتترین مراتب رسید و در بین علماء و طلاب با تحقیق و تدقیق نظر، و خبرویت و تبحر اشتها پید نمود. انظار و افکار متوجه او گردید. اقبال و توجه طلاب به درس و بحث او بیشتر گردید. بزرگان و معاریف به درس او رو آوردند و جمعی از نخبگان و فضلاء در درس او حضور پیدا کردند و گم شده خود را در جلسات درس او پیدا نمودند، چون می دیدند او حقایق علمی بلند و افکار ابکار عالی و انظار دقیق و ارزشمندی را با بیانات شافی و وافی ایراد می نماید. در طول زمان تدریس، فضلاء و رجال علم و فضیلت بی شماری از محضر درس او فارغ التحصیل گردیدند. او بیش از سی سال یکی از مدرسین مشهور نجف اشرف بود و در میان خواص اهل علم از عرب، عجم و افغانی، عراقی، ایرانی و دیگر بلاد اسلامی، اهل فضلی پیدا نمی شود که از علم و ورع و تقوی و فضیلت او بهره نبرده، یا ورع و تقوای او را نشنیده باشد.

ورع و تقوی

علاوه بر مراتب فضیلت، خصوصیت دیگری نیز او را محبوب قلب و دارای موقعیت خاص در جامعه، به ویژه بین مؤمنین نیکوکار و اهل دین و تقوی قرار داد، و آن ورع و پرهیزکاری و شایستگی و تقوای ایشان می باشد. او از همان دوران جوانی، با این خصوصیت شناخته شده است، بلکه این خصوصیت را از آباء و اجداد خویش به ارث و یادگاری برده است. او از آن اتقیاء و پرهیزگاران

بود که روحانیت و معنویت و نزاکت و تواضع و دوری از ریاء و تکبر و فخر، و اعراض از دنیا و زخارف آن ضرب المثل بود.

او از آن اوتاد اخیار و زهاد و پاکبازانی بود که جز امر دین و آخرت، چیز دیگری مورد همت و نظرش نبود. نفس خویش را از مطامع این زندگی کنده، و قلب خود را بامحبت خدا و عشق به امور آخرت آکنده و مالا مال ساخته بود. علم را توأم با عمل نموده بود، و گام در راه سعادت ابدی برداشته بود. از این رو او مثل اعلی و نمونه بارز در اخلاق و تربیت و تهذیب نفس بود.

با توجه به مقام علمی شامخ و رفیع، و با توجه به ورع و تقوای صحیح و شدیدش، مردم او را تقدیس و تعظیم می نمودند. نام و آوازه او، روز به روز شهرت و انتشار پیدا می نمود. دلها به سویش کشیده می شد. نماز جماعت او در «مسجد شیخ انصاری در نجف، مرکز اخیار و نیکان و عبادت کنندگان، به ویژه اهل علم و تقوی بود.

هنگامی که آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی در سال ۱۳۶۵ ه. ق به حمت خدا پیوست، زعیم پاک و متقی، آیه الله العظمی مرحوم حاج آقا حسین قمی در سال ۱۳۶۶ ه. ق جانشین و جایگزین او گردید. اتفاق کلمه خواص در ترشیح و کاندیدای مرجعیت و زعامت عامه قرار گرفت، و او را بر دیگران مقدم و مرجح شمردند، اما خودوی گریزان از امور زعامت و مرجعیت بود. او از مبتلاء شدن به امور

و گرفتاریهای مردم فرار می کرد، ولی چه باید کرد؟ مسئولیت بود و اقبال مردم و توجه بیش از حد آنان.

تعداد کثیری از مؤمنین در عراق، ایران و دیگر بلاد اسلامی به محضرش رجوع نمودند و مقلدین از او رساله خواستند تا مطابق آن عمل نمایند. پس رساله اش به چاپ رسید و دستهای خواهنده، آن را به دست گرفتند. بارها و بارها رساله اش تکثیر و تجدید طبع گردید. مرجعیت او رو به گسترش نهاد و زعامتش توسعه پیدا کرد، ولی هرگز این توسعه و گسترش نه تنها او را شاد و مسرور نساخت، بلکه آنچنان که روزی به اینجانب و برخی از یاران در برخی از خلوتهای خویش بیان داشتند، او را متالم تر و پرمسئولیت ساخت...» (۱)

از دست دادن بینایی

او در سال ۱۳۶۹ ه. ق بینایی خود را از دست داد. به این ترتیب موج وسیع حزن و اندوه، نجف و هیات علمی و تمام طبقات آن را فرا گرفت. نگرانی طلاب و فضلاء از آن ناحیه بود که می ترسیدند تدریس و افاضه علم او متوقف گردد، و آنان از علم سرشار و سرچشمه شیرین معارف او محروم گردند. مجرب ترین اطباء چشم را حاضر ساختند. به اتفاق جمعی از کبار علماء و اطرافیان به ایران مسافرت نمودند. در شهرهای مختلف ایران و عراق، با استقبال گرم و بی سابقه مردم روبرو شدند. اشکهای شوق مقلدین و علاقمندان از دیدار او بر چشمها نشست، و درد و غم از ناحیه از دست دادن بینایی بر دلها. در تهران استقبال عظیم و مجلس مهمی به افتخار ایشان ترتیب داده شد

. او مدتی در بیمارستان فیروز آبادی بستری و همچنین در بیوت برخی از تجارمتدین اقامت گزید ، و مشاهیر طبای چشم به معالجه وی پرداختند . امید می رفت که شفا پیدا کند و نور به چشمان مبارکش برگردد . او به زیارت امام رضا(ع) در خراسان و حضرت فاطمه معصومه(س) در قم مشرف گردید . در هر دو شهر ، به ویژه در قم ، با هیاتهای علمی ملاقات نمود و در راس همه ، با فقیه امت ، زعیم عالیقدر شیعه ، آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی دیدار نمود و از ناحیه ایشان کمال تعظیم و احترام و تقدیر را دریافت نمود . او دوباره به نجف بازگشت ، ولی هرگز تدریس و امامت را ترک ننمود ، و در عین نایبانی به امور خود قیام ورزید ، و به انجام واجبات و وظایف خود ادامه می داد . هر چه از استفتائات و مسائل شرعی از اطراف و اکناف می رسید ، برایش خوانده می شد ، و او اشراف و توجه کافی به آنها داشت و پاسخ می داد . مدتی به این منوال امور استمرار داشت ، تا اینکه مجدداً به ایران بازگشت ، به این امید که عملیات مورد اجرای چشم او موفقیتی به دست آورد ، ولی توفیقی حاصل نشد و با نومییدی به نجف بازگشت ، و در عین حال او به خدمات دینی و وظایف مرجعیت استمرار بخشید .

در این مدت تعداد کثیری از مراجع و زعمای دینی یکی پس از دیگری به رحمت خدائال می شدند . معظم مقلدین آنان به او مراجعه نمودند ، تا اینکه بزرگ مرجع جهان شیعه آیه الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۸۰ ه . ق به رحمت

الهی نائل آمد ، اکثر مقلدین ایشان به او مراجعه نمودند . دایره مرجعیت او ناگاه توسعه فراوان پیدا نمود .

آلام و دردهای درونی او در اثر از دست دادن بینایی بیشتر گردید . بارها از خوف الهی واز ترس اینکه مبادا لغزشی پیدا کند و خطایی در قدم او پدید آید ، یا قلم او منحرف گردد ، یا به نام او چیزی پدید آید که او علم و آگاهی ندارد ، گریه می نمود . در اثر این آلام و دردها ، خیلی طول نکشید تا اینکه در شب جمعه دهم صفر ۱۳۸۲ ه . ق سفیر الهی به سراغش رسید و روحش را به سوی معبود قبض نمود . پس عالم دیانت ، یکی از بهترین و شریف ترین زعمای خود را از دست داد . حزن و اندوه سراسر طبقات رجال دین و طلاب علم و طبقات مختلف مردم را فرا گرفت و بر بیگانگان نیز موقعیت حرمت او پدیدار شد . او در مقبره مجدد شیرازی مدفون گردید . فواتح و محافل متعددی از ناحیه علماء و مراجع و گروههای اسلامی برگزار گردید . مجالس ترحیم او تا اربعینش ادامه داشت ، و در اربعین و سالگرد نیز مجالس مهمی تشکیل می یافت ، و مردم در عزای او خون می گریستند . شعراء و ادباء با قصاید و کلمات حزن انگیز ، اشعار و سروده هایی انشاد می نمودند .

آثار و تالیفات

از او آثار و خدمات ذی قیمت و ارزشمندی باقی مانده است که مهم ترین آنها تالیفات و کتابهای اوست :

۱- دار السلام در فروع و احکام که تا ۱۰۰۰ فرع و مساله ادامه پیدا کرده است .

۲- رساله ای در لباس مشکوک

۳- رساله ای در صوم و روزه

۴- رساله ای در نجاسات و مطهرات

۵- رساله ای

۶- رساله ای در اجتماع امر و نهی

۷- رساله ای در حواله

۸- رساله ای در رضاع و شیردادن

۹- رسائل عملیه فارسی و عربی که بارها و بارها چاپ و انتشار یافته است .

یادگارهای او

از او دو فرزند ذکور به نامهای سید محمد علی و سید محمد باقی مانده اند که هر دو از شیفتگان به علم می باشند و دامادهای محترم ایشان نیز سید مهدی و سید کاظم فرزندان علامه سید محمد رضا رفسنجانی مرعشی ، از نوادگان سید اسد الله شیرازی برادر مجدد شیرازی هر دو از فضلاء و بزرگان نجف می باشند که خداوند متعالی آنان را به مرضای خویش موفق بدارد . (۲)

پی نوشتها

۱- در مورد شناسایی شخصیت این فقیه نامور ، جامع ترین تذکره و شرح حال ، نگارش معاصر و هم فکروی ، مرحوم محقق بصیر و دانشمند خبیر ، رجالی نامی حضرت آیه الله حاج آقا بزرگ تهرانی اعلی الله مقامه الشریف بود که با اندک تصرف و اختصار در عبارات از کتاب نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ، ج ۳ ، ص ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۵ ترجمه و نقل به فارسی شد . طلب رحمت به روان پاک و همت عالی و بلندش .

۲- در مورد شناخت بیشتر او به : نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ، ج ۳ ص ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۵ مراجعه شود .

۵۰- آیه الله العظمی حاج آقا سید محمد محقق داماد (متولد حدود ۱۳۲۵-متوفی ۱۳۸۸ ه. ق)

مقدمه

آیه الله العظمی حاج سید محمد محقق داماد ، مرد دانش و تحقیق ، یکی از انجم فروزان فقاها و یکی از فقیهان نامدار شیعه در قرن چهاردهم هجری می باشند که شاگردان برجسته و رجال علمی تربیت کرده او ، امروز نور افکنان اجتماع می باشند و همگی به وجود چنین استاد فرزانه ای افتخار و شکرگزاری دارند .

ولادت

ایشان در یک بیت رفیع علمی و ولائی ، در احمد آباد یزد ، پا به عرصه حیات نهادند . والد عالیقدرش مرحوم حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج سید جعفر موسوی ، یکی از ارادتمندان و شیفتگان مقام شامخ اهل بیت عصمت و طهارت بودند .

بارها به سفر عتبات عالیات تشریف پیدا کرده بودند . در سفر اخیر که با پای پیاده عازم دیار دوست بودند ، روح خداجویش به ملکوت اعلی پیوست و کودک هنوز از مادرمتولد نگردیده بود .

بسیار طبیعی است کودکی که در چنین فضای ولایی و دوستی اهل بیت(ع) چشم و گوش باز نماید ، چگونه بار خواهد آمد ؟ او در ملمات پدر ، تحت حمایت و عنایت مادر پارسا و عفیفه اش تربیت و پرورش می یافت که داغ مادر را نیز به زودی بردل گرفت و با کوله باری از غم و اندوه به تحصیلات مقدماتی پرداخت .

مدت کوتاهی در اردکان بوده ، سپس عازم یزد گردید و پیش اساتید نامداری مانند : مرحوم آقا سید احمد مدرس ، مرحوم حاج سید یحیی واعظ ، مرحوم آقای سید حسن باغ گندمی و مرحوم آقا سید محمد علیرضا حائری به تحصیل مقدمات علوم و سطوح پرداخت و مقداری از قوانین را پیش آیه الله آقای حاج شیخ غلامرضا یزدی تلمذ نمود ، و با اشارت و صلاحدید

وی، شاگرد ساعی و کوشا، عازم حوزه علمیه قم گردید و این مسافرت همراه بدرقه استاد مهربان و طالب کمال دانشجویش توأم بوده است.

مرحوم محقق به برکت استعداد ذاتی و ذوق و شوق فراوان تحصیلی، در طی نه سال اقامت در قم، به مراتب عالیه علمی نائل آمدند. ضمن تحصیل به تدریس و تعلیم نیز پرداختند.

ایشان در سال ۱۳۴۱ ه. ق، یعنی در حدود ۱۶ سالگی به دروس حضرات آیات میر سید علی یثربی کاشانی (م ۱۳۸۰ ه. ق)، مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری (م ۱۳۷۱ ه. ق)، مرحوم حاج میرزا محمد همدانی (م ۱۳۶۵) و آیات عظام شیخ محموداردکانی، و سید ابو الحسن رفیعی قزوینی و مرحوم سید محمد حجت کوهکمری (۱۳۷۲) و سرانجام درس آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری (قدس سره) راه یافته و تلمذ نموده است، و استعداد درخشان خود را در این محاضر منور نشان داده است، و بیشترین بهره را از محضر مبارک زعیم عالیقدر و مؤسس حوزه علمیه قم برده اند، و در اثر احساس لیاقت و استعداد شاگرد، مورد عنایت و توجه خاص استاد عالیقدرش قرار گرفته است، و همین عنایت خاص استاد موجب گردیده است که به افتخار دامادی و مصاهرت وی نیز نائل آید، و این امر بس بود که عنوان جدیدی بر عنوان پیشین وی (محقق) افزوده شده، و آن کلمه داماد است، که به صورت محقق داماد درآمده است.

حوزه درس فعال

پس از ارتحال استاد بزرگوار و مؤسس حوزه علمیه قم، معظم له تدریس در حوزه علمیه قم را شروع و در مدت اندکی، محضر درس وی به صورت مجمع فضلاء و دانشمندان و محل ملاقات

اندیشمندان اهل درد درآمد ، و ایشان از این فرصت عالی ترین بهره ها را برده ، و در تمام ایام به تدریس و تربیت پرداخته اند . روزهایی هم که حوزه تعطیل می شد ، بیت شریف ایشان یک مدرس بزرگ ، و یک جایگاه رفع اشکالات و بحث و گفتگوی فقهی درمی آمد . روزهای جشن و سرور ، یا ایام سوگواری و عزا نیز ، بحث و گفتگوی پربرکت فقهی و اصولی منقطع نمی گردید ، و روح جویای کمال وی هرگز از زلال آب شیرین علم سیراب نمی گشت . از اینرو ، با اینکه ایشان مرجعیت و رفت و آمد و بیا و برو مردمی دیگر مراجع عظام را نداشتند ، و اصولاً علاقه ای نیز به این قبیل امور ، نشان نمی دادند ، رشته ها و وریشه های مرجعیت را از دل کنده و به غارب آن افکنده ، و متمحض در علم و تعلیم و تربیت گردیده بودند ، و این امر شوخی نیست ، ریاضت و مبارزه طولانی می طلبد . . . از اینرو درس ایشان ، مجتهد پرور و مرکز تلاقی افکار و تضارب اندیشه ها بود . در اثر همین تمحض در علم بود که جمعی از زیدگان حوزه به محفل گرم و با صفای وی می شتافتند .

جمع کثیری که نام بردن اسامی برخی از آنان می تواند نمونه بس اندک از بیشترینها باشد . افرادی مانند :

۱- مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی (درس کفایه)

۲- استاد شهید ، آیه الله مرتضی مطهری (اعلی الله مقامه الشریف)

۳- شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی

۴- شهید شیخ عبد الرحیم ربانی شیرازی

۵- شهید امام موسی صدر (رهبر شیعیان لبنان)

۶- شهید آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی

۷- شهید دکتر محمد مفتاح

۸- شهید حاج شیخ علی قدوسی

۹- آیه الله حاج شیخ حسینعلی منتظری

۱۰- آیه الله حاج شیخ علی مشکینی

۱۱- آیه الله سید عبد الکریم موسوی اردبیلی

۱۲- آیه

الله استاد حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی

۱۳- آیه الله حاج سید موسی شیرازی زنجانی

۱۴- آیه الله حاج سید مهدی روحانی

۱۵- آیه الله حاج میرزا علی احمدی زنجانی

۱۶- آیه الله سید کرامت الله شیرازی

۱۷- آیه الله حاج سید ابو الفضل میر محمدی

۱۸- آیه الله شیخ احمد آذری قمی

۱۹- آیه الله حاج سید فخر الدین طاهری شیرازی

۲۰- آیه الله حاج سید نور الدین شیرازی

۲۱- آیه الله حاج شیخ حسین نوری همدانی

۲۲- آیه الله حاج شیخ عباس ایزدی نجف آبادی

۲۳- آیه الله حاج سید جلال طاهری اصفهانی

۲۴- آیه الله حاج سید محمد ابطحی کاشانی

۲۵- آیه الله حاج سید عبد الرسول شریعتمداری

۲۶- آیه الله حاج سید محمد حسین تهرانی (لاله زاری)

۲۷- آیه الله حاج شیخ عبد الله جوادی آملی

۲۸- آیه الله حاج سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی

۲۹- آیه الله حاج شیخ محمد تقی ستوده اراکی

۳۰- آیه الله حاج شیخ حسین مظاهری اصفهانی

۳۱- آیه الله حاج شیخ محمد مؤمن قمی

۳۲- آیه الله حاج سید محمد حسینی کاشانی

۳۳- آیه الله حاج سید علی محقق یزدی

۳۴- آیه الله حاج شیخ محمد علی ذاکری شیرازی

۳۵- آیه الله حاج شیخ حسن شریعتمداری . . .

و جمعی دیگر از بزرگان و معاریف حوزه .

خصوصیات و روحیات

مرحوم آیه الله محقق داماد ، فرد زاهد و پارسا و بسیار صریح اللهجه ، خوش مجلس و شیرین سخن بودند . هرگز به مقامات صوری و مناسب ظاهری اهمیت نمی دادند . از تواضع و ادب خاصی برخوردار بودند . او در ایام ماه رمضان در مسجدبازار قم به وعظ و ارشاد می پرداختند ، و سخنان وی تاثیر عمیقی در دل شنوندگان باقی می گذاشت .

آثار و تالیفات

از آثار عمده ایشان ، حواشی بر العروه الوثقی مرحوم یزدی ، به قلم خودش می باشد . ولی تقریرات دروس فقه و اصول ایشان توسط جمعی از فضلاء جلسه درس ایشان تحریر و تالیف ، و به مرحله چاپ رسیده است .

۱- مباحث حج ، صلوه ، صوم ، اعتکاف ، خمس و قسمت عمده زکات توسط حضرت آیه الله جوادی آملی تقریر و تحریر به چاپ رفته است . دوره کتاب الحج درسه جلد چاپ و نشر و کتاب صلوه نیز . . .

۲- استاد بزرگوار آیه الله مکارم شیرازی دوره درس اصول ایشان را نوشته اند .

۳- آیه الله طاهری اصفهانی ، مبحث طهارت و دوره اصول ایشان را تقریر و تحریر نموده اند .

۴- آیه الله شیخ محمد مؤمن ، بحث صلوه ایشان را تقریر و تحریر نموده اند .

۵- آیه الله جوادی آملی بحث حج ایشان را تقریر و تحریر نموده اند .

فرزندان و اخلاف

از آن بزرگوار ، فرزندان شایسته به جا مانده اند که از میان آنان :

حضرت آیه الله حاج سید علی محقق داماد ، از اساتید حوزه علمیه و عضو محترم جامعه مدرسین می باشد .

و دیگر ، حضرت حجه الاسلام و المسلمین ، جناب سید مصطفی محقق داماد ، عضو هیات علمی دانشگاه ، و عزیز دیگری در

یکی از مسئولیتهای کشوری انجام وظیفه می نمایند .

تاریخ وفات

مرحوم آیه الله العظمی محقق داماد ، پس از عمری تلاش و کوشش در راه انجام وظیفه الهی ، و پس از تربیت جمعی از شاگردان مجتهد و شایسته ، روز چهارشنبه ۲ ذی الحجه الحرام سال ۱۳۸۸ ه . ق بر اثر سکته قلبی ، پس از ۷۵ روز بیماری دار فانی را وداع گفت ، و در مقبره ای از مقابر سمت شرقی صحن مطهر حضرت معصومه (س) با تجلیل و تشییع کم سابقه مدفون گردید . روحش شاد ! (۱)

پی نوشت

۱- منابع و مآخذ : مقاله فاضل محترم ، آقای بیدهدی ، مجله نور علم ، شماره ۵ ، دوره دوم ، ص ۹۶ تا ۱۰۳- آثار الحججه ، ج ۲ ، ص ۶۲- گنجینه ، ج ۲ ، ص ۱۴۲ .

۵۱- آیه الله العظمی سید محسن طباطبائی حکیم (متولد ۱۳۰۶-متوفی ۱۳۹۰ ه . ق)

ولادت

ایشان در سال ۱۳۰۶ ه . ق ، در یک خاندان علم و تقوی متولد شدند . پدر عالیقدرش ، حجه الاسلام والمسلمین علامه حاج سید مهدی حکیم (متوفی ۱۳۱۲) ، و مادرش عقیقه تقیه ، نواده علامه رجالی ، آیه الله آقا شیخ عبد النبی کاظمی ، صاحب کتاب تکمله الرجال می باشد . خاندان حکیم یکی از خاندانهای اصیل و عریق در عراق می باشد که شخصیتهای علمی و اجتماعی بزرگی از آن خاندان برخاسته اند .

اساتید او

او از محضر بزرگان و آیات عظام که ذیلا نام برده می شوند ، تلمذ نموده است :

۱- مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد کاظم یزدی

۲- مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمد کاظم خراسانی

۳- مرحوم آیه الله سید ابو تراب خوانساری

۴- مرحوم آیه الله میرزا حسین نائینی

۵- مرحوم آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی

۶- مرحوم آیه الله شیخ الشریعه اصفهانی

۷-مرحوم آیه الله سید محمد سعید حبوبی

۸-مرحوم آیه الله شیخ علی باقر جواهری

شاگردان ایشان

مرحوم آیه الله حکیم ، بعد از رحلت آیه الله العظمی بروجردی ، مرجعیت عامه وزعامت شیعه را به دست گرفت و در تنظیم امور اداری حوزه های علمی و تاسیس مدارس و تربیت مبلغین ، سعی و کوشش بلیغ مبذول داشت و در غنا بخشیدن به فرهنگ اسلامی ، شاگردانی را تربیت نمود . اینک اسامی تعدادی از شاگردان ایشان ذکر می شود :

آیات و حجج اسلام

۱-شیخ حسین وحید خراسانی

۲-شهید سید اسد الله مدنی

۳-شهید سید محمد باقر صدر

۴-مرحوم شیخ احمد فیاض سدهی

۵-شیخ محمد تقی جعفری تبریزی

۶-شیخ نصر الله شبستری

۷-سید ابراهیم مرتضوی میانجی

۸-شیخ ابو الفضل نجفی

۹-شیخ رضا توحیدی

۱۰-شیخ علی نجفی کاشانی

۱۱-شیخ محمد علی مدرس افغانی

۱۲-شیخ محمد باقر محمودی

۱۳-شیخ عبد اللطیف سماهی حائری ، معروف به تنکابنی

۱۴-شیخ علی طسوجی

۱۵- شیخ قدیر علی ممیز

۱۶- سید محمد حسین فضل الله (رهبر شیعیان لبنان)

۱۷- شیخ محمد مهدی شمس الدین

۱۸- شیخ محمد تقی فقیه عاملی

۱۹- سید حسین مکی عاملی

۲۰- سید سعید حکیم

۲۱- شیخ حسین مشکوری

۲۲- شیخ حسن بهبهانی

۲۳- شیخ حسین معقوق عاملی

۲۴- سید یوسف حکیم

۲۵- سید محمد علی حکیم

۲۶- شیخ مرتضی انصاری (مؤلف زندگانی و شخصیت شیخ انصاری)

۲۷- سید محمد تقی حکیم

تالیفات او

او یکی از موفق ترین مراجع تقلید شیعه در امر تالیف و تصنیف بود . با وجود آن همه مشاغل مرجعیت ، باز دست از تالیف و تصنیف برنمی داشت و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است که به برخی از آنها اشاره می شود :

۱- مستمسک العروه الوثقی : نخستین شرح استدلالی کتاب عروه الوثقی ، که یکی از کتابهای مهم فقهی و متداول در بین مراجع و فقهای شیعه می باشد . مرحوم آیه الله حکیم ، کتاب عروه را به عنوان منبع تدریس قرار داده و آراء و نظرات فقهی خود را ذیل نظریه های صاحب عروه ، به صورت تفصیلی همراه با دلیل خاص خویش آورده است .

۲- نهج الفقاهه در دو جلد : این کتاب حاشیه ای است بر مباحث بیع ، از کتاب مکاسب مرحوم شیخ انصاری . جلد اول در ۴۵۰ صفحه به چاپ رسیده و حدوداً در سال ۱۳۴۰ تالیف شده است . او تا اول عقد مکره ، شرح عبارات مکاسب و تعلیق بر این کتاب است ، ولی از این به بعد تا اول باب خیارات ادامه دارد

، و جلد دوم که مقدار خیلی کمی از آن در آخر جلد اول آمده است ، از اول مباحث خیارات می باشد و هنوز خطی است و به چاپ نرسیده است .

۳-حقایق الاصول : شرح سودمندی است بر کفایه الاصول آخوند خراسانی .

۴-دلیل المناسک : شرح استدلالی مختصری است بر کتاب مناسک حج استادبزرگوارش ، آیه الله میرزا حسین نائینی

۵-رساله فی ارث الزوجه من الزوج که از نخستین آثار قلمی آن عالم ربانی است .

۶-تعلیقه ای بر کتاب ریاض از بحث اجاره تا نکاح

۷-رساله مختصری در درایه

۸-مختصر منهاج الصالحین

۹-حواشی بر نجاه العباد

۱۰-شرح تبصره علامه حلی در دو جلد

۱۱-حاشیه بر رساله صلاتیه که در سال ۱۳۷۱ به چاپ رسیده است .

و دیگر تالیفات و آثار قلمی که در جای خود مبسوطا بیان شده است .

فعالتهای سیاسی او

مقدمه

می گویند از آیه الله حکیم پرسیدند : «نظر شما درباره سیاست و دخالت علماء در آن چیست ؟» او با صراحت تمام فرمود : «اگر معنی سیاست اصلاح امور مردم روی اصول صحیح عقلانی و رفاه حال و آسایش بندگان خدا باشد ، (کما این که ظاهر امر آن است که معنی صحیح سیاست همین باشد)اسلام تمامش همین است و جز سیاست چیز دیگری نیست و علماء غیر از این کار دیگری ندارند . . . و اگر منظور معنی دیگری باشد ، اسلام از آن بیگانه و دور است .» به همین دلیل او در امور جاری سیاسی و اجتماعی دخالت داشت که چند مورد از آنها آورده می شود :

۱-حضور شجاعانه در جبهه

نخستین بار هنگامی که دولت انگلستان به قصد استعمار عراق لشکر خود را در دهانه فاو در خلیج فارس پیاده کرد و هواپیماهای آن دولت ، بمب بر سر مردم بی پناه عراق می ریختند ، استاد آن مرحوم ، آیه الله سید محمد سعید جبوی ، فرمان جهاد و دفاع صادر کرد و خود او شخصا به جبهه ناصریه قدم گذاشت . آیه الله حکیم نیز همراه استاد در التزام او قدم به

جبهه جنگ نهاد و شهامت و استقامت عجیبی از خود نشان داد. اومی فرمود: «در تمام مدتی که در جبهه جنگ بودم، هرگز نترسیدم.»

۲- تکفیر حزب شیوعی و اشتراکی

هنگامی که کمونیستها رخنه فوق العاده ای در تمام دستگاههای عراق کرده بودند و با رهبری عبد الکریم قاسم محیطی پر از وحشت و رعب در همه جا ایجاد نموده بودند، با صدور فتوای معروف الشیوعیه کفر و الحاد قدرت آنان را درهم شکست، و از خطری که عراق و مقدسات آن را تهدید می نمود، جلوگیری به عمل آورد. در مسافرتها مکرری که به هنگام بروز حوادث ناگوار سیاسی به کاظمین و کربلا می فرمود، موجی از تظاهرات سراسر عراق را فرا می گرفت و در چند مرتبه با پیروزیهای چشم گیری قرین گردید.

ضمناً، او پیش از آنکه چهره منحوس حکام عقلی به این روشنی و صراحت، روشن و واضح گردد، و هتاکها و سفاکیهای آن به صورت روز روشن پدیدار گردد، با آن نور الهی و ذکاوت و شعور ایمانی، چهره کریه آنان را علنی ساخت و به ماهیت آنان کاملاً پی برد. (المؤمن ینظر بنور الله)

۳- کمک به جنبشهای آزادی بخش

او در کمک به جنبشهای آزادی بخش اسلامی فعال بود و در همین ارتباط مسلمانان را به کمک و پشتیبانی از برادران مسلمان فلسطینی تشویق می نمود.

اعلامیه های متعدد و مهمی در ارتباط با مساله فلسطین و وحدت مسلمین جهان برای نجات مسجد الاقصی صادر نمود. همچنین موضع دولت عراق را در قبال تظاهرات مردم در محکومیت تجاوز سه گانه سال ۱۹۵۶ م علیه مصر به شدت محکوم کرد و از برگزاری نماز جماعت امتناع ورزید، تا آنکه پادشاه وقت، مجبور به عذر خواهی شد.

وی به سال ۱۹۶۳ م، با حکومت عقلیان به مقابله پرداخت، و با اقدامات خود در دوران عارف، موجب سقوط آنان گردید.

۴- شرکت در نهضت اسلامی ایران

مقدمه

در آن اوج گیر و دار مبارزات روحانیت که از سال ۱۳۴۰ ه. ش با مساله انجمنهای ایالتی و ولایتی شروع شده بود، و در آن روزگار اوج قدرت نظام ستمشاهی که سایه بر شرق و غرب و عرب و عجم افکنده بود، و نیروهای سیا و «ساواک» در اقصی نقاط جهان پراکنده و منتشر بودند، آیه الله حکیم، با شجاعت و صراحت تمام از حرکتهای اسلامی روحانیت ایران، علناً حمایت نمود، و از مواضع حساس آنان، اعلام پشتیبانی کرد. ما ذیلاً چند نمونه از اعلامیه های آن مرحوم را که در مناسبتهای مختلف در این ارتباط صادر نموده است، می آوریم:

الف- تلگراف ایشان به مرحوم آیه الله بهبهانی

بسم الله الرحمن الرحيم ، حضرت آیه الله بهبهانی دامت برکاته ، تهران قبلا به وسیله نامه به حضرت عالی تذکر دادم ، تلگراف و نامه های زیادی از علماء (دامت برکاتهم) و مسئولین ولایات ایران به اینجانب رسیده ، و انزجار مؤمنین راز آن لایحه می رساند . لذا لازم دیدم بدین وسیله مجددا تذکر دهم که به اولیای امور ابلاغ کنید که از تصویب این گونه قوانین کافره که بر خلاف قوانین مقدسه اسلام و مذهب حقه جعفری است ، جلوگیری نمایند . و این مرکز اسلامی را (ایران) که مطمح انظار مؤمنین جهان است ، به رایگان از دست نداده و به طوفان بلاهای گوناگون نیندازند ، و از جریانات اخیر ممالک اسلامی ، عبرت و پند گیرند .

ذلک بان الله لم یک مغیرا نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم و ان الله سمیع علیم

محسن الطباطبائی الحکیم

ب- تلگراف دعوت از مراجع عظام قم

آن مرحوم ، طی تلگرافهای متعدد از مراجع عظام قم برای هجرت به نجف اشرف ، بعد از واقعه تاسف انگیز حمله مزدوران رژیم شاه به مدرسه فیضیه (۱۳۴۲ ه . ش) انجام دادند که متن برخی از آنها چنین است :

قم- حضرت آیه الله آقای . . . دامت برکاته .

حوادث مولمه پی در پی و فجایع غم انگیز به ساحت علمای اعلام و روحانیت قم ، قلوب مؤمنین و متدینین را جریحه دار ، و موجب تاثر شدید اینجانب گردیده است . /و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون/ حضرات علماء ، دست جمعی به عتبات عالیات مهاجرت نمایند ، تا بتوانم رای خود را درباره دولت صادر کنم .

۸ ذیقعه ۱۳۸۲- محسن الطباطبائی الحکیم

ج- محکوم نمودن عوامل فاجعه ۱۵ خرداد

پس از فاجعه دلخراش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه . ش که جمعی از مؤمنین پاکباخته رابه خاک و خون کشاند ، این تلگراف از طرف آن مرحوم به آیه الله آشتیانی در تهران مخابره شد :

تهران- آیه الله آشتیانی دامت برکاته

خبر حوادث خونین ایران را که همواره موجب شدت یافتن زخمهای حوادث گذشته بسیار نزدیک می باشد ، دریافت داشتم . یقین دارم اصرار مسئولین امور در پیروی از سیاست کوبیدن و ارعاب مردم در فاصله های پی در پی ، کاشف از عجز آنها در اداره امور مملکت است . باید از این گونه سیاست بازی بهراسند که به طور قطع آنها را به پرتگاه سقوط مبتلا خواهد ساخت ،

و اندیشه بد دامنگیر صاحبش خواهد شد . نفرت و استنکار شدید ما را به مسئولین امور از این نحو رفتار ناهنجار به عموم
مؤمنین ، به خصوص طبقه روحانیون ابلاغ نمائید .

و لا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون

محسن الطباطبائی الحکیم

اینها مواردی از اقدامات بی شمار و متعدد آن

بزرگوار در مبارزه با ظلم و ستم و دخالت در امور سیاسی و اجتماعی مسلمین بود که به اختصار نقل گردید .

آثار و ابنیه

آیه الله حکیم ، علاقه شدیدی به تاسیس مدارس ، و راه انداختن کتابخانه های مساجد و دیگر بناهای علمی و دینی داشت ، از این رو آثار متعدد دینی از آن بزرگوار به یادگار مانده است . کتابخانه معروف او که به نام مکتبه الامام الحکیم در نجف اشرف تاسیس شده است ، یکی از مجهزترین و مدرن ترین کتابخانه های اسلامی است ، و جالب توجه آنکه این کتابخانه بیش از یکصد شعبه در سراسر عراق دارد . به فرمان این پیشوای بزرگ ، مدارس و مساجد متعددی در نجف اشرف ، بغداد ، بصره و سایر نقاط عراق و دیگر کشورهای اسلامی ساخته شد که همیشه نام آن فقیه سعید را در خاطره هازنده می سازد . مرحوم آیه الله حکیم برای اداره امور مرجعیت خود ، نظم و سازمان خاصی ایجاد کرده بود و برای هر قسمت مسئول معینی انتخاب نموده بود ، و از افراد مطلع در اداره این تشکیلات کمک می گرفت ، به همین دلیل تشکیلات او با نظم خاص و آبرومندی اداره می شد و این امر در نوع خود در تشکیلات روحانیت بی سابقه بود .

فرزندان آن مرحوم

از مرحوم آیه الله حکیم ، فرزندان برومند ، عالم ، و لایق باقی مانده است . آنان در دوران زعامت پدر بزرگوار خود ، از معاونت و یاری او خودداری نکردند ، و پس از رحلت آن بزرگوار ، اغلب آنان به دست دژخیمان نظام علفی به فیض شهادت نائل آمدند ، و خاندان حکیم یکی از کانونهای مقاومت و شهادت در عراق به شمار می آید .

وفات آن بزرگوار

این عالم بزرگوار پس از عمری تلاش و کوشش در راه اسلام و قرآن ، سرانجام در ۲۷ ربیع الاول ۱۳۹۰ ه . ق ، به ملکوت اعلی پیوست ، و در تشییع پیکر پاک او ، صدها هزار نفر شرکت جستند ، و تشییع جنازه او از بغداد تا نجف ، در اثر ازدحام مردم دو روز طول کشید و عملاً به تظاهراتی وسیع علیه رژیم خون آشام بعث عراق مبدل گشت .

نماز ایشان را فرزند برومندش آیه الله سید یوسف حکیم برگزار نمودند . مدفن آن مرحوم در نجف ، در مقبره مخصوص ، جنب کتابخانه خود می باشد . (۱)

رضوان خدا بر او باد

پی نوشت

۱- منابع و مآخذ : مجله مکتب اسلام ، سال ۱۱ ، شماره ۷ ، شماره مسلسل ۱۲۷ ، صفحه ۲ تا ۷- مجله نورعلم ، دوره دوم ، شماره ۱۲ ، ص ۶۲ تا ۸۰- علاوه بر منابع فوق ، می توان از : الذریعه ، ج ۱۴ ، ص ۲۹۶ و ۲۰۹ ، و ج ۶ ، ص ۲۲۱- معارف الرجال ، ج ۲ ، ص ۱۹۲- مشاهیر دانشمندان اسلام ، ج ۴ ، ص ۳۸۹ ، بخش استدراکات- مؤلفین کتب چاپی ، ج ۵ ، ص ۲۱۸- گنجینه دانشمندان ، ج ۷ ، ص ۲۷۶- اختران تابناک ، ج ۱ ، ص ۴۹۲- پندهایی از رفتار علماء اسلام ، ص ۲۳- نهضت

روحانيون ايران ، به قلم على دواني- الامام الحكيم ، السيد محسن الطباطبائي الحكيم- آثار تاريخي آيه الله العظمى طباطبائي
حكيم ، شهيد سيد محمد على قاضي طباطبائي- جامعه النجف ، شيخ محمد تقى فقيه- مجله العالم ، سال سوم ، ٢٦ ربيع الاول
١٤٠٧ ، ص ٣٧- معجم رجال الفكر و الادب في

النجف ، ص ۱۳۱- زندگینامه آیه الله العظمی آقای حکیم ، مرحوم سید عباس اهری- ستارگان درخشان ، ص ۳۳۶ استفاده نمود .

۵۲- آیه الله العظمی ملا علی معصومی همدانی (متولد ۱۳۱۲-متوفی ۱۳۹۸ ه.ق)

گفتار استاد

عالم ربانی و فقیه همدانی ، استادنا الاعظم ، آیه الله العظمی مرحوم آخوند ملاعلی بن ابراهیم معصومی همدانی (قدس سره الشریف) یکی از فقهای نامدار و فرزانه و یکی از فرزندگان فقیه در قرن چهاردهم هجری قمری می باشد .

او همانند همدوره های معاصر خویش یکی از تربیت یافتگان مکتب پربار و حوزه متبرک آیه الله العظمی حائری و یکی از نخستین فارغ التحصیلان آن حوزه مقدسه به شمار می آید او در زهد و تقوی و در تواضع و اخلاص و در ادب و اخلاق آیتی از آیات درخشان و اسوه و قدوه ی اهل علم و کمال و پیشوای اهل یقین و معرفت به شمار می رفت .

ولادت

او در سال ۱۲۱۲ ه. ق در یکی از قراء همدان به نام وفس در دامنه تپه های زیبا و سرسبز سردرود چشم به جهان گشود و در آن طبیعت صاف و ساده صبغه طبیعت و جلاء و زیبائی و صفای آن را به خود گرفت و از همان اوان ولادت ، آثار نبوغ و استعداد در چهره اش نمایان گردید پدرش مرحوم مشهدی ابراهیم معصومی یک کشاورز ساده و معمولی ولی اهل ایمان و تقوی و مذهب بود از این رو او را بعنوان تحصیل علوم شرعی و اخذ تربیت اسلامی پیش یکی از علمای متقی و پرهیزکار محل ، مرحوم آخوند ملا محمد تقی ثابتی (ره) سپرد . او تحصیلات مقدماتی و مبادی علوم را پیش او تلمذ نمود و پس از طی آن مراحل بعنوان تعقیب تحصیلات خویش در اوائل نوجوانی عازم همدان شد و نزد اساتید و علمای بزرگ آنروز همدان ، به یادگیری نحو و منطق و معانی و بیان و علم اصول فقه پرداخت و سپس برای تکمیل مراتب علمی و مدارج کلام

وفلسفه و علوم متعالیه و ریاضیات و هیئت به حوزه علمیه تهران که در آن زمان جزوغنی ترین مراکز حوزوی به شمار می رفت ، رهسپار گردید و در آنجا حدود پنج سال از محضر اساتید فن ، به ویژه حکیم و عارف هیدجی و مرحوم شیخ عبد النبی نوری به تلمذ پرداخت و تحت تربیت روحی حکیم هیدجی قرار گرفت ، طوری که بعدها از این حکیم فراوان یاد می نمود .

پس از ورود آیه الله العظمی حائری به قم در سال ۱۳۴۰ ه . ق ، همانند بسیاری از فضلا و مدرسین شهرستانها به قم عزیمت نمود و به تعلم و فرا گرفتن علوم اسلامی پیش آن عارف ربانی و فقیه صمدانی پرداخت و درست ده سال تمام در عتبه مقدسه قم اعتکاف ورزید تا به مراحل عالیه اجتهاد و فقاقت نائل آمد .

معظم له درست پس از ده سال کسب فیض و دانش از محضر آن استاد بزرگ ، خود یکی از مدرسین سرشناس و یکی از اساتید معتبر و نامور حوزه علمیه قم گردید و حوزه درسی او که شرح لمعه شهیدین را شامل می گشت یکی از حوزه های پرجمعیت آنروز گردید و جمع گرم و پرجاذبه ای را به خود اختصاص داد یکی از تذکره نویسان آن روز مرحوم سید ریحان الله یزدی در کتاب آئینه دانشوران که در سال ۱۳۵۳ به رشته تحریر در آورده است ، از جلسات تدریس آیه الله آخوند این گونه یاد می کند :

«جلسه درسی آخوند ملا علی معصومی همدانی : قبل از آن که من به حوزه علمیه قم بیایم ، مجلس درسی آخوند ملا علی همدانی رونقی بسزا داشته است ، ولی متاسفانه در همین نزدیکی ها معزی الیه به همدان مراجعت فرموده بودند و

من به فیض یابی آن موفق نشدم . »

این گفتار صریح از یک نویسنده بی نظر و بی غرض آن روز نشان می دهد که این جلسات درسی بسیار پرآوازه و مشهور و زبانزد بوده است ، به حدی که پس از سپری شدن این مدت طولانی ، گرمی و حلاوت آن در اذهان و افکار باقی مانده است و همواره با تاسف و تحسر از آن جلسات یاد می شده است .

تقرب پیش استاد

او به علت داشتن استعداد بارز و سعی و تلاش فراوان ، اراده محکم ، حافظه قوی و اخلاق حسنه و رفتار نیک اسلامی ، یکی از شاگردان مورد توجه و عنایت استاد بوده اند . و یکی از نزدیکان استاد نقل می نمودند که آن مرحوم هر وقت نیاز به کشف معنای لغت یا مراجعه به آدرس و سند روایتی را داشتند می فرمودند : «از کتابخانه سیاریا متحرک (مقصود آخوند ملا علی) استفاده شود . »

در سال ۱۳۵۰ ه . ق ، وقتی مردم همدان از محضر مؤسس حوزه علمیه قم تقاضای نمایندگی که آخوند ملا-علی را جهت سرپرستی حوزه علمیه همدان به آن شهر برگردانند ، مرحوم آیه الله حائری با توجه به نیاز مبرم منطقه غرب کشور ، پیشنهاد آنان را با سختی می پذیرد و به آنان می فرماید : من مجتهد عادل را برای سرپرستی شما مردم همدان فرستادم . . . »

با این که در آن ایام در شهر همدان شخصیت‌های بزرگ علمی و فقهی و اجتماعی همچون مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد جولائی و حاج شیخ علی دامغانی و مرحوم سید نصر الله بنی صدر . . . زندگی می کردند ، ولی در اثر حسن خلق و تدبیر و علم وافر مرحوم آخوند معصومی ، زعامت امور دینی

مردم بصورت طبیعی به عهده ایشان قرار گرفت و او مشارالیه با لبنان گردید معظم له جهت فعالیت علمی خویش مدرسه مخروبه آخوند ملا حسین را تجدید بنا نمود و خود در آن مدرسه مشغول تدریس طلاب گردید و جمعی از شیفتگان معارف اهل بیت (ع) را دور خود گرد آورد .

خاطره ای از آن روزگاران

استاد بزرگوار مرحوم آیه الله آخوند ملا علی معصومی در تابستان ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ ، آن ایامی که محض بهره گیری از مکارم اخلاقی و مراتب علمی ایشان در تابستانها به همدان مسافرت می نمودم ، داستانی را تعریف می نمودند که بی مناسبت نخواهد بود در این روزگار وانفسا این سرگذشت حقیقی بازگو شود .

ایشان در مقام بیان مکارم اخلاقی و فضائل روحی استاد بزرگوارش آیه الله آقای حائری سرگذشت بس جالبی را تعریف می نمودند که جای بس عبرت گیری و پند و اندرز ، جهت ما طلاب می تواند باشد و انگیزه نقل او ، ورود یک صدمه روحی از ناحیه برخی از اطرافیان مرحوم آیه الله العظمی بروجردی بود که خودشان رضایت نمی دادند متن واقعه بازگو شود و حقیر نیز متن قضیه را بازگو نمی کنم ، فقط نیت خیر و شاگردپروری توأم با اخلاق استاد عالی قدرش را تعریف می کنم . وی چنین فرمودند :

در آن روزهای نخستین ورودم به شهر همدان ، جمع اندکی از طلاب را آماده درس و اقامت در مدرسه آخوند نموده بودم و امکانات مالی حوزه بسیار ضعیف و در حد صفر بود روزی در همین مدرسه آخوند و در آن حجره (اشاره به حجره ای رو به روی درب ورودی مدرسه) با جمعی از طلاب تازه وارد نشسته و مشغول تدریس مقدمات و مطالب فقه و اصول بودم که خادم مدرسه وارد حجره شد و گفت : فرد تازه واردی از بازاریان اجازه می خواهند

تا به حضورتان برسد . اجازه هست یا نه ؟ گفتم بگو بفرمائید .

دیدم فرد موقر و محترمی وارد شد و سلام گفت و از شخص حقیر جويا شدند . در پاسخ گفتم : بنده خودم هستم . ایشان گفتند : آیه الله العظمی حائری در قم به شما سلام داشتند و امانتی نیز داشتند ، وظیفه داشتم که به حضور شما برسانم . کیسه ای از مسکوکات آن روز را بازگشود و گفت این پول را آیه الله حائری فرستاده اند . گفتم چرا خودشان مصرف نمودند ؟ در صورتی که مصارف ایشان خیلی بیشتر می باشد .

مهمان تازه وارد در پاسخ گفت : من یکی از مقلدین حضرت آیه الله حائری هستم جهت ادای وجوه شرعی و پرداخت سهم مبارک امام(ع) به محضر مبارک ایشان به قم مشرف بودم . ایشان پرسیدند اهل کجا هستید ؟ عرض کردم همدان و به تجارت فرش اشتغال دارم . از وضع زندگی ام جويا شدند ، گفتم بحمد الله وضع زندگی ام نسبتاً خوب و رضایت بخش می باشد و جوهری که به خدمت حضرت تعالی آورده ام از درآمد امسال می باشد . آقا فرمودند به من بگوئید با وجود آقای معصومی در همدان چرا وجوه خود را به اینجا آورده اید ؟ اگر خواستید پاداش بیشتری داشته باشید ، دوباره به محل خود بازگردید و این وجوه را نیز به خدمت ایشان برسانید . گفتم مگر در همدان مجتهدی وجود دارد ؟ من که مقلد حضرت تعالی هستم . فرموده بودند : آری مگر نشنیده ای که آیه الله آخوند ملا علی معصومی تازگی ها در همدان اقامت گزیده اند ؟ شما بهتر است این وجوه را به محضر ایشان ببرید . با این عمل دو ثواب نموده اید : نخست ذمه ات را بری نموده ای ، دوم اینکه به

یک حوزه نو بنیاد کمک مالی کرده ای تا پا بگیرد و راه بیفتد. از این رو اینجانب طبق فرموده مرجع تقلیدم به اینجا آمده ام تا امانت ایشان را به شما برسانم. مرحوم آقای آخوند می فرمودند وجوه ارسالی ایشان قابل توجه بود و آن فرد یکی از تجار سرشناس بود و در بازار داستان را به همکاران خود بازگو نموده بود. به خصوص برکتی که از قلب پاک و نیت راستین آیه الله حائری سرچشمه گرفته بود حوزه همدان را رفع نیاز و بیمه و خودکفا نمود، به حدی که تا امروز که به این مرحله رسیده است که در ماه حدود پانصد هزار تومان پرداختی دارم، شکر خدا را که لنگ و معطل شهریه آقایان طلاب نمانده ام و علتش نیت خیر آن مرحوم بوده است.

چون آن تاجر حامل پیام، ظاهراً نامش حاج پستیچی همدانی از تجار سرشناس همدان بود و در پاسخ افرادی که در بازار همدان علت برگرداندن وجوه را جویا شده بودند، وی نقل فرمایش مرحوم حاج شیخ عبد الکریم (اعلی الله مکانه الشریف) را نموده بودند که چرا با آن قرب مسافت و وجود آیه الله آخوند ملا-علی، وجوه شرعی را به قم حمل نموده ای؟ و به این طریق راه را بر دیگران روشن نموده و تجار و متدینین منطقه، وظیفه شرعی خود را در قبال این حوزه جدید التاسیس شناخته و این حوزه را به نحو احسن تامین و اداره می کردند.

مقامات علمی

مرحوم آخوند ملا-علی از نظر علمی فقیه جامع و رجالی متتبع و مفسر و متضلع بود. علاوه بر مقام فقهی و اصولی کم نظیرشان، با استفاده از حافظه قوی

و نیرومند خویش در شناخت رجال حدیث و آشنائی با معارف قرآن نیز مبرز بودند . همیشه در مباحث تاریخی و فلسفی و رجال ، سخن نو و تازه ای داشتند که بتواند مجلس بحث را در اختیار خویش بگیرند . ایشان فرد بسیار پر مطالعه ، پرکار و زحمت کشی بودند . هر گاه به منزل او وارد می شدی ، او را در حالی می یافتی که کتابی از تفسیر یا رجال و فقه را مطالعه می نمود . یکی از خصوصیات علمی آن مرد بزرگ در این بود که مطالب تازه را برای افرادی که به حضورش می رسیدند بازگو می نمود و از این راه هم مطلب را در ذهن خود تثبیت می نمود و هم نفعی به مهمانش می رساند .

گاهی به شوخی می فرمودند : گمان نمی کنم در شهر همدان کسی به اندازه حقیر مطالعه داشته باشد ، مگر پسر حسین آقا که بیشتر از من با کتاب سرو کار دارند (اشاره به آقای مهندس حسین معصومی ، عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف) . و گاهی به حقیر که آن ایام بیشتر هم خدمت ایشان می رسیدم به شوخی می فرمودند : «فلانی اهل کتاب و مطالعه است و می دانید من هم اهل کتاب را پاک می دانم .» به این ترتیب علاقه و تشویق خود را از کتابخوانی و مطالعه و تحصیل دانش ابراز می داشتند .

ویژگیهای اخلاقی

محاسن اخلاقی و ویژگیهای کمالی ایشان فوق العاده فراوان بود و به جهت همین خصوصیات بود که در اندک مدت هم محبوب خاص و عام گردید ، به حدی که اقلیتهای مذهبی شهر نیز او را از صمیم قلب دوست می داشتند و با او در مسائل انسانی تشریک مساعی می نمودند .

مقامات معنوی

او زاهد واقعی به تمام معنی کلمه بود و این زهد و بی اعتنائی به مال و جاه را از مکتب انسان ساز استادش مرحوم آیه الله حائری فرا گرفته بود او هرگز خود را اسیر دنیا ننمود و همواره سعی داشت زندگی بسیار متعارف و معمولی را داشته باشد و از دافل معیشت برخوردار باشد و از تجمل و اعتبارات ظاهری گریزان بود در این باره بی مناسبت نخواهد بود که داستان واقعی زیر را از زندگی آن عالم ربانی آورده باشیم .

عبای وصله دار

در مدرسه آخوند همدانی بودم ، یک مرتبه چشمم به عبای پاره و شکافته شده استاد بزرگوارم آیه الله آخوند همدانی افتاد که قسمت شانہ چپ آن خیلی شکافدار بود .

چند روز بود که این عبا را در دوش ایشان می دیدم . وقتی ایشان عازم منزل بودند ، دم در مدرسه دور از اغیار جسارتی نمودم و عرض کردم شانہ عبای شما را چند روزی است که پاره می بینم ، اگر اجازه می فرمائید حقیر از قم عبای تابستانی نو و خوبی برایتان تهیه نمایم ؟ آه عمیقی کشید و رو به سمت حقیر فرمودند : آقای عقیقی! همین عبای کذایی هم خیلی زیاد است ، مگر ما می خواهیم چه بکنیم ؟ شما می دانید من درآمد شخصی ندارم . آنچه به دستم می رسد وجوه شرعی و بیت المال است که مال طلاب و اهل علم می باشد و حقیر احتیاط می کنم که در مصارف شخصی خودم خرج کنم آن منزل

مسکونی و زندگی را هم که می بینید مال همسر می باشد و مربوط به حقیر نیست و از بیت المال تهیه نشده است از اینرو اکتفا به این نوع لباس راحت تر و سالم ترمی باشد فردا حساب و کتابی در کار است و نمی توان سهم

امام(ع) را هر طور که میل کشید خرج نمود ...

مرحوم آخوند معصومی بسیار صمیمی و خون گرم بود هر طلبه ای می توانست بدون ملاحظه و رادعی خواسته خود را با او در میان نهد نسبت به واردین از علماء و طلاب که تابستانها به همدان می آمدند ، توجه خاصی داشت و در تامین آسایش آنان در حد توان تلاش و اقدام می فرمود . به خود حقیر چنین فرموده بود : «من حق استادی و تدریس خودم را حلال نمی کنم ، اگر روزی شنیده باشم که وارد همدان شده ای و به مسافرخانه یا این طرف و آن طرف رفته ای . هر وقت و در هر ساعت وارد شهر شدی ، درب منزل من به روی شما باز است مبادا جز خانه یا مدرسه جای دیگری بروید . »

او هرگز از بیان فضیلت دیگران ابا و امتناع نداشت . هر وقت از قم وارد محضرایشان می شدیم ، از حال یکایک مراجع عالیقدر تقلید وقت جو یا می شدند و عناوین مباحث درسی آنان را می پرسیدند و موقع خداحافظی سلام و ادعیه خود را به یکایک آنان بر زبان می آوردند و در غیاب آنان ، فضایل و مکارم اخلاقی آنان را که در دوره جوانی و همدرسی با آنها انس گرفته بود به طلاب بیان می کردند به این ترتیب آنان رانسبت به علما و مراجع موجود ، خوش بین می ساختند . در یکی از این مسافرتها ، سلامی به حضرت امام(ره) داشتند و ایشان نیز پاسخی مرحمت فرمودند که محض یادآوری تحت عنوان تبادل رمز بین دو هم رزم در اینجا می آورم .

تبادل رمز بین دو هم رزم

در آغاز نهضت اسلامی ، یعنی به سال ۱۳۴۱ ه . ش ، درست آن روزهای مطرح شدن لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی

در دوران نخست وزیری اسد الله علم ، نوکرخانه زاد شاه و در طرح مصوبه وزیران ، جمله سوگند به قرآن مجید به سوگند به کتاب آسمانی تبدیل شده بود و هدف آن بود که پاره ای از مکاتب سیاسی و فرقه های ضاله و مضله را نیز داخل کادر حکومتی و کلیدی آن هم به صورت رسمی و قانونی بنمایند و از سوی دیگر با ممنوعیت قانونی انتخابات زنان که در قانون اساسی مشروطیت تصریح به آن شده بود ، مصوبه وزیران بدون شکل قانونی آن که می بایست این تغییر از طریق فراندوم صورت گرفته باشد ، تنها با تصویب وزیران ، انتخاب شدن و انتخاب کردن بانوان را مطرح ساخته بود . نظر روحانیت و علمای اعلام و مراجع عالیقدر قم و شهرستانها ، اعتراض به این هتک حرمت قانون اساسی و تفسیر و تغییرهای غیر قانونی آن و از همه مهمتر خنثی کردن توطئه دخالت فرقه های ضاله در امور کلیدی کشور بود .

که قیام شروع شد آنان اعتراضات خود را بوسیله نامه ، تلگراف ، بیانیه و سخنرانی و راه انداختن تظاهرات ، به گوش دولت و ملت رساندند و پافشاری سختی روی این دو! ۴۸۹ مسئله داشتند . خطبا و گویندگان مذهبی و نویسندگان حملات تند و کوبنده خود را برضد این امر خلاف قانون و خلاف شرع اسلام اعلام می داشتند . در تمام شهرستانها و قراء و قصبات ، جنب و جوش عظیمی برپا شده بود ، از آن نظر که مردم حس می کردندیک توطئه پنهانی و یک کودتای خزنده زیر زمینی در ارتباط با حذف مذهب در امورکشور جریان دارد . چون امارات و نشانه های آن را کرارا دیده بودند . آنان نخست می خواهند

با از بین بردن قانون اساسی که خونیهای دهها و صدها تن از غیور مردان میهن خواه مسلمان بود به صورت رسمی و عملی منویات خود را عملی سازند .

آن روز حرکت متقابل روحانیت بسیار چشمگیر و کوبنده و آگاهانه بود . به حدی که پس از دو ماه مبارزه و تلاش ، در پایان کار ، دولت خود را مجبور دید که مصوبه خویش را لغو ، و اعلام دارد که هیئت دولت تصویب نمود که مصوبه مطرح شده در مورد انجمنهای ایالتی و ولایتی ، لغو و خارج از محدوده قانون می باشد . و هیچ نوع ترتیب اثر داده نخواهد شد .

در این گیر و دار سیاسی و بحبوحه مذهبی و مردمی ، همگان ابراز تنفر و انزجار تمام داشتند و می کوشیدند که با این پیش آمد ناگوار مبارزه و مخالفت داشته باشند . تمام مراجع عالیقدر و روحانیون عالیمقام پیشاپیش مردم بودند ، ولی موضع گیری ها و اعلامیه ها و تلگراف های حضرت آیه الله العظمی خمینی (ره) حال و هوای دیگر ورننگ و جلای خاص خویشتن را داشت . بیانات کوبنده ایشان در سر جلسه درس و تلگرافهایی که بین ایشان و دولت رد و بدل می شد ، بالاخره تلگرافی که به شاه مخابره نمودند ، همه و همه گویای این حقیقت بود که ایشان با چه عزم و اراده و با چه صلابت و شجاعتی قدم به میدان نهاده اند و چگونه پافشاری جدی دارند ، به حدی که دولت وقت پس از پاسخ نخستین به تلگراف ایشان ، از جواب دادن به دیگر تلگرافهای معظم له طفره رفت ، در حالیکه به دیگر تلگرافها جواب می داد و ارشاد عوام الناس و توده ها را وظیفه آنان تعیین می نمود و از این قبیل تحقیرها و

مجموع گفتگوها و تلگرافها، هر کدام بحث مفصل و مقوله بسیار وسیعی را می طلبد که در تاریخ مبارزات روحانیت، به ویژه در کتاب نهضت دو ماهه روحانیت، تالیف آقای علی دوانی منعکس می باشد و طبعا خوانندگان نکته سنج، مرور و عبوری هر چند به اجمال، بر حوادث آن روزها داشته و دارند.

در آن ایام بحرانی و در آن هنگامه تبلیغات طرفین که بذرهای انقلاب اسلامی امروزی بر سرزمین دلها پاشیده می شد، در آن روزهای سرنوشت ساز که موج گردبادهای شدید و غلیظ سیاسی اوج گرفته بود، ما طلاب مبتدی و تازه کار به عنوان تبلیغ و منبر یا صحیح تر جهت تمرین منبر و سخن، به همدان یا اطراف آن شهر قدیمی و باستانی می رفتیم و از محبتها و عواطف مردم نجیب آن سامان بهره مند می شدیم و شاید یکی از دلایل عمده روی آوردن طلاب و اهل علم به آن شهر، حضور شخص آیه الله العظمی آخوند ملا-علی معصومی و اقامت آن بزرگوار در آن شهر بود. چون ایشان طلاب مهمان را بیش از حد مورد مهر و محبت و عنایت پدران خود قرار می دادند و در مواقع گرفتاری به کمکشان می شتافتند و راهگشای بن بستهای آنان بودند.

در یکی از همین سفرهای تبلیغی وقتی از همدان باز می گشتم، حضرت آیه الله آخوند مطابق سلیقه همیشگی و اخلاقی خود فرمودند: وقتی به قم رسیدی، از قول اینجانب به همه آقایان علماء و مراجع بزرگوار، فردا بفرد سلام می رسانید و هنگامیکه با آیه الله حاج آقا روح الله خمینی (سلمه الله تعالی) دیدار داشتی، جمله ای هم به شوخی از قول اینجانب به ایشان برسان و

آن جمله این است بگو که ملا علی گفت :

«ابوذر! کمی آرام و قدری یواشتر!» همین و بس .

از همدان برگشتم ، سرما و برف شدید زمستانی آن را پشت سر نهادم ، به حوزه علمیه قم رسیدم . هوای قم نیز سرد بود ، ولی بازار اعلامیه ها و تلگرافها و سخنانها گرم و گرمتر و شدت این گرما در حول و حوش کانون انقلاب و حرکت و موتور فعالیتها و جوشهای انقلابی داغتر و آتشبارتر از هر جای دیگر کشور بود . آیه الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی در مسجد اعظم ، طرف صبح درس فقه می فرمودند . ظاهرا بحث بیع و معاطاه و مکاسب بود . جلسه مملو از شیفتگان معارف اسلامی ، شاید بیشتر از هزار نفر در درس می نشستند . پس از یک ساعت تدریس ، سپس قرائت حمد و سوره به روح آیه الله بروجردی که قبرش در راهرو مسجد اعظم ، قرار دارد ، نعلین خود را می پوشیدند و نوعا پیاده و تنها راه می افتادند و گاهی هم سوار تاکسی . دم درب مسجد در کنار مقبره آیه الله بروجردی ، خواستم پیام آیه الله همدانی را رسانده باشم .

چون تا دم درب ، مراجعات و رفع اشکالات درسی و توضیحات لازم فقهی ادامه داشت . ایشان پس از رفع اشکالات ، با طمانینه و آرامش به طرف درب حرکت می کردند .

و مشغول قرائت حمد و سوره می شدند . سپس راه می افتادند . هنگام قرائت حمد و سوره بود . جلو رفتم و سلام عرض نموده و گفتم : من از همدان می آیم ، حضرت آیه الله آخوند ملا-علی ، سلام شفاهی به حضرت عالی داشتند و به اینجانب ماموریت دادند که پیام کوتاه او را

نیز شخصا به محضر حضرت عالی برسانم .

فرمودند : چه پیامی ؟

گفتم : فرمودند وقتی خدمت آقا رسیدی سلام مرا می رسانی ، به ایشان بگوئی :

«ملا علی گفت : ابوذر کمی آرام!» ایشان پرسیدند : آقای آخوند حالشان خوب بود ؟

عرض کردم : الحمد لله . فرمودند : شما باز به همدان باز می گردید ؟ گفتم : آری ، ولی چندماه دیگر در ماه رمضان . فرمودند : هر وقت به خدمتشان رسیدی ، ضمن ابلاغ سلام ، از قول اینجانب به محضر ایشان می رسانی که فلانی می گفتند :

«سلمان! کمی حرکت ، کمی قدم به پیش!» همین و بس .

این دو جمله پر معنا و پرمحتوا ، از دو شخصیت روحانی و بزرگوار آن روز ، به صورت رمزی تبادل پیدا کرد . هنگام بازگشت به همدان ، متن پیام را به محضر آیه الله آخوند رساندم . ایشان تبسم کردند و بس و چیزی نفرمودند .

ولی حالا- در تجزیه و تحلیل آن ، پی می بریم که محتوای تاریخ شیعه را در درون خود و در بطن همین چند کلمه کوتاه و رسا جا داده اند که بیانگر قرنهای زندگی و تلاش و مجاهده مسلمین می باشد . روح بزرگوار هر دو شاد و قرین رحمت باد

پایگاه روحانیت غرب کشور

حضرت استاد آیه الله العظمی آخوند ملا علی معصومی همدانی ، حقیقتا و بدون اغراق و مبالغه ، یکی از برجستگان جهان دانش و فضیلت بودند که سیمای ایشان ، سیمای صالحان و رفتار و کردارشان ، رفتار اصحاب رسول الله (ص) بود . ایشان مظهر کامل فردی بودند که به مصداق من یذکرکم الله رؤیته دیدار و ملاقاتش انسان را به عالم معنی و عرفان و مظاهر الهی می کشاند و به سهولت و راحتی فرد را

در عوالم معاد و آخرت سیر می دهد و به ترک دنیا و جلب مسائل بازدارنده آخرت جذب می نماید .

ایشان از شاگردان برجسته مؤسس حوزه علمیه قم ، مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی بودند . از نظر علم و دانش همپایه و همردیف دیگر مراجع عظام و آیات معروف حوزه علمیه قم و نجف و هم بحث و هم درس با اغلب آنان بودند و گاهی برخی از بزرگان او را از نظر حضور ذهن و داشتن حافظه نیرومند و قوی به دیگر معاصران خود ترجیح می دادند و تقلید او را توصیه می نمودند . گرچه خود آن عالم ربانی و فقیه صمدانی به طور قطع و جزم دور از این گونه مسائل و زمینه سازیهای ظاهری بودند ، و بیزار و فراری از کسب هر نوع مقام و هر نوع منصب و عنوان بودند . ایشان مرتب این سروش الهی و این سرود غیبی را سر میدادند :

تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا

(این سرای آخرت را برای کسانی آماده ساخته ایم که در این دنیا برتری جوئی و مفسده انگیزی نداشته باشند .)

او مطرح ساختن خویش را حتی در عالم والای مرجعیت و شاخص دستگیری کردن از ایستام آل محمد (ص) را نوعی برتری جویی و برتر اندیشی می انگاشتند و بارهامی فرمودند : «به هر کدام از این رساله های علمیه موجود که پخش و انتشار یافته اند عمل کنید ، مبرء از تکلیف و مسقط ذمه است و نیازی به چاپ رساله دیگر نیست و هر چه علاقمندان و مقلدین فراوان او در منطقه غرب اصرار داشتند که رساله اش را به چاپ برسانند ، او مانع می گشتند و می فرمودند : «نیازی به

صرف بیت المال و خرج سهم امام(عج) را در این مورد نمی بینم . من مسائل جدیدی ندارم که در این رساله ها نیامده باشد . فقط در چند مسئله با مراجع معاصر(سلمهم الله تعالی) اختلاف نظر دارم .

خواستاران آن مسائل ، آنها را می توانند شفهاها پرسند و جواب بگیرند . «از مسائل موردنظر او ، پاک بودن اهل کتاب و کافی بودن غسل جمعه از وضو و چند مسئله دیگر بود) ، و تا آخر هم اجازه چاپ رساله ندادند .

عشق به استاد

نمی دانم در وجود ذی جود مرحوم آیه الله العظمی حائری چه خاصیت ویژه و چه اکسیر حیاتی و نشاط معنوی نهفته بود که اغلب معتکفان حلقه درسش را عاشق واله و سودائی خویش نموده است نوع فارغ التحصیلان مکتب درسی او دائم در ذکر خیر او و همیشه بازگو کننده ثناء جمیل او بوده اند ، بویژه استاد بزرگوار مرحوم آیه الله العظمی آخوند ملا علی همدانی(قدس سره الشریف) .

درست است که علاقه به استاد ، یک نوع علاقه به فطرت و عشق به کمال و جمال خدادادی و فطری می باشد که همگان در درون خویش در راستای کمال جویی چنین علاقه ای را دارند ، ولی این عشق و علاقه درونی در وجود شاگردان و تربیت یافتگان مکتب او مبدل به عشق شور انگیز و سوز درونی گشته بود که همیشه شعله سر می کشید و از درون به فریاد و تحسین وامی داشت . آنان همگی از استاد بحث می کردند و جلسه ای نبود ، مگر آنکه ذکر خیر او را تکیه کلام خود قرار داده باشند و طبق علاقه خاص و منحصر به فرد خودشان ، یاد و ذکر خیری از استاد عالیمقام خویش ، مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری داشته باشند

ایشان در ایام متبرکه که رمضان منبری نمی رفتند ، مگر آنکه با تصریح یا با استفاده و کنایه ، فضیلتی از فضائل اخلاقی او را بیان کنند . جلسه درسی پیش نمی آمد ، مگر آنکه به یاد استاد ، کلامی ، بیانی ، خاطره ای را بیان کنند . او نه تنها عاشق استاد ، بلکه عاشق منسوبین و وابستگان و اولاد و فرزندان رشید استادشان نیز بودند . فرزند بزرگوارشان آقای مهندس حسین معصومی نقل می نمودند : گاهی از تابستانها اتفاق می افتاد که مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری (اعلی الله مقامه الشریف) یا حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج مهدی حائری ، یادگارهای ارزنده حاج شیخ به همدان یا دره مراد بیک می آمدند و مهمان ما می شدند . بارها دیده بودم پدرم با آن همه سن و سال و با آن همه عظمت و وقار ، که هزاران نفر دست او را می بوسیدند و توتیای چشم خودمی نمودند ، از سر تواضع و علاقه به استاد و مراد خویش و به یاد آن عزیز از دست رفته ، به دست نور دیده های آن مرحوم بوسه می زدند و به این ترتیب در قبال مقام استاد تواضع و فروتنی و حق شناسی خود را اعلام می داشتند . وقتی در غیاب آنان از آقامی پرسیدم ، در پاسخ می فرمودند : من عطر استاد را از فرزندان استادم استشمام می نمایم و به خاطر استادم از دست یادگارهای او بوسه برمی دارم . این یک امر عجیب در زندگی آن مرد پرهیزگار بود . بارها می فرمود مرحوم حاج شیخ همانند پدر دلسوز از ما طلاب مراقبت می نمود . او فریفته دنیا و مقام و منصب نبود و انسان متواضع و خاکی و فروتنی بود . مثلاً گاهی پیش

می آمد که آن مرحوم عرقچین در سر برای خرید نان سنگک به نانوائی محل می رفت و در صف نانوائی می ایستاد و به نوبت نان خود رامی گرفت ، با آنکه خادم و علاقمند فراوان داشت . آری اینچنین بود که در قلب مردم جا داشت ، و اینگونه می زیستند مردان خدا و سالکان الی الله .

عبادت و تهجد

مرحوم آیه الله آخوند معصومی ، مرد خدا ، اهل دعا ، حلیف خلوت و جلیس تهجد و انیس جلوت بود او این سیر و سلوک باطنی و عرفانی را از استاد بزرگوارش مرحوم عارف ربانی و سالک صمدانی ، آقای حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی فرا گرفته بود . استادی که همیشه به او ارادت می ورزید و ذکر جمیلش ، همیشه بر سرزبانش بود .

گرچه این مقوله از زندگی او شهره آفاق و ورد زبان مردم متدین همدان و منقطه غرب کشور می باشد ، در عین حال بی مناسبت نیست موردی را که خود شاهد و ناظر آن بوده ام-به اصطلاح ، درایت است و نه روایت ، روایت است نه حکایت- جهت شماخواننده عزیز تعریف نمایم تا هم تکرار معنویت و یادآور ذکر محبوب ، و هم یادواقعہ ای از زندگی آن بزرگ بوده باشد .

در یکی از تابستانهای سال ۴۳ یا ۴۴ ه . ش بود که در همدان بودم ، ظهر روزپنجشنبه استاد بزرگوار موقع مراجعت به منزل فرمودند : عصر ساعت ۳ و ۴ ، جهت افتتاح مسجد نو بنیاد کبوتر آهنگ ما را دعوت کرده اند و وسیله هم می آورند ، شما هم اگر علاقه داشته باشید یکی دیگر از شهرهای ما را ببینید ، می توانید همراه ما باشید .

اینجانب که حضور در محضر آن عالم ربانی را بسیار دوست می داشتم

و از خداوند متعال چنین فرصتی را می طلبیدم ، منتظر ماندم . ساعت موعود ، تعدادی اتومبیل کرایه دم در مدرسه آماده شد و حضرت آیه الله نیز تشریف آوردند و جمعی از شاگردان ، یاران و اصحاب او ، مانند حجج اسلام : مرحوم آقای شیخ علی انصاری و شیخ رضانصاری و دکتر مقصودی و شیخ احمد مروج و سجادی و . . . نیز حضور پیدا کردند ، که مجموعاً متشکل از ۱۵ و ۱۶ نفر بودیم ، به اتفاق راه افتادیم . اهالی متدین کبوتر آهنگ ، مشتاق زیارت آقا ، تا چند کیلومتری شهر همدان به استقبال شتافته بودند تا ایشان را با تجلیل و تکریم هر چه با شکوهتر به شهر خود وارد سازند . مردم روی کامیونها و وانت بارها و اتوبوسها به انتظار ایستاده بودند و با سلام و صلوات و پخش قرآن از بلندگوهای نصب شده بر اتوبوسها به استقبال آمده بودند . آنان پشت سر جمع ما راه افتادند ، ولی در نزدیکی های کبوتر آهنگ غوغا و هلهله عجیبی بود . اگر اغراق نباشد تمام مردم شهر بیرون آمده بودند . مسجد نو بنیاد در اوایل دروازه شهر قرار داشت . آیه الله و یاران حدود ساعت ۵ وارد مسجد شدند . یکی از وعاظ معروف همراه ، به منبر تشریف بردند و از احساسات گرم مردم و از زحمات و مساعی بانیان مسجد تقدیر و تشکر شایسته به عمل آوردند و نماز مغرب و عشا را پشت سر آیه الله آخوند به اتفاق مردم میزبان و خون گرم ، باشکوه خاص برگزار نمودیم تا اینکه ما را به منزل یکی از محترمین شهر راهنمایی کردند که جمعی از علما و اخیار و

اعیان شهر نیز در آن منزل با شکوه دعوت داشتند . در هوای مناسب و لطیف تابستانی همدان در فضای آکنده از صفا و معنویت ، تدارک خوبی دیده بودند و سفره را در ایوان پهن کرده بودند . جمعی از اعیان شهر حاضر بودند . شام صرف شد و شکر خدا و دعا به عمل آمد . مردم مشتاق شهر به آسانی محضر آیه الله آخوند را ترک نمی کردند . به هر ترتیب بود ، با تاخیر فراوان موقع استراحت فرا رسید . حدود ۲۰ و ۲۵ رختخواب در همان محل شت بام پهن کردند . کم سن ترین فرد گروه ، حقیر پر تقصیر بود که بی رختخواب ماندم ، ناچار آخرین رختخواب را به زور نزدیک رختخواب استاد جا دادند ، ولی با توجه به طی مسافت و فشاری که در موقع استقبال وارد آورده بودند و با توجه به صرف غذاهای طبیعی محلی و صرف دوغ و ماست دهاتی خوشمزه و تازه ، و با توجه به هوای لطیف و دلنواز کبوتر آهنگ ، وقتی دوستان سر به بالین بردند ، از خروپف برخی و ناله و زاری برخی دیگر و از خواب اصحاب کهف جمعی مشخص بود که نماز صبح جمعی مورد تهدید قضا و فوت قرار خواهد گرفت . شاید اگر دعاها و تهجد حضرت استاد نبود ، حقیر نیز یکی از آن نخستین ها بود که نمازش قضا می شد .

حدود ساعت ۳ نصف شب بود که زمزمه های عارفانه و دعاهای آرام بخش و دلنواز حضرت استاد مرا از خواب بیدار نمود . دیدم ایشان در کنار رختخواب خود روبه قبله نشسته اند و مشغول دعا و ذکر می باشند . تا بیدار شدم فرمودند : آقای عقیقی !

خوب شد

بیدار شدی ، می خواستم ظرف آبی را فراهم کنی تا وضو بسازم . پائین رفتن من در تاریکی مشکل است و اگر چراغ روشن شود رفقا بیدار می شوند . فوراً به حیاطپائین آمدم و آفتابه را از تلمبه چاه پر ساختم و به پشت بام رساندم استاد وضو ساختند و مشغول نماز شب شدند . با خضوع و خشوع و طمانینه کامل راز و نیاز را ادامه دادند و تانزدیکی های صبح مشغول نماز و دعا بودند . زمزمه های روحبخش العفو ، العفو او هنوزهم در گوشها موج می زند و تسلی دهنده جان است . صبح شد ، پیش از نماز واجب آن ، دو رکعت نافله اش را انجام دادند ، سپس به آرامی اذان و اقامه گفتند و نماز صبح را شروع نمودند . حقیر نیز اقتدا کردم و چند نفری هم از جمع یاران بیدار شدند و خود رابه نماز جماعت رساندند پس از انجام نماز و ادای تعقیبات به رختخواب رفتیم و استراحت به اصطلاح خواب قیلوله . دم طلوع آفتاب دیدم صدای یکی از خواب ماندگان از اصحاب آقا بلند شده است : حضرت آیه الله! حضرت آیه الله! زودباش آفتاب دارد می زند زود باش نماز قضا نشود! . . .

گفتم : ای غافل! خودت را بیدار کن! زاهد شب و شیر روز و مرد تهجد و عبادت ساعتها است که بیدار و هوشیار است .

این قصه را تعریف نمودم ، یک مورد بسیار جزیی از آن همه تهجدها و راز و نیازهای آن عالم ربانی و فقیه صمدانی بود که نگارنده ناظر و شاهد آن بود . خداوند متعال قبرش را پر نور و روانش را شاد و روح پرفتوحش

را دعاگوی ما نیز قرار دهد!

تأثیر سخن

او در صدر منبر و خطابه، همانند منابر مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتی از جذبه خاصی برخوردار بود و مستمع را تحت تأثیر بیانات سبحانی خود قرار می داد. او در ایام ماه رمضان در مسجدی که در جوار منزل وی و نزدیکی های مقبره بابا طاهر در همدان قرار داشت، اغلب از نهج البلاغه سخن می گفت. وقتی خطبه همام را با آن لحن سوزان و بیان شافی از عمق دل بیان می داشت، هم خود در بالای منبر گریان بود و هم صدای شیون حضار از پای منبر به آسمان بلند می شد. مسجد یکسره ناله بود و زاری و سوز و گداز و نوعاً منبر ایشان یک ساعت و نیم یا دو ساعت بدون ایجاد خستگی به درازا می کشید. مسجد او مالا مال از جمعیت بود. گاهی جهت تهیه جا، چند ساعت جلوتر راه می افتادند. در ایام ماه رمضان، فروش جا یک امر معمولی در مسجد بود، و تعدادی هم مستمع ثابت و همیشگی بودند که جانمازهای پهن شده آنان نشانی از تحجیر تلقی می شد. مکبر نمازش، داماد بزرگوارش آقای حاج حسین آقای خیاط بود که در تقوی و زهد و عبادت، نمونه بود.

طبع شعر

مرحوم آخوند معصومی علاوه بر فقاہت و اجتهاد، دارای طبع شعر و ذوق خاصی بود و در مناسبتها از شعر و عرفان، سخن به میان می آورد و گاهی تک بیتي ها را چاشنی سخن خود می نمود. او سروده هائی دارد که با تخلص فنا «انشاء می نمود. از نمونه اشعار او بنا به نقل حضرت آقای صابری همدانی (دام عزه العالی) شعر معروف دل باشد که می گوید:

به خرابات روم بهر پرستاری دل به بر پیر

برم شکوه ز بیماری دل اشک من سرخ رخم زرد شد و موی سفید چه کنم چاره چه سازم ز سیه کاری دل؟ خواب هرگز نکند آنکه دلش بیدار است ما نکردیم شبی صبح، ز بیداری دل ای فنا! چاره دردت نتوان کرد مگر اشک خونین و دعای سحر و زاری دل

بارها این شعر را زمزمه می کرد:

به ذره گر نظر لطف بوتراب کند به آسمان رود و کار کبریای کند

یا:

اولماز اولاً گول تیکان، تیکان گول گر ایستسن آغلا، ایستسن گول

(یعنی ممکن نیست گلی خار، یا خاری گل شود. اگر خواهی خنده نما، یا خواهی گریه کن.)

حاضر جوابی و بدیهه گویی

ایشان در محاورات از حضور ذهن و بدیهه گویی خاصی برخوردار بودند.

روزی در حضور شادروان علامه امینی که مهمان شهر همدان بوده است، یکی از ۴۴۹ روحانیون سرشناس آن شهر لب به شکوه می گشاید که در این شهر چه کارهای مفید و عام المنفعه ای را به نفع مردم انجام داده ام، ولی مردم همدان به سراغ آخوند ملا علی رفته اند و مرا تنها گذاشته اند.

مرحوم آخوند بالبداهه، در آن محضر لب به سخن گشوده و می گوید: «آری!

فلانی راست می گوید. مردم ایران نوعاً بی وفا هستند و قدر زحمات را پاس نمی دارند.

کشور ایران را عمر خلیفه ثانی فتح نمود، ولی مردم او را رها نموده و دور علی(ع) را گرفتند! «این سخن، با توجه به نام او که علی بود، دارای کنایه و تشبیه لطیف و ظریفی می باشد.

خصوصیت مجلس او

از خصوصیات مجلس او این بود که شنوندگان را متحول می نمود و مستمع را به یاد خدا می انداخت. به قول آقای ذکائی، تا در حوزه جاذبه شخصیت ایشان بودی، یاد خدا بودی. اینکه می گویند نشستن نزد عالم و نگاه کردن به چهره او ثواب دارد، از همین لحاظ است که چیزهایی هست چشیدنی و دیدنی، نه گفتنی و نوشتنی.

ملخص کلام آنکه در مورد آیه الله آقای آخوند جمله ای است که یکی از همشهریان فاضل و مونس او، ذکائی می نویسد: «آیه الله آقای آخوند ملا-علی همدانی، مردمی ترین، خاکی ترین، بی تکلف ترین مرجعی بود که می شود تصور کرد.

درخانه اش به روی همه باز بود واقعا مظهري از لا یشغله شان عن شان بود . او مردی آزادمنش بود .

آیه الله شبیری می نویسد: «مرحوم آخوند ملا علی، جامع، متواضع و کم نظیر بود.

هیچگاه به خاطر مقام خواهی و ریاست طلبی با رقبایش در نیفتاد و حتی از آنان به نیکی و احترام خاصی یاد می کرد.»

ایشان قبل از استخاره نوعا این دعا را می خواند: «بسم الله الرحمن الرحيم . اللهم! ۵۰۰ انی اسئلك بحق فاطمه و ایها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها ، اسئلك ان تصلى على محمد و آل محمد . اللهم صل على محمد و آل محمد و اجعل لی خیرا .»

اساتید او

او از محضر جمع کثیری از بزرگان کسب علم و دانش نموده است که اسامی برخی از آنان به این ترتیب میباشد .

۱- آیه الله میرزا عبد الرزاق محدث حائری

۲- آیه الله شیخ علی گنبدی (۴ سال در همدان)

۳- آیه الله شیخ علی دامغانی

۴- آیه الله حاج میرزا محمود آقا مدرس کهگی معروف به رضوان (۵ سال در تهران)

۵- آیه الله حکیم آخوند ملا محمد هیدجی (معقول و فلسفه در تهران)

۶- آیه الله شیخ عبد النبی نوری

۷- آیه الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (اخلاق و عرفان)

۸- آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری (به مدت ۱۰ سال ، اصول و فقه)

بیشترین بهره علمی را در معقول از حکیم هیدجی و در منقول از محضر شریف استاد اخیر الذکر داشته است .

جمعی از شاگردان او

از محضر او جمع کثیری از پویندگان معارف اسلامی بهره جسته اند و تدریس ایشان از سال ۱۳۴۰ ه . ق تا اواخر عمر که سال ۱۳۹۸ بوده باشد ادامه یافته است یعنی درست به مدت ۵۸ سال مدام در حال تدریس و پرورش طالبان علم بوده اند . تدریس ایشان در اواخر مختص تفسیر ، فقه و اصول بود و از جمع شاگردان فراوان ایشان می توان :

۱- آیه الله حاج سید محمود طالقانی (ابوذر زمان)

۲- آیه الله شهید دکتر محمد مفتاح (پایه گذار وحدت حوزه و دانشگاه)

۳- آیه الله حاج شیخ حسین نوری همدانی (مؤلف کتب اسلامی فراوان و از مدرسین عالیقدر حوزه علمیه قم)

۴- حجه الاسلام و المسلمین و حاج میرزا حسن نوری (از وعاظ محترم قم)

۵- آیه الله مرحوم حاج شیخ علی اوسطی (از مدرسین)

۶- آیه الله حاج سید احمد خسروشاهی تبریزی (از آیات و مجتهدین تبریز)

۷- آیه الله آقای حاج شیخ محمد حسین بهاری (از آیات و مجتهدین همدان)

۸- آیه الله حاج شیخ علی انصاری (امام جماعت همدان)

۹- حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا رضا انصاری (امام جماعت و عالم بزرگوار همدان)

۱۰- حجه

الاسلام و المسلمین آقای سید باقر سجادی (امام جماعت همدان)

۱۱- حجه الاسلام و المسلمین آقای حسین احمد مروج (یکی از وعاظ و گویندگان همدان)

۱۲- آیه الله حاج شیخ احمد صابری (مؤلف کتاب ولایه الفقیه و الحج . یکی از مدرسین عالیقدر حوزه قم)

۱۳- آیه الله حاج سید صادق شریعتمداری تبریزی (یکی از آیات و حجج شهر ری)

۱۴- حجه الاسلام و المسلمین آقای شیخ احمد رحمانی واعظ همدانی (مقیم تهران ، از وعاظ شهر تهران)

۱۵- حجه الاسلام و المسلمین آیه الله سید مصطفی هاشمی (از آیات و حجج همدان)

۱۶- آیه الله شیخ محمد علی دامغانی (از آیات و حجج همدان)

۱۷- حجه الاسلام و المسلمین شیخ حسن جورکانی (از آیات و حجج همدان)

۱۸- حجه الاسلام و المسلمین شیخ شهاب الدین ملایری (از آیات و حجج ملایر)

۱۹- حجه الاسلام و المسلمین شیخ نوح معروف به عرب (از مدرسین عالیقدر همدان)

۲۰- حجه الاسلام و المسلمین شیخ علی اصغر باقری همدانی (از مدرسین همدان)

۲۱- عبد الرحیم عقیقی بخشایشی (مؤلف ناچیز کتاب و کوچکترین همه آن بزرگان)

آثار و تالیفات

با توجه به اشتغالات فراوان مرجعیت و گرفتاریهای وقت گیر آن ، که مجال تالیف و تصنیف را سلب می نمود در عین حال ایشان در ایام فراغت به تالیف و تحقیق نیز پرداخته اند که این تالیفات را می توان نام برد که متأسفانه هیچکدام به حلیه طبع آراسته نشده اند .

۱- رساله در اجتهاد و تقلید .

۲- رساله در حالات صحابی معروف ابو بصیر .

۳- رساله در لباس مشکوک .

۴- رساله در قاعده لا ضرر و لا ضرار .

۵- رساله در عصیر عنبی و زبیبی و ثمری .

- ۶- رساله در کلام نفسی .
- ۷- رساله در اطراف احوال اصحاب اجماع .
- ۸- رساله در اسرار الصلوه .
- ۹- رساله در اربعین حدیثا .
- ۱۰- رساله در حبط و تکفیر .
- ۱۱- رساله در بیان عده کافی .
- ۱۲- حاشیه بر رساله انیس النجاه .
- ۱۳- حاشیه بر العروه الوثقی سید یزدی .
- ۱۴- تقریرات فقه و اصول آیه الله حائری .
- ۱۵- دیوان اشعار و سروده ها .

خدمات اجتماعی و فرهنگی

آثار فرهنگی و اجتماعی متعددی از آن عالم ربانی به یادگار مانده است که به چند نمونه از آن باقیات صالحات اشاره می‌کنیم:

۱- تربیت شاگردان: خدمات تعلیمی و تدریسی ایشان در خور نگرش و توجه می‌باشد ایشان در طول نیم قرن از عمر تدریسی خویش، دهها نفر از پژوهندگان معارف الهیه را تعلیم و تربیت داد. شاگردان و اخلاف علمی و تربیتی آن بزرگمرد الهی، یکی از آثار ماندگار آن مرجع عالیقدر می‌باشند که اسامی جمعی از آنان در بخش شاگردان گذشت.

۲- تاسیس حوزه همدان: ایشان در پایه گذاری حوزه علمیه همدان و راه اندازی آن و تاسیس کتابخانه وابسته آن به استادش مرحوم آیه الله حائری تاسی نموده و گام جای گام ایشان نهاد.

۳- تعمیر مدرسه مخروبه آخوند: ایشان از نخستین روزهای ورود به همدان، به تعمیر و مرمت مدرسه مخروبه آخوند ملا محمد حسن بن حسین مختاری متخلص به مجرم همدانی (متوفی ۱۲۷۵ ه. ق) صاحب مصائب العلماء (خطی موجود در کتابخانه غرب همدان) همت گمارد و آن را در سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳ (ه. ش) بازسازی نمود و به نام خود بانی اصلی مدرسه، «آخوند» اشتهار یافت. ازدیاد طلاب و توسعه و گسترش حوزه همدان ایجاب نمود که برخی از همسایگان نیکوکار مدرسه، مانند مرحوم حاج جواد کرمانشاهی را وادارد که حیاط وسیعی را به مدرسه واگذارد که در آن حیاط اهدایی، ساختمان حجره ها و رواق وسیع کتابخانه غرب همدان پی ریزی گردید.

۴- تاسیس کتابخانه غرب: در کنار توسعه و مرمت مدرسه آخوند، در سال ۱۳۳۲ ه. ش اقدام به احداث کتابخانه مجهز و وسیعی نمودند که هم اکنون یکی از اعتبارات منطقه غرب به شمار می‌آید و حقیر تفصیلا

در کتاب زیر بنای تمدن و علوم اسلامی شرح آن را آورده ام ، و اجمال مساله آن است که یکی از یاران جوان و اهل ذوق آیه الله آخوند ، به نام حاج میرزا علی صفر ذکاوتی قراگوزلو (متوفی ۱۳۳۱ ه . ش) متخلص به زمزم ، از وضع اسفبار کتابخانه عارف شهیر و عالم حکیم میرزا محمدجعفر کبوتر آهنگی (مجدوب علیشاه همدانی ، ۱۱۷۱-۱۲۳۹ ه . ق) آگاهی و نگرانی داشت ، چون خود را از متولیان آن کتابخانه بود . در وقفنامه کتابخانه مجدوب آمده بود که مجتهد زمان در همدان می تواند اعمال اشراف و نظارت بر آن بنماید . به اشارت آقای آخوند(ره) ، شادروان ذکاوتی همتی شگرف نمود و بازمانده آن کتابخانه پیشین ۴۰۰۰ جلدی را که در آن زمان یک گاری ورق بیش از آن نمانده بود ، از بویو کشاباد کبوتر آهنگ به حوزه علمیه آخوند انتقال داد و با کار طاقت فرسای فنی و کتابشناسانه ، از آن مورقات ۴۰۰ نسخه خطی نفیس بازسازی کرد که اینک در فهرست کتابخانه مزبور شناخته شده است و همان پایه و مایه کتابخانه ای گردید که اینک با افزایش کتابهای چاپی و خطی دیگر و با اهدای مجموعات برخی از معاریف همدان ، از جمله ۲۰۰۰ جلد اهدایی خود آیه الله آخوند همدانی و مراجع دانشگاهی و جز آنها ، امروز در حدود ۱۵۰۰۰ جلد کتاب چاپی به زبانهای عربی ، فارسی ، انگلیسی ، و غیره دارد و به مثابه بزرگترین و معتبرترین کتابخانه حوزه عملیه همدان شناخته شده و از مصادیق بارز «ان آثارنا تدل علینا» می باشد .

گفتاری از کتاب زیر بنای تمدن و علوم اسلامی اینجانب که در سال ۱۳۴۲ ش پس از بازدید از آن کتابخانه نوشته شده است

۵!۵! این کتابخانه در سه طبقه با بهترین لوازم بنا در وسط صحن مدرسه واقع شده است و بنای آن در سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ ه. ش به اتمام رسیده و در رده کتابخانه های بزرگ روز تنظیم و تاسیس گردیده است و هم اکنون ۱۴۰۰۰ جلد کتاب نفیس در رشته های مختلف دارد که از نفیس ترین کتابهای آن، رساله های فلسفی ابو علی سینا و فارابی به خط خودشان می باشد. آقای دکتر جواد مقصودی، فهرست جامعی بر این نفایس نگاشته اند. « (۲)

۵- ایجاد و راه اندازی مجله ماهانه پیک اسلام: یکی دیگر از خدمات ارزشمند و فرهنگی آن بزرگ مرجع تقلید، تاسیس و راه اندازی مجله علمی و اسلامی پربار «پیک اسلام» بود که به مثابه ارگان حوزه علمیه و کتابخانه غرب همدان به سرپرستی ایشان و زیر نظر هیئت تحریریه و با تلاش و کوشش مدیر محترم کتابخانه آقای دکتر جواد مقصودی تاسیس و انتشار می یافت. این مجله که به سبک مجله ماهانه مکتب اسلام حوزه علمیه قم بود، از دی ماه ۱۳۴۱ تا دی ماه ۱۳۴۲ استمرار و انتشار یافت و مجموعاً شش شماره از آن منتشر گردید. حقیر در آن مجله و زین چند مقاله داشت که یکی از آنها ترجمه وصیتنامه علامه حلی (ره) به فرزندش فخر المحققین و دیگری ترجمه مقاله شیخ محمود شلتوت در مورد به رسمیت شناختن مذهب جعفری و چند مقاله دیگر بود. این مجله نوعاً از نویسندگان فاضل منطقه غرب و از اساتید حوزه علمیه قم و نجف تامین مطلب می نمود.

۶- تعمیر و تاسیس مساجد و تکایا: شاید دهها مسجد و حسینیه و حمام در شهرستانها و قراء و قصبات تابعه همدان و کرمانشاه و حومه، مستقیم

یا غیر مستقیم با اشاره و عنایت آن بزرگوار تاسیس یا تعمیر یافت که آمار آنها از عهده نگارنده خارج می باشد و تعداد آنها هم کم نیست .

چند داستان شیرین

۱- توتیای چشم

از نوادر قصه ها و شنیدنیها که از استاد بزرگوارش مرحوم حاج شیخ عبد الکریم نقل می نمودند ، این بود که مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند :

«چشم درد شدیدی به من عارض شد ، به حدی که توان مطالعه و نوشتن را از من سلب نمود . مطالعه و نگارش را کنار گذاشتم و به معالجه و درمان پرداختم ، ولی این ناراحتی همچنان ادامه داشت ، تا آنکه فصل تعطیلی رسید و با قطار عازم زیارت و عتبه بوسی ثامن لحجج حضرت امام رضا(ع) شدم و در نیتم بود که از خداوند متعال توسط آن بزرگوار شفای درد چشمم را مسئلت نمایم . اتفاقا با جمعی از زائرین دهات آذربایجان که با شور و شوق فراوانی عازم زیارت بودند ، هم کوبه شدم . بی آنکه زبان همدیگر را بدانیم ، در بین راه یک مرتبه به نظرم رسید که خوش قلب تر و پاکتر و خالصتر از این زائران کسی را پیدا نخواهم کرد که عازم زیارت آقا باشند . اینان یکسال با تمام زحمات طاقت فرسا کار می کنند و بیل می زنند و شخم می کنند و اندک درآمدی را که پیدا می کنند ، گرانبهاتر و ماندنی تر از زیارت آقا ثامن الحجج(ع) چیزی برای خود نمی دانند و دسترنج حلال خود را صرف زیارت می نمایند . چه بهتر از غبار خاک پای اینان استشفاء نمایم . به همان نیت ذره ای از زیر کفش یکی از این زائرین را به چشم کشیدم ، بی آنکه او خود توجه داشته باشد . خداوند متعال از عنایت ثامن الحجج از همان

لحظه درد چشم را از من برط رف نمود و تا آخر عمر هم نیاز به عینک پیدانمودم . «

آقای آخوند می فرمودند : مرحوم حاج شیخ تا اواخر عمر می توانستند از فاصله دور به مطالعه کتاب پردازند ، بی آنکه نیازی به عینک داشته باشند .

این سرگذشت را آن مرحوم با یک حال و خلوص خاصی بیان می فرمودند که شنونده را تحت تاثیر قرار می داد و این مورد را یکی از عنایات الهی در حق آن استادبزرگوار توصیف می نمودند .

۲-تفرس به سنت

از نوادر حکایات زندگی خود آن مرحوم هم این است که می فرمودند : «روزی مرد مؤمنی از اهالی شمال که ظاهرا کارمند دولت در همدان بودپیش من آمد و اظهار داشت من فرزند و خلفی ندارم ، تقاضا دارم از خدا بخواه ، فرزندی به من کرامت فرماید که سخت در طلب فرزند هستم ، ولی نمی دانم چه کارکنم ؟ » مرحوم آقای آخوند می فرمودند دلم به حالش سوخت ، یک مرتبه جرقه ای درذهنم برق زد و سخنی به زبان آوردم که نه در کتابی دیده بودم و نه در معالجات اطباءسراغ داشتم ، فقط نوعی تفرس و تیمن نسبت به سنت پاک پیامبر بزرگوار اسلام(ص)بود . آنگاه که خداوند متعال می خواهد نطفه زهرای مرضیه منعقد گردد ، از سوی خداوند متعال به پیامبر خودش ابلاغ می گردد چهل روز از همسر و خانواده خودش دوری گزیند و پس از چهل روز به سراغ خدیجه برود . این جدایی و فاصله انداختن لابد نکته ای را در برداشته است . به این مرد سائل گفتم : من دعا می کنم ، در ضمن روشی را هم تیمنا به تو یاد می دهم تا طبق آن رفتار نمایی . امیدوارم خداوند

متعال ترا میوس نکند . به او گفتم :

وقتی به شهر خود برگشتی ، چهل روز از همسر خود جدایی اختیار کن ، هرگز به سراغ او نرو ، ولی پس از نماز و دعا با وی همبستر شو . امید است خداوند متعال فرزندی به تو عنایت فرماید . اگر فرزندی پسر شد ، نام او را «محمد» بگذار .

سالی گذشت ، روزی از درس برگشته بودم ، دیدم چند جعبه پرتقال را در دالان منزل گذاشته اند و رفته اند . از مشهدی صفر (خادم منزل که پیرمرد باصفایی بود) پرسیدم ، گفت یک نفر با ماشین آورد و اینجا گذاشت و چون شما نبودید گفت عصر برمی گردم . . . منتظر بودم ، دیدم همان آقای است که یکسال پیش از من دعای اولادخواسته بود . گفتم خوش آمدید! این پرتقالها برای چیست ؟

گفت این پرتقالها محصول باغ خودم و شیرینی فرزندم محمد است ، که پارسال مرا ارشاد نمودی و طبق فرموده شما عمل کردم و خداوند متعال در اثر دعای خیر شما فرزندی به من عنایت فرمود ، شیرینی و تحفه آن را برای شما آورده ام .

مرحوم آقای آخوند می گفت : نماز گزاردم و شکر خدا را بجا آوردم که خداوند متعال درخواست فرد مؤمنی را عملی ساخته است .

این قصه یکی از نوادر حکایات و سرگذشتهای آن عالم ربانی و عارف صمدانی بود که از این سری قصه ها و عجایب در زندگی او فراوان وجود داشت .

اخلاف و فرزندان

آیه الله آخوند همدانی سه فرزند ذکور به نامهای حسین و حسن و محمد ، و چند داماد همدانی داشت .

۱- حسن معصومی ، در پیکار با رژیم ستمشاهی در سال ۱۳۵۳ و پس از مدتی زندانی بودن به شهادت رسید .

۲- محمد معصومی که

هم اکنون یکی از دبیران خدمتگزار در همدان می باشد .

۳-مهندس حسین معصومی ، فاضل و هم اکنون مدرس تاریخ و فلسفه علم در دانشگاه صنعتی شریف ، و دانشور و پژوهشگر و ویراستار دقیق و فرزانه معاصر می باشد . ایشان ایامی مسئول و سر دبیر مجله نشر دانش بود .

علاوه بر پسران نامبرده ، دارای چند دختر هستند و دامادهای محترم ایشان ، افراد متدین و نیکوکار همدانی می باشند که خداوند بر توفیقاتشان بیفزاید .

وفات او

سرانجام این عالم بزرگ و مرجع عالیقدر منطقه غرب کشور ، پس از یک بیماری شدید که جهت مداوا به انگلستان برده شد ، در ۳۱/۴/۱۳۵۷ ، مطابق شعبان ۱۳۹۸ دیده از جهان فرو بست . پیکر پاکش جهت دفن به همدان انتقال داده شد و در مسیر راه به همدان ، با استقبال و احترام فوق العاده مردم رو به رو شد و در همدان تشییع فوق العاده و باشکوهی از جنازه ایشان به عمل آمد و دوستان انقلاب اسلامی ، به برکت این پیکر شریف ، تظاهرات وسیعی را بر ضد رژیم طاغوت راه انداختند . پیکر پاکش در قبرستان عمومی شهر مدفون گردید . بر سنگ مزار او ، آیه الله العظمی مرعشی نجفی اینگونه نبشتند : هذا مغرب شمس العلم و الحکمه و التقوی ، رجل الرجال و الدرایه ، بطل الحدیث و الروایه ، طود الفضل و جوهر الفقه ، فقه الاصول و اصل الفروع ، الحبر الجلیل و البحاثه النقاد النبیل ، بانی المدرسه الدینیة ببلده همدان و القائم باحیاء حوزتها العلمیه و تاسیس مکتبتها المنیفه و المربی فی حجر تربیته جماعه من الاعاظم و الاعلام . . .

بالاخره ذوقی شاعر معاصر و خوش ذوق همدان ،

در رثاء و تاریخ وفات او ، سرودند :

در دامن الوند که شهر همدان است ز آیات خدا «آیتی امر عیان است «آخوند» لقب ، نام علی ، مظهر تقوی در علم و یقین ، چشم و چراغ همگان است (۳)

گویند پیش از وفات ، برخی از علاقمندان از او خواسته بودند که اجازه دهند مقبره خاصی جهت وی تدارک ببینند . آن مرحوم ضمن رد این پیشنهاد فرموده بودند :

می خواهم باران رحمت الهی ، همراه قبر دیگر مؤمنان ، مستقیم بر قبرم بیارد و مانع و رادعی نداشته باشد .

از این رو قبر او در جوار دیگر قبور مؤمنین در قبرستان عمومی شهر و در دروازه قرار دارد و حقیر موفق به زیارت و استرحام آن شده است .

پی نوشتها

۱- مجله نور علم شماره ۴۶ سال دهم دوره چهارم صفحه ۶۹ .

۲- زیر بنای تمدن و علوم اسلامی ، چاپ سوم ، ۱۳۵۶ ه . ش ، دفتر نشر نوید اسلام ، ص ۱۹۳-۱۹۱ .

۳- منابع و مآخذ : یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۳- زیر بنای تمدن و علوم اسلامی ، تالیف نگارنده- تاریخ مفصل همدان ، تالیف استاد صابری .

۵۳- آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری (متولد ۱۳۰۹-متوفی ۱۴۰۵ ه . ق)

مقدمه

مرحوم آیه الله العظمی الحاج السید احمد بن الحاج یوسف خوانساری (قدس سره الشریف) ، از سادات عظام و فقهای کرام است که با سی تبار نسب به حضرت موسی بن جعفر (ع) می رساند . او یکی از پرچمداران فقه و فقاقت و یکی از مراجع عظام و عالیقدر و فقهای نامدار شیعه در قرن چهاردهم هجری می باشد .

تحصیلات

او در ۱۸ ماه محرم ۱۳۰۹ در شهر ادب پرور خوانسار در یک خانواده روحانی دیده به جهان گشود ، و تحت عنایت پدر و مادر دلسوز رشد و نما کرد و علوم مقدماتی را در زادگاه خود از محضر علمای آن سامان ، به ویژه مرحوم آیه الله حاج سید محمدحسن (متوفی ۱۳۳۷ ه . ق) و دامادشان ، مرحوم آیه الله حاج سید علی اکبر خوانساری فرا گرفت . سپس جهت تکمیل معلومات به حوزه اصفهان مهاجرت نمود و از محضر آیات عظام : مرحوم حاج میر محمد صادق مدرس ، آخوند ملا عبد الکریم جزئی و میرزا محمد علی تویسرکانی فرا گرفت . آنگاه محض رفع عطش دانشجویی خویش ، جهت تکمیل معلومات به

دار العلم نجف اشرف عزیمت نمود و در آن حوزه هزار ساله ، دوسال در درس آیه الله آخوند خراسانی و چندین سال هم در درس مرحوم صاحب العروه و مرحوم آیه الله آقا ضیاء عراقی و اساتید دیگر فقه و اصول شرکت جست تا به مدارج عالیہ علمی در بخش فقه ، اصول ، فلسفه و ریاضیات نائل آمد . سپس در سال ۱۳۳۵ ه . ق با دست پر به ایران بازگشت و در اراک اقامت گزید و از محضر پر فیض آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری در اراک استفاده شایانی برد .

پس

از آنکه آیه الله حائری در سال ۱۳۴۰ ه. ق بنا به دعوت حوزه علمیه قم، در آن شهر اقامت گزید، مردم اراک از محضر ایشان درخواست نمودند که مرحوم خوانساری به جای ایشان اقامه جماعت و رفع مراجعات مردم را بنماید. مرحوم حائری با این امر موافقت کردند. پس از مدتی اقامت در اراک در یکی از جلسات از آیه الله مؤسس شنیده شد که فرموده بودند که ما می خواستیم آقای سید احمد خوانساری، اعلم علمای شیعه باشد، ولکن ایشان قناعت کردند که اعلم علمای اراک باشند. محض شنیدن این سخن که حاکی از رضایت ضمنی آیه الله مؤسس در مورد حضور ایشان در قم بود، به قم مهاجرت و در این شهر اقامت می گزینند. پس از دو ماه از ورود ایشان، آیه الله حائری محل اقامت نماز جماعت خود را در مدرسه فیضیه به ایشان تفویض، و در اولین جلسه جماعت، خود شخصا شرکت نموده و نماز خود را به ایشان اقتداء می کنند. به این ترتیب عدالت و شایستگی معنوی ایشان را تایید می فرمایند.

مرحوم خوانساری در مدت اقامت خود در قم، از احترام و تجلیل خاص مدرسین و فضلاء برخوردار بوده اند. در درس خارج ایشان جمعی از بزرگان و معاریف حوزه شرکت می جستند و افرادی مانند امام موسی صدر، و آیه الله منتظری از شاگردان فقه و فلسفه ایشان به شمار می آیند.

اقامت در تهران

پس از درگذشت آیه الله حاج آقا یحیی سجادی، امام جماعت مسجد سید عزیز الله در محرم ۱۳۷۰ ه. ق، جمعی از اهالی تهران از مرجع بزرگ آیه الله العظمی بروجردی تقاضا می کنند که شخصیت بزرگی را به تهران اعزام نمایند تا در مسجد حاج سید

عزیز الله اقامه جماعت نموده و به امور دینی مردم و حل و فصل مسائل مباشرت نماید . (۱)

مرحوم آیه الله بروجردی شخص با کفایت آیه الله خوانساری را که از نظر زهد ، تقوا و مبارزه با هوای نفس مشهور عام و خاص بودند ، به تهران اعزام و تا آخر عمر درمسجد حاج سید عزیز الله تهران به اقامه نماز جماعت و تدریس خارج فقه و اصول مشغول ، و عمر پر برکت خود را در خدمت به اسلام و حوزه های علمی سپری نمودند .

حقیر در اوایل جوانی که در ارتباط با دانشگاه و مسائل مربوط به نشر کتاب ، رفت و آمد بیشتری داشتم ، و نوعا مسیرم از داخل بازار سرای گلستان و بوستان انجام می گرفت ، نزدیکی های ظهر ، سید بزرگوار و جلیل القدری را می دیدم که همراه یک نفر ، بدون کوچکترین تشریفات و بیا و برو ، از میان محیط شلوغ و مردم مشغول کسب و داد و ستد عبور می نماید و به سوی مسجد سید عزیز الله در حرکت می باشد . درحرکت و رهسپاری ایشان ، کوهی از وقار و متانت را می دیدم که روح و روحانیت و صفا و معنویت را به تماشاگران می بخشید ، و معنویت اسلام را به بازاریان و مردم غرق در مادیات عرضه می کرد . با مشاهده ایشان ، بازاریان کرکره ها را پائین کشیده ، به سوی نماز جماعت می شتافتند . همین مرجع بزرگوار گاهی در راه بندانهای بازار ، همانند مردم عادی متوقف و بدون کوچکترین امتیاز و تشخیص ، با یک حالت عادی و خاکی عبور و مرور می نمودند . بعدها شناختم که چه گنجینه ای بوده است ، به حدی که حضرت امام(ره)پس

از فوت آیه الله بروجردی ، پیشنهاد داشته اند که آیه الله خوانساری به قم بازگردند و همه پشت سر او بایستند و مرجعیت نیرومند و پایدار شیعه را استحکام بخشند ، و از تعدد رساله ها که همان تشعب و پراکنده ساختن قدرت شیعه است ، جلوگیری به عمل بیاورند . از این پیشنهاد معلوم می گردد که آن مرحوم ، شایستگی ولیاقت چنین مدیریت والایی را داشته است که کاندیدای چنین رتبت و منزلت باشند .

مرجعیت عمومی

پس از درگذشت آیه الله العظمی بروجردی ، جمع کثیری از مردم ایران و برخی از کشورهای مجاور ، به ایشان رجوع و از رساله ایشان استفاده کردند ، و در اواخر ، مرجعیت ایشان عظیم تر و فراگیرتر گردید ، به حدی که اداره مالی حوزه های علمی ایران و سایر بلاد ، بیشتر بر دوش مبارک ایشان قرار داشت ، و آنچنان از نظر امکانات مالی نیرومند و پرتوان بود که شهریه اش چندین ماه پس از رحلت نیز استمرار داشت .

تالیفات

از تالیفات این فقیه نامدار و زاهد پارسا ، کتابهای زیر قابل ذکرند :

۱-جامع المدارك فی شرح المختصر النافع ، در ۷ مجلد ، چاپ انتشارات اسماعیلیان قم ، یک دوره فقه استدلالی منقح و مهذب است که جامع و جازت لفظ و دقت و گستردگی مطالب می باشد .

۲-العقائد الحقه ، در علم کلام ، پیرامون معتقدات شیعه و دفاع از مبانی کلامی آن .

۳-حاشیه بر العروه الوثقی

۴-رساله عملیه توضیح المسائل

۵-رساله مناسک حج مداخله در امور سیاسی :

معظم له از آغاز نهضت اسلامی به رهبری روحانیت ، سهم ارزنده و مؤثری داشته اند و حق بزرگی نسبت به شکل گیری پایه های انقلاب اسلامی دارند .

در آن روزهای نخستین که همراه دیگر علماء در بازار تهران به حالت اعتراض نسبت به اعمال دستگاه حرکت می نمودند ، مورد هجوم پلیس و ماموران امنیتی قرار گرفتند و مقداری از ناحیه پا جراحت برداشتند . از ایشان اعلامیه های متعددی درباره انقلاب صادر شده است .

نمونه ای از اعلامیه های ایشان

ایشان به مناسبت تبعید حضرت امام به ترکیه و توقیف برخی دیگر از بزرگان ، اعلامیه زیر را صادر نمودند :

«بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على خير خلقه محمد و آله الطاهرين و لا حول و لا قوه الا بالله العلى العظيم .

حوادث اسف آور يکى دو روز اخير که منجر به قتل و جرح يک عده مردم بى گناه و توقيف حضرت آيه الله خمينى و آيه الله قمى و ديگر آقايمان عظام شده است ، موجب کمال تاثر و تاسف حقير گرديد . با کمال تعجب مشاهده مى شود مسئولين امنيت کشور با نهايت گستاخى حضرات آقايمان مراجع عظام و علمای اعلام دامت برکاتهم را موافق امورى که مبانيت آنها با شرع مطهر محرز و مکرر

تذکر داده شده است ، جلوه می دهند .

حقیر در این موقع حساس ، لازم می دانم اولیاء امور را متذکر سازم انجام اینگونه اعمال ضد انسانی نسبت به حضرات علمای اعلام ، و قتل و جرح مردم بی پناه ، نه تنها موجب رفع غائله نخواهد بود ، بلکه جز تشدید امور و ایجاد تفرقه و وخامت اوضاع ، اثر دیگری نخواهد داشت . موجب کمال تاسف است که باید حریم مقدس اسلام و روحانیت از طرف اولیای امور این چنین مورد تجاوز قرار گیرد . انا لله و انا الیه راجعون . از خداوند متعال عز اسمه مسالت دارم که اسلام و مسلمین را در کنف عنایات خود از همه حوادث ، مصون و محروس بدارد و ما توفیقی الا بالله ، علیه توکلت و الیه انیب .

الاحقر احمد الموسوی الخوانساری ، ۱۳ محرم ۱۳۸۳ ه . ق

ایشان علاوه بر اعلامیه فوق ، اعلامیه ها و تذکرات فراوانی در مواقع حساس صادر نموده اند و پس از پیروزی انقلاب نیز تذکرات و خیر اندیشیهایی نسبت به اولیای امور جمهوری اسلامی داشته اند ، و این امور همه نشانگر آن می باشد که ایشان در تمام موارد ، از مولی و پیشوا و حجت الله فی الارضین الهام می گرفتند و کوچک ترین پیروی از هوای نفس و انانیت و خوش آیند مردم نداشته اند .

وفات

سرانجام این عالم بزرگوار ، پس از ۹۶ سال عمر پر برکت ، در اثر کسالت در نخستین ساعات بامداد روز شنبه مورخ ۳۰/۱۰/۶۳ مطابق ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۰۵ ه . ق دار فانی را وداع ، و به دیار جاودان شتافت ، و جهان اسلام و حوزه های علمیه را عزادار ساخت .

به مجرد انتشار خبر ارتحال این فقیه ربانی ، امام امت به حوزه های علمی تسلیت گفت

و درسهای حوزه یک هفته تعطیل شد ، و از طرف دولت در سراسر کشور عزای عمومی اعلام ، و بازار تهران هم سه روز تعطیل گردید . جنازه مطهر ایشان به قم انتقال یافته ، و در جوار استاد بزرگوار خود ، در حرم کریمه اهل بیت ، حضرت معصومه(ع)مدفون گردید .

دو اعلامیه تسلیت

پیام امام امت

امام امت در اعلامیه تسلیت فرمودند :

«بسم الله الرحمن الرحيم . انا لله و انا اليه راجعون . خبر رحلت مرحوم مغفور آیه الله خوانساری رحمه الله عليه موجب تاسف و تاثر گردید . این عالم جلیل و بزرگوار و مرجع معظم که پیوسته در حوزه های علمیه و مجامع متدینه مقام رفیع و بلندی داشت و عمر شریف خود را در راه تدریس ، و تربیت و علم و عمل به پایان رساند ، حق بزرگی بر حوزه ها دارد ، چه اینکه با رفتار و اعمال خود و تقوا و سیره خویش ، پیوسته در نفوس مستعد ، مؤثر و موجب تربیت بود .

از خداوند تعالی برای ایشان رحمت و مغفرت ، و برای علمای اعلام و حوزه های علمیه صبر و اجر خواستارم . و السلام علی عباد الله الصالحین .

روح الله الموسوی الخمينی . ۲۹ دیماه ۱۳۶۳ ه . ش

پیام آیه الله العظمی گلپایگانی

آیه الله العظمی گلپایگانی که علاقه فراوان و ارتباط عمیقی بین آن دو بزرگوار حاکم بود ، در تلگراف تسلیت چنین می نویسد :

«بسم الله الرحمن الرحيم . ثلمه لا تسد و کسر لا یجبر . با کمال تاسف رحلت مرجع عالیقدر ، بقیه السلف و اسوه فضایل و تقوا و فقیه اهل بیت(ع) حضرت آیه الله آقای حاج سید احمد خوانساری(قدس سره) را به آستان اقدس بقیه الله(ارواح العالمین له الفداء) و به محاضر علمای اعلام و حوزه های علمیه و به عموم ملت مسلمان و شیعیان جهان تسلیت عرض می کنم .

آن فقیه روحانیت در علم و عمل و مخالفت هوی و اطاعت مولی و ترک اقبال به دنیا و انقطاع الی الله و جامعیت علمی و تدریس و تالیف و عبادت و تواضع در بیش از نیم قرن مشار الیه

بالبنان و مسلم بين اقران بود . ضايعه رحلت ايشان را نمى توان باتوصيفات بيان كرد ، و بيش از حد تصور با فقدان ايشان در حصن و حصين رخنه افتاد .

انا لله و انا اليه راجعون .

محمد رضا الموسوى الكليپايگانى . «

تحليلى جزئى از دو تسليت مهم

اين دو اعلاميه تسليت از دو سيد سند و دو مرجع معتمد و بزرگوار كه هر دو در يك مكتب و در يك مدرس و پيش يك مدرس و معلم تعليم ديده اند ، در حق يك همدوره و همكلاس و هم مكتب و هم محضر سند گويا و نشانه بس مستحكم در عظمت شان و علو مقام آن فقيه ربانى و مجتهد صمدانى مى باشد كه طوبى له و حسن مآب .

امام بزرگوار در حق ايشان مى نويسند : «او با رفتار و اعمال خود و تقوا و سيره خويش پيوسته در نفوس مستعده مؤثر و موجب تربيت بود . «

اين سخن نشانگر آن معنى است كه خود عمل منهاي سخن و نطق ، سازنده است و كار ساز . آن فقيه بزرگوار چندان اهل سخن و بيان و نطق و گفتار نبود ، اما عمل و تقواى بوذرى و زهد و پارسايى بحر العلومى ، و قداست و نزاهت مقدس اردبيلي را در عصر ماديّات و در مرز تراحم اميال و شهوات نفسانى ، يعنى قلب بازار تهران را داشت ، به حدى كه با سيره عملى خويش مردم را به معنويت اسلام و حقانيت روحانيت و تقوى جلب مى نمود ، نه با بيان و گفتار .

اما اعلاميه آيه الله العظمى كليپايگانى ، موج بلندتر و سوز بيشترى دارد . نشان مى دهد كه جايگاه او در قلب وى مؤثرتر و جانكاهتر بوده است . جايى

که در آغاز اعلامیه می نویسد: «شکاف غیر قابل انسداد و شکست غیر قابل جبران به حریم دین و رمز روحانیت اسلام وارد آمده است که هرگز قابل جبران نیست.» و آنگاه از وی به عنوان یادگار سلف و ذخیره گذشتگان و الگوی فضایل مخالف هوی و هوس و مطیع امر مولی و تارک دنیا و منقطع الی الله و جامع بین علم و عمل یاد می کند، نشانه ها و اماراتی که امام(ع) در مرجع تقلید تعیین فرموده اند، و نکته مهم تر آنجا است که می فرمایند: «ایشان بیش از نیم قرن با این اوصاف و صفات، بین اقران و امثال مشار الیه بالبنان و مسلم بین اقران و نظایر بوده است.» طبیعی است رخنه ای که با چنین ضایعه ای به ارکان دژ اسلام رخ دهد، به این زودیها قابل جبران نخواهد بود.

پی نوشت

۱- نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۶۲.

۵۴- آیه الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی (متولد ۱۳۲۰-متوفی ۱۴۰۹ ه. ق)

مقدمه

حضرت آیه الله العظمی الامام سید روح الله الموسوی الخمینی(رضوان الله تعالی علیه) که نقش رهبریهای قاطع او از دیوار مرزها عبور کرده و تصدیق و تحسین همگان را برانگیخته است، یکی از معدود مراجع عالیقدر تقلید شیعه می باشد که توانست زعامت روحی و معنوی را با زعامت حکومتی و ولایی هماهنگ سازد، و جهانیان را در برابر معنویت و صداقت تشیع به حیرت و شگفت وادارد. او یکی از شگفتیهای آفرینش و یکی از نوادر روزگار بود که شناخت واقعی او به این زودیها میسر نیست.

ولادت

او در بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ مصادف با ولادت با سعادت صدیقه طاهره(علیها السلام) در شهرستان خمین، در یک خانان علم و تقوی متولد گردید. پدر بزرگوار او، مرحوم آیه الله شهید سید مصطفی موسوی خمینی، یکی از علمای برجسته خمین و رهبر مذهبی و معنوی مردم آن سامان بود که چند ماه پس از تولد فرزندش در راه خمین به اراک از سوی فئودالهای آن زمان مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در تاریخ سی ام ذی الحجه ۱۳۲۰ در سن ۴۷ سالگی، به فیض شهادت نائل آمد.

مولود مسعود که پیش از شناختن جهان اطراف خود پدر بزرگوار خود را ازدست داده بود، در گهواره یتیمی بزرگ شد. هنگامی که هنوز پا به ۱۶ سالگی نگذاشته بود، مادر گرامی خود را نیز در سال ۱۳۳۶ از دست داد، آن گاه تحت سرپرستی عمه گرامی و برادر بزرگ خود، آیه الله حاج سید مرتضی پسندیده قرار گرفت، و زیر نظر آندو، به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی مقدمات دروس ادبی را در خمین آموخت، آن گاه در سال ۱۳۳۹ ه

ق ، در عنفوان جوانی عازم اراک شد تا در حوزه درس مرحوم آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری به تحصیلات دینی و علمی خود ادامه دهد . آن گاه که مرحوم حاج شیخ عبد الکریم در سال ۱۳۴۰ ه . ق عازم حوزه نوپای قم می گردید ، اونیز همراه آن بزرگ مرد به قم رهسپار گردید و در مدرسه دار الشفاء سکونت ورزید و به ادامه تحصیل و تکمیل تهذیب نفس خویش پرداخت تا در سال ۱۳۴۵ ه . ق ، با استعداد و ذکاوت خاصی که داشت ، سطوح عالیہ را به اتمام رساند و سپس در محضر درس خارج فقه و اصول آیه الله حائری ، مؤسس حوزه علمیه قم حضور پیدا کرد .

هوش سرشار ، استعداد فوق العاده فراوان ، جدیت و تلاش بی نظیرش آنچنان در وی تجلی یافت که در سال ۱۳۵۵ ، هم زمان با رحلت مؤسس حوزه علمیه قم ، او به عنوان استادی گرانقدر و مجتهدی عالی مقام در آسمان علم و فضیلت حوزه درخشید ، و یکی از اساتید بنام و معروف حوزه گردید . وی در کنار فقه و اصول ، به کسب فلسفه و عرفان اسلامی و اخلاق عالیہ نیز پرداخت ، و آن چنان در این زمینه تلاش علمی و عملی داشت ، که خود به عنوان استاد و مربی اخلاق در حوزه علمیه قم مطرح گردید و عاشقان علم و عرفان دور او را گرفتند . او به عنوان استاد مبرز معقول و منقول در حوزه علمیه شناخته شد و با سرعتی برق آسا ، آوازه شهرت و شیوه تدریس و تعلیم او زبانزد خاص و عام گردید و گروهی از افراد با استعداد و شاگردان کمال جو ، دور شمع وجود او را گرفتند و

از معلومات و مکتسبات اخلاقی او ، استفاده و استضاء نمودند .

مدرس عالیقدر حوزه

او در حوزه علمیه قم به عنوان مدرس عالیقدر و پرجاذبه ای مطرح شد که دهه‌دانشجو را دور شمع وجود خود گرد آورد . او به عنوان مدرس و استاد گرانمایه ، مکتب و محضری پرطرفدار و شکوه آمیز داشت و با تمام وجود و با جدیت و اخلاص کامل در تعلیم و تربیت و تهذیب آن گروه می کوشید ، و دوشادوش تدریس علوم اسلامی ، به پرورش روح فداکاری ، شجاعت و بردباری در آنان نیز می پرداخت . وی که از همان زمان از جنایات رژیم پلید و دست نشانده وقت خبر داشت ، و می دانست تنها سنگراسلام است که می تواند آن حکومت جبار را از ریشه براندازد ، رنج و نگرانی دیگری نيزداشت ، و آن از این رو بود که به دردناکی عمیق ، کمبود احساس رسالت اسلامی و نقصان روحیه مسئولیت پذیری را در برخی از روحانیون و جامعه آن زمان می دید و می شناخت . از این رو بود که تمام هم خود را بر این قرار می داد تا افراد متعهد ، آگاه ، مبارز ، بی اعتنا به جلوه ها و مظاهر دروغین دنیا ، با یک کلمه : مؤمن و متقی و در عین حال دانشمند و وارسته برای جامعه پرورش دهد تا پیشتازان سپاهی باشند که چون کوه به پا می خیزد ، چون تندر می غرد ، چون امواج کوه آسا پیش می رود و دیوارهای ستم رافرو می ریزد . چنین بود آنچه در محضر و مکتب او می گذشت ، درست بر خلاف مصالح سیاستهای داخلی و خارجی روز تعلق می شد ، به همین جهت رضاخان دیکتاتور برای مصالح خود و اربابانش به

کمک مزدورانی که در اختیار داشت ، بارها و بارها درس اخلاق ایشان را که در مدرسه مدرس فیضیه انجام می گرفت ، تعطیل نمود تا بدین گونه از خطری که در دو قدمی خود می دید ، جلوگیری به عمل آورده باشد .

او که به خوبی با موقعیت زمانی و مکانی آشنا بود ، با دقتی موشکافانه ، و با آرامشی طوفان برانگیز ، دور از انظار مزدوران و نادانان به راه خود ادامه می داد و منتظر بود تا دوران سیاه بیداد رضاخانی تمام شود ، و چون آن دوران به سر آمد ، ایشان نیز درس انسان سازی خود را مجدداً آغاز نمودند و مدرسه فیضیه را پایگاه خود ساختند .

مکتب درسی و تربیتی امام خمینی

آیه الله خمینی (ره) تدریس علوم منقول و خارج فقه و اصول را در سال ۱۳۶۴ ه . ق ، هم زمان با ورود مرحوم آیه الله بروجردی به قم آغاز کرد . البته ایشان پیش از شروع درس خارج سالیان درازی بود که به تدریس سطح اشتغال داشت و کتابهای فقه و اصول را با بیانی شیوا ، رسا و شیرین برای گروهی از فضلاء و محصلین علوم اسلامی شرح و بسط می داد . ایشان با شروع درس خارج فقه و اصول ، دگرگونی ژرف و پراچی در حوزه علمیه قم به وجود آورد و با سرمایه علمی سرشاری که همانند دریای بی کرانی از عمق قلب پرذخیره ایشان می خروشید و موج می آفرینید ، جویبارهایی از دانش و فضیلت را در بوستان روحانیت آن روز روان ساخت ، و حوزه علمیه قم را به گهواره علم و فضیلت و کمال مبدل نمود ، و از شکر زار دانش خویش ، شهد و شکر به کام دانش پژوهان

معارف الهی فرو ریخت و چاشنی بخش زندگی علمی محصلین علوم اسلامی عصر خویش قرار گرفت .

سبک تدریس و شیوه مخصوص ایشان در بررسی مسائل علمی ، و موشکافیها ، ژرف نگریها ، و تحقیقات عمیقی که در مسائل و مطالب غامض فقه و اصول به عمل می آورد ، روش استنباط و اجتهاد را در دانش پژوهان می پروراند و راه آن را به شیفتگان می آموخت . از این رو می بینیم که بیش از دهها نفر مجتهد صاحب نظر و بی نیاز از تقلید از حوزه درسی پر بار ایشان در قم بیرون آمدند . لازم به یادآوری است که شیوه درسی ایشان در سطحی قرار داشت که برای هر کسی قابل استفاده نبود ، و لازم بود که محصل چند سالی دوره خارج دیده و پایه های علمی خود را تا حدی بالا برده باشد تا بتواند از حوزه درس ایشان بهره گیرد ، از این رو در حوزه علمیه قم ، محصل تازه به خارج رسیده کمتر به درس ایشان می آمد ، با وجود این خصیصه ، بزرگترین کرسی تدریس علوم اسلامی از آن ایشان بود ، و جمعیت حوزه درسی ایشان ، از لحاظ کمیت و کیفیت در حد والایی قرار داشت ، و حدود هزار نفر از فضلاء و صاحب نظران محقق و چیره دست در حوزه درس ایشان زانو زده ، از آن دریای موج علم و فضیلت بهره مند می شدند ، و آن گاه که درس ایشان پایان می یافت ، انبوه شاگردان در سراسر مسجد سلماسی (واقع در کوچه آقا زاده قم) یا در مدرسه فیضیه موج می زد ، و حالتی روحانی به خیابان ارم و حومه صحن مطهر قم می بخشید . در سالهای آخری که ایشان در قم می زیستند ، و در مسجد

اعظم تدریس می نمودند ، تعداد شاگردان درس ایشان از هزار و دویست نفر تجاوز می کرد ، که یک برابر و نیم شاگردان درس آیه بروجردی در سالهای آخر عمر آن فقیه سعید بود .

اساتید او

امام خمینی(ره)از محضر جمعی از علماء و بزرگان حوزه های علمیه اراک و قم کسب فیض نموده اند که اسامی برخی از آن بزرگان به ترتیب زیر می باشد :

۱-آیه الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی(مؤلف کتاب اسرار الصلوه و غیره)متوفی ۱۳۴۳ ه . ق

۲-آیه الله حاج میر سید علی یربلی کاشانی ، که از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۷ ه . ق در قم بوده اند .

۳-آیه الله حاج میرزا ابو الحسن رفیعی قزوینی ، حکیم و فیلسوف متاله ، صاحب شرح دعای سحر ، که از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۹ ه . ق در قم بوده اند ، سپس به تهران و قزوین مهاجرت کرده اند .

۴-آیه الله حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی ، صاحب وقایه الاذهان ، که در سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶ ه . ق در قم بوده اند .

۵-آیه الله حاج میرزا محمد علی شاه آبادی ، صاحب رشحات البحار ، که در سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ ه . ق در قم بوده اند ، و معظم له در تمام این هفت سال از ایشان اخلاق و عرفان تلمذ نموده اند ، و در کتاب چهل حدیث بارها از ایشان یاد نموده و با کمال تواضع کلمه روحی فداه را پس از نام استاد بزرگوارش ذکر می کنند .

۶-آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی ، مؤسس حوزه علمیه قم ، و صاحب کتاب درر الفوائد«که از حدود سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ ه . ق ، از درس فقه و اصول ایشان بهره می برده اند . (۱)

شاگردان او

تعداد کثیری از طالبان علم و معنویت از محضر درس او بهره گرفته اند و در اینجایی مناسبت نیست که اسامی تعدادی از علما و فضایی که در علوم منقول یا معقول ، یادر هر دو رشته افتخار شاگردی معظم

له را داشته ، و از مکتب پرفیض ایشان کسب دانش کرده اند ، آورده شود ، و صفحات کتاب ، با اسامی ستارگان درخشان فضیلت ، که در گرد ماه علم و فضیلت ایشان حلقه زده و کسب نور و ضیاء کرده اند ، آراسته شود ، لیکن از آنجا که به دست آوردن اسامی کلیه شاگردان بزرگ مرجعی که حدود سی سال مهم ترین کرسی تدریس شیعه را به عهده داشته اند ، و در هر چند سالی دهها نفر عالم ومجتهد از حوزه درسی ایشان فارغ التحصیل شده و به اطراف و اکناف کشور و جهان پراکنده شده اند ، برای ما امکان پذیر نمی باشد ، تنها به آوردن اسامی بعضی از آنان اکتفاء می کنیم و از دیگر علماء و فضالای مبرز که افتخار شاگردی آن حضرت را داشته اند و نام آنان احیانا در اینجا آورده نشده است ، پوزش می طلبیم ، که گفته اند :
«العدر عند کرام الناس ، مقبول

۱-مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی

۲-شهید آیه الله استاد مرتضی مطهری

۳-آیه الله شیخ حسینعلی منتظری

۴-شهید آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی

۵-شهید آیه الله سید محمد علی قاضی طباطبائی

۶-شهید آیه الله حاج آقا عطاء الله اشرفی اصفهانی

۷-آیه الله حاج شیخ عبد الجواد اصفهانی

۸-آیه الله حاج شیخ علی کاشانی(فرید)

۹-آیه الله حاج آقا ضیاء استر آبادی کاشانی

۱۰-آیه الله حاج شیخ اسد الله نور اللهی اصفهانی کاشانی

۱۱-آیه الله حاج آقا سید رضا صدر

۱۲-آیه الله حاج شیخ عباس ایزدی نجف آبادی

۱۳-آیه الله سید مرتضی خلخالی

۱۴-آیه الله حاج سید عز الدین زنجانی

۱۵-حجه الاسلام و المسلمین شهید سید محمد رضا سعیدی

۱۶- آیه الله شیخ محمد صادقی تهرانی

۱۷- آیه الله حاج شیخ علی مشکینی

۱۸- آیه الله حاج شیخ حسین نوری

۱۹- آیه الله شیخ

۲۰- آیه الله شیخ محمد موحدی فاضل لنکرانی

۲۱- آیه الله شیخ یحیی انصاری شیرازی

۲۲- شهید دکتر محمد مفتح همدانی

۲۳- استاد شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی

۲۴- آیه الله شیخ هاشم قدیری

۲۵- آیه الله شیخ ابو القاسم خزعلی

۲۶- آیه الله شیخ احمد جنتی

۲۷- آیه الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی

۲۸- حجه الاسلام و المسلمین شیخ محمد جواد حجتی کرمانی

۲۹- حجه الاسلام شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

۳۰- حجه الاسلام و المسلمین شیخ علی اصغر مروارید

۳۱- آیه الله سید علی حسینی خامنه ای (رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران)

۳۲- آیه الله شیخ غلامرضا صلواتی

۳۳- آیه الله شیخ ابراهیم امینی نجف آبادی

۳۴- آیه الله سید حسن شیرازی

۳۵- حجه الاسلام و المسلمین شهید شیخ فضل الله محلاتی

۳۶- حجه الاسلام و المسلمین شهید سید عبد الکریم هاشمی نژاد خراسانی

۳۷- آیه الله استاد شیخ جعفر سبحانی تبریزی

۳۸- آیه الله سید عباس یزدی

۳۹- آیه الله شیخ غلامرضا رضوانی خمینی

۴۰- آیه الله شیخ حسین راستی کاشانی

۴۱- آیه الله شیخ عباس محفوظی گیلانی

۴۲- آیه الله شیخ مجتبی حاج آخوند

۴۳- آیه الله شیخ مرتضی تهرانی

۴۴- آیه الله شیخ مجتبی تهرانی

۴۵- آیه الله شیخ محمد محمدی گیلانی

۴۶- آیه الله سید محمد باقر ابطحی اصفهانی

۴۷- آیه الله شیخ محمد یزدی

۴۸- آیه الله شیخ عبد الله جوادی آملی

۴۹- آیه الله شیخ حسین شب زنده دار

۵۰- حجه الاسلام مرحوم شیخ علی اکبر تربتی (واعظ)

۵۱- آیه الله اخوان مرعشی

۵۲- آیه الله شیخ حسن صافی اصفهانی

۵۳- شهید آیه الله شیخ علی قدوسی

۵۴- آیه الله شیخ محمد علی گرامی

۵۵- حجه الاسلام و المسلمین حیدری نهاوندی

۵۶- آیه الله سید یعقوب موسوی زنجانی

۵۷- آیه الله حاج میرزا ابو القاسم آشتیانی

۵۸- آیه الله حاج میرزا صادق نصیری سرابی

۵۹- آیه الله حاج شیخ محمد مؤمن قمی

۶۰- آیه الله صدر قفقازی

۶۱- آیه الله شیخ جواد خندق آبادی

۶۲- آیه الله فقیه برقی

۶۳- آیه الله سید عبد الغنی اردبیلی

۶۴- آیه الله سید عبد الکریم اردبیلی

۶۵- آیه الله شیخ عبد الله لنکرانی

۶۶- حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی

۶۷- آیه الله شیخ فضل الله خوانساری

۶۸- آیه الله شیخ یحیی اراکی

۶۹- آیه الله شیخ مسلم ملکوتی سرابی

۷۰- آیه الله شیخ عباسعلی اصفهانی

۷۱- آیه الله شیخ عبدالحسین زنجانی

۷۲- آیه الله شیخ بهاء الدین اراکی

۷۳- آیه الله شیخ محمد نهاوندی

۷۴- آیه الله شیخ محمد حسین لنگرودی تهرانی

۷۵- آیه الله سید اسد الله اشکوری

۷۶- حجه الاسلام و المسلمین صدر اشکوری

۷۷- آیه الله سید عباس ابوترابی قزوینی

۷۸- آیه الله وحیدی تبریزی

۷۹- آیه الله مشایخی اراکی

۸۰- آیه الله سعید اشراقی

۸۱- آیه الله شیخ محمد مهدی ربانی گیلانی

۸۲- آیه الله شیخ محمد رضا کشفی تهرانی

۸۳- آیه الله شیخ حسین مفیدی دلیجانی

۸۴- آیه الله شیخ عباس رفسنجانی

۸۵- آیه الله شیخ عبدالعظیم محصلی خراسانی

- ۸۶- آیه الله شیخ محسن حرم پناهی
- ۸۷- حجه الاسلام و المسلمین عبد المجید رشیدپور تهرانی
- ۸۸- آیه الله سید عبد الرسول شیرازی
- ۸۹- مرحوم آیه الله شیخ عبد الرحیم ربانی شیرازی
- ۹۰- مرحوم آیه الله سید عبد المجید ایروانی تبریزی
- ۹۱- آیه الله سید علی اکبر موسوی یزدی
- ۹۲- آیه الله سید جعفر یزدی
- ۹۳- آیه الله حسین زرنندی قمی
- ۹۴- آیه الله شیخ محمد حسین قائینی
- ۹۵- آیه الله سید احمد امامی اصفهانی
- ۹۶- آیه الله عابدی زنجانی
- ۹۷- حجه الاسلام و المسلمین مهدی کروی
- ۹۸- آیه الله شیخ محمد رضا مهدوی کنی
- ۹۹- آیه الله شیخ مرتضی مقتدائی
- ۱۰۰- آیه الله سید محمد علی حسینی تهرانی
- ۱۰۱- آیه الله شهید شیخ حسین غفاری
- ۱۰۲- مرحوم آیه الله سید ابراهیم علوی خوئی
- ۱۰۳- آیه الله بطحائی گلپایگانی
- ۱۰۴- حجه الاسلام و المسلمین شیخ رضا گلسرخی کاشانی
- ۱۰۵- شهید آیه الله سید اسد الله مدنی تبریزی

۱۰۶- آیه الله شیخ یوسف صانعی

۱۰۷- حجه الاسلام و المسلمین شیخ حسن صانعی

۱۰۸- آیه الله شیخ محمد مصباح یزدی

۱۰۹- آیه الله صابری همدانی

۱۱۰- حجه الاسلام و المسلمین شیخ عباسعلی عمید زنجانی

و جمعی دیگر که در کتابهای تاریخ معاصرین و تذکره ها معرفی شده اند . (۲)

آثار و تالیفات امام

مقدمه

تا کنون درباره آثار قلمی و تالیفات امام خمینی (ره) مطالب زیادی گفته یا نوشته شده است ، جامع ترین تحقیق و بررسی ،

تحقیق حجه الاسلام و المسلمین ، آقای رضااستادی است که با اندک تصرف و تغییر جزئی در ذیل می آوریم .
ایشان در تقسیم بندی که در مورد آثار قلمی امام دارند ، آنها را در موضوعات دهگانه زیر خلاصه نموده اند :

۱-عرفان

۲-اخلاق

۳-فلسفه

۴-فقه استدلالی

۵-اصول فقه

۶-رجال

۷-رسائل علمیه

۸-حکومت

۹-امامت و روحانیت

۱۰-شعر و ادب

الف-عرفان

در این رشته کتابهای متعددی نوشته اند که تاریخ تالیف آنها از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۵ ه . ق می باشد . تالیفات عرفانی ایشان به این شرح است :

۱-شرح دعای سحر . این کتاب از کتابهای عرفانی معظم له ، همانند تالیف دیگرایشان ، «مصباح الهدایه ، فقط مورد استفاده کسانی می تواند باشد که با فلسفه و عرفان آشنایی کامل داشته باشند .

۲-مصباح الهدایه . این کتاب در بیان حقیقت محمدیه (ص) و ولایت علویه (ع) است . تالیف این کتاب در سال ۱۳۴۹ ه . ق به پایان رسیده است .

۳-لقاء الله . مقاله ای است به زبان فارسی در ۷ صفحه ، که در آن از استادش مرحوم شاه آبادی یاد می کند . این کتاب در پایان کتاب لقاء الله حاج میرزا جواد آقا ملکی چاپ شده است .

۴-سر الصلوه (صلوه العارفین یا معراج السالکین) فارسی . این کتاب برای خواص از اهل عرفان و سلوک نگارش یافته و تاریخ

پایان تالیف آن ، سال ۱۳۵۸ ه . ق است ، و تا کنون دو بار چاپ شده است .

۵- تعلیقه علی شرح فصوص الحکم (عربی) . «فصوص الحکم ، تالیف محی الدین عربی ، و شرح آن از محمود قیصری است ، و امام خمینی شرح فصوص را در هفت سالی که از محضر مرحوم آیه الله شاه آبادی استفاده می کرده ، نزد ایشان خوانده و تاریخ تالیف این تعلیقه هم در همان سالها است ، و در این

تعلیقه به مصباح الهدایه خود ارجاع می دهد ، و از استادش مرحوم شاه آبادی نیز یاد می کند .

کتاب شرح فصوص ، ۴۹۵ صفحه است ، و تعلیقه امام تا صفحه ۳۹۶ آن می باشد .

۶- تعلیقه علی مصباح الانس (عربی)

۷- تعلیقه علی شرح حدیث راس الجالوت (عربی)

۸- شرح حدیث راس الجالوت (عربی) . که تاریخ تالیف آن سال ۱۳۴۸ ه . ق می باشد .

۹- شرح دیگری بر حدیث راس الجالوت (عربی) ، بنا به نوشته سید ریحان الله یزدی

۱۰- تفسیر سوره حمد . تفسیری است عرفانی بر سوره حمد که در سالهای اول پیروزی انقلاب در ۵ جلسه بیان فرموده اند .

۱۱- الحاشیه علی الاسفار

۱۲- آداب الصلوه

۱۳- مبارزه با نفس-جهاد اکبر (فارسی) . رساله ای است اخلاقی در موضوع جهاد با نفس ، که تقریر بیانات حضرت امام در نجف اشرف برای طلاب و فضلاست . این رساله بارها چاپ شده است .

۱۴- شرح جنود عقل و جهل (فارسی)

۱۵- اربعین یا چهل حدیث (فارسی) . شرح چهل حدیث است که ۳۳ حدیث آن اخلاقی ، و ۷ حدیث دیگر آن اعتقادی است . (این کتاب توسط نگارنده از کتابخانه مرحوم آیه الله العظمی آخوند ملا علی معصومی همدانی ، کشف و پی گیری شد و به سازمان تبلیغات اسلامی ، مرکز تهران انتقال یافت ، و نخستین بار با استخراج منابع ومصادر در مجله اعتصام ، وابسته به آن مرکز تبلیغی انتشار یافت ، و سپس به صورت مستقلی چاپ گردید که هم اکنون در تیراژ وسیع انتشار یافته است)

ب- کتابهای فقه استدلالی

در فقه استدلالی کتابهای متعددی دارند که تالیف آنها مربوط به سال ۱۳۶۵ تا تاریخی است که حضرت امام از نجف به ایران آمدند ، یعنی در حدود سال ۱۳۹۷ ه . ق .

۱۶- کتاب الطهاره ، جلد اول . تاریخ پایان تالیف دهم ذی حجه ۱۳۷۳ ه . ق ، چاپ

اول در ۲۷۲ صفحه در قم، و چاپ دوم در ۳۵۸ صفحه در نجف به سال ۱۳۸۹

۱۷- جلد دوم کتاب الطهاره، بحث میاه ثلاثه، تاریخ پایان تالیف، ۲۲ ربیع الاول ۱۳۷۶ ه. ق، چاپ قم در ۳۱۹ صفحه

۱۸- جلد سوم کتاب الطهاره، بحث تیمم، تاریخ پایان تالیف، ۱۱ شعبان ۱۳۷۶ چاپ قم در ۲۳۵ صفحه

۱۹- جلد چهارم کتاب الطهاره، پیرامون بحث از احکام طهارات و نجاسات. این کتاب که آخرین قسمت از مباحث طهارت است، تالیف آن در تاریخ ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۷۷ ه. ق به پایان رسیده و چاپ آن نیز در سال ۱۳۸۹ در نجف اشرف انجام پذیرفته است. تعداد صفحات این کتاب ۲۹۰ صفحه است.

۲۰- جلد اول المکاسب المحرمه، پایان تالیف آن پس از سال ۱۳۷۷ و قبل از ۱۳۸۰ ه. ق می باشد. چاپ قم در ۳۲۲ صفحه

۲۱- جلد دوم المکاسب المحرمه، شامل بحثهای قمار، کمک به ظالم، ولایت از طرف جائز، تکسب به واجبات، جوایز سلطان، و خراج و مقاسمه. تاریخ پایان تالیف، هشتم جمادی الاولی ۱۳۸۰، چاپ قم در ۲۹۰ صفحه، در سال ۱۳۸۱

۲۲- جلد اول کتاب البیع، تالیف پس از ۱۳۸۰، در ۴۵۷ صفحه که در نجف چاپ شده است.

۲۳- جلد دوم کتاب البیع، در سال ۱۳۹۱ در ۵۷۵ صفحه در نجف چاپ شده است، متضمن بحث ولایت فقیه معظم له که منشا بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی گشت.

۲۴- جلد سوم کتاب البیع، تاریخ پایان تالیف ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۹۲، و در همان سالها در ۴۸۵ صفحه در نجف چاپ شده است. بدین ترتیب این سه جلد حاصل تدریس

حدود ۱۲ سال حضرت امام می باشد که به قلم خودشان نوشته شده است .

۲۵-جلد چهارم کتاب البیع ، بحث خیارات ، تاریخ پایان تالیف ، ۲۵ جمادی الاولی ۱۳۹۴ ه . ق . این کتاب در ۴۵۲ صفحه در نجف در همان سال تالیف چاپ شده است .

۲۶-جلد پنجم کتاب البیع ، شامل بقیه بحث خیارات ، و بحث نقد و نسیه و قبض ، تاریخ پایان تالیف ، ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۹۶ می باشد . این کتاب در ۴۰۲ صفحه در سال ۱۳۹۷ در نجف به چاپ رسیده است .

۲۷-کتاب الخلل ، بحث خلل صلوه است که ظاهرا پس از سال ۱۳۹۷ تا هنگام مراجعت به ایران بحث نموده و نوشته اند . این کتاب در ۳۱۴ صفحه چاپ قم می باشد .

۲۸-رساله فی التقیه ، رساله ای است شامل مباحث تقیه در ۳۵ صفحه ، که تاریخ تالیف آن شعبان ۱۳۷۳ می باشد . پیوست رساله های اصولی حضرت امام در سال ۱۳۸۵ در قم به چاپ رسیده است .

۲۹-رساله فی قاعده من ملک . این رساله در کتاب آثار الحجه جلد دوم ، ص ۴۵ جزء تالیفات حضرت امام یاد شده است .

۳۰-رساله فی تعیین الفجر فی الیالی المقمره . این رساله در ۳۲ صفحه رقعی در سال ۱۳۶۷ منتشر شده است . در عین اختصار از تالیفات فقه استدلالی ایشان به شمار می آید .

ج- کتابهای اصول فقه

در این زمینه هم رساله های متعددی دارند که تالیف آنها مربوط به سالهای قبل از ۱۳۷۰ تا حدود ۱۳۷۱ می باشد که نوعا به زبان عربی است .

۳۱-رساله لا ضرر . تاریخ پایان تالیف آن ، غره جمادی الاولی ۱۳۶۸ می باشد که در ۶۸ صفحه ، به پیوست چند رساله دیگر ، تحت عنوان الرسائل در قم ، به سال ۱۳۸۵ چاپ شده است

۳۲- رساله الاستصحاب . این رساله در دوره اول درس اصول ایشان نوشته شده ، و تاریخ پایان تالیف آن نهم رمضان ۱۳۷۰ می باشد که در ۲۹۰ صفحه ، با همان رسائل در سال ۱۳۸۵ در قم چاپ شده است .

۳۳- رساله فی التعادل و التراجیح . در دور اول درس نوشته اند و تاریخ پایان تالیف آن ، نهم جمادی الاولی ۱۳۷۰ ، و تاریخ پاکنویسی آن ، ماه رمضان همان سال که در ۹۲ صفحه در همان رسائل در سال ۱۳۸۵ در قم به چاپ رسیده است .

۳۴- رساله الاجتهاد و التقليد ، تاریخ پایان تالیف این رساله ، همان سال ۱۳۷۰ است ، و این رساله در ۷۸ صفحه در همان کتاب رسائل ، در سال ۱۳۸۵ در قم به چاپ رسیده است .

۳۵- رساله فی الطلب و الاراده . پایان تالیف این رساله ، ماه رمضان ۱۳۷۱ درهمدان است . این رساله با ترجمه فارسی آن در ۱۵۷ صفحه در سال ۱۳۶۲ ه . ش (۱۴۰۴ ه . ق) توسط مرکز انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شده است .

۳۶- تعلیقه علی کفایه الاصول . مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه ، ج ۲۶ ، ص ۲۸۵ چاپ مشهد می نویسد : «حاشیه کفایه الاصول آخوند خراسانی ، تالیف امام خمینی که تاریخ تالیف آن ۱۳۶۸ می باشد .»

۳۷- رساله در موضوع علم اصول .

۳۸- تقریرات درس آیه الله العظمی بروجردی ، بنا به تصریح استاد سبحانی که از شاگردان برجسته اصول حضرت امام بوده اند ، این کتاب از آغاز مباحث اصول ، تاحجیت ظن می باشد . در رسائل عملیه یا فقه غیر استدلالی : رسائل عملیه و حواشی حضرت امام که برای مقلدین نوشته اند . البته غیر از «تحریر الوسیله که پیش

از سال ۱۳۸۰ تالیف شده است .

۳۹- تعلیقه علی العروه الوثقی (عربی) حاشیه ای است بر تمام العروه الوثقی ، تالیف مرحوم آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی . تاریخ پایان این تعلیقه ، هفتم جمادی الاولی ۱۳۵۷ می باشد . چاپ اول آن در ۳۴۹ صفحه در قم انجام شده است و پس از چندی توسط مطبوعات دار الفکر تجدید چاپ ، و سپس به ضمیمه خود العروه الوثقی مکرر به چاپ رسیده است .

۴۰- تعلیقه علی وسیله النجاه (عربی) حاشیه ای است بر تمام وسیله النجاه آیه الله سید ابو الحسن اصفهانی . تاریخ تالیف آن مشخص نیست .

۴۱- حاشیه توضیح المسائل (فارسی) حاشیه ای است بر توضیح المسائل آیه الله العظمی بروجردی که در قم در ۱۳۸ صفحه در سال ۱۳۸۱ پس از رحلت آیه الله بروجردی چاپ شده است .

۴۲- رساله نجاه العباد (فارسی) این رساله از مکاسب محرمه تا طلاق است ، و در ۱۵۵ صفحه در حدود سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است .

۴۳- حاشیه رساله ارث (فارسی) . مرحوم حاج ملا هاشم خراسانی ، صاحب کتاب منتخب التواریخ رساله ای در ارث به زبان فارسی نوشته که با حاشیه برخی از مراجع تقلید گذشته چاپ سنگی شده است . حضرت امام خمینی (ره) حاشیه ای بر این رساله نوشته اند که با اصل رساله در ۱۲۰ صفحه در قم ، ظاهرا پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی چاپ شده است .

۴۴- مناسک یا دستور حج (فارسی) . این رساله مکررا چاپ شده است .

۴۵- و ۴۶- تحریر الوسیله (عربی) . وسیله النجاه تالیف مرحوم آیه الله العظمی آقای اصفهانی ، از جهت کثرت ابواب فقهی ، بر العروه الوثقی ، تالیف آیه الله یزدی برتری دارد ، یعنی بسیاری از ابواب فقه ، مانند مکاسب ، طلاق و نذر در العروه الوثقی نیست ، ولی در وسیله النجاه هست . امام خمینی (ره) همان طور

که قبلاً گفته شد ، بروسيله النجاه حاشيه داشته اند و در سال ۱۳۸۴ که در ترکیه تبعید بودند ، به این فکرافتادند حاشیه خود را در متن وسیله درج کرده و ضمناً بابهایی را هم که وسیله النجاه ناقص دارد ، تتمیم کرده و مسائل مستحدثه را هم به آن بیفزایند . این کار به صورت بسیار خوبی در مدتی که تبعید بودند انجام گرفت و به نام تحریر الوسيله در همان سالها در نجف ، در ۲ جلد ، ۶۶۲ و ۶۴۷ صفحه چاپ شده و سپس مکرر تجدید چاپ گردیده است و اخیراً به فارسی نیز برگردانده شده است .

۴۷-زبده الاحکام(عربی)رساله مختصری است که با توجه به تحریر الوسيله توسط برخی از شاگردان ایشان تنظیم و مکرر به چاپ رسیده است . یکی از چاپهای ممتاز آن ، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی ، در ۲۷۳ صفحه در سال ۱۴۰۴ قمری انجام پذیرفته است .

۴۸-توضیح المسائل(فارسی)در زمان آیه الله العظمی بروجردی احساس شد که رساله عملیه ایشان باید ویراستاری شود تا برای عامه مردم باسواد قابل فهم باشد . به این منظور حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی اصغر کرباسچی ، مؤسس مدرسه علویه در تهران ، و استاد محترم جناب آقای علی اصغر فقیهی ، صاحب تالیفات ارزشمند ، با همکاری یکدیگر رساله عملیه آن مرحوم را به صورت بسیار مطلوبی درآوردند و به نام توضیح المسائل نامیده شد . پس از رحلت آیه الله بروجردی ، مراجع تقلید بر این کتاب حاشیه زدند ، از جمله حضرت امام ، حاشیه ای بر این کتاب نوشتند که بعدها توسط برخی از علماء ، حاشیه ایشان در متن درج شده و به نام توضیح المسائل امام خمینی مکرر چاپ

شده است .

۴۹-ملحقات توضیح المسائل(فارسی) . تحریر الوسیله حضرت امام(ره)مسائل جدید و مستحدثه را نیز داشت ، ولی به زبان عربی بود ، و چون این مسائل برای فارسی زبانان هم لازم بود ، به فارسی ترجمه شده و به زبان برخی از مسائل امر به معروف و نهی از منکر و دفاع که در توضیح المسائل نبود ، به نام ملحقات توضیح المسائل مکرر چاپ شده است .

۵۰- و ۵۱-استفتائات(فارسی) . یکی از کارهای بسیار ارزنده ، جمع و تنظیم جواب سؤالاتی است که از فقهاء می شد تا برای غیر سؤال کننده هم مورد استفاده قرار گیرد . استفتائات حضرت امام نیز در دو جلد تنظیم شده است . یک جلد آن در ۵۱۹صفحه توسط انتشارات جامعه مدرسین قم چاپ شده است . امید است همین کارنسبت به کل استفتائات آن بزرگوار به صورت وسیع انجام گیرد که جلد دوم آن محسوب گردد .

۵۲-حکومت اسلامی یا ولایت فقیه(فارسی)این کتاب حاصل درسهای حضرت امام راجع به ولایت فقیه است که در کتاب البیع ایشان هم به گونه ای مختصرتر آمده است . چاپ سوم این کتاب در ۲۰۸ صفحه در سال ۱۳۹۱ انجام شده است ، و این همان کتابی است که زمینه فکری تشکیل حکومت اسلامی را در ایران آماده ساخت ، و دستگاه جبار شاهنشاهی نسبت به آن خیلی حساسیت نشان می داد .

۵۳-کشف الاسرار(فارسی) . مرحوم حاج شیخ مهدی پائین شهری ، از علمای بزرگ قم و از اتقیاء بود . فرزند ناخلف او ، علی اکبر حکمی زاده ، رساله ای به نام اسرار هزار ساله نوشت و در ۳۸ صفحه در سال ۱۳۲۲ ه . ش منتشر ساخت . موضوع این رساله حمله به مذهب تشیع بود .

او حرفهای فرقه ضاله وهابی را به ضمیمه تبلیغات سوء علیه روحانیت که آن روزها بازارش بسیار داغ بود، در این رساله آورده بود، و درحقیقت رساله ای بود در ترویج وهابیت، و از طرفی هم سو با کسروی، و از دیگر سو، همگام با رضاخان که دشمن روحانیت بود. امام خمینی(ره) سکوت را روا ندانستند و کتاب کشف الاسرار را در همان تاریخ در پاسخ آن رساله نوشتند، و در ضمن خیانت‌های رضاخان را هم با صراحت بیان کردند. کتاب مورد استقبال قرار گرفت و بارها به چاپ رسید. چاپ اول در سال ۱۳۲۳ ه. ش و چاپ سوم آن در سال ۱۳۲۷ ه. ش در ۳۳۴ صفحه توسط کتابفروشی علمیه اسلامیة تهران انجام شده است. قابل ذکر است حضرت امام برای تألیف کشف الاسرار مدتی درس خود را تعطیل کردند و به نوشتن این کتاب پرداختند، و یک بار دیگر به همه این درس را آموختند که باید دنبال عمل به تکلیف بود، نه اینکه به یک کار مخصوص دل بست.

۵۴- رساله ای مشتمل بر فوایدی در بعضی مسائل مشکله. این کتاب در بعضی از مصادر یاد شده است و اطلاعی از کم و کیف آن وجود ندارد.

ه- رجال

در این موضوع بحثی دارند که در کتاب الطهاره درج شده است.

۵۵- رساله در رجال(عربی). حضرت امام در علم رجال تألیف مستقلی ندارند، اما در جلد اول کتاب الطهاره که قبلاً یاد شد، بحثی درباره خبر اصحاب الاصول والکتب دارند که در ۲۴ صفحه تنظیم شده است، و می توان آن را رساله ای جداگانه دانست.

و- شعر و ادب

۵۶- دیوان شعر(فارسی). حضرت امام از آغاز جوانی تا پایان عمر، گاهگاهی شعر می سروده اند، و نمونه هایی از آنها در کتابها آمده، یا در حافظه ها هست. بخشی از آنها پس از رحلت ایشان به صورتهای گوناگون چاپ شده و مجموعه اشعار ایشان دیوان نسبتاً بزرگی را تشکیل می دهد، ولی قسمتهایی از آن مفقود شده است.

ز- کتابهای اصول فقه

در این زمینه رساله های متعددی دارند که تألیف آنها مربوط به سالهای قبل از ۱۳۷۰ تا حدود سال ۱۳۷۱ می باشد.

۵۷- و ۵۸- تهذیب الاصول(عربی) تقریر بحث اصول فقه معظم له به قلم استاد محترم آیه الله حاج شیخ جعفر سبحانی است که با چهار رساله لا ضرر»، «استصحاب»، «تعادل و تراجیح و اجتهاد و تقلید» که به قلم خود امام است، دوره کامل اصول فقه می باشد. پایان جلد اول ۱۳۷۳، و تاریخ تقریظی که حضرت امام بر آن نوشته اند، ۱۳۷۵ می باشد، و تاریخ پایان جلد دوم که تا آخر برائت است، ۱۳۷۵، و تاریخ پاکنویسی آن، ۱۳۷۹ است. این کتاب در سه جلد و دو جلد مکرر تجدید چاپ شده است.

۵۹-رساله فی قاعده لا ضرر یا نیل الاوطار(عربی). تقریر بحث حضرت امام به قلم استاد آیہ اللہ جعفر سبحانی . تاریخ پایان تالیف ، ۱۳۷۵ و تاریخ پاکنویسی آن ۱۳۸۰ ه . ق می باشد . این رساله به ضمیمه تهذیب الاصول چاپ شده است .

۶۰-رساله فی الاجتهاد و التقليد(عربی). تقریر بحث حضرت امام به قلم استاد سبحانی ، تاریخ پایان تالیف ، ۱۳۷۰ ه . ق که تاریخ پایان دوره اول درس اصول فقه امام است ، و تاریخ تجدید نظر در این رساله ، ۱۳۷۷ است

که تاریخ پایان دوره دوم درس اصول فقه امام می باشد ، و تاریخ پاکنویسی آن ۱۳۸۲ می باشد . این رساله هم به پیوست تهذیب الاصول چاپ شده است .

۶۱- لب الاثر یا رساله فی الطلب و الاراده و الجبر و التفویض (عربی) . تقریرات بحث حضرت امام به قلم استاد سبحانی . تاریخ پایان تالیف ، ۱۳۷۱ و تاریخ پاکنویسی ۱۳۷۳ می باشد .

۶۲- کتاب البیع (عربی) . تقریر قسمتی از بحث بیع حضرت امام است ، به قلم استاد محترم ، جناب آقای قدیری که اخیراً توسط وزارت ارشاد چاپ شده است .

ح- حکومت و سیاست

۶۳- تا ۸۲- صحیفه نور (فارسی) اعلامیه ها و گفتارها و حکمها و سخنرانیها و مصاحبه های حضرت امام از سال ۱۳۴۱ ه . ش تا سال آخر عمر شریفشان به صورتهای گوناگون جمع آوری و تنظیم و نشر شده است . این کتاب ظاهراً ۲۰ جلد است که ۱۹ جلد آن چاپ شده است . در آغاز این کتاب ، نوشته ای از سال ۱۳۶۳ ه . ق که مربوط به حدود ۲۰ سال قبل از نهضت ۱۵ خرداد است ، آمده است که بسیار جالب توجه می باشد .

۸۳- وصیت نامه سیاسی ، الهی . آخرین تالیف حضرت امام خمینی است که پس از رحلت آن بزرگوار در اختیار امت اسلامی قرار گرفت ، و در میلیونها نسخه چاپ و انتشار یافته است و به اغلب زبانهای زنده دنیا ترجمه و منتشر شده است .

ط- عرفان

۸۴- ره عشق (فارسی) . نامه عرفانی حضرت امام خمینی ، مورخ ۱۴۰۴ از انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)

۸۵- باده عشق (فارسی) نامه عرفانی دیگری است از انتشارات سروش (۳) مطالب فوق ، برگزیده ای از مقاله استاد رضا استادی بود که از نظر گذشت .

نگارنده کتاب دیگری از معظم له در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی مشاهده نموده است که همراه جمعی از فضلاء روی کتاب «عقبات الانوار» میر حامد حسین هندی انجام داده اند که می توان آن را جزء آثار آن بزرگ پیرامون ولایت و امامت دانست .

تشکیل حکومت اسلامی

مهم ترین و بارزترین امری که این مرد بزرگ الهی در طول حیات خود انجام دادند ، تشکیل حکومت اسلامی و برانداختن حکومت طاغوتی بود . البته فکر تاسیس حکومت اسلامی و اجرای احکام فقه ، در اندیشه اغلب فقهای عظام در طول تاریخ اسلام بوده است ، ولی مرحله عملی و عینی این اندیشه الهی ، توسط این فقیه بزرگ و عارف وارسته صورت گرفت . مواد

اصولی و اصول کلی این اندیشه در وصیت نامه سیاسی و الهی ایشان منعکس است که خواننده را به مطالعه و تعمق در کلمات آن دعوت می‌نمائیم .

در مورد عامل یا عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ، تحلیلهای مختلفی از سوی دوست و دشمن ابراز شده است ، ولی اعتقاد ما بر آن است که ذیلا یادداشت می‌گردد :

راز پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، مرهون دو عامل اساسی زیر بود که جا دارد به صورت فشرده به آنها اشاره شود :

۱- کلمه توحید و استواری آن بر ستون دین و معیار آسمانی ایمان و اعتقاد مسلمانان ، با الهام از مکتب خونین حسینی (ع) ، بدون هیچ گونه وابستگی به شرق و غرب ، و بدون کمترین پیوستگی به چپ یا

راست ، فقط و فقط الهام گرفتن از اصالتها و معیارهای متعالی اسلام ، و برخورداری از منبع پر فیض تعالیم انبیاء (علیهم السلام) ، و این عامل مهم ترین و اصلی ترین راز و رمز پیدایش ، و راز بقا و استمرار انقلاب شکوهمند اسلامی می باشد .

۲- وحدت کلمه مسلمین و پیوستگی آنان به جبل مستحکم الهی . البته ایجاد وحدت و یکپارچگی ، در اثر اعلامیه ها و آگاهی بخشیها و تدابیر حکیمانه مقام معظم رهبری انقلاب بود ، ولی هوشیاری و آگاهی ملت متدین و فداکار و ایثارگر که مشکلات را به جان خریدند و در راستای رهبریهای رهبر دانا و فرزانه گرد هم آمدند و همه اقشار و توده ها و گروهها ، اعم از مرد و زن ، کوچک و بزرگ ، روحانی و دانشگاهی ، بازاری و کشاورز ، همه و همه در کنار هم دوشادوش همدیگر قرار گرفتند و به مبارزه حیات بخشیدند . این امر دومین عامل پیروزی انقلاب اسلامی بود . در لحظه های پیروزی انقلاب ، باران رحمت و عطوفت و انبوه احساسها و محبتها ، آن چنان شروع به باریدن گرفته بود که همه بالعیان این عنایات ربانی و فیوض صمدانی را لمس می کردند ، بی آنکه بتوانند آن را ترسیم نمایند ، و مردم علاقمند انقلاب ، آن چنان با هم صمیمی و متحد و متفق شده بودند که قاموس من از میان رفته ، و جای خود را به «ما» و «مصلح ما» بخشیده بود .

در این میان نقش رهبریهای امام بس والا و ارزشمند بود که قلم نمی تواند عظمت آن را ترسیم نماید . صحنه ها و صفحه های تاریخ انقلاب اسلامی ، بازگو کننده و میدان نمایش این صداقتها و صرافتها است .

در این عکس تاریخی : جمعی از

خبرگان قانون اساسی در لحظه های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، در اقامتگاه حضرت امام(ره) در قم ، حضور یافتند . از سمت چپ پس از حضرت امام : آیه الله شیخ مرتضی حائری(نماینده قم) ، آیه الله سید محمد علی انگجی(نماینده آذربایجان) ، آیه الله صدوقی(نماینده یزد) ، آیه الله سبحانی(نماینده تبریز) ، آیه الله مکارم شیرازی(نماینده شیراز) و جمعی دیگر از سادات و اعیان حضور دارند که متأسفانه قابل شهود و رؤیت نیستند .

نگارنده راز پیروزی انقلاب اسلامی را دو امر بالامی داند و بس ، هر چند استاد محمد رضا حکیمی در کتاب تفسیر آفتاب ، رمز پیروزی را سه چیز دانسته اند :

۱- مکتب انقلابی اسلام(تشیع)

۲- قاطعیت و والایی رهبری

۳- فداکاری فداکاران (۴)

گرچه این سخن بهره ای از واقعیت و حقیقت دارد ، ولی ما معتقدیم رهبری بزرگوار انقلاب آن چنان در اسلام و تعالیم عالیه مکتب ارزنده آن فانی و فادی شده بود ، که نمی توان با حد و مرزی فاصله انداخت ، یا مقوله جداگانه ای بر او بازگشود . او هر چه داشته است ، از اسلام بوده است و هر تلاشی انجام داده است ، جهت اعتلای اسلام و سرافرازی مسلمین بوده است و بس .

رحلت

سرانجام پس از عمری تلاش و کوشش در راه خدا و انجام تکالیف فردی و اجتماعی ، در ساعت ۱۰ شنبه شب ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ ه . ش مطابق با ۲۹ شوال ۱۴۰۹ ه . ق ندای حق را لبیک گفت و به ملکوت اعلی پیوست ، و میلیونها انسان شیفته اندیشه والای اسلامی خود را عزادار ساخت .

حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی با جمعیت بی شماری از شخصیتهای مذهبی و سیاسی ، بر جسد مطهر امام نماز گزارد ، سپس

با تشییع عظیم میلیونی ، از مصلاهی تهران ، به آرامگاه ابدی خود در بهشت زهرا ، در جوار شهیدان انقلاب اسلامی منتقل شد . هجوم جمعیت برای تبرک از خاک مرقد و شرکت در تدفین ، ساعتها این مراسم را به عقب انداخت ، و بدین سان جهان ناباورانه با صحنه شکفت انگیز و معجزه آسای دیگری از عظمت اسلام و انقلاب روبرو شد و حتی دشمنان به ناچار اعتراف کردند که بزرگترین تشییع جنازه تاریخ در «بدرقه امام به وقوع پیوست . (۵)

پی نوشتها

- ۱- کیهان اندیشه ، ویژه نامه حضرت امام ، مقاله حجه الاسلام رضا استادی .
 - ۲- بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی ، ص ۴۲ .
 - ۳- کیهان اندیشه ، ویژه نامه حضرت امام ، مقاله حجه الاسلام رضا استادی .
 - ۴- تفسیر آفتاب ، ص ۱۵ .
 - ۵- در مورد زندگی امام (رضوان الله تعالی علیه) منابع و مآخذ فراوانی وجود دارد که نگارنده به منابع زیر دسترسی داشته است :
- تفسیر آفتاب ، تالیف استاد محمد رضا حکیمی ، از انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، در ۴۶۵ صفحه- تحلیلی از نهضت امام خمینی (ره) ، تالیف سید حمید روحانی ، در ۳ مجلد ، حدود ۳۰۰۰ صفحه- یکصدسال مبارزه روحانیت از میرزای شیرازی تا امام خمینی ، تالیف نگارنده ، از انتشارات دفتر نشر نوید اسلام ، ۴ جلد ، حدود ۷۰۰ صفحه- ویژه نامه کیهان اندیشه ، شماره ۲۴ ، خرداد و تیرماه ۱۳۶۸ ، مقاله استاد آشتیانی و استاد جوادی آملی- ویژه نامه درس‌هایی از مکتب اسلام ، شماره خرداد ماه ۱۳۶۸ ، مقاله استاد جعفر سبحانی و دیگر اعضای هیات تحریریه آن مجله- درخششی در غروب ، مرکز پژوهش‌های فرهنگی بنیاد شهید- شماره های مجله حضور ، از انتشارات مرکز

تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، شماره های ۱ تا ۴- ویژه نامه مجله حوزه، از انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی- سایه آفتاب، تالیف حجه الاسلام محمدحسن رحیمیان از اعضای دفتر مرکزی امام (ره)، انتشارات پاسدار اسلام- ویژه نامه مجله مشکوه، بنیاد پژوهشهای اسلامی، و دهها منبع دیگر.

۵۵- آیه الله العظمی مرعشی نجفی (متولد ۱۳۱۵- متوفی ۱۴۱۱ ه. ق.)

گفتار استاد

مرجع عالیقدر و فقیه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی، یکی از بزرگان فقه و فقهات و یکی از مجتهدین نام آور عصر حاضر به شمار می آید.

ولادت ایشان در روز بیستم صفر ۱۳۱۵ ه. ق در نجف اشرف در یک خانواده علم و فضیلت رخ داد و در محیط تربیتی آن خانواده رشد و نما یافت و بالندگی گرفت و به عنوان یکی از مشعلداران فقهات و زعامت اسلامی درآمد. آن بزرگوار یکی از استوانه های فقهی جهان اسلام و یکی از دانشمندان عاشق کتاب و مطالعه بود و در اکثر علوم و معارف اسلامی متبحر و صاحب نظر بود. تدریس بیش از هشتاد سال در حوزه علمیه نجف، تهران و قم، و تربیت هزاران شاگرد خداجوی که خود هر یک از زمره بزرگان اسلام بوده و می باشند، او را به عنوان یک شاخص فقهات، در آفاق و اکناف جهان، مشار الیه بالبنان نموده بود.

خدمات ارزشمند

بنیاد چندین مدرسه علمی و دینی و تاسیس چندین مسجد و حسینیه و کتابخانه و مراکز فرهنگی و رفاهی و درمانی در قم و دیگر شهرستانها، در داخل و خارج کشور، احیاء و اشاعه آثار دانشمندان متقدم اسلامی و همچنین تالیف، تصنیف و مقدمه نگاری به بیش از یکصد اثر در معارف مختلف اسلامی، به ویژه فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، درایه، انساب، ادبیات و تاریخ خود گواهی صادق از تلاشهای ربانی این فقیه وارسته می باشد.

دریافت بیش از دویست اجازه روایتی از علمای بزرگ شیعه و اهل سنت وزیدیه، خود گواه

صادق بر جامعیت آن بزرگ مرد الهی در رشته های مختلف علوم اسلامی است که در یکی دو سده اخیر ، چنین علاقه و جامعیت در کسی سراغ نیست .

علاقه خارج از وصف آن مرحوم به مطالعه و جمع آوری آثار گذشتگان به مقصد حفظ و نگهداری از ضایع شدن و حراست از تاراج و یغماگری ، یکی از اختصاصات آن بزرگ مرجع اسلامی بود . او از روزگاری که در نجف اشرف به تحصیل و تدریس و تدریس اشتغال داشته است ، پیوسته در گردآوری کتابهای نفیس و خطی از هر فرصتی استفاده می نمود . هر چند در مقابل انجام صوم و صلاه استیجاری و انجام کارهای شاق و پرزحمت ، مانند کار در کارگاه برنج کوبی در شبها و اکتفاء به یک وعده غذا در ۲۴ ساعت به دست آمده باشد . او برخی از کتابها را به این طریق به دست آورده و در اواخر عمر ، وقف امت اسلامی خداجوی و حوزه علمیه قم نمود که هم اکنون مورد استفاده میلیونها انسان شیفته علم و معرفت ، در ایران و اکناف جهان می باشد .

تاسیس کتابخانه

در نتیجه آن تلاشهای مستمر ، اکنون شاهد حضور کتابخانه بس نفیس و عظیمی در قلب حوزه علمیه قم هستیم که می توان گفت نبض علمی و فکری حوزه علمیه قم و الهام بخش مطالعات و تغذیه های فکری و علمی علماء و دانشمندان جهان اسلام می باشد . محصول تلاشهای خدایسندانه او و فرزند ارجمندش ، حجه الاسلام و المسلمین ، آقای حاج سید محمود مرعشی ، اکنون حوزه علمیه اهل بیت (ع) شاهد کتابخانه عظیمی است که بخشها و واحدهای آن در برگیرنده دهها هزار مجلد کتاب چاپی ، عکسی و میکرو فیلم ، و دارای ۲۵ هزار نسخه

خطی نفیس و منحصر به فردی است که در تمام جهان اسلام بی نظیر است و کتابهای آن دارای پنجاه هزار عنوان می باشد که اغلب به خطوط دانشمندان بزرگ و مشهور اسلامی به رشته تحریر درآمده است که خود آن خطوط ، امروز از ذخایر و میراثهای ارزشمند جهان علم و اندیشه و هنر می باشد .

مصاحبه با فرزند عالیقدر آن مرحوم

روزنامه اطلاعات در سالگرد رحلت آن فقیه راحل جهان شیعه ، مصاحبه مفصلی با حجه الاسلام و المسلمین ، آقای دکتر سید محمود مرعشی نجفی انجام داده اند که حاوی نکات اساسی زندگی والد معظم خویش می باشد ، از آن جهت که گفته اند : «اهل البیت ادری بما فی البیت ، بخشهایی از مصاحبه ایشان را از آن جریده ذیلا می آوریم و در پایان بخشی از وصایای آن مرحوم را که در ارتباط با علم و علماء و کتاب و کتابخانه و حراست از میراث ارزشمند اهل بیت عصمت و طهارت(ع) می باشد ، می آوریم تا مجموعه ای از اطلاعات ذی قیمت پیرامون این فقیه علم و روحانیت در اختیار پژوهندگان و طالبان علم و معرفت قرار گیرد .

سؤال : با توجه به اینکه در آستانه نخستین سالگرد رحلت آیه الله العظمی مرعشی نجفی(قدس سره)قرار داریم ، خواهشمندم شرح مختصری از زندگانی با برکت معظم له را بیان بفرمائید .

جواب : بسم الله الرحمن الرحيم . آیه الله العظمی سید شهاب الدین المرعشی النجفی ، در روز بیستم صفر سال ۱۳۱۵ ه . ق در نجف اشرف در یک خانواده علم و تقوی متولد شد . پدر ایشان مرحوم آیه الله سید شمس الدین محمود الحسینی المرعشی النجفی ، متولد سال ۱۲۷۹ ه . ق از علماء بزرگ نجف اشرف و از شاگردان مبرز آیات عظام : مرحوم آخوند خراسانی

صاحب کفایه الاصول و مرحوم حاج سید محمد کاظم طباطبائی یزدی ، صاحب کتاب العروه الوثقی و ... بوده که به سال ۱۳۳۸ هـ . ق در نجف اشرف وفات یافته اند .

جد ایشان مرحوم آیه الله سید علی ، معروف به سید الاطباء یا سید الحکما ، از شاگردان مرحوم صاحب جواهر و مرحوم شیخ مرتضی انصاری صاحب کتاب مکاسب و رسائل است . نسب شریفش چنانچه ذکر شد ، با سی و سه واسطه به امام زین العابدین (ع) منتهی می شود . والده ماجده ایشان ، علویه صالحه فاضله ، بنت مرحوم آیه الله آقا سید ابو القاسم خوئی ، فرزند مرحوم آیه الله سید مهدی خوئی است که از بنی اعمام مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سید حسین کوه کمری عم بزرگوار مرحوم آیه الله آقای سید محمد حجت (قدس سرهما) می باشد .

ایشان پس از طی مراحل مقدماتی و دروس سطح ، نزد مرحوم والدشان ، به خاطر هوش سرشار و عشق و علاقه وافری که به تحصیل علوم دینی داشته اند ، به زودی در سن ۲۰ سالگی به درجه اجتهاد می رسند و از درس خارج فقه و اصول مرحوم آیه الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی ، مرحوم علامه محقق اصولی ، آیه الله سید احمد بهبهانی ، مرحوم آیه الله علامه مصلح شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نجفی ، مرحوم علامه محقق آیه الله آقا میرزا آقا اصطهباناتی و دیگر بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف استفاده می نمایند . علاوه بر این در سایر علوم ، نظیر : علم حدیث ، رجال ، درایه ، تراجم ، انساب ، تفسیر ، حروف و اوقاف ، کلام و عقاید و ادیان ، طب ، تجوید و

قرائت قرآن کریم ، ادبیات و علوم آلی ، حساب و هندسه و سایر علوم ریاضی و بعضی علوم غریبه از محضر اساتید و بزرگانی چون مرحوم والد معظمشان ، مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین شیرازی ، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین میرزا باقر ایروانی نجفی ، مرحوم آیه الله شیخ اسماعیل محلاتی نجفی و مرحوم آیه الله سید حسن صدر و بسیاری دیگر از اعلام و مشاهیر آن زمان بهره وافر برده و بر بسیاری از علوم مذکوره تسلط کامل یافتند .

معظم له پس از کسب مدارج عالی و اشتغال به تدریس در حوزه علمیه نجف اشرف ، در سال ۱۳۴۲ ه . ق به قصد زیارت ثامن الائمه (ص) به ایران سفر می کند . پس از تشریف به ارض اقدس و زیارت مرقد مطهر حضرت امام رضا (ع) به هنگام مراجعت در مجالس دید و بازدید در تهران برخوردی داشتند با علمای آن روز تهران از جمله مرحوم آیه الله آقا شیخ عبد النبی نوری و مرحوم آیه الله آقا حسین نجم آبادی و به خاطر علاقه ای که به فراگیری علوم مختلف داشتند . مدت یک سال در تهران اقامت داشتند و از محضر این بزرگان کسب فیض می نمایند . سپس به قصد زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه (س) عازم شهر مقدس قم می شوند .

در آن زمان حضرت آیه الله العظمی حائری (مؤسس حوزه علمیه قم) در حوزه تدریس می فرمودند . مرحوم والد در همان چند روزی هم که قصد اقامت در قم داشتند ، در محضر درس مرحوم آقا شیخ عبد الکریم حاضر می شوند و ضمن درس اشکالات متعددی به ایشان می گیرند . مرحوم آیه الله العظمی حائری چون ایشان را شایسته و لایق تشخیص می دهند ، لذا به طور جدی از ایشان می خواهند که

در قم اقامت نموده و به تدریس در حوزه مشغول شوند. ایشان می فرمایند من به قصد زیارت آمده ام و باید برگردم به نجف اشرف. ولی مرحوم آقا شیخ عبد الکریم به ایشان تکلیف می کنند و لذا معظم له از همان سال ۱۳۴۳ ه. ق در قم متوطن شده و از همان سال شروع به تدریس سطح و خارج فقه و اصول می نمایند. ایشان می فرمودند: «من به قدری برای تدریس مجهز بودم که هیچگاه خسته نمی شدم و هر گاه کسالتی یا مشکلی برای من پیش می آمد، نذر می کردم که اگر مشکل برطرف شود، یک دوره مکاسب محرمه درس بدهم و این کار در موارد بسیاری پیش آمد و تکرار شد.»

ایشان در طول بیش از ۶۸ سال تدریس در حوزه علمیه قم با تلاش و کوشش وقفه ناپذیر و برقراری روزانه بیش از هفت جلسه درس، شاگردان بسیاری را تربیت نموده اند که از جمله شاگردان برجسته و مبرز ایشان، می توان از آیه الله حاج سید باقر طباطبائی سلطانی، مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی، مرحوم آیه الله شهید مرتضی مطهری، مرحوم آیه الله شهید حاج شیخ حسین غفاری، مرحوم آیه الله شهید حاج سید محمد علی قاضی طباطبائی، مرحوم آیه الله شهید صدوقی یزدی و بسیاری دیگر از بزرگانی که بعضاً در قید حیات هستند نام برد.

سؤال: رساله عملیه معظم له در چه سالی منتشر شد و آیا ایشان غیر از ایران در کشورهای دیگر هم پیروانی داشتند؟ جواب: پس از سالها تدریس در حوزه علمیه قم، کم کم از روی توجهی که مردم به ایشان پیدا کردند، با اصرار زیاد طلاب و

محصلین و شاگردان ایشان ، معظم له نخستین رساله عملیه خود را در سال ۱۳۷۰ ه . ق به نام سبیل النجاه به زبان فارسی منتشر می کنند که بعدا چندین بار تجدید چاپ شد . با رحلت مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (ره) رساله عملیه دیگر ایشان به نام توضیح المسائل منتشر شد . این رساله تا کنون بیش از ۵۵ بار تجدید چاپ شده و مورد استفاده مقلدین قرار گرفته است . از آن سال به بعد ایشان مرجعیت عامه پیدا کرده و در کنار حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی (مد ظله) و دیگر بزرگان ، حوزه علمیه قم را اداره می کردند .

معظم له دارای مقلدین بی شماری در ایران و خارج ، بخصوص در هند و پاکستان و قسمتی از لبنان و کشورهای حاشیه خلیج فارس بوده اند . رساله دیگری نیز به زبان عربی دارند که به نام منهاج المؤمنین و در دو جلد چاپ شده است . همچنین خلاصه فتاوی ایشان در یک مجموعه به زبان اردو در هند چاپ شده است .

سؤال : تالیفات معظم له چه تعداد و در چه موضوعاتی است ؟

جواب : ایشان دارای تالیفات بسیار متعددی هستند که تا کنون از این آثار به طبع رسیده و ما بقی انشاء الله به تدریج چاپ خواهد شد . این تالیفات را می توان در چندبخش تقسیم کرد که ذیلا به ذکر نام آنها می پردازیم :

تالیف و تصانیف و آثار علمی و سفرنامه ها

الف- کتب رجال ، انساب ، تاریخ

۱- کتاب مشجرات آل رسول الله الا-کرم (ص) در چهار مجلد بزرگ ، شامل انساب کلیه علویین و سادات در ممالک دنیا ، حدود نیمی از عمر خود را صرف تالیف این اثر بزرگ تاریخی نموده و کتب و رسائل بسیاری را جهت جمع آوری این کتاب مطالعه فرموده اند و آن به طریق تشجیر می باشد . (عربی)

۲- کتاب المسلسلات

فی ذکر الاجازات ، شامل کلیه اجازات علمای شیعه و عامه و زیدیه که به معظم له داده شده است . (عربی)

۳- کتاب طبقات النسابین ، در دو مجلد بزرگ ، شامل شرح حال علماء علم نسب از قرن اول تا قرن حاضر (شروع تالیف این اثر بزرگ هنگام کشف حجاب در ایران زمان رضاخان) در این کتاب شرح حال و بیوگرافی صدها نفر از علماء علم نسب به ترتیب قرن ذکر شده است . (عربی)

۴- کتاب مزارات العلویین ، در ذکر قبور سادات و علویین در اقطار عالم و در آن از صدها کتاب رجال و انساب و الواح قبور و تواریخ مختلف استفاده شده است . به ترتیب حروف الفبائی (عربی)

۵- کتاب الفوائد الرجالیه ، شامل فوائد مهم در رجال که از درسهای رجالی اساتید آن زمان ، مانند مرحوم آیه الله سید حسن صدر (متوفی به سال ۱۳۵۴) صاحب کتاب تاسیس الشیعه الکرام لفنون الاسلام و مرحوم آیه الله سید ابو تراب خوانساری نجفی ، صاحب کتاب : سبل الرشاد فی شرح نجاه العباد . و مرحوم آیه الله سید شمس الدین محمود مرعشی نجفی ، (متوفی به سال ۱۳۳۸) والد ماجد معظم له صاحب کتاب مشجرات العلویین . و مرحوم آیه الله میرزا محمد بن رجبعلی تهرانی عسکری ، صاحب کتاب مستدرک البحار و غیره استفاده نموده اند . (عربی)

۶- کتاب اعیان المرعشیین ، شامل بیوگرافی صدها تن از فقها علماء و حکما و متکلمین و فلاسفه و محدثین و ادبا و ملوک و وزراء از این سلسله جلیله . (عربی)

۷- کتاب اللئالی المنتظمه و الدرر الثمینه ، در شرح حال علامه حلّی و قاضی نور الله مرعشی شوشتری ، (شهید به سال ۱۰۱۹) به دستور جهانگیر شاه تیموری درهند و قاضی فضل بن روزبهان خنجی اصفهانی شافعی معروف

به خواجه ملا صاحب کتاب مهمانخانه بخارا» در تاریخ و غیره ، در این اثر معظم له شرح حال عده ای از نوایغ سلسله مرعشی را نیز ذکر فرموده اند و به سال ۱۳۷۷ هجری قمری در تهران به ضمیمه مجلد اول کتاب احقاق الحق قاضی نور الله شهید مذکور چاپ شده است . (عربی)

۸- مستدرک کتاب شهداء الفضیله مرحوم آیه الله حاج شیخ عبد الحسین امینی نجفی ، صاحب کتاب الغدیر . در این کتاب شرح حال عده ای از علماء شیعه را که به درجه رفیعه شهادت نائل شده اند ذکر نموده اند . (عربی)

۹- کتاب لمعه النور و الضیاء ، در شرح حال سید ابو الرضا فضل الله راوندی حسنی کاشانی ، که ضمیمه کتاب المناجات الالهیات در مناقب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به سال ۱۳۸۴ هجری قمری در تهران به چاپ رسیده است . (عربی)

۱۰- رساله سجع البلابل فی ترجمه صاحب الوسائل ، شامل بیوگرافی شیخ محمد بن حسن حر عاملی که با کتاب اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات از محدث مذکور به سال ۱۳۷۸ هجری قمری در تهران به چاپ رسیده است . (عربی)

۱۱- رساله وسیله المعاد فی مناقب شیخنا الاستاد ، شامل شرح حال مرحوم آیه الله شیخ محمد جواد بلاغی نجفی ، صاحب تفسیر «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن این رساله به ضمیمه کتاب المدرسه السیاره در رد نصاری از آن مرحوم به سال ۱۳۸۳ هجری قمری در تهران چاپ شده است . (عربی)

۱۲- رساله لؤلؤه الصدف فی حیاة السید محمد الاشرف ، در شرح حال میر محمد اشرف بن علامه عبد الحسیب سبط فیلسوف بزرگ اسلام ، علامه میر محمد باقر داماد حسینی مرعشی . این رساله به ضمیمه کتاب فضائل السادات تالیف محمد اشرف مذکور به سال ۱۳۸۰ ه . ق در قم به

چاپ رسیده است . (عربی)

۱۳- رساله منیه العاملين ، در شرح حال محدث شهید شیخ ابو جعفر محمد بن فتال نیشابوری که به سال ۱۳۷۷ ه . ق به ضمیمه کتاب روضه الواعظین آن مرحوم در قم به چاپ رسیده است . (عربی)

۱۴- رساله الفتحیه ، در شرح حال میر ابو الفتح حسینی شریفی عربشاهی گرگانی الاصل صاحب کتاب تفسیر شاهی پیرامون آیات الاحکام به فارسی که به ضمیمه کتاب مذکور در تبریز چاپ شده است .

۱۵- رساله مطلع البدرین ، در شرح حال محدث لغوی مفسر شیخ فخر الدین محمد علی طریحی نجفی ، صاحب کتاب مجمع البحرین در لغت که به سال ۱۳۷۹ ه . ق به ضمیمه کتاب مذکور در تهران به چاپ رسیده است . (عربی)

۱۶- رساله مفرج الکروب ، در شرح حال علامه دیلمی صاحب کتاب ارشادالقلوب که به سال ۱۳۷۸ ه . ق به ضمیمه کتاب مذکور در تهران چاپ شده است . (عربی)

۱۷- رساله طریفه ، در شرح حال شیخ محمد جعفر یا شیخ علینقی کمره ای قاضی صاحب تحفه شاهی در معارف الهی فارسی که به سال ۱۳۸۰ هجری قمری به ضمیمه کتاب مذکور در تهران چاپ شده است . (عربی)

۱۸- رساله در شرح حال استاد خود ، مرحوم آیه الله شیخ محمد محلاتی نجفی ، صاحب کتاب گفتار خوش یارقلی به فارسی در رد مذاهب باطله که به سال ۱۳۸۴ ه . ق به ضمیمه کتاب مذکور در تهران چاپ شده است . (فارسی)

۱۹- کتاب منیه الرجال فی شرح نخبه المقال در شرح منظومه نخبه المقال در علم رجال تألیف سید حسین حسینی بروجردی (متوفی به سال ۱۲۷۷ ه . ق) جلد اول این شرح به سال ۱۳۷۸ در قم به طبع رسید . (عربی)

۲۰- رساله در شرح حال شیخ

عز الدین بن اثیر موصلی صاحب کتاب اسدالغابه فی معرفه الصحابه که به ضمیمه جلد اول کتاب مذکور در تهران چاپ شده است .

۲۱- رساله در شرح حال آیه الله حاج سید ابو القاسم طباطبائی تبریزی نجفی ، مشهور به علامه ، (متوفی به سال ۱۳۶۲ ه . ق) که به ضمیمه مشجره اجازات علماء امامیه از سید مذکور در دانشگاه تهران به چاپ رسیده است . (عربی)

۲۲- رساله ریاض الاقاحی در شرح حال متکلم محدث شیخ زین الدین بیاضی عاملی صاحب کتاب الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم که به سال ۱۳۸۴ ه . ق در تهران به ضمیمه کتاب مذکور چاپ شده است . (عربی)

۲۳- کتاب هدیه ذوی الفضل النهی فی ترجمه المولی محمد علم الهدی در شرح حال مولی محمد مشهور به علم الهدی کاشانی ابن مولی محسن فیض کاشانی که به ضمیمه کتاب معادن الحکمه فی مکاتیب الاثمه تالیف علم الهدی در تهران چاپ شده است . (عربی)

۲۴- مقدمه ای بر کتاب الدر المنثور تالیف جلال الدین عبد الرحمن سیوطی شافعی (م ۹۱۰ ه . ق) ، شامل فوائد تفسیری و ذکر اختلاف سلیقه مفسرین و فوائد مهم دیگری که به ضمیمه کتاب مذکور در تهران چاپ شده است . (عربی)

۲۵- شرح کتاب عمده الطالب فی انساب آل ابیطالب ، تالیف علامه نسب سیدجمال الدین احمد بن عنبه حسنی داودی شامل شرح و حواشی مهم در تراجم نوابغ علویین ذکر شده در کتاب مذکور . این کتاب از جمله آثار علمی بسیار مهم معظم له به شمار می رود و در چند مجلد قرار دارد . (عربی)

۲۶- رساله الافطسیه در نسب سادات قریه طغرود از قراء قم که به ضمیمه کتاب وقایع الایام مرحوم محدث قمی در تهران چاپ شده است .

۲۷- رساله در اثبات صحت

نسب خلفای فاطمیین مصر که به خواهش علامه فاضل حسن قاسم مصری ساکن قاهره و مدیر مجله هدی الاسلام نوشته شده است . (عربی)

۲۸- رساله در اشباه رسول الله (ص) ، (عربی)

۲۹- رساله در تعیین مدفن سر مقدس حضرت سید الشهداء (روحی له الفداء) شامل ذکر اقوال مورخین در تعیین مدفن آن سر و اختیار بین اقوال (عربی)

۳۰- رساله کشف الظنون عن حال صاحب کشف الظنون ، که با کتاب مذکور در تهران چاپ شده است . (عربی)

۳۱- رساله منهج الرشاد فی ترجمه الفاضل الجواد (مطبوع)

۳۲- کتاب مزارات الطالبین (عربی)

۳۳- کتاب الصرفه فی ترجمه صاحب کتاب النفعه

۳۴- رساله در شرح حال حاج محمد مؤمن شیرازی جزایری

۳۵- رساله در احوال حضرت سلطان علی فرزند امام باقر (ع) که در مشهداردهال کاشان مدفون است .

۳۶- رساله المنن و المواهب العدیده در شرح حال میر محمد قاسم نسابه سبزواری که به ضمیمه کتاب مذکور در تبریز چاپ شده است .

۳۷- کتاب غنیه المستجیز شامل اجازه روایتی مفصلی است برای مرحوم حاج میرزا محمد احمد آبادی اصفهانی نگاشته اند . (عربی)

۳۸- رساله در ترجمه احوال صاحب کتاب عمده الطالب

۳۹- کتاب الرحله الاصفهانیه ، شامل سفرنامه اصفهان و مشاهدات معظم له از آثار و ابنیه تاریخی و قبور علماء و ادبا و شرح حال فضلائی که با آنان ملاقاتهایی داشته اند . (عربی)

۴۰- کتاب الرحله الشیرازیه ، شامل سفرنامه شیراز و مشاهدات آثار تاریخی و ملاقات و مذاکره با علماء ، از جمله مرحوم آیه الله حاج شیخ عبد النبی و همچنین میرزا احمد بن محمد تبریزی قطب سلسله ذهبیه و عارف شاعر سید محمد قدسی خطاط و آیه الله حاج شیخ محمد جعفر محلاتی و غیرهم (عربی)

۴۱- تکمیل کتاب تذکره القبور آخوند ملا عبد الکریم گزی اصفهانی و این تکمیل تا کنون چاپ نشده ، مگر مقداری از آن را که ادیب مورخ سید مصلح الدین مهدوی

اصفهانی به ضمیمه کتاب مذکور در اصفهان چاپ کرده است .

۴۲- کتاب جذب القلوب الی دیار المحبوب . نام دیگر این کتاب فاکهه النوادی در فوائد علمیه و رجالیه و ادبیه و تاریخیه و دهها مطالب مفید دیگر (عربی)

۴۳- رساله در فوائد متعلق به صحیفه کامله سجاده که به صحیفه مذکور در تهران چاپ شده است .

۴۴- الرحله الآذربایجانیه ، شامل سفر به آذربایجان و نقاط تاریخی و دیدنی آن منطقه . (ناتمام)

۴۵- حاشیه بر کتاب وقایع الایام محدث قمی

۴۶- رساله العزیه در شرح حال شهید مظلوم سید عز الدین یحیی مشهور به امامزاده یحیی که قبرش در تهران مزار اهالی است و به سال ۱۳۸۲ در تهران چاپ شده است .

۴۷- کتاب هدیه النبلاء فی تراجم العلویین من العلماء ، در چند مجلد شامل شرح احوال علماء و سادات بعد از سال یکهزار که نام آنان کمتر در کتب رجالی ذکر شده است . (ناتمام-عربی)

۴۸- الضوء البدری فی حیاه صاحب الفخری که با کتاب الفخری قاضی مروزی در علم انساب به سال ۱۴۰۹ ه . ق در قم چاپ شده است . (عربی)

۴۹- المجدی فی حیاه صاحب المجدی که با کتاب المجدی ابن الصوفی در علم نسب به سال ۱۴۰۹ ه . ق در قم چاپ شده است . (عربی)

۵۰- کشف الارتیاب فی ترجمه صاحب لباب الانساب و الاعقاب و الالقاب که با کتاب لباب الانساب بیهقی در سال ۱۴۱۰ ه . ق در دو جلد در قم چاپ شده است .

۵۱- الدرہ الثیره فیما یتعلق بالاجازه الکبیره که با کتاب الاجازه الکبیره سید عبد الله جزایری در سال ۱۴۰۹ ه . ق در قم چاپ شده است .

۵۲- الظرائف فی ترجمه صاحب الطرائف که با کتاب طرائف المقال از سید علی اصغر جاپلقی بروجردی در دو جلد به سال

۱۴۱۰ هـ . ق در قم چاپ شده است .

۵۳- زهر الرياض في ترجمه صاحب الرياض که با کتاب رياض العلماء و حياض الفضلاء مولی عبد الله افندی اصفهانی در ۶ جلد عربی در سال ۱۴۰۱ هـ . ق در قم چاپ شده است . همچنین همین زهر الرياض در مقدمه کتاب تعلیقه امل الآمل از همان مؤلف به سال ۱۴۱۰ هـ . ق در قم چاپ شده است .

ب- کتب فقه-اصول

۵۴- کتاب مسارح الافکار فی مطارح الانظار ، کتابی است به صورت حاشیه بر تقریرات شیخ مرتضی انصاری (عربی) ۵۵- کتاب مصطلحات فقهیه در شرح الفاظ رایج در زبان فقهاء و مجتهدین و محدثین (عربی)

۵۶- حاشیه مختصر بر شرح لمعه شیخ زین الدین شهید ثانی (عربی)

۵۷- حاشیه بر کتاب معالم الاصول شیخ حسن عاملی (عربی)

۵۸- حاشیه بر کتاب متاجر استاد علامه شیخ مرتضی انصاری (عربی)

۵۹- کتاب الهدایه فی معاضل الکفایه ، حاشیه ای است بر کتاب کفایه الاصول آخوند خراسانی ، شامل فوائد و مطالب مفید در دو مجلد (عربی)

۶۰- در بیع خیاری . این رساله به خواهش بعضی تلامیذ معظم له نوشته شده است . (عربی)

۶۱- حاشیه بر قوانین الاصول میرزای قمی (نا تمام-عربی)

۶۲- رساله در اثبات حلیت لباس مشکوک (عربی)

۶۳- کتاب الغایه القصوی ، حاشیه ای است نسبتاً استدلالی بر العروه الوثقی علامه طباطبائی یزدی در دو مجلد که در قم چاپ شده است . (عربی)

۶۴- حاشیه بر فرائد شیخ انصاری (ره)

۶۵- رساله توضیح المسائل ، کتاب فقهی فارسی از طهارت تا دیات که بیش از پنجاه و پنج بار به چاپ رسیده است .

۶۶- کتاب سیبیل النجاه ، فقه فارسی ، بیش از دو بار در قم چاپ شده است و نخستین رساله عملیه معظم له می باشد .

۶۷- رساله در لباس مشکوک (عربی)

۶۸- کتاب هدایه الناسکین در مناسک حج و زیارت حرمین شریفین که در قم چاپ شده است . (فارسی)

در تهران چاپ شده است . (فارسی)

۷۰- رساله نخبه الاحکام شامل بعضی مسائل فقهی به فارسی در تهران به چاپ رسیده است .

۷۱- حاشیه بر کتاب الوسیله مرحوم آیه الله اصفهانی (عربی)

۷۲- مصباح الناسکین در مناسک حج ، بسیار بزرگ در ۱ جلد که بارها چاپ شده است .

۷۳- کتاب منهاج المؤمنین ، رساله عملیه به عربی که در قم ، در سال ۱۴۰۶ در دو جلد به چاپ رسیده است .

ج- مسائل متفرقه

۷۴- کتاب الروض الریاحین ، کشکولی است شامل فوائد مهم علمی (عربی)

۷۵- کتاب اجوبه المسائل الراجیه ، در جواب مسائلی که بعضی از مؤمنین از تهران از معظم له سؤال کرده اند از جمله نجاست الکلی و جواز عکاسی با آلات متداوله و جواز تشریح اجساد در دانشگاهها و مدارس پزشکی و غیر آنها (عربی)

۷۶- کتاب اجوبه المسائل العلمیه و الفنون المتنوعه (عربی)

۷۷- انس الوحید ، کشکول مانندی است که در عنفوان جوانی در سامراء ، نوشته اند . (ناتمام-عربی)

د- حدیث

۷۸- کتاب مفتاح احادیث الشیعه ، در چندین مجلد شامل تعیین موارد احادیث و مواضع آنها . این کتاب تحت اشراف معظم له با همکاری عده ای از افاضل حوزه علمیه قم تالیف شد و متأسفانه به عللی در حال حاضر تالیف این اثر به حالت تعطیل درآمده است و امیدواریم هر چه زودتر مجدداً اقدام به نوشتن آن شود . (عربی)

۷۹- حاشیه بر کتاب الفصول المهمه صاحب وسائل (ناتمام)

ه- کلام

۸۰- شرح کتاب احقاق الحق علامه قاضی نور الله شوشتری مرعشی ، (شهید به سال ۱۰۱۹ ه . ق) در هند . تا کنون ۳۰ مجلد آن در تهران و قم به طبع رسیده است و شاید بیش از ۵۰ مجلد بشود ، شامل فضائل اهل بیت (ع) از طرق عامه و مناقب آنان و مثالب دشمنان و بعضی از مسائل مهم فقهی و اصولی مختلف و آراء آنان . و این موسوعه عظیم بیش از چهل سال بر روی آن کار شده است و به بیش از سه هزار کتاب از کتب اهل سنت به دقت مراجعه گردیده است و مطالب مورد نظر از آن استخراج و در تالیف کتاب فوق به کار رفته است . (تالیف این کتاب به صورت گروهی تحت اشراف و نظارت معظم له صورت پذیرفته است .)

و- ادعیه و زیارات و اوراد و اذکار

۸۱- مجموعه ای در ادعیه و زیارات انتخاب شده از کتابهای مفاتیح الجنان و زادالمعاد و اقبال و مصباح و بلد الامین و کامل الزیارات و مزار کبیر و غیر آنها از مدارک معتبره . تا کنون بیش از ده بار در تهران به وسیله کتابفروشی حافظ به چاپ رسیده است . (فارسی)

۸۲- رساله شمس الامکنه و البقاع فی خیره ذات الرقاع ، این رساله به خواهش حجه الاسلام شیخ محمد حسن منتظری مازندرانی ساکن تهران نوشته شده است .

ز- ادبیات

۸۳- قطف الخزامی من ریاض الجامی ، حاشیه ای است بر شرح کافیة عبد الرحمن جامی (عربی)

۸۴- کتاب المعول فی امر المطول ، حاشیه ای است بر شرح تلخیص علامه تفتازانی (عربی)

۸۵- کتاب الفروق ، در بیان فرق بین الفاظ متشابه مثل اراده و مشیت و جسم و جسد و روح و نفس و امثال آن (عربی)

ح- منطق

۸۶- کتاب رفع الغاشیه عن وجه الحاشیه ، حاشیه ای است بر حاشیه مولی عبد الله یزدی بر کتاب تهذیب المنطق علامه تفتازانی (عربی) .

ط- نوادر و علوم غریبه

۸۷- حاشیه بر کتاب سرخاب در رمل . شامل فوائد متفرقه این علم و واضح آن و اسامی مشهورترین عالمان این علم و کتب معروفه آنان (ناتمام)

۸۸- حاشیه بر مفتاح علامه ایدمر جلدکی در اعمال شمسی ، قمری و زحلی .

۸۹- حاشیه بر کتاب السر المکنون در علم حروف (ناتمام)

۹۰- کتاب سلوه الحزین و مونس الکئیب . کشکولی است در فوائد علم جفر و رمل و حروف و اعمال شمسی و زحلی و زهری و مریخی و ختومات و اوراد و اذکار مجرب و مثلثات و بعض مجربات طبی و غیر آن از مطالب متنوعه نفیسه .

۹۱- کتاب الشمعه فی مصطلحات اهل الصنعه ، شامل الفاظی است که در زبانهای مختلف در مقام افاده و استفاده قرار می گیرد ، به ترتیب کتب لغت با حروف الفبائی .

ی- علوم قرآنی

۹۲- کتاب التجوید ، مشتمل بر فوائد مهم علم تجوید

۹۳- کتاب الرد علی مدعی التحریف ، در رد بر کلمات ثقه الاسلام نوری در کتاب فصل الخطاب با بهترین جوابها از اخبار مربوط به تحریف قرآن .

۹۴- حاشیه بر کتاب انوار التنزیل در تفسیر قرآن ، تالیف قاضی ناصر الدین بیضاوی . (عربی)

ک- نجوم ، فلکیات

۹۵- کتاب الوقت (عربی)

۹۶- کتاب القبلة (عربی)

(عناوین کتابهای فوق ، درست برابر با سالهای عمر پربرکت ایشان می باشد که ۹۶ سال داشته اند ، یعنی به طور متوسط در هر سال یک کتاب یا رساله نگاشته اند .)

سؤال : حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) علاوه بر اشتغال به تدریس در حوزه علمیه قم ، فعالیت‌های دیگری نیز داشته اند . در مورد این فعالیتها توضیح دهید .

جواب : معظم له در بیشتر اوقات فراغت ، اشتغال به تالیف و تصنیف در علوم و فنون مختلف اسلامی داشته اند . علاوه بر آن همه روزه در سه وعده صبح و عصر و شب در حرم مطهر حضرت معصومه (س) اقامت جماعت می فرمودند و این کار را تا آخرین روز حیات مبارکشانی نیز ترک نفرمودند . یکی دیگر از کارهای معمول ایشان ، رسیدگی به امور مقلدین در داخل و خارج کشور بوده است . برقراری ارتباط با علماء و دانشمندان و نمایندگان خود در سایر بلاد و کشورها از اهم فعالیت‌های دیگر ایشان به شمار می رفته است . مکاتبات ایشان همیشه با دانشمندان بزرگ اسلامی ، مثل مرحوم طنطاوی جوهری ، صاحب تفسیر الجواهر ، مفسر معروف مصری و . . . برقرار بود . به خاطر دارم در یکی از مکاتباتی که ایشان با مرحوم طنطاوی جوهری داشتند ، برای ایشان می نویسند : « شما در آثارتان از نهج البلاغه ما اسم می برید ، ولی از صحیفه سجادیه که

بسیار کتاب مهمی است از حضرت سجاد(ع) اسمی نمی برید و من یک نسخه از این کتاب را برای شما می فرستم . «و این آقای طنطاوی جوهری در پاسخ برای ایشان می نویسند که : «خوب شد شما این کتاب را برای من فرستادید و شما شیعیان باید به این کتاب افتخار کنید» و به عبارت عربی در زیر نامه شان نوشته بودند «صحیفه سجادیه دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق است به هر حال این مکاتبات و ارتباطات نیز بخشی از اوقات ایشان را به خود اختصاص می داد . و سؤالات علمی از معظم له می شد و ایشان نیز مبادرت به جواب آنها می فرمودند .

اجازات و استجازات

سؤال : حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره) از مقام و منزلت خاصی نزد علماء و اساتید برخوردار بوده است و اجازات فراوانی از آنان دریافت داشته اند . در این مورد توضیحاتی بفرمائید .

جواب : یکی از خصوصیات مرحوم آقا این بود که ایشان مطالعه زیادی داشتند و هر کتابی که به دستشان می رسید ، همان شب اول می نشستند و تا نصف شب و گاهی تا سحر مطالعه می فرمودند . سپس رئوس مطالب یا احیاناً مطلبی اگر به نظرشان می رسید ، در حاشیه یادداشت می کردند . لذا اکثر کتابهایی که از منزل ایشان به کتابخانه منتقل شده است (چندین هزار جلد) این خصوصیت را دارند و روی این زمینه با اشخاص و شخصیت‌های بزرگ دنیا ارتباط و مباحثاتی نیز داشته اند . از جمله مباحثه خیلی مهم ایشان با فیلسوف معروف ، «تاگور» هندی می باشد که در قم مهمان مرحوم ابوی مابودند ، و مباحثه با وزیر امام زیدیه ، «امام یحیی که در زمان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری(ره) از سوی امام یحیی به دعوت ایشان به قم آمده بودند .

وایشان با زیدیه‌ها و علمای مصر و دیگر کشورهای اسلامی و علمای بزرگ داخل کشور روابط حسنه داشته‌اند و به خاطر همین ارتباطات و مباحثات بود که به دریافت بیش از ۲۰۰ اجازه روایتی از این علماء نائل آمدند که حدود ۱۶۰ اجازه از علمای بزرگ شیعی خودمان در ایران و حدود ۱۲ اجازه از علمای اهل سنت و حدود ۲۵ اجازه هم از علمای زیدیه است. این اجازات را در مجموعه‌ای به نام المسلسلات فی الاجازات در دو جلد جمع‌آوری کرده‌ایم که جلد اول شامل مقدمه و عین دستخط علماء و جلد دوم شامل زندگینامه‌های آنان می‌باشد، و در این یکی دو سده اخیر در میان علمای اسلامی، این تعداد اجازات و نیز عالمی که این قدر احاطه به ممالک اسلامی داشته‌باشد و دارای ارتباطات فرهنگی در این سطح باشد، سابقه ندارد. حد اکثر اجازه‌ای که علمای اسلامی دریافت می‌کردند، شاید به ۲۰ تا هم نمی‌رسید. ولی اجازات ایشان متجاوز از دویست اجازه می‌باشد.

نقش او در انقلاب اسلامی

سؤال: درباره نقش معظم له در دوران مبارزات انقلابی مردم ایران و پس از پیروزی انقلاب و همچنین رابطه ایشان با رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (قدس سره) را توضیح بفرمائید.

جواب: مرحوم والد ما در دوران مبارزات انقلابی مردم ایران و همچنین دوران پس از انقلاب اسلامی، همواره در تمامی صحنه‌ها در کنار رهبر کبیر انقلاب حضرت آیه الله العظمی امام خمینی (ره) بوده است. به خاطر دارم زمانی که ساواک شاهنشاهی حضرت امام را دستگیر و در تهران زندانی کرده بودند، مرحوم آیه الله شهید حاج آقامصطفی (ره) تشریف آوردند در منزل و مشغول صحبت با مرحوم والد بودند که ناگهان ماموران ساواک برای دستگیری

ایشان با وضع اسفباری از روی دیوارها به خانه ما ریختند و وقتی با ممانعت مرحوم ابوی روبرو شدند ، مشتی به سینه ایشان زده و بالاخره مرحوم حاج آقا مصطفی را بردند . به هر تقدیر پس از آزادی امام و تشریف ایشان به قم ، مرحوم والد سه روز تمام تشریف می بردند بیت امام و در معیت امام و در کنار امام می نشستند و با این کار ثابت می کردند که مراجع همه در این هدف شریک بوده و متفقا به دنبال حضرت امام هستند .

در قضیه ۱۵ خرداد که ساواک مجددا حضرت امام را دستگیر کرد ، مرحوم والد از نخستین افرادی بودند که تشریف بردند در صحن مطهر و از بلندگو مردم را به تحصن در صحن مطهر دعوت کردند و مرحوم حاج آقا مصطفی و بعضی آقایان دیگر هم تشریف آوردند ، در آن روز مرحوم ابوی اعلامیه ای صادر کردند و در آن رژیم راتهدید کردند که چنانچه یک مو از سر آیه الله خمینی کم شود ، ما به اقدامات دامنه داری دست خواهیم زد .

پس از آن تا یک هفته منازل مراجع عظام در محاصره نیروهای امنیتی قرار داشت . سپس با مشاوره ای که با آقایان مراجع دیگر داشتند ، قرار شد مسافرتی به تهران بکنند . بدین ترتیب ایشان به اتفاق بعضی دیگر از مراجع قم و مرحوم آیه الله العظمی میلانی از مشهد و مرحوم آیه الله العظمی خوانساری و علمای منتفذ سایر شهرها ، در تهران جمع شدند و روزانه جلسات متعددی را تشکیل داده و خواهان آزادی حضرت امام بودند . چهار ماه تمام این وضع ادامه داشت و رژیم که استمرار این وضع را خطرناک می دید ، لذا مرحوم والد و

دیگر مراجع را دستگیر کرده و در ماشین انداختند و یکسره به قم آوردند . حتی ایشان در راه محصور بودند و می خواستند تطهیر کنند ، ولی مامورین گفتند ما حتی یک لحظه هم اجازه نداریم ماشین را نگه داریم . ایشان را آوردند و با یک وضع بدی داخل منزل انداختند و رفتند . پس از تبعید حضرت امام به ترکیه ، نمایندگان از طرف برخی مراجع برای دیدار ایشان می رفتند ، ولی دولت وقت به بنده که نماینده ایشان بودم ، اجازه خروج نداد ، لیکن پس از تبعید حضرت امام به عراق ، بلافاصله مرحوم ابوی مرا خواستند و چند نامه به من دادند و فرمودند شما ماموریت دارید این چند نامه را به امام برسانید . من با کسب اجازه از محضرشان به طور مخفیانه از طریق خرمشهر خود را به بصره و از آنجا به کربلا رساندم و در بیت حضرت امام به حضور ایشان رسیده و دست مبارکشان را بوسیدم . ایشان سؤال فرمودند شما چطور آمدید ؟ عرض کردم حسب الامر ابوی و برای ملاقات حضرتعالی شرفیاب شدم . حضرت امام خیلی خوشحال شدند ، نامه ها را گرفتند و تکلیف فرمودند تا روزی که در عراق هستید ، باید در منزل ما باشید . لذا بنده در آن شرایط حساس پس از یک ماه اقامت در بیت ایشان در نجف اشرف ، با کسب اجازه از محضرشان به ایران مراجعت نمودم و در نامه هایی را هم ایشان در پاسخ نامه ها دادند و فرمودند سعی کنید اینها به دست نیروهای امنیتی نیفتد . در زمانی هم که امام در پاریس تشریف داشتند ، بنده از طرف مرحوم ابوی خدمت ایشان شرفیاب شدم و در مجموع روابط

امام و ابوی ما بسیار خوب بود و نامه های متعددی بین آن دو بزرگ رد و بدل می شد . و همچنین مرحوم حاج آقا مصطفی نامه های زیادی را به مرحوم ابوی می نوشتند و می فرمودند : «من واقعا همانگونه که به پدرم احترام می گذارم و علاقمند هستم ، به حضرتعالی هم علاقمند هستم .» بعضی از این نامه ها را الآن در اختیار داریم . همچنین مرحوم ابوی کرارامی فرمودند : «حضرت امام را من به تازگی نمی شناسم ، بلکه از همان اوائل ورودم به شهر قم حجره ای در مدرسه دار الشفاء داشتم و به فاصله یک حجره ، حجره حضرت امام قرار داشت و ما با حضرت امام از همان زمانها آشنایی نزدیک داشتیم . به هر حال مرحوم ابوی خیلی به حضرت امام علاقمند بودند و اعلامیه ها و سخنرانیهای ایشان گواه این مطلب است .

یادی از سال ۱۳۸۴

اینک قسمتی از سخنرانی حضرت آیه الله مرعشی نجفی(ره) که در روز شنبه ۲۳ رجب ۱۳۸۴ در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه(س) ایراد فرمودند :

«در این قضایای اخیر ، و مسائل روز که پیش آمد ، در اینجا علمایی که اقدام کردند از جمله سید بزرگوار المجاهد فی سبیل الله ، حضرت مستطاب آیه الله آقای خمینی دامت برکاته ، آیا ایشان و سایر علمای اعلام می خواهیم ببینیم هدفی غیر از این هدفها داشتند ؟! شما را به خدا(این آقایان) در بیاناتشان و نوشتجاتشان هدفی غیر از این داشتند ؟ آیا هدفشان حفظ دین نبود ؟ حفظ احکام الهیه نبود ؟ آیا هدفشان حفظ استقلال مملکت نبود ؟ و می گفتند کاری نکنید که ما سرشکسته شویم و مملکت به دست اجانب بیفتد ، کاری نکنید که منجر به مفاسدی بشود ، غیر از این حرفها بود ؟ و الله غیر

از این نبود . بالله غیر از این نبود . تالله غیر از این نبود . با قسم جلاله عرض می کنم .

هر کسی قلمی برداشت . هر کسی حرفی زد ، تمام هدفش همین است . همه علماء با این هدف شریکند ، حفظ مملکت و حفظ استقلال آن و حفظ احکام شرعیه و احکام الهیه .

روحانی هدفش این است و این یک هدف مقدسی است . سابقین و لاحقین و آینده هاهم انشاء الله در این هدف شریکند و فعلا هم همه شریکند . اگر ایشان تبعید شده اند ، اگر ۵۶۶ ایشان گرفتار شدند ، همه گرفتار شده اند . . . »

خصوصیات اخلاقی

مقدمه

سؤال : در رابطه با خصوصیات اخلاقی معظم له مطالبی بیان بفرمائید .

جواب : حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره) از سجایای اخلاقی بی شماری برخوردار بوده اند که ذکر همه این خصوصیات در این وقت کم ، مقدور نیست و ما تنها به ذکر چند مورد بسنده می کنیم .

۱- ساده زیستن

یکی از خصوصیات برجسته ایشان ساده زیستی و عدم توجه به مسائل مادی و زخارف دنیوی بود . ایشان پس از اقامت در قم و ازدواج با والده ما از نظر مالی مدت‌ها در وضعیت بدی به سر می بردند و مدت‌ها اجاره نشین بودند تا اینکه کم کم با تهیه یک زمین کوچک در آن خانه ای ساختند و تا آخر عمرشان نیز در آن زندگی کردند . ایشان هیچوقت از وضعیت مالی مطلوبی برخوردار نبودند و هر آنچه به دست می آوردند ، در راه رفع حوائج مردم مصرف نموده ، یا وقف می کردند و هیچ گاه مالی را به خودشان اختصاص نداده اند . می فرمودند : «من شب که می خوابم هیچ پولی ، هیچ اندوخته ای در جیب من نباشد ، چون ما عامل هستیم . ما باید از این دست بگیریم و با دست دیگر بدهیم به فقرا ، ایتم ، نیازمندان و کمک کنیم به مراکز علمی ، دینی و فرهنگی ، اینها مال ما نیست!» و تا آخر عمر نیز چنین بودند . شب آخری که ایشان رحلت فرمودند ، همان شب به بنده می فرمودند : «من خیلی بارم سبک است و هیچ نگرانی ندارم ، تنها یک چیز مرا زجر می دهد و آن این است که می ترسم در ایام زندگی نوشته من یا صحبت‌های من در هر موردی باعث شده باشد که حقی ناحق شود ، یا در همسایگی ما گرسنه ای بوده باشد و ما غذای سیر خورده باشیم

که و الله و بالله و تالله اگر چنین چیزی بوده من آگاهی نداشته ام و نصیحت می فرمودند که شما هم بارتان را سبک کنید و از تجمل پرستی و خانه بزرگ و . . . بپرهیزید ، که همه چیز ظرف چند دقیقه نابود می شود . « و روزی که ایشان از دنیا رفتند ، یک قبا داشتند که مشکی بود و در ایام محرم و صفر می پوشیدند و مجموع پولی که در جیب ایشان بود ، هشتصد تومان بود و هیچ اندوخته ای ، زمینی یا ملکی نداشتند و هر آنچه به دستشان می رسید ، در موارد فوق الذکر مصرف می کردند .

۲- عشق به کمال و علم

یکی دیگر از خصوصیات ایشان علاقه و عشق بی حد و حصر نسبت به کسب علم و دانش بود . یک وقتی ایشان نقل می فرمودند : « زمانی که ما در نجف اشرف به تحصیل اشتغال داشتیم ، گاهی می شد که ما تا ۴۰ روز اصلاً گوشت گیرمان نمی آمد که بخوریم ، خوب آقازاده هم بودیم و رویمان نمی شد برویم پیش اعلام و بزرگان آن وقت و دست دراز کنیم و گاهی آنقدر سرگرم درس بودیم که تا ۲۴ ساعت گرسنه می ماندیم ولی اصلاً توجه به این مسائل نداشتیم . »

می فرمودند : « زمانی که من در مدرسه قوام در نزدیکیهای صحن مطهر مولی امیر المؤمنین در نجف اشرف به تحصیل اشتغال داشتم ، با مرحوم آیه الله حاج سیدابو القاسم ارسنجانلی شیرازی که از علماء بزرگ شیراز بودند ، هم حجره بودم . ما گاهی گرسنه می شدیم و هیچ چیز نداشتیم بخوریم . بعضی از اعیان و اشراف آن روز هم فرزندان خود را می فرستادند به نجف اشرف که درس بخوانند ، ولی اینها معمولاً می آمدند و درس نمی خواندند و آتش

و پلویی راه می انداختند و عده ای هم از این افرادی که دنبال دنیا بودند، دور اینها را می گرفتند و ارتزاق می کردند، گاهی اینها کاهوی زیادی می خریدند و می آمدند در کنار حوض و برکهای زیادی را می ریختند در حاشیه حوض و ساقه های وسطش را می بردند و می خوردند. و من و آن رفیق هم حجره ام باهم می رفتیم این برکهای اضافی کاهوها را مخفیانه جمع می کردیم و با آنها سد جوع می کردیم و هیچگاه هم به خودمان اجازه نمی دادیم که برای کسی بازگو کنیم، ولی آنی از تحصیل و تدریس غافل نبودیم.»

۳- استفاده از امکانات داخلی

حضرت آیه الله خصوصیت دیگری که داشتند، می فرمودند: «من از روز اولی که خودم را شناختم و روی پای خودم ایستادم، از البسه خارجی استفاده نکرده ام.» و تا آخر عمرشان هم همینطور بودند و می فرمودند: «این یک راه مبارزه با استعمار و استعمارگران است.» حتی یک وقتی من هنوز کوچک بودم، خیاط آمد و به ایشان گفت:

آقا دکمه از خارج می آید و برای قبا ناچاریم از آن استفاده کنیم، ایشان اجازه ندادند و مدتی در این فکر بودند که چه بکنند، بعد یکی گفت بعضی از خانمها در خانه از این قیطانهایی که به لب عبا می دوزند، شبیه دگمه درست می کنند و شما می توانید این را به خیاط بدهید و لذا لباسهای ایشان هیچ وقت دگمه نداشت و از همین قیطانهایی که در داخل تولید می شد استفاده می کردند.

۴- مداومت بر نماز جماعت

خصوصیت دیگر ایشان، پایبندی ایشان به اقامه جماعت در حرم مطهر حضرت معصومه(س) بود. از همان زمان قدیم، نزدیک به ۶۰ سال پیش ایشان مرتب سه وعده مشرف می شدند به حرم مطهر و در آنجا اقامه جماعت می فرمودند. صبحها نخستین زائر حضرت معصومه(س) ایشان بودند، گاهی یک ساعت قبل از اذان تشریف می بردند پشت درب صحن و آنجا می نشستند تا فراش حرم بیاید درب را باز کند و ایشان نخستین زائر حرم باشند. در زمستانهای خیلی سرد، تا آن زمان می گفتند برف زیادی می بارید که گاهی ارتفاع برف به ۸۰، ۹۰ سانتی متر می رسید، ایشان قبل از اذان صبح، پارویی به دست می گرفتند و از منزل تا حرم مطهر مسیر را برای مردم بازمی کردند و هرگاه هم کسی می گفت آقا شما

این کار را نکنید ، می فرمود : من می خواهم ثواب کنم .

رفتار ایشان چه با اهل منزل و چه با دیگران بسیار صمیمی بود و ایشان اجازه می فرمودند که هر کس مشکلی دارد بیاید مطرح کند و ارائه طریق می فرمودند . سینه! ۵۶۹ ایشان به قول خودشان صندوق اسرار مردم بود . ایشان در غم و شادی مردم شریک بودند و در مراسم مختلف و فیات و مجالس عقد و عروسی آنان شرکت می کردند و می فرمودند : «من به اکثر منازل قمی ها قدم گذاشته ام .»

۵- ارادت به اهل بیت (ع)

یکی دیگر از بارزترین خصوصیات اخلاقی ایشان ، علاقه و اظهار ارادت و توسل و تضرع شدید نسبت به ائمه معصومین (ع) بود . ایشان می فرمودند از روزی که خودم روی پای خودم ایستادم ، هر گاه لباس نوی می دوختم ، نخستین بار می بردم در حریمهای ائمه (ع) و با مالیدن به ضریح ، آن را متبرک نموده ، بعد از آن استفاده می کردم ، ساختمان کتابخانه ، مدرسه ، حسینیه و یا هر ساختمانی که مستقیم زیر نظر ایشان ساخته می شد ، وقتی گودبرداری می کردند ، ایشان مقداری از تربت سید الشهداء (ع) را در پی های آن می ریختند و می فرمودند با این تربت من اینجا را بیمه می کنم . و به خصوص هر وقت مشرف می شدند به حرم ، در آستانه حرم هنگام ورود خودشان را روی زمین می انداختند و محاسنشان را روی خاکهای درب ورودی حرم می مالیدند و به مامی گفتند شماها مثل اینکه خجالت می کشید این کار را انجام دهید ، این خجالت باعث می شود شما از در خانه اینها دور شوید و شما باید کاری کنید که دیگران هم تاسی کنند ، علاوه بر این در مجالس روضه خوانی هر کجا نام مبارک ائمه معصومین (ع) برده می شد ، ایشان واقعا بی اختیار اشک

می ریختند و آن زمان که حالشان مساعد بود ، به طور ناشناس شبهای عاشورا کرارا در میان جمعیت‌های عزادار می رفتند و به سینه زنی می پرداختند و می فرمودند من با این سینه زنی خودم را در طول سال بیمه می کنم .

همچنین می فرمودند من در این مدتی که در قم هستم ، هر گاه مشکلی داشتم می رفتم حرم مطهر حضرت معصومه(س) و چند ساعت در آنجا دخیل می شدم و معمولا-گره گشایی می شد . ایشان از روی عشق و علاقه خاصی که به ائمه معصومین(ع) داشتند ، سعی می کردند خودشان را خادم ائمه اطهار(ع) بدانند و سعی هم داشتند که از طریق مکتوب باشد ، یعنی واقعا خادم آنجا باشند . لذا دارای چندین حکم افتخاری در حریمهای مشاهد مشرفه شامل منصب تدریس و خدمت افتخاری در حرم مطهر فاطمه معصومه(س) در قم ، منصب خدمت افتخاری در حرم حضرت ثامن الحجج(ع) ، منصب تدریس و خدمت افتخاری در حرم سید الشهداء(ع) در کربلا- ، منصب تدریس و نقابت سادات و خدمت افتخاری در حرم حضرت ابوالفضل العباس(ع) منصب خدمت افتخاری در حرم احمد بن الامام موسی بن جعفر(ع) معروف به شاه چراغ در شیراز ، منصب خدمت افتخاری در حرم حضرت عبد العظیم حسنی در شهر ری ، منصب خدمت افتخاری در بقعه سید جلال الدین اشرف از احفاد امام موسی بن جعفر(ع) در آستانه اشرفیه گیلان ، و منصب خدمت افتخاری در حرم علی بن الامام محمد باقر(ع) در مشهد اردهال کاشان بودند . لذا همیشه در پایان دستنوشته هایشان مرقوم می فرمودند : «خادم علوم آل محمد(ص)» ، «خادم اهلیت عصمت و طهارت .

مرحوم والد با وجود کسالت‌هایی که داشتند و با وجود کهولت سن ، در سن ۹۶ سالگی هیچ گاه از خدمت به مردم غفلت نمی نمودند و همین اواخر عمر و حتی در

همین سال آخر ، روزی یک مرتبه می رفتند در حرم مطهر و آنجا درس می دادند . هر چه ما خواهش می کردیم آقا شما این درس را در منزل برگزار کنید ، نمی پذیرفتند و حتی ایشان همیشه با تاکسی به حرم مشرف می شدند . من این اواخر به ایشان عرض کردم آقا یک اتومبیل پیکان را الآن بسیاری از مردم دارند و اگر شما بخواهید سوار شوید مساله ای نیست .

ایشان می فرمودند : «می دانم ، ولی من روزی دو سه ساعت بیشتر با ماشین کار ندارم ، برای چه یک ماشین و یک راننده را اسیر کنم ؟ من زمانی سوار اتومبیل شخصی می شوم که همه بتوانند از آن استفاده کنند . »

بناها و آثار دینی

سؤال : حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره) مراکز و مؤسسات ارزنده ای نظیر مدارس ، مساجد ، کتابخانه و . . . از خود به جای گذارده اند ، در این مورد توضیح! ۵۷۱ بفرمائید .

جواب : ایشان از زمان قدیم که در قم اقامت گزیدند ، همیشه در فکر احداث مدرسه ، مسجد ، حسینیه ، کتابخانه و آثار و ابنیه خیریه بوده اند . مثلاً قبل از این که شهر قم دارای آب لوله کشی شود ، مردم از طریق آب انبارها ، آب مصرفی خود را تامین می کردند . لذا این آب انبارها نقش مهمی در زندگی مردم داشتند . به همین لحاظ مرحوم والدمان در آن زمان ، بیش از صدها آب انبار چه به صورت مستقیم که خودشان بانی بودند و چه به صورت غیر مستقیم که دخالت داشتند ، احداث نمودند . البته با جایگزینی آب لوله کشی این آب انبارها به تدریج از میان رفت و به جای آنها مساجد ، حسینیه ها ، یا مؤسسات دیگری ساخته

شده . علاوه بر این ، ایشان در ساخت مساجد و حسینیه های بسیاری چه در شهر قم و چه در شهرهای دیگر و حتی در کشورهای خارجی دخالت داشته اند . مدارس علمیه مرعشیه ، مهدیه ، مؤمنیه ، شهاییه و حسینیه جنب بیت و کتابخانه عمومی و کوی آیه الله العظمی مرعشی نجفی واقع در خیابان آذر قم از دیگر آثار احداث شده توسط ایشان است که به اختصار در مورد هر یک توضیح می دهیم .

مدرسه مرعشیه که در خیابان ارم واقع شده ، دارای سه طبقه است و در حال حاضر طلاب در آن سکونت دارند و بسیاری از دادستانیهای کل انقلاب و نمایندگان مقام معظم رهبری در نهادها ، فارغ التحصیلان این مدرسه می باشند .

مدرسه مهدیه در خیابان باجک ، در دو طبقه هم اکنون دایر است و حدود ۸۰ طلبه دارد .

مدرسه دیگر که مدرسه بزرگی هم هست ، مدرسه مؤمنیه در خیابان چهار مردان (انقلاب) قرار دارد . ساختمان این مدرسه در دو طبقه و دارای کتابخانه و ۷۶ حجره و به ظرفیت ۲۲۲ نفر است . کتابخانه این مدرسه در حدود ۳۵۰۰ جلد کتاب دارد .

مدرسه شهاییه واقع در خیابان امام ، این مدرسه در محل تنها سینمای سابق قم که به دست جوانان غیور و مبارز این شهر در زمان طاغوت منفجر و سپس به امر معظم له خریداری و در ۳ طبقه ساخته شد که قسمتی از آن جهت سکونت طلاب و قسمتی ۵۷۲ دیگر به روابط عمومی و انتشارات کتابخانه اختصاص دارد .

حسینیه که در جنب بیت ایشان واقع شده و ایشان دستور داده اند که بدون استثناء در تمام مراسم و فیات ائمه معصومین (ع) در آنجا روضه خوانی دایر باشد و غیر ایام روضه خوانی هم آقایان طلاب

بیایند برای خواندن دروسشان و الآن به صورت مدرسه ای است که از صبح تا شب در آنجا تدریس می کنند .

کتابخانه عمومی که در خیابان ارم واقع و از نظر کتب چاپی و خطی موجود در آن ، در ردیف بزرگترین کتابخانه های اسلامی جهان می باشد .

عاشق کتاب

سؤال : گفته می شود معظم له علاقه و توجه خاصی نسبت به جمع آوری کتب نفیس و نسخه های منحصر به فرد داشته اند . در این مورد اگر مطالبی دارید بفرمائید .

جواب : مرحوم والد از همان زمانهای قدیم موضوعی را تشخیص داده بودند و آن این بود که استعمارگران برای تاراج فرهنگ و منابع اسلامی به این کشورها سرازیر شده بودند . اینها دست نوشته ها و کتابهای قدیمی و نسخه های خطی نفیس و منحصر به فرد را می خریدند و به کشورهای خود می بردند ، و بدین ترتیب ما را از دسترسی به این منابع و مآخذ نفیس محروم می کردند ، مرحوم ابوی این خطر را به خوبی حس کرده بودند ، لذا علاقه زیادی به جمع آوری این گونه آثار از خود بروز می دادند . ایشان از همان جوانی کتابچه ای را تهیه کرده بودند و اسامی کتابهای مهم و منابع اسلامی را که در دسترس نبود ، در آن یادداشت می کردند که به تدریج بتوانند اینها را فراهم کنند . کتابهای زیادی را در آن اسم برده اند و به مرور زمان هر کدام را خریده اند . در مقابل مرقوم فرموده اند خریداری شده . البته این کار برای ایشان بسیار مشکل بوده است ، چون ایشان آن روز مشکل مالی داشتند و حتی نمی توانستند سد جوع کنند . ولی در مقابل ، نمایندگان کنسولگری انگلیس در این رابطه پولهای کلانی خرج می کردند و چنانچه اثری را به دست

می آوردند، به هر قیمتی که بود آن را می خریدند. لذا مرحوم ابوی پس از رفع نیازهای ضروری حیات، هر آنچه که به دست می آوردند، برای خرید این کتابهای نفیس و مآخذ و مصادر مصرف می کردند. حتی ایشان وقتی پول کم می آوردند، برای خرید کتاب با گرفتن نماز و روزه استیجاری پولی تهیه می کردند و کتابی را می خریدند. ما الآن کتابهایی در کتابخانه داریم که در حاشیه آن نوشته شده من این کتاب را خریدم، مثلاً در قبال یک ماه روزه، یا شش ماه نماز که برای فلان کس استیجار نموده بودم، و حتی گاهی که از این راه هم تامین نمی شد، مدتی را شبها بعد از فراغت از درس و بحث می رفتند در کارگاه برنج کوبی کار می کردند و با دستمزد آن، به خرید کتاب مبادرت می ورزیدند. ایشان نقل می کردند: «آن وقتها من در مدرسه قوام که در محله مشراق نجف واقع است، حجره داشتم. یک روز از مدرسه به قصد خرید از بازار که جنب صحن علوی بود حرکت کردم. ابتدای بازار ناگهان چشمم به زنی خورد که کنار دیوار نشسته و تخم مرغ می فروشد. برای خرید تخم مرغ به طرف آن زن رفتم و با تعجب از زیر چادر زن، گوشه کتابی را دیدم، شدیداً حس کنجکاوی ام تحریک شد، به طوری که مدتی خیره به کتاب نگاه کردم، حالا-دیگر قسمت بیشتری از کتاب از زیر چادر زن بیرون آمده بود، طاقت نیاوردم و پرسیدم این چیست؟ زن همانطور که تخم مرغها را با احتیاط جابجا می کرد، با خونسردی نگاهی به من انداخت و گفت: «کتابه

، فروشی است . « کتاب را از دست زن گرفتم و عنوان آن را خواندم و با حیرت تمام متوجه شدم که نسخه نایاب ریاض العلماء» علامه میرزا عبد الله افندی است که احدی آن را در اختیار ندارد ، مانند یعقوبی که یوسفش را پیدا کرده باشد ، با شور و شعفی وصف ناشدنی به زن گفتم این را چند می فروشی ؟ زن گفت : پنج روپیه . و من گفتم : تمام دارای من صد روپیه است که حاضرم برای این کتاب بدهم و زن تخم مرغ فروش با خوشحالی پذیرفت . در همین گیر و دار سر و کله کاظم دچیلی پیدا شد . این کاظم ، دلال کتاب بود و برای انگلیسی ها کار می کرد . نسخه های نایاب و کتابهای قدیمی را به هر طریقی به چنگ می آورد و توسط حاکم انگلیسی نجف که گویا اسمش میجر» بود ، به کتابخانه لندن می فرستاد و این میجر نخستین حاکم انگلیسی بود که در نجف به حکومت گماشته شده بود .

کاظم دلال ، کتاب را به زور از دست من گرفت و به زن گفت : من بیشتر می خرم و مبلغی خیلی بالاتر از آنچه من پیشنهاد کرده بودم به زن پیشنهاد نمود . در آن لحظه من اندوهگین رو کردم به سمت حرم شریف امیر المؤمنین (ع) و آهسته گفتم : « آقا جان من می خواهم با این کتاب به شما خدمت کنم ، پس راضی نباشید این کتاب از دست برود . »

هنوز کلامم تمام نشده بود که زن تخم مرغ فروش رو کرد به دلال و گفت به تونمی فروشم ، این کتاب مال این آقااست و کاظم شکست خورده و عصبانی از آنجا دور شد . پس من به زن گفتم بلند شو برویم

تا پول کتاب را بدهم . زن همراه من به مدرسه آمد ، در حجره بیشتر از ۲۰ روپیه نداشتم . تمام لباسهای کهنه و قدیمی ام را با ساعتی که داشتم ، برداشتم و همراه زن به دکان حاج حسین شیش که دلال لباس بود رفتم و همه رابه او دادم تا برایم بفروشد ، او هم بلافاصله دست به کار شد و با داد و فریاد مشتریها راخبر کرد تا آنها را به طریقی بفروشد و در این بین زن تخم مرغ فروش مرتب نق می زد و غرغر می کرد که آقا خیلی ما را معطل کردی و آن بابا پول نقد می داد . ساعت و لباسهای نو و کهنه که فروش رفت ، باز هم صد روپیه جور نشد ، ناچار به طرف مدرسه راه افتادم و زن تخم مرغ فروش هم غرغر کنان به دنبالم آمد ، در مدرسه شروع به قرض گرفتن ازدوستان طلبه ام کردم . از یکی پنج روپیه از دیگری ده روپیه و از آن دیگری پانزده روپیه و . . . تا اینکه پول جور شد و زن کتاب را به من داد و به راه خود رفت و من در آن لحظه از شادی دست یافتن به آن کتاب عظیم در پوست خود نمی گنجیدم .

ساعتی از ختم معامله نگذشته بود که کاظم دلال ، همراه شرطه ها به مدرسه حمله کردند و مرا دستگیر کرده و پیش حاکم انگلیسی (میجر) بردند . میجر مرا به سرقت کتاب متهم کرد و به زبان انگلیسی عربده ها کشید و چیزهایی گفت که من فکر می کنم بیشترش فحش و ناسزا بود . از فحش و ناسزا طرفی نسبت و دستور داد تا مرا به زندان بیااندازند . آن شب در زندان

مدام با خدا راز و نیاز می کردم که کتاب در مخفیگاهش محفوظ بماند .

روز بعد مرجع بزرگ آن وقت ، حاج میرزا فتح الله نمازی که به شیخ الشریعه شهرت داشت و میرزا مهدی پسر آخوند صاحب کفایه ، جماعتی را برای آزادی من به نزد حاکم فرستادند . بالاخره نتیجه کار این شد که من از زندان آزاد شدم ، با این شرط که در مدت یک ماه کتاب را به میجر تسلیم کنم .

پس از آزادی از زندان ، به سرعت به مدرسه رفتم و همه دوستان طلبه ام را جمع کردم و گفتم : باید کار مهمی را انجام بدهیم که خدمت به شریعت مقدسه است .

طلبه ها گفتند : چه کاری ؟

گفتم : باید از این کتاب نسخه برداری کنیم . این دو ، جزء دوم و سوم از ده جزء این کتاب بزرگ است که با حاء مهمله و لفظ حسن شروع می شود . طلبه ها با شور و شوق شروع به نسخه برداری و مقابله کردند ، به طوری که قبل از مهلت مقرر الحمد لله کار به پایان رسید و نسخه دوم آماده شد . اما من هر چه با خودم فکر می کردم ، نمی توانستم خودم را راضی کنم که آن کتاب را به میجر تحویل بدهم . در این مورد خیلی فکر کردم و با خودم سر و کله زدم تا اینکه یک روز کتاب را برداشتم و به خانه شیخ الشریعه رفتم و گفتم : شما امروز مرجع مسلمین هستید و این هم کتابی است که همانند و نمونه اش در جهان مسلمین پیدا نمی شود و حالا یک آدم انگلیسی می خواهد این کتاب را تصاحب کند .

شیخ الشریعه وقتی کتاب را دید ، بلند شد و

نشست و چند بار این کار را تکرار کرد و پرسید: این همان کتاب است؟

گفتم: بله شیخ الشریعه گفت: الله اکبر، لا اله الا الله... و بعد کتاب را از من گرفت و تا انتهای مهلت مقرر پهلوی خودش نگهداشت. اما گفتمی است که قبل از پایان مهلت، با یک قیام و هجوم مردمی که به سرکردگی حاج نجم بقال صورت گرفت، حاکم انگلیسی یعنی میجر به قتل رسید و کتاب در خانه شیخ الشریعه باقی ماند و بعد از فوت ایشان به ورثه اش منتقل شد که من پس از آن دیگر اطلاعی از این کتاب ندارم. اما از نسخه ای که طلبه ها با مشارکت هم تهیه کرده بودند و پیش من بود، ۱۲ نسخه دیگر استنساخ شد که از آن جمله، نسخه آیه الله سید حسن صدر، و نسخه آیه الله سید عبد الحسین شرف الدین می باشد. همچنین نسخه های دیگری که نزد افراد دیگری موجود است.»

و نسخه ما امروز در کتابخانه ما در شهر قم است که البته بنده در قم جزء دیگری را پیدا کردم که آن هم الآن در کتابخانه ماست و این واقعه بین سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ هجری قمری رخ داده است.

ایشان وقتی هم که به قم می آیند، برای تهیه کتاب اقدام می کنند. هر روز در مدرسه فیضیه در دقایقی که ایشان استراحت داشتند، بعضی افراد، کتابهایی را می آوردند آنجا و حراج می کردند، ایشان می فرمودند من این کتابهای موریانه خورده را آن روزها می خریدم و بعضی از آقایان طلاب که رد می شدند، می گفتند این کتابها را ایشان می خواهد چه بکند

، وقتی این چاپهای زیبای امروزی هست ، این کتابها را باید ریخت مثلا در چاه یا در رودخانه ، این آقایان توجه نداشتند که مصادر اصلی ما همینها هستند و خیلی از اینها هنوز چاپ نشده اند .

با گذشت زمان این کتابها در منزل جمع آوری و در چندین اطاق روی هم انباشته شده بود و استفاده از اینها مشکل بود . لذا مرحوم والد حدود ۲۷۸ جلد از کتب خطی فارسی را به دانشکده الهیات آن روز اهداء فرمودند که در مقدمه فهرست جلد اول آن کتابخانه نوشته شده است . مقداری هم به کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) هدیه کردند و مقداری هم به کتابخانه آستانه مقدسه قم و بعضی کتابخانه های کوچک دیگر ، ولی کتابهای مهم را نگه داشته بودند تا زمانی که یک کتابخانه بزرگی تشکیل دهند .

سرانجام با ساخته شدن مدرسه مرعشیه ، حجره کوچکی را با چند قفسه به کتابخانه مدرسه اختصاص دادند و کتابها را به تدریج از منزل منتقل کردند . چند روز گذشت و جمعیت کتابخوان بیشتر شد ، لذا طبقه سوم مدرسه برای کتابخانه ساخته شد ، ولی باز هم طولی نکشید که مراجعین بی شمار شدند و جا نبود و این خلاء حس می شد که کتابخانه بزرگی ضرورت دارد ساخته شود . لذا زمین فعلی ساختمان کتابخانه به وسیله افراد خیر خریداری و به تدریج ساخته شد .

تاسیس کتابخانه فعلی

سؤال : همانگونه که رهبر کبیر انقلاب اسلامی ، حضرت امام خمینی (قدس سره) تصریح فرموده اند ، کتابخانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) از کتابخانه های کم نظیر ، یا بی نظیر ایران است ، لطفا تاریخچه تاسیس و وضعیت فعلی کتابخانه را بیان فرمائید .

جواب : این کتابخانه در سال ۱۳۵۳ ه . ش رسماً به دست مبارک ایشان

افتتاح شد. روزهای اول حدود ۱۰ هزار جلد کتاب بیشتر نداشت، ولی به مرور زمان حضرت آیه الله کتابهایی را که با زحمات فراوان و تحمل مرارت‌های زیاد در طول چندین سال تهیه کرده بودند، به این کتابخانه اهداء و منتقل فرمودند.

این کتابخانه در حال حاضر دارای بیش از ۲۵ هزار جلد از کتابهای دست نوشته بسیار نفیس و منحصر به فرد است که بعضی از این مجلدات خود شامل مجموعه هایی هستند که چندین رساله در آن قرار دارد. مجموعاً میانگین عناوین خطی کتابخانه چیزی در حدود ۵۰ هزار عنوان می شود و در میان اینها کتب زیادی با خطوط علماء و دانشمندان بزرگ، به خصوص از قرن پنجم به بعد، نظیر خط مبارک مرحوم شیخ طوسی صاحب تفسیر تبیان، خط محقق حلی، صاحب شرایع و علامه حلی و فخر المحققین. و به خصوص از قرن هشتم به بعد تالیفات کلیه علمای شیعه، و به ویژه مشاهیر به خطوط خودشان در کتابخانه موجود است و در حال حاضر داریم از روی تمام نسخه های خطی میکرو فیلم می گیریم و این میکروفیلرها را در یک ساختمان مجزا نگهداری می کنیم که احیاناً اگر اصل این کتابها از بین رفتند، لا اقل میکروفیلهموجود باشد.

فهرست کتابهای خطی این کتابخانه بیش از ۵۰ جلد می شود که تا کنون ۲۹ جلد آن، به ضمیمه دو جلد راهنمای آن چاپ شده است و چاپ بقیه هم ادامه دارد و این فهرستها برای کلیه کتابخانه های مهم داخل و خارج کشور فرستاده می شود. بخش دیگری از کتابهای کتابخانه، شامل کتابهای عکسی است، هم اکنون در گنجینه کتابهای عکسی این کتابخانه، حدود ۳ هزار جلد کتاب

عکسی وجود دارد که این عکسها از روی نسخه های خطی نفیس موجود در کتابخانه های بزرگ دنیا که اغلب در زمان رضاخان از ایران خارج شده ، تهیه شده اند . مجموعه کتابهای چاپی نیز تا این لحظه افزون بر ۳۰۰ هزار جلد کتاب به زبانهای فارسی ، عربی و مقدار کمی هم اردو و ترکی در علوم مختلف اسلامی و غیر اسلامی است و حدود ۱۵ هزار جلد هم به زبانهای دیگر می باشد .

در این کتابخانه منابعی هست که در کتابخانه های دیگر نیست . به خصوص کتابهای خطی ، همچنین ما کتابهای چاپی بسیار مهمی داریم که نظیر کتاب خطی هستند ، مثل قانون ابن سینا و نجات ابن سینا که در ۴۰۰ سال پیش در رم چاپ شده اند ، تحریر اقلیدس که در ۵۰۰ سال پیش در اروپا چاپ شده است ، کتاب شرایع به زبان روسی که ۱۳۰ سال قبل در لنینگراد چاپ شده ، شرایع به زبان فرانسه که ۸۰ سال قبل در پاریس چاپ شده و اینها همه ذخائری هستند که در کتابخانه های دیگر یافت نمی شود و واقعا این مقدار از کتابهای خطی و چاپی که مورد توجه مستشرقین و اسلام شناسان سراسر دنیا است ، پشتوانه فرهنگی عظیمی برای ما شیعیان است و بسیاری از این کتابها از نفایس روزگار هستند . در حال حاضر همه روزه شاهد مراجعه افراد و محققینی هستیم که از مراکز آموزشی و دانشگاهها به اینجا مراجعه می کنند و از منابع غنی و ذخایر نفیس موجود در این کتابخانه بهره مند می گردند .

کتابخانه فعلا دارای بخشهای مختلف از جمله میکرو فیلم با لابراتوار مجهز ، آسیب شناسی و آفت زدایی ، بازسازی و مرمت ، صحافی و روابط عمومی و بخش تحقیقات و ویراستاری

متون ، بخش اداری و مالی ، واحد فهرست نویسی خطی و چاپی ، واحد پستی و دبیرخانه و از ساعت ۷ صبح تا ۳۰ : ۹ شب پاسخگوی بیش از ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر از مراجعین می باشد . ناگفته نماند که در حال حاضر کتابخانه با سیستم کامپیوتر مجهز گردیده و مراجعان از سرویس دهی آن بهره می گیرند . «

متن دستخط حضرت امام خمینی(ره) در خصوص کتابخانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی(ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای موسوی نخست وزیر محترم ایده الله تعالی کتابخانه حضرت آیه الله آقای نجفی مرعشی دامت برکاته از کتابخانه های کم نظیر و شاید بتوان گفت بی نظیر ایران است . کتب نفیس اعظام شیعه و کتابهای منحصر بفرد و خطی آن از ذخائر فرهنگ غنی اسلام و ایران می باشد از قرار اطلاع مرکز حفاظت آنها بگونه ای نیست که کتابها مصون از خطر باشد و محیط مطالعه برای مشتاقان کتاب بسیار کوچک است جنابعالی موظف می باشید آنچه را که آن کتابخانه احتیاج دارد به بهترین وجه فراهم آورید جناب حجه الاسلام آقای حاج سید محمود مرعشی نجفی که خود از خبرگان و شایستگان در امر کتاب شناسی و کتاب و شناخت محیطی مناسب برای حفظ کتاب است بهترین فردی است که می تواند شما را در این امر یاری دهد انشاء الله هر چه زودتر با ساخته شدن بنائی در خور اسلام و انقلاب و حوزه علمیه قم قدمی مفید در راه رشد تعالیم اسلام برداشته شود . روشن است آنچه در این زمینه ساخته میشود اختیارش با حضرت آیه الله آقای نجفی مرعشی و یا فردی است که ایشان تعیین نمایند توفیق جنابعالی را از خداوند متعال خواستارم و السلام علیکم

روح الله خمینی

۲۴/۱۲/۶۷

شبهه بهره برداری از کتب خطی

سؤال : نحوه دسترسی و استفاده مراجعین از کتابهای نفیس خطی چگونه است ؟

جواب : در مورد کتابهای خطی ، تمامی آقایان اذعان دارند که این کتابخانه از سهیل الوصول ترین کتابخانه های ایران است . ما در اینجا یک محل ویژه ای را به این مساله اختصاص داده ایم و محققینی که مراجعه می کنند ، کتابها در اختیارشان گذاشته می شود و در حضور یکی از کارکنان کتابخانه به هر مقدار که بخواهند از آن استفاده می کنند و چنانچه نیاز داشته باشند که

کل یا قسمتی از کتاب را بیرون ببرند ، ما برایشان از کتاب عکس تهیه می کنیم و فقط و فقط هزینه های عکسبرداری را دریافت می کنیم .

حتی مواردی بوده که کتابی منحصر به فرد را به همین صورت از کتابخانه گرفته و آن را چاپ کرده اند و حتی یک نسخه هم به خود کتابخانه نداده اند و ما هم پی گیری نکرده ایم ، چون مرحوم والد می فرمودند : «مؤلفین این کتابها را برای استفاده عموم نوشته اند و هر یک حاصل عمر یک عالم است ، برای اینکه همگان استفاده کنند ، و اگرما آن را حبس کنیم ، این خلاف نظر مؤلف یا واقف است . »

سؤال : با توجه به اینکه مرقد مطهر آن معظم له در سالن ورودی کتابخانه آن حضرت قرار گرفته ، بفرمائید علت انتخاب این محل چه بوده است ؟

جواب : یک روز بنده انگیزه سفارش دفن در کتابخانه را از ایشان سؤال کردم ، ایشان فرمودند : «حقیر با آنکه محل مناسبی در حرم مطهر بی بی فاطمه معصومه سلام الله علیها برایم از سالیان قبل در نظر گرفته شده ، لکن میل دارم در کنار کتابخانه عمومی ، زیر پای افرادی دفن شوم که به دنبال مطالعه علوم آل محمد(ص) به این کتابخانه می آیند . » (۱)

وصیتنامه

وصیتنامه های بزرگان و رجال علمی ، خود گنجینه ای از تجربه ها و معارف و اندیشه های ناب علمی است که از دوران حیات گرد آورده اند و به بازماندگان خودانتقال می دهند . در وصیتنامه الهی ، اخلاقی این مرد بزرگ فقهی و معنوی هم نکته هایی نهفته است که بخشی از آنها که مربوط به علم و کتاب و آموزش و کتابخانه است ، در اینجا می آوریم تا مورد استفاده همگان

واقع گردد. این نکته ها، چکیده ای از چندوصیتنامه آن مرحوم می باشد که در تاریخهای متفاوت ثبت و تحریر نموده اند:

بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله الباقي بعد فناء الموجودات ، و وارث الكائنات ، و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و مقدم السفراء ، سيدنا ابي القاسم محمد بن عبد الله ، صلى الله عليه و آله ، و على سفن النجاه و المشاكي في الهلكات ، صلوه دائمه مستمره .

و بعد : چنین گوید خادم اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام ، پناهنده و معتكف آستان مقدس آن بزرگواران و امیدوار به شفاعت آنان : ابو المعالی شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی که این چند صفحه را در حال صحت نفس و بدن ، و سلامت عقل ، بدون اکراه و اجبار ، به عنوان وصیت ذیلا به قلم تحریر در می آورم :

حقیر معتقد به عقائد حقه اثنی عشریه و آنچه نبی اکرم (ص) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) فرموده اند می باشم و از خداوند منان مسالت می نمایم با همین عقیده پاک و مواله و حب آل رسول (صلی الله علیه و آله) از دنیا بروم .

وصی خود قرار دادم : فرزند ارشد ذکورم جناب حجه الاسلام آقای حاج سید محمود مرعشی که دقیقا به مواردی که ذکر می گردد ، بایستی عمل نماید :

سفارش می کنم او را که دامن همت به کمر زده ، و با اراده تمام و آهنین آماده ترویج دین حنیف و دفاع از مذهب حقه اثنی عشری باشد ، چه این مذهب در حالی که غریب است و با فریاد بلند آوا سر می دهد :

«هل من ناصر ینصرنی ، هل من ذاب یدب عنی ، و لاری من یلب دعوته ، و یجیب

صرخته ، الا القليل ، شكر الله مساعیهم و جزاهم خیر الجزاء» ترجمه : «آیا کمک کننده ای هست که دفاع از من بنماید ؟ و نمی بینم کسی که لبیک گفته و ناله او را پاسخ دهد ، مگر عده کمی که پروردگار کوششهای آنان را سپاسگزاری کند . »

سفارش می کنم او را به اندیشیدن در کتاب خداوند و پند گرفتن از آن .

سفارش می کنم او را به تصنیف و تالیف کتابها و آثار دانشمندان شیعه امامیه ، به ویژه کتابهای گذشتگان از آنان ، زیرا این روش از بهترین راههای تقویت مذهب در زمان واژگونی و انحطاط است .

سفارش می کنم او را به اشتغال و کوشش در فرا گرفتن علوم شرعی .

سفارش می کنم او را به تدوین و تنظیم کتاب خودم ، «مشجرات آل الرسول (صلی الله علیه و آله) و نیز حواشی و تعلیقاتی که بر کتاب عمده الطالب دارم ، و تمامی آثار حقیر و آنچه از قلم من بر صفحات جاری شده ، و چه بسا شبهای بسیاری را تا به صبح بیدار بوده ، و چه رنجهایی در روزها جهت استخراج از گوشه و کنار صدها کتاب ، بلکه هزاران کتاب در فنون مختلف کشیده ام .

سفارش می کنم به کوشش اکید در امر کتابخانه عمومی که در این شهر مقدس تاسیس کرده ام ، برای حوزه مقدسه قم و عموم مردم ، و نیز حسینیه ای که از نفقه مرحوم حاج غلامحسین شاکرین بنیاد کرده ام و در آن عزای آل رسول (صلی الله علیه و آله) و مجالس یادبود برادران دینی منعقد می گردد ، همچنین مدرسه ای که در خیابان ارم ساخته ام ، و نیز مدرسه ای که نوسازی و عمران آن را نموده ام که در انتهای خیابان چهارمردان واقع شده

، و نیز مدرسه شهاییه که در محل سینمای سابق قم قرار دارد که زمین آن را از صاحبش خریداری و با کمک مردمان با ایمان ساخته شد ، خداوند توفیقات آنان را افزون فرماید . و غیر آنها از آثاری که خداوند توفیق ساختن یا ترمیم و تعمیر آنها را به حقیر داد .

سفارش می کنم او را به تکمیل آنچه از قلم من صادر شده ، از تالیف و تصنیف و نیز نشر آنها ، و شامل نوشتجات زیادی در فقه و اصول و کلام و انساب و رجال و درایه و تفسیر و حدیث و تاریخ و تراجم و مجموعه ها و سیر و سلوک و عرفان و مقامات و نیز نوشتجات دیگر در حالات معنوی و مکاشفات و مجاهدات و ریاضیات و سختی هایی که متحمل شده ام ، می باشد .

سفارش می کنم او را که سعی کند موسوعه عظیم ملحققات الاحقاق را که تا کنون بیست و یک جلد آن چاپ شده و نتیجه زحمات پیگیر سی ساله حقیر و رفقاء و نیز خود ایشان است ، به تدریج چاپ و منتشر کند که این از آرزوهای دیرینه حقیر است .

سفارش می کنم او را به نشر آثار اسلاف کرامش و پدران بزرگوارش حاملین فقه و استوانه های حدیث و تمامی علوم اسلامی و طبع آن ، تا در طول تاریخ برای استفاده و افاده بماند ، به ویژه آنچه از قلم پدر علامه بزرگوارم صادر شده است .

سفارش می کنم او را به حفظ دعاهایی را که همیشه با خود داشتم .

نگهداری کتابخانه

راجع به موضوع کتابخانه عمومی که اهم موضوعات این وصیت است ، این است که این کتابخانه در حقیقت بنیانگذار آن آقای حاج سید محمود فرزندانم می باشد

، زیرا ایشان بیش از بیست سال قبل با اختصاص دادن دو حجره در مدرسه مرعشیه خیابان ارم که روبروی کتابخانه فعلی قرار دارد ، برای کتابخانه مدرسه ، و سپس خریداری چند زمین و خانه قدیمی که محل فعلی کتابخانه را تشکیل می دهد ، این مؤسسه عام المنفعه عظیم را به تدریج توسعه داده تا به امروز که یکی از بزرگترین کتابخانه های اسلامی است . من جدا از ایشان که برای ابقا و اداره و توسعه روز افزون آن از هیچ کوششی فروگذار نکرده و نمی کند و همواره تمام اوقات خود ، چه روزها و چه شبها و با مسافرت های متعدد و تحمل رنج و زحمت صرف در آن می نماید ، تشکر و قدردانی می کنم ، و در حقیقت بایستی گفت که بانی و مؤسس اولی آن شخص ایشان است . تنها نگرانی حقیر درباره این فرهنگستان عظیم اسلامی ، توسعه ساختمان و اداره آن از لحاظ مالی پس از حقیر می باشد ، چون چنین مؤسسه عظیم با مخارج سنگین و توسعه روز افزون آن ، ظاهرا از عهده شخص یا اشخاص خارج ، و تنها می توان بر روی پشتوانه دولتی تکیه کرد و این خود از وظایف دولت یا نهادهای دیگر است که چنین مجموعه ای را نگاه بدارند ، چه خوب است آنهایی که تاکنون ندیده اند از نزدیک ملاحظه نمایند و ببینند که چه خون دلهایی ایشان و حقیر برای جمع آوری این مقدار کتاب خورده ایم . باشد تا دعای صاحبان آن موجب توفیق بیشتر ایشان گردد . به هر حال من جدا خواهان این موضوع می باشم که به این مؤسسه عظیم که وقف عام شده و مربوط به عموم مردم است ، توجه بیشتری شود تا به یاری خداوند این گونه

آثار ارزشمند اسلامی که از آفات زمان مصون مانده و به دست ما رسیده ، صحیح و سالم به نسلهای بعدی تحویل گردد . و من اشخاصی را که در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکنند ، روز جزا آنان را دعا کرده و طلب مغفرت می نمایم ، و بدانند که وجود این کتابخانه از صدها مسجد و مدرسه و حسینیه و بیمارستان و غیره لازم تر است . و خدا خود شاهد است که حتی برای یک حج بلدی خود از اینها به فروش نرسانیده و فقط ذخیره آخرت خود کرده ام . روا نیست حال که در طبق اخلاص گذارده و صدها و صدها میلیون ارزش ظاهری آنهاست و تقدیم جامعه نموده ام ، نگران اداره و بقاء آن باشم ، گرچه خداوند بزرگ تا حال عنایت فرموده و از این پس نیز خود وسائل آن رامهیا می فرماید . انشاء الله تعالی . حقیر متولیان را یکی پس از دیگری معین کرده ام .»

رحلت

سرانجام ، پس از یک عمر سعی و کوشش در راه احیای شریعت نبوی (ص) و نگهداری از میراث گران سنگ فرهنگ غنی اسلامی ، پس از حدود یک قرن تعلیم و تعلم و ارشاد و هدایت و تالیف ، فقیه بزرگوار اهل بیت عصمت و طهارت (ع) ، علامه نسابه ، در هفتم ماه صفر سال ۱۴۱۱ هجری قمری ، مطابق با هفتم شهریور ۱۳۶۹ هجری شمسی ، ساعت ۲۱ ، در سن ۹۶ سالگی به لقاء الهی شتافت و تشییع بسیار با شکوهی از جنازه او به عمل آمد ، و طبق وصیت در قسمت ورودی کتابخانه ، که سالها در گرد آوری کتابهای آن کوشیده بود ، مدفون گردید . (۲)

رحمت و رضوان خدا بر او باد

پی نوشتها

۱- روزنامه اطلاعات ، ۱۰ شهریور ماه ۱۳۷۰ ، شماره ۱۹۴۱۲ .

۲- در مورد زندگی ایشان می توان به : ریحانه الادب مرحوم مدرس تبریزی- علمای معاصرین ، خیابانی - گنجینه دانشمندان ، رازی- آثار الحجه رازی- زیر بنای تمدن و علوم اسلامی ، تالیف نگارنده- شهاب شریعت ، و کتاب زندگی نامه معظم له که در ایام حیات ایشان توسط حقیر تنظیم یافته و اغلب بخشها و ابواب آن با خود آن فقید راحل قرائت و بازخوانی و تصحیح گردیده است و اکنون در اختیار کتابخانه می باشد ، مراجعه نمود .

۵۶- آیه الله العظمی سید ابو القاسم خویی (متولد ۱۳۱۷-متوفی ۱۴۱۳ ه.ق)

ولادت

آیه الله العظمی حاج سید ابو القاسم خوئی ، در شب نیمه رجب ۱۳۱۷ ه . ق در شهرستان خوی از توابع آذربایجان غربی ، در یک خانواده علمی و مذهبی دیده به جهان گشود . والد بزرگوار او ، مرحوم آیه الله سید علی اکبر خوئی ، از شاگردان مبرز آیه الله شیخ عبد الله مامقانی بود که پس از فراغت از تحصیل به زادگاه خود مراجعت نموده و به وظایف روحانی خود اشتغال می ورزید . پس از مطرح شدن مشروطیت در ایران و موضع گیریهایی که دو طرف موافق و مخالف داشتند ، او در سال ۱۳۲۸ ه . ق شهرستان خوی را به قصد سکونت در نجف اشرف ترک گفت . سید ابو القاسم جوان نیز در سن ۱۳ سالگی ، همراه برادرش سید عبد الله خوئی در سال ۱۳۳۰ به پدر خود پیوستند و در نجف شروع به فرا گرفتن ادبیات عرب ، منطق و سطوح عالی نمودند . در حدود ۲۱ سالگی بود که شایستگی آن را پیدا نمود تا در درس خارج بزرگترین مدرس حوزه علمیه نجف ، یعنی مرحوم آیه الله العظمی شیخ الشریعه

اصفهانی حاضر شود و خوشه چین علوم و معارف او گردد . البته جز آن استاد بزرگ ، اساتید دیگری هم در رشته های مختلف و در مقاطع تحصیلی متفاوت داشته است که خود آن مرحوم در کتاب معجم رجال الحدیث به اسامی برخی از آن اعظام تصریح دارد .

اساتید او

اساتید او در مراحل مختلف تحصیلی ، بزرگان و استوانه های فقهی زیر بوده اند :

۱- آیه الله العظمی شیخ الشریعه اصفهانی (۱۲۸۹-۱۳۶۱ ه . ق)

۲- آیه الله العظمی شیخ مهدی مازندرانی (متوفی ۱۳۴۲ ه . ق)

۳- آیه الله العظمی شیخ ضیاء الدین عراقی (۱۲۸۹-۱۳۶۱ ه . ق)

۴- آیه الله العظمی شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ ه . ق)

۵- آیه الله العظمی شیخ محمد حسین نائینی (۱۲۷۳-۱۳۵۵ ه . ق)

خود آن مرحوم تصریح دارد که : «من از دو استاد اخیر الذکر (آیه الله نائینی و آیه الله کمپانی) بیشترین بهره را برده ام و نزد هر کدام از بزرگان فوق الذکر ، دوره کاملی از اصول و خارج فقه ، یا کتابهای متعددی از فقه را حاضر شده ام . مرحوم نائینی آخرین استاد من بود که تا آخر عمر ملازم محضر او بودم و از او اجازه روایتی گرفته ام . او به من اجازه داد که کتب اربعه را از ایشان روایت کنم و ایشان نیز از شیخ و استاد خود محدث نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ ه . ق) و او از استاد خود ، شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ه . ق) روایت می نمود و طریقه شیخ انصاری نیز تا ائمه اطهار (ع) ، بسیار روشن و واضح است . « (۱)

عاشق تالیف و تدریس و تربیت شاگرد

آیه الله العظمی خوئی ، عاشق تدریس و تالیف کتاب بود . او تا توان داشت ، در این دو سنگر مهم به انجام وظیفه می پرداخت . خود در همان کتاب نامبرده ، مراحل تدریس خود را چنین می نویسد :

«خارج مکاسب شیخ اعظم انصاری را از اول تا آخر دو بار تدریس کرده ام ، همچنان که خارج کتاب صلوه را ده بار تدریس نموده ام . تدریس خارج العروه الوثقی ، تالیف فقیه طایفه ، آیه الله العظمی سید محمد

کاسم یزدی را در ۲۶ ربیع الاول ۱۳۷۷ آغاز نموده ، و از کتاب طهارت تا کتاب اجاره به پایان رسانیده ام-چون اجتهاد و تقلید را قبلا- تدریس نموده بودم- و هم اکنون که ماه صفر ۱۴۰۱ می باشد ، نزدیک به اتمام آن هستم . مباحث مربوط به اصول را ۶ بار تمام القاء نموده ام ، اما در دور هفتم گرفتاریهای مرجعیت ، مانع از اتمام آن شد و در مبحث «ضد» آن را کنار گذاشتم . « (۲)

آثار و تالیفات او

معظم له شاید یکی از موفق ترین مراجع عصر اخیر از نظر تالیف و تصنیف و تقریر بوده باشند ، چون علاوه بر تالیفات گران سنگ و پر محتوایی که خود انجام داده اند ، به همان مقدار یا بیشتر از آن شاگردان و فارغ التحصیلان مکتب فقهی ، اصولی و تفسیری او تقریرات او را نگاشته و نشر داده اند . در دو جدول زیر ستون تالیفات و تقریرات او با استفاده از منبع پیشین اجمالا مشخص می گردد :

۱-البیان فی تفسیر القرآن ۱ ج (تفسیر)

۲-نفحات الاعجاز در دفاع از کرامت و عظمت قرآن ۱ ج (علوم قرآن)

۳-اجود التقريرات ۲ ج (اصول)

۴-تکمله منهاج الصالحین ۱ ج (فقه)

۵-مبانی تکمله منهاج الصالحین ۲ ج (فقه)

۶-تهذیب و تمیم منهاج الصالحین ۲ ج (فقه)

۷-المسائل المنتخبه ۱ ج (فقه)

۸-مستحدثات المسائل ۱ ج (فقه)

۹-تعليقه على العروه الوثقى ۱ ج (فقه)

۱۰-رساله في اللباس المشكوك ۱ ج (فقه)

۱۱-منتخب الرسائل ۱ ج (فقه)

۱۲-تعليقه على المسائل الفقيهيه ۱ ج (فقه)

۱۳-منتخب توضيح المسائل ۱ ج (فقه)

۱۴- تعلیقه علی توضیح المسائل ۱ ج (فقه)

۱۵- تلخیص المنتخب ۱ ج (فقه)

۱۶- مناسک الحج (عربی) ۱ ج (فقه)

۱۷- مناسک حج (فارسی) ۱ ج (فقه)

۱۸- تعلیقه المنهج لاحکام الحج ۱ ج (فقه)

۱۹- معجم رجال الحدیث ۲۳ ج (رجال)

به این ترتیب مجموع آثار چاپ شده ایشان ۴۳ جلد می باشد . البته جز این آثار مطبوع ، آثار مخطوط و چاپ نشده و نوارهای پیاده نشده بسیاری دارند که هنوز به مرحله استفاده همگانی نرسیده است

تقریرات دروس او

تعدادی از افاضل شاگردان او ، تقریرات درسی استاد را در فقه و اصول ، در ایام حیات آن مرحوم به رشته تحریر درآورده اند که نوعاً از نظر معظم له گذشته است . ماتعدادی از تقریراتی را که در عهد خود آن مرحوم به چاپ رسیده است ، در اینجاست آوریم و ذیلاً توضیح کوتاهی در مورد هر کدام داده می شود :

۱-تنقیح العروه الوثقی ۶ ج(فقه)

۲-دروس فی فقه الشیعه ۴ ج(فقه)

۳-مستند العروه ۳ ج(فقه)

۴-فقه العتره ۲ ج(فقه)

۵-تحریر العروه ۱ ج(فقه)

۶-مصباح الفقاهه ۳ ج(فقه)

۷-محاضرات فی الفقه الجعفری ۲ ج(فقه)

۸-الدرر الغوالی فی فروع العلم الاجمالی ۱ ج(اصول)

۹-محاضرات فی اصول الفقه(دوره کامله)۵ ج(فقه)

۱۰-مصباح الاصول ۲ ج(اصول)

۱۱-مبانی الاستنباط ۲ ج(اصول)

۱۲-دراسات فی الاصول العملیه ۱ ج(اصول)

۱۳-مصباح الاصول ۱ ج(اصول)

۱۴-جواهر الاصول ۱ ج(اصول)

۱۵-الامر بین الامرین ۱ ج(اصول)

۱۶-الرای السدید فی الاجتهاد و التقليد ۱ ج(فقه)

۱۷- رساله فی تحقیق الکر ۱ ج (فقه)

۱۸- رساله فی حکم اوانی الذهب ۱ ج (فقه)

بنا به تصریح خود آن مرحوم، تمام مباحث اصولی و فقهی ایشان در نوارهای خاصی ضبط و محفوظ می باشند.

توضیحاتی پیرامون آثار فقهی و اصولی آن مرحوم

مجله درسهایی از مکتب اسلام به هنگام رحلت آن زعیم بزرگ جهان تشیع، ویژه نامه ای انتشار داد که در آن مقاله ای به قلم استاد آیه الله جعفر سبحانی تحریر یافته بود که توضیحات اجمالی پیرامون کتابهای فقهی و اصولی یاد شده داده شده بود.

محض بهره گیری خوانندگان محترم، عین آن توضیحات با کسب اجازه شفاهی از معظم له آورده می شود تا ابعاد خدمات این فقیه عالیقدر نسبت به جهان علم و دانش و معرفت روشن شود و معلوم گردد این مشعلداران فقه و فقاہت چه خون دلهایی را در راه ترویج شریعت متحمل گردیده اند.

آثار فقهی معظم له

در زندگی این فقیه عالیقدر، عشق و علاقه به تدریس و تالیف و تربیت استاد فقیه، بیش از هر خصوصیت دیگر جلوه گر است. از این رو می بینیم در این مدت ۶۰ سال (۱۳۵۰-۱۴۱۰ ه. ق) که قدرت و توانایی تدریس داشت، صدها مجتهد مطلق که هر یک می تواند حوزه فقهی شیعه را اداره کند، در دامن خود پرورش داده و هم اکنون گروهی از آنان در نجف و بلاد عراق و ایران و لبنان عهده دار وظایف سنگینی هستند و غالب آنان، دروس استاد خویش را به رشته تحریر در آورده اند که شرایط، اجازه طبع آنها را نداده است. اما در عین حال در قلمرو فقه و اصول از این استاد آثار فراوانی، چه به قلم خود و چه به خامه شاگردانش منتشر شده است که بحق در تاریخ مرجعیت شیعه بی نظیر است و ما در اینجا به ذکر اسامی برخی از آنها می پردازیم:

۱- التنتیح: نگارش آیه الله حاج میرزا علی غروی تبریزی (دامت برکاته). وی در چندین جلد دروس استاد خویش را در مباحث مربوط به اجتهاد

و تقلید و طهارت و صلوه به رشته تحریر کشیده و تا کنون از آن ۸ جلد چاپ شده و از خداوند بزرگ خواهانیم که او را به اتمام خدمت علمی خود موفق گرداند .

۲- مستند العروه الوثقی : نگارش آیه الله شیخ مرتضی بروجردی (دامت برکاته) . این اثر نیز تقریر درس آیه الله خوئی به موازات کتاب پیشین (التقیح) است ، ولی چون مباحث مربوط به اجتهاد و تقلید و طهارت به وسیله کتاب التقیح منتشر شده بود ، وی نشر تقریر خود را از کتاب صلوه آغاز نمود و آن را در ۵ جلد منتشر نموده است و همچنین مباحث مربوط به صوم را در ۲ جلد و اجازة را در ۱ جلد منتشر کرده است که مجموعاً ۸ جلد می شود .

۳- معتمد العروه الوثقی : نگارش آیه الله سید رضا خلخالی (دامت برکاته) .

این فقیه بزرگ مباحث استاد خود در زمینه حج را در ۵ جلد منتشر نموده است .

۴- مستند العروه الوثقی : نگارش فرزند عزیز آیه الله العظمی خوئی ، آیه الله سید محمد تقی خوبی که تقریرات درس والد بزرگوار خود را در نکاح در ۲ جلد منتشر نموده است .

۵- مبانی العروه الوثقی : باز فرزند دانشمند ایشان سید محمد تقی ، درسهای فقهی والد خود را در مساقات و مضاربه در ۲ جلد به نام یاد شده منتشر ساخته است .

۶- فقه الشیعه : نگارش آیه الله سید مهدی خلخالی . این مرد بزرگ نیز تقریر درس استاد خود آیه الله خوئی را در مباحث مربوط به اجتهاد و تقلید و طهارت و غیره در ۵ جلد منتشر ساخته است .

۷- منهاج الصالحین : در ۲ جلد که یک دوره متن فقهی است و به قلم خود حضرت

آیه الله خوئی به رشته تحریر کشیده شده است ، هر چند خلاصه ای از این رساله ، به وسیله دیگران تحریر یافته است .

۸- تکمله المنهاج : این کتاب مسایلی را که در منهاج الصالحین نیامده است ، به صورت جداگانه آورده است .

۹- مبانی التکمله : این کتاب مسایلی که در تکمله المنهاج وارد شده را به صورت استدلالی مطرح نموده است و در این جلد قسمتی از احکام مربوط به حدود و دیات و قضا و شهادت وارد شده که متن آنها در منهاج الصالحین وجود ندارد .

۱۰- حاشیه العروه الوثقی : در این کتاب حواشی فقیه فقید به طور مستقل باعروه الوثقی چاپ شده است .

۱۱- مصباح الفقاهه : در احکام مکاسب و بیع و خیارات ، نگارش فقید عزیز آیه الله شیخ محمد علی توحیدی (متوفی رمضان ۱۳۹۵) . این کتاب در ۳ جلد چاپ شده است .

۱۲- فقه العتره : در ۲ جلد که در معجم الرجال از آن یاد می کند .

۱۳- تحریر العروه : که در معجم از آن یاد می کند .

۱۴- محاضرات فی الفقه الجعفری : در ۲ جلد که در مصدر یاد شده آمده است .

۱۵- الدرر الغوالی فی فروع العلم الاجمالی : نگارش آقای حاج آقا رضای لطفی که در تهران در سال ۱۳۶۸ به طبع رسیده است .

۱۶- الراى السدید فی الاجتهاد و التقليد

۱۷- رساله فی تحقیق الکر

۱۸- رساله فی حکم اوانی الذهب . و از هر دو در معجم الرجال نام می برد .

تا اینجا ما بخشی از کتب فقهی که به قلم آن فقیه فقید یا به خامه تلامیذ آن بزرگوار به رشته تحریر کشیده شده است ، آوردیم و یک حساب سرانگشتی ما را به عظمت خدمت و بزرگی و شدت علاقه به فقه و

تربیت فقیه در آن بزرگوار رهبری می کند و تنها مجلدات چاپ شده از وی در حد ۴۸ جلد است و اگر ما کتابهایی که پیرامون فقه به قلم خود این فقیه نوشته شده یا به وسیله تلامذ او نگارش یافته ، اما به زیور طبع آراسته نشده را بیفزاییم ، فکر و اندیشه از عظمت کار به شگفت درآمده و زبان به تحسین این استاد باز می کند . (۳)

آثار اصولی آیه الله العظمی خوئی

اگر در قلمرو فقه ، ۴۸ اثر از آن فقیه بزرگ منتشر شده ، در قلمر اصول نیز آثار متعددی از آن استاد بزرگ به چاپ رسیده است ، بالاخص که آن فقیه در علم اصول نادر دوران خود بود .

۱- اجود التقریرات : در ۲ جلد ، استاد فقیه در این ۲ جلد دروس استاد خویش علامه نائینی را در علم اصول به رشته تحریر درآورده ، و هر ۲ جلد آن به امضا و تصویب استاد رسیده و در بیروت چاپ شده است و سپس جلد نخست آن در سال ۱۳۶۸ با یک رشته تعالیق آن مرحوم در تهران تجدید چاپ گردیده است .

۲- محاضرات فی اصول الفقه : نگارش آیه الله شیخ محمد اسحاق فیاض . این کتاب یک دوره تقریر درسی اصول استاد فقیه است که تنها ۵ جلد از آن منتشر شده است . و مسایل عقلی علم اصول به صورت مخطوط باقی است .

۳- مصباح الاصول : نگارش سید سرور بهسودی که مباحث عقلی را در ۲ جلد منتشر نموده است . گویا مؤلف به وسیله درخیمان نظام پیشین افغانستان به شهادت رسیده است .

۴- مبانی الاستنباط : در ۲ جلد ، حاوی مباحث عقلی نگارش آیه الله سید ابو القاسم کوکبی تبریزی (دامت برکاته) .

۵- مصابیح الاصول : در ۱

جلد ، نگارش آیه الله سید علاء الدین بحر العلوم (دامت برکاته) که نیمی از مباحث الفاظ علم اصول در آن آمده است و اجزای دیگر آن به صورت خطی باقی است .

۶-دراسات فی الاصول العمليه : تالیف آیه الله سید علی شاهرودی در یک جلد

۷-جواهر الاصول : در یک جلد .

فقیه معظم در «معجم رجال الحدیث از این دو نام می برد تا اینجا ما با آثار به جامانده از آن استاد در علم اصول آشنا شدیم که مجموع آن به ۱۴ جلد می رسد . هر گاه آنچه که از خود آن فقیه یا از تلامیذ او نگارش یافته و منتشر نشده است ، بر آن بیفزاییم عظمت علاقه به این علم در او بیشتر جلوه می کند .

آثار دیگر آیه الله العظمی خوئی

۱-البیان فی تفسیر القرآن : در تاریخ مرجعیت شیعه ، افراد معدودی را سراغ داریم که در عین تبحر و ژرف اندیشی در فقه و اصول در دیگر فنون اسلامی نیز متخصص یا سهیم و وارد باشند .

شیخ مفید در حالی که فقه شیعه را به صورت بسیار زیبایی تنظیم کرد و پایه های آن را از نظر اجتهاد استوار ساخت ، در قلمرو کلام ، متکلمی بی نظیر و در میدان حدیث ، محدث ماهر و در چشم انداز تاریخ مورخ توانایی است و کتاب ارشاد و الجمل او نشانه نبوغ او در این بخش است .

تلمیذ بزرگ او آیه الله سید مرتضی علم الهدی ، در حالی که فقیه و مرجع شیعه بود ، ادیبی نامدار و شاعری نغزگو و مفسری توانا و متکلمی نیرومند بود . شیخ طوسی دیگر شاگرد مفید ، در قلمروهای مختلف ، استاد و نمونه بود . کتابهای تهذیب و استبصار او نشانه محدث بودن و کتاب

التبیان او در تفسیر گواه بر غور و دقت او در کلام الله مجید است. وی در عین حال زعامت شیعه را بر عهده داشت. این نمونه از مراجع در تاریخ شیعه کم نبوده و در هر قرنی نمونه هایی به چشم می خوردند. در تاریخ معاصر، حضرت آیه الله العظمی خوئی در حالی که کرسی فقه و اصول را متجاوز از ۵۰ سال در اختیار داشته، ولی از دیگر علوم و فنون غفلت نرزد. در دوران جوانی که تبلیغ مسیحیان علیه اسلام و قرآن در کشورهای عربی در حال افزایش بود، وی کتابی به نام نفحات الاعجاز در این مورد نوشته و از حریم قرآن با قاطعیت کامل دفاع نموده است.

روزگاری احساس کرد که حوزه نجف تا حدی از علوم قرآن و مسایل تفسیری به دور مانده و غور در فقه و اصول به گونه ای فضلا را پرورش داده که از تفسیر آگاهی کاملی ندارند.

از این جهت در سال ۱۳۷۰ ه. ق، درسی به عنوان درس تفسیر و علوم قرآن پی ریزی کرد که نخستین اثر آن کتاب البیان فی تفسیر القرآن است که بارها و بارها چاپ و منتشر شده است. این اثر استاد یکی از مصادر علاقه مندان علوم قرآن و تفسیر است و به حق شایسته بود استاد فقید این نوشته را تعقیب کند و تا آخر قرآن آن را ادامه دهد. در این جلد هر چند مقدمات علوم قرآن به صورت گسترده مورد بررسی قرار گرفته، ولی از تفسیر قرآن جز سوره حمد چیزی نیامده است و از نظر علوم قرآن در چهار مساله تحقیق شایان تقدیری انجام داده است:

الف- بخش اعجاز قرآن: از

دیدگاههای مختلف که در نوع خود ابتکاری بود .

هر چند بخشی از آنها را استاد وی شیخ محمد جواد بلاغی (۱۲۸۲-۱۳۵۲) در کتاب آلاء الرحمن آورده است ، ولی شاگرد بسیاری از آنها را پرورش داده و در بخشی نوآوریهای زیبایی دارد .

ب-مساله ابطال : تحریف قرآن که بالاخص دشمنان آن را به شیعه نسبت داده و او از نظر تاریخ جمع قرآن به این حقیقت رسیده است که در قرآن به هیچ نحو کاستی و فزونی رخ نداده و نمی توانست رخ دهد و به شبهاتی که در این راه قاصران و کوته فکران مطرح می کنند به خوبی پاسخ داده و ثابت نموده است که قرآن در زمان خود پیامبر اکرم(ص) جمع شده است .
ج-مساله ناسخ و منسوخ : که افراط گران در قرآن به نسخ فراوان قائل شده و از این طریق از عظمت آن کاسته اند . استاد با تبحری که در مسایل تفسیری و فقهی دارند ، ۳۶ آیه را که در آنها ادعای نسخ شده مطرح کرده و ثابت نموده اند که نسخ در آنها راه نیافته است .

د-مساله قراءات سبع : که عمر بسیاری از قاریان را به خود مشغول ساخته و به جای امعان و دقت در قرآن ، به فراگیری اختلاف قراءات پرداخته اند . ایشان ثابت نموده که این قراءات فاقد سند معتبر به پیامبر(ص) است .

با توجه به چنین بحثهای ابتکاری ، شایسته بود که استاد همین کار علمی را به وسیله تلامیذ خود به گونه ای ادامه می داد ولی خود از توقف این کار اظهار تاسف می کند و چنین می نویسد : «الی ان حالت ظروف قاسیه دون ما کنت ارغب فیه من اتمامه و کم کنت اود انتشار هذا الدرس و تطویره . » (۴)

(شرایط)

سخت مانع از آن شد که من این اثر را به پایان برسانم و پیوسته دوست می داشتم که درس تفسیر به پیش برود و کامل شود .

(

۲-معجم رجال الحدیث : علم رجال یعنی شناسایی راویان حدیث از نظروثاقت و اتقان روایت ، یکی از ارکان اجتهاد است و از همان زمان معصومان(ع) ، این علم مورد توجه یاران امامان ما بوده و حسن بن محبوب(۱۵۰-۲۲۴) که از یاران امام کاظم(ع) و حضرت رضا(ع) است ، کتابی به نام المشیخه نگاشته و در اختیار محدثان آن زمان قرار داده است و پیوسته این علم از زمان امامان تا به امروز راه تکامل خود را پیموده و طبق نقل محقق خبیر شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب مصفی المقال ، قریب ۵۰۰ اثر رجالی به صورتهای مختلف از جانب علمای شیعه نوشته شده است .

مرحوم آیه الله العظمی خوئی کتاب خود ، «معجم رجال الحدیث را در ۲۳ جلد منتشر ساخته و تا کنون چند بار جامه طبع به خود پوشیده است و اساس آن را طبقات تشکیل می دهد . او هر چند از روش شیخ طوسی که امام عصر را محور طبقه قرار می دهد ، پیروی نکرده ، و همچنین از این که راویان حدیث را از نظر تاریخ وفات طبقه بندی کند و طبقه اول را در بخشی و طبقه دوم را در بخش دوم و به همین ترتیب قرار دهد ، صرف نظر کرده و همه رواه را به صورت الفبایی و معجمی به رشته تحریر درآورده است . اما ابتکاری که در آن وجود دارد این است که :

اولا : همه مشایخ یک راوی و همچنین همه تلامیذ با ذکر محل روایت از قبیل باب و جلد و

صفحه را می آورد و از این طریق انسان مشایخ و تلامیذ هر راوی را به خوبی می شناسد .

ثانیا : تعداد روایت هر راوی را با ذکر مصدر جایگاه از نظر نام کتاب و جلد و باب یادآور شده و انسان از این طریق به مقام علمی راوی واقف می شود ، چه بسا راوی حدیث است که بیش از یک حدیث ، یا چند حدیث انگشت شمار از معصومان(ع)نقل نکرده است ، ولی در این میان راویانی داریم که هزاران حدیث از پیشوایان معصوم(ع)دارند و مسلما این نوع از راویان متخصص حدیث بوده اند ، در حالی که راویان نوع اول نقل حدیث برای آنها جنبه اتفاقی داشته است .

ثالثا : اختلاف نسخه ها و احیانا اغلاط آنها را در ضمن فصلی یادآور شده و ازاین طریق خدمت عظیمی به کتب حدیث ، به ویژه کتب اربعه نموده است .

ما این گام بزرگ مرجع عالیقدر و از دست رفته را تحسین می کنیم که اثر جاودانی اوست . هر چند از نظر ما باید از طریق تلامیذ ایشان این کتاب به گونه ای دیگر نیز تنظیم شود ، و روش طبقه بندی نیز از نظر عصر و زمان در آن رعایت شود .

مشایخ آیه الله العظمی خوئی

آیه الله العظمی خوئی نزد مشایخ و اساتید مختلفی علم و دانش فرا گرفته است .

اساتید او را در فقه و اصول در آغاز مقاله از خود او شنیدیم ، اکنون به برخی از اساتید او در علوم دیگر اشاره می کنیم : ۱- آیه الله شیخ محمد جواد بلاغی(۱۲۸۲-۱۳۵۲) . وی استاد کلام و عقائد و تفسیر عصر خود در نجف اشرف بود . مبارزات قلمی او با مسیحیان و یهودیان و مادیون مشهور و آثار او در این باره برای اهل تحقیق

روشن است . مرحوم آیه الله العظمی خوئی کلام و تفسیر را نزد او فرا گرفته و از او نیز در آثار خود یاد می کند .

۲- سید ابو تراب خوانساری : رجالی عصر خویش در نجف اشرف ، آیه الله خوئی رجال و درایه را نزد او فرا گرفته و او حق عظیمی بر غالب رجالیون پس از خود دارد .

۳- سید ابو القاسم خوانساری : ریاضی دان عصر خویش ، حضرت آیه الله خوئی ریاضیات عالی را نزد او فرا گرفته است .

۴- سید حسین بادکوبه ای : استاد بلامنازع فلسفه و عرفان (۱۲۹۳-۱۳۵۸) وی استاد فلسفه آیه الله خوئی بوده است .

۵- حاج سید علی قاضی : عارف و سالک عصر خود که گروهی را در اخلاق و عرفان پرورش داده و مترجم ما مدتها در مکتب او به سیر و سلوک پرداخته است .

ویژگیهای آیه الله العظمی خوئی

نگارنده (حضرت آیه الله سبحانی) که خود مدت کمی محضر او را درک کرده ، ویژگیهای خاص او را از نزدیک دریافته است ، و کسانی نیز که مدتی در محضر او به کسب فیض پرداخته اند ، بر ویژگیهای یاد شده در زیر اتفاق نظر و تاکید دارند :

۱- علاقه به تدریس : آن مرد بزرگ از دوران جوانی به تدریس و بحث و گفتگوهای علمی علاقه فراوانی داشت . با اینکه بار مرجعیت در سنین اخیر بر دوش او سنگینی می کرد ، ولی از تدریس و تحقیق و نگارش دست برنداشت . حتی در سفرهای خود به مشاهد مشرفه ، کار علمی را ترک نمی کرد و کارهای موقتی که یک محقق می تواند در سفر انجام دهد ، جزء برنامه خود قرار می داد و چه بسا در مجلسی که گروهی به دیدن او می آمدند ، او از کار مقابله و غیره استفاده

می کرد . در علاقه او به بحث و گفتگو همین بس که چه بسا ساعاتی با طرف مقابل به بحث و گفتگو می پرداخت و احساس خستگی نمی کرد .

در شیوه آموزشی ، راه سقراط را می پیمود و با طرح سؤاها و شنیدن جوابها از طرف ، چه بسا او را نسبت به رای و اندیشه خود قانع می ساخت ، همچنان که سقراط نیز به این روش معروف بود و می گفت : «معلم بیش از آن که آموزنده باشد ، پرورش دهنده فکر است .»

۲-تواضع و فروتنی فزون از حد : او از دوران جوانی تا سنین بالا- که مرجعیت عظیمی پیدا کرد ، به یک حالت زیست و زندگی طلبگی را از دست نداد و پیوسته با کمال ابهت و عظمت مانند یک دانشجوی دینی سخن می گفت و سخن می شنید و ازدوستان و بزرگان و کوچکان پذیرایی می کرد . عجب و خودبینی در او راه نداشت ، ولی در عین حال از آراء و اندیشه های خود تا حد توان دفاع می کرد .

۳-احترام به بزرگان : او بزرگان را بیش از حد تکریم می کرد ، به خاطر دارم روزی که در مسجدی درس می گفت ، حضرت آیه الله حکیم پس از درس او در همان جایگاه تدریس می کرد ، استاد پس از فراغت از تدریس به خاطر مذاکره تلامذ ، کمی در جایگاه تدریس باقی ماند که ناگهان آیه الله حکیم وارد مسجد شد . وقتی چشم آیه الله خوئی به وی افتاد ، با یک دستپاچگی خاصی کفش و لوازم دیگر خود را برداشت و دست به سینه ایستاد و معذرت خواست .

شاگردان او

مقدمه

حقیقتا نمی توان شاگردان و خوشه چینان حوزه درسی این فقید بزرگوار و بزرگ مدرس حوزه علمیه نجف

را به شمار آورد. چون در طول شصت و هفت سال تدریس، انبوهی از علماء و فضلاء از محضر درس ایشان بهره گرفته اند و همانند ستارگان درخشان در افق آسمان جهان اسلام پراکنده و منتشر گشته اند. فقط می توان به اسامی برخی از برجستگان و اصحاب فتوای ایشان اشاره نمود.

ایشان در دو مقطع خاص، دو نوع اصحاب استفتاء و فتوی داشته اند:

دور نخستین

۱- آیه الله حاج شیخ صدرا بادکوبه ای

۲- آیه الله شهید سید محمد باقر صدر

۳- آیه الله حاج شیخ مجتبی لنکرانی

۴- آیه الله حاج میرزا جواد آقا تبریزی

۵- آیه الله حاج میرزا کاظم تبریزی

۶- آیه الله حاج سید جعفر مرعشی

دوره دوم

که پس از اخراج ایرانیان از حوزه علمیه نجف، ترکیب هیات فتوی به هم خورد و این حضرات به عنوان اعضای شورای فتوای ایشان برگزیده شدند:

۷- آیه الله حاج سید علی سیستانی

۸- آیه الله حاج سید علی بهشتی

۹- آیه الله حاج شیخ محمود فیاض

۱۰- آیه الله حاج شیخ مرتضی خلخالی

۱۱- آیه الله حاج شیخ علی اصغر احمدی شاهرودی

۱۲- آیه الله حاج شیخ جعفر نائینی

دیگر شاگردان

۱۳- آیه الله حاج میرزا علی غروی تبریزی ، مؤلف التنقیح

۱۴- آیه الله شیخ مرتضی بروجردی ، مؤلف مستند العروه الوثقی (باب صلوه)

۱۵- آیه الله سید رضا خلخالی ، مقرر معتمد العروه الوثقی

۱۶- آیه الله سید محمد تقی خوئی ، مؤلف مستند العروه الوثقی (نکاح ۲ جلد)

۱۷- آیه الله سید مهدی خلخالی ، مؤلف فقه الشیعه (اجتهاد و تقلید ۵ جلد)

۱۸- آیه الله شیخ محمد اسحاق فیاض ، مؤلف محاضرات فی اصول الفقه (۵ ج)

۱۹- آیه الله سید سرور بهسودی ، مؤلف مصباح الاصول (۲ ج)

۲۰- آیه الله سید ابو القاسم کوبی تبریزی ، مؤلف مبانی الاستنباط (۴ ج)

۲۱- آیه الله سید علاء الدین بحر العلوم ، مؤلف مصابیح الاصول (۱ ج)

۲۲- آیه الله سید علی شاهرودی ، مؤلف دراسات فی الاصول العملیه (۱ ج)

۲۳- آیه الله شیخ محمد علی توحیدی تبریزی ، مؤلف مصباح الفقاهه (۷ ج)

به عنوان اعضاء شورای فتوای ایشان برگزیده شدند .

۲۴- آیه الله سید محمد حسین فضل الله ، مؤلف من وحی القرآن ، ۲۴ مجلد

۲۵- الشیخ اسد حیدر ، مؤلف الامام الصادق و المذاهب الاربعه

۲۶- الشیخ عبد الله الخیزی ، مؤلف ابو طالب مؤمن قریش

۲۷- السید عبد الرزاق المقرم ، مؤلف الصدیقه الزهراء ، مقتل الحسین

۲۸- الشیخ محمد جواد مغنیه ، مؤلف الفقه علی مذاهب الخمسه و الکاشف

۲۹- الشیخ محمد باقر شریف القرشی ، مؤلف النظام التربوی فی الاسلام ۳۰- السید محمد تقی الحکیم ، مؤلف الاصول

- ٣١- الشيخ محمد تقى الجواهرى ، مؤلف غايه المامول من علم الاصول
- ٣٢- الشيخ عبد الله نعمه ، مؤلف دليل القضاء الجعفرى
- ٣٣- الشيخ مهدي ، مؤلف دراسات فى قواعد اللغه العربيه (٢ ج)
- ٣٤- الشيخ عبد الهادى الفضلى ، مؤلف فى علم العروض ، نقد اقتراح
- ٣٥- الشيخ محمد الخاقانى ، مؤلف نقد المذهب التجربى
- ٣٦- السيد محمود الهاشمى ، مؤلف تعارض الادله الشرعيه
- ٣٧- السيد مرتضى الحكمى ، مؤلف نظريه الحركه الجوهريه عند صدر المتالهيين
- ٣٨- الشيخ محمد على البهاولى ، مؤلف فى ضلال الصحيفه السجاديه
- ٣٩- الشيخ محمد امين زين الدين ، مؤلف الاسلام يبايعه ، غاياته ، اهدافه
- ٤٠- الشيخ محمد مهدي شمس الدين ، مؤلف فى الاحتجاج السياسى الاسلامى
- ٤١- السيد هاشم معروف الحسنى ، مؤلف المبادئ العامه للفقہ الجعفرى
- ٤٢- الشيخ محمد مهدي الآصفى ، مؤلف النظام المالى و تداول الثروه فى الاسلام
- ٤٣- آيه الله شيخ قربانعلى كابللى ، مؤلف تحرير العروه الوثقى
- ٤٤- آيه الله سيد محمد تقى حسينى جلالى ، مؤلف فقه العتره فى زكاه الفطره
- ٤٥- آيه الله سيد على شاهرودى ، مؤلف المحاضرات فى الفقه الجعفرى (٣ ج)
- ٤٦- آيه الله شيخ رضا لطفى ، مؤلف الدرر الغوالى فى فروع العلم الاجمالى
- ٤٧- آيه الله سيد عباس مدرسى يزدى ، مؤلف نموذج فى الفقه الجعفرى و بلغه الطالب فى شرح المكاسب (٢ جلد)
- ٤٨- آيه الله سيد محمد تقى طباطبائى ، مؤلف شرح الناسك فى شرح المناسك و مبانى منهاج الصالحين
- ٤٩- آيه الله شيخ محمد تقى جعفرى ، مؤلف الامر بين الامرين (جبر و تفويض)

۵۰- آیه الله غلامرضا عرفانیان ، مؤلف الراى السديد فى الاجتهاد و التقليد (۵)

خدمات اجتماعى و آثار باقيه و جاودانى

شادروان آیه الله العظمى خوئى (ره) در سلسله نور و رحمت فقاہت ، فردشاخص و چهره بسیار ممتازى بود که دهها اثر ماندی و بنای خیر جاودان از او به یادگار مانده است . علاقه ایشان به گسترش اسلام در

سطح جهان ، انگیزه ای شده بود که دهها مرکز مهم اسلامی و تبلیغی در نقاط مختلف جهان به وجود آورند . این مؤسسات مراکز نشر اسلام و معاهد نشر مکتب تشیع هستند . این مراکز در شهرهای مذهبی قم و مشهد مقدس ، اصفهان و دیگر شهرهای ایران به وجود آمده اند ، آنچنان که در کشورهای هندوستان ، پاکستان ، عراق ، لبنان و مخصوصا در انگلستان و آمریکا دو مرکز بسیار باشکوه و آبرومندی به وجود آورده اند و مبلغانی که آشنا به زبانهای زنده جهان بوده اند ، به مناطق مختلف اعزام نموده اند . اینک فهرست اجمالی برخی از خدمات اجتماعی و اسلامی آن فقیه فقید نامور در اینجا به ثبت می رسد :

۱-مدینه العلم حوزه علمیه قم ، با امکانات وسیع و خانه ها و منازل مسکونی طلاب ، و کتابخانه جهت طلاب علوم دینی ، به صورت شهرک علم و دانش .

۲-مدرسه علوم دینی در ۷ طبقه و کتابخانه معظم مشهد جهت طلاب و محصلین علوم اسلامی .

۳-دار العلم اصفهان جهت طلاب و عاشقان معارف اسلامی

۴-مجتمع امام زمان(عج)در اصفهان

۵-مرکز تبلیغی و آموزشی لندن . ساختمان کامل و مجهزی که تمام نیازمندیهای مسلمانان را در نظر دارد .

۶-المجتمع الثقافی الخیری بمبئی-هندوستان

۷-میره الامام الخوئی لبنان

۸-مدرسه دار العلم نجف اشرف-عراق

۹-مدارس دینی بانکوک(تایلند)و داکار(بنگلادش)

۱۰-مکتبه الثقافه و النشر للطباعه و الترجمه و التوزیع(انتشاراتی پاکستان)

۱۱-مکتبه الامام الخوئی الاسلامی نیویورک-آمریکا

۱۲-مرکز الامام الخوئی(سوانزی)

۱۳-مدرسه دار العلم بانکوک(تایلند)

۱۴-مکتبه الامام الخوئی(کتابخانه بزرگ نجف اشرف-عراق)

۱۵-مدرسه الامام الصادق(پسرانه)لندن-انگلستان

۱۶-مدرسه الزهراء(دخترانه)لندن-انگلستان

۱۷- مرکز اسلامی امام خوئی در فرانسه

۱۸- مسجد و مرکز اسلامی در شهر لوس آنجلس- آمریکا

۱۹- مسجد و مرکز اسلامی در شهر دیترویت ایالت میشیگان آمریکا

۲۰- دهها بنای خیر و مرکز تعلیم و تربیت در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس . (۶)

رحلت مظلومانه او

آیه الله العظمی خوئی در

مدت زعامت خود با مصائب و مشکلات فراوانی روبرو شد ، زیرا پس از تسلط عبد الکریم قاسم بر عراق و کودتاهاى مکرر ، وضع روحانیت و مردم نجف ، دچار مشکل شد .

کمونستهای وطنی از یک سو و بعثیهای بی رحم از طرف دیگر ، عرصه را بر روحانیت تنگ کردند . خصوصاً از سال ۱۳۸۹ که بعثیها روی کار آمدند ، مصائب فراوانی آفریده و آیه الله حکیم و پس از وی آیه الله خوئی را با مشکلات انبوهی روبرو نمودند . در شهامت و استقامت این مرد بزرگ همین بس که از دوران تسلط بعثیها تا به امروز که ربع قرن از آن می گذرد ، آنان نتوانستند از این مرجع بزرگ ، برگى به نفع خود دریافت کنند ، یا در جنگ تحمیلی علیه ایران ، دست خطی از او بگیرند و او پیوسته با حفظ مرجعیت و حوزه علمیه نجف ، کوچکترین باجی به آنان نداد و در عین حال ناملايمات را تحمل می کرد ، تا آنجا که متجاوز از ده سال است که گروهی از نزدیک ترین یاران او به جرم خدمت و دیانت به زندان افتاده اند و از سرنوشت آنان خبری نیست ، حتی یکی از فرزندان او یعنی آقای سید ابراهیم خوئی به وسیله بعثیان ربوده شده و هیچ نوع نام و نشانی از او در دست نیست .

او به خاطر ناملايمات از یک طرف و کبر سن از طرف دیگر ، دچار بیماری سختی شد و هر چه علاقمندان و بزرگان تلاش کردند که برای او پزشکی از خارج بیاورند ، یا او را به خارج ببرند ، حزب بعث با آن موافقت نکرد و سرانجام به بیمارستان بغداد منتقل گشت و با یک مداوای مرموز او را مرخص

کردند و هیچ روشن نیست که چگونه و به چه علتی از جهان رفت و در تاریخ مرجعیت شیعه این مساله به تجربه ثابت شده است هر مرجعی که به بیمارستان بغداد منتقل گشت ، مرموزانه درگذشت و شما می توانید این مساله را در تاریخ زندگی حاج شیخ احمد کاشف الغطاء (م ۱۳۴۴) و حاج آقا حسین قمی (م ۱۳۶۶) و آیه الله حکیم (م ۱۳۹۰) و غیره به روشنی بیابید .

سرانجام این مرد بزرگ پس از یک عمر با برکت ، طرف عصر روز هشتم ماه صفر ۱۴۱۳ جان به جان آفرین سپرد و خبر درگذشت او ساعتها مکتوم ماند و سرانجام رادیوبغداد مجبور به بازگویی آن شد . انتشار خبر درگذشت او موجی از اندوه در میان شیعیان پدید آورد . شیعیان مظلوم عراق که در خوف و رعب عظیمی به سر می برند ، خود را آماده تشییع نمودند ، ولی متأسفانه حکومت بعث ، حتی در خود نجف اجازه تشییع نداد و آن مرحوم در یک حکومت نظامی محلی در نیمه شب در صحن شریف در مدخل مسجد الخضرا که جایگاه تدریس او بود به خاک سپرده شد و در تشییع او جز چند نفر از شاگردان او و فرزند عزیزش سید محمد تقی خوئی کسی حضور نداشت .

آنان به ظاهر جنازه آیه الله العظمی خوئی را به خاک سپردند ، ولی در حقیقت کوهی از علم و دانش و جهانی از سعی و تلاش و وقار را زیر خاک نهادند ، و همان مطالبی را که شاعر شیعی عصر امام صادق (ع) به هنگام دفن آن حضرت در سوگ ایشان گفت ، ما نیز درباره فرزند آن حضرت ، یعنی آیه الله العظمی خوئی یادآور می شویم . زیرا «الولد سر ابيه آن شاعر گفت :

اقول و قد

راحو به يحملونه على كاهل من حامله و عائق اتدرون ماذا تحملون الى الثرى ثبيراً هوى من راس علياء شاهق غداه حتى الحاثون فوق ضريحه تراباً و اولى كان فوق المفارق

(می دانید چه گوهر گرانبهائی را به سوی خاک می برید؟ کوه علمی را زیرخوارهای خاک می نهید. صبحگاهان که خاک بر روی قبر او می ریختند، ای کاش به جای ریختن آن بر روی قبر، بر سرهای خود می پاشیدند.)

«فسلام الله عليه يوم ولد و يوم مات و يوم يبعث حياً»

پی نوشتها

۱- معجم رجال الحديث، ج ۲۲، ص ۱۸.

۲- معجم رجال الحديث، ج ۲۲، ص ۱۸ و ۱۹.

۳- مجله مکتب اسلام، شماره ۶، سال ۳۲، مهرماه ۱۳۷۱، مقاله استاد سبحانی.

۴- معجم رجال الحديث، ج ۲۲، ص ۱۹.

۵- مجله نور علم، شماره ۴۷، مقاله آقای انصاری.

۶- و مضات من حياه الامام الخوئي، تالیف علی البهادلی، دار القاری بیروت، لبنان.

۵۷- آیه الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (متولد ۱۳۱۶- متوفی ۱۴۱۴ ه.ق)

مقدمه

در حلقهات زرین فقاقت و در سلسله جلیله رجال علم و اجتهاد، مردان بزرگ و شخصیت‌های شایسته و عالیقدری درخشیده اند که هر کدام در برهه ای از زمان، مشعلدارهدایت و پرچمدار مکتب سرخ ولایت در طول تاریخ واقع شده اند. خداوند متعال همواره دین خود را با وجود چنین افراد وارسته و الهی مورد تایید و نصرت قرار داده است. فقید سعید ما، آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی، یکی از آن بزرگ پرچمداران موفق و ماندگار، و یکی از ذخایر ارزشمند سلف صالح (رضوان الله تعالی علیهم) بود، که عمری را در راه خدمت به فقاقت و جهان تشیع سپری ساخت.

زندگی ایشان در شکل گیری حوزه و تحولات آن

تاریخ حوزه علمیه قم، در مسیر عمر کوتاه خود، روزگاری را به یاد می آورد که جمعی از تشنگان معارف الهی و پویندگان راه حقیقت و معرفت، در عصر خفقان و فشار پهلوی، دور شمع وجود پرنور پیر روشن ضمیر، و عارف دل آگاه آیه الله حائری، محور دایره مرجعیت و ولایت را گرفته بودند، و با وجود همه فشارها و تنگناها، ازحوزه ولایت و فقاقت، سرسختانه حمایت و دفاع نموده، و در برابر ملامت ملامت کنندگان، و شماتت شماتت گران، بیم و هراسی به خود راه نمی

دادند . یکی از آن مدافعان پرصلابت و پرخروش ، همراه دیگر هم سنگران و هم رزمان خویش مانند آیات : حاج آقا روح الله خمینی ، سید احمد زنجانی ، سید محمد محقق داماد ، آخوند ملاعلی معصومی همدانی ، سید احمد خوانساری ، شیخ عباس تهرانى ، حاج میرزا عبد الله چهل ستونى ، میر سید علی یشربى ، سید محمد

حجت کوه کمري ، حاج سيد محمد تقی خوانساری ، و سيد صدر ، و ... یکی هم همين مدرس فاضل ، و طالب علم جوان و پرشور آن روز ، آقای سيد محمد رضا موسوی گلپایگانی بود .

حوزه پربرکت

تاریخ در مسیر پرفراز و نشیب خود ، حوزه های اسلامی متعددی را به خود دیده است . از زوال و افول ، و از درخشش و بالندگی آنها ، اخبار و گزارشهایی در صفحات خود جا داده است ، ولی حوزه ای به برکت و جاودانگی و گرما و صفا و نشاط و کارسازی و پرثمر و پربرکت بودن ، همانند حوزه علمیه آیه الله العظمی حائری یزدی راکمتر نشان داده است . حوزه ای که با وجود قلت انصار و محدود بودن تعداد طلاب (درحد ۶۰۰ نفر) ، با وجود شدت عداوت دشمنان و کثرت مشکلات ، و تراکم تضییقات ، اینهمه آثار و برکات ، و اینهمه تربیت یافتگان و فارغ التحصیلان ارزنده و برازنده و این همه اصحاب و انصار صالح و شایسته ، با ایمان و با تقوا و پرفضیلت ، در خود جا داده است . رجال الهی که همچون ستیغ کوههای سر به آسمان کشیده ، در اوج عظمت و وقار و ایمان زندگی کرده اند و سر تعظیم در مقابل کسی جز خدای بزرگ فرودنیاورده اند . سرفرازی که آیه الله حاج سيد محمد رضا موسوی گلپایگانی نیز یکی از آن انصار صدیق ، و یکی از آن یاران با وفا و صمیمی این حوزه گرم و این کانون صفا و عشق و ایثار بوده است .

در روزگار مراجع سه گانه

تاریخ حوزه علمیه قم ، پس از رحلت اسف انگیز پیر و مراد ، و قطب دایره ولایت و مدیریت خود ، حضرت آیه الله العظمی حائری ، مؤسس حوزه علمیه قم ، یک دوران فترت و روزگار خلا- مرجعیت متمرکز را به خود دیده است ، که در فراق مؤسس و پایه گذار آن ، سه تن از شاگردان وارسته و

برجسته آن بزرگمرد، آیات عظام: سید محمد حجت، سید صدر الدین صدر، سید محمد تقی خوانساری زمام امور طلاب را به دست با کفایت خود گرفتند، و با تلاش و جدیت فوق العاده، این کشتی ناخدا از دست داده رابه سوی ساحل نجات و روشنایی سوق داده و با وجود همه کارشکنی ها به کار خود ادامه داده اند. در آن روزها، آیه الله سید محمد رضا موسوی گلپایگانی نیز در کنار آنان، یک همکار غمخوار، و یک همیار پشتیبان و دلسوزی بود که با جان و دل با آنان همراهی و همدلی می نمود.

تاریخ پر التهاب حوزه علمیه قم، روزگار مشعشع و پرجاذبه مرجعیت حضرت آیه الله العظمی حاج سیدحسین بروجردی رادر سینه خود دارد که مدت پانزده سال همانند مدت زعامت مؤسس عالیقدرحوزه، زمام امور را در اختیار داشت، و حوزه علمیه شیعه در اثربلیاقتها و شایستگیهای آن مرجع بلند اندیش، نه تنها با «الازهر» مصر آن روز رقابت می کرد، بلکه رئیس جامع الازهر آن روز، استاد شیخ محمودشلتوت را به تواضع و خشوع در برابر فقه شیعه و امی داشت، که فتوای رسمی بودن فقه جعفری را صادر کرد. در روزگار او، مناره های مساجد مونیخ و هامبورگ و لندن به ترنم اذان و شهادت بر ولایت علی(ع) ندا سر می دادند. در آن روزگار پر عظمت و پر جلالت نیز آیه الله سید محمد رضا گلپایگانی، یکی از مدرسین عالی مقام، و یکی از چهره های فقهاتی حوزه علمیه قم بود که چشمها به او دوخته شده، و امیدها به او بسته می گشت.

او در آن روزگار، یکی از کاندیداهای زعامت، و

یکی از روزنه های امید مرجعیت شیعه به شمار می رفت . آن روز درست سال ۱۳۸۰ ه . ق بود .

تاریخ حوزه علمیه قم ، روزگار پروحشت و پر اضطرابی را پشت سر نهاده است .

روزگاری که زبانها بسته ، و قلمها شکسته ، و صدایی جز صدای روحانیت به گوش نمی رسید . ما هم آن روزگار را دریافتیم . آیه الله العظمی بروجردی ، پس از ۱۵ سال زعامت روحی و معنوی پر اقتدار ، جهان اسلام را بدرود گفته بود . حکومت وقت تلگراف تسلیت به آیه الله العظمی حکیم در نجف مخابره نموده بود . این تلگراف معنا و مفهوم خاصی داشت . توطئه های سری ، و تلاشهای علنی در کار بود که حوزه علمیه قم پخش و پلا گردد ، تا به زعم خود مانع جدی اصلاحات اساسی کشور (!) از قلب کشور اسلامی ایران برداشته گردد . در آن روزگار ، مراجع عالیقدر و تربیت یافتگان مکتب آیه الله حائری عموماً قد علم کردند ، و مدیریت حوزه را با همه مشکلات و هراسها و اضطرابها که داشت ، به دست خود گرفتند . یکی از فعال ترین چهره های آن روز ، در کنار امام بزرگوار و دیگر مراجع عصر ، حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی بود .

آن روزها ، دهه نهم و دهم از چهاردهمین قرن تاریخ هجری بود .

روزگاری را در حوزه علمیه قم دیدیم که امام بزرگوار (ره) در اثر مجاهدتها و تلاشها ، و در اثر مخالفت با سیاست غربی و آمریکایی شاه ، و در اثر مبارزه با فسادها و خیانتها ، به ترکیه و نجف تبعید گردیده بود . در فترت خلاء وجودی آن بزرگ ، مراجع! ۶۱۳ بزرگوار اسلام ، مسؤولیت بس خطیر و بزرگی را بر عهده داشتند : حفظ کیان

حوزه ، و دفع فتنه ها و رفع توطئه ها که از ناحیه دشمن تا دندان مسلح بر حوزه وارد می آمد . در آن روزگار ، مراجع وقت به وظایف خود قیام می ورزیدند . اعلامیه های روشنگر صادر می کردند ، و تمام تلاش آنان این بود که با زحمات طاقت فرسا و کمرشکن ، حوزه امام صادق(ع) را حفظ کنند ، و به افشاگری چهره دشمن غدار بپردازند . در آن روزگار سیاه ، یکی از فعالان مراجع آن روز ، حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی بودند .

اینک به شرح حال و زندگی معنوی و انسانی این بزرگ فقیه شیعه می پردازیم :

ولادت

آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی ، فرزند حجه الاسلام و المسلمین ، آقا سید محمد باقر گلپایگانی ، در هشتم ماه ذی القعدة ۱۳۱۶ در قریه گوگرد از توابع گلپایگان به دنیا آمدند ، و این ولادت در اثر توسل به ساحت قدسی ثامن الحجج(ع) صورت پذیرفته بود .

مرحوم والدشان که یکی از علما و سادات مشهور به زهد و امانت و وثاقت مردم بود ، هنگامی که کودک صغیر ۹ سال بیشتر نداشت ، از دنیا رفت و ایشان در کنف عنایت ربانی و حمایت مادرش ، بانو سیده هاجر که یکی از زنان عقیفه و پرهیزکار بودند ، زندگی را ادامه دادند . او پس از فوت پدر به تحصیل علوم متداوله ، به خصوص علوم دینی پرداختند . پس از طی تحصیلات مقدماتی ، و تکمیل مقداری از سطوح ، نزد علمای بزرگ آن دیار ، در اوایل سال ۱۳۳۶ که آیه الله العظمی شیخ عبد الکریم حائری به اراک وارد شده بودند ، به او پیوستند . پس از تکمیل سطوح ، در سال ۱۳۳۷

در دروس فقه و اصول آیه الله حائری شرکت نمودند ، و با توجه به استعداد شایسته و ذهن بدیع خود ، به زودی از شاگردان ممتاز ، و طرف توجه استاد قرار گرفت . در شعبان ۱۳۴۰ ه . ق که آیه الله حائری به قم مشرف ، و به تاسیس حوزه علمیه قم مبادرت ورزیدند ، پس از استقرار در قم ، توسط نامه ای از شاگرد ساعی و کوشای خود ، دعوت به عمل آوردند تا به قم مهاجرت کند . ایشان هم در شوال همین سال به قم مهاجرت نمودند ، و تدریس سطوح را در آن حوزه مبارکه تصدی نمودند ، و این همکاری و معاونت تا سال ۱۳۵۵ که آن فقید حیات داشتند ، در کنار ایشان و به عنوان یکی از اصحاب و یاران ثابت و پایدار جلسه درس و بحث او ادامه می دادند .

گفتار مرحوم سید ریحان الله یزدی

او در مقام معرفی مجالس درس و حوزه های تدریسی آن روزها ، پس از برشمردن جلسات دروس آقایان سید صدر الدین صدر ، و میر سید علی یتربی ، و میرزا محمد قمی و سید احمد خوانساری ، و جلسه درس آقای سید محمد حجت و میرزا محمد همدانی و آقا سید شهاب الدین نجفی ، و آخوند ملا علی همدانی ، و جلسه درس شیخ عباسعلی شاهرودی ، از جلسه درس مرحوم آقا سید محمد رضا گلپایگانی این گونه گزارش می دهد :

«آقای گلپایگانی سطوح عالی فقه و اصول را تدریس می کنند ، و جایگاه درس ایشان ، مدرس قبل فیضیه است .» (۱)

اساتید او

ایشان با توجه به اوج پویاگری و اشتیاق فراوانی که به تحصیل علوم اسلامی داشته اند ، طبیعی است اساتید متعدد و متنوعی را در طول ایام تحصیل دیده باشند ، ولی مؤثرترین و سابقه دارترین آنان که نقش اساسی در روحیه او داشته اند ، انگشت شمار می باشند :

۱- حجه الاسلام و المسلمین حاج سید محمد باقر گلپایگانی والد محترمشان ، که دروس ادبی را از ایشان فرا گرفته اند .

۱۵۶- حجه الاسلام و المسلمین آقای سید محمد حسن خوانساری (متوفی ۱۳۳۷) (برادر آیه الله العظمی سید احمد خوانساری) که دروس سطح را در خوانسارپیش ایشان فرا گرفته اند .

۳- مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری (متوفی ۱۳۵۵) ، مؤسس حوزه علمیه قم ، شاخص ترین و مؤثرترین استاد ایشان می باشد که حدود ۲۰ سال تمام در اراک و قم از محضر پر فیض ایشان کسب علم و دانش و کمالات نموده اند .

۴- آیه الله ملا محمد تقی گوگدی که بخشی از دروس ادبی و فقهی را از ایشان فرا گرفته اند .

۵- آیه الله العظمی نائینی (متوفی ۱۳۵۵) که هنگام مهاجرت به ایران ، به صورت

موقت به امر استادش آیه الله حائری در درس ایشان حضور پیدا کرده اند .

۶- آیه الله العظمی حاج آقا ضیاء عراقی که بخشی از دروس فقه را پیش ایشان تلمذ کرده اند .

۷- آیه الله العظمی حاج سید ابو الحسن اصفهانی (متوفی ۱۳۶۵) که بخشی از مباحث خارج فقه را در نجف اشرف پیش ایشان تلمذ نموده اند .

اینها ، تعدادی از اساتید آن مرحوم می باشد . یقیناً تعداد اساتیدشان منحصر به اینها نبوده است و خیلی بیش از این تعداد می باشد .

خصوصیات علمی و اخلاقی

گرچه خصوصیات اخلاقی و مکارم صفات ایشان در رسانه ها و مطبوعات کشور به صورت جامع منعکس شده است و نیازی به تفصیل ندارد ، ما فشرده ای از خصوصیات ایشان را جهت تذکار در اینجا می آوریم :

ایشان دارای ذهن تیز و حسن سلیقه و پشتکار کامل در مسائل تحقیقی و فقهی ، و متصلب در عقیده ، و استوار و محکم در حفظ معتقدات و خصوصیات اخلاقی ، خویش بود . وجود او تجسم عینی کلام علی (ع) بود جایی که می فرماید : «المؤمن! كالجبل الراسخ ، لا يعصفه العواصف (مؤمن همانند کوه استواری است که وزش بادهای تند او را نمی لرزاند) . آن فقیه شیعه همواره در تقویت مذهب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) ، و ترویج قرآن ، سعی و تلاش وافر داشت ، و در دفاع از ارزشهای اسلامی و الهی ، حاضر به هیچگونه سازش و گذشت نبود . اعتقاد او به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) ، یک اعتقاد راستین و راسخی بود ، نه صوری و خودنمایی .

کتابها و قلمهایی را که جهت گیری روشنفکر مآبی و پایمال نمودن اصالتها و ارزشهای واقعی داشت ، نه تنها پذیرا نبود ، بلکه به مقابله جدی آنها نیز برمی خاست .

معظم له در احترام به استاد و ادای حق او ، و در تواضع و محبت به دانشجویان و طالبان علم ، بی نظیر بود . بارها و بارها از خصوصیات استاد و مربی اش ، حاج شیخ عبد الکریم حائری(ره) ذکر خیر می نمود ، و هرگز او را فراموش نمی کرد ، و پیش از شروع درس به روح پرفتوحش فاتحه قرائت می نمود ، سپس آغاز درس می کرد . هر صبحگاه پس از نماز ، در بالای سر به قرائت سوره فاتحه به روح ایشان می پرداخت . این خصوصیت ، از صفا و وفاداری او به ذوی الحقوق حکایتها داشت . اصحاب و حواشی که او انتخاب کرده بود ، نوعاً از روحیات او متأثر ، و از نیکان و اخیار بودند ، و برخورد آنان با طلاب و اهل مراجعه ، یک برخورد احترام آمیز بود .

اخلاص در توسل

ایشان مرد دعا و توسل ، و اهل نماز و تهجد ، و حلیف شب و انیس خلوت و مونس جلوت بود . به نماز و دعا و قرآن عشق می ورزید . حال و احوال انس کامل باخدای متعال داشت . نوادر حالات و قضایای شگفت روحی که مربوط به عوالم معنویت و روح بوده باشد ، در زندگی ایشان فراوان وجود داشت که برخی از عزیزان به نگارش و جمع آوری آنها اقدام نموده اند و ما را نیاز به بازگویی آنها نیست ، فقط مواردی از توسل و دعای مستجاب آن روحانی متعبد را که ناقل آن فرد موثق و قابل احترام ، حضرت حجه الاسلام و المسلمین ، آقای حاج میر شاه ولد عالم بزرگوار و امام جماعت محترم شهرستان ملایر بود ، در اینجا می آوریم که نشانی از دعا و خلوص این مرد زاهد و

وارسته و نمایشی از ارتباط عجیب عالم ارواح می باشد . ایشان می فرمودند :

«در یکی از بیمارستانهای تهران ، پنج شش روز بود که در بخش سی سی یو» تحت مراقبت بودم . وضع روحی و جسمی ام در شرایط فوق العاده نامناسبی بود که در شب هفتم در عالم رؤیا دیدم که حضرت آیه الله گلپایگانی در کنار بستر سجاده پهن کرده است . با حالت خاصی مشغول نماز و تهجد می باشد . تا از خواب بیدار شدم ، به خود گفتم من از این وضعیت وخیم شفا و نجات پیدا خواهم کرد . نماز و دعای ایشان در کنار تختخواب ، نشانی از استجابت این دعا است .

اتفاقاً آقای انصاریان مدیر محترم انتشارات انصاریان قم به عیادت اینجانب آمده بود . من خوابی را که آن شب دیده بودم کوتاه و فشرده برای او تعریف نمودم که چنین صحنه ای را در عالم رؤیا دیده ام . ایشان در بازگشت به قم این خواب را به آقا تعریف کرده بود . آقا مکثی نموده و از آقای انصاریان پرسیده بودند : «آن رؤیا در چه شبی بوده است ؟» پاسخ دادند در فلان شب . آقا فرمودند : «من در آن شب ، افرادی را در نماز شب یاد کردم و نام بردم ، یکی هم آقای میر شاه ولد بود . . .»

در عالم شهود

یک وقت پس از چاپ اول کتاب فقهای نامدار شیعه را به معظم له نشان دادم که در آن تصویر جلسه درس آیه الله آخوند خراسانی منعکس بود و بزرگانی مانند آیات : بروجردی ، میلانی ، حاج آقا حسین قمی نیز به عنوان تلمذ در آن محضر نشستند . ایشان به راحتی و بداهت اظهار داشتند : «من این

جلسه درس را دیشب به همین کیفیت که نشان می دهید می دیدم و اکنون تعبیر آن را مشاهده می نمایم . «

استقلال حوزه

او معتقد به حفظ استقلال و اصالت حوزه های علمی ، به ویژه حوزه علمیه قم بود ، پیام اول و آخر ایشان به شورای مدیریت قدیم و شورای سرپرستی جدید ، همین یک کلمه بود و بس : «حفظ استقلال حوزه . بارها می فرمود که حوزه علمیه قم ، یک نیروی بزرگ ، و یک قدرت الهی در این کشور می باشد ، و این قدرت الهی ، مشروعیت خود را از علم و دانش ، و از قداست و معنویت طلاب الهام می گیرد . از این رو ، سعی و تلاش داشت که پایه علمی طلاب هر چه بالاتر رفته باشد ، و در کنار علم و دانش ، از تقوی و آراستگی اخلاقی ، دینداری و خدانشناسی ، و امانتداری بیشتری برخوردار باشند . اندوخته های آنها ، تنها علم عاری از عمل نباشد که به دردی نخواهد خورد .

او پایبند استمرار دروس حوزه بود و هرگز به آسانی به تعطیل آن رضایت نمی داد . او تا ۹۴ سالگی در مسجد اعظم تدریس داشت . با سن کهولت ، باز به درس تشریف می بردند . وقتی ایشان صدمه دید که مانع از راه رفتن شد ، طلاب و فضلاء رابه منزل دعوت نمود و به تدریس ادامه داد .

او پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری جمهوری اسلامی را در این کشور یکی از الطاف حسنه الهی می دانست ، و سعی و تلاش داشت این نعمت الهی ، و این لطف برجسته پروردگار ، همچنان صحیح و سالم و بی عیب و نقص محفوظ بماند .
تضعیف و صدمه

رساندن به این موهبت بزرگ الهی را گناه بزرگ می شمرد ، از این رو با همه تذکرات اخلاص آمیز و دلسوزانه ای که به پاره ای از مسائل جاریه کشور داشت ، در عین حال ، رضایت نمی داد که کوچکترین خدشه به اعتبار و حیثیت جهانی و عمومی جمهوری اسلامی وارد آید . از این رو ، او بازوی توانا و پشتیبان نیرومند انقلاب اسلامی و مسؤولین امر بود ، و اگر تذکری به مسؤولین داشت ، آن را به صورت احترام آمیز بیان می نمود ، یقیناً نصیحت و دلسوزی با موضع گیری و جبهه بندی تفاوت فاحشی دارد .

فعالتهای سیاسی و اجتماعی او

زندگی سیاسی و اجتماعی آن بزرگ مرجع تقلید شیعیان ، در این ۳۲ سال دوران زعامت و مرجعیت ، در دو مرحله اساسی و سرنوشت ساز خلاصه می گردد . هر دو مرحله ای که هر کدام از اعتبار و حساسیت ویژه ای برخوردار می باشند :

۱- هفده سال تمام ، از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ ، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ، تالظه های پیروزی .

۲- پانزده سال تمام ، از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۲ ، از لحظه های پیروزی انقلاب اسلامی تا هنگام رحلت آن بزرگ .

در هر دو مرحله یاد شده ، حیات سیاسی و اجتماعی او سخت طاقت فرسا و سرنوشت ساز و توأم با مشکلاتی بوده است ، ولی یقیناً در مرحله نخستین ، گرفتاریها و فشار و شکنجه های روحی وی ، بیشتر از مرحله دوم بوده است .

تحلیل مساله به این صورت است که در مرحله دوم ، حضور رهبری معظم و رشید انقلاب اسلامی ، و خلف صالح ایشان ، حضرت آیه الله خامنه ای ، به عنوان سکان دار کشتی انقلاب ، کار را آسان تر کرده بود ، و هر نوع مشکل و معضلی را با سرپنجه عقل و

درایت، و از راه مذاکره و بحث و گفتگو، و تفاهم موجود حل می نمود، و چندان جای تامل و درنگ نبود، هر چند در این مرحله هم مسائل لا-ینحل و مشکلات ناگشودنی فراوان وجود داشته است... ولی در نخستین مرحله از زندگی سیاسی و اجتماعی ایشان، طرف حساب او بیگانگان و اجانب از معارف دین، یا دوستان ناآشنا بامفاهیم و مصالح اسلام بودند. با تعبیر دیگر، روند قضایا آنچنان سریع و شتابزده و غیر قابل کنترل بود که تبیین و تفسیر و تحلیل منطقی آنها بیرون از عهده تحلیلگر بود و شرایط چنین اجازه ای را نمی داد. و از طرف دیگر توقعات و انتظارات فوق العاده فراوان بود، از این رو به نظر نگارنده که حاضر در روند مسائل آن روز و جریانات ۱۵ خرداد و پیامدهای آن بود، سخت ترین و مشکل ترین لحظات زندگی سیاسی و اجتماعی آن بزرگ مرجع، پس از تبعید حضرت امام شروع شده بود که مسائل و مشکلات داخلی و خارجی، فوق العاده پیچیده، و تصمیم گیری و اجرای تصمیمات، مشکل تر و غیر قابل عمل و اجرا بود. حضور آیات در شهر ری، و عدم امکان تخلیه حوزه علمیه قم که مساوی با انحلال رکزیت حوزه تلقی می شد، و از سوی دیگر، حمله و هجمه دوستان و آشنایان از جبهه داخلی، و احساس مسئولیت بزرگتری از آن، یکی از بحرانی ترین و پیچیده ترین بغرنجهای سیاسی و اجتماعی بود، که با همه درد و رنج و مشکلاتی که داشت، گذشت.

در آن روزگار سیاه، و در آن مراحل حساس پیش از

پیروزی انقلاب ، که رژیم جبار و ستمگر یکه تاز میدان بود ، و تلاش داشت در غیاب فیزیکی رهبر انقلاب ، تمام برنامه ها و اهداف ضد اسلامی را که داشت و یا از سوی آمریکا دیکته می شد را یکجا و سریع ، یکی پس از دیگری به مرحله اجرا درآورد . در اجرای این توطئه ها آن چنان آماده بود ، که ساده ترین مساله ای که نشانگر هویت اسلامی و تشخص فرهنگی مردم مسلمان بود-مثلا- تاریخ-آن را نیز می خواست مطابق خواسته اربابان خویش تغییر دهد ، و این ملت اسلامی را همانند دیگر اقلیتهای مسلمانی که در کشورهای بیگانه زندگی می کنند ، بریده از تاریخ و بیگانه از محورهای زندگی معنوی شان درآورد . این مرجع بزرگ ، پس از فاجعه ۱۵ خرداد ، به موضع سازش ناپذیری خود ادامه داده ، و درمقاطع مختلف ، با انتشار بیانیه ، پیام و تلگراف ، به وظیفه الهی خود عمل کردند ، که تفصیل قضایا از عهده این مختصر خارج ، و نیازمند کتاب مفصلی است . فقط به صورت روزشمار به سرفصلهایی اشاره می شود :

روز شمار حوادث آن روز

- ۱- در مورد غائله انجمنهای ایالتی و ولایتی ، همراه دیگر حضرات آیات ، اعلامیه شدید اللحن و تلگراف مؤثری را مخابره نمودند .
- ۲- در ماجرای حمله کماندوها و درخیمان شاه به مدرسه فیضیه در فروردین ۱۳۴۲ که خود آن حضرت نیز مصون از حمله و یورش آنان نبودند ، با انتشار بیانیه ای تند ، رژیم طاغوتی را استیضاح نمودند .
- ۳- در ماجرای جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل ، و تجاوز صهیونیستها به بلاد مسلمین ، و تصرف مسجد الاقصی ، بیانیه شدید اللحنی را صادر نموده ، و در مدرسه فیضیه عزای عمومی اعلام کردند ، که

رژیم حامی صهیونیزم از برگزاری آن جلوگیری به عمل آورد .

۴- در ارتباط با مساله تبدیل تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی ، عکس العمل شدید و تندی نشان دادند ، که کم سابقه ، بلکه بی سابقه بود .

۵- در جریان تبعید حضرت امام(ره)بیانیه مؤثری را صادر نمودند که طی آن ، چهره کریه رژیم را به مردم شناسانده ، و خواستار بازگشت سریع و عاجل معظم له شدند .

۶- در لحظات حساس اوان پیروزی انقلاب اسلامی که حوادث پشت سر هم می آمد ، مانند آتش سوزی سینما رکس آبادان ، مجالس ترحیم استاد شهید آیه الله سیدمصطفی خمینی ، و چهلمی که به احترام ایشان برگزار شد ، و پشت سر آن ، چهلمین هایی که به وجود می آمد ، در هر حادثه ای اعلامیه های مشترکی با امضای آن بزرگ مرجع و دیگر مراجع قم موجود است که تعداد آنها کم نیست ، و در کتابهای مربوطه می توان مطالعه نمود . ما فقط سه نمونه از آن اعلامیه های شدید اللحن ایشان را از کتاب یکصد سال مبارزه روحانیت ، از میرزای شیرازی تا امام خمینی (چاپ سال ۱۳۵۸ ه . ش) که در همان ایام و حال و هوای لحظه های پیروزی انقلاب به نگارش در آمده است ، محض آگاهی نسل جوان ذیلا می آوریم .

نمونه هایی از اعلامیه های پیش از پیروزی انقلاب

مقدمه

حوزه علمیه قم ، سخت ترین ، سهمناک ترین ، شکننده ترین و پرمخاطره ترین روزها را به خاطر دارد . روزهای خاک و خون ، آتش و خمپاره ، و توپ و تانک و مسلسل . در آن اوج احساسات انقلابی ، و ضعف و فتور دستگاه حاکم .

حکومت های موقت ، یکی پس از دیگری سر کار می آمدند و می رفتند . درست ۲۷/۸/۵۷ ، در آن شرایط خفقان و تسلط رعب و وحشت و

حکومت نظامی ، این مرجع بزرگوار ورشید ، پیامی به ارتشبد ازهارای ، نخست وزیر وقت مخبره می نماید که همانند بمب در آن روز منفجر می شود ، که متن آن چنین می باشد :

۱- به ازهارای

«تهران- تیمسار ارتشبد غلامرضا ازهارای

ابلاغکم رسالات ربی و انا لکم ناصح امین

بر حسب وظیفه شرعیه ، ومسئولیت مهمی که بر عهده دارم ، لازم دانستم به جناب عالی و تمام درجه داران و افسران ارتش تذکر دهم ، باشد که این تذکرات باعث تنبیه و اتخاذ ترتیب مشروع ومنطقی گردد ، و در مقابل خداوند متعال و وجدان و ملت ایران ، و مردم آزاد دنیا ، بیش ازاین ، این مملکت اسلامی سرافکنده و مورد تنفر واقع نشود .

فاجمعوا امرکم و شرکائکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمه

آقای ازهارای! سلب آزادیهایی فردی و اجتماعی ، و ایجاد اختناق و سانسور ، و کشتار و اتلاف نفوس ، نه شما را بر ابقاء حکومت استبدادی توفیق می دهد و نه این ملت ستمدیده را آرام و نه مقام روحانیت را از انجام وظیفه شرعیه باز می دارد . اگر راستی بقاء این مملکت را می خواهید با ملت عناد و لجاج نورزید و بر آتش تنفر و انزجار و اعتراض و اعتصابی که ضد اسلامی و مخالف مصالح مملکتی حکومت آن راروشن کرده است ، هیزم نریزید . و از راهی که منتهی به ندامت و زوال حیثیات مملکت است بازگردید ، و به ندای وجدان و عقل و دین پاسخ دهید . با اسلحه ای که در انبارها باپرداخت میلیاردها پول ملت محروم ذخیره شده ، ملت را که مالک واقعی آن است ، نکشید و به اظهار پشتیبانی بعض اجانب که می خواهند شما را هر

چه بیشتر به دشمنی با ملت برانگیزند تا مطیع فرمانشان باشید و غیر از آنها پناهگاه و پشتیبانی نداشته باشید مغرور نشوید و شخص پرستی را بر مصالح مملکت ترجیح ندهید .

من به شما اتمام حجت می کنم که آنچه شما در مقام حفظش هستید ، که حتما خواسته ملت و مصلحت مملکت نیست ، مجوز این اقدامات خشونت بار نمی باشد .

آیا نمی بینید که مملکت در اعتصاب است ؟ آیا نمی دانید که دانشگاهیان و فرهنگیان و بازاریان و کارگران و کارمندان صنعت نفت و مطبوعات و جراید و همه و همه ، همکاری با نظام را خیانت به مملکت و حقوق و آزادی خود می دانند ؟ راضی! ۶۲۳ در تاریخ ثبت شود که ارتش ایران بعد از سالها استراحت ، ملت را هدف قرار داد و خیابانها و کوچه و بازار و دانشگاه و مدارس را از خون ملتی که بودجه هنگفت ارتش را متحمل است ، رنگین ساخت .

آقای ازهاری! با توجه به اینکه نهضت اصیل ملت ایران برای طرد استعمار و استبداد تمام قشرهای مملکت را فرا گرفته است ، مقابله با آن ، با نیروهای مسلح و کشتار صغیر و کبیر ، مملکت را از بحران ها و ناآرامی ها نجات نخواهد داد و مردم به چیزی غیر از پایان یافتن حکومت استبدادی و تامین آزادی و عدالت اجتماعی در سایه برقراری نظام اسلامی راضی نخواهند شد . شما که به عنوان حفظ نظام مشروطه سلطنتی با مردم روبرو شده اید و افراد را به جرم مخالفت با رژیم دستگیر می نمائید ، می دانید که نیم قرن است از جانب نظام حاکم بر این مملکت رژیم مشروطه ملغی شده و سالها است که عملا بساط آن را برچیده اند و به رژیم دیکتاتوری و به اصطلاح شاهنشاهی که از

فلسفه های مهم انقلاب مشروطه پایان دادن آن بود ، تبدیل شده است و اسناد و مدارک و سخنرانیها و مسافرتها و اوضاع مملکت و روزنامه ها همه در این مدت گواه این است که رژیم مشروطه عملا و رسما و حتی اسما الغاء شده است ؟ آیا خود شما واقعا تحت رژیم مشروطه بر مملکت مسلطید ؟

بیائید بیش از این مملکت را به خطر ، و مردم را به جنبش وادار نسازید . معلوم است مردم این سبک حکومت و استبداد را نمی توانند هضم نمایند که این همه کشته می دهند و باز هم ایستادگی می نمایند . آیا اگر مملکتی رژیم خود را بخواهد تغییر دهد ، ارتش آن ملت حق دارد به عنوان معارضه و کوبیدن ملت وارد عمل شود و مردم راهدف تیر قرار دهد و به قتل عام تهدید نماید ؟ از خدا بترسید و از راه باطل برگردید .

خداوند متعال همه را به رشد و صلاح و آنچه موجب خیر و ترقی مسلمانان و طرداستعمار است هدایت فرماید . «

۱۷/ذی الحججه الحرام ۱۳۹۹ ه . ق ، ۲۷/۸/۱۳۵۷ (۲)

انتشار متن تلگراف ایشان ، در آن شرایط خفقان ، و در آن عصر تسلط رعب و وحشت ، و حکومت مسلسل و توپ و تانک ، اعجاب همگان را برانگیخت ، و شور و شوق مردمی را که نیازمند تقویت روحی بیشتر از طرف روحانیون ، و روشنگری مراجع عالیقدر تقلید بودند ، دو صد چندان نمود ، و با وجود مقررات شدید منع عبور و مرور شبانه ، در فرصتی کوتاه ، اعلامیه بر سر هر کوی و برزن نصب گردید ، و مردم برای به دست آوردن نسخه های آن بی تاب می کردند . بدین ترتیب

سختگیری و فشار دستگاه بر ایشان به مراتب بیش از سابق گردید ، اما اینها همه در نظر والای ایشان موانع کوچکی بودند که از ضعف و زبونی رژیم در حال اضمحلال سرچشمه می گرفت ، ونمی توانست در اراده آهنین ایشان خللی وارد آورد .

۲- به مهندسین و کارگران صنعت نفت

بنابراین با همه فشارها ، می بایست راه ادامه می یافت . او اندکی بعد اعلامیه ای حماسه آفرین در پاسخ تلگرام کارمندان و کارگران صنعت نفت صادر نمودند که کارمندان صنعت نفت ، در تلگرام خود بسیاری از مسائل و دردهایشان را مطرح کرده ، و اظهار داشته بودند که رژیم تحت فشارشان قرارداد ، و تهدید به تجاوز به ناموسشان نموده ، و اظهار می دارد که اعتصابشان مورد تایید مراجع تقلید نیست ، و همچنین اعلام داشته بودند که هرگز تولید نفت مصرف داخلی راقطع نموده ، و کمبود نفت به دلیل ارسال سهمیه داخلی به اسرائیل ، و مصرف بی حد و حصر ارتش می باشد ، و از ایشان تقاضا نموده بودند حکم شرعی را سریعاً در مورد اعتصاب شرکت نفت ، و ارسال نفت به اسرائیل و آفریقای جنوبی ، و دیگر کشورهایی که در این موقعیت خطیر تاریخی ، از حکومت بی داد و ضد اسلامی ایران حمایت می کنند ، اعلام فرمایند .

ایشان در پاسخ آنان ، تلگرامی در تاریخ ۵ دی ماه ۱۳۵۷ به این مضمون صادر نمودند :

بسم الله الرحمن الرحيم

رشد و آگاهی اجتماعی و اسلامی کارکنان شرافتمند و مسلمان صنعت نفت مورد تقدیر است . متأسفانه حکومت به جای تنازل در برابر خواستههای مشروع ایشان ، و عموم ملت می خواهد با شدت عمل ، اعتصاب کنندگان را مجبور به شکستن اعتصاب نماید . و با اینکه در کشتار مردم بی اسلحه و سلب آزادی از آنها ، و ارسال

نفت به اسرائیل و تحریک افراد مزدور به نام شاهدوست ، با حمله به خانه ها و مغازه ها ، احکام مسلمة اسلام را کنار گذاشته ، در اعتصاباتى که به هت حمایت از احکام اسلام ، و پشتیبانى از حقوق ملت انجام شده است ، آنها را با استفتاء از علمای اعلام ، مى خواهد از روزى که پس از ملی شدن صنعت نفت ، مجددا این ثروت ملی تحت تسلط استعماردرآمد ، از جانب مردم هیچگونه نظارت بر فروش نفت و صرف درآمد آن برقرار نبوده ، و عوایدش به صورتهای مختلف در جهت ضد مصالح ملت و ولخرجیها و عیاشیها و ترویج فساد و فحشاء و حقوق گزاف مستشاران اجنبی و اندوختن در بانکهای خارجی ، و صرف میلیاردها در خرید اسلحه ، و پر کردن جیب استعمار ، به یغما رفته است ، و مملکتی که مى توانست با این درآمد و ثروت سرشار ، در تمام شئون علمی و صنعتی و کشاورزی و دامداری به پیشرفتهای شایانی نایل شود ، وضع اقتصادی اش از کشورهای مشابهی که نفت ندارند ، بدتر شده است . جهت اطلاع عموم اعلام مى داریم ، حرمت مؤکد کمک و تقویت کفار که با مسلمین در حال جنگ مى باشند ، از احکام مسلمة اسلام است . بنابراین در شرایط فعلی که اسرائیل با مسلمانان در حال جنگ است ، و تا سرزمینهای مسلمانان از احتلال و تجاوز آنان آزاد نشده ، جلوگیری از ارسال نفت برای اسرائیل ، و کشورهایى که با جنبش اسلامى ایران ضدیت مى ورزند ، و حکومت استبدادی آن را تایید مى نمایند ، به وسیله اعتصاب و امتناع از استخراج نفت زاید بر مصرف داخلی ، عمل به وظیفه و تکلیف شرعى است ، و تا

وقتی که اطمینان حاصل نشود که درآمد نفت مانند گذشته غارت و تاراج نمی شود ، این امتناع بیجا ، و لازمه علاقه بر مصالح عالیه مسلمین ، و موجب حفظ ذخایر مملکت و جلوگیری از هدر رفتن آن می باشد .

بدیهی است کارکنان شریف و مسلمان صنعت نفت ، اگر اطمینان پیدا کنند نفتی را که استخراج می نمایند ، به مصرف داخلی کشور می رسد ، به مقدار نیاز مردم و رفع مضیقه داخلی استخراج نموده ، و راضی به ضرر برادران دینی خود نخواهند شد .

موفقیت عموم مسلمین را در عمل به احکام و وظایف شرعیه از خداوند متعال مسالت دارم .

۲۵/محرم الحرام ۱۳۹۹ ه . ق ، ۵/۱/۵۷ (۳)

با این پیام روشنگر ، تمام توطئه های رژیم خنثی ، و کارمندان و کارگران صنعت نفت ، با اعتماد و اطمینان کامل ، راهی را که در پیش گرفته بودند ، دنبال نمودند . راهی را که امام خمینی (ره) ، راهنما و رهبر بود . اما به علت دور بودنشان از ایران ، اعلامیه هایشان را عوامل مزدور رژیم ، با حيله های رذیلانه تحریف نموده ، و به دروغ و حيله صنعتگران نفت را با این بهانه که اعتصابشان مورد تایید مراجع نیست ، در تصمیمشان مردد می نمودند ، اکنون با انتشار فتوای حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی ، اعتصاب همچنان استمرار داشت ، تا جایی که رژیم در حال احتضار دست به حيله جدیدی زد ، و تشکیل دولت را به شاپور بختیار ، که به اصطلاح وجهه خلقی داشت ، سپرد . و چه تلاش بیهوده و مذبحخانه ای . او غافل از اراده آهنین ملت ی خواست بدین وسیله مردم را ساکت کند ، و تطمیعشان کند ، بی آنکه بتواند بفهمد که

دیگر این ملت به پا خاسته را هیچ یک از مسکنهای رژیم نمی تواند آرام کند، و رهبریهای رهبر، و تایید و حمایت مراجع بزرگ تقلید، راه هر گونه برگشت را مسدود نموده و مردم تنها به نابودی کامل رژیم و امپریالیسم شرق و غرب می اندیشند.

۳- تلگراف به شاپور بختیار

در آن شرایط حکومت وقت، بختیار روی کار آمد.

او با وعده های دهان پر کن، و پر زرق و برق، خود را مرغ طوفان دانست که از امواج باکی ندارد، و خادم خلق و ملت است، و با پنهان شدن زیر چتر نام مصدق، و چسباندن خود به جامعه روحانیت، می خواست وجهه و آبرو و پایگاهی برای خود بین مردم دست و پا کند، و با اظهار این موضوع که ۹۰٪ علمای اعلام و مراجع تقلید با سکوتشان مرا تایید می کنند، آنچنان ابلهانه بی گدار به آب زد که هرگز نتوانست جبران حماقتهای خودش را بنماید، و حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی، در تاریخ ۱/۱۰/۱۳۵۷ مطابق با صفر ۱۳۹۹ برای روشن شدن ذهن کند و زنگ زده بختیار، در نامه ای به او این چنین فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای دکتر شاپور بختیار مسموع شد که جنابعالی نه دهم (۹۰٪) از حضرات آقایان علمای اعلام و مراجع (دامت برکاتهم) را متهم نموده اید که با سکوت خود در مورد دولت شما موافقت دارند.

اگر چه این موضوع محتاج به رد نیست، برای اینکه مبدا بعضی توهم کنند این تهمت حقیقت دارد، تذکر می دهم:

جنابعالی آنچه در این مدت کوتاه، برای توجیه قبول نخست وزیری اظهار داشته اید، جز یک سفسطه و اشتباهکاری، مطلب منطقی و معقولی نگفته اید. البته بر هر کسی لازم است که

در این شرایط حساس و خطیر ، از خدمت به جامعه ، و قبول هر مسؤولیت که از عهده آن برآید ، استقبال نماید . ولی این قبول مسؤولیت ، به هر شکل و عنوان باشد ، علی رغم خواسته های ملت و مخالفت مردم ، بر اساس غیر قانونی که سالها است به دسیسه استعمار جریان داشته است ، صحیح نیست .

شما وجدانا و شرعا موظفید هر وقت مقامات صلاحیت دار و ملت ایران ، به شما خدمتی ارجاع نمودند ، بپذیرید . و از قبول هر مسؤولیتی که با حاکمیت ملی و حقوق جامعه مخالفت داشته باشد ، جدا اجتناب نمائید . اگر ملت شما را در این شرایط حساس به ماموریت گماشته بود ، و شما علی رغم تمام مشکلات موجود ، آن را پذیرفته بودید ، می توانستید از خود دفاع نمائید ، و دولت خود را ملی و قانونی معرفی کنید ، اما باینکه همه می دانند دولت شما در اساس و انتساب با دولتهای خائن که در این ادوار پنجاه ساله نصب شدند ، جز اینکه قبل از صدور فرمان ، رای تمایل گرفته اید ، هیچ فرقی ندارد . !۶۲۸ چه جواب می دهید ؟ از تظاهرات متعددی که از مراجعه به آراء عمومی قاطع تر بود ، و تشکیلات (رژیم) سابق را که به شما فرمان داد غیر قانونی و غیر رسمی اعلام داشت ، و هر حکومتی را که بر اساس سابق باشد ، ملغی کرد .

چه جواب می دهید ؟ مجلسین غیر قانونی که به شما رای اعتماد دادند ، همان مجلسینی است که به هویداها رای اعتماد دادند . و افرادی که به اسم نامزدهای حزب تحمیلی و بی مسمای رستاخیز» به تهدید ساواک انتخاب شده اند ، نمی توانند دولت شما را قانونی کنند ، تا

شما مسؤول حوادث و کشتارها و تجاوزاتی که در این روزها در اهواز، دزفول، نجف آباد، خوانسار، اندیمشک، نهاوند و سایر بلاد به نفوس و اموال مردم شده، می باشید.

فرضا تمام خواسته های مردم را عملی کنید، اصل صلاحیت خود را در دخالت در امور چگونگی قانونی می نمائید؟ شما که می گوئید ۲۵ سال با رژیم دیکتاتوری حاکم مبارزه داشته اید، با این عمل خود قانونی بودن آن دولتها را که رژیم استبداد روی کار آورد، تصویب کرده و موضع خود را تغییر داده اید. من به شما و تمام افرادی که خود را وطن دوست و مسلمان می دانند و سران و درجه داران مسلمان و متعهد ارتش ابلاغ می کنم که در این امواج خروشان احساسات ملی، حرکت در مسیر مخالف موج، خلاف مصلحت و موجودیت و استقلال مملکت است، با آنها که این امواج را رهبری می کنند، تا کشتی مملکت را به ساحل نجات برسانند، همکاری نمائید.

ملت مسلمان را نمی توان از راهی که رفته است، باز گرداند. باید هر کسی ملت را یاری کند تا در راهی که رفته به مقصد برسد، و هر چه زودتر نظم و استقرار و ثبات کامل براساس عقاید و تعالیم و برنامه های اسلامی برقرار گردد.

از خداوند متعال خیر و صلاح و ترقی مملکت و دفع شر ایادی استعمار را مسالت می نمایم.

انه قریب مجیب

و السلام علی من اتبع الهدی

سید محمد رضا الکلپایگانی (۴)

این پیامها و اعلامیه های کوبنده، آخرین روزنه های امید را به روی بختیار و دیگر همکاران رژیم بست، و دیدیم که درست سه هفته بعد، مرغ طوفان را امواج خلق خشمگین و

مصمم غرق نمود ، و تلاشهای مذبحخانه اش عظیم ماند . اینها نمونه هایی بس اندک از دهها اعلامیه کوبنده و روشنگر این زعیم عالیقدر اسلامی بود ، که در آن روزهای پرمخاطره و ظلمانی ، در راه روشنگری راه ملت اسلام انتشار داده بود .

پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب ، این مرجع بزرگ ، یکی از حامیان جدی نظام مقدس جمهوری اسلامی بود ، و آن را یکی از نعمتهای خدای متعال می دانست که همگان وظیفه دارند قدرشناس آن باشند . او در مراحل مختلف جبهه و دفاع مقدس ، مدافع رزمندگان بود ، و اجازه داده بود که لث سهم مبارک امام(ع) ، صرف جبهه های نور علیه ظلمت شود ، و در مواقع حساس تصمیم گیریهای ملی و همگانی ، در صحنه حضورداشت ، که بیانیه ها و مصاحبه های آن بزرگ مرجع ، در آرشیو صدا و سیمای جمهوری اسلامی موجود ، و در مطبوعات و رسانه های گروهی منعکس است . او با مسؤولین امور همدلی و همنوایی داشت ، در عین حال اشتباهات و نارسائیها و احيانا روشهای غیر واقعی را که گاهی از روی کم اطلاعی در پاره ای از نهادها و دستگاهها رخ می داد ، تذکر می داد ، و نظر خود را اعلام می داشت ، و معتقد بود که نصیحت و دلسوزی به ائمه مسلمین ، از ضروریات و واجبات هر فرد مسلم می باشد .

یک فقیه بزرگوار و این همه خدمات

مقدمه

آیه الله العظمی گلپایگانی ، در عمر پربرکت ۹۸ ساله خود ، موفق به انجام کارهایی شدند که یقیناً از عهده افراد عادی و غیر الهی خارج می باشد ، و اگر عنایات الهی و توجهات خاصه ولی عصر(عج) نبود ، هرگز چنین توفیقاتی نصیب نمی گشت .

۱- سرپرستی و مدیریت

سرپرستی و مدیریت حوزه های علمیه شیعه در داخل و خارج کشور ، و رسیدگی به امور مادی و معنوی آنان ، به مدت تقریبی چهل سال .

وقتی سخن از سرپرستی حوزه ها به میان می آید ، گاهی از نظر برخی از مردم عنوان تشریفی به نظر می رسد ، در صورتی که این چنین نیست . در زمان آیه الله العظمی حائری ، حوزه علمیه قم در حدود ۶۰۰ نفر طلبه داشت . جمعیت حوزه در زمان آیه الله العظمی بروجردی حدود ۶۰۰۰ نفر بود ، و به همین تعداد نیز شاید در شهرستانها و خارج کشور افراد حوزوی وجود داشتند ، اما در عصر کنونی ، وقتی سرپرستی گفته می شود ، معنی و مفهوم وسیع و گسترده تری پیدا می کند ، و آن سرپرستی و اداره امورزندگی حداقل یکصد هزار نفر در داخل ایران ، و دیگر بلاد اسلامی و خارجی می باشد ، و حداقل هزینه ای که برای اداره این عده لازم است ، و از راه کمکهای مردمی و وجوه شرعی ، سهم مبارک امام ، و خمس و دیگر عناوین شرعی است که به دست مبارک زعیم و سرپرست حوزه ها ، توسط مقلدین و پیروان او می رسد ، و طبق نظام خاصی در اختیار طلاب و حوزه های علمی قرار می گیرد ، در شرایط کنونی ، هر ماه بیش از ۲۰۰ میلیون تومان می باشد ، و تامین این رقم ، و صرف آن در

مصارف حقیقی خویش کار سهل و ساده ای نیست .

۲- تدریس و تعلیم و تربیت

تدریس و تعلیم و تربیت در طول بیش از هفتادسال مدام استمرار داشته ، که با رغبت و شوق و علاقه فراوان ، به تدریس و تربیت طلاب می پرداختند . حوزه درسی ایشان به سادگی تعطیل بردار نبود . معظم له مراقبت کید داشتند که جز در مواقع واجب و ضروری درس را تعطیل نکنند . در این مدت طولانی استمرار تدریس ، هزاران نفر از محضر مبارک ایشان تلمذ نموده اند ، و تعداد افرادی که در پای دروس ایشان به مقام عالی اجتهاد نائل آمده اند ، کم نیستند . او هزاران شاگرد برای اسلام و قرآن تربیت کرد که به عنوان تیمن و تبرک ، اسامی حدود ۲۰۰ تن از فضلاء و فارغ التحصیلان مکتب تدریسی او را (به ترتیب حرف اول نام فامیلی و باحذف القاب و عناوین) ارائه می دهیم :

آیات و حجج اسلام

۱- آذری قمی- شیخ احمد

۲- آشتیانی- شیخ محمد تقی

۳- آل طه قمی- سید محمد

۴- ابطحی- سید محمد حسین

۵- ابهری- سید نور الدین

۶- اتفاقی- شیخ محمد تقی

۷- اجتهادی- شیخ محمد علی

۸- احدی شعار موسوی- سید سلیمان

۹- احمدی- سید احد

۱۰- احمدی میانجی- شیخ علی

۱۱- احمدی یزدی- شیخ محمد حسین

۱۲- احمدی یزدی- شیخ محمد حسن

۱۳- ادیب لاری- شیخ نعمت الله

- ۱۴- ارسنجانى-شيخ محمد حسين
- ۱۵- استادى تهرانى-شيخ رضا
- ۱۶- اسعدى-شيخ ابو الفضل
- ۱۷- اشترى-شيخ على
- ۱۸- اشتهارى-شيخ على پناه
- ۱۹- افتخارى گلپايگانى-شيخ على
- ۲۰- الهى قمى-شيخ على رضا
- ۲۱- امامى-شيخ حسينلى
- ۲۲- اميرى اراكى-سيد جعفر
- ۲۳- اميرى اراكى-سيد جواد
- ۲۴- امينيان-شيخ محمد على
- ۲۵- انصارى-شيخ محمد باقر
- ۲۶- انصارى-شيخ محمد رضا
- ۲۷- انصارى قمى-شيخ مهدى
- ۲۸- ايزدى نجف آبادى-شيخ عباس
- ۲۹- ايمانى-شيخ اسد الله
- ۳۰- ايوقى-شيخ حسين
- ۳۱- باقرى همدانى-شيخ باقر
- ۳۲- بجرانى يزدى-شيخ على
- ۳۳- بطحائى گلپايگانى-سيد هاشم

۳۴- بطحائی گلپایگانی-سید محمود

۳۶-پاکستانی-اختر عباس

۳۷-تبریزی نوبری-مرحوم میرزا جعفر

۳۸-تقوی اشتهاردی-سید رضا

۳۹-ثابتی همدانی-شیخ علی

۴۰-نار الہی ہمدانی-شیخ محمد

۴۱-ثمری جباری-شیخ حسین

۴۲-جعفری-شیخ محمد حسین

۴۳-جتی-شیخ احمد

۴۴-حائری یزدی-حاج شیخ مرتضی

۴۵-حاج نظری ساری

۴۶-حاج حسینی بابل

۴۷-حجتی بروجردی-شیخ محمد

۴۸-حرم پناہی-شیخ محسن

۴۹-حسن زاده آملی-شیخ حسن

۵۰-حسینی-سید عبد العظیم

۵۱-حسینی میلانی-سید علی

۵۲-حسینی بہشتی-شہید سید محمد

۵۳-خدائی-شیخ احمد

۵۴-خرازی تہرانی-سید محسن

۵۵-خندق آبادی-شیخ جواد

۵۶-دانش آشتیانی-شیخ ابو القاسم

۵۸-دعوتی-میر ابو الفتح

۵۹-دیباچی اصفهانی-شیخ حسن

۶۰-دین

پرور-سید جمال الدین

۶۱-ذبیحی همدانی-شیخ ابو القاسم

۶۳-زاری همدانی-شیخ محمد

۶۴-ربانی-شیخ مرتضی

۶۶-ربانی شیرازی-شیخ عبد الرحیم

۶۷-رحمت اراکی-شیخ رحمت الله

۶۸-رسولی اراکی-شیخ محمد علی

۶۹-رضوی تویسرکانی

۷۰-رفیعی-شیخ محمد باقر

۷۱-زارعی گلپایگانی-محمد ابراهیم

۷۲-زبرجد شیرازی-شیخ عبد الله

۷۳-زین الدین-سید عطاء الله

۷۴-سبحانی تبریزی-شیخ جعفر

۷۶-ستوده-شیخ محمد تقی

۷۶-سلم زاده-شیخ خیر الله

۷۷-سیستانی-سید علی

۷۸-شاگری آشتیانی

۷۹-شاه آبادی-شهید شیخ مهدی

۸۰-شب زنده دار-شیخ حسین

۸۱-شجاعی-حاج سید زین العابدین

۸۲- شجاعی- حاج سید زین العابدین

۸۲- شرایبانی- شیخ عبد الحمید

۸۳- شرعی- شیخ محمد علی

۸۴- شریعتمدار جهرمی شیخ عبد الرسول

۸۵- شریعتی- شیخ حسین

۸۶- شریعتی اصفهانی- شیخ محمد باقر

۸۷- شریفی گلپایگانی- شیخ مهدی

۸۸- شیخ الاسلامی تویسرکانی سید حسین

۸۹- شیری- شهید شیخ محبوب

۹۰- صابری همدانی- حاج شیخ احمد

۹۱- صادقی- شیخ محمد حسین

۹۲- صافی گلپایگانی- شیخ لطف الله

۹۳- صافی گلپایگانی- شیخ علی اکبر

۹۴- صلواتی- شیخ غلامرضا

۹۵- طاهر شمس گلپایگانی- شیخ جلال

۹۶- طباطبائی نژاد- شهید سید نور الله

۹۷- عابدی خلخالی- شیخ محمود

۹۸- عالمی دامغانی- شیخ محمد علی

۹۹- عقیقی بخشایشی- عبد الرحیم

۱۰۰- علائی- مرحوم شیخ محمود

- ۱۰۱- علوی فریدنی
- ۱۰۲- علوی بخشایشی-سید مهدی
- ۱۰۳- علوی گرگانی-شیخ محمد علی
- ۱۰۴- علوی لاری-شیخ مصطفی
- ۱۰۵- علیزاده بخشایشی شیخ عبد الحسین
- ۱۰۶- عمانی-شیخ محمد
- ۱۰۷- غروی تویسرکانی-شیخ احمد
- ۱۰۸- فاضل گلپایگانی
- ۱۰۹- فاضل همدانی
- ۱۱۰- فقیهی-شیخ موسی
- ۱۱۱- فکور یزدی-مرحوم شیخ محمد
- ۱۱۲- قاضی طباطبائی-سید محمد علی
- ۱۱۳- قاضی طباطبائی-سید محمد علی
- ۱۱۳- قاضی زاده-شیخ علی اصغر
- ۱۱۴- قاضی زاده-شیخ حسن
- ۱۱۵- قاضی زاهدی گلپایگانی-شیخ احمد
- ۱۱۶- قاضی زاهدی گلپایگانی-شیخ علی
- ۱۱۷- قدوسی-شهید حاج شیخ علی
- ۱۱۸- قرائتی کاشانی-شیخ محسن
- ۱۱۹- قرنی گلپایگانی-شیخ علی

- ۱۲۰- کابلی-محقق
- ۱۲۱- کرمانی-سید حسین
- ۱۲۲- کرمانی-شیخ حسین
- ۱۲۳- کریمی جهرمی-شیخ علی
- ۱۲۴- کریمی قمی-شیخ حسین
- ۱۲۵- کیشانی-مرحوم شیخ علی
- ۱۲۶- گرکانی-حاج محسن
- ۱۲۷- گلزاری گلپایگانی-محمد
- ۱۲۸- محقق داماد-سید علی
- ۱۲۹- محقق-شیخ عباس
- ۱۳۰- محلاتی-شیخ مجد الدین
- ۱۳۱- محمودی-سید محمد رضا
- ۱۳۲- محمودی گلپایگانی-سید محمد
- ۱۳۳- محمودی-سید محمد
- ۱۳۴- محمودی-شیخ ابو طالب
- ۱۳۵- محمودی تفرشی
- ۱۳۶- مدنی-شیخ سید اسد الله
- ۱۳۷- مدنی-شهید سید اسد الله
- ۱۳۷- مشایخی-شیخ محسن
- ۱۳۸- مشایخی-شیخ حاجی آقا

- ۱۳۹- مشکینی-حاج شیخ علی
- ۱۴۰- مطهری- شهید استاد مرتضی
- ۱۴۱- مظفری-حاج شیخ علی
- ۱۴۲- معزی ملایری- شیخ اسماعیل
- ۱۴۳- معنوی- سید محمد تقی
- ۱۴۴- معنوی- سید محمد علی
- ۱۴۵- مفتاح- شهید دکتر محمد
- ۱۴- مقتدائی- شیخ مرتضی
- ۱۴۷- مقدسی- شیخ احمد
- ۱۴۸- مقدسی نجفی- شیخ هادی
- ۱۴۹- مکارم شیرازی- شیخ ناصر
- ۱۵۰- ملبوبی- شیخ محمد باقر
- ۱۵۱- ملکوتی- شیخ هادی
- ۱۵۲- ملکی- مرحوم شیخ مصطفی
- ۱۵۳- منتظری گلپایگانی- محمد علی
- ۱۵۴- منتظری نجف آبادی- حسینعلی
- ۱۵۵- منصوری- شیخ مهدی
- ۱۵۶- موحد ابطحی- حاج سید علی
- ۱۵۷- موحد ابطحی- سید محمد باقر
- ۱۵۸- موحد ابطحی- سید محمد رضا

۱۵۹- موحدی-مرحوم شیخ علی محمد

۱۶۰- موسوی قافله باشی-سید محمد

۱۶۱- موسوی کرمانی-سید حسین

۱۶۲- موسوی گلپایگانی-سید محمد باقر

۱۶۳- موسوی گلپایگانی سید محمد جواد

۱۶۴- موسوی گلپایگانی-سید مهدی

۱۶۵- مهربانی-شیخ سلمان

۱۶۶- میر جعفری-مرحوم سید مجتبی

۱۶۷- مؤیدی-شیخ محمد رضا

۱۶۸- نجفی-شیخ ضیاء الدین

۱۶۹- نجفی-شیخ محمد

۱۷۰- نسابه لاری-شیخ حسن

۱۷۱- نسابه لاری-سید محمد علی

۱۷۲- نقوی پاکستانی-سید ساجد علی

۱۷۳- نکونام گلپایگانی-شیخ علی

۱۷۴- نهاوندی-مرحوم شیخ عزیز الله

۱۷۵- نیازی-صفر علی

۱۷۶- نیری همدانی-شیخ

۱۷۷- واعظ زاده خراسانی- شیخ محمد

۱۷۸- واعظی بخشایشی- میرزا بیوک

۱۷۹- واعظی- شیخ حسین

۱۸۰- وحیدی میانجی- سید سجاد

۱۸۱- وحیدی گلپایگانی

۱۸۲- وکیلی- مرحوم شیخ عبدالحسین

۱۸۳- هاشمی- سید حسن

۱۸۴- هاشمی- سید عباس

۱۸۵- هاشمی- سید آصف

۱۸۶- هاشمی- سید ابو الحسن

۱۸۷- هاشمی- سید عبد الفتاح

۱۸۸- هاشمی سنجانلی- شهید شیخ علی

۱۸۹- هاشمی- شیخ علی اوسط

۱۹۰- هاشمی رفسنجانلی- شیخ علی اکبر

۱۹۱- همدانی- سید مجتبی

۱۹۲- هیدجی- شیخ عبد الرحمن

۱۹۳- یآوری- شیخ علی

۱۹۴- یثربی کاشانی- سید مهدی

۱۹۵- یزدی- شیخ محمد

۳-تاسیس بیمارستانها

یکی از اساسی ترین کارهای ایشان ، تاسیس بیمارستان جهت مداوی و رسیدگی به امور درمانی و معالجاتی طلاب و علما و افراد محروم می باشد . نخستین بیمارستان که در سال ۱۳۴۴ ه . ش تاسیس یافت ، در سخت ترین ایام گرفتاری حوزه های علمیه ، در آن روزهای سیاهی که رژیم گذشته بر علماء پیش آورده بود ، صورت گرفت . ایامی که اغلب درها به روی طلاب و علماء بسته شده بود ، و درمعالجات و گرفتاریهای درمانی ، دچار مشکلات فراوانی می گشتند . این بیمارستان بااعطاء دفترچه درمانی رایگان ، به افراد حوزه علمیه قم و وابستگان نزدیک آنان ، در طول تاریخ تاسیس خود ، خدمات شایان توجهی انجام داده است ، و یکی از تکیه گاهها و امیدهای روحی حوزه علمیه قم در ایام سخت و گرفتاری آنان بود . اکنون نیز از کادر درمانی مجهزی برخوردار می باشد . این بیمارستان مجهز به مدرن ترین وسایل و دستگاههای پزشکی ، درمانی و جراحی است ، و روزانه بیماران متعددی به آن مراجعه می کنند ، که با حق الزحمه مناسب ، جراحیهای مهم در آن صورت می پذیرد .

علاوه بر بیمارستان مهم و معرف یاد شده ، بیمارستان دیگری نیز در یزدانشهرقم و بیمارستانی نیز در «گوگد» زادگاه خویش تاسیس فرموده اند .

۴-تاسیس مدرسه مهدیه

نخستین بار ، مدرسه ای با برنامه و نظم و انضباطخاص ، جهت تحصیل طلاب در مرحله مقدمات و سطح ، به نام مدرسه امام المهدی(عج) تاسیس نمودند ، که با مراقبتهای ویژه و برگزاری امتحانات در مواقع خاص اداره می شد . این مدرسه هم اکنون حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر طلبه دارد .

۵-تاسیس مرکز بررسی مطبوعات

در آن روزگار خفقان و استبداد ، که مطبوعات از اهانت و پرده دری نسبت به مقدسات مذهب ، و آرمانهای والای اسلام کوتاهی نداشتند ، و گاهی در این مورد به مسابقه هم نیز می رفتند ، و هر روز نشریه ای با رنگ و روغن تازه ای در این کشور انتشار می یافت ، و مجلات مفسد و گمراه کننده ای که پیامی جز آموزندگیهای خلاف عفت نداشتند ، مجلاتی مانند : روشنفکر ، تهران مصور ، سپید و سیاه ، خواندنیها ، فردوسی ، اطلاعات هفتگی ، زن روز و ... هر کدام از این نشریات نامبرده ، در هتک حرمت مقدسات دینی برنامه ویژه ای را تعقیب می نمودند .

پاسخگویی به محتویات اینها ، یکی از کارهای ضروری بود . بررسی مطبوعات از سوی بیت ایشان ، انجام می پذیرفت ، و سرپرستی آن مرکز را مرحوم حجه الاسلام و المسلمین حاج سید مهدی گلپایگانی بر عهده داشت . این نشریه همراه مجله مکتب اسلام ، به طور ماهانه منتشر می شد ، و در هر ماه به اتهامات و جعلیات و خلاف واقعیات منتشر شده در مطبوعات ، پاسخ می داد . از این نشریه هشت ، نه شماره بیشتر منتشر نشد ، تا توسط ساواک به تعطیلی و توقیف کشانده شد .

۶- تاسیس مدرسه کبری

طلاب علوم دینی و فضلاء، از نظر کلاس درس و تدریس در مضیقه شدیدی به سر می بردند، اغلب در مقابر اطراف حرم مطهر حضرت معصومه(ع) تدریس می نمودند. این مقبره ها عاری از بهداشت و وسایل ضروری تدریس بود. از این رو نیاز به کلاسهای مجهز و آبرومندی داشت، رفع این نیاز توسط ایشان برطرف شد. مدرسه ای در کنار حرم مطهر حضرت معصومه(ع) احداث نمودند که دارای یک مسجد بزرگ

می باشد که نماز جماعت در آن منعقد می شود، و در غیراوقات نماز، درس خارج گروهی از مدرسین و علما در آن برگزار می شود، و صد هائطالب علم حوزه از آن استفاده می کنند. مجموع درسهایی که در مسجد و مدرسه آن برگزار می شود، هم اکنون روزانه بیش از ۱۵۰ درس می باشد، که ۵۰ درس آن مرحله عالی و خارج فقه و اصول می باشد. این مدرسه در کنار مدرسه فیضیه و مسجد اعظم، یکی از سه مرکز بزرگ دروس علوم حوزوی به شمار می آید.

۷- کتابخانه عمومی

در کنار این مدرسه بزرگ، کتابخانه عمومی و مفصلی تشکیل یافته است، که دارای دهها هزار کتاب چاپی، و صدها نسخه کتاب خطی می باشد، که هم اکنون مورد استفاده طلاب و مدرسین محترم حوزه قرار دارد، و سه جلد از فهرست نسخه های خطی آن، توسط حجه الاسلام و المسلمین آقای استادی تدوین و انتشار یافته است.

۸- تاسیس مجمع علمی اسلامی در لندن

جهت پاسخگویی به نیازهای مسلمانان خارج کشور، به ویژه در اروپا، مرکز بزرگ اسلامی را در لندن به وجود آورده اند، که دارای نمازخانه، کتابخانه عمومی، سالن سخنرانی می باشد و نمایندگی معظم له در آنجا استقرار دارد. این مرکز مجالس دینی و محافل مذهبی را اداره می کند، و در مناسبتهای مذهبی برنامه دارد، و دارای یک مرکز کامپیوتری نیز می باشد.

۹- دار القرآن الکریم

یک مؤسسه تحقیقی و تبلیغی است، که در مورد قرآن و شؤون آن بررسی و تحقیق دارد. این مؤسسه در همان مدرسه بزرگ قرار گرفته است، و در آن گنجینه ای از نسخه های خطی و چاپی قرآن مجید قرار دارد، و در ضمن دو نشریه قرآنی از این مؤسسه صادر می شود که یکی به زبان عربی است، و نامش رساله القرآن می باشد، و تا کنون ۱۲ شماره از این مجله وزین انتشار یافته است، و دیگری نشریه ای به زبان فارسی، به نام پیام قرآن می باشد که به صورت فصلنامه منتشر می شود. سالانه سمینار مفصلی پیرامون قرآن و شؤون مربوط به آن در این مؤسسه برگزار می شود. این مؤسسه ناشر کتابهایی است که پیرامون قرآن و عترت می باشد.

۱۰- تعمیر اساسی مدرسه فیضیه در سال ۱۳۸۴ ه. ق

پس از یورش کماندوهای رژیم، احداث ساختمان وضوخانه، حمام و رختشویخانه برای مدرسه فیضیه، و حفر چاه عمیق اختصاصی برای آن مدرسه و دار الشفا، و لوله کشی آن دومدرسه از سوی ایشان انجام پذیرفته است.

سایر خدمات

۱۱- تاسیس مدرسه علوی در خیابان امام، کوچه منوچهری.

۱۲- تاسیس مدرسه با شکوهی در خیابان چهارمردان

۱۳- تاسیس مدرسه امام موسی بن جعفر(ع) ، آخر خیابان چهارمردان ، روبروی گلزار شهداء .

۱۴- تعمیر مدرسه حاج محمد صادق واقع در خیابان چهارمردان ، و خرید منازل اطراف آن .

۱۵- تاسیس مدرسه حاج غضنفر در جوی شور .

۱۶- تاسیس مدرسه ستیه در جوار اقامتگاه سیده فاطمه معصومه(س) در خیابان چهارمردان .

۱۷- تاسیس مرکز کامپیوتری معجم فقهی : تاسیس مرکز کامپیوتری معجم فقهی ، یکی دیگر از کارهای ارزشمند فقهی ایشان می باشد . معظم له دستور دادند بخش وسیعی از امکانات مدرسه کبری به این امر اختصاص داده شود . در این مرکز ، نخست متون فقهی به کامپیوتر داده می شود ، و تا کنون ۶۰۰ مجلد کتاب فقهی ، و ۱۵۰ مجلد از کتابهای اصول فقه ، و بیش از ۴۰۰ جلد کتاب حدیث ، با میانگین ۱۵۰ ساعت کار برای هر جلد ، به کامپیوتر داده شده است . علاوه بر آن ، شمارش آیات و روایات وقواعد ذکر شده در منابع فقهی ، و یکپارچه کردن آنها نیز انجام پذیرفته است . در این بخش بیش از ۲۰۰ محقق از دانش پژوهان سطوح عالی حوزه مشغول به کار هستند . در کنار بررسی کتابهای فقهی و آیات و روایات ، زندگی فقها از منابع مختلف گردآوری شده است ، که محصول کار این تحقیق ، بیش از ۲۵ جلد کتاب می باشد .

۱۸- تامین زمین

قبرستان بقیع: این قبرستان در جاده قم و کاشان، در نزدیکیهای مسجد جمکران، در فضای آکنده از معنویت، در یک قطعه زمین وسیعی قرار گرفته است. با صیغه وقف شرعی که از طرف آن مرحوم انجام پذیرفته است، آسایش خاطر صاحبان اموات را فراهم ساخته، و با هزینه مناسب اموات را دفن می کنند.

۱۹-مرمت مساجد و حسینیه های لبنان: در حمله های ددمنشانه اسرائیل به جنوب لبنان، ویرانیهای فراوانی به وجود آمده است که مساجد و حسینیه های زیادی نیز در این حملات خراب یا ویران شده بود. از اینرو معظم له دستور مرمت و بازسازی بیش از ۳۰ مسجد و حسینیه را در جنوب لبنان صادر فرمودند.

۲۰-تربیت شاگردان و پژوهندگان علوم اسلامی: مهم ترین خدمت علمی واجتماعی و فرهنگی آن بزرگوار، تربیت شاگردان وارسته، فقیه و عالم در طول هفتاد سال تدریس و تعلیم بوده است که تعداد آنان همانند تعداد ستارگان آسمانها به آسانی و سادگی قابل شمارش نیست.

با توجه به فرصت وسیع تدریس و کلاس داری که بیش از هفتاد سال تدریس مداوم و بی وقفه را داشته است، و با توجه به علاقه و عنایت ایشان به حضور در صحنه تدریس و تربیت شاگرد، و حضور بیش از ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر از فضلا و محصلین در جلسه تدریس، این تعداد سر از یک رقم بالایی در می آورد که خارج از امکان نویسنده، و بیرون از توان ضبط و کنترل می باشد.

اگر معدل متوسط محصلین در هر سال ۷۰۰ نفر فرض شود، در طول مدت ۷۰سال، قریب پنجاه هزار نفر خواهد شد. این افراد پس از گذراندن مراحل درسی

و تحصیلات لازمه ، به قراء و قصبات و شهرستانها رهسپار ، و هر کدام به عنوان امام جمعه یا جماعت ، واعظ و رهبر دینی مشغول ارائه خدمات دینی به اسلام و مسلمین گردیده اند .

تالیفات

مقدمه

سعید و این فقیه وارسته اهل بیت عصمت و طهارت(ع) ، یکی از مراجع موفق در امر تالیف و تصنیف و احیاء آثار و مآثر اهل بیت(ع) و قرآن بودند .

با وجود مسؤولیتهای سنگین مرجعیت ، و با وجود مراجعات فراوان مردم ومشکلات مختلفی که مسند زعامت و مرجعیت او داشت ، که خود یک تشکیلات منظم وسیعی را می طلبید ، در عین حال می بینیم که در کنار آن همه گرفتاریها ، باز دست از تالیف و تصنیف ، و تحقیق و تحریر برنداشته ، و آثار فقهی و اصولی جاودان و ماندگار علمی از خود به یادگار گذارده است .

آثار و تالیفات ایشان بر سه نوع می باشد

الف-آثاری که مستقیم به قلم خودشان به رشته تحریر و تالیف درآمده است .

ب-آثاری که تحت نظر و اشراف ایشان به صورت تقریرات و دروس معظم له به وسیله شاگردان و تلامذه فاضل و عالم به مرحله تالیف و تدوین درآمده است .

ج-ترجمه رساله های عملیه ایشان به زبانهای مختلف مجموع هر سه نوع بالغ بر ۴۰ عنوان کتاب و رساله می شود که به ترتیب زیر معرفی می گردند

الف : آثار مستقیم

۱-افاضه العوائد فی التعلیق علی درر الفوائد : (در دو مجلد ، مجموعاً ۸۰۰ صفحه) . کتاب درر الفوائد ، تالیف استاد بزرگوارشان مرحوم آیه الله حائری(رضوان الله تعالی علیه) ، یکی از کتابهای اصول فقه می باشد . ایشان تعلیقات ، حواشی و نظریات خود را به هنگام تدریس اصول فقه به این کتاب افزوده ، و مطالب آن را توسعه و بسط داده اند ، و در تاریخ ۱۳۵۶ از تعلیق و تحشیه آن فراغت یافته اند . این کتاب توسط دارالقرآن الکریم قم انتشار یافته است .

۲-حاشیه بر العروه الوثقی : العروه الوثقی تالیف آیه

الله العظمی ، حاج سید محمد کاظم یزدی ، به علت جامع فروع بودن ، مورد توجه مجتهدین عالیقدر معاصر و مراجع عظیم الشان گذشته قرار گرفته است ، و نوع مراجع حواشی و نظرات فقهی خود را بر آن افزوده اند ، که یکی از آنها ، حاشیه فقید سعید بر این کتاب مستطاب می باشد که بارها توسط دارالکتب الاسلامیه تهران ، یا دیگر انتشارات به صورت مستقل ، یا همراه تعلیقات دیگر مراجع عظام چاپ و انتشار یافته است .

۳- حاشیه بر وسیله النجاه اصفهانی : کتاب شریف وسیله النجاه به علت شامل بودن به برخی از ابواب فقهی ، که العروه الوثقی فاقد آن ابواب می باشد ، مورد عنایت و توجه مراجع بزرگوار واقع شده است ، و نوع مراجع ، حواشی و نظریات خود را بر آن افزوده اند ، که یکی از مشهورترین آنها ، تحریر الوسیله حضرت امام (ره) می باشد که به فارسی نیز ترجمه شده است . فقید سعید ما حواشی ارزنده ای بر آن کتاب دارند که بارها چاپ و انتشار یافته است . این کتاب در ایران در ۳ مجلد و در بیروت در ۲ مجلد به چاپ رسیده است .

۴- توضیح المسائل (رساله عملیه) : از دوران زعامت مرحوم آیه الله العظمی بروجردی ، مسائل فقهی مورد ابتلائی مردم ، با عبارات ساده و روان در اختیار مقلدین قرار گرفته است . از آن دوران تا کنون ، توضیح المسائل معیار و محور رسائل عملیه مراجع عالیقدر قرار گرفته است که نوعا مسائل جدید ، و مسائل مستحدثه در داخل آن عناوین قرار می گیرد . رساله توضیح المسائل فقید سعید که هم اکنون چاپ هفتاد و پنجم آن را در اختیار داریم ، و نوعا در هر چاپ در

تیراژهای ده هزار و بیست هزار شماره ای به طبع رسیده است ، در ۵۰۸ صفحه می باشد ، و یکی از انتشارات دار القرآن الکریم قم می باشد ، و در پایان آن مسائل متفرقه و جدید ، و مساله مهم امر به معروف ونهی از منکر درج شده است ، و مجموعا محتوی ۲۹۱۷ مساله فرعی می باشد .

۵-مجمع المسائل : (در سه مجلد ، فارسی و عربی)مجمع المسائل ، محتوی مسائل جدید و مستحدثه در اغلب ابواب فقهی می باشد ، و نوعا متضمن مسائلی است که به صورت استفتاء از محضر آن فقیه عصمت و طهارت(ع)در طول دوران زعامت و مرجعیت خواسته شده است ، و از سوی ایشان پاسخ لازم و تفصیلی با شرح و بسطکافی داده شده است . کتاب فوق در ۱۳۵۲ صفحه ، مشتمل بر آن نوع مسائلی است که کمتر در رساله های عملیه می توان آنها را به دست آورد . این کتاب به عربی نیز ترجمه شده است ، و از سوی انتشارات دار القرآن الکریم قم چاپ و انتشار یافته است .

۶-آداب و احکام حج : رساله ای است در مورد شعائر و مناسک حج ، و آداب وادعیه آن که مورد نیاز حجاج و معتمرین بیت الله الحرام می باشد ، و مشتمل بر فتاوی فقید سعید در مورد حج می باشد . این کتاب در ۶۰۰ صفحه ، از سوی انتشارات دار القرآن الکریم چاپ و انتشار یافته است .

۷-مناسک حج : این کتاب نیز به صورت رساله صغیره پیرامون مسائل حج و احکام آن می باشد ، و بارها تجدید چاپ شده است ، که تکالیف زائرین بیت الله الحرام را تعیین می کند .

۸-مناسک الحج(عربی) : این کتاب نیز آراء و فتاوی آن مرحوم

را به زبان عربی در اختیار مقلدین عرب زبان ایشان قرار می دهد، و در ۳۰۵ صفحه از سوی دار القرآن الکریم قم چاپ و انتشار یافته است .

۹- رساله مختصر الاحکام (عربی): برگزیده ای از رساله عملیه تفصیلی ایشان می باشد، که به زبانهای فارسی، اردو و انگلیسی نیز چاپ شده است .

۱۰- هدایه العباد: (در دو مجلد) رساله عربی هدایه العباد، تلفیقی از وسیله النجاه، و حواشی العروه با پاره ای از آراء جدیده ایشان می باشد که به صورت رساله عملیه عربی درآمده است . مجلد اول آن که به رؤیت حقیر رسیده است، در ۴۳۴ صفحه، و تا کتاب اجاره تنظیم و تبویب شده است . این کتاب نیز در سال ۱۴۱۳ توسط انتشارات دار القرآن الکریم در ده هزار نسخه چاپ و نشر یافته است .

۱۱- رساله ای در عدم تحریف قرآن (عقاید)

۱۲- رساله ای در صلاه الجمعه و العیدین (فقه استدلالی)

۱۳- رساله ای در المحرمات بالنسب (فقه استدلالی)

ب: آثار غیر مستقیم

آثاری که توسط علما و فضلاء به عنوان تقریرات مباحث درسی ایشان تالیف و تدوین، و تحت اشراف و نظر ایشان چاپ و نشر یافته است :

۱۴- کتاب الحج: (در ۴ مجلد) تقریرات درس خارج فقه معظم له در باب حج واحکام و فروع آن می باشد . این کتاب توسط آیه الله حاج شیخ احمد صابری همدانی به رشته تحریر و تالیف درآمده است . پس از جلب نظر استاد، در ۸۰۰ صفحه، توسط دار القرآن الکریم چاپ و نشر یافته است .

۱۵- ولایه الفقیه: تقریرات درس معظم له در باب حدود ولایت فقیه که آن نیز توسط آیه الله صابری همدانی به رشته تحریر درآمده است، پس از جلب نظر استاد، توسط دار القرآن الکریم چاپ و نشر یافته است

۱۶- الدر المنضود فی احکام الحدود : این کتاب نیز تقریرات درس خارج فقه معظم له می باشد که توسط حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ علی کریمی جهرمی به رشته تحریر درآمده است ، و به نظر شریف استاد رسیده است ، و مجلد اول آن در ۵۰۵ صفحه ، از سوی انتشارات دار القرآن الکریم قم چاپ و نشر یافته است . دوجلد دیگر آماده چاپ می باشد .

۱۷- نتایج الافکار فی نجاسه الکفار : مباحث فقهی معظم له پیرامون مساله مشهور نجاست کفار ، یا عدم آن می باشد که در سال ۱۳۸۸ در مسجد اعظم ایراد نموده اند ، و توسط حجه الاسلام و المسلمین آقای جهرمی ، تهیه شده و به نظر شریف استاد رسیده است . این کتاب در ۲۴۶ صفحه ، از سوی انتشارات دار القرآن الکریم قم چاپ و نشر یافته است . در این کتاب نخست آیات ، و آنگاه روایات و دلایل عقلی و اجماع و سیره و سنت آورده شده است .

۱۸- کتاب الطهاره : این کتاب نیز تقریر درس خارج معظم له پیرامون مباحث آبها ، و طهارات سه گانه (وضو ، غسل و تیمم) ، و اغسال هفتگانه می باشد ، که توسط حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد هادی مقدسی نجفی ، در ۳۹۲ صفحه تهیه و تنظیم شده ، و از نظر استاد بزرگوار گذشته است ، آنگاه توسط دار القرآن الکریم در سال ۱۴۰۲ چاپ و انتشار یافته است .

۱۹- رساله احکام اموات : پیرامون احکام مردگان ، و آداب و واجبات و مستحبات و ارث و غیره بحث و گفتگو می نماید . این کتاب از رساله ها و مباحث فقهی استاد بزرگوار توسط حجه الاسلام شیخ محمد علی حسینی زفره ای تلخیص و گردآوری شده ،

و در ۱۴۵ صفحه توسط دار القرآن الکریم در سال ۱۴۱۲ چاپ و انتشار یافته است .

۲۰- آراء المراجع فی الحج : گردآوری حجه الاسلام و المسلمین ، آقای حاج شیخ علی افتخاری گلپایگانی می باشد . این کتاب که به چاپ چهارم نیز رسیده است ، در ۴۷۶ صفحه ، دربرگیرنده آراء مراجع تقلید شیعه در مورد حج و احکام آن می باشد که از سوی بعثه حج معظم له تهیه و تدوین شده ، و توسط دار القرآن الکریم قم چاپ و نشر یافته است .

این رساله بر اساس آراء مراجع بزرگوار : امام خمینی ، آیه الله خویی ، آیه الله گلپایگانی ، و آیه الله اراکی تهیه و تنظیم شده است .

۲۱- رساله القرآن : مجله تخصصی و علمی ، مربوط به شؤون قرآن مجید است که در هر دو ماه یک شماره چاپ و انتشار می یابد . این مجله ، یکی از بهترین نشریات پیرامون مباحث قرآن و مسائل مربوط به آن می باشد که تحت نظر جمعی از فضلاء و اشراف عالی آن بزرگ مرجع ، از دار القرآن الکریم انتشار می یابد . تا کنون ۱۲ شماره ، و در هر شماره نوعاً در ۲۲۰ صفحه از سوی آن انتشارات چاپ و نشر یافته است .

۲۲- بلغه الطالب فی التعلیق علی المکاسب : (دو جلد) تقریرات درسی معظم له ، بر اساس مکاسب محرمة فقیه بزرگوار ، استاد کل حاج شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۸۱) است ، و احیاناً نقد و بررسی و ایراد نظر بر آن کتاب می باشد ، که توسط حجه الاسلام و المسلمین ، آقای سید علی حسینی میلانی تدوین شده ، و جلد اول آن در ۲۱۴ صفحه در سال ۱۳۹۹ در چاپخانه قیام قم چاپ و نشر یافته

است . حقیر به رؤیت جلد دوم آن موفق نشده است .

۲۳- کتاب القضاء : (دو جلد) این کتاب نیز تقریرات درس معظم له می باشد که پیرامون احکام قضاوت در اسلام است ، که توسط مقرر فوق ، حضرت آقای میلانی تهیه و تنظیم شده ، و پس از کسب نظر استاد ، در دو جلد ، مجموعاً در ۷۹۰ صفحه توسط دار القرآن الکریم چاپ و نشر یافته است ، و دو جلد دیگر آن آماده چاپ می شود .

۲۴- کتاب الشهادات : این کتاب نیز توسط حجه الاسلام و المسلمین آقای سیدعلی حسینی میلانی ، از مباحث درسی ایشان تنظیم و تقریر یافته ، و سپس توسط دار القرآن الکریم ، منتشر گردیده است . ج : رسائل عملیه به زبانهای مختلف جهان :

با توجه به توسعه و گسترش دائره مرجعیت ایشان ، رساله های عملیه ایشان نیز از توسعه و گسترش وسیعی برخوردار شده است که در تاریخ مرجعیت بی سابقه بوده است . رسائل عملیه ایشان به چندین زبان زنده دنیا ترجمه شده است و در کشورهای اروپا ، آمریکا ، آفریقا و آسیا به زبانهای محلی چاپ و پخش شده است . ما تعدادی از این رساله ها را که به آنها دسترسی داشتیم ، ذیلاً می آوریم . یقیناً مواردی را که نوشته ایم ، خیلی بیشتر از معرفی شده ها خواهد بود :

۲۵- ارشاد السائل : استفتاءات جدیدی که در مدت زمان چند ماه فاصله بین ماه صفر و شعبان سال ۱۴۱۳ از آن بزرگوار شده است و جنبه استفتاء با جلب نظر و رای ایشان فراهم ساخته اند . این رساله در دار الصفوه لبنان ، بیروت به چاپ رسیده است .

۲۶- مناسک الحج : (به زبان عربی) آراء و فتاوی معظم له در مورد حج و

احکام آن می باشد ، که توسط دار القرآن الکریم در ۳۰۵ صفحه چاپ و نشر یافته است .

۲۷- رساله مختصر الاحکام به زبان انگلیسی : (RESALAH Epistle) چاپ دوم این رساله در ۲۵۰ صفحه ، در سال ۱۳۷۱ در تیراژ ده هزار نسخه از سوی دار القرآن الکریم به چاپ و نشر رسیده است .

وفات او

سرانجام پس از عمری تلاش و مجاهده در راه خدا ، و تربیت هزاران نفر از اهل علم و عمل ، و تاسیس دهها مدرسه ، مسجد ، مرکز فرهنگی و علمی ، و انجام خدمات شایسته به حوزه علمیه قم که خود یکی از مؤسسين آن به شمار می رفت ، در عصر روز پنجشنبه ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ ، مطابق ۱۸ آذر ۱۳۷۲ ، در بیمارستان قلب تهران به لقاء الهی شتافت و روح ملکوتی او به سوی مبدا متعال عروج نمود .

حضور جمعیت عزادار در مراسم تشییع این فقید سعید در تهران و قم بی سابقه بود ، و یادآور مراسم استقبال با شکوه از امام ، به هنگام مراجعت از پاریس ، و تشییع ایشان پس از رحلت بود . نگارنده که خود در مراسم تشییع حضور داشت ، تعداد تشییع کنندگان قم را از دروازه عمومی شهر ، از مسجد امام حسن مجتبی (ع) تا حرم مطهر حضرت معصومه ، در مساحت چندین کیلومتری مشاهده نمود ، که به علت تراکم جمعیت و انبوه ازدحام مردم ، جنازه از ساعت ۹ صبح تا ساعت ۳ بعد از ظهر ، (درست ۶ ساعت) روی دست مردم بود ، و در ساعت ۳ ، پس از انجام نماز توسط دامادبزرگوارشان ، آیه الله شیخ لطف الله صافی ، در بالای سر حضرت معصومه (ع) ، کنار قبراستاد و مربی و مراد

خود ، مؤسس حوزه علمیه قم ، حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری به خاک سپرده شد . عاش سعیدا و مات سعیدا ، رحمه الله .

پیامهای تسلیت

پس از رحلت ایشان ، پیامهای تسلیت فراوان از شخصیتها و کشورهای مختلف صادر شد ، که ما از بین آنها ، دو پیام تسلیت را می آوریم که حائز اهمیت فوق العاده می باشد :

۱- پیام تسلیت آیه الله العظمی شیخ محمد علی اراکی : این فقیه وارسته ، در پیام تسلیت خود ، او را به عنوان فقیه اهل بیت عصمت و طهارت(ع) ، مظهر علم و تقوی ، سابقین و اولین از شاگردان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم می ستاید و او را فقیهی نکته سنج ، دقیق النظر ، زیرک و دانا و یکی از مصادیق بارز صائنا نفسه عن الهوی ، و مخالفا لهواه ، و مطیعا لامر مولا-ه توصیف می نماید ، که قریب یک قرن عمر شریف خود را در راه اشاعه فقه آل محمد(علیهم السلام) و پاسداری از حریم ولایت و مبارزه علیه طاغوت و همراهی با حضرت امام قدس سره الشریف در طول انقلاب و حمایت از دین و حاکمیت حدود الهی صرف نموده اند . این پیام در تاریخ ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ صادر شده است .

۲- پیام رهبر انقلاب اسلامی ، حضرت آیه الله خامنه ای : حضرت آیه الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی پیام تسلیتی در رحلت این بزرگ مرجع تقلید صادر نمودند که به علت شامل بودن آن به نکاتی از زندگی سیاسی و روحی این بزرگ مرد ، اقدام به درج آن می گردد :

«بسم الله الرحمن الرحيم . انا لله و انا اليه راجعون . با تاسف و اندوه فراوان ، خبر مصیبت بار

فقدانی بزرگ و جبران ناپذیر را دریافت کردم . عالم بزرگ ، فقیه نام آور ، مرجع تقلید عظیم الشان ، عبد صالح و تقی نقی زکی ، آیه الله العظمی آقای حاج سیدمحمد رضا گلپایگانی قدس الله نفسه و اعلی الله مقامه ، دار فانی را وداع کردند و پس از عمری مشحون از حسنات با نامه عملی سرشار از خیرات و مبرات ، دعوت معبود رالییک گفته ، به پیشگاه محاسبه الهی شتافتند . اینجانب با قلبی متالم و با تضرع و ابتهال از حضرت حق جلت عظمته مسالت می کنم که این میهمان نیکوکار و مطیع را با سلام قولاً من رب رحیم استقبال و ضیافت فرموده ، به مرتبه والای لقاء الله نایل فرماید ، و بهترین پاداش صالحان را به وی ارزانی دارد . این شخصیت والای کهنسال ، یکی از موفق ترین و سعادتمندترینها بودند .

سی و دو سال مرجع تقلید ، حدود هفتاد سال مدرس حوزه علمیه قم ، و حدود هشتاد و پنج سال سرگرم فرا گرفتن و آموختن فقه آل محمد (علیهم السلام) بودند .

اولین مدرسه علوم دینی به سبک جدید را ایشان در قم تاسیس نمودند . اولین مؤسسه بزرگ قرآنی را ایشان در قم بنیان نهادند . اولین فهرست بزرگ فقهی و حدیثی با استفاده از دانش و اختراعات جدید بشری را ایشان پدید آوردند . صدها مدرسه و مسجد و مؤسسه تبلیغ دین در سراسر کشور و در کشورهای دیگر بنیاد کردند . هزاران شاگرد را از فقه پخته و عمیق خود بهره مند ساختند . بسیاری آراء و نظرات فقهی را که حاکی از روشن بینی و ذهن نوگرای ایشان بود ارائه کردند ، و بالاتر از همه با منش و رفتار پرهیزکارانه

و با طهارت و تقوایی که ی توانست برای علما و فقها ، الگویی زنده و ملموس باشد ، عمری پربرکت را به نزاهت کامل گذرانیدند .

آن بزرگوار یکی از اسطوانه های انقلاب و نظام جمهوری اسلامی به شمار می آید . در دوران اختناق و در مقابله با حوادث سهمگین سالهای تبعید امام خمینی (قدس سره) مواردی پیش می آمد که صدای این مرد بزرگ تنها صدای تهدید کننده ای بود که از حوزه علمیه قم برخاست و به نهضت شور و توان بخشید . پس از پیروزی انقلاب همواره در قضایای عمومی کشور حضوری بارز و پشتیبانی صریح از نظام جمهوری اسلامی و از مقام منبع رهبری و شخص شخیص امام راحل (قدس الله نفسه الزکیه) داشت و مورد تکریم و احترام بلیغ آن حضرت بود . فقدان این بقیه السلف اعظم ، و این ملجا مرجع مؤمنان ، ثلمه ای بزرگ و ضایعه ای جبران ناپذیر است .

اینجانب مصیبت این فقدان تاسف بار را به پیشگاه حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له فدا و به علمای عظام و مراجع تقلید و حوزه های علمیه و به عموم شیعیان و علاقمندان و مقلدان ایشان و به خصوص به آقا زادگان محترم ایشان تسلیت می گویم . و در این شب جمعه و شب رحمت لطف و تفضل و غفران الهی را برای ایشان مسالت می نمایم .

سید علی خامنه ای

۲۴ جمادی الثانی ۱۴۱۴ برابر با ۱۸ آذرماه ۱۳۷۲» (۵)

پی نوشتها

۱- آینه دانشوران ، تالیف سید ریحان الله یزدی ، چاپ قدیمی ، ۱۳۵۱ ه . ق ، ص ۲۶ .

۲- یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۲ ، ص ۱۱۶ .

۳- یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۲ ، ص ۱۱۹ .

۴- یکصد سال مبارزه روحانیت ، ج ۲ ، صص ۱۲۰ و ۱۲۱ .

منابع : نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ، ج ۳- میراث جاویدان- فروع فقاہت- مکتب اسلام ، سال ۳۳ ، شماره ۱۱ ، ص ۱۴- زندگانی آیہ اللہ العظمی گلپایگانی ، تالیف نگارنده .

۵۸- آیہ اللہ العظمی شیخ محمد علی اراکی (متولد ۱۳۱۲ هـ. ق- متوفی ۱۴۱۵ هـ. ق)

مقدمه

شیخ العلماء و المجتهدین ، قدوه الفقهاء العالمین ، اسوه الاذکیاء و الاتقیاء ، آیہ اللہ العظمی الشیخ محمد علی الاراکی ابن حجه الاسلام حاج میرزا آقا فراهانی ، یکی دیگر از آخرین یادگارهای حوزه پربرکت مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری ، و یکی از مراجع عالیقدر تقلید و از اوتاد و زهاد وارسته و یکی از عالمان عاملی بودند که علم را همراه عمل ، و عمل را مقدم بر علم و دنیا را قرین آخرت ، و آخرت را مقدم بر دنیا ساخته بودند . ایشان یکی از برجستگان ذخیره ای این عصر بودند که هرگز هیچکدام از مباحث اصولی و فقهی استاد را ترک نگفته بودند .

ولادت

ایشان در سال ۱۳۱۲ هـ . ق در اراک ، در یک خانواده روحانی قدم به عرصه حیات نهادند ، و تا سال ۱۳۴۰ در آن شهر از محاضر اساتید بزرگواری مانند مرحوم سلطان العلماء و دیگران کسب دانش نمودند تا اینکه در سال ۱۳۴۰ هـ . ق به هنگام عزیمت آیہ اللہ حاج شیخ عبد الکریم حائری در سال مزبور ، همراه مؤسس به حوزه علمیه قم مهاجرت نمودند و در ملازمت و همراهی ایشان بوده اند . ضمن تحصیل ، پیوسته در تهذیب نفس و تکمیل مراتب علمی و پربار ساختن فقه و اصول و مبادی معارف اسلامی کوشا و ساعی بوده اند و درس فقه و اصول ایشان همواره مورد توجه و عنایت فضلاء و دانش پژوهان قرار داشته است .

سندی از تاریخ

صاحب آئینه دانشوران در مقام معرفی اساتید حوزه علمیه قم ، در آن اوان شکل گیری حوزه در سالهای ۱۳۴۰ و ۵۰ چنین می نویسد :

«آقای شیخ محمد علی عراقی ، فرزند حاج میرزا آقا فراهانی است که در سال ۱۳۱۲ هـ . ق در سلطان آباد عراق تولد یافته است . معزی الیه در مسقط الراس بوده که حوزه علمیه به قم انتقال یافته بود . ایشان نیز از علمای مهاجر بودند و از خصیصین (اصحاب خاص و ویژه) مؤسس آیہ اللہی به شمارند . چه بیشتر تحصیلات ایشان خدمات حضرت معظم له بوده و امروز از مدرسین و دانشمندان موثق حوزه بشمارند . » (۱)

خصوصیات و ویژگیها

چهره نورانیش حکایت از نور ایمان و تقوی ، نگاه نافذش نشانی از بصیرت و توسم خدایی ، بیان شیرینش بیانگر هدایت و تربیت ، قدخمیده اش نشانی از تلاش و کوشش در راه خدا ، وجود روحانیش نمایانگر شخصیت معنوی و فضایل و کمالات

نفسانی و اخلاقی می باشد. او محضر گرم و باصفا، سخنان عالمانه و حکمت آمیز داشت. نماز جماعت او در مدرسه فیضیه میعادگاه محتاطان و وارستگان و اهل یقین و تقوی بود که به آسانی حاضر نبودند پشت سر هر امام نمازگزار، قامت بیندند، و نماز جمعه او در هر هفته آن ایام تیره و سیاه روزگار طاغوت، محل اجتماع و گرد آمدن دردمندان و منتظران حکومت عدل الهی بود که به سهولت و آسانی حاضر نبودند پشت سر هر امام جمعه منصوب رژیم قیام ورزند. ما خود این روزهای سیاه و آن خطبه های حکمت آمیز و پر از وعظ و اندرز آن ایام را دیدیم و صفوف منظم و مشحون از انسانهای خداجوی و دردمند را که شبستانهای طرف شمال مسجد امام حسن عسکری(ع) را با وجود خود پر

می ساختند . و عطش انقلاب و حرکت اسلامی خود را با بیانات ایشان تسکین می بخشیدند . شاهد بودیم در جمع آن نمازگزاران جمعه ، شخصیت‌های حوزوی و فرهنگی و اهل دل و اهل درد فراوان یافت می شد . این نماز پریرکت و پرصلابت تا اوایل پیروزی انقلاب ادامه داشت ، تا ایامی که دوران کهولت و پیری اجازه نداد و حضور مرتب در جمعه های هفته واقعا سخت بود .

نعمات الهی

مجله پیام انقلاب ، در شماره های ۱۲۵ و ۱۲۶ در سال ۱۳۶۳ ه . ش ، مصاحبه ای با معظم له انجام داده اند که حاوی نکاتی از زندگی آن فقیه بزرگوار از زبان خودشان می باشد . چه بهتر عنان قلم را معطوف بیانات خود معظم له نمائیم تا ترسیم صحیح تر و دقیق تری از زندگی ایشان داشته باشیم :

«از نعمات بزرگ الهی بر بنده ، یکی وجود مرحوم حاج احمد شیرازی بود که بسیار آدم بصیر و بینائی بود و ایشان یک دفعه می فرمود که خداوند به تو (یعنی بنده) سه نعمت بزرگ عنایت کرده که به احدی نداده است : یکی استادی خداوند به شما داده که به احدی نداده (منظورشان مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری بوده است) و نیز یک پدری هم به شما داده است که به احدی نداده ، پدر من یک آدم بخصوصی بود . از علم و ایمان و ایشان علاقه خاصی به پدرم داشتند . و همچنین از آنجا که ایشان با خانواده بنده محرمیت داشتند و با هم در یک منزل می نشستیم ، می گفتند خداوند عیالی به شما داده که به احدی نداده است . (از فضل و تقوی) همچنانکه مرحوم حاج احمد شیرازی نیز فرمودند ، پدرم یکی از بزرگترین نعمات الهی به بنده بوده است . ایشان دست پرورده مرحوم

آخوند ملا محمد ابراهیم الجدانی بود که از اوتاد عصر بوده است و نیز دست پرورده شیخ اصفهانی بوده که موردعلاقه خاص مرحوم شیخ بوده است. از پدرم شنیدم که می گفت آخوند به من مکرر می فرمود که تو استوانه مسجد ما هستی. یعنی هر وقت که آخوند به مسجد می رفته، پدرم را در مسجد در حال قیام می دیده است. پدرم این طور بود.

امن هو قانت اناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخره (۲)

دوران تحصیل و اساتید

شوهر همشیره ای داشتم به نام آقای عمادی. ایشان مرا در سن ۱۱ یا ۱۲ سالگی به درس و تحصیل علوم الهیه واداشت. یادم می آید پدرم یک پنجه حمد که کتابی بود داشتیم و من در حالی که چیزی از خواندن و نوشتن نمی دانستم، و نمی فهمیدم مرتب این کتاب دست من بود، و ورق می زدم و برای خودم چیزهایی می خواندم. این آقای عمادی که خود یکی از نعمتهای بزرگ الهی برای من بود، که ایشان مرا دلالت فرمود به مرحوم حاج شیخ جعفر که از اوتاد خاص بودند و دروس صمدیه، سیوطی، معالم، رسائل و مکاسب را تدریس می فرمودند، و ادیب کاملی از هر جهت بودند.

بعد از ایشان آقای سلطان وارد اراک شدند. آیه الله شیخ محمد تقی شیرازی در مورد آقای سلطان فرموده بودند او نور چشم و قوت بازوی من است. لذا پیش خودم می گفتم کسی را که حاج محمد تقی شیرازی اینچنین بگوید، این باید ملک و از فرشتگان باشد. دور آقای سلطان مثل پروانه پر می زدم. ایشان را بسیار دوست می داشتم و از حضورشان فیض می بردم.

بعد از فوت حاج سید جعفر

در همان سال ، در محضر شریف آیه الله حاج سیدمحمد تقی خوانساری(اعلی الله مقامه الشریف)بودم . ایشان هم شخص عجیبی بود .

دواب قلب بود . مجاهد فی سبیل الله و مقامی بس عظیم داشت . ایشان هم مقداری مراکفالت فرمودند .

پس از فوت ایشان ، یک حاج حسینی نجار بود که او نیز شخص بزرگی بود . در عظمتش اینقدر که بعضی توهم می کردند که خدمت آقا می رسند . بعید هم نبود . مقامات عجیبی داشت .

آشنایی با حضرت امام(ره)

حضرت آقای خمینی مدتی را در اراک بوده اند و در حوزه اراکيه آنجا تحصیل می نمودند و حتی منبر می رفته اند که در آن مدت با ایشان آشنایی نداشتم . اما آن وقتی که در قم بودیم معارفه تامی پیدا کردیم و یکی از همصحبتهای بنده بودند . گاهی اتفاق می افتاد از منزل تا میدان کهنه قم ، نزدیک شاهزاده حمزه ، این راه را دو به دو طی می کردیم و ضمن صحبتها و مباحثه ها برمی گشتیم . با هم خیلی مانوس بودیم . آن اوایل که وارد قم شدم ایشان به من اظهار کرد ، شما یک درس تفسیر صافی برای من بگویید ، تفسیر صافی با اصول فقه و اصطلاحات آن مناسبتی نداشت و لذا چون با آن اصطلاحات مانوس نبودم ، چند شب تدریس کردم . اما دیگر نرفتم . ایشان هم اصراری نکرد . بله اوایل آشناییمان این طور بود .

ایشان مرد بسیار جلیل است و او را به جلالت شناختم . بسیار مرد پاکی است .

پاک ، پاکی نفس دارد . پاکی ذاتی و درونی دارد و این بر همه خلق معلوم شده است . مادر مدت پنجاه سال که با این شخص بزرگ

آشنایی پیدا کرده ایم ، جز تقوی و دیانت و سخاوت و شجاعت و شهامت و بزرگی نفس و بزرگی قلب و کثرت دیانت و جدیت در علوم نقلی و عقلی و طی مقامات عالی و . . . در او چیز دیگری نیافتیم و ندیدیم .

مردی با تقوی به تمام معنی و مردی فداکار اسلام به تمام معنی . این مرد قد مردانگی علم کرد و در مقابل کفر ایستادگی کرد و ید غیبی هم با او همراهی کرد . به طوری که محیر العقول بود و در هیچ خانه ای و هیچ زاویه ای از زوایای این مملکت باقی نماند ، مگر که گفته شد : «مرگ بر شاه او (حضرت امام) جان در کف دست گذاشته است و در مقابل تبلیغ قرآن و دین حنیف اسلام جانبازی می کند ، جان در کف گذاشته و حاضر برای شهادت شده است .

خداوند قوه غریبی در این مرد خلق فرموده که همچو قوه ای که به ایشان داده به هیچ احدی نداده . همچنین جراتی ، چنین شجاعتی و دیدی به او داده است که به احدی نداده . او مانند جدش علی بن ابیطالب (ع) است که : «ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین شد . یک چنین جراتی را خداوند به حضرت امیر داده بود . حالا فرزندش نیز این طور است . این همه عمر و ابن عبدودها در دنیا نعره می زنند و فریاد می کنند ، ولی ابدًا ترسی ندارد . این چه شجاعتی است که خداوند به او داده است! ان شاء الله خداوند از چشم بد محفوظش بدارد . یک چنین کسی کمیاب است . کم نظیر است و نظیر ندارد . خداوند عاقبتش را ختم به خیر کند

ان شاء الله . و آنچه را که می خواهد و دردل دارد ، خداوند نصیبش کند .

س : حضرت آیه الله از مشکلاتی که در ایام تحصیل در قم داشتید ، یا چنانچه خاطراتی از سختیها و مشقتها می باشد که در دوران رژیم رضاخانی برای روحانیان فراهم می شده است ، در خاطراتان می باشد ، مطالبی را بیان فرمائید .

ج : مشکلات بسیار بوده است ، یکی از مشکلات اینکه آن زمان که رضاخان نظام اجباری سربازگیری و بی حجابی را حکم کرده بود ، آقایان علمای اصفهان به قم آمدند و چندین ماه در قم ماندند یک حاج آقا نور اللهی بود که اس و اساس این نهضت و جریان بود که تمامی مخارج این برنامه به عهده ایشان بود ، و اول متمول ایران شاید بود . علمای عصر ما در یک گوشه صحن اجتماع می کردند و سخنرانی می شد و! ۶۵۶ توسلاتی داشتند و آن مرد که (رضاخان) تمام اینها را می شنید و در دل نگره می داشت و از این می ترسید که نکند این علما پیش ببرند . و مرتب تلفنی با قم در تماس بود و ماجرا را دنبال می کرد تا اینکه قضیه حاج شیخ محمد تقی بافقی پیش آمد که شخصا آمد قم و توی پله های مدرسه فیضیه که از در صحن کهنه باز می شود ایستاد و نعره ای زد که تا آخر مدرسه نعره اش رفت . می گفت ذریاتان را به آب می اندازم و بر می اندازم .

خیلی نعره کشید و رفت . (پس از آن) سید محمد تقی را گرفتند و آن ملعون با دست خودش جلوی ایوان آئینه خواباند و شلاق زد و او هم مرتب می گفت یا صاحب الزمان . البته ابتدا حاج شیخ محمد تقی به ضریح حضرت معصومه (س) پناهنده

شده بود که سید ناظم رئیس امنیه قم با رفقاییش با چکمه وارد حرم حضرت معصومه (س) شدند و هیچ احترام و اعتنایی نکردند و حاج شیخ محمد تقی را گرفتند و بردند امنیه و پس از شلاق زدن در جلوی ایوان آیینه ، به حبس انفرادی نمود و تنگ و تاریک بردند .

برای شام شبش که چیزی نیاورده بودند دست در کیسه پولش کرده و یک ریال پول داشته ، بیرون می آورد و به زندانبان می گوید این را برای من نخودچی و کشمش بخر و بیاور . نخودچی و کشمش را دو سه شب تناول می نمود و با آنها تحمل می کرد و پس از آن که دیگر هیچ نداشته است ، رو به آسمان کرده و به خدا عرض می کند : «خدایا !

آخوندت حرکت دارد و می جنبد .» اشاره به اینکه تو خود در قرآن روزی هر جنبه و موجود زنده ای را تضمین فرموده ای . پس حالا که من گرسنه ام ، روزی مرا برسان .

شب بعدش یک سینی غذا و اطعمه ای که تا آن موقع حاج شیخ نخورده و حتی ندیده بود برایش می آورند . این را آقای حاج شیخ محمد رازی در کتاب تقوا(التقوا والتقوا و ما ادریک ما التقوی در احوال حاج شیخ محمد تقی بافقی) مفصلا نوشته است .

این یک خاطره از آن دوره سخت بود و یک مشکل دیگرمان در دوران تحصیل ، قطع شدن شهریه بود ، می گفتند شهریه نرسیده ، حالا باید چکار کرد ؟ این ماه را به نصف شهریه قرض می کردند . از تجار قم نصف این شهریه را قرض می کردند تا بتوانند تمام ماه را بگذرانند . شهریه ای که فوق فوقش ۱۲ تومان بود و خیلی خیلی که بالا

می رفت ، ۱۵ تومان بود . و خیلی خیلی که بالاتر می رفت ، ۲۰ تومان می شد ، و هرگز شهریه ای به ۲۱ تومان نمی رسید . و می شد زمانی که تنگی و قحطی پیش می آمد و در خیابان و دکان ناوایی جمعیت پشت سر هم جمع بودند تا چقدر معطل می شدی تانانی به اندازه یک آجر که فقط اسم نان را داشت ، ولی معلوم نبود که چه هست ، همه اش چلغز و گلگزر گندم بود .

س : آیا این قحطی در زمان جنگ و در اثر جنگ پیش آمده بود ؟

ج : خیر ، این قحطی در اثر خشکسالی و نیامدن باران بود . مساله جنگ مصیبت دیگری بود که پیش آمدن آن هم بلیه ای دیگر بود که مفصل است و اینکه تمام این شهرقم را متفقین پر کرده بودند ، که قضیه نماز استسقاء هم در همان اوان پیش آمد .

س : حضرت آیه الله! حضرت تعالی از کی به اقامه نماز جمعه پرداختید و آثار اجتماعی ، سیاسی نماز جمعه را چه می دانید ؟

ج : من نماز جمعه را واجب تخییری می دانم و از خیلی سال قبل هم بنا بر حکم خودم اقامه می کردم تا وقتی دیدم برای من پیرمرد اشکال دارد . عذر خواستم که دیگر پیر شده ام . اما آثار اجتماعی آن ، خوب معلوم است . از سنتهای ائمه اطهار (علیهم السلام) است که هر جمعه جمعیتی را جمع کنند و به گوش آنها نصایح و مواعظ را برسانند . آنچه که مناسب وقت و زمان عصر است ، از مسائل سیاسی و اجتماعی را باید گوشزد نمود .

س : تقریرات و نوشته های حضرت تعالی چه می باشد ؟

ج : مقداری از درس مرحوم آقای سلطان است

، پیش از آنکه مرحوم حاج شیخ عبد الکریم به اراک بیایند . یکسال تقریرات بحث ایشان را نوشتم . بعد از آن تقریرات مرحوم حاج شیخ را هم قدری از طهارت ، و از اصول او تقریباً سه دوره یا چهار دوره که ناتمام بوده و از فقه او هم ، مکاسب ، بحث بیع و خیارات را نوشته ام که بعضی جاهایش ناتمام است .

مباحثه آقای خوانساری را هم بعضی وقتها می نوشتم . یک بحث ارث هم ۶۵۸۱ مرحوم حاج شیخ در اراک گفته بودند که آن را هم نوشته ام .»

مرجعیت

پس از رحلت حضرت امام(قدس سره) در سال ۱۴۰۹ ه . ق ، بویژه پس از رحلت فقید حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی(رضوان الله تعالی علیه) یک حالت خاص در جامعه اسلامی پیش آمد که می توان از آن وضع موجود با عبارت خلاصه مرجعیت متمرکز و جا افتاده تعبیر آورد . چون اغلب مجتهدین و مدرسین محترم در شرایط خاص تساوی شان و شهرت قرار داشتند ، انتخاب و گزینش یکی و تقدیم یکی بر دیگری خالی از اشکال و عاری از نقص نبود .

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، بیش از هر نهاد دیگر ، مرجعیت ایشان را مطرح ساختند ، و بر اساس این گزینش ، تبلیغات را آغاز نمودند . در پی این اقدام بود که برخی از وزنه های علمی حوزه مطالب و گفتگوهای را انجام دادند .

در این گفتار به برخی از خصوصیات و ویژگیهای معظم له اشاره شده است .

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ،

بسم الله الرحمن الرحیم .

ضایعه اسفبار ارتحال آیه الله العظمی گلپایگانی(رضوان الله تعالی علیه)را به پیشگاه ولی عصر(ارواحنا فداه)تعزیت عرض می کنیم . آنچه فعلاً درباره مرجعیت جهان تشیع مطرح است ، این است

که حضرت آیه الله العظمی اراکی به نظر ما مرجع متعین جهان تشیع است ، زیرا همیشه-مخصوصا عصر کنونی-عناصر محوری مرجعیت را باید شناخت و بر اساس آن شناخت عمل کرد . چهار عنصر محوری در مرجعیت دخالت دارد که به این شرح است :

۱-حضور علمی و فقاہت تام : عنصر اول ، فقاہت تام و کامل است که به تمام ابواب فقهی حضور علمی داشته باشد . این کار بدون مهارت چندین ساله تدریس و تالیف و تصنیف خارج فقه و اصول میسر کسی نخواهد بود . آن احاطه تام که اگر در ۶۵۹! مشرق زمین ، در مغرب زمین حکم الهی را بخواهند از کسی سؤال بکنند ، او فوراً بتواند پاسخ بدهد ، این یک احاطه تام به تمام ابواب فقه را طلب می کند و این احاطه تام نیز محصول مهارت‌های چندین ساله است که حضرت آیه الله العظمی اراکی سالیان متمادی با تدریس خارج فقه و اصول و پرورش شاگردان زیاد و مجتهدین و علمای بزرگ ، این احاطه تام را دارند . این اجتهاد مطلق و حضور علمی و فقاہت تام در تمام ابواب فقه .

۲-تقوی ، عدالت و وارستگی : عنصر محوری دیگر ، «وارستگی است . زیرا زمام دینی مردم به دست دین شناس امین است . دین امانت خداست ، چه اینکه بندگان خدا امانت الهی هستند . امانت جز به فرشتگان و انبیاء و ائمه (علیهم السلام) بالاصاله داده نخواهد شد که اینها امین وحی هستند و بعد از ارتحال آنها و یا در زمان غیبت آنها ، جز به فقیه دین شناس دیندار پارسای وارسته و منزله داده نخواهد شد . «امین دین بودن یعنی چیزی را که نمی داند نگوید و

برای خدا فتوی بدهد و آن چه را می داند کتمان نکند و تا نداند فتوی ندهد . این کار ، کار یک انسان امین و وحی خدا است ، و این امانت وحی ، غیر از فرشتگان و ائمه و انبیاء(علیهم الصلوه و علیهم السلام)در عصر غیبت ، جز عالمان دیندار و فقیهان وارسته نصیب کسی نخواهد شد .

و این عنصر محوری دوم را نیز آیه الله العظمی اراکی به خوبی دارا است . زیرا تقریباً یک قرن است که دارد امتحان می دهد . یعنی سن شریفشان الآن به ۱۰۲ سال رسیده است . در حدود ۹۰ سال است که در حوزه های علمی اراک و قم به فضیلت و پارسایی و تقوی و دینداری و نزاهت و صیانت نفس معروف و زبانزد هستند .

۳-مرجعیت مایه هراس دشمنان و امید دوستان : عنصر محوری سوم آن است که کسی جای امام می نشیند که مرجعیت او کار امامت امام را در زمان غیبت بکند . ذات اقدس الله وقتی امامت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین(علیه افضل صلوات المصلین)رامطرح می کند ، می فرماید : /اليوم یئس الذین کفروا من دینکم/فرمود : با خلافت و ولایت و امامت علی بن ابیطالب(علیه السلام)کافران و منافقان و دشمنان دین نا امید شدند . اگر امامت امام نقش تعیین کننده دارد ، که کافران و منافقان و دشمنان ناامید می شوند و متقابلاً مؤمنان و موحدان خوشحال می شوند ، کسی می تواند به جای امام بنشیند و جانشین امام در عصر غیبت باشد که با مرجعیت او دشمن بترسد و ناامید بشود و موحدان و محرومان الهی سراسر جهان خوشحال بشوند . وقتی علی بن ابیطالب(صلوات الله و سلامه علیه)در جریان غدیر به مقام امامت تکیه زد ، همانطوریکه آیه /اليوم اکملت

لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی/نازل شد ، جریان/الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون/نیز نازل شد . اگر کسی بخواهد به مرجعیت برسد و داعیه آن را داشته باشد که در زمان غیبت جانشین امام باشد و با مرجعیت او دشمن دین نهراسد ، معلوم می شود که او به جای امام ننشسته است . کرسی امامت طبعاً رعب آور است و دشمنان را ناامید می کند و دوستان را امیدوار می کند . اینهم عنصر محوری سوم .

۴- توحید در ترس : عنصر محوری و اصل چهارم که در مرجعیت همیشه شرط بود و مخصوصاً در جریان کنونی ، آن است که کسی مرجع می شود که دشمن از مرجعیت او بهراسد ، چه اینکه در عنصر سوم و اصل سوم بیان شد ، کسی مایه هراس دشمن است که در ترس موحد باشد . یعنی هم از خدا بترسد و هم از غیر خدا نترسد .

آنکه اصلاً نمی ترسد ، انسان متهور و بی باک ملحدی است که از هیچ کس نمی ترسد ، نه از خدا و نه از غیر خدا . آنکه هم از خدا و هم از غیر خدا می ترسد ، او در خشیت و خوف و ترس موحد نیست ، قهراً شایسته مرجعیت نخواهد بود .

آنکه می ترسد و فقط از خدای سبحان می ترسد ، نظیر امام راحل-رضوان الله تعالی علیه- او در زمان غیبت جای امام می نشیند و این وصف انبیاء و اولیاء است . ذات اقدس الله در سوره مبارکه احزاب ، انبیاء و مبلغان الهی و پیام آوران حق را چنین وصف می کند : /الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله/یعنی انبیاء که مبلغان راستین الله هستند ، فقط از خدا می ترسند ،

از غیر خدا از احدی نمی ترسند ، نه از شرق دیروز و نه از غرب امروز . نه از توطئه داخل ، نه از تحریک خارج . آنکه
احیاناً احتمال هراس می دهد و ترس را بر خود تحمیل می کند ، او به جای امام و پیغمبر نمی نشیند ، چون اوصاف نائب را از
اوصاف منوب عنه باید شناسائی کرد . خدای سبحان مبلغان الهی را به توحید در ترس وصف کرد . فرمود : اینها موحد در
ترس هستند . آن مرجعی که ملاحظه کار باشد ، هم از غرب بهراسد ، هم از توطئه بیگانگان بترسد ، او برای مرجعیت
صلاحیت ندارد . زیرا او جای کسی نشسته است که از خدای ترسد ، و بس . چنین کسی که هم از خدا و هم از غیر خدا می
ترسد ، نمی تواند برکسی نیابت تکیه کند . اینها ، یعنی مساله فقاہت از یک سو که از دیر باز معروف بود ، مساله تقوی و
عدالت که این از دیر باز مشخص بود . این عنصر سوم و چهارم را نیز کاملاً باید در نظر داشته باشیم . یعنی مرجعیت کسی را
بپذیریم که بیگانگان از مرجعیت او می هراسند . مرجعیت کسی را بپذیریم که او جز از خدا از احدی نمی ترسد . و فعلاً آن
کسی را که ما می شناسیم ، حضرت آیه الله العظمی اراکی است . انسان یا خودش باید مثل امام راحل (ره) شجاع و بطل میدان
مبارزه باشد ، یا لااقل تایید کننده نظام و امام (ره) باشد . اگر آیه الله العظمی اراکی آن شہامت بی بدیل امام (ره) و آن شجاعت
کم نظیر امام راحل (ره) را نداشت ، لکن امام شناس بود ، مؤید امام (ره) بود و هم اکنون مؤید

نظام ورهبری است. چنین کسی اگر از نظام سخنی به میان بیاورد، چون نظام را به رسمیت می شناسد و عظمت و اسلامی بودن نظام را کاملاً تحقیق کرده است، در متن انقلاب از نزدیک حضور آگاهانه داشته است، نظام را تایید می کند و روی آگاهی تایید می کند. در جریان کربلا، بعضی از سالمندانی بودند که سید الشهداء(ع) را با حضورشان تایید کرده اند. کسانی بودند که عمر شریفشان در حدود ۱ قرن بود و توانستند با حضورشان در محضر سالار شهیدان(صلوات الله و سلامه علیه) او را یاری کنند. آنان اگر چه نمی توانستند نظیر جوانها شمشیر بزنند، اما حامی نهضت سالار شهیدان و قیام حسینی بودند، و آیه الله العظمی اراکی حامی انقلاب بود، حامی امام(ره) بود، و هم اکنون حامی رهبر است و حامی این نظام است. هم عنصر اول و دوم، یعنی فقاقت و عدالت را در حد عالی و اعلی دارا است، و هم کسی است که از مرجعیت او آمریکا رنج می برد. اومی تواند به جای کسی بنشیند که در خلافت او آیه نازل شده است که

اليوم يثس الذين كفروا من دينكم

اینکه بیگانگان اصرار دارند به بهانه های سن و بهانه های واهی گوناگون مرجعیت این بزرگ مرجع تقلید جهان تشیع را لکه دار کنند، برای آن است که از مرجعیت او می هراسند. در حقیقت از نظام و ادامه راه امام(ره) هراسناکند.

به نظر ما مرجعیت جهان تشیع چه در داخل کشور، چه در خارج کشور، امروز در حضرت آیه الله العظمی اراکی(متع الله المسلمین بطول بقائه الشریف) متعین است.

امیدواریم که دسائس و وساوس بیگانگان در پیروان مکاتب قرآن و عترت(علیهم الصلوه و علیهم

السلام) اثر نگذارد ، و همه شیعیان داخل و خارج به مرجعیت این بزرگ مرجع تقلید احترام بگذارند . « (۳)

تالیفات

از حضرت آیه الله العظمی اراکی تالیفات متعددی به جای مانده است . که نوعاً پیرامون فقه و اصول می باشد . تالیفات ایشان به ترتیب زیر می باشد :

۱- تقریرات بحث مرحوم آیه الله شیخ محمد سلطان العلماء اراکی .

۲- تقریرات درس فقه حاج شیخ عبد الکریم حائری شامل :

الف : کتاب الطهاره

ب- رساله فی الاجتهاد و التقليد ، که در ضمن کتاب درر الفوائد مرحوم حائری چاپ شده است .

ج : رساله فی الولاية ، که به ضمیمه جلد اول کتاب القرآن و العقل به چاپ رسیده است .

د : الارث :

ه : نفقه زوجه ، که همراه کتاب ارث با نام رسالتان فی الارث و نفقه الزوجه به چاپ رسیده است .

۶۶۳ و : المكاسب المحرمه .

ز : کتاب البيع .

ح : کتاب الخيارات ، این هر سه به چاپ رسیده است .

۳- تقریرات درس اصول فقه حاج شیخ عبد الکریم حائری (۳ دوره) .

۴- حاشیه بر «درر الاصول مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری ، که در پاورقی همان کتاب چاپ شده است .

۵- تقریر درس فقه آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری کتاب الطهاره .

۶- حاشیه العروه الوثقی .

این حاشیه را با مشارکت آیه الله العظمی خوانساری نوشته اند و رای هر دو در تمامی مسایل مطابق هم است مگر در دو مورد ، یکی بقا بر تقلید از میت و دیگری نماز جمعه که آیت الله اراکی اولی را جایز و دومی را واجب عینی دانسته اند . این حاشیه ابتداء به نام حضرت آیه الله خوانساری چاپ شد ولی بعدها که مردم به حضرت آیه الله اراکی رجوع کردند و

بر نوشتن رساله عملیه اصرار ورزیدند ، ایشان در جواب آنان فرمودند حاشیه العروه مرحوم خوانساری را بگیریید عمل کنید، که با هم نوشته ایم .

۷- شرح مفصل العروه الوثقی-باب طهارت .

۸-توضیح المسائل(که مکرر به چاپ رسیده است) .

۹-مناسک حج .

۱۰-رساله استفتانات .

۱۱-مقدمه بر تفسیر«القرآن و العقل تالیف آیه الله سید نور الدین اراکی .

۱۲-کتاب النکاح و الطلاق . (۴)

اقدامات اجتماعی و سیاسی

۱-مشارکت در تاسیس حوزه علمیه قم

نخستین اقدام مهم آن بزرگوار ، همراهی با مؤسس حوزه علمیه در قم در تاسیس حوزه تشیع در قم می باشد که در آن اوضاع خفقان با پشتیبانی آن استاد دلسوخته در به ثمر رسیدن حوزه تلاش بسیار کرد .

۲-اقامه نماز جمعه

اقدام سیاسی مهم دیگر ایشان اقامه نماز جمعه در آن دوران ظلمانی بود . فتوای ایشان در مورد نماز جمعه ، مبنی بر وجود عینی آن در عصر غیبت حضرت ولی عصر(عج)ایشان را بر آن می داشت که این سنت را در هر جمعه به پا کند . ایشان خود در جواب سؤالی پیرامون اقامه نماز جمعه و آثار اجتماعی و سیاسی آن چنین فرموده اند :

«من نماز جمعه را واجب عینی می دانم و از خیلی سال قبل هم بنا بر حکم خودم(آن را)اقامه می کردم تا وقتی دیدم برای پیرمرد اشکال دارد ، عذر خواستم که دیگر پیرشده ام . » (۵)

استاد شیخ ابو الحسن مصلحی در این مورد و نیز تاریخ نماز جمعه در سده اخیر در قم چنین فرموده اند :

«ایشان(حضرت آیه الله اراکی)مطلبی را از مرحوم حاج شیخ عبد الکریم ...

مؤسس حوزه علمیه قم نقل می فرمودند که مرحوم حاج میرزا محمد ارباب (۶) پدر آقای اشراقی که مرد فاضل و ملایی بود و به خاتم المحدثین شهرت یافته بود ، ایشان فرد سرسختی بود و به راحتی مسئولیت نمی پذیرفت . وقتی حاج شیخ وارد قم شدند ، ایشان گفته بودند که من باید او را امتحان کنم . وقتی که امتحان کرده بودند ، فرموده بودند که حاج شیخ تهمتن علم

است . چون مرحوم ارباب محدث بودند ، قائل به وجوب نماز جمعه بودند . لذا به حاج شیخ پیشنهاد می کند که شما اقامه

نماز جمعه کنید و من هم چون در قم و اطراف آن نفوذ دارم، از مردم دعوت می‌کنم که در نماز شرکت کنند، حاج شیخ فرموده بودند که من هنوز بحث نماز جمعه را مطرح نکرده‌ام و خوشایند هم نیست که بحث خارج را عوض کنم، هر موقع رسیدیم و از مشروعیت آن فارغ شدیم، اقامه می‌کنم.

بعد از رحلت ایشان مرحوم حاج شیخ، آیه الله سید محمد تقی خوانساری که با پدرم (حضرت آیه الله اراکی) هم مباحثه بودند در مورد نماز جمعه بحث کردند، مرحوم خوانساری راجع به نماز جمعه قائل به احتیاط و جویی بودند و حضرت آقاواجب می‌دانستند و این یکی از دو مساله ای بود که این دو بزرگوار با هم اختلاف نظر داشتند.

مرحوم آقای خوانساری بعد از نماز استسقاء- که داستان آن معروف است شدیداً مورد توجه بسیاری از مردم بودند. از همین رو جمعیت کثیری به نماز جمعه ایشان می‌آمدند. در همان موقع روزهایی که مرحوم آقای خوانساری کسالت داشتند، پدرم می‌آمدند و به جای ایشان اقامه نماز جمعه می‌کردند و بعضاً آقای خوانساری هم به ایشان اقتدا می‌کردند و خطاب به پدرم می‌فرمودند: شما در خطابه و تهییج از من قویتر هستید. بعد که حضرت آیه الله بروجردی به قم آمدند و در کفایت نماز جمعه از ظهر (کافی بودنش به جای نماز ظهر) شبهه کردند، دیگر آقای خوانساری صلاح ندانستند که اقامه جمعه کنند. لذا به پدرم فرمودند که شما اقامه کنید. از آن به بعد، با جمعیت کمتری نماز جمعه در مسجد امام حسن عسکری (ع) توسط ابوی اقامه می‌شد.

ایشان همانند یک جلسه درس برای نماز جمعه و خطبه های آن مطالعه می‌کردند

و از خطب نهج البلاغه و خطبه های آن آماده می نمودند و هر کسی می گفت آقا نصیحتی به ما بکنید می فرمودند: روز جمعه بیاید نماز جمعه.

رفته رفته نماز جمعه رونق بیشتری گرفت و با جمعیت بیشتری برگزار گردید و امامت ایشان بر نماز جمعه تا بعد از انقلاب که حضرت امام به قم آمدند، ادامه داشت. حضرت امام در مدتی که در قم بودند روزی به منزل ما آمدند و مرحوم پدرم خطاب به امام خمینی فرمودند که شما الآن دستتان باز است و مقتدر هستید، چون در زمان حکومت اسلامی قرار دارید شما باید اقامه نماز جمعه کنید، ولی ایشان به پدرم فرمودند: شما نماز جمعه را باید اقامه کنید. لذا مرحوم پدرم نماز را با شکوه تمام اقامه می کردند و بعد هم بر اثر ازدحام جمعیت به صحن حرم مطهر حضرت معصومه (ع) انتقال داده شد.

ولی بعد از مدتی چون ایشان شبهه ای در مورد امامت شیخ کثیر السن (۷) داشتند که آیا مجزی هست یا خیر، لذا به خاطر همین شبهه نماز جمعه را به ناچار ترک نمودند. « (۸)

۳- امامت جماعت

حضرت آیه الله اراکی سالیان متمادی (نزدیک به ۳۵ سال) در محراب نماز جماعت مقتدای مشتاقان وصال قرب الهی و برآورده ساز آرزوی سالکان شرکت در این عروج روحانی و مجمع عرفانی بود. ابتدا در کنار مقبره حاج شیخ عبد الکریم حائری به اقامه جماعت پرداخت و بعد از آن در بقعه شاه عباسی (مسجد امام خمینی) فریضه ظهر و عصر و در مدرسه فیضیه تا چند سال قبل نماز مغرب و عشاء را اقامه می کرد.

نماز جماعت ایشان با حال و هوای خاص خود، مصداق حقیقی عروج مؤمنان بود.

۴- همگانی با انقلاب اسلامی

حضرت آیه الله اراکی به عالمان مجاهد عشق می ورزید و احترام فوق العاده برای آنان قائل بود و تجلیلشان از حضرت آیه الله سید نور الدین اراکی و آیه الله سید محمد تقی خوانساری بر همین اساس بود. ایشان بارها به همراهی آیه الله خوانساری پیشنهاد قیام و مبارزه علیه طاغوت را با آیت الله بروجردی در میان گذاشته بود. و نیز در اجرای فدائیان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی چون مرحوم خوانساری از آنان حمایت می کرد، ایشان هم نظر مساعد داشت.

به همین سبب از زمانی که حضرت امام، حرکت خود را در خرداد ۱۳۴۲ آغاز کرد ایشان همواره حامی و پشتیبان امام بودند و چنان که نقل کردیم بعد از تبعید امام، در نجف اشرف با ایشان دیدار کرد. بعد از انقلاب اسلامی نیز پیوسته طرفداری خود را از حضرت امام و انقلاب اعلام می کرد. با اینکه ایشان حدود ده سال از حضرت امام بزرگتر بودند، اما لحظه ای در تقویت و تایید نهضت اسلامی درنگ نکردند و در تمام مقاطع حساس از جمله انتخابات حضور داشتند و این مطلب از

جواب ایشان به سؤالی که در مورد انقلاب از ایشان کرده اند کاملاً هویدا است . وقتی از ایشان پرسیده شد که روحانیون در قبال این انقلاب که قرآن را زنده کرده است ، چه وظیفه دارند ، فرمود :

«من از شخص معتمدی شنیدم که از آقا سید احمد خوانساری شنیده بود که ایشان فرموده بودند : عجب امتحان بزرگی است ، خیلی هنر می خواهد آدم خودش را از این امتحان سالم در بیاورد . خیلی هنر می خواهد ، امتحان بزرگی است .

جماعت دنیا که رئیسشان آمریکا و شوروی است و سایرین هم که دست بسته آنان هستند همگی در یک طرف هستند و آقای خمینی تنها چه می شود کرد ؟ امتحان بزرگی است . آقای خمینی شخص نیک نفس است جای شک ندارد و هیچ غرضی در او جز ترویج دین نیست . و دیدن این تحکیمات و زورگویی هایی که این دو نفر-پدر و پسر (۹)- چه کارها کردند ، می خواستند اصل دین اسلام را بکلی از ریشه بکنند ، مثل یزید که می خواست به کلی ریشه دین را از بین ببرد . اگر نهضت حضرت سید الشهداء(ع) نبود الآن من و شما کافر بودیم . اشهد ان لا اله الا الله بین ما نبود . اثر قیام حضرت ابا عبد الله(ع) و آن شهادت های ۱۸ نفر از بنی هاشم که نظیر ندارند ، خداوند دینش را حفظ فرمود تا به ماها رسید . این شخص (پهلوی) هم می خواست همین کار را بکند .

این نهضت هم امروز انشاء الله امیدواریم از عنایات و الطاف خداوند متعال انشاء الله به ثمر برسد . . . » (۱۰)

۵- حمایت از دفاع مقدس

در مورد جنگ نظر مبارکشان این بود که چون این جنگ دفاع از اسلام و مسلمین است ، شرکت در

آن و تقویت رزمندگان واجب است . وقتی از ایشان پرسیده شد : «لطفا نظر خودتان را نسبت به جنگ و انقلاب اسلامی بیان فرمایید» چنین اظهار کردند : «نظریه من هم مثل آقای خمینی است . آقای خمینی و همه علما نظرشان این است که هر گاه اسلام در خطر باشد باید تمام مسلمانان در مقام دفاع برآیند هر کس که می تواند . در این عصر و زمان آقای خمینی این مطلب را احراز کرده است که همینطور است . یعنی دول خارجه تماما دست به دست هم داده و می خواهند اسلام را سرنگون کنند و به کلی کلمه اسلام را از میان بردارند .

از این جهت آنها دشمنی تمام با حقیقت اسلام دارند ، خصوصا پاپ ها آنها را وادار می کنند که حقیقت اسلام از میان برداشته شود و این را حضرت آقای خمینی احراز کرده است و لهذا در مقام دفاع برآمده به هر شکل و به هر نوع که ممکن باشد باید در مقابل حفظ این سرزمین و جامعه مسلمانان بیرون آمد و العلم عند الله .

جنگ هم همان دفاع است و پاسداران هم همان جنگجویانی هستند که از حقیقت اسلام حمایت می کنند و همه شان مؤید و منصورند انشاء الله/ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم/و پاسدارها جزو همین آیه هستند . « (۱۱)

۶-تایید و تقویت رهبری بعد از رحلت امام

در موقعیت حساس بعد از رحلت حضرت امام خمینی که دشمنان اسلام از هر سو چشم دوخته ، طمعها داشتند ، ایشان با حرکت حساب شده و سریع خود کمک مهمی در روند انقلاب اسلامی و حفظ نظام اسلامی انجام دادند . وی در ضمن پیامی ، رهبری حضرت آیه الله خامنه ای را تایید و پشتیبانی خود را از ایشان اعلام کرد ، متن آن پیام چنین است :

بسم

خدمت جناب مستطاب حجت الاسلام و المسلمین آقای خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران (دامت افاضاته)

ضمن ابراز تسلیت در مورد فقدان اسفناک و ضایعه جبران ناپذیر رحلت مرحوم آیه الله العظمی امام خمینی (طاب ثراه) که حقا مجدد المذهب در قرن حاضر می باشد اعلام می دارد :

انتخاب شایسته جنابعالی به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران مایه دلگرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران است . شکی نیست که در موقعیت حساس کنونی حفظ نظام جمهوری اسلامی که از اهم واجبات شرعی است متوقف به این امر مهم می باشد .

اینک اینجانب با ابتهال و تضرع به درگاه ربوبی و با استغاثه به ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دوام تاییدات و توفیقات آن جناب را در انجام این مسئولیت بسیار سنگین خواستارم . بدیهی است در متشابهات امور شرعی و مسائل مهم مملکتی مشورت با مراجع عظام و علمای اعلام راهگشای همه خواهد بود .

امیدوارم همچون گذشته دست غیبی آن حضرت مکر و نقشه اجانب را نقش بر آب فرموده آن جناب را یار و یاور باشد . و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته . (۱۲)

الاحقر محمد علی العراقی - ۶ ذیقعدہ ۱۴۰۹

۷- پیامها در مقاطع حساس

چنانکه ذکر شد حضرت آیه الله اراکی در هر موقعیتی که احساس می کردند انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نیاز به حمایت و تقویت دارد ، در عمل و با قلم خود از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند . نمونه آن ، صدور پیامهای مختلف در مقاطع حساس انقلاب و شرایط خاص مسلمانان است که ما به عناوین آنها اشاره می کنیم :

۱- پیام به مناسبت انتخابات ریاست جمهوری و همه پرسی متمم قانون اساسی . (۱۳)

۲- پیام به مناسبت انتخابات مجلس شورای اسلامی و تایید آن . (۱۴)

۳- پیام به مناسبت ارتحال حضرت آیه الله العظمی

خویی . (۱۵)

۴- پیام به مناسبت گرامیداشت اربعین ارتحال امام خمینی . (۱۶)

۵- پیام به مناسبت شهادت شانزده تن از حجاج کویته به دست آل سعود . (۱۷)

۶- پیام به مردم برای حضور در انتخابات مجلس خبرگان . (۱۸)

۷- پیام در پی هتک حرمت عتبات مقدسه و اهانت به آیه الله خوئی در عراق . (۱۹)

۸- پیام به مناسبت ارتحال حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی . (۲۰)

و سایر پیامهایی که ذکر همه آنها موجب طول کلام خواهد شد .

۸- مرجعیت

بعد از رحلت حضرت امام خمینی مقلدین ایشان به حضرت آیه الله اراکی مراجعه نمودند و پیرامون باقی ماندن بر تقلید امام کسب تکلیف نمودند .

چون فتوای معظم له جواز بقاء بر تقلید میت بود لذا مقلدین حضرت امام توانستند با رجوع به ایشان در تقلید حضرت امام باقی بمانند و این فتوا از عنایات الهی بود ، لذا در مورد سؤال از بقاء بر تقلید حضرت امام (ره) همان فتوای قبلی شان را به عینه تکرار نمودند .

وفات

حضرت آیه الله اراکی پس از یک قرن و اندی عمر توام با وارستگی و قداست ، در اول آبان ماه ۱۳۷۳ با بروز یک عارضه عروقی در بیمارستان شهید رجایی تهران بستری و پس از یک و ماه و اندی بستری شدن ، بالاخره در ساعت ۲۳ شب سه شنبه هشتم آذر ۱۳۷۳ مطابق ۲۵ جمادی الثانی ۱۴۱۵ ، مرغ روحش از قفس تن به عوالم بالا پرواز نمود و ندای /ارجعی الی ربک/ را لبیک گفت و انبوه مقلدان و پیروان خود رادر غم و اندوه فرو برد . با اعلام خبر ارتحال آن مرجع عالیقدر تمام بلاد ایران اسلامی عزادار شده و یکسره به سوگواری پرداختند . (۲۱)

پی نوشتها

۱- آئینه دانشوران ، ص ۵۰ .

۲- الزمر ، آیه ۹ .

۳- روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۵ دیماه ۱۳۷۲ ، دوم شعبان ۱۴۱۴ .

۴- آیه الله اراکی (یک قرن وارستگی)، علی صدرائی خوئی و ابوالفضل حافظیان، ص ۷۶-۷۴.

۵- پیام انقلاب، ش ۱۲۶، ص ۱۵، مصاحبه با حضرت آیه الله اراکی.

۶- حاج میرزا محمد فرزند محمد تقی بیگ مشهور به ارباب از اجله عالمان، محدثان، حکیمان و متکلمان سرشناس بود. در شهر قم قبل از مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری ریاستی بزرگ و مرجعیتی تمام داشت، در سال ۱۳۴۱ ه. ق در قم مرحوم و در قبرستان شیخان مدفون گردید. از تالیفات او «اربعین الحسینیه به طبع رسیده است. تاریخ قم، ناصر الشریعه، ص ۲۸۰.

۷- کسی که پیر شده و سنش زیاد گشته است.

۸- روزنامه رسالت، پنجشنبه، ش ۲۵۷۸، ۱۰ آذر ۱۳۷۳، ص ۴.

۹- منظورشان رضا خان پهلوی و

پسرش محمد رضا است .

۱۰- مجله حوزه ، ش ۱۲ ، ص ۴۴-۴۵ .

۱۱- پیام انقلاب ، ش ۱۲۶ ، ص ۱۵ ، مصاحبه با حضرت آیه الله العظمی اراکی .

۱۲- روزنامه جمهوری اسلامی ، ش ۲۹-۶۶ ، خرداد ۱۳۶۸ ، ص ۱۱ .

۱۳- روزنامه جمهوری اسلامی ، ۹ آذر ۱۳۶۸ ، ص ۲ .

۱۴- روزنامه جمهوری اسلامی ، ۹ آذر ۱۳۶۸ ، ص ۲ .

۱۵- روزنامه جمهوری اسلامی ، ش ۱۹۵۸۳ ، ۱۷ فروردین ۱۳۶۸ ، ص ۲ .

۱۶- روزنامه جمهوری اسلامی ، ش ۲۹۲۸ ، ۱۸ تیر ۱۳۶۸ ، ص ۴ .

۱۷- روزنامه جمهوری اسلامی ، ش ۲۹۹۳ ، ۶ مهر ۱۳۶۸ ، ص ۴ .

۱۸- روزنامه کیهان ، ش ۱۴۰۱۶ ، ۱۵ مهر ۱۳۶۹ ، ص ۲ .

۱۹- روزنامه کیهان ، ش ۱۴۳۳۱ ، ۲۰ آبان ۱۳۷۰ ، ص ۲ .

۲۰- روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۰ آذر ۱۳۶۸ .

۲۱- آیه الله اراکی (یک قرن وارستگی) ، علی صدرائی خوئی و ابو الفضل حافظیان ، ص ۱۴۳-۱۴۴ .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

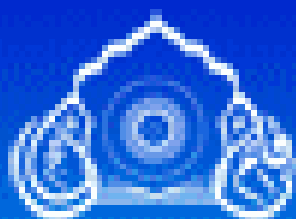
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹